



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زندگانی

حضرت زهرا سلام الله علیها

بحار الأنوار



ترجمہ جلد ۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها ترجمه‌ی جلد ۴۳ بحار الأنوار

نویسنده:

محمد قائم‌فرد

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها ترجمه‌ی جلد ۴۳ بحار الأنوار
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	مقدمه
۱۹	بخش یکم؛ درباره‌ی ولادت حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها (باب ۱: ولادتها و حلیتها و شمائلها سلام الله علیها و جمل تواریخها)
۱۹	[روایت شماره] (۰۱)
۲۱	[روایت شماره] (۰۲)
۲۲	[روایت شماره] (۰۳)
۲۴	[روایت شماره] (۰۴)
۲۴	[روایت شماره] (۰۵)
۲۶	[روایت شماره] (۰۶)
۲۶	[روایت شماره] (۰۷)
۲۷	[روایت شماره] (۰۸)
۲۸	[روایت شماره] (۰۹)
۲۹	[روایت شماره] (۱۰)
۲۹	[روایت شماره] (۱۱)
۳۰	[روایت شماره] (۱۲)
۳۱	[روایت شماره] (۱۳)
۳۲	[روایت شماره] (۱۴)
۳۲	[روایت شماره] (۱۵)
۳۲	[روایت شماره] (۱۶)
۳۳	بخش دوم؛ درباره‌ی معنی نام‌ها و خلقت حضرت زهراء سلام الله علیها (باب ۲: أسمائها و بعض فضائلها سلام الله علیها)
۳۳	[روایت شماره] (۰۱)

۳۵	[روایت شماره] (۰۲)
۳۶	[روایت شماره] (۰۳)
۳۷	[روایت شماره] (۰۴)
۳۷	[روایت شماره] (۰۵)
۳۸	[روایت شماره] (۰۶)
۳۸	[روایت شماره] (۰۷)
۳۹	[روایت شماره] (۰۸)
۳۹	[روایت شماره] (۰۹)
۴۰	[روایت شماره] (۱۰)
۴۱	[روایت شماره] (۱۱)
۴۲	[روایت شماره] (۱۲)
۴۲	[روایت شماره] (۱۳)
۴۳	[روایت شماره] (۱۴)
۴۵	[روایت شماره] (۱۵)
۴۶	[روایت شماره] (۱۶)
۴۷	[روایت شماره] (۱۷)
۴۹	[روایت شماره] (۱۸)
۴۹	[روایت شماره] (۱۹)
۵۰	[روایت شماره] (۲۰)

بخش سوم؛ درباره‌ی فضائل و مناقب و معجزات حضرت زهراء سلام الله علیها (باب ۳: مناقبها و فضائلها و بعض احوالها و معجزاتها سلام الله علیها) ۵۰

۵۰	[روایت شماره] (۰۱)
۵۰	[روایت شماره] (۰۲)
۵۰	[روایت شماره] (۰۳)
۵۱	[روایت شماره] (۰۴)

۵۱	[روایت شماره (۰۵)]
۵۱	[روایت شماره (۰۶)]
۵۲	[روایت شماره (۰۷)]
۵۲	[روایت شماره (۰۸)]
۵۴	[روایت شماره (۰۹)]
۵۴	[روایت شماره (۱۰)]
۵۴	[روایت شماره (۱۱)]
۵۶	[روایت شماره (۱۲)]
۵۷	[روایت شماره (۱۳)]
۵۷	[روایت شماره (۱۴)]
۵۸	[روایت شماره (۱۵)]
۵۸	[روایت شماره (۱۶)]
۵۸	[روایت شماره (۱۷)]
۵۹	[روایت شماره (۱۸)]
۵۹	[روایت شماره (۱۹)]
۶۰	[روایت شماره (۲۰)]
۶۱	[روایت شماره (۲۱)]
۶۲	[روایت شماره (۲۲)]
۶۳	[روایت شماره (۲۳)]
۶۳	[روایت شماره (۲۴)]
۶۳	[روایت شماره (۲۵)]
۶۴	[روایت شماره (۲۶)]
۶۴	[روایت شماره (۲۷)]
۶۴	[روایت شماره (۲۸)]

۶۵	[روایت شماره] (۲۹)
۶۵	[روایت شماره] (۳۰)
۶۷	[روایت شماره] (۳۱)
۶۷	[روایت شماره] (۳۲)
۶۸	[روایت شماره] (۳۳)
۶۹	[روایت شماره] (۳۴)
۶۹	[روایت شماره] (۳۵)
۷۱	[روایت شماره] (۳۶)
۷۱	[روایت شماره] (۳۷)
۷۲	[روایت شماره] (۳۸)
۷۴	[روایت شماره] (۳۹)
۸۳	[روایت شماره] (۴۰)
۸۸	[روایت شماره] (۴۱)
۹۲	[روایت شماره] (۴۲)
۹۵	[روایت شماره] (۴۳)
۹۶	[روایت شماره] (۴۴)
۱۰۰	[روایت شماره] (۴۵)
۱۰۰	[روایت شماره] (۴۶)
۱۰۷	[روایت شماره] (۴۷)
۱۰۸	[روایت شماره] (۴۸)
۱۱۷	[روایت شماره] (۴۹)
۱۱۷	[روایت شماره] (۵۰)
۱۲۳	[روایت شماره] (۵۱)
۱۲۷	[روایت شماره] (۵۲)

- ۱۲۸ [روایت شماره] (۵۳)
- ۱۲۹ [روایت شماره] (۵۴)
- ۱۳۰ [روایت شماره] (۵۵)
- ۱۳۱ [روایت شماره] (۵۶)
- ۱۳۲ [روایت شماره] (۵۷)
- ۱۳۴ [روایت شماره] (۵۸)
- ۱۳۵ [روایت شماره] (۵۹)
- ۱۳۹ [روایت شماره] (۶۰)
- ۱۴۱ [روایت شماره] (۶۱)
- ۱۵۱ [روایت شماره] (۶۲)
- ۱۵۳ [روایت شماره] (۶۳)
- ۱۵۵ [روایت شماره] (۶۴)
- ۱۵۷ [روایت شماره] (۶۵)
- ۱۵۸ [روایت شماره] (۶۶)
- ۱۵۸ [روایت شماره] (۶۷)
- ۱۵۹ [روایت شماره] (۶۸)
- ۱۶۰ [روایت شماره] (۶۹)
- بخش چهارم؛ درباره‌ی اخلاق و رفتار حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها (باب ۴؛ سیرها و مکارم أخلاقها سلام الله علیها و سیر بعض خدمتها) --- ۱۶۱
- ۱۶۱ [روایت شماره] (۰۱)
- ۱۶۱ [روایت شماره] (۰۲)
- ۱۶۲ [روایت شماره] (۰۳)
- ۱۶۲ [روایت شماره] (۰۴)
- ۱۶۳ [روایت شماره] (۰۵)
- ۱۶۵ [روایت شماره] (۰۶)

۱۶۷	[روایت شماره] (۰۷)
۱۶۸	[روایت شماره] (۰۸)
۱۷۳	[روایت شماره] (۰۹)
۱۷۵	[روایت شماره] (۱۰)
۱۷۶	[روایت شماره] (۱۱)
۱۷۶	[روایت شماره] (۱۲)
۱۷۶	[روایت شماره] (۱۳)
۱۷۷	[روایت شماره] (۱۴)
۱۷۹	[روایت شماره] (۱۵)
۱۸۰	[روایت شماره] (۱۶)
۱۸۰	بخش پنجم؛ ازدواج حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها (باب ۵؛ تزویجها سلام الله علیها)
۱۸۱	[روایت شماره] (۰۱)
۱۸۱	[روایت شماره] (۰۲)
۱۸۱	[روایت شماره] (۰۳)
۱۸۲	[روایت شماره] (۰۴)
۱۸۴	[روایت شماره] (۰۵)
۱۹۰	[روایت شماره] (۰۶)
۱۹۰	[روایت شماره] (۰۷)
۱۹۰	[روایت شماره] (۰۸)
۱۹۱	[روایت شماره] (۰۹)
۱۹۲	[روایت شماره] (۱۰)
۱۹۳	[روایت شماره] (۱۱)
۱۹۶	[روایت شماره] (۱۲)
۲۰۰	[روایت شماره] (۱۳)

۲۰۰	[روایت شماره (۱۴)]
۲۰۰	[روایت شماره (۱۵)]
۲۰۱	[روایت شماره (۱۶)]
۲۰۲	[روایت شماره (۱۷)]
۲۰۲	[روایت شماره (۱۸)]
۲۰۳	[روایت شماره (۱۹)]
۲۰۳	[روایت شماره (۲۰)]
۲۰۴	[روایت شماره (۲۱)]
۲۰۵	[روایت شماره (۲۲)]
۲۱۲	[روایت شماره (۲۳)]
۲۱۳	[روایت شماره (۲۴)]
۲۲۴	[روایت شماره (۲۵)]
۲۲۵	[روایت شماره (۲۶)]
۲۲۶	[روایت شماره (۲۷)]
۲۲۶	[روایت شماره (۲۸)]
۲۲۷	[روایت شماره (۲۹)]
۲۲۹	[روایت شماره (۳۰)]
۲۳۵	[روایت شماره (۳۱)]
۲۳۶	[روایت شماره (۳۲)]
۲۵۴	[روایت شماره (۳۳)]
۲۵۷	[روایت شماره (۳۴)]
۲۶۱	[روایت شماره (۳۵)]
۲۶۳	[روایت شماره (۳۶)]
۲۶۶	[روایت شماره (۳۷)]

۲۶۸	[روایت شماره] (۳۸)
۲۶۹	[روایت شماره] (۳۹)
۲۶۹	[روایت شماره] (۴۰)
۲۶۹	[روایت شماره] (۴۱)
۲۷۰	[روایت شماره] (۴۲)
۲۷۰	[روایت شماره] (۴۳)
۲۷۱	[روایت شماره] (۴۴)
۲۷۱	[روایت شماره] (۴۵)
۲۷۱	[روایت شماره] (۴۶)
۲۷۲	[روایت شماره] (۴۷)
۲۷۲	[روایت شماره] (۴۸)
۲۷۳	[روایت شماره] (۴۹)
بخش ششم؛ معاشرت حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (باب ۶؛ کیفیه معاشرتها سلام الله عليها مع علی علیه السلام)		
۲۷۳	[روایت شماره] (۰۱)
۲۷۴	[روایت شماره] (۰۲)
۲۷۵	[روایت شماره] (۰۳)
۲۷۷	[روایت شماره] (۰۴)
۲۷۸	[روایت شماره] (۰۵)
۲۷۹	[روایت شماره] (۰۶)
۲۸۲	[روایت شماره] (۰۷)
۲۸۲	[روایت شماره] (۰۸)
۲۸۳	[روایت شماره] (۰۹)
۲۸۴	[روایت شماره] (۱۰)
۲۸۵	[روایت شماره] (۱۱)

۲۸۵ [روایت شماره] (۱۲)

۲۸۶ [روایت شماره] (۱۳)

بخش هفتم؛ مظلومیت و گریه و شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها (باب ۷؛ ما وقع عليها من الظلم و بكائها و حزنها و شکایتها فی مرضها إلى

۲۸۷ [روایت شماره] (۰۱)

۲۸۸ [روایت شماره] (۰۲)

۲۸۸ [روایت شماره] (۰۳)

۲۸۹ [روایت شماره] (۰۴)

۲۸۹ [روایت شماره] (۰۵)

۲۹۰ [روایت شماره] (۰۶)

۲۹۰ [روایت شماره] (۰۷)

۲۹۱ [روایت شماره] (۰۸)

۲۹۴ [روایت شماره] (۰۹)

۲۹۵ [روایت شماره] (۱۰)

۳۰۸ [روایت شماره] (۱۱)

۳۱۰ [روایت شماره] (۱۲)

۳۱۱ [روایت شماره] (۱۳)

۳۱۳ [روایت شماره] (۱۴)

۳۱۳ [روایت شماره] (۱۵)

۳۲۳ [روایت شماره] (۱۶)

۳۲۹ [روایت شماره] (۱۷)

۳۳۱ [روایت شماره] (۱۸)

۳۳۶ [روایت شماره] (۱۹)

۳۴۰ [روایت شماره] (۲۰)

۳۴۳ [روایت شماره] (۲۱)

۳۴۶	[روایت شماره (۲۲)]
۳۴۶	[روایت شماره (۲۳)]
۳۴۷	[روایت شماره (۲۴)]
۳۴۷	[روایت شماره (۲۵)]
۳۴۸	[روایت شماره (۲۶)]
۳۴۸	[روایت شماره (۲۷)]
۳۵۰	[روایت شماره (۲۸)]
۳۵۰	[روایت شماره (۲۹)]
۳۵۵	[روایت شماره (۳۰)]
۳۵۸	[روایت شماره (۳۱)]
۳۶۷	[روایت شماره (۳۲)]
۳۶۸	[روایت شماره (۳۳)]
۳۶۸	[روایت شماره (۳۴)]
۳۶۹	[روایت شماره (۳۵)]
۳۶۹	[روایت شماره (۳۶)]
۳۷۲	[روایت شماره (۳۷)]
۳۷۳	[روایت شماره (۳۸)]
۳۷۴	[روایت شماره (۳۹)]
۳۷۵	[روایت شماره (۴۰)]
۳۷۶	[روایت شماره (۴۱)]
۳۷۷	[روایت شماره (۴۲)]
۳۷۷	[روایت شماره (۴۳)]
۳۷۸	[روایت شماره (۴۴)]
۳۸۲	[روایت شماره (۴۵)]

- ۳۸۲ [روایت شماره] (۴۶)
- ۳۸۲ [روایت شماره] (۴۷)
- ۳۸۳ [روایت شماره] (۴۸)
- ۳۸۶ [روایت شماره] (۴۹)
- ۳۸۸ [روایت شماره] (۵۰)

بخش هشتم؛ ورود حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها به صحرای محشر و دادخواهی آن حضرت (باب ۸: تظلمها سلام الله عليها في القيامة و كيفية م

- ۳۸۸ [روایت شماره] (۰۱)
- ۳۹۰ [روایت شماره] (۰۲)
- ۳۹۰ [روایت شماره] (۰۳)
- ۳۹۱ [روایت شماره] (۰۴)
- ۳۹۱ [روایت شماره] (۰۵)
- ۳۹۱ [روایت شماره] (۰۶)
- ۳۹۲ [روایت شماره] (۰۷)
- ۳۹۳ [روایت شماره] (۰۸)
- ۳۹۴ [روایت شماره] (۰۹)
- ۳۹۵ [روایت شماره] (۱۰)
- ۳۹۶ [روایت شماره] (۱۱)
- ۳۹۷ [روایت شماره] (۱۲)
- ۳۹۸ [روایت شماره] (۱۳)

بخش نهم؛ فضائل و مناقب فرزندان و ذریه‌ی حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها و اینکه آنها فرزندان پیغمبرند (باب ۹؛ أولادها و ذریتها سلام الله عليها

- ۴۰۲ [روایت شماره] (۰۱)
- ۴۰۵ [روایت شماره] (۰۲)
- ۴۰۷ [روایت شماره] (۰۳)
- ۴۰۷ [روایت شماره] (۰۴)

- ۴۰۸ [روایت شماره] (۰۵)
- ۴۰۸ [روایت شماره] (۰۶)
- ۴۰۹ [روایت شماره] (۰۷)
- ۴۰۹ [روایت شماره] (۰۸)
- ۴۱۱ [روایت شماره] (۰۹)
- ۴۱۳ [روایت شماره] (۱۰)
- ۴۱۴ بخش دهم؛ راجع به موقوفات و صدقات حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها (باب ۱۰؛ أوقافها و صدقاتها سلام الله علیها).
- ۴۱۴ [روایت شماره] (۰۱)
- ۴۱۵ [روایت شماره] (۰۲)
- ۴۱۶ [روایت شماره] (۰۳)
- ۴۱۶ [روایت شماره] (۰۴)
- ۴۱۶ [روایت شماره] (۰۵)
- ۴۱۷ پی‌نوشت
- ۴۴۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها ترجمه‌ی جلد ۴۳ بحار الأنوار

مشخصات کتاب

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

زندگانی حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها

ترجمه‌ی جلد ۴۳ بحار الأنوار علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه

به اهتمام:

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

تحقیق و ویرایش: سید محمد قائم فرد

تایپ، طراحی و صفحه آرایی: جلال کوساری

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۹ ش

ناشر: عطر عترت

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

تلفکس مرکز پخش: ۰۳۱۱۴۷۰۴۰۸۱

تلفن گویا: ۰۳۱۱۴۷۰۴۰۸۰

Fatemiye@135@gmail.com

اهداء

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةٌ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» (۱).

آنچه بشر را دچار گرفتاری‌ها و مصائب و مشکلات فراوان می‌کند عدم شناخت و یا جهل به مطلب و موضوع است. یکی از اهداف خداوند متعال در قرآن این است که بشر ابتدا خداوند و بعد آنچه را که خدای مَنان برای هدایت او مقرر کرده است را بشناسد. لذا فرموده که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۲) بعضی از مفسرین در تأویل و تفسیر آیه این حدیث شریف را نقل فرموده‌اند که «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ» (۳)

یعنی امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت حسین بن علی علیهما السلام از جمع یارانش بیرون آمده و خطاب به آنها فرمودند:

ای مردم! خداوند جلّ ذکرة بندگانش را نیافریده مگر آنکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند عبادتش کنند و زمانی که او

را عبادت کردند از پرستش غیر او بی‌نیاز می‌گردند. مردی در بین یاران عرضه داشت: ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو باد، معرفت و شناخت خدا چیست؟
حضرت فرمود:

آن است که اهل هر عصر و زمان، امامی که اطاعتش بر آنها واجب است را بشناسند.

لذا از این حدیث استفاده می‌شود که اولاً هدف از خلقت تمام موجودات، شناخت پروردگار عالمیان است و این شناخت مقدمه‌ی عبادت و بندگی خداست و ثانیاً اگر این عبادت همراه با معرفت کامل انجام گیرد انسان از عبادت و بندگی غیر خدای متعال بی‌نیاز خواهد بود. ثالثاً راه شناخت خدا فقط از طریق امام معصوم علیه السلام برای اهل هر زمانی میسر خواهد بود. لذا همان طور که شناخت امام معصوم علیه السلام در هر زمان لازم و واجب است شناخت مادری که یازده امام معصوم از او بوده و این همه آثار و برکات از اوست به طور اتم و اکمل لازم‌تر و واجب‌تر است.

با توجه به حدیثی که از امام صادق علیه السلام در اول مقدمه آوردیم ثابت است که شناخت حضرت زهرا سلام الله علیها و معرفت پیدا کردن به آن بزرگوار مساوی و معادل با درک شب قدر خواهد بود که این مطلب فقط در خصوص حضرت صدیقه‌ی طاهره سلام الله علیها آمده و به دنبال آن، حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

به این خاطر حضرتش را «فاطمه» نامیده‌اند که مردم از معرفت آن بزرگوار بریده شده‌اند.

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان که تحت اشراف سرور گرانقدر و بزرگوار حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ جعفر آزادمنش دام عزه تأسیس و اداره می‌گردد تصمیم به ترجمه و چاپ جلد ۴۳ بحار الأنوار مرحوم علامه‌ی مجلسی اعلی الله مقامه نمود که این ترجمه با ترجمه‌ی قبل، تفاوت‌های ذیل را دارد:

۱. بیش از ۴۰ سال قبل این مجلد توسط مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد جواد نجفی رحمه الله علیه ترجمه شده و در سال ۱۳۵۴ شمسی به چاپ رسیده ولی هم از نظر ترجمه بعضی عبارات، ناقص بود و هم به سبک ادبیات قدیم نوشته شده بود که امور فرهنگی مجتمع، این ترجمه را اصل قرار داده و با ترجمه بقیه‌ی عبارات حتی بیان‌های علامه‌ی مجلسی و بروزرسانی عبارات‌ها، تمام متن را ترجمه و در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌ست.

۲. مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه در اول هر روایت، فقط مصدر روایت را نام برده‌اند که در این ترجمه آدرس کامل مصدر در پاورقی‌ها موجود است.

۳. بعضی از لغات و عبارات غامض در پاورقی ترجمه شده‌ست.

۴. آدرس‌هایی که در پاورقی‌ها آمده از سی دی جامع الأحادیث نسخه‌ی ۵ / ۲ استفاده شده که البته غالباً با خود کتاب هم مطابقت شده است لازم به ذکر است کتبی که در نرم افزار جامع الأحادیث آمده فقط متن عربی و بدون ترجمه‌ست. مثلاً اگر الکافی گفته شده منظور الاصول من الکافیست.

در پایان از تمام کسانی که در چاپ این کتاب گرانسنگ ما را یاری نمودند از باب «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» تقدیر و تشکر می‌گردد.

۱ - جناب حجة الاسلام و المسلمین سید کریم داوودی

۲ - جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج سید علی اکبر دیباجی

۳ - استاد عالیقدر حاج سید رضا دایی جواد

۴ - سرکار خانم صفایی منش

۵ - سرکار خانم اسماعیلی

در خاتمه لازم به ذکر است که چون این کتاب، اولین کتاب قیمتیست که توسط این مجموعه منتشر می‌شود از صاحبان بصیرت، علما، دانشمندان و فرهیختگان دعوت به عمل می‌آید که با ارائه‌ی نظرات سازنده‌ی خود در جهت پیشبرد هر چه بیشتر در نشر معارف اهل بیت: ما را یاری فرموده و کاستی‌ها را به دیده‌ی اغماض بنگرند.

امید است این اثر مقبول در گاه صاحب ولایت مطلقه‌ی کلیه‌ی الهیه حضرت بقیه‌الله الاعظم حجه‌بن‌الحسن العسکری قرار گرفته و در پیشگاه با عظمت مادر معظمه‌شان حضرت صدیقه‌ی طاهره، فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها سرافراز و سربلند باشیم.

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان

خیابان زینیه جنوبی (لاله) - تلفکس: ۴۷۰۴۰۸۱ - ۰۳۱۱

سید محمد قائم فرد

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَصَّ بِالْبَلَاءِ مِنْ عِبَادِهِ الْمُحِبِّينَ النَّجَبَاءَ، أَفَاحِمَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَعَاطَمَ الْأَوْصِيَاءِ، ثُمَّ الْأُمَثَالَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْبِرَّةَ مِنَ الْأَتْقِيَاءِ وَالصِّدْقَ عَلَى أَصْفَى الْأَزْكَيَاءِ وَأَزْكَى الْأَصْفِيَاءِ وَأَحَبَّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ الْمَعْصُومِينَ السُّفْرَاءِ، الْمَخْصُومِينَ بِطَرْفِ الْبَلَاءِ، الْمُكْرَمِينَ بِتَحْفِ الْعِنَاءِ الَّذِينَ لَمْ يَرْضُوا بِمَكَابِدِهِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِي طَاعَةِ رَبِّ السَّمَاءِ، حَتَّى رَمَلُوا الْوَجُوهَ فِي الثَّرَى وَخَضَبُوا اللَّحَاءَ بِالْدمَاءِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمُ الْفَجْرَةَ الْأَشْقِيَاءِ وَمَنْ ظَلَمَهُمْ مِنَ الْكُفْرَةِ الْأُدْعِيَاءِ.

أَمَّا بَعْدُ: فَهَذَا هُوَ الْمَجْلَدُ الْعَاشِرُ مِنْ كِتَابِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ، مِمَّا أَلْفَهُ أَحَقُّرُ خِدْمَةِ أَخْبَارِ الْأَثَمَةِ الْأَطْهَارِ وَأَفْقَرُ الْخَلْقِ إِلَى رَحْمَةِ الْكَرِيمِ الْغَفَّارِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ بْنِ مُحَمَّدِ تَقِي حَشْرِهِمَا اللَّهُ مَعَ مَوَالِيهِمَا الْأَخْيَارِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.

«أبواب»

تاریخ سیده‌ی نساء العالمین و بضعه‌ی سید المرسلین و مشکوه‌ی انوار ائمه‌ی الدین و زوجه‌ی اشرف الوصیین البتول العذراء و الإنسیه‌ی الحوراء، فاطمه‌ی الزهراء صلوات الله علیها و علی آبیها و بعلها و بنیها ما قامت الأرض و السماء.

بخش یکم؛ درباره‌ی ولادت حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها (باب ۱: ولادتها و حلیتها و شمائلها سلام الله علیها و جمل تواریخها)

[روایت شماره] (۰۱)

[الأمالی للصدوق] [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَلِيلِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الْفَقِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَفَلِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

كَيْفَ كَانَ وِلَادَةُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ:

نَعَمْ إِنَّ خَدِيجَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هَجَرَتْهَا نِسْوَةٌ مَكَّةَ فَكَرَنَ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا وَلَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَرَكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا لِذَلِكَ وَ كَانَ جَزَعُهَا وَ غَمُّهَا حَدْرًا عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تُحِدُّهَا مِنْ بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا وَ كَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمًا فَسَمِعَ خَدِيجَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا: يَا خَدِيجَةُ مَنْ تُحَدِّثِينَ؟

قَالَتْ:

الْجَنِينَ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَيُؤْنِسُنِي،

قال:

يَا خَدِيجَةُ هَذَا جَبْرِئِيلُ [يُسْرِنِي] يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أُنْتِي وَأَنَّهَا النَّسِيلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمُيْمُونَةُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً وَيَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ.

فَلَمْ تَزَلْ خَدِيجَةُ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وَوَلَدَتْهَا فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَبَنِي هَاشِمٍ أَنْ تَعَالَيْنَ لِتَلِينَ مَنِّي مَا تَلَى النِّسَاءَ مِنَ النِّسَاءِ فَأَرْسَلْنَ إِلَيْهَا: أَنْتَ عَصِيْبَتُنَا وَ لَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا وَ تَزَوَّجْتَ مُحَمَّدًا يَتِيمَ أَبِي طَالِبٍ فَقِيْرًا لَا مَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَجِيءُ وَ لَا نَلِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَاعْتَمَتْ خَدِيجَةُ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا لِذَلِكَ فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سُدِمِرٍ طَوَالِ كَانَهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ فَفَزِعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ فَقَالَتْ إِحْدَاهُنَّ: لَا تَحْزِنِي يَا خَدِيجَةُ فَإِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ إِلَيْكَ وَ نَحْنُ أَخَوَاتُكَ أَنَا سَارَةُ وَ هَذِهِ آسِيَةُ بِنْتُ مُرَّاحِمٍ وَ هِيَ رَفِيْقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَ هَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هَذِهِ كُلُّهُنَّ أُخْتٌ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بَعَثَنَا اللَّهُ إِلَيْكَ لِنَلِي مِنْكَ مَا تَلَى النِّسَاءَ مِنَ النِّسَاءِ، فَجَلَسَتْ وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِهَا وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهَا وَ الثَّلَاثَةُ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ الرَّابِعَةُ مِنْ خَلْفِهَا. فَوَضَعَتْ فَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً.

فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ وَ دَخَلَ عَشْرٌ مِنَ الحُورِ الْعِيْنِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ إِبْرِيْقٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ فِي الْإِبْرِيْقِ مَاءٌ مِنَ الْكُوْثَرِ فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكُوْثَرِ وَ أَخْرَجَتْ خُرْقَتَيْنِ بَيْضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَ أَطْيَبَ رِيْحًا مِنَ الْمِسْكِ وَ الْعَبْرُ فَلَقَّتْهَا بِوَاحِدَةٍ وَ فَعَعَتْهَا بِالثَّلَاثِيَّةِ ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا فَطَقَّتْ فَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ قَالَتْ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَابِ ثُمَّ سَلَّمَتْ عَلَيْهِنَّ وَ سَمَّتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا وَ أَقْبَلْنَ يَضْحَكْنَ إِلَيْهَا وَ تَبَاشَرَتِ الحُورُ الْعِيْنُ وَ بَشَّرَ أَهْلَ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ حَدَّثَ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ لَمْ تَرَهُ الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ قَالَتِ النُّسُوءُ: خُدَيْهَا يَا خَدِيجَةُ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ زَكِيَّةٌ مُيْمُونَةٌ بُورِكَ فِيهَا وَ فِي نَسْلِهَا فَتَنَاوَلَتْهَا فَرِحَهُ مُسْتَبَشِّرَةٌ وَ أَلْقَمَتْهَا ثَدْيِهَا فَدَرَّ عَلَيْهَا فَكَانَتْ فَاطِمَةُ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَنُمِي فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي الشَّهْرِ وَ تَنُمِي فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي السَّنَةِ.

مصباح الأنوار: عن أبي المفضل الشيباني، عن موسى بن محمد الأشعري ابن بنت سعد بن عبدالله، عن الحسن بن محمد بن إسماعيل المعروف بابن أبي الشوارب عن عبيدالله بن علي بن أشيم، عن يعقوب بن يزيد، عن حماد مثله.

شيخ صدوق در کتاب امالی (۴) با چند واسطه از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت:

به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم:

ولادت فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها چگونه بود؟

فرمود:

بلی موقعی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه‌ی کبری ازدواج نمود زنان مکه از آن بانو کناره گیری نمودند، نزد او نمی رفتند و بر او سلام نمی کردند، هیچ زنی را اجازه نمی دادند که نزد آن بانو مشرف شود. این موضوع باعث وحشت و ناراحتی خدیجه کبری شد، غم و اندوه وی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود که مبادا آن حضرت را آسیبی برسد.

هنگامی که خدیجه به حضرت زهرا سلام الله عليها حامله شد، فاطمه‌ی اطهر در رحم مادر با مادر گفتگو می کرد و او را امر به صبر می نمود. ولی خدیجه‌ی کبری این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنهان می داشت تا اینکه یک روز پیامبر خدا، نزد خدیجه‌ی کبری آمد و شنید که آن بانو با فاطمه‌ی زهرا سخن می گوید، فرمود:

ای خدیجه با که سخن می گویی؟! خدیجه گفت:

این بچه‌ای که در رحم من است با من سخن می گوید و مونس من است.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آری این جبرئیل است که به من بشارت می‌دهد و می‌گوید این فرزند دختر من است، این فرزند نسلیست طیب و طاهر و مبارک. خدای توانا نسل مرا از این دختر برقرار و پایدار خواهد نمود. به زودی امامان را از این دختر به وجود می‌آورد و آنان را پس از اینکه وحی پروردگار قطع شود در زمین خلیفه‌ی خویشتن قرار خواهد داد.

حضرت خدیجه‌ی کبری دائماً در همین حال بود تا اینکه موقع وضع حمل وی فرا رسید، در این موقع خدیجه نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که بیایید و مرا درباره‌ی وضع حمل یاری نمائید. اما آنها به او پاسخ رد دادند و در جواب گفتند:

چون تو سخن ما را نپذیرفتی و با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که شخص فقیر و یتیم ابوطالب بود ازدواج نمودی لذا ما نزد تو نخواهیم آمد و متصدی هیچ گونه امر تو نخواهیم شد! خدیجه‌ی کبری از شنیدن این جواب غمگین گردید، در همان حالی که وی اندوهناک بود ناگاه چهار زن گندمگون و بلند بالا که مثل زنان بنی هاشم بودند نزد او حاضر شدند هنگامی که خدیجه‌ی کبری آنان را دید جزع و فزع کرد، یکی از آنان گفت:

ای خدیجه! محزون مباش! زیرا ما فرستادگان خداییم، ما خواهران تو هستیم، من ساره‌ام، این بانو آسیه بنت مزاحم است که در بهشت رفیق تو می‌باشد. این بانو: مریم دختر عمران و آن بانوی دیگر: کلثم خواهر موسی بن عمران است خداوند ما را فرستاده تا متصدی امر وضع حمل تو باشیم، یکی از آن زنان طرف راست و دیگری سمت چپ، سوئی آنها مقابل حضرت خدیجه سلام الله علیها و چهارمی آنها پشت سر او نشستند و حضرت خدیجه سلام الله علیها، حضرت فاطمه سلام الله علیها را در حالی که پاک و پاکیزه بود زائید.

موقعی که حضرت زهراء سلام الله علیها متولد شدند نور آن بانو درخشید تا اینکه تمام خانه‌های مکه نورانی شد، هیچ خانه‌ای در شرق و غرب زمین باقی نماند مگر اینکه آن نور در آن تابید، آنگاه تعداد ده نفر از حورالعین نزد حضرت خدیجه‌ی کبری آمدند که با هر کدام یک تشت و ابریق (۵) بهشتی بود، ابریق‌ها پر از آب کوثر بودند، آن زنی که در مقابل حضرت خدیجه‌ی کبری بود ابریق‌ها را گرفت و حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را با آب کوثر شستشو داد، بعداً دو حوله که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بودند بیرون آورد و یکی از آنها را به بدن مبارک حضرت زهراء سلام الله علیها پیچید و دیگری را برای آن حضرت مقنعه قرار داد، سپس آن زن از حضرت زهراء سلام الله علیها خواست که سخن بگوید، زهراء اطهر سلام الله علیها زبان به شهادتین گشود و فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ».

آنگاه بر آن زنان سلام کرده و هر یک را با اسامی خود نام برد، آنان برای آن نوزاد مقدس خندان شده و به یکدیگر بشارت دادند، اهل آسمان هم راجع به ولادت حضرت زهراء سلام الله علیها به یکدیگر بشارت می‌دادند. در آسمان نور درخشنده‌ای پیدا شد که ملائکه قبل از آن نظیر آن را ندیده بودند.

آن زنان به خدیجه‌ی کبری گفتند:

این مولود پاک و پاکیزه را که مبارک است بگیر! خود این نوزاد و نسل وی با برکت خواهند بود، خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها با خوشحالی و مسرت تمام حضرت زهراء سلام الله علیها را گرفته و پستان در دهان او نهاد و شیری در دهان وی جاری شد. پس حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در هر روزی به قدر یک ماه و هر ماه به قدر یک سال رشد می‌کرد (۶).

[روایت شماره] (۰۲)

[الأمالی للصدوق] [عیون أخبار الرضا علیه السلام] [الهمدانی عن علی، عن أبيه، عن الهروي، عن الرضا علیه السلام قال:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاوَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيدَجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اسْتَقَمْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ.

[الإحتجاج] مُرْسَلًا مِثْلَهُ.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۷) و کتاب عیون اخبار الرضا (۸) علیه السلام با چند واسطه از حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

موقعی که مرا به معراج بردند جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود و از رطب بهشتی به من داد، من آن رطب را خوردم و آن رطب در صلب من مبدل به نطفه شد، هنگامی که به زمین آمدم و با خدیجه‌ی کبری همبستر شدم پس او به فاطمه سلام الله علیها حامله شد، لذا فاطمه حوریه‌ایست که به شکل انسان می‌باشد، هر زمان که من مشتاق بوی بهشت می‌شوم دخترم فاطمه را می‌بویم (۹).

[روایت شماره] (۰۳)

[معانی الأخبار] [ابن المَتَوَكَّلِ، عَنِ الْحَمِيرِيِّ، عَنِ ابْنِ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنِ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ (۱۰) فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟ فَقَالَ:

فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ كَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؟

قَالَ:

خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ عَرَضَتْ عَلَى آدَمَ. قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ أَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟

قَالَ:

كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟

قَالَ:

التَّسْبِيحُ وَ التَّقْدِيسُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّحْمِيدُ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ وَ أَخْرَجَنِي مِنْ صُلْبِهِ وَ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ صُلْبِي جَعَلَهَا تَفَاحَةً فِي الْجَنَّةِ وَ أَتَانِي بِهَا جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ، فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ قُلْتُ: مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ قَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذِهِ تَفَاحَةٌ أَهْدَاهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ. فَأَخَذْتُهَا وَ ضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي،

قَالَ:

يَا مُحَمَّدُ يَقُولُ اللَّهُ حَيْلَ جَلَالُهُ كُلُّهَا فَلَقْتُهَا فَرَأَيْتُ نُورًا سَاطِعًا وَ فَرَعْتُ مِنْهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ كُلُّهَا وَ لَا تَخَفُ فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ لِلْمَنْصُورَةِ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ قُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ وَ لِمَ سُمِّيتِ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ؟

قَالَ:

سُمِّيَتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةً لِأَنَّهَا فُطِمَتْ شَيْعَتُهَا مِنَ النَّارِ وَفُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا. وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمُنْصِرَّةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصِرُ مَنِ يَشَاءُ» (۱۱) يَعْنِي نَصِيرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبِّيهَا.

بیان: لعل هذا التأویل مبنی علی أَنَّ قوله «من بعد» قبل قوله «یومئذ» إشارةً إلى القيامة.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار (۱۲) با چند واسطه از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:

نور فاطمه سلام الله علیها قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد، بعضی از مردم گفتند:

یا رسول الله! پس بنابراین: فاطمه از جنس بشر نیست؟

فرمودند:

فاطمه حوریه‌ی انسیه‌ایست.

گفتند:

یا رسول الله! چگونه می‌شود که زهراء سلام الله علیها حوریه و انسیه باشد؟

فرمودند:

خدای توانا قبل از خلقت حضرت آدم و ارواح خلائق حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را از نور خود آفرید، سپس آدم علیه السلام را خلق نموده و فاطمه سلام الله علیها را به وی عرض کرد، گفته شد:

یا رسول الله فاطمه سلام الله علیها در آن وقت کجا بود؟!

فرمود:

نور او در میان یک حقه در زیر ساق عرش جای داشت، گفتند:

ای رسول خدا! طعام وی چه بود؟

فرمود:

تسبیح و تقدیس و تهلیل (۱۳) و حمد خدا بود، موقعی که خدا حضرت آدم را آفرید و مرا از صلب او بیرون آورد خدای عزوجل دوست داشت که حضرت زهرا سلام الله علیها را از صلب من خارج کند، پس او را از یک سیب بهشتی قرار داده و آن سیب را

جبرئیل نزد من آورد و به من گفت:

«یا مُحَمَّد! السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، گفتم:

جبرئیل «وعلیک السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

او گفت:

یا مُحَمَّد! خدا تو را سلام می‌رساند، گفتم:

سلام از او است و به سوی او باز خواهد گشت، گفت:

یا مُحَمَّد! این سیبی است که خدای مهربان آن را از بهشت برای تو فرستاده، من آن سیب را گرفتم و به سینه‌ی خود چسباندم،

جبرئیل گفت:

یا مُحَمَّد! خداوند می‌فرماید:

این سیب را تناول کن! هنگامی که آن سیب را دو نیمه کردم پس دیدم نوری از آن ساطع شد که من ترسان شدم!!

گفت:

یا رسول الله! پس چرا آن را تناول نمی‌کنی؟ میل کن و خائف مباش. زیرا این نور آن بانویست که در آسمان منصوره و در زمین فاطمه‌ست.

گفتم:

ای حبیب من جبرئیل! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه‌ست؟

گفت:

بدین جهت در زمین فاطمه نامیده شده که شیعیانش از آتش بریده شده‌اند و دشمنان وی از محبتش محروم خواهند بود و در آسمان بدین لحاظ منصوره است که خدا فرموده:

در آن روز - یعنی روز قیامت - مؤمنین برای نصرت خدا که هر کس را بخواهد یاری می‌کند خوشحال می‌شوند، منظور از این نصرت، همان نصرتیست که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها برای دوستان خود خواهد داشت.
بیان: منظور از اینکه می‌فرماید «در این روز» اهل ایمان شاد می‌شوند، روز قیامت است.

[روایت شماره] (۰۴)

[علل الشرائع] [الْقَطَّانُ، عَنِ الشُّكْرِيِّ، عَنِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَابِرٍ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَلْتُمُ فَاطِمَةَ وَ تَلْزُمُهَا وَ تُدْنِيهَا مِنْكَ وَ تَفْعَلُ بِهَا مَا لَا تَفْعَلُهُ بِأَحَدٍ مِنْ بَنَاتِكَ؟

فَقَالَ:

إِنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي بِتَفَاحِيهِ مِنْ تَفَاحِ الْجَنَّةِ فَكَلَّتْهَا فَتَحَوَّلَتْ مَاءً فِي صُيْلِي ثُمَّ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَأَنَا أَشْمُ مِنْهَا رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع (۱۴) با چند واسطه از امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که گفت: به پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گفته شد:

یا رسول الله! برای چیست که این قدر فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را می‌بوسی و او را در بر می‌گیری و نزدیک خویش جای می‌دهی، با او یک لطف و مرحمتی داری که با دختران دیگر خود نداری؟!

فرمود:

جبرئیل سیبی از سیب‌های بهشتی برای من آورد و من آن را خوردم، آن سیب در پشت من مبدل به نطفه شد، وقتی با خدیجه همبستر شدم وی به فاطمه حامله گردید، لذا من از فاطمه بوی بهشت می‌بویم.

[روایت شماره] (۰۵)

[علل الشرائع] [الْقَطَّانُ، عَنِ الشُّكْرِيِّ، عَنِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ عُمَرَ بْنِ عِمْرَانَ، عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبْسِيِّ، عَنِ جَبَلَةَ الْمَكِّيِّ، عَنِ طَاوُوسِ الْيَمَانِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَائِشَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ يُقَبِّلُ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ لَهُ: أَتُحِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ:

أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتِ حُبِّي لَهِيَ لَازِدَتْ لَهَا حُبًّا إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَذَّنَ جَبْرِيْلُ وَ أَقَامَ مِيكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي ادْنُ يَا مُحَمَّدُ

فَقُلْتُ أَتَقَدَّمُ وَأَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جِبْرَيْلُ قَالَ:

نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُؤَسَّيِلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً فَدَنَوْتُ فَصَيَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ثُمَّ التَّفْتُ عَنْ يَمِينِي فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَوْضِهِ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَقَدْ اكْتَنَفَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

ثُمَّ إِنِّي صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَمِنْهَا إِلَى السَّادِسَةِ فَنُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ نَعَمْ الْأَبُّ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ وَنَعَمْ الْأَخُّ أَخُوكَ عَلِيُّ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْحُجُبِ أَخَذَ جِبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِي فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِشَجَرَةٍ مِنْ نُورٍ فِي أَصْلِهَا مَلَكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلَّ وَالحُلَى فَقُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرَيْلُ لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ؟

فَقَالَ:

هَذِهِ لِأَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهَذَانِ الْمَلَكَانِ يَطْوِيَانِ لَهُ الْحُلَى وَالْحُلَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا أَنَا بِرُطْبٍ أَلْيَنٍ مِنَ الزُّبَيْدِ وَأَطْيَبٍ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ وَأَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ فَأَخَذْتُ رُطْبَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتِ الرُّطْبَةُ نُطْفَةً فِي صَدْرِي فَلَمَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِسْمِيَّةُ فَإِذَا اشْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

نیز در کتاب پیشین (۱۵) از ابن عباس نقل می‌کند که گفت:

عایشه موقعی نزد پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شد دید رسول خدا فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را می‌بوسد عایشه گفت:

یا رسول الله! آیا فاطمه سلام الله علیها را دوست می‌داری؟! پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آری، به خدا قسم، اگر تو می‌دانستی من چقدر فاطمه‌ام را دوست می‌دارم تو نیز او را بیشتر دوست می‌داشتی، زیرا موقعی که مرا در شب معراج به آسمان چهارم بردند جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه گفت، آن گاه به من گفته شد: یا محمد! جلو بیا و نماز بگذار، گفتم:

ای جبرئیل با بودن تو من جلو بیایم و نماز بگذارم؟

گفت:

آری، زیرا خدای حکیم پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود فضیلت و برتری داده و تو را یک فضیلت مخصوصی عطا نموده است، من جلو رفتم و با اهل آسمان چهارم نماز به جای آوردم، وقتی به طرف راست خود متوجه شدم حضرت ابراهیم علیه السلام را دیدم که در یکی از باغ‌های بهشت است و گروهی از ملائکه در اطراف آن بزرگوار اجتماع نموده‌اند.

سپس وقتی به سوی آسمان پنجم و ششم بالا رفتم ندائی شنیدم که گفت:

یا محمد! پدر تو ابراهیم علیه السلام خوب پدری و برادرت علی بن ابیطالب علیه السلام خوب برادر است. هنگامی که متوجه سرا پرده‌ها شدم جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود ناگاه با درختی از نور مواجه شدم که دیدم دو ملک حله و زیورهایی به آن می‌پیچند، گفتم:

ای حبیب من جبرئیل! این درخت از کیست؟!

گفت:

از برادرت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است، این دو ملک تا روز قیامت حله و زیور به این درخت می‌پوشانند.

آنگاه وقتی به طرف جلو رفتم با رطبی روبرو شدم که از کره نرم‌تر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین‌تر بود، من یک رطب را خوردم و آن رطب در پشت من مبدل به نطفه شد، هنگامی که به زمین نزول نمودم و با خدیجه کبری سلام الله علیها همبستر شدم وی به فاطمه زهراء سلام الله علیها حامله شد، پس بنابراین فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها حوریه‌ایست که انسیه می‌باشد، هر گاه من

مشتاق بهشت می شوم فاطمه سلام الله علیها را می بوسم.

[روایت شماره] (۰۶)

[تفسیر القمی] [أبی، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يُكْتَبُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَائِشَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَا عَائِشَةُ إِنِّي لَمَّا أُسْرِى بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَذَّنَانِي جِبْرَائِيلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَاوَلَنِي مِنْ ثَمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي فَلَمَّا هَبْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةٍ طُوبَى مِنْهَا.

در تفسیر علی بن ابراهیم (۱۶) با چند واسطه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ زیاد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را می بوسید، عایشه راجع به این موضوع به رسول خدا اعتراض می کرد، پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

ای عایشه! در آن شبی که مرا به آسمان بردند و داخل بهشت شدم جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبی برد و از میوه‌ی آن به من داد، هنگامی که من از آن خوردم آن میوه در پشت من مبدل به نطفه شد، هنگامی که به زمین آمدم و با خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها همبستر شدم وی به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها حامله شد، لذا هیچ وقت من فاطمه سلام الله علیها را نمی بوسم مگر اینکه بوی درخت طوبی را از او می بویم.

[روایت شماره] (۰۷)

[المناقب لابن شهر آشوب] [أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أُمَّي عَنْ صِفَةِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَقَالَتْ:

كَانَتْ كَأَنَّهَا الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ أَوْ الشَّمْسُ كَفَرَتْ عَمَامًا أَوْ خَرَجَتْ مِنَ السَّحَابِ وَ كَانَتْ بَيْضَاءَ بَضَّةٍ.

عَطَاءً، عَنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ:

كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تَعَجُّنٌ وَ إِنَّ قَصَبَتَهَا تَضْرِبُ إِلَى الْجَفْنَةِ وَ رُوِيَ أَنَّهَا كَانَتْ مُشْرِقَةَ الرَّبَاعِيَّةِ. جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: مَا رَأَيْتُ فَاطِمَةَ تَمْشِي إِلَّا ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تَمِيلُ عَلَى جَانِبِهَا الْأَيْمَنِ مَرَّةً وَ عَلَى جَانِبِهَا الْأَيْسَرِ مَرَّةً وَ وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِمَكَّةَ بَعْدَ النُّبُوَّةِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ بَعْدَ الْإِسْرَاءِ بِثَلَاثِ سِنِينَ فِي الْعِشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ وَ أَقَامَتْ مَعَ أَبِيهَا بِمَكَّةَ ثَمَانِي سِنِينَ ثُمَّ هَاجَرَتْ مَعَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَرَوَّجَهَا مِنْ عَلِيٍّ بَعْدَ مَقْدَمِهَا الْمَدِينَةَ بِسِنَتَيْنِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ رُوِيَ أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ السَّادِسِ وَ دَخَلَ بِهَا يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِسِتِّ خَلُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ بَعْدَ يَدْرِ وَ قُبُضِ النَّبِيِّ وَ لَهَا يَوْمَئِذٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ سِنَةً وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ وُلِدَتْ الْحَسَنُ وَ لَهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ سِنَةً.

بیان: کفرت علی البناء للمجهول ای ان شئت شبّهتھا بالشّمس المستوره بالعمام لسترها و عفافها أو لامکان النظر إليها و ان شئت بالشّمس الخارجه من تحت العمام لنورها و لمعانها و یحتمل أن یكون الغرض التشبيه بالشّمس فی حالتی ابتداء الدخول فی العمام و الخروج منها تشبیها لها بالشّمس و لقناعها بالسّحاب الّتی أحاطت ببعض الشّمس أو یقال: التشبيه بها فی الحالّین لجمعهما فیهما بین الستر و التّمکن من النظر و عدم مخو الضوء و الشعاع و علی التقادیر مأخوذ من الکفر بمعنی التّغطية یقال: کفرت الشیء أکفره بالكسر کفراً ای سترته و البضاضة رقة اللّون و صفاؤه الّذی یؤثر فیہ اذنی شیء.

شکل و شمائل حضرت زهراء سلام الله علیها

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (۱۷) از انس بن مالک نقل می کند گفت:

من از مادرم درباره‌ی شکل و شمائل (صفات) فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پرسش نمودم، مادرم گفت: فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها نظیر ماه شب چهارده یا نظیر آفتابی بود که ابر روی آن را فرا گرفته و یا اینکه از زیر ابر خارج شده باشد، رنگ حضرت زهراء سلام الله علیها سفیدی و لطافت خاصی داشت.

عطاء از ابوریاح نقل کرده فاطمه سلام الله علیها دختر رسول صلی الله علیه و آله و سلم خدا از آرد خمیر می‌ساخت و موهای خود را می‌بافت و آنها چون بلند بود بر روی شانهایش می‌ریخت و روایت شده که چهره‌ی ایشان چون خورشید می‌درخشید. جابر بن عبدالله می‌گوید:

هر گاه من راه رفتن فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را مشاهده می‌کردم به یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌افتادم زیرا حضرت زهرا سلام الله علیها نیز در هنگام راه رفتن گاهی به طرف راست و گاهی به طرف چپ متمایل می‌شد.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پنج سال بعد از نبوت و پیامبری پدرش و سه سال پس از داستان معراج در بیستم ماه جمادی الثانی در مکه معظمه متولد شد و مدت هشت سال با پدر خویش در مکه بود، آنگاه با پدر خود به سوی مدینه هجرت نمود و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو سال بعد از ورود به مدینه در روز اول ماه ذیحجه وی را برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تزویج نمود.

بنا بر قولی امر ازدواج در روز ششم ذیحجه صورت گرفت و در روز سه شنبه ششم ذیحجه بعد از داستان جنگ بدر، امر عروسی خاتمه یافت، هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسید از عمر فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها هیجده سال و هفت ماه گذشته بود هنگامی که امام حسن علیه السلام متولد شد فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها دوازده ساله بود.

بیان: «کفرت» بنا بر اینکه «کُفِرَتْ» خوانده شود - صیغه‌ی مجهول - به این معنا خواهد بود که اگر می‌خواهی او را به آفتابی که در پشت ابر بوده و کم کم می‌خواهد از پشت آن خارج شود تشبیه کن، که در آن صورت منظور از کلام راوی عقیف و پوشیده بودن حضرت فاطمه سلام الله علیها خواهد بود.

و یا اگر می‌خواهی او را به آفتابی تشبیه کن که تازه از زیر ابر خارج شده و نورافشانی می‌کند که در این صورت معنای آن، این می‌شود که حضرت فاطمه سلام الله علیها دارای چهره‌ای نورانی و درخشنده بوده‌ست.

همچنین ممکن است منظور راوی تشبیه حضرت فاطمه سلام الله علیها به خورشید، در حالتی باشد که تازه زیر ابر می‌رود و یا تازه از زیر ابر خارج می‌شود و در هر دو حال نوری دارد که چشم از نگاه به آن آزرده می‌شود و تشبیه حضرت فاطمه سلام الله علیها به خورشید در دو حالت «کفرت غمماً» او خرجت من السحاب» به دلیل آن است که در هر دو حالت هم ستر و هم پوشیدگی وجود دارد و هم رؤیت و در عین حال جلوه و روشنی محو نمی‌شود و قابل مشاهده‌ست. به هر تقدیر «کفرت» گرفته شده‌ی از «کفر» به معنی پوشاندن است و وقتی گفته می‌شود «کفرت الشیء الکفر» یعنی مخفی کردن و پوشاندن آن.

و «بضاضه» عبارت است از روشن بودن رنگ چهره و صفای آن است به نحوی که کوچکترین چیز بر آن اثر می‌گذارد.

[روایت شماره] (۰۸)

[کشف الغمّه] [ذکر ابن الحشّاب، عن شیوخہ یزَعُهُ، عن اَبی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ: وَوُلِدَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ مَا اَظْهَرَ اللَّهُ نُبُوَّةَ نَبِيِّهِ وَ اَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ قَرِيْشُ تَبَنِي الْبَيْتِ وَ تُوْفِيْتُ وَ لَهَا ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعِيْنَ [سَبْعُوْنَ] يَوْمًا وَ فِي رِوَايَةٍ صَدَقَتْ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ شَهْرٌ وَ خَمْسَةٌ عَشْرَ يَوْمًا وَ كَانَ عُمُرُهَا مَعَ اَبِيْهَا بِمَكَّةَ ثَمَانِي سِنِيْنَ وَ هَاجَرَتْ اِلَى الْمَدِيْنَةِ مَعَ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَقَامَتْ مَعَهُ عَشْرَ سِنِيْنَ وَ كَانَ عُمُرُهَا ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً فَأَقَامَتْ مَعَ عَلِيٍّ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بَعْدَ وَفَاةِ اَبِيْهَا خَمْسَةً وَ سَبْعِيْنَ يَوْمًا وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى اَرْبَعِيْنَ يَوْمًا.]

وَقَالَ الذَّارِعُ: أَنَا أَقُولُ فَعُمُرُهَا عَلَى هَذِهِ الرَّوَايَةِ ثَمَانِي عَشْرَةَ سِنَةً وَ شَهْرٌ وَ عَشْرَةٌ أَيَّامٌ وَ وُلِدَتْ الْحَسَنَ وَ لَهَا إِحْدَى عَشْرَةَ سِنَةً بَعْدَ الْهَجْرَةِ بِثَلَاثِ سِنِينَ وَ فِي كِتَابِ مَوْلِدِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا لِابْنِ بَابُوَيْهٍ يَزْفَعُهُ إِلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَدْ كُنْتُ شَهِدْتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ قَدْ وُلِدَتْ بَعْضُ وَ وُلِدَهَا فَلَمْ أَرْ لَهَا دَمًا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ.

ولادت حضرت زهراء سلام الله عليها

اربلی در کتاب کشف الغمّه (۱۸) از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها پنج سال بعد از پیامبری رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و نزول وحی بر آن حضرت در آن هنگامی که قریش کعبه را می ساختند، متولد شد.

فاطمه‌ی اطهر موقعی به شهادت رسید که هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر او گذشته بود، در کتاب کافی نیز همین روایت را نقل کرده است (۱۹).

و در روایت صدقه، عمر شریف آن حضرت این گونه آمده است:

هیجده سال و یک ماه و پانزده روز و همچنین (صدقه گوید): حضرت زهرا سلام الله عليها هشت سال از عمر شریفش را کنار پدر بزرگوارش در مکه سپری نمود و سپس با رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به مدینه هجرت نمود و در آنجا به مدت ده سال در کنار آن حضرت بود، (که در این صورت) عمر شریف آن حضرت هجده سال می باشد و پس از پدر گرامی خود هفتاد و پنج روز در کنار حضرت علی امیر مؤمنان علیه السلام بود. (یعنی پس از پدر ۷۵ روز بیشتر زنده نبودند.)

و در روایت دیگری آمده است که چهل روز بعد از شهادت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به شهادت رسید.

و ذراع [ذراع نام راویست] گوید:

من بنا بر این روایتی (که گذشت) می گویم عمر شریف آن حضرت هیجده سال و یک ماه و ده روز بوده و زمانی که امام حسن علیه السلام را وضع حمل نمود یازده ساله بوده و ولادت امام حسن علیه السلام سه سال بعد از هجرت واقع شده است.

و در کتاب «مولد فاطمه سلام الله عليها» که از ابن بابویه است سند را به اسماء بنت عمیس می رساند که او گفت:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به من فرمود:

من در موقع ولادت بعضی از فرزندان فاطمه سلام الله عليها شاهد بودم که او در هنگام زایمان خون (نفاس) نمی دید، آنگاه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

همانا خلقت فاطمه خلقت حوریه ایست در صورت انسانی.

[روایت شماره] (۹۰)

[روضه الواعظین] وُلِدَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ الثُّبُوءِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ بَعْدَ الْأَسِيرَاءِ بِثَلَاثِ سِنِينَ وَ أَقَامَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِمَكَّةَ ثَمَانِ سِنِينَ، ثُمَّ هَاجَرَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَرَوَّجَهَا مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَقْدَمِهِمْ الْمَدِينَةَ بِسِنَتِهِ وَ قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا يَوْمَئِذٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ سِنَةً وَ عَاشَتْ بَعْدَ أَبِيهَا اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا.

در کتاب روضه الواعظین آمده است: فاطمه سلام الله عليها پنج سال بعد از نبوت (مبعث) پیامبر و سه سال بعد از معراج متولد شد و به مدت هشت سال در مکه با پیامبر زندگی کرد، سپس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به مدینه هجرت فرمود و یک سال پس از ورود به مدینه، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ او را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآورد و زمانی که پیامبر

اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید، فاطمه سلام الله علیها هجده ساله بود و بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و دو روز زنده بود.

[روایت شماره] (۱۰)

[الکافی] [وُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ مَبْعَثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِخَمْسِ سِنِينَ وَتُوْفِّيتُ وَلَهَا ثَمَانِي عَشْرَةَ سِنَةً وَخَمْسَةً وَسَبْعُونَ يَوْمًا بَقِيَتْ بَعْدَ أَبِيهَا خَمْسَةً وَسَبْعِينَ يَوْمًا.]
در کتاب کافی (۲۰) آمده است: فاطمه سلام الله علیها پنج سال پس از مبعث پیامبر متولد شد و به شهادت رسید در حالی که عمر شریفش هجده سال و هفتاد و پنج روز بود و او بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز در دنیا باقی ماند.

[روایت شماره] (۱۱)

عُمَيْوُنُ الْمُعْجِزَاتِ: رُوِيَ عَنِ حَارِثَةَ بْنِ قُدَامَةَ قَالَ:

حَدَّثَنِي سَلْمَانُ قَالَ:

حَدَّثَنِي عَمَّارٌ وَقَالَ:

أَخْبَرَكَ عَجَبًا؟ قُلْتُ: حَدَّثَنِي يَا عَمَّارُ قَالَ:

نَعَمْ شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ وَلَجَ عَلَيَّ فَاطِمَةُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَمَّا أَبْصَرْتُ بِهِ نَادَتْ اذْنًا لِأَحَدٍ نَكَبًا بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ وَبِمَا لَمْ يَكُنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حِينَ تَقُومُ السَّاعَةُ قَالَ عَمَّارٌ: فَرَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْجِعُ الْقَهْقَرَى فَرَجَعْتُ بِرُجُوعِهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: اذْنُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَدَنَا فَلَمَّا اطْمَأَنَّ بِهِ الْمَجْلِسُ قَالَ لَهُ تَحَدَّثْنِي أَمْ أَحَدُكُمْ؟ قَالَ:

الْحَدِيثُ مِنْكَ أَحْسَنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: كَأَنِّي بِمَكَ وَ قَدْ دَخَلْتَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَ قَالَتْ لَكَ كَيْتٌ وَ كَيْتٌ فَرَجَعْتُ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نُورٌ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِنَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَوْ لَا تَعْلَمُ؟ فَسَجَدَ عَلَيَّ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى.

قَالَ عَمَّارٌ: فَخَرَجَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَرَجْتُ بِخُرُوجِهِ فَوَلَجَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَوَلَجْتُ مَعَهُ فَقَالَتْ: كَأَنَّكَ رَجَعْتَ إِلَيَّ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قُلْتَهُ لَكَ؟ قَالَ:

كَانَ كَذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ، فَقَالَتْ:

أَعْلَمُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِي وَكَانَ يَسْبِيحُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ فَأَضَاءَتْ فَلَمَّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِنَّهَا مَا أَنْ اِقْتَطِفِ الثَّمَرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَادْرِهَا فِي لَهَوَاتِكَ فَفَعَلَ فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعْتَنِي وَأَنَا مِنْ ذُرِّيَةِ النُّورِ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى.

صاحب کتاب عیون المعجزات از حارثه بن قدامه روایت کرده که سلمان به او گفت:

عمار به من گفت:

(یعنی عمار به سلمان گفت) آیا تو را از امر عجیبی باخبر کنم؟

گفتم:

بگو برای من، ای عمار!

گفت:

آری، من شاهد بودم که علی بن ابیطالب علیه السلام بر فاطمه سلام الله علیها وارد شد. پس چون چشم فاطمه سلام الله علیها به حضرتش افتاد به ایشان عرض کرد:

پیش آی تا برای تو بگویم از آنچه واقع شده و آنچه واقع شود و آنچه نبوده را تا روز قیامت و هنگام رستاخیز. عمار گوید:

دیدم آن حضرت عقب عقب برگشت تا آنکه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داخل شد، آن حضرت نیز فرمود: ای ابالحسن! نزدیک شو، پس ما به آن حضرت نزدیک شدیم و چون رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از عدم حضور دیگران مطمئن شد به حضرت علی علیه السلام فرمود:

تو برای من می‌گویی یا من برای تو بگویم؟

عرض کرد:

سخن شما نیکوتر است ای رسول خدا! پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

گویا با تو بودم آنگاه که بر فاطمه داخل شدی و او به تو چنین و چنان گفت و تو از نزد او بازگشتی، علی علیه السلام عرض کرد:

آیا نور فاطمه از نور ما است. پس رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آیا نمی‌دانی؟ پس حضرت علی علیه السلام به سجده افتاد و شکر خداوند متعال را به جای آورد.

عمار گوید:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خارج شد و بار دیگر به خانه رفت و بر فاطمه سلام الله علیها داخل شد و من نیز با او به خانه‌ی فاطمه آمدم. پس فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

گویا به سوی پدرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفتی و او تو را به آنچه من برایت گفته بودم باخبر نمود؟

فرمود:

همین گونه است ای فاطمه!

پس فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

ای ابالحسن! بدان که خداوند تعالی خلق کرد نور مرا و آن نور، تسبیح خداوند جلّ جلاله را می‌گفت، پس خداوند آن نور را در یکی از درختان بهشت به ودیعه گذاشت و آن درخت (برای اهل بهشت) نورافشانی نمود و چون پدرم داخل بهشت شد خداوند تعالی به او وحی فرمود:

جدا کن میوه‌ی این درخت را و آن را در دهان خود گذار. پس پدرم چنین نمود.

آنگاه خداوند سبحان مرا در صلب پدرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ودیعه گذاشت. پس مرا به خدیجه سلام الله علیها دختر خویند منتقل نمود و او مرا وضع حمل کرد و من از چنین نوری می‌باشم و به همین علت است که عالم هستم به گذشته و آینده و آنچه نیامده‌ست.

(پس حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:)

ای ابالحسن! مؤمن به واسطه‌ی نور خداوند تعالی می‌نگرد.

[إقبال الأعمال] قَالَ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي كِتَابِ حَدَائِقِ الرِّيَاضِ: يَوْمَ الْعِشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ كَانَ مَوْلِدُ السَّيِّدَةِ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا سَنَةَ اثْنَتَيْنِ مِنَ الْمَبْعَثِ.

مَنْ بَعْضُ كُتُبِ الْمُخَالِفِينَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: وَوُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَنَةَ إِحْدَى وَارْبَعِينَ مِنْ مَوْلِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَزَعَمَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنَّ فَاطِمَةَ وُلِدَتْ قَبْلَ أَنْ يُوحَى إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَذَلِكَ سَأُرُّ أَوْلَادِهِ مِنْ حَدِيثِجَةَ وَفِي رِوَايَتِي عَنِ الْحَافِظِ أَبِي الْمَنْصُورِ الدَّيْلَمِيِّ بِرِوَايَتِهِ عَنْ أَبِي عَلِيِّ الْخِدَّادِ عَنْ أَبِي نُعَيْمِ الْحَافِظِ فِي كِتَابِ مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ أَنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ أَصْغَرَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سِتًّا وَوُلِدَتْ وَقُرَيْشُ تَبْنِي الْكُعْبَةَ وَكَانَتْ فِيمَا قَبْلُ تُكْنَى أُمَّ أَسْمَاءَ.

وَ قَالَ أَبُو الْفَرَجِ فِي كِتَابِ مَقَاتِلِ الطَّالِبِيِّنَ كَانَ مَوْلِدُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا قَبْلَ التُّبُوَّةِ وَقُرَيْشُ حِينَئِذٍ تَبْنِي الْكُعْبَةَ وَكَانَ تَرْوِيحُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِيَّاهَا فِي صَفَرٍ بَعْدَ مَقْدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَبَنَى بِهَا بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ غَزَاةِ بَدْرٍ وَ لَهَا يَوْمَئِذٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً حَدَّثَنِي بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَارِثِ، عَنِ ابْنِ سَعْدٍ، عَنِ الْوَاقِدِيِّ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَبْرَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَبِي فَرْوَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ:

در کتاب اقبال الاعمال آمده است که شیخ مفید در کتاب حدائق الریاض می گوید:

روز بیستم از جمادی الآخر، روز ولادت سیده‌ی (زنان عالمیان) حضرت زهرا سلام الله علیهاست و در سال دوم مبعث واقع شده‌ست.

و از بعضی کتب اهل سنت روایت شده که گفته‌اند:

حضرت فاطمه سلام الله علیها چهل و یک سال، بعد از ولادت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دنیا آمد و محمد بن اسحاق گمان کرده حضرتش قبل از آنکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبعوث شود به دنیا آمده و همچنین بقیه‌ی اولاد خدیجه را نیز این گونه تصور نموده‌ست.

و در روایتی که از حافظ ابی منصور دیلمی رسیده که او نیز از ابی علی حداد و او از حافظ ابی نعیم روایت نموده که در کتاب معرفه الصّحابه آمده:

همانا فاطمه از نظر سن، کوچکترین دختران رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و او در حالی متولد شد که قریش کعبه را می‌ساختند (۲۱) و فاطمه سلام الله علیها را قبلاً به کتبه‌ی «ام اسماء» می‌خواندند.

و ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبيين گفته: ولادت فاطمه سلام الله علیها قبل از نبوت و در آن هنگام که قریش کعبه را می‌ساختند بوده و ازدواج او با علی بن ابیطالب علیهما السلام در ماه صفر، پس از ورود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه و رجوع آن حضرت از غزوه‌ی بدر بوده و در آن هنگام حضرتش هجده سال داشت و ابوالفرج گفته‌های خود را این گونه مستند می‌کند:

از حسن بن علی از حارث از ابن سعد از واقدی از ابی بکر بن عبدالله پسر ابی سبره، از اسحاق پسر عبدالله ابی فروه، از جعفر بن محمد بن علی:

[روایت شماره] (۱۳)

[الکافی] عَزِيدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرَبَارَ، عَنْ أَحِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَوُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

سَلَّمَ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ تُوَفِّيَتْ وَ لَهَا ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا.

در کتاب کافی (۲۲) نقل شده حبیب سجستانی گفت:

شنیدم امام صادق علیه السلام به من فرمود:

فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم پنج سال پس از مبعث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد و در حالی به شهادت رسید که هجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر شریفش می گذشت.

[روایت شماره] (۱۴)

[المصباح للكفعمی] [وُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي الْعِشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سِنَةَ اثْنَتَيْنِ مِنَ الْمَبْعَثِ وَقِيلَ: سِنَةَ خَمْسٍ مِنَ الْمَبْعَثِ وَ كَانَ نَقْشُ خَاتَمِهَا أَمِنَ الْمُتَوَكِّلُونَ وَ بَوَّابُهَا فَضَةٌ أَمْتَهَا.

در مصباح کفعمی (۲۳) آمده است: فاطمه سلام الله علیها در روز جمعه بیستم جمادی الآخر از سال دوم مبعث به دنیا آمد و گفته شده سال پنجم مبعث به دنیا آمد و نقش انگشتر ایشان این جمله بود «أَمِنَ الْمُتَوَكِّلُونَ» یعنی «کسانی که به خداوند توکل کنند ایمن می باشند» و کنیز آن حضرت فضه خادمه بود.

[روایت شماره] (۱۵)

[المصباحین] [فِي الْيَوْمِ الْعِشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ [يَوْمَ الْجُمُعَةِ] سِنَةَ اثْنَتَيْنِ مِنَ الْمَبْعَثِ كَانَ مَوْلِدُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي بَعْضِ الرَّوَايَاتِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى سَنَةَ خَمْسٍ مِنَ الْمَبْعَثِ وَ الْعَامَّةُ تَزْوِي أَنَّ مَوْلِدَهَا قَبْلَ الْمَبْعَثِ بِخَمْسِ سِنِينَ.

در کتاب مصباحین آمده است: در بعضی روایات ولادت فاطمه سلام الله علیها روز جمعه بیستم جمادی الآخر در سال دوم مبعث بوده و در روایت دیگری سال پنجم مبعث را ذکر کرده و عامه (اهل تسنن) روایت کرده اند که ولادت آن حضرت پنج سال قبل از مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده.

[روایت شماره] (۱۶)

كِتَابُ دَلَائِلِ الْإِمَامِيَّةِ: لِمُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ الْأِمَامِيِّ، عَنِ أَبِي الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنِ ابْنِ سِتَّانٍ، عَنِ ابْنِ مُسِيكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

وُلِدَتْ فَاطِمَةُ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ الْيَوْمِ الْعِشْرِينَ مِنْهَا سَنَةَ خَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فَأَقَامَتْ بِمَكَّةَ ثَمَانَ سِنِينَ وَ بِالْمَدِينَةِ عَشَرَ سِنِينَ وَ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا خَمْسًا وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ قُبِضَتْ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِثَلَاثِ خَلْوَانٍ مِنْهُ سَنَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهَجْرَةِ.

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْكَعْبَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَلَابِيِّ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

لَمْ تَزَلْ فَاطِمَةُ تُسَبُّ فِي الْيَوْمِ كَالْجُمُعَةِ وَ فِي الشَّهْرِ كَالشَّهْرِ وَ فِي الشَّهْرِ كَالسَّنَةِ فَلَمَّا هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ ابْنَتِي بِهَا مَسْجِدًا وَ أَنْسَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ بِهِ وَ عَلَتْ كَلِمَتُهُ وَ عَرَفَ النَّاسُ بَرَكَتَهُ وَ سَارَ إِلَيْهِ الرُّكْبَانُ وَ ظَهَرَ الْإِيمَانُ وَ دُرِسَ الْقُرْآنُ وَ تَحَدَّثَ الْمُلُوكُ وَ الشَّرَافُ [الْأَشْرَافُ] وَ خَافَ سَيْفَ نَقْمَتِهِ الْأَكَابِرُ وَ الْأَشْرَافُ وَ هَاجَرَتْ فَاطِمَةُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وَ كَانَتْ عَائِشَةُ فِيْمِنْ هَاجَرَ مَعَهَا فَفَعَدِمَتِ الْمَدِينَةَ فَأَنْزَلَتْ [مِيعَ] النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ عَلَى أُمِّ أَبِي أَيُّوبَ

الْأَنْصَارِيِّ وَخَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النِّسَاءَ وَتَزَوَّجَ سَوْدَةَ أَوَّلَ دُخُولِهِ الْمَدِينَةَ وَنَقَلَ فَاطِمَةَ إِلَيْهَا ثُمَّ تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفَوَّضَ أَمْرَ ابْنَتِهِ إِلَيَّ فَكُنْتُ أُؤَدِّبُهَا وَكَانَتْ وَاللَّهِ أَدَابَ مِنِّي وَاعْرَفَ بِالْأَشْيَاءِ كُلِّهَا.

صاحب کتاب دلائل الامامه (۲۴) که محمد بن جریر طبری و از علماء شیعه می‌باشد از ابی المفضل شیبانی و او با چند واسطه از ابی بصیر نقل کرده و او از امام صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود:

فاطمه در بیستم جمادی الآخر متولد شد هنگامی که چهل و پنج سال از ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌گذشت. پس هشت سال از عمر شریفش در مکه سپری شد و ده سال در مدینه و هفتاد و پنج روز پس از شهادت پدر بزرگوارش به شهادت رسید و آن بزرگوار در ماه جمادی الآخر در حالی که سه روز از این ماه گذشته بود در روز سه شنبه سال یازدهم هجرت به شهادت رسیدند.

و همچنین محمد بن جریر طبری از محمد بن هارون بن موسی تلعبیری با چند واسطه از جعفر بن محمد علیهما السلام و ایشان از پدر بزرگوار و او از جد بزرگوارشان: و ایشان از ابن عباس نقل کرده که گفت:

فاطمه سلام الله علیها در یک روز مانند یک هفته و در یک هفته مانند یک ماه و در یک ماه مانند یک سال رشد می‌کرد. پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه مهاجرت فرمود و مسجدی را در آن بنا نهاد و اهل مدینه با او مانوس شدند و درس قرآن داده شد و با ملوک و اشراف به گفتگو پرداخت و و بزرگان و اشراف از شمشیر ملامت پیامبر ترسیدند، حضرت فاطمه با امیرالمؤمنین علیهما السلام و زنان مهاجرین به مدینه هجرت کرده در حالی که در بین زنان مهاجر، عایشه نیز با فاطمه سلام الله علیها بود.

پس فاطمه سلام الله علیها وارد مدینه شده و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت و بر مادر ابی ایوب انصاری وارد شدند و پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عقد خود درآورد و در ابتداء ورود به مدینه فاطمه را به خواستگاری سوده فرستاد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ام سلمه ازدواج نمود، پس ام سلمه گفت: بعد از ازدواج امور دختر خود را به من واگذار کرد. پس من در ادب کردن او کوشیدم، اما به خدا قسم او از من مؤدب‌تر بود و او به همه چیز آشنا و عارف بود.

بخش دوم؛ درباره‌ی معنی نام‌ها و خلقت حضرت زهراء سلام الله علیها (باب ۲: اسمائها و بعضی فضائلها سلام الله علیها)

[روایت شماره] (۱۰)

[الأمالی للصدوق] [علل الشرائع] [الخصال] [ابن المتوکل]، عَنِ السَّعِيدِ أَبَادَيْفٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ، عَنِ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِیِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، عَنِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتَدْرِي أَى شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ؟ قُلْتُ: أَخْبَرَنِي يَا سَيِّدِي قَالَ: فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ، قَالَ:

ثُمَّ قَالَ:

لَوْلَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.
کتاب دلائل الإمامة للطبري: عن الحسن بن أحمد العلوی، عن الصدوق مثله.

بیان: یمكن أن يُستدلَّ به علی كون علی و فاطمه علیهما السلام أشرف من سائر أولى العزم سوى نبینا صلَّى الله علیهم أجمعین لا یقال لا یدلُّ علی فضلهما علی نوح و ابراهیم علیهما السلام لاحتمال كون عدم كونهما کفویین لكونهما من أجدادها: لأننا نقول ذکر آدم علیه السلام یدلُّ علی أن المراد عدم كونهم أكفاءها مع قطع النظر عن الموانع الأخر علی أنه یمكن أن یتشبهت بعدم القول بالفصل نعم یمكن أن یناقش فی دلالتہ علی فضل فاطمه علیهم بأنہ یمكن أن یشرط فی الكفاءة كون الزوج أفضل و لا- یبعد ذلك من متفاهم العرف والله یعلم.

شیخ صدوق در کتاب‌های امالی (۲۵) و علل (۲۶) و خصال (۲۷) با چند واسطه از یونس بن ظبیان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها نزد خدای تعالی دارای ۹ اسم می‌باشد:

۱ - فاطمه

۲ - صدیقه

۳ - مبارکه

۴ - طاهره

۵ - زکینه

۶ - راضیه

۷ - مرضیه

۸ - مُحدّثه

۹ - زهراء.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

آیا تفسیر و معنی کلمه‌ی فاطمه را می‌دانی؟

گفتم:

ای آقای من! برایم شرح بده، فرمود:

یعنی آن بانو از شر و فتنه بر کنار بود، اگر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با فاطمه زهراء سلام الله علیها ازدواج نمی‌کرد از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت بر روی زمین از برای فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها همسری یافت نمی‌شد.

در کتاب دلائل الامامه‌ی علامه‌ی طبری صفحه‌ی ۱۰ از قول حسن بن احمد علوی از قول شیخ صدوق مانند این حدیث بیان شده‌ست.

بیان: می‌توان به این حدیث استدلال کرد و گفت:

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها از سایر پیامبران اولوالعزم:

غیر از پیامبر اکرم صلَّى الله علیہ و آلہ و سلّم اشرف و افضل هستند. اگر گفته شود:

این حدیث دلالت نمی‌کند بر اینکه حضرت علی و فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام از حضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام افضل باشند، زیرا چون نوح و ابراهیم علیهما السلام از اجداد حضرت زهراء سلام الله علیها به شمار می‌روند لذا نمی‌توان گفت:

کفو آن بانو باشند.

ما جواب می‌گوییم:

نام حضرت آدم علیه السلام هم در این حدیث برده شده، پس با صرف نظر از موانع دیگری می‌توان گفت:

آنان هم کفو فاطمه سلام الله علیها نبودند. آری می‌توان در دلالت کردن این حدیث بر اینکه فاطمه زهراء سلام الله علیها بر ایشان

افضل باشد مناقشه نمود و گفت:

در همانند بودن شرط است که زوج افضل باشد و این مطلب از تفاهم عرفی بعید نیست.

[روایت شماره] (۲۰)

[علل الشرائع] [أبی عیْنِ سَعْدٍ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ سَهْلٍ الصَّيْفَلِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الدَّارِمِيِّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَرَمُزَانِيِّ، عَنِ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ؟

فَقَالَ:

لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ، كَانَ يَزْهَرُ نُورٌ وَجْهَهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ وَالنَّاسُ فِي فِرَاشِهِمْ فَيَدْخُلُ بِيَاضُ ذَلِكَ النُّورِ إِلَى حُجْرَاتِهِمْ بِالْمَدِينَةِ فَتَبْيَضُ حِيطَانُهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَيَأْتُونَ مَنْزِلَهَا فَيَرَوْنَهَا قَاعِدَةً فِي مِحْرَابِهَا تُصَلِّيُ وَالنُّورُ يَسْطَعُ مِنْ مِحْرَابِهَا مِنْ وَجْهَهَا فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْهُ كَانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ فَإِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ وَتَرْتَبَتْ لِلصَّلَاةِ زَهْرٌ نُورٌ وَجْهَهَا سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِالصُّفْرَةِ فَتَدْخُلُ الصُّفْرَةَ فِي حُجْرَاتِ النَّاسِ فَتَصِفُّ مُرْتَابَهُمْ وَالْوَأْنَهُمْ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَيَرَوْنَهَا قَائِمَةً فِي مِحْرَابِهَا وَقَدْ زَهَرَ نُورٌ وَجْهَهَا - صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلَتِهَا وَبَيْنِهَا - بِالصُّفْرَةِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهَهَا فَإِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ أَحْمَرَ وَجْهَ فَاطِمَةَ فَاشْرَقَ وَجْهَهَا بِالْحُمْرَةِ فَرَحًا وَشُكْرًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَكَانَ تَدْخُلُ حُمْرَةً وَجْهَهَا حُجْرَاتِ الْقَوْمِ وَتَحْمَرُّ حِيطَانُهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ وَيَأْتُونَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَيَرَوْنَهَا جَالِسَةً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَتُتَمَجِّدُهُ وَنُورٌ وَجْهَهَا يَزْهَرُ بِالْحُمْرَةِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْا كَانَ مِنْ نُورِ وَجْهَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَلَمَّ يَزَلْ ذَلِكَ النُّورُ فِي وَجْهَهَا حَتَّى وُلِدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ يَنْقَلِبُ فِي وُجُوهِنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْأَيْمَةِ مِمَّا أَهَلَّ الْبَيْتَ إِمَامًا بَعْدَ إِمَامٍ.

بیان: تَرْتَبَتْ أَيْ تَبَسَّتْ فِي مِحْرَابِهَا كَمَا فِي اللَّعْنَةِ أَوْ تَهَيَّأَتْ مِنَ التَّرْتِيبِ الْعُرْفِيِّ بِمَعْنَى جَعَلَ كُلُّ شَيْءٍ فِي مَرْتَبَتِهِ وَيُحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ تَصْحِيفَ تَرْتَبَتْ.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع (۲۸) از ابان بن تغلب نقل می‌کند که گفت:

به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم:

یابن رسول الله! برای چه فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها، زهراء نامیده شد؟

فرمود:

برای اینکه نور حضرت زهراء سلام الله علیها روزی سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌درخشید، نور صورت آن بانوی معظمه در وقت نماز صبح، موقعی که مردم در رختخواب خود بودند می‌درخشید، سفیدی آن نور داخل حجره‌های اهل مدینه می‌گردید و حیاط‌های آنان سفید می‌شد و ایشان از این منظره تعجب می‌نمودند و نزد پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌آمدند و راجع به آن نور پرسش می‌کردند، پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنان را به جانب خانه‌ی زهراى اطهر سلام الله

علیها روانه می‌کرد، وقتی متوجه خانه‌ی آن بانو شدند، دیدند او بر سر سجاده‌ی عبادت نشسته و نور صورت وی از محراب عبادتش ساطع می‌شود، آنان درک نمودند آن نوری که می‌دیدند از نور فاطمه سلام الله علیها بوده‌ست.

هنگام ظهر که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آماده‌ی نماز ظهر می‌گردید نور زردی از صورت وی می‌درخشید و داخل خانه‌های اهل مدینه می‌شد که در و دیوار خانه‌ها و لباس و رنگ ایشان زرد می‌گردید.

وقتی از آن نور پرسش نمودند پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنان را به جانب خانه‌ی زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها روانه می‌کرد، موقعی که متوجه خانه‌ی آن بانوی مکرمه شدند، دیدند او در میان محراب عبادت ایستاده و نور زردی از صورت وی ساطع می‌شود آن گاه درک کردند آن نوری که مشاهده کرده بودند از نور صورت آن حضرت [درود خداوند بر ایشان و پدرشان و شوهرشان و فرزندان‌شان باد] بوده‌ست.

موقع غروب آفتاب، صورت حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها سرخ و نور سرخی از صورتش ساطع می‌گردید و آن بانو برای این نعمت شکر حضرت پروردگار را به جای می‌آورد، آن نور سرخی که از صورت وی می‌درخشید، داخل خانه‌های مردم می‌گردید به نحوی که حیاط‌های آنان سرخ می‌شد، ایشان از آن منظره متعجب گردیدند! لذا به حضور رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شتافتند و راجع به آن نور گفتگو نمودند، پیامبر خدا آنان را به طرف خانه‌ی زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها فرستاد، موقعی که آمدند، دیدند آن بانوی معظّمه بر سر سجاده‌ی عبادت نشسته و مشغول تسبیح و تمجید پروردگار است و نور قرمزی از صورت وی می‌درخشد، پس از این جریان درک می‌کردند آن نوری که دیده بودند از نور صورت آن بانوی مکرمه بوده است، آن نور همچنان در صورت ایشان بود تا هنگامی که امام حسین علیه السلام متولد شد، آن نور همچنان در صورت ما امامان، هر کدام پس از دیگری تا روز قیامت خواهد بود.

بیان: «تَرَبَّتْ» یعنی در محرابش ثابت و مستقر شد، همان طور که در لغت نیز به همین معنا آمده‌ست.

و یا اینکه معنی اصطلاحی آن را در نظر بگیریم که به معنای «تَهَيَّأْتُ» می‌باشد، که قرار دادن هر چیز در (رتبه) و مرتبه‌ی خود را گویند و احتمال هم دارد به معنی «تَزَيَّنْتُ» باشد، یعنی مزین کرد.

[روایت شماره] (۰۳)

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْإِسْنَادِ إِلَى دَارِمٍ قَالَ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا: سَمِعْنَا الْمَأْمُونَ يُحَدِّثُ عَنِ الرَّشِيدِ، عَنِ الْمُهَدِيّ، عَنِ الْمُنْصُورِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ جَدِّهِ،

قَالَ:

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِمُعَاوِيَةَ: أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةً؟

قَالَ:

لَا،

قَالَ:

لَأَنَّهَا فَطِمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۲۹) با چند واسطه نقل می‌کند:

که ابن عباس به معاویه گفت:

آیا می‌دانی که فاطمه سلام الله علیها برای چه فاطمه نامیده شد؟

گفت:

نه، گفت:

برای اینکه او و شیعیانش از آتش جهنم آزادند، من این موضوع را از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم.

[روایت شماره] (۰۴)

[عیون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ آبَائِهِ قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ :

إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ .

[صحيفة الرضا عليه السلام] عن الرضا، عن آبائه: مثله.

نیز در کتاب پیشین (۳۰) از حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:

من این دخترم را بدین لحاظ فاطمه نامیدم که خدای سبحان وی و دوستانش را از آتش جهنم نجات داده‌ست.

در کتاب صحیفه الرضا علیه السلام صفحه‌ی ۴۵ مانند این حدیث آورده شده‌ست.

[روایت شماره] (۰۵)

[علل الشرائع] [أبي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْقِلِ الْقُرْمِيسِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدِ الْجَزْرِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَوْنَدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

حَمَّادٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ :

قُلْتُ: لِمَ سَمَّيْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ زَهْرَاءَ فَقَالَ :

لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ

سَاجِدِينَ وَقَالُوا: إِلَهَنَا وَسَيِّدُنَا مَا هَذَا النُّورُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي وَأَشْرَكْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ

صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأُخْرِجُ مِنْ ذِكْرِكَ النُّورِ أَنْمَهُ يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي

أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي .

مصباح الأنوار: عن أبي جعفر عليه السلام مثله.

بیان: قال الفيروزآبادی: قزميسين بالكسر بلد قزب الدينور معرب کرمانشاهان.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع (۳۱) با چند واسطه از جابر نقل می‌کند که گفت:

به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم:

برای چه فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها، زهراء نامیده شد؟

فرمود:

برای اینکه خدای حکیم آن بانو را از نور با عظمت خود آفرید، وقتی که درخشید آسمان‌ها و زمین به نور او روشن شدند،

چشم‌های ملائکه خیره شد، ملائکه خدای را سجده نمودند و گفتند:

پروردگار ما! این چه نور است؟! خدا فرمود:

این نور از نور من است که در آسمان ساکنش کرده و آن را از عظمت خویش آفریدم، آن را از صلب یکی از پیامبرانم خارج

می‌نمایم، او را بر تمام انبیاء برتری داده‌ام، از این نور امامانی به وجود می‌آورم که برای امر و دین من قیام می‌کنند و به راه راست

هدایت خواهند شد و این پیشوایان را جانشینان خود روی زمین قرار می‌دهم هنگامی که وحی من قطع شود.

در مصباح الانوار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مثل این حدیث نقل شده‌ست.
بیان: فیروزآبادی می‌گوید «قرمیسین» نام روستایی در نزدیکی دینور و دینور عربی شده‌ی شهر کرمانشاهان است.

[روایت شماره] (۰۶)

[معانی الأخبار] [علل الشرائع] [الطالقانی]، عَنِ الْجُلُودِيِّ، عَنِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ، عَنِ أَبِيهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سُمِّيَتْ زَهْرَاءَ؟
فَقَالَ:

لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.
نیز در همان کتاب (۳۲) و معانی الاخبار (۳۳) با چند واسطه از پدر ابن عماره نقل می‌کند که گفت:
به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم:
برای چه فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها زهراء نامیده شد؟
فرمود:

برای اینکه هر گاه فاطمه سلام الله علیها در محراب عبادت می‌ایستاد نور او برای اهل آسمان می‌درخشید همان طور که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد.

[روایت شماره] (۰۷)

[علل الشرائع] [أبي]، عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْيَقْتِينِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ:
حَدَّثَنَا شَيْخٌ لَنَا ثِقَةٌ يُقَالُ لَهُ: نَجِيَّةُ بْنُ إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ،
قَالَ:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ حَسَنِ قَالَ:
قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةً؟ قُلْتُ: فَرَقًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَسْمَاءِ قَالَ:
إِنَّ ذَلِكَ لِمَنْ الْأَسْمَاءِ وَلَكِنَّ الْإِسْمَ الَّذِي سُمِّيَتْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ مَا كَانَ قَبْلَ كَوْنِهِ فَعَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَتَزَوَّجُ فِي الْأَحْيَاءِ وَأَنْتَهُمْ يَطْمَعُونَ فِي وَرَائِهِ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِهِ فَلَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَمَّاهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاطِمَةَ لِمَا أَخْرَجَ مِنْهَا وَجَعَلَ فِي وُلْدِهَا فَطَمَعَهُمْ عَمَّا طَمِعُوا فَبَهَذَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ طَمَعَهُمْ وَمَعْنَى فَطَمْتُ قَطَعْتُ.
بیان: قوله فرقا بينه وبين الأسماء لعله توهم أن هذا الاسم مما لم يسبقها إليه أحد فلذا سميت به لئلا يُشار كُها فيه امرأة ممن مضى فأجاب عليه السلام بأنه كان من الأسماء التي كانوا يسمون بها قبل، قوله: «إن الله» أي لأن الله.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع (۳۴) از عبدالله بن حسن نقل می‌کند که گفت:

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود:

چرا فاطمه سلام الله علیها را فاطمه گفتند:

گفتم:

برای اینکه با نام‌های دیگران فرق داشته باشد.

فرمود:

کلمه‌ی فاطمه هم از نام‌ها محسوب می‌شد، ولی علت اینکه زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها فاطمه نامیده شد این بود که چون خدای

حکیم وضع هر چیزی را قبل از اینکه به وجود بیاید، می‌داند و می‌دانست که وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با قبائلی ازدواج نماید آنان به امر خلافت طمع خواهند کرد، لذا موقعی که فاطمه سلام الله علیها متولد شد خدای سبحان او را فاطمه نامید و امر خلافت و امامت را برای فرزندان وی قرار داد و بدین وسیله دست آن افرادی را که خواهان امر خلافت بودند قطع نمود. بدین جهت بود که حضرت فاطمه سلام الله علیها، فاطمه نامیده شد، زیرا طمع آنان را قطع کرد.

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

(از این سؤال و جواب که در روایت آمده معلوم می‌شود که) شاید راوی گمان کرده که نام «فاطمه» از نام‌هاییست که قبل از حضرت زهرا سلام الله علیها برای دختران دیگر گذاشته نمی‌شده، اما حضرت فرمودند:

دختران دیگری هم قبل از آن حضرت به این نام، نامگذاری شده‌اند ولی خداوند این فضائل و قدرت‌ها را فقط در اختیار این بانوی معظّمه قرار داده‌ست.

و در آنجا که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ مَا كَانَ...»

مرحوم علامه رحمه الله علیه می‌فرماید:

در اینجا «إِنَّ اللَّهَ» که معنی آن می‌شود «همانا خداوند» به معنی «لأنَّ الله» می‌باشد که معنی آن می‌شود «به خاطر اینکه خداوند».

[روایت شماره] (۰۸)

[معانی الأخبار] [علل الشرائع] [الْقَطَّانُ، عَنِ السُّكْرِيِّ، عَنِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَيْرِ الْحَنْفِيِّ، عَنِ بَشِيرِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.

همچنین در کتاب معانی الاخبار (۳۵) و علل الشرائع (۳۶) با چند واسطه از ابوهریره نقل می‌کند که گفت:

فاطمه سلام الله علیها بدین جهت فاطمه نامیده شد که خدای تعالی، هر کس فاطمه سلام الله علیها را دوست داشته باشد از آتش جهنم دور خواهد کرد.

[روایت شماره] (۰۹)

[علل الشرائع] [مَا جِيلَوِيهِ، عَنِ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنِ يَزِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ مَلَكٌ فَأَنْطَلَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ: إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ.

مصباح الأنوار: عنه عليه السلام مثله.

بیان: فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ أى أَرْضَعْتُكَ بِالْعِلْمِ حَتَّى اسْتَيْغْنَيْتُ وَفَطَمْتُ، أَوْ قَطَعْتُكَ عَنِ الْجَهْلِ بِسَبَبِ الْعِلْمِ أَوْ جَعَلْتُ فَطَامَكَ مِنَ اللَّبَنِ مَقْرُونًا بِالْعِلْمِ كُنَايَةً عَنِ كَوْنِهَا فِي بَدْوِ فَطْرَتِهَا عَالِمَةً بِالْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ وَ عَلَى التَّقَادِيرِ كَانَ الْفَاعِلُ بِمَعْنَى الْمَفْعُولِ كَالدَّافِقِ بِمَعْنَى الْمَدْفُوقِ أَوْ يُقْرَأُ عَلَى بِنَاءِ التَّفْعِيلِ أَى جَعَلْتُكَ قَاطِعَةً النَّاسِ مِنَ الْجَهْلِ أَوْ الْمَعْنَى: لَمَّا فَطَمَهَا مِنَ الْجَهْلِ فَهِيَ تَفْطِمُ النَّاسَ مِنْهُ وَ الْوَجْهَانِ الْأَخِيرَانِ يَشْكَلُ إِجْرَاؤُهُمَا فِي قَوْلِهِ: فَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ إِلْمًا بِتَكْلُفٍ، بِأَنَّ يَجْعَلُ الطَّمْثَ كُنَايَةً عَنِ الْأَخْلَاقِ وَ الْأَفْعَالِ الذَّمِيمَةِ، أَوْ يُقَالُ عَلَى

الثالث: لما فطمتك عن الأذناس الرّوحانيّة و الجسمانيّة فأنت تظم النّاس عن الأذناس المعنويّة.

نیز در کتاب علل الشّرايع (۳۷) با چند واسطه از یزید بن عبدالملک از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها متولد شد خدای تعالی به یکی از ملائکه وحی کرد تا کلمه‌ی فاطمه را به زبان پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نهاد، لذا آن بزرگوار نام ایشان را فاطمه نهاد و به او فرمود:

من تو را با علم و دانش قرین و از خون حیض برکنار نمودم، سپس حضرت باقر علیه السلام فرمود:

به خدا قسم که خدا فاطمه سلام الله علیها را از روز عهد و میثاق با علم قرین و از خون حیض برکنار کرد. در کتاب مصباح الانوار مثل این حدیث آمده‌ست.

مرحوم علامه رحمه الله علیه می‌فرماید:

در اینجا کلمه‌ی «فطمتك» به این معناست که یعنی خداوند خطاب به حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

من تو را شیر دادم به علم، یعنی از علم تو را بی‌نیاز نمودم، (اما فطمتك عن الطمث) در آنجا «فطم» به معنی «قطع کردن» می‌باشد، یعنی من تو را از جهل و نادانی جدا و قطع نمودم.

و اینکه در این روایت شیر دادن و علم در کنار یکدیگر آمده به این معناست که یعنی خداوند می‌فرماید:

آن بزرگوار از آغاز خلقت فطری مقدّسش، عالم به علوم ربّانیّه بوده و بنا بر هر دو معنایی که شد در اینجا فاعل (که فاطم است) به معنی مفعول آمده (یعنی جدا کننده، به معنی جدا شونده آمده) و اینکه گاهی در عربی فاعل به معنی مفعول می‌آید در عربی نظائری دارد مثل «دافق» که معنای فاعلی آن می‌شود «جهنده» اما به معنی مفعول هم می‌آید که به معنی «جهیده شده» است.

و یا اگر به صیغه و معنی تفعیل بیاوریم معنی این گونه می‌شود:

من تو را قطع کننده‌ی مردم از جهل نمودم و یا این گونه معنی می‌شود:

چون خداوند او را از جهل و نادانی جدا نمود پس مردم هم از او جدا می‌شوند (نمی‌توانند او را درک کنند).

[روایت شماره] (۱۰)

[علل الشّرائع] [ابن الولید، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلَوَيْهِ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ جُنْدَلِ بْنِ وَائِقٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ

الْبُضْرِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا فَاطِمَةُ أَتَدْرِينَ لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةً؟

فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ سُمِّيتُ؟

قَالَ:

لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ.

مصباح الانوار: عنه عليه السلام مثله.

بیان: لا- يقال: المناسب علی ما ذکر فی وجه التسمیة أن تُسَمَّى مَفْطُومَةً إِذِ الْفَطْمُ بِمَعْنَى الْقَطْعِ، یَقَالُ: فَطَمْتُ الْأُمَّ صَبِيَّهَا وَ فَطَمْتُ الرَّجُلَ عَنْ عَادَتِهِ وَ فَطَمْتُ الْحَبْلَ. لِأَنَّ نَقُولَ: كَثِيرًا مَا یَجِئُ فَاعِلٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ كَقَوْلِهِمْ سَرُّ كَاتِمٍ وَ مَكَانٍ عَامِرٍ وَ كَمَا قَالُوا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «عِشَّةٌ رَاضِيَةٌ» (۳۸) وَ «مَاءٌ دَافِقٌ» (۳۹) وَ یَحْتَمَلُ أَنْ یَكُونَ وَرَدَ الْفَطْمُ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ نَفْسَهَا وَ

قال الفيروزآبادي: أظلم السخلة: حان أن تظلم فإذا فطمت فهي فاطم و مَفْطُومَةٌ وَ فَطِيمٌ انْتَهَى وَ يُمَكِّنُ أَنْ یَقَالَ إِنَّهَا فُطِمَتْ نَفْسَهَا وَ

شيعتِها عن النَّارِ و عن الشرور و فطمت نفسها عن الطُّمْت لكون السبب في ذلك ما علم الله من محاسن أفعالها و مكارم خصالها فالإسناد مجازي.

شيخ صدوق در كتاب علل الشرايع (۴۰) با چند واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که به فاطمه سلام الله علیها فرمود:

آیا می دانی که تو برای چه فاطمه نامیده شدی؟

حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

برای چه یا رسول الله؟

فرمود:

برای اینکه فاطمه سلام الله علیها و شیعانش از آتش جهنم نجات خواهند یافت.

در کتاب مصباح الانوار مانند این حدیث آمده است.

بیان: اگر کسی اشکال کند که بنا بر آنچه در روایات ذکر شد در وجه تسمیه‌ی حضرت زهرا سلام الله علیها به نام «فاطمه» باید

«مفطوم» نامیده می شد (تا معنی جدا شده بدهد) زیرا «الفطم» به معنی قطع است، مثلاً گفته می شود:

«فَطَمْتُ الْأُمَّ صَبِيَّهَا» (۴۱) و یا جمله‌ی «فَطَمْتُ الرَّجُلَ عَنْ عَادَتِهِ» (۴۲) و یا «فَطَمْتُ الْحَبْلَ» (۴۳)، اگر کسی بگوید که فاعل به معنی مفعول آمده، مانند «سُرَّ كَاتِمٌ» (۴۴) و «مَكَانَ عَامِرٍ» (۴۵).

همچنین در قرآن کریم مانند این موارد یافت می شود، مثلاً باری تعالی فرموده:

«عَيْشِيَّةٌ رَاضِيَةٌ» (۴۶) و «مَاءٍ دَافِقٍ» (۴۷). در این مثال‌هایی که ذکر شد اسم فاعل به معنای اسم مفعول آمده، پس بنابراین «فاطمه» نیز

به صیغه‌ی اسم فاعل است، اما معنای آن اسم مفعول است و همچنین کلمه‌ی «الفطم» احتمال دارد لازم باشد.

فیروزآبادی می گوید:

«أفطم السَّيْخَةَ» یعنی وقت چیدن و درو کردن آن رسیده، پس زمانی که (گل یا خوشه) چیده شود به آن «فاطم» و «مفطوم» و

«فطیم» گفته می شود. انتهای سخن فیروزآبادی.

و ممکن است گفته شود:

همانا آن بانو جدا شده (بریده شده) نفس شریفش و شیعانش از آتش جهنم و از شرور و نفس مبارکش از آلودگی قطع شده

(یعنی هرگز آلودگی در وجود مبارکش راه نیافته) و علت آن است که خداوند (از روز ازل) آگاه بود از محاسن اعمال و مکارم

اخلاق و خصلت‌های ملکوتی آن بزرگوار.

[روایت شماره] (۱۱)

إِبْنُ الْمُتَوَكَّلِ، عَنْ سَعْدِ، عَنْ إِبْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، عَنْ إِبْنِ مَسْكَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللهُ عَلَيْهَا وَقَفَّهَ عَلَيَّ بَابَ جَهَنَّمَ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ فَيَوْمَرُ بِمُحِبِّ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَتَقْرَأُ فَاطِمَةُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُحِبًّا فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتَ بِي مَنْ تَوْلَانِي وَ تَوَلَّى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ وَعِدُّكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّنِي سَمَّيْتُكَ فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِكَ مَنْ أَحَبَّكَ وَ تَوْلَاكَ وَ أَحَبَّ ذُرِّيَّتِكَ وَ تَوْلَاهُمْ مِنَ النَّارِ وَ وَعِدِّي الْحَقُّ وَ أَنَا لَا أُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَ إِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ لِتَشْفَعِيَ فِيهِ فَأُشْفَعَكَ وَ لِيَتَبَيَّنَ مَلَائِكَتِي وَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي وَ أَهْلَ الْمَوْقِفِ مَوْقِفِكَ مِنِّي وَ مَكَانَتِكَ عِنْدِي فَمَنْ قَرَأَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَخَذِي بِيَدِهِ وَ أَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ.

نیز در کتاب نامبرده شده (۴۸) با چند واسطه از محمد بن مسلم نقل می‌کند که گفت:

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها نزد رب جهنم توقفی خواهد داشت. هنگامی که روز قیامت فرا رسد در میان دو چشم هر کسی نوشته می‌شود که وی مؤمن است یا کافر است، آنگاه به یکی از دوستانان حضرت فاطمه سلام الله علیها که خیلی گنهکار باشد امر می‌شود برو به طرف جهنم، وقتی که می‌بیند که بین دو چشم او نوشته شده:

دوست فاطمه، عرض می‌کند:

پروردگارا! تو مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی به وسیله‌ی من کسی که مرا با فرزندانم دوست داشته باشد از آتش جهنم نجات دهی، وعده‌ی تو بر حق و تو خُلف وعده نخواهی کرد.

خدای رؤوف می‌فرماید:

راست می‌گویی، من تو را فاطمه نامیدم، من کسی، که تو را با فرزندان دوست داشته باشد از آتش جهنم بر کنار خواهم داشت وعده‌ی من حق است و من خلف وعده نخواهم کرد، من بدین منظور دستور دادم این بنده‌ام را به جهنم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه و پیامبران: و اهل محشر معلوم شود دست هر کسی را که در میان دو چشم او نوشته باشد مؤمن است بگیر و داخل بهشت کن.

[روایت شماره] (۱۲)

[الأمالی للشیخ الطوسی] [الفحائم، عن المنصوری، عن عمّ أبیه، عن أبی الحسن الثالث، عن آبائه: قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ.

در کتاب امالی (۴۹) شیخ طوسی با چند واسطه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: دختر من بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خدای رؤوف او را با دوستانش از آتش جهنم نجات داده‌ست.

[روایت شماره] (۱۳)

[معانی الأخبار] [علل الشرائع] [بإسناد العلوی، عن علي عليه السلام أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ مَا الْبُتُولُ؟ فَأِنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ: إِنَّ مَرْيَمَ بُتُولٌ وَفَاطِمَةَ بُتُولٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبُتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةَ قَطُّ أَيْ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ. مصباح الأنوار: عن علي عليه السلام مثله.

بیان: البتّل القطعُ أي إنّها منقطعَةٌ عن نساء زمانها بعدم رؤیة الدم، قال فی النهایة: امرأة بتول منقطعَةٌ عن الرجال لا شهوة لها فیهم و بها سُمّیت مریم أمّ عیسی علیه السلام و سُمّیت فاطمة سلام الله علیها البتول لانقطاعها عن نساء زمانها فضلاً و دیناً و حسبا و قیل لانقطاعها عن الدنیا إلى الله تعالی و نحو ذلك قال الفیروزآبادی.

أقول: قد مَصَّتْ و سیأتی الأخبارُ فی أنّه قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِفَاطِمَةَ: شَقَّ [اللَّهُ] لَكَ يَا فَاطِمَةُ اشِيماً مِنْ أَسْمَائِهِ فَهُوَ الْفَاطِرُ وَ أَنْتِ فَاطِمَةُ وَ شَبَّهُهُ.

شیخ صدوق در کتاب‌های معانی الاخبار (۵۰) و علل الشرائع (۵۱) از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدند:

معنای کلمه‌ی بتول چیست؟ زیرا ما از تو شنیدیم که می‌فرمودی: مریم و فاطمه علیهما السلام بتول هستند.

پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

بتول یعنی آن زنی که هرگز حیض نشود، زیرا حیض برای دختران انبیاء: ناپسند است.

در کتاب مصباح الانوار از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام مثل این حدیث نقل شده‌ست.

بیان: «بتل» در لغت به معنای قطع می‌باشد، پس وقتی می‌گوییم حضرت زهرا بتول است یعنی او از زنان زمان خودش منقطع است،

زیرا او مانند زنان دیگر خون نمی‌بیند.

و در نهاییه (کتاب لغت است) آمده است: زن بتول یعنی زنی که از مردان جدا شده و آن زن میل و شهوتی به مردان ندارد و به این

سبب مریم سلام الله علیها مادر عیسی و حضرت فاطمه سلام الله علیها را بتول می‌نامند که آنها از نظر فضیلت و دین و حسب و نسب

از همه‌ی زنان جدا شده (و آنها هرگز به درجه و مقام آنها نمی‌رسند).

و بنا بر قولی به خاطر اینکه آن بزرگوار از همه‌ی دنیا به سوی خداوند متعال منقطع شده است (دنیا را ترک کرده و فقط به سوی

خداوند روی آورده) بتول می‌باشند و فیروزآبادی معانی دیگری از این قبیل در مورد بتول آورده‌ست.

پس مرحوم مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

من گویم که در روایاتی که گذشت و اخباری که به زودی ذکر می‌کنیم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت فاطمه

سلام الله علیها می‌فرماید:

ای فاطمه! خداوند اسمی از اسامی خودش را برای تو برگزید و مشتق نمود، زیرا او «فاطر» به معنی شکافنده است و تو «فاطمه» به

معنی جدا کننده می‌باشی.

سپس علامه می‌فرماید شبیه این روایت نیز در قبل ذکر شد و بعد نیز ذکر خواهد شد.

[روایت شماره] (۱۴)

[المناقب لابن شهر آشوب] ابْنُ بَابُوَيْهٍ فِي كِتَابِ مَوْلِدِ فَاطِمَةَ وَ الْخَزْكَوَشِيِّ فِي شَرْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ ابْنُ بَطَّةٍ فِي

الْإِبَانَةِ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ: هَلْ تَدْرِي لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ؟

قَالَ عَلِيٌّ: لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ:

لِأَنَّهَا فَطِمَتْ هِيَ وَ شَيَعَتْهَا مِنَ النَّارِ.

أَبُو عَلِيٍّ السَّلَامِيُّ فِي تَارِيخِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَ مِنْ أَحْبَبَهَا عَنِ النَّارِ.

شَيْرَوَيْهٍ فِي الْفَرْدَوْسِ، عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّمَا سُمِّيتِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مُحِبَّيْهَا عَنِ النَّارِ.

الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

تَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ قَالَ:

فَطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ وَ يُقَالُ إِذَا سُمِّيتِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطِمَتْ عَنِ الطَّمْثِ.

أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدَّنُ فِي الْأَرْبَعِينَ، سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا الْبُتُولُ؟

قال:

الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةَ قَطُّ وَ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
لِعَائِشَةَ يَا حُمَيْرَاءُ إِنَّ فَاطِمَةَ لَيْسَتْ كِنِسَاءِ الْأَدَمِيِّينَ لَا تَعْتَلُّ كَمَا تَعْتَلْنَ.
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

حَرَّمَ اللَّهُ النِّسَاءَ عَلَيَّ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ حَيَّةً لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِضُ وَقَالَ عُبَيْدُ الْهَرَوِيُّ فِي الْغَرِيبِينَ سُمِّيَتْ مَرْيَمُ بَتُولًا لِأَنَّهَا بَيَّتَتْ عَنِ
الرَّجَالِ وَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بَتُولًا لِأَنَّهَا بَيَّتَتْ عَنِ النَّظِيرِ.
أَبُو هَاشِمٍ الْعَسْكَرِيُّ سَأَلَتْ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا؟
فَقَالَ:

كَدَانِ وَجْهَهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَ عِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ
كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ.
الْحَسَنُ بْنُ يَزِيدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ؟
قَالَ:

لِأَنَّ لَهَا فِي الْجَنَّةِ قُبَّةً مِنْ يَاقُوتِ حَمْرَاءٍ ارْتِفَاعُهَا فِي الْهَوَاءِ مِثْلُ مَبِيرَةِ سَنَةِ مُعَلَّقَةَ بِقُدْرَةِ الْجَبَّارِ لَا عِلَاقَةَ لَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَتَمْسِكُهَا وَلَا دِعَامَةَ لَهَا
مِنْ تَحْتِهَا فَتَلْزَمُهَا لَهَا مِائَةُ أَلْفِ بَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، يَرَاهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمْ الْكَوْكَبَ الدَّرِيَّ الزَّاهِرَ فِي
أُفُقِ السَّمَاءِ، فَيَقُولُونَ: هَذِهِ الزَّهْرَاءُ لِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (۵۲) از ابن بابویه قمی و او از گروهی از اهل تسنن، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از
پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت می‌کند که به حضرت علی علیه السلام فرمود:
آیا می‌دانی که چرا فاطمه سلام الله علیها، فاطمه نامیده شد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:
برای چه یا رسول الله!
فرمود:

برای اینکه فاطمه سلام الله علیها و شیعیانش از آتش جهنم در امان خواهند بود.

ابوعلی سلامی در کتاب تاریخ خود از اوزاعی و او از یحیی بن ابی کثیر و او از ابی هریره نقل می‌کند که ابوهریره گفت:
حضرت علی علیه السلام فرمود:

همانا زهرا سلام الله علیها فاطمه نامیده شد به خاطر اینکه خداوند جدا می‌کند دوستان او را از آتش جهنم.

و شیرویه در کتاب «الفردوس» از جابر بن عبدالله الانصاری روایت می‌کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:
همانا دخترم فاطمه نامیده شد به خاطر اینکه خداوند جدا می‌کند او و دوستانش را از آتش جهنم.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

آیا می‌دانی تفسیر نام «فاطمه» چیست؟

(پس خود آن حضرت فرمود:)

او بریده شده از شرّ و همچنین فرمود:

همانا (آن بانو) فاطمه نامیده شد به خاطر اینکه از ناپاکی و خون (زنانه) بریده شده.

ابوصالح مؤذن در کتاب «الاربعین» آورده است: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سؤال شد معنی «بتول» چیست؟

فرمود:

زنی را گویند که هرگز خون نبیند و حیض نشود، زیرا حیض شدن مکروه است برای دختران انبیاء و به عایشه فرمود: ای حمیرا! همانا فاطمه مانند زنان آدمیان نیست (زیرا او) دچار عارضه‌ای که آنها می‌شوند، نمی‌شود.

ابوعبدالله می‌گوید:

مادامی که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها زنده بود خدا، زنان دیگر را به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام حرام کرده بود، زیرا که وی پاک و پاکیزه بود و مبتلا به خون حیض نمی‌شد.

عبید هروی در کتاب غریبین می‌گوید:

حضرت مریم سلام الله علیها را بدین لحاظ بتول گفتند که به مردان تمایلی نداشت، فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها را بدین جهت بتول گفتند که نظیر نداشت.

ابوهاشم عسکری می‌گوید:

از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم:

برای چه فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها زهراء نامیده شد؟

فرمود:

برای اینکه صورت وی، از اول روز برای حضرت علی علیه السلام نظیر آفتاب می‌درخشید، در موقع ظهر نظیر ماه منیر و در هنگام غروب آفتاب، نظیر ستاره‌ای درخشان بود.

حسن بن یزید می‌گوید:

به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم:

برای چه فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها زهراء نامیده شد؟

فرمود:

برای اینکه او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به قدر یک سال راه و به قدرت خدا در هوا معلق است چیزی آن را از طرف بالا نگهداری نمی‌کند و از سمت پایین هم به چیزی متکی نیست دارای صد هزار درب است که بر هر دری هزار ملک ایستاده‌ست.

آن قصر را اهل بهشت آن طور می‌بینند که شما ستاره‌ی درخشان را در افق آسمان مشاهده می‌نمائید، اهل بهشت می‌گویند:

این قصر درخشنده از فاطمه سلام الله علیها است.

[روایت شماره] (۱۵)

[المناقب لابن شهر آشوب] كُنَاهَا أُمُّ الْحَسَنِ وَأُمُّ الْحُسَيْنِ وَأُمُّ الْمُحْسِنِ وَأُمُّ الْبَائِمَةِ وَأُمُّ أَبِيهَا وَأَسْمَاؤُهَا عَلَى مَا ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الْقُمِّيُّ: فَاطِمَةُ، ابْتُولُ، الْحَصَانُ، الْحُرَّةُ، السَّيِّدَةُ، الْعَدْرَاءُ، الزَّهْرَاءُ، الْحَوْرَاءُ، الْمُبَارَكَةُ، الطَّاهِرَةُ، الزَّكِيَّةُ، الرَّاضِيَةُ، الْمَرْضِيَّةُ، الْمُحَدَّثَةُ، مَرْيَمُ الْكُبْرَى، الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَيُقَالُ لَهَا فِي السَّمَاءِ النَّوْرِيَّةُ، السَّمَاوِيَّةُ، الْحَانِيَّةُ.

بیان: الحانیة ای المُشْفِقَةُ علی زَوْجِهَا و أولادها، قال الجزری: الحانیة الَّتِی تُقِيمُ علی ولِدِهَا لا تَرْوِجُ شَفَقَةً و عطفاً و منه الحدیث فی نساء قریش: أحناء علی ولد و أراعاه علی زوج.

کنیه‌های حضرت زهراء سلام الله علیها

در کتاب مناقب (۵۳) کنیه‌های حضرت زهراء سلام الله علیها عبارت است از: امّ الحسن، امّ الحسین، امّ المحسن، امّ الائمة و امّ ابیها و

نام‌های مبارک حضرتش بنا بر روایت ابوجعفر قمی عبارتند از: فاطمه، بتول، حصان، حُرّه، سیده، عَذرّاء، زهراء، حوراء، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، مُحدّثه مریم کبری و صدیقه‌ی کبری. در آسمان به آن بانو گفته می‌شود:
نورینه‌ی سماویّه و حانیه.

بیان: حانیه زنی را گویند که بسیار دلسوز و مهربان و با شفقت باشد نسبت به همسر و فرزندان و جزری (که یکی از علماء اهل لغت است) گوید:

«حانیه» زنی را گویند که به خاطر شفقت و دلسوزی که نسبت به فرزندان دارد (پس از فوت شوهرش) ازدواج نمی‌کند و کنار فرزندان می‌ماند.

[روایت شماره] (۱۶)

إِرْشَادُ الْقُلُوبِ: مَرْفُوعًا إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحَّبَ بِهِ فَقَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَالْمَعَادِنِ وَاحِدَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أُخْبِرَكَ يَا عَمُّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَلا سَمَاءَ وَلا أَرْضَ وَلا جَنَّةَ وَلا نَارَ وَلا لَوْحَ وَلا قَلَمَ.

فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَدْوِ خَلْقِنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَكَانَتْ نُورًا ثُمَّ تَكَلَّمَ كَلِمَةً ثَانِيَةً فَكَانَتْ رُوحًا فَمَزَجَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَاعْتَدَلَ فَخَلَقَنِي وَعَلِيًّا مِنْهُمَا ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِي نُورَ الْعَرْشِ فَأَنَا أُحْيَلُ مِنَ الْعَرْشِ ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ نُورَ السَّمَاوَاتِ فَعَلِيٌّ أُحْيَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ نُورَ الشَّمْسِ وَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ نُورَ الْقَمَرِ فَهُمَا أُجَلُّ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَتَقُولُ فِي تَسْبِيحِهَا: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ مِنْ أَنْوَارٍ مَا أَكْرَمَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَبْلُغَ الْمَلَائِكَةَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ سَحَابًا مِنْ ظُلْمَةٍ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا تَنْظُرُ أَوْلَاهَا مِنْ آخِرِهَا وَلا آخِرَهَا مِنْ أَوْلَاهَا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِلَهِنَا وَسَيِّدِنَا مُنْذُ خَلَقْتَنَا مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا نَحْنُ فِيهِ، فَسَأَلْنَاكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَنْوَارِ إِلَّا مَا كَشَفْتَ عَنَّا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا فَعَلَنْ نُورَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا يَوْمَئِذٍ كَالْقِنْدِيلِ وَعَلَّقَهُ فِي قُرْطِ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ.

وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تُسَبِّحُ اللَّهَ وَتُقَدِّسُهُ فَقَالَ اللَّهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَجْعَلَنَّ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِمُحَبِّ هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَآلِهَا وَبِعَلِّهَا وَبِنَيْهَا قَالَ سَلْمَانُ: فَخَرَجَ الْعَبَّاسُ فَلَقِيَهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ: بِأَبِي عِزَّةٍ الْمُصْطَفَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَا أَكْرَمَكُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

بیان: القُرْطُ بالضمّ الذی یُعَلَّقُ فی شُحْمَةِ الْأُذُنِ.

دیلمی در کتاب ارشاد القلوب (۵۴) از سلمان فارسی روایت می‌کند که گفت:

من در مسجد در حضور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بودم که دیدم عباس بن عبدالمطلب به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شد و سلام کرد، پیغمبر خدا جواب سلام وی را فرمود و به او مرحبا گفت. عباس گفت:

یا رسول الله! برای چیست که خدا علی بن ابیطالب علیه السلام را بر ما اهل بیت فضیلت و برتری داده، در صورتی که ما همه از یک خاندانیم.

حضرتش فرمودند:

اکنون جواب تو را می‌دهم، هنگامی که خدای توانا من و علی را خلق کرد آسمان و زمین، بهشت و دوزخ، لوح و قلمی در کار نبود.

موقعی که خدا تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که از آن نوری به وجود آمد، سخن دیگری گفت که از آن نوری به وجود آمد، آنگاه آنها را با یکدیگر ممزوج نمود. سپس من و علی را از آنها آفرید.

نور عرش را از نور من آفرید، پس من از عرش جلیل ترم، نور آسمان‌ها را از نور علی خلق کرد، پس نور علی از آسمان‌ها جلیل تر است.

نور آفتاب از نور حسن و نور ماه را از نور حسین آفرید پس ایشان از آفتاب و ماهتاب جلیل ترند. ملائکه خدای سبحان را تسبیح می‌کنند و می‌گویند:

«سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ» یعنی پاک و منزّه‌ست. چقدر این نورها نزد خدا گرامی هستند! موقعی که خدا در نظر گرفت ملائکه را امتحان نماید ابر تاریکی بر ایشان فرستاد که یکدیگر را نمی‌دیدند ملائکه گفتند:

پروردگارا! از آن روزی که ما را آفریده بودی یک چنین منظره‌ای را ندیده بودیم؟ تو را به حق این انوار قسم می‌دهیم که این ظلمت و تاریکی را از ما دور نمایی؟ پس خداوند عزوجل فرمود به عزت و جلال خودم قسم حتماً این کار را انجام خواهم داد سپس خدای توانا نور فاطمه را آفرید و آن را مانند قندیل بر کنار عرش آویخت و از آن نور آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه را خلق نمود، بدین جهت است که فاطمه‌ی اطهر، زهراء سلام الله علیها نامیده شد.

ملائکه، خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردند، خداوند سبحان فرمود:

به عزت و جلال خودم قسم، که من ثواب تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت، برای دوستان فاطمه و پدر و شوهر و فرزندان وی قرار خواهم داد.

سلمان می‌گوید:

عباس از حضور پیامبر خارج و با حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مواجه شد، آن حضرت را به سینه‌ی خود گرفت و میان دو چشم ایشان را بوسید و به ایشان عرض کرد:

پدرم فدای اهل بیت مصطفی: باد، چقدر شما نزد خدا گرامی می‌باشید؟

بیان: «فُرُط» به چیزی گویند که به نرمی گوش (لاله‌ی گوش) آویزان شود. در اصطلاح فارسی همان گوشواره‌ست.

[روایت شماره] (۱۷)

[تفسیر فرات بن ابراهیم] موسی بن علی بن موسی بن عبدالمرحمن المخرابی مَعْنَعْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

مَعَاشِرَ النَّاسِ تَذُرُونَ لِمَا خُلِقْتَ فَاطِمَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ:

خُلِقْتَ فَاطِمَةُ حَوْرَاءَ إِنْسِيَّةً لَا إِنْسِيَّةً [وَأَنَّ] قَالَ خُلِقْتَ مِنْ عَرَقِ جِبْرِئِيلَ وَمِنْ زَعْبِهِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَشْكَلَ ذَلِكَ عَلَيْنَا تَقُولُ: حَوْرَاءَ إِنْسِيَّةً لَا إِنْسِيَّةً ثُمَّ تَقُولُ: مِنْ عَرَقِ جِبْرِئِيلَ وَمِنْ زَعْبِهِ قَالَ:

إِذَا أُتْبِئُكُمْ أَهْدَى إِلَيَّ رَبِّي تُفَاحَهُ مِنَ الْجَنَّةِ أَنَانِي بِهَا جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَمَّهَا إِلَيَّ صَدْرِهِ فَعَرِقَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَرِقَتِ التُّفَاحَةُ فَصَارَ عَرَقُهُمَا شَيْئًا وَاحِدًا ثُمَّ قَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ قُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جِبْرِئِيلُ فَقَالَ:

إِنَّ اللَّهَ أَهْدَى إِلَيْكَ تُفَاحَهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَخَذْتُهَا وَقَبَلْتُهَا وَوَضَعْتُهَا عَلَيَّ عَيْنِي وَضَمَمْتُهَا إِلَيَّ صَدْرِي.

ثُمَّ قَالَ:

يَا مُحَمَّدُ كُلِّهَا، قُلْتُ: يَا حَبِيبِي يَا جِبْرِئِيلُ هَدِيَّةُ رَبِّي تُؤْكَلُ؟

قَالَ:

نَعَمْ، قَدْ أَمَرْتُ بِأَكْلِهَا فَأَقْلَقْتَهَا فَرَأَيْتُ مِنْهَا نُورًا سَاطِعًا فَفَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ،

قَالَ:

كُلْ فَإِنَّ ذَلِكَ نُورُ الْمَنْصُورَةِ فَاطِمَةَ قُلْتُ يَا جِبْرِئِيلُ وَمَنِ الْمَنْصُورَةُ؟

قَالَ:

جَارِيَةٌ تَخْرُجُ مِنْ صُدْرِكَ وَاسْمُهَا فِي السَّمَاءِ مَنْصُورَةٌ وَفِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِئِيلُ وَلِمَ سُمِّيَتْ فِي السَّمَاءِ مَنْصُورَةٌ وَفِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ؟

قَالَ:

سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ فِي الْأَرْضِ [لِأَنَّهُ] فَطَمْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَفَطِمُوا أَعْدَاؤَهَا عَنْ حُبِّهَا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» (۵۵) بِنَصْرِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

بیان: الزَّغْبُ الشعيراتُ الصُّغرى على ريشِ الفرح و كونها من زغبِ جبرئیلِ إِمَّا لكونِ التَّفاحه فيها و عرقت من بينها، أو لِأَنَّهُ التصق بها بعض ذلك الزغب فأكله النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

در تفسیر فرات بن ابراهیم (۵۶) از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که فرمود:

ای گروه مردم! آیا می دانید که فاطمه از چه آفریده شده؟

گفتند:

خدا و رسول داناترند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

خلق شد فاطمه (در حالی که خلقت او) خلقت حوریه‌ای به شکل انسان بود، نه آنکه فقط خلقت انسانی داشته باشد و همچنین فرمود:

فاطمه سلام الله علیها خلق شد از عرق جبرئیل و از بال او، مردم گفتند:

ای رسول خدا! از این فرمایش شما اشکالی برای ما پیش آمد، زیرا (اول) فرمودید فاطمه حوریه‌ای انسانی است و نه انسان تنها، سپس فرمودید:

او از عرق و بال جبرئیل خلق شده؛ فرمود:

خدا سیبی از بهشت به وسیله‌ی جبرئیل برای من فرستاد، پس آن را به سینه چسبانید جبرئیل و سبب هر دو عرق کردند و عرق آنها یکی شد سپس جبرئیل گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

گفتم:

عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جِبْرِئِيلُ. جبرئیل گفت:

این سیبست که خدا از بهشت برای تو فرستاده، من آن را گرفتم و بوسیدم و روی چشم خود نهادم و به سینه‌ی خویش چسباندم.

سپس جبرئیل به من گفت:

این سبب را بخور!

گفتم:

ای حبیب من! آیا هدیه‌ی پروردگار را باید خورد؟

گفت:

آری، تو مأموری که آن را بخوری، وقتی آن سیب را پاره نمودم نوری از آن ساطع شد که وحشت نمودم! جبرئیل گفت: آن را بخور، این نور منصوره [یعنی] فاطمه است، گفتم:

منصوره کیست؟

گفت:

دختریست که از صلب تو به وجود خواهد آمد، نام وی در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شده. من گفتم:

ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شده‌ست؟

گفت:

در زمین [بدین جهت] فاطمه نامیده شده که شیعیان ایشان از آتش جهنم نجات خواهند یافت و دشمنانش از دوستی او محروم خواهند شد و معنی قول خدای سبحان که در قرآن می‌فرماید:

«در آن روز مؤمنین به وسیله‌ی نصرت خدا خوشحال می‌شوند» (۵۷) همین نصرت و یاری نمودن فاطمه خواهد بود.

بیان: «زَعْب» موهای ریز و کوچکی را گویند که بر بال و پر پرندگان است و اینکه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: فاطمه از بال و پر جبرئیل است، یا به این علت است که سببی که از بهشت برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت خدیجه سلام الله علیها هدیه آورده شد در روایت آمده که جبرئیل آن را زیر بال و پر خود گذاشت و همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به زمین نازل شد که می‌توان گفت در این فاصله عرق و موی بال و پر جبرئیل به آن چسبید. و یا اینکه بگوییم بعضی از آن بال و پر بر آن چسبیده بود و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همراه با سیب تناول فرمود.

[روایت شماره] (۱۸)

[الأمالی للشیخ الطوسی] جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

[يَقُولُ]: «سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ النَّارِ، مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مِنْهُمْ بِالتَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِمَا جِئْتُ بِهِ».

شیخ طوسی در کتاب امالی (۵۸) از جماعتی روایت می‌کند که آنها با چند واسطه از حضرت رضا علیه السلام و حضرت از پدران بزرگوارش: و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کردند که حضرتش فرمودند:

شنیدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود:

(دخترم) فاطمه نامیده شد به خاطر اینکه خداوند قطع و جدا نمود او و ذریه‌اش را از آتش جهنم، البته در صورتی که آن ذریه در روز قیامت خداوند را ملاقات کنند به یگانگی خداوند و ایمان داشته باشند به آنچه من آورده‌ام.

[روایت شماره] (۱۹)

أَقُولُ: رَوَى فِي مَقَاتِلِ الطَّالِبِيِّينَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ فَاطِمَةَ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا كَأَنَّ تَكْنِي أُمَّ أَبِيهَا.

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌گوید:

در کتاب مقاتل الطالبيين سلسله سند خود را به حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام می‌رساند که آن حضرت از قول پدر بزرگوارش علیه السلام، فرمود:

همانا فاطمه را با کنیه‌ی «أم ابیها» می‌خواندند. (یعنی مادر پدرش)

روایت شماره [۲۰]

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةِ، لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نِفَاسًا.

در کتاب مصباح الانوار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش: نقل نموده که فرمودند: همانا فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، «طاهره» نامیده شد به خاطر اینکه از هر عیب و نقصی پاک بود و همچنین پاک و بری بود از هر پلیدی و فحشایی و همچنین هرگز حیض و نفاس را ندید.

بخش سوم؛ درباره‌ی فضائل و مناقب و معجزات حضرت زهراء سلام الله علیها (باب ۳: مناقبها و فضائلها و بعضی احوالها و معجزاتها سلام الله علیها)

روایت شماره [۰۱]

أَقُولُ: قَدْ مَرَّ فِي بَابِ الرُّكْبَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِرِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ:

لَنْ يَزَكَبَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا أَرْبَعَةٌ: أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ صَالِحُ نَبِيِّ اللَّهِ فَأَمَّا أَنَا فَعَلَى الْبُرَاقِ وَ أَمَّا فَاطِمَةُ ابْنَتِي فَعَلَى الْعُضْبَاءِ تَمَامَ الْخَبْرِ. مؤلف گوید:

قبل از این نگاشتیم ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: روز قیامت غیر از چهار نفر کسی سواره نخواهد بود، آن چهار نفر عبارتند از: ۱ - من ۲ - علی ۳ - فاطمه ۴ - حضرت صالح پیغمبر، من بر براق سوار می‌شوم دخترم فاطمه بر ناقه‌ی عضباء من سوار خواهد شد، الی آخر حدیث (۵۹).

روایت شماره [۰۲]

[الْمَجَالِسُ لِلْمُفِيدِ] عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ،

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنِ الثَّمَالِيِّ، عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا.

شیخ مفید در کتاب مجالس (۶۰) با چند واسطه از ابو حمزه ثمالی و او از حضرت باقر علیه السلام و ایشان از آباء گرامی خود:

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» یعنی حَقًّا که خدا برای غضب فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها غضب می‌کند و برای

خشنودی او خشنود می‌شود.

روایت شماره [۰۳]

[الْخِصَالُ] ابْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ

عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَآسِيَةَ وَخَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ الْخَبْرَةَ.

شیخ صدوق در کتاب خصال (۶۱) با چند واسطه از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:
خدای حکیم چهار نفر از زنان عالم را برگزید که عبارتند از:

۱ - مریم

۲ - آسیه

۳ - خدیجه

۴ - فاطمه:

[روایت شماره] (۰۴)

[عیون أخبار الرضا عليه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.

[صحيفة الرضا عليه السلام] عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ آبَائِهِ: مِثْلَهُ.

در کتاب عیون و کتاب صحیفه الرضا (۶۲) علیه السلام با چند سند از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدران بزرگوارشان: ، از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت نموده که پیامبر فرمودند:
حقاً که خدا برای غضب فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها غضب می‌کند و برای خشنودی او خشنود می‌شود.

[روایت شماره] (۰۵)

[عیون أخبار الرضا عليه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِي وَبَعْدَ أُبَيِّهِمَا وَأُمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (۶۳) علیه السلام با یک سند از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان: روایت می‌کند که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

حسن و حسین علیهما السلام بعد از من از پدرشان بهترین اهل زمین هستند و مادرشان بهترین زنان اهل زمین است.

[روایت شماره] (۰۶)

[عیون أخبار الرضا عليه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ.

نیز در همان کتاب (۶۴) به سند تمیمی از حضرت امام رضا علیه السلام از آباء گرامیشان از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:

فاطمه خویشتن را حفظ کرد و آتش جهنم را بر فرزندان خود حرام کرد.

[روایت شماره] (۰۷)

[الأمالی للصدوق] الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَمَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ خَلْفٍ، عَنْ حَسَنِ بْنِ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِفَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَطَالَ عِنْدَهَا الْمَكْثَ فَخَرَجَ مَرَّةً فِي سَفَرٍ فَصَنَعَتْ فَاطِمَةُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَسَكِينِينَ مِنْ وَرَقٍ وَقِلَادَةً وَقُرْطَيْنِ (۶۵) وَسِتْرًا لِبَابِ الْبَيْتِ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَزَوْجِهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا فَوَقَفَ أَضْحَابُهُ عَلَى الْبَابِ لَا يَدْرُونَ يَقِفُونَ أَوْ يَنْصَرِفُونَ لِطُولِ مَكْثِهِ عِنْدَهَا فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمِنْبَرِ فَظَنَّتْ فَاطِمَةُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِمَا رَأَى مِنَ الْمَسْكِينِينَ وَالْقِلَادَةِ وَالْقُرْطَيْنِ وَالسِّتْرِ، فَزَعَتْ قِلَادَتَهَا وَقُرْطَيْهَا وَمَسِكَتَيْهَا وَنَزَعَتِ السِّتْرَ فَبَعَثَتْ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَتْ لِلرَّسُولِ: قُلْ لَهُ: تَقَرَّأَ عَلَيْكَ ابْنُتُكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَمَّا أَنَا قَالَ:

فَعَلْتُ فِدَاهَا أَبُوهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا أَشْقَى فِيهَا كَافِرًا شَرِبَهُ مَاءٌ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۶۶) با چند واسطه از محمد بن قیس روایت می‌کند که گفت:

هر گاه پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از سفری مراجعت می‌کرد اولین کسی را که دیدار می‌نمود فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها بود.

حضرتش نزد فاطمه می‌رفت و مدت طولانی نزد او مکث می‌نمود.

در یکی از سفرهای پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها دو خلخال نقره و یک گردنبند و دو گوشواره و پرده‌ای خرید، برای موقعی که پدر و شوهرش از سفر باز می‌گردند.

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مسافرت بازگشت نزد فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها رفت، اصحاب همچنان بر در خانه‌ی حضرت فاطمه سلام الله علیها ایستاده بودند، نمی‌دانستند توقف کنند یا برگردند، زیرا از مدت مکث آن حضرت با اطلاع نبودند، ولی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چندان توقفی ننمود و در حالی از پیش فاطمه خارج شد که آثار غضب از صورت مبارکش مشاهده می‌شد و آمد تا نزدیک منبر نشست.

فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها متوجه شدند که خشم و ناراحتی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خاطر خلخال و گوشواره گردنبند و پرده بوده‌ست.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها گردنبند و گوشواره و خلخال و پرده را به حضور حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرستاد و به آن شخصی که آنها را برد فرمود:

سلام مرا به پدرم برسان و بگو: اینها را در راه خدا به مصرف برسان، موقعی که آن شخص آمد (و پیام زهراء سلام الله علیها را به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسانید) پیغمبر خدا سه مرتبه فرمودند:

«فِداها أبوها» یعنی پدرش به فدایش باد، دنیا برای محمد و آل محمد ارزشی ندارد، اگر دنیا و خیر آن نزد خدا به قدر یک بال پشه ارزشی می‌داشت یک شربت از آب آن نصیب کافر نمی‌شد، پس از این جریان برخاست و نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها رفت.

[روایت شماره] (۰۸)

[الإحتجاج] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِفَاطِمَةَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَغْضَبُ لِعْضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ قَالَ:
فَقَالَ الْمُحَدِّثُونَ بِهَا،
قَالَ:

فَأْتَاهُ ابْنُ جَرِيحٍ فَقَالَ:
يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حَدِّثْنَا الْيَوْمَ حَدِيثًا اسْتَشْهَرَهُ النَّاسُ،
قَالَ:

وَمَا هُوَ؟

قَالَ:

حَدَّثْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:
لِفَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعْضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ، قَالَ:
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ فِيمَا تَزُؤُونَ لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَيَرْضَى لِرِضَاةٍ؟
فَقَالَ:

نَعَمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَمَا تُكْرَهُونَ أَنْ تَكُونَ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُؤْمِنَةً يَرْضَى اللَّهُ لِرِضَاهَا؟ وَيَغْضَبُ لِعْضَبِهَا؟
قَالَ:

صَدَقْتُ، اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

علماهی طبرسی در کتاب احتجاج (۶۷) از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

ای فاطمه! خدای حکیم برای غضب تو غضب می‌کند و برای خشنودی تو خشنود می‌گردد.

هنگامی که محدثین این حدیث را نقل کردند ابن جریر به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت:

امروز حدیثی به گوش ما رسید که مردم آن را شهرت داده اند!

فرمود:

چه حدیثی؟

گفت:

شما فرموده‌ای: پیامبر اکرم به فاطمه‌ی اطهر فرمود:

خدا برای غضب تو غضب می‌کند و برای خشنودی تو خشنود می‌شود. (امام صادق علیه السلام) فرمود:

آری، آیا به نظر شما این چنین نیست که خدا برای غضب بنده‌ی مؤمن خود غضب می‌کند و برای خشنودی او خشنود می‌شود؟

گفت:

چرا؟ پس امام صادق علیه السلام فرمود:

چرا انکار می‌کنید که خدا برای غضب فاطمه که دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است غضب خواهد کرد و برای

خشنودی او خشنود خواهد شد! !

گفت:

درست فرمودی، خدا می‌داند که مقام پیامبری را نصیب چه خاندانی کند!

[روایت شماره] (۹)

[الأمالی للصدوق] [الْقَطَّانُ، عَنِ السُّكْرِيِّ، عَنِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ بَكَّارٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنِ عَمِّهِ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أُمِّهِ قَالَتْ:

مَا رَأَتْ فَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا دَمًا فِي حَيْضٍ وَلَا فِي نَفَاسٍ.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۶۸) با چند واسطه از انس بن مالک و او از قول مادر خود روایت می‌کند که گفت: فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خون حیض و نفاس ندید.

[روایت شماره] (۱۰)

[الأمالی للصدوق] [ابن الوليد، عن الصفار، عن ابن مغروف، عن أبي إسحاق، عن الحسن بن زياد العطار قال:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَسَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟

قَالَ:

تَاكَ مَرْيَمُ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فَقُلْتُ: فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سَيِّدَا شَبَابِ الْجَنَّةِ؟

قَالَ:

هُمَا وَاللَّهِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

نیز در همان کتاب (۶۹) با چند واسطه از حسن بن زیاد روایت می‌کند که گفت:

به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم:

آیا معنی قول پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که فرموده:

فاطمه بزرگ زنان بهشت می‌باشد این است که او بزرگ زنان زمان خود بوده‌ست؟!

فرمود:

حضرت مریم بزرگترین زنان زمانه‌ی خود بوده، ولی فاطمه‌ی اطهر بزرگترین زنان اولین و آخرین اهل بهشت می‌باشد.

گفتم:

معنی قول پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که درباره‌ی حسن و حسین علیهما السلام فرموده:

ایشان بزرگ جوانان اهل بهشتند، چیست؟

فرمود:

به خدا قسم که ایشان بزرگ جوانان اولین و آخرین اهل بهشت هستند.

[روایت شماره] (۱۱)

[الأمالی للصدوق] [الطالقاني، عن أحمد بن إسحاق الميادرائي، عن أبي قلابة، عن غانم بن الحسن السعدي، عن مسلم بن خالد

المككي، عن جعفر بن محمد عليهما السلام، عن أبيه عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، عن علي بن أبي طالب عليه السلام

قَالَ:

قَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
يَا أَبَتَاهُ أَيَّنَ الْأَقَاكَ يَوْمَ الْمُؤْتَفِ الْأَعْظَمِ وَ يَوْمَ الْأَهْوَالِ وَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ؟

قَالَ:

يَا فَاطِمَةُ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ وَمَعِيَ لُؤَاءُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وَ أَنَا الشَّفِيعُ لِأُمَّتِي إِلَى رَبِّي قَالَتْ:
يَا أَبَتَاهُ فَإِن لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ،

قَالَ:

الْقَيْنِي عَلَى الْحَوْضِ وَ أَنَا أُسْقِي أُمَّتِي قَالَتْ:

يَا أَبَتَاهُ فَإِن لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ:

الْقَيْنِي عَلَى الصَّرَاطِ وَ أَنَا قَائِمٌ أَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ:

فَإِن لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ،

قَالَ:

الْقَيْنِي وَ أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ أَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ:

فَإِن لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ،

قَالَ:

الْقَيْنِي عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ أَمْنَعُ شَرَّهَا وَ لَهَبَهَا عَنْ أُمَّتِي فَاسْتَبَشَّرَتْ فَاطِمَةُ بِذَلِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَ عَلَى آبَائِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا.

نیز در کتاب امالی (۷۰) از حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام روایت می‌کند که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت:

ای پدر! من تو را در روز قیامت کجا ملاقات نمایم؟ همان روزی که روز هول و جزع و فرع بزرگی خواهد بود؟

فرمود:

ای فاطمه! آن روز مرا نزد خود در بهشت در حالی ملاقات خواهی نمود که پرچم الحمدلله با من خواهد بود، من آن روز نزد خدا برای امت خود شفاعت خواهم کرد.

فاطمه عرض کرد:

ای پدر! اگر آنجا تو را ملاقات نکنم چه باید کرد؟

فرمود:

نزد حوض کوثر که امت خود را آب می‌دهم.

عرض کرد:

ای پدر! اگر آنجا هم ملاقات ننمایم؟

فرمود:

نزد صراط که من ایستاده‌ام و می‌گویم:

پروردگارا! امت مرا سلامت بدار، عرض کرد:

اگر در آنجا نیز تو را نبینم؟

فرمود مرا نزد میزان [عدل الهی] خواهی دید که می‌گویم خداوندا امت مرا سلامت بدار. پس حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض

کرد:

اگر در آنجا نیز تو را نبینم؟

فرمود:

مرا لب جهنم خواهی دید که شعله و زبانه‌های آن را از امتم دور می‌نمایم.

فاطمه از این بشارت مسرور گردید، درود خدا بر او و پدرش و شوهرش و فرزندانش باد.

[روایت شماره] (۱۲)

[الأمالی للصدوق] یحیی بن زید بن العباس، عن عمه علی بن العباس، عن علی بن المُنذر، عن عبد الله بن سالم، عن حسی بن زید، عن علی بن عمر بن علی، عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام، عن أبيه علیه السلام، عن علی بن الحسین علیهما السلام، عن الحسین بن علی علیهما السلام، عن علی بن أبي طالب علیه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال:

يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ قَالَ:

فَجَاءَ صِدْدَلُ فَقَالَ لِيَجْفِرَ بِنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ إِنَّ هَؤُلَاءِ الشَّبَابَ يَجِئُونَا عَنْكَ بِأَحَادِيثَ مُنْكَرَةً فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ عَلَيْهِ

السلام:

وَمَا ذَاكَ يَا صِدْدَلُ،

قَالَ:

جَاءَ وَوْنَا عَنْكَ أَنْكَ حَدَّثْتَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا؟

قَالَ:

فَقَالَ جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا صِدْدَلُ أَلَسْتُمْ رَوَيْتُمْ فِيمَا تَزُورُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَيَرْضَى لِرِضَاهُ؟

قَالَ:

بَلَى قَالَ:

فَمَا تُنْكِرُونَ أَنْ تَكُونَ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مُؤْمِنَةً يَغْضَبُ اللَّهُ لِعُضْبِهَا وَيَرْضَى لِرِضَاهَا،

قَالَ:

فَقَالَ لَهُ: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

[الأمالی للشيخ الطوسي] الغضائري، عن الصدوق، عن يحيى مثله.

نیز شیخ صدوق در همان کتاب (۷۱) با چند واسطه از حضرت صادق علیه السلام از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می‌کند که

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

ای فاطمه! خدا برای غضب تو غضب می‌نماید و برای خشنودی تو خشنود می‌شود.

راوی می‌گوید:

صندل به حضور امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت:

این جوانان، از شما احادیث عجیب و غریبی برای ما نقل می‌کنند!

فرمود:

چه حدیثی؟

گفت:

برای ما می‌گویند:

شما گفته‌اید:

خدا برای غضب فاطمه غضب می‌کند و برای خشنودی وی خشنود می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

آیا این چنین نیست که شما روایت کرده‌اید خدای حکیم برای غضب بنده‌ی مؤمن غضب می‌کند و برای رضایت وی راضی و خوشحال می‌شود؟

گفت:

چرا؟

فرمود:

پس چرا منکر می‌شوید که خدا برای غضب فاطمه غضب می‌کند و برای خشنودی او خشنود می‌شود؟ صندل گفت:

خدا بهتر می‌داند که مقام پیامبری را در چه خاندانی قرار دهد!!

در امالی شیخ طوسی (۷۲) مانند این حدیث از طریق شیخ صدوق نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۱۳)

[الأمالی للصدوق] [ابن موسی، عن الأَسَدِيِّ، عن البرَزَمَكِيِّ، عن جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ التَّمِيمِيِّ، عن أبيه، عن عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عن أبيه، عن جدّه، عن ابن عَبَّاسٍ، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ الْخَيْرِ.

نیز در همان کتاب (۷۳) با چند واسطه از ابن عباس نقل می‌کند که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: دختر من فاطمه سلام الله علیها بر گ زنان عالم است.

[روایت شماره] (۱۴)

[الأمالی للصدوق] [الطَّلَقَانِيُّ، عن الجُلُودِيِّ، عن هشام بن جعفر، عن حماد، عن عبد الله بن سليمان قال: قرأت في الإنجيل في وصف النبي صلى الله عليه وآله وسلم نكاح النساء ذوالنسل القليل، إنما نسله من مباركة لها بيت في الجنة، لا صحب فيه ولا نصب يكفلها في آخر الزمان كما كفل زكريا أمك، لها فرخان مستشهدان وقد مر الخبر بتمامه في كتاب أحوال النبي صلى الله عليه وآله وسلم.

نیز شیخ صدوق در کتاب امالی (۷۴) با چند واسطه از عبدالله بن سلیمان نقل می‌کند که گفت:

در کتاب انجیل در وصف پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواندم که وی زیاد ازدواج می‌کند، ولی نسل او قلیل خواهد بود، نسل او فقط دختری با برکت خواهد بود که خانه‌ای در بهشت دارد، در آنجا هیاهو و رنج و آزاری نخواهد بود.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آخر الزمان کفیل آن دختر می‌شود آن طور که حضرت زکریا علیه السلام، کفیل مادر حضرت عیسی علیه السلام شد. برای آن دختر دو فرزند عزیز است که هر دو شهید می‌شوند. همه‌ی این حدیث در شرح حال پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نوشته شد.

[روایت شماره] (۱۵)

[الأمالی للصدوق] ابنُ إدْرِیسَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ، عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَإِذَا فِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ فَأَعْرَضَ عَنْهَا فَفَقَطَعْتُهَا وَرَمْتُ بِهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَنْتِ مِنِّي يَا فَاطِمَةُ ثُمَّ جَاءَ سَائِلٌ فَنَاقَلْتُهُ الْقِلَادَةَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ وَغَضَبِي عَلَيَّ مَنْ أَهْرَقَ دَمِي وَآذَانِي فِي عِتْرَتِي.

[كشف الغمّة] عن موسى بن جعفر عليهما السلام مثله.

نیز در همان کتاب (۷۵) با چند واسطه از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

یک روز رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها رفت و دید که گردنبند در گردن آن بانوی بزرگوار است، پیامبر خدا به علت آن گردنبند از فاطمه‌ی زهرا اعراض نمود، فاطمه آن گردنبند را باز نموده و کنار نهاد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

تو از من هستی. پس از این جریان شخص سائلی آمد و حضرت زهراء آن گردنبند را به وی عطا کرد.

آنگاه پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

غضب شدید خدا و غضب من بر کسی باد که خون مرا بریزد و مرا به جهت عترتم اذیت و آزار نماید.

در کتاب کشف الغمّه جلد ۱، صفحه‌ی ۴۷۱ مثل این حدیث، از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۱۶)

[تفسیر القمی] الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُعَلَّى، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ «إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكَبِيرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (۷۶) قَالَ:

يَعْنِي فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

در تفسیر علی بن ابراهیم (۷۷) با چند واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که درباره‌ی تفسیر آیه‌های (۳۵) و (۳۶) سوره‌ی مدثر که می‌فرماید:

«وَيَكْفُرُ بِكُفْرَانِكَ لَوْلَا أَنَّكَ إِذَا كَفَرْتَ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»

فرمود:

منظور خدا در این آیه، فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها است.

[روایت شماره] (۱۷)

[المجالس للمفيد] [الأمالی للشيخ الطوسي] عَنِ الْمُفِيدِ، عَنِ الْمَرَاغِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ يَعْنِي

ابْنَ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيَّ.

شیخ مفید در کتاب مجالس (۷۸) و شیخ طوسی در کتاب امالی (۷۹) با چند واسطه از سعد بن مالک (پسر ابی وقاص) روایت می‌کند که گفت:

از پیامبر خدا شنیدم می‌فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است، کسی که فاطمه را مسرور نماید مرا مسرور نموده و کسی که وی را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است، فاطمه عزیزترین مردم نزد من است.

[روایت شماره] (۱۸)

[الأمالی للشيخ الطوسي] [ابن الصلّ، عن ابن عُمدة، عن يعقوب بن يوسف الضبي، عن عبيد الله بن موسى عن جعفر الأحمری، عن الشيباني، عن جُمیع بن عمير قال:

قالت عمّتي لعائشة و أنا أسمع: لله أنت (۸۰) مسيرك إلى علي عليه السلام ما كان؟

قالت:

دعينا منك إنه ما كان من الرجال أحب إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من علي عليه السلام ولا من النساء أحب إليه من فاطمة سلام الله عليها.

در کتاب امالی شیخ طوسی (۸۱) با چند واسطه از جمیع بن عمیر نقل می‌کند که گفت:

شنیدم که عمّام به عایشه می‌گفت:

منظور تو از اینکه به سوی علی علیه السلام می‌روی چیست؟

گفت:

ما را واگذار و در این باره چیزی مپرس که از میان مردان و زنان، در نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، محبوب‌تر از علی و فاطمه علیهما السلام نبود.

[روایت شماره] (۱۹)

[الأمالی للشيخ الطوسي] [بالإسناد إلى عبيد الله بن موسى، عن زكريا، عن فراس، عن مسروق، عن عائشة قالت: أقبلت فاطمة سلام الله عليها تمشي لا والله الذي لا إله إلا هو ما مشيتها يخرم من مشية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلما رآها قال:

مرحبا بابنتي مرتين قالت فاطمة سلام الله عليها فقال لي: أما ترضين أن تأتي يوم القيامة سيده نساء المؤمنين أو سيده نساء هذه الأمة.

توضیح قال الجوهری: ما خرمت منه شيئا أي ما نقصت و ما قطع و قال الجزري: في حديث سعد ما خرمت من صلاة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شيئا أي ما تركت.

نیز در همان کتاب (۸۲) با چند واسطه از عایشه روایت می‌کند که گفت:

هر گاه فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها راه می‌رفت به حق آن خدایی که شریک ندارد راه رفتن وی با راه رفتن پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تفاوتی نداشت، وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم، فاطمه سلام الله علیها را می‌دید دو مرتبه به او

می‌فرمود:

مرحبا به دختر من! فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌گوید:

پدرم به من فرمود:

آیا راضی نیستی که فردای قیامت بزرگ زنان مؤمنین یا زنان این امت باشی؟

جوهری گوید:

«ما خَرَمْتُ مِنْهُ شَيْئًا» یعنی از آن کم و کاست نکردم و یا به این معنی است که هرگز آن را ترک نکردم و جزری گوید:

در حدیث سعد که گفته «ما خرمتم من صلاة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا» منظورش این است که من هرگز نماز رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را ترک نکردم.

[روایت شماره] (۲۰)

[الأمالی للصدوق] الهمداني، عن علي بن إبراهيم، عن جعفر بن سيلمه الأهوازي، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن إبراهيم بن موسى، عن أبي قتادة، عن عبد الرحمن بن علاء الحضرمي، عن سعيد بن المسيب، عن ابن عباس قال: إن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَأَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ فَأَحِبَّهُمْ وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ وَوَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَأَعِنْ مَنْ أَعَانَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رَجْسٍ، مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْكَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامٌ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَأَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَخَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، تَقُودُ مَوْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ.

فَأَيُّهَا امْرَأَةٌ صِلْتِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صِلَوَاتٍ وَصِيَامَتِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَجَّتِ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَزَكَّتِ مَالَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَآلَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِيهَا؟

فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَإِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مَحْرَابِهَا فَيَسْرِلُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَيُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرِيَمَ فَيَقُولُونَ: يَا فَاطِمَةُ «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكَ وَطَهَّرَكَ وَاضْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (۸۳).

ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَثَمَرَةٌ فُؤَادِي يَسُورُنِي مَا سَاءَ مَا وَسَّرُنِي مَا سَرَّهَا وَإِنَّهَا أَوْلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْسِنْ إِلَيْهَا بَعْدِي وَأَمَّا الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَهُمَا ابْنَايَ وَرِيحَانَتَايَ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُكْرِمَا عَلَيْكَ كَمَا كَسَمِعَكَ وَبَصْرَكَ.

ثُمَّ رَفَعَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَمُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَسَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمَهُمْ وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۸۴) با چند واسطه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت:

یک روز پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بودند، علی و زهراء و حسن و حسین: در حضور آن بزرگوار مشرف بودند، پیغمبر خدا فرمود:

پروردگارا! تو می‌دانی که ایشان اهل بیت من و از عموم مردم نزد من گرامی ترند، بار خدایا! محبوب بدار آن کسی را که ایشان را محبوب دارد، دوست بدار آن شخصی را که ایشان را دوست داشته باشد، دشمن بدار کسی را که دشمن ایشان باشد، معین آن کسی باش که معین ایشان باشد، پروردگارا! ایشان را از هر گونه پلیدی پاک و پاکیزه بدار و از هر گناهی نگهداری فرما! ایشان را به وسیله‌ی روح القدس تأیید بفرما.

سپس متوجه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شده و فرمود:

یا علی! تو امام امت من و خلیفه‌ی من خواهی بود، تو مؤمنین را به سوی بهشت رهبری خواهی کرد. گویا: من دخترم فاطمه را می‌بینم که فردای قیامت بر شتری که از نور باشد سوار است از طرف راست وی هفتاد هزار ملک و از سمت چپ او هفتاد هزار ملک و در مقابل ایشان هفتاد هزار ملک و در پشت سر ایشان هفتاد هزار ملک خواهد بود. دختر من زنان مؤمنه‌ی امت را به جانب بهشت رهبری خواهد کرد. هر زنی که پنج نماز شبانه روز را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، اعمال حج را به جای آورد، زکات مال خود را بدهد، از شوهر خود اطاعت نماید و علی را بعد از من دوست داشته باشد به شفاعت دخترم فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها داخل بهشت خواهد شد دخترم فاطمه بزرگ زنان بهشت است. گفته شد:

یا رسول الله! آیا فاطمه فقط بزرگ زنان زمانه‌ی خود می‌باشد؟

فرمود:

این مقام از حضرت مریم دختر عمران است، ولی دختر من فاطمه‌ی زهراء بزرگ زنان اولین و آخرین جهان است، هنگامی که فاطمه در محراب عبادت قیام می‌نماید تعداد هفتاد هزار ملک از ملائکه‌ی مقربین به وی سلام می‌کنند و فاطمه را به نحوی ندا می‌کنند که حضرت مریم را ندا می‌کردند. آنان به فاطمه می‌گویند:

خدا تو را برگزید و پاک و پاکیزه نمود، خدا تو را از میان تمام زنان جهان برگزید.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از این گفتگوها متوجه حضرت علی علیه السلام شده و فرمود:

یا علی! فاطمه پاره‌ی تن من و نور چشم و میوه‌ی دل من است، آنچه که باعث ناراحتی زهرا باشد باعث ناراحتی من و آنچه که موجب خشنودی وی شود، موجب خشنودی من خواهد شد. زهرا اولین کسیست از اهل بیت من، که به من ملحق می‌شود. بعد از من با دخترم فاطمه نیک رفتار باش! حسن و حسین علیهما السلام پسران و گل‌های من هستند، ایشان بزرگ جوانان بهشت می‌باشند، پس باید نظیر چشم و گوش در نزد تو گرامی باشند.

سپس حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست خود را به جانب آسمان بلند کرده و فرمود:

بار خدایا! من تو را شاهد می‌گیرم که من دوستِ دوستِ ایشان هستم، بغض کسی را دارم که بغض ایشان را داشته باشد، بجنگم با کسی که با آنان بجنگد، تسلیم کسی هستم که تسلیم ایشان باشد، دشمن شخصی می‌باشم که دشمن ایشان باشد، دوستدار کسی هستم که دوستدار آنان باشد.

[روایت شماره] (۲۱)

[علل الشرائع] [أبي، عَنْ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ عِيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَئِنُّ إِلَّا بِطَمَئِنِّ عَقُوبَتِهِ وَأَوَّلُ مَنْ طَمِئَتْ سَارَةُ.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع (۸۵) با چند واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمود:
دختران پیامبران: حیض نمی‌شوند، زیرا حیض یک نوع عقاب است. اول زنی که خون حیض دید، ساره بود.

[روایت شماره] (۲۲)

[الأمالی للشیخ الطوسی] [حَمَوِيهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي خَلِيفَةَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ:

مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَقَبَلَ يَدَيْهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ وَقَبَلَتْ يَدَيْهِ وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ فَسَارَهَا فَبَكَتْ ثُمَّ سَارَهَا فَضَحِكَتْ فَقُلْتُ: كُنْتُ أَرَى لِهَذِهِ فَضْلًا عَلَى النِّسَاءِ، فَإِذَا هِيَ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسَاءِ بَيْنَمَا هِيَ تَبْكِي إِذْ ضَحِكَتْ، فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ:

إِذَا إِنِّي لَبَدْرَةٌ، فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ:
إِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ فَبَكَيْتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لُحُوقًا بِهِ فَضَحِكْتُ.

بیان: قَالَ الْجَزَرِيُّ: فِي حَدِيثِ فَاطِمَةَ عِنْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ لِعَائِشَةَ: «إِنِّي إِذَا لَبَدْرَةٌ» البدر الذي يفشى السرَّ و يظهر ما يسمعه.

در کتاب امالی شیخ طوسی (۸۶) با چند واسطه از عایشه نقل می‌کند که گفت:

من احدی را ندیدم که از لحاظ سخن گفتن از فاطمه بیشتر به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شباهت داشته باشد هر گاه حضرت فاطمه به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌آمد پیغمبر اکرم به وی مرحبا و خوش آمد می‌فرمود، دست‌های فاطمه را می‌بوسید و او را به جای خود می‌نشاند و هر گاه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد بر حضرت زهرا سلام الله علیها می‌شدند حضرتش از جای برمی‌خاست و به پدر خویش مرحبا می‌گفت و دست‌های مبارکش را می‌بوسید.

در آن بیماری که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید حضرت فاطمه سلام الله علیها به حضور آن بزرگوار مشرف شد، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سخنی در گوش فاطمه سلام الله علیها فرمود که حضرتش گریان شد. سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطلبی فرمود که حضرت فاطمه سلام الله علیها خندان گردید! من با خود گفتم:

برای فاطمه فضیلت و برتری قائل بودم و اکنون معلوم شد که وی هم نظیر زنان است، زیرا در حینی که گریان است می‌خندد! وقتی از او راجع به خنده‌اش جويا شدم، فرمود:

اکنون صلاح نیست که من جواب تو را بگویم.

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید من از فاطمه راجع به آن خنده پرسش نمودم فرمود:

وقتی پدرم خبر فوت خود را به من داد گریان شدم، بعد از آن که به من خبر داد و فرمود:

تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من ملحق می‌شوی خندان شدم.

جزری می‌گوید:

در حدیثی که فاطمه سلام الله علیها در هنگام شهادت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عایشه فرمود:

«إِنِّي إِذَا لَبَدْرَةٌ» (۸۷) «البدر» به معنی افشای سرّ و آنچه نشنیدنی است، می‌باشد. (یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها به عایشه می‌فرماید:

اگر بگویم پدرم به من چه فرموده، پس من افشا کننده‌ی سرّ می‌باشم و این کار درست نیست).

[روایت شماره] (۲۳)

[تفسیر القمی] «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۸۸) قَالَ:

نَزَلَتْ فِيْمَنْ غَضِبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّهُ وَ أَخَذَ حَقَّ فَاطِمَةَ وَ آذَاهَا وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (۸۹) الْآيَةَ.

علی بن ابراهیم در تفسیرش (۹۰) ذیل این آیه مبارکه، که می‌فرماید:

«افرادی که خدا و رسول را اذیت می‌کنند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذاب بزرگی برای ایشان آماده نموده است.»
می‌نگارد:

این آیه در شأن آن اشخاصی نازل شده که حق حضرت زهراء سلام الله علیها و حضرت علی علیهما السلام را غصب نمودند و فاطمه را اذیت و آزار کردند، در صورتی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرموده:

هر کس زهرا را در زمان زنده بودن من اذیت کند مثل این است که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد و هر کسی او را بعد از رحلت من اذیت کند مثل این است که وی را در زمان حیات من اذیت نموده باشد. کسی که فاطمه را اذیت نماید مثل این است که مرا اذیت کرده باشد و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و منظور از معنی آیه‌ی پیشین همین است.

[روایت شماره] (۲۴)

[الخصال] فِيْمَا أُوصِيَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَاخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدِي، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّلَاثَةَ فَاخْتَارَ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدَكَ ثُمَّ أَطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

شیخ صدوق در کتاب خصال (۹۱) می‌نگارد:

از جمله وصایایی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نمود این بود که فرمود: یا علی! خدا تو جبهی به دنیا کرد و مرا بر مردان آن برگزید. نیز توجه دیگری نمود و تو را بعد از من بر مردان آن برگزید. برای سومین بار متوجه عالم شد و امامانی را که از فرزندان تو هستند برای بعد از تو برگزید، مرتبه‌ی چهارم توجهی کرد و فاطمه را از میان زنان عالم برگزید.

[روایت شماره] (۲۵)

[معانی الأخبار] [الْهَمْدَانِيُّ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي فَاطِمَةَ أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِيهَا؟ فَقَالَ:

ذَاكَ لِمَرْبَمٍ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِيهَا وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار (۹۲) با چند واسطه از مفضل روایت می‌کند که گفت:

به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم:

مرا از قول پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده:

فاطمه بزرگ زنان عالم است آگاه کن، آیا وی فقط بزرگ زنان زمانه‌ی خود بود؟

فرمود:

این مقام از حضرت مریم که بزرگ زنان زمانه خود بود. ولی حضرت زهراء بزرگ زنان اولین و آخرین مردم است.

[روایت شماره] (۲۶)

[معانی الأخبار] [الْقَطَّانُ، عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ (۹۳)، عَنِ الْمُؤَدِّرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ

بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عَبَّائِيَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ شَجْنَةٌ (۹۴) مَنِي يُؤَذِّنِي مَا آذَاهَا وَيَسْرُنِي مَا سَرَّهَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضِبُ لِعِصَابِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.

نیز در همان کتاب (۹۵) با چند واسطه از ابن عباس از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است، مرا اذیت می‌کند آن کس که وی را اذیت نماید، مرا خشنود می‌نماید آن کس که او را خشنود می‌کند،

خدا برای غضب زهرا غضب می‌کند و برای خشنودی او خشنود می‌شود.

[روایت شماره] (۲۷)

[معانی الأخبار] [مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الزَّنْجَانِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ:

سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ سَلَامٍ يَقُولُ فِي مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

الرَّحْمُ شَجْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَعْنِي [أَنَّهُ] قَرَابَةُ مُشْتَبِكَةٍ كَاشْتَبَاكَ الْعُرُوقُ وَقَوْلُ الْقَائِلِ الْحَدِيثُ ذُو شُجُونٍ إِنَّمَا هُوَ تُمَسِّكَ بَعْضُهُ

بِبَعْضٍ وَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ يُقَالُ: شَجَّرَ مُشَجَّنٌ إِذَا التَّفَّ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيُقَالُ شَجْنَةٌ وَشَجْنَةٌ وَالشُّجْنَةُ كَالْعُصْنِ يَكُونُ مِنَ الشَّجَرَةِ.

در کتاب معانی الاخبار (۹۶) آمده است: محمد بن هارون زنجانی از علی بن عبدالعزیز روایت کرد که گفت:

از قاسم بن سلام شنیدم که در معنای فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که می‌فرمود:

رحم، رگ و ریشه‌ایست از خداوند عزوجل. منظور این است که خویشاوندی مانند رگهای بدن که در همدیگر پیچیده شده رگ و

ریشه‌ی خویشاوندان نیز چنین به همدیگر متصل و پیچیده شده‌اند.

و قول کسانی که بعضی از احادیث را «ذو شجون» می‌گویند به این علت است که بعضی از کلمات آن حدیث به بعضی دیگر

مستمسک می‌شود. (یعنی مثلاً فهمیدن آخر حدیث مشروط به اول و وسط آن است.)

و بعضی از اهل علم می‌گویند:

درخت مشجن به درختی گویند که شاخه‌های آن در هم پیچیده شده و گفته شده کلمات: «شَجْنَةٌ» و «شَجْنَةٌ» و «الشُّجْنَةُ» همگی

مانند شاخه‌ایست از یک درخت.

[روایت شماره] (۲۸)

[صحيفة الرضا عليه السلام] [عن الرضا عليه السلام، عن آبائه، عن علي بن الحسين عليه السلام قال:

حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ:

كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ حَيْدَتِكَ إِذْ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ

السَّلَامُ اشْتَرَاهَا لَهُ مِنْ فَيْءٍ لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

لَا يُغَرِّزُكَ النَّاسُ أَنْ يَقُولُوا بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْكَ لِبَاسُ الْجَبَابِرَةِ فَقَطَعْتَهَا وَبَاعْتَهَا وَاشْتَرَتْ بِهَا رَقِيَّةً فَأَعْتَقْتَهَا فَسَيَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ.

طبری در کتاب صحیفه الرضا (۹۷) علیه السلام از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
اسماء بنت عمیس برای من گفت:

من نزد جدّه‌ات فاطمه زهراء سلام الله علیها بودم که پیغمبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد فاطمه آمد، یک گردنبند طلا در گردن حضرت زهراء سلام الله علیها بود که علی بن ابیطالب علیه السلام آن را از سهم غنیمت خود خریده بود. پیامبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:
مردم تو را مغرور نکنند به اینکه بگویند:

تو دختر محمّد هستی و تو زر و زیور ستمکاران را استعمال کرده باشی!! حضرت فاطمه سلام الله علیها پس از این گفتگو آن گردنبند را باز کرد و فروخت، پول آن را داد و یک غلام خرید و آزاد کرد و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این عمل مسرور گردید.

[روایت شماره] (۲۹)

[الخرائج و الجرائح] [رَوَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَقَدْ تَغَيَّرَ وَجْهَهَا مِنَ الْجُوعِ، فَقَالَ لَهَا: اذْنِي، فَذَنْتُ مِنْهُ، فَرَفَعَ يَدَهُ حَتَّى وَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهَا فِي مَوْضِعِ الْقِلَادَةِ وَهِيَ صَغِيرَةٌ ثُمَّ قَالَ:
اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجَاعَةِ وَرَافِعَ الْوَضْعَةِ، لَا تُجْعِ فَاطِمَةَ،
قَالَ:

فَرَأَيْتُ الدَّمَ عَلَى وَجْهِهَا كَمَا كَانَتْ الصُّفْرَةَ فَقَالَتْ:

مَا جُعْتُ بَعْدَ ذَلِكَ.

راوندی در کتاب خرائج (۹۸) از عمران بن حصین نقل می‌کند که گفت:

من در حضور پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بودم که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها وارد شد. رنگ صورتش از شدت گرسنگی تغییر کرده بود. پیغمبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه سلام الله علیها فرمود:
نزدیک من بیا. فاطمه نزدیک آن حضرت رفت، رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست مبارک خود را بلند کرد و روی سینه فاطمه در جای گردنبند او نهاد در حالی که حضرتش در زمان کودکی بوده است، آنگاه دعا کرد و فرمود:
ای خدایی که گرسنگان را سیر می‌کنی و افراد متواضع را رفعت می‌دهی، فاطمه را گرسنه مگذار.
راوی می‌گوید:

دیدم گویا در عوض آن رنگ زرد، خون در صورت فاطمه جریان پیدا کرد و سرخ شد، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:
من بعد از آن گرسنه نشدم.

توجه توجه!!! این روایت در صورتی قابل قبول است که می‌گوید:

حضرت فاطمه سلام الله علیها در آن موقع در سنّ کودکی بوده‌ست.

[روایت شماره] (۳۰)

[الخرائج و الجرائح] رُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَقَامَ أَيَّامًا وَلَمْ يَطْعَمْ طَعَامًا حَتَّى شَقَّ ذَلِيكَ عَلَيْهِ، فَطَافَ فِي دِيَارِ أَرْوَاجِهِ فَلَمْ يُصَبِّ عِنْدَ إِحْدَاهُنَّ شَيْئًا فَأَتَى فَاطِمَةَ فَقَالَ:

يَا بَنِيَّ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ أَكَلُهُ، فَإِنِّي جَائِعٌ؟

قَالَتْ:

لَا وَاللَّهِ بِنَفْسِي وَآخِي فَلَمَّا خَرَجَ عَنْهَا بَعَثَتْ جَارِيَةَ لَهَا رَغِيفَيْنِ وَبَضْعَةَ لَحْمٍ فَأَخَذَتْهُ وَوَضَعَتْهُ تَحْتَ جَفْنَيْهِ وَغَطَّتْ عَلَيْهَا وَقَالَتْ:

وَاللَّهِ لَا وِثْرَنَ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى نَفْسِي وَغَيْرِي وَكَانُوا مُحْتَاجِينَ إِلَيَّ شَبْعَةَ طَعَامٍ، فَبَعَثْتُ حَسِينًا أَوْ حُسَيْنًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَقَالَتْ:

قَدْ أَتَانَا اللَّهُ بِشَيْءٍ فَحَبَّأْتَهُ لَكَ فَقَالَ:

هَلُمَّ عَلَيَّ يَا بَنِيَّ، فَكَشَفَتِ الْجَفْنَةَ فَإِذَا هِيَ مَمْلُوءَةٌ خُبْرًا وَلَحْمًا فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ: بُهَتَّتْ وَعَرَفَتْ أَنَّهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، فَحَمِدَتِ اللَّهَ وَصَلَّتْ عَلَى نَبِيِّهِ أَبِيهَا وَقَدَّمَتْهُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَاهُ حَمِدَ اللَّهَ وَقَالَ:

مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟ قَالَتْ: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۹۹).

فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ عَلِيًّا فَدَعَاهُ وَأَخْضَرَهُ وَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ: وَجَمِيعُ أَرْوَاجِ النَّبِيِّ حَتَّى شَبِعُوا،

قَالَتْ فَاطِمَةُ: وَبَقِيَتِ الْجَفْنَةُ كَمَا هِيَ فَأَوْسَعْتُ مِنْهَا عَلَى جَمِيعِ جِيرَانِي جَعَلَ اللَّهُ فِيهَا بَرَكَهً وَخَيْرًا كَثِيرًا.

نیز در همان کتاب (۱۰۰) از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت:

چند روزی بود که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غذا نخورده بود و بدین جهت دچار مشقت شده بود، در خانه هر یک از زنان خود رفت ولی غذایی نزد هیچ کدام نیافت.

سپس نزد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آمد و فرمود:

ای دختر من! آیا غذایی نزد تو هست که من بخورم، زیرا من خیلی گرسنه‌ام؟ فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها عرض کرد:

نه به خدا قسم، جان من و برادرم (۱۰۱) به فدایت! موقعی که پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نزد فاطمه سلام الله علیها خارج شد یکی از کنیزان حضرت فاطمه دو گرده‌ی نان با مقداری گوشت به حضور آن بانو فرستاد، فاطمه آنها را گرفت و در زیر کاسه قرار داد، آنگاه فرمود:

به خدا قسم که من پدرم را بر خودم و دیگران برای خوردن این غذا مقدم می‌دارم، در صورتی که به یک خوراک غذا محتاج بودند، زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها حسن یا حسین علیهما السلام را به سراغ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرستاد و آن بزرگوار برگشت، فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به آن حضرت عرض کرد:

خدا مقداری غذا برای ما فرستاد و من آن را برای شما گذاشته‌ام، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آن را بیاور! وقتی فاطمه کاسه را برداشت دید مملو از نان و گوشت است، موقعی که کاملاً دقت نمود، دریافت که این غذا از طرف خدای سبحان فرستاده شده! لذا حمد خدای را به جای آورد و به پدر بزرگوار خود صلوات و درود فرستاد.

هنگامی که چشم پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن غذا افتاد حمد خدای را به جای آورد و به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

این غذا را از کجا آورده‌ای؟! عرض کرد:

از طرف خدا عطا شده، خدا هر کسی را بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.

پس از این جریان رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دنبال حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرستاد تا حاضر شد، سپس پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن، حسین: و عموم زنان پیامبر خدا از آن غذا خوردند تا سیر شدند!

فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمود:

آن کاسه باز هم همچنان مملو از غذا مانده بود، من غذای آن روز را به جمیع همسایگانم توزیع کردم، خدای توانا خیر و برکت فراوانی به آن غذا عطا کرده بود.

[روایت شماره] (۳۱)

[الخرائج و الجرائح] [رَوَى أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 إِنَّ خَدِيجَةَ لَمَّا تُوَفِّيَتْ جَعَلَتْ فَاطِمَةَ تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَدْوُرُ حَوْلَهُ وَتَسْأَلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أُمِّي فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يُجِيبُهَا، فَجَعَلَتْ تَدْوُرُ عَلَيَّ مَنْ تَسْأَلُهُ وَرَسُولُ اللَّهِ لَا يَدْرِي مَا يَقُولُ، فَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ:
 إِنَّ رَبَّكَ يَا مُرُوكَ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ السَّلَامَ وَتَقُولَ لَهَا: إِنَّ أُمَّكَ فِي بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ، كِعَابُهُ مِنْ ذَهَبٍ وَعُمْدُهُ مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ، بَيْنَ آسِيَةِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ.
 إيضاح: قال الجوهرِيُّ كعوب الرمح النواشر في أطراف الأنابيب.

نیز در همان کتاب (۱۰۲) از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هنگامی که خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها از دنیا رحلت نمود فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پناهنده می شد و در اطراف آن حضرت می گردید و می فرمود:

یا رسول الله! مادرم کجاست؟

ولی پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جواب وی را نمی داد، فاطمه می گردید که شاید از دیگری پرسش نماید، پیغمبر خدا متفکر بود که جواب وی را چه بگوید! جبرئیل نازل شد و به پیامبر خدا گفت:

پروردگارت می فرماید:

به فاطمه‌ی اطهر سلام برسان و بگو: مادرت در بهشت در یک خانه‌ایست از نی، که بر طلا نصب شده و ستون‌های آن از یاقوت سرخ است، مادر تو بین آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران جای دارد، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

خدا سلام است، سلامتی از او و به سوی او می باشد.

جوهری گوید:

«کعوب» به نی‌هایی گویند که اطراف رودخانه‌ها می‌روید.

[روایت شماره] (۳۲)

[الخرائج و الجرائح] [رَوَى أَنَّ أُمَّ أَيْمَنَ لَمَّا تُوَفِّيَتْ فَاطِمَةَ، حَلَفَتْ أَنْ لَا تَكُونَ بِالْمَدِينَةِ إِذْ لَا تُطِيقُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَوَاضِعِ كَأَنَّهَا بِهَا، فَخَرَجَتْ إِلَى مَكَّةَ، فَلَمَّا كَانَتْ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ عَطِشَتْ عَطَشًا شَدِيدًا فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا قَالَتْ:
 يَا رَبِّ أَنَا خَادِمَةٌ فَاطِمَةَ تَقْتُلُنِي عَطَشًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهَا دَلْوًا مِنَ السَّمَاءِ فَشَرِبَتْ فَلَمْ تَحْتَجِ إِلَى الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ سَبْعَ سِنِينَ وَكَانَ النَّاسُ يَبْعَثُونَهَا فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ فَمَا يُصِيبُهَا عَطَشٌ. (۱۰۳)

نیز در کتاب خرائج (۱۰۴) نقل می کند که وقتی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به شهادت رسید اُم ایمن قسم خورد که در مدینه نماند، زیرا طاقت نداشت که آن موضعی که فاطمه سلام الله علیها را در آنجا دیده بود بنگرد.

لذا از مدینه به سوی مکه خارج شد، موقعی که در بین راه رسید شدیداً تشنه شد، دست‌های خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! من خادمه‌ی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها می‌باشم، آیا مرا به وسیله‌ی تشنگی خواهی کشت، خدای رؤوف دلوی از آسمان برای او نازل کرد. وی از آن دلو آب آشامید و تا هفت سال محتاج به غذا و آب نشد. مردم او را در روز بسیار گرم به دنبال کاری می‌فرستادند ولی تشنه نمی‌شد.

[روایت شماره] (۳۳)

[الخرائج و الجرائح] [رُوی أَنَّ سَلْمَانَ قَالَ:

كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا جَالِسَةً قُدَّامَهَا رَحَى تَطْحَنُ بِهَا الشَّعِيرَ وَعَلَى عَمُودِ الرَّحَى دَمٌ سَائِلٌ وَالْحُسَيْنُ فِي نَاحِيَةِ الدَّارِ يَتَصَوَّرُ مِنَ الْجُوعِ، فَقُلْتُ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ دَبْرَتْ كَفَّاكَ وَهَيْدِهِ فَضَّةً، فَقَالَتْ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ أَنْ تُكُونَ الْحِدْمَةَ لَهَا يَوْمًا، فَكَانَ أَمْسِ يَوْمِ خِدْمَتِهَا قَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: إِنَّنِي مَوْلَى عَتَاقِهِ إِمَّا أَنَا أَطْحَنُ الشَّعِيرَ أَوْ أُسَكِّتُ الْحُسَيْنَ لَكَ؟ فَقَالَتْ:

أَنَا بِنْتُ سَلْمَانَ أَرْفُقُ وَأَنْتِ تَطْحَنُ الشَّعِيرَ، فَطَحْنَتْ شَيْئًا مِنَ الشَّعِيرِ فَإِذَا أَنَا بِالْإِقَامَةِ، فَمَضَيْتُ وَصَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ فَلَمَّا فَرَعْتُ قُلْتُ لِعَلِّي مَا رَأَيْتُ فَبَكَى وَ خَرَجَ ثُمَّ عَادَ فَتَبَسَّمَ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ وَ هِيَ مُسْتَلْقِيَةٌ لِقَفَاهَا وَ الْحُسَيْنُ نَائِمٌ عَلَى صَدْرِهَا وَ قُدَّامَهَا رَحَى تَدُورُ مِنْ غَيْرِ يَدٍ، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ وَ قَالَ:

يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةٌ فِي الْأَرْضِ يَخْدُمُونَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

نیز در همان کتاب (۱۰۵) از سلمان نقل می‌کند که گفت:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها نشسته بود و با آسیابی که در مقابلش بود جو آسیاب می‌کرد. دسته‌ی آسیاب خون آلوده بود، حسین علیه السلام در یک گوشه‌ی اتاق از گرسنگی بی‌قراری می‌کرد، من به حضرت فاطمه سلام الله علیها گفتم: ای دختر پیامبر خدا! دست‌های تو به وسیله‌ی آسیاب کردن مجروح شده، در صورتی که فضه‌ی خادمه حاضر است! فرمود:

پدرم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ فرموده:

کار منزل یک روز به عهده‌ی فضه و یک روز به عهده‌ی من باشد، نوبت فضه دیروز بوده‌ست.

سلمان گفت:

من بنده‌ی آزاد شده‌ی شما هستم، اجازه بدهید که آسیاب نمایم، یا اینکه حسین را ساکت کنم، فرمود:

من حسین را بهتر آرام می‌کنم، تو بیا، جو را آسیاب کن. موقعی که من قسمتی از جو را آسیاب کردم اذان و اقامه برای نماز گفته شد. من رفتم و نمازم را با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ به جای آوردم و پس از فراغت از نماز، جریان حضرت فاطمه سلام الله علیها را برای امیرالمؤمنین علیه السلام شرح دادم، حضرت علی علیه السلام پس از اینکه گریه کرد خارج شد، سپس در حالی برگشت که خندان بود! پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ سبب خنده‌ی ایشان را جو یا شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

من نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها رفتم، وی را دیدم که به قفا خوابیده و حسین روی سینه‌اش خواب رفته و آسیابی که در مقابل فاطمه بود خود به خود کار می‌کرد! پیامبر اکرم پس از اینکه لبخندی زد فرمود:

یا علی! آیا تو نمی‌دانی خدا، ملائکه‌ی بسیاری در زمین دارد که تا قیام قیامت برای آل محمد خدمت می‌کنند؟

[روایت شماره] (۳۴)

[الخرائج و الجرائح] روى أَن أَبَادَرُّ قَالَ:

بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَدْعُو عَلِيًّا فَأَتَيْتُ بَيْتَهُ فَنَادَيْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي أَحَدٌ وَ الرَّحَى تَطْحَنُ وَ لَيْسَ مَعَهَا أَحَدٌ، فَنَادَيْتُهُ فَخَرَجَ وَ أَصْعَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ شَيْئًا لَمْ أَفْهَمْهُ، فَقُلْتُ: عَجَبًا مِنْ رَحَى فِي بَيْتِ عَلِيٍّ تَدُورُ وَ لَيْسَ مَعَهَا أَحَدٌ، قَالَ:

إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَائِكَةُ قَلْبِهَا وَ جَوَارِحِهَا إِيْمَانًا وَ يَقِينًا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ ضَمَّغَهَا فَأَعَانَهَا عَلَى دَهْرِهَا وَ كَفَاهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً مُوَكَّلِينَ بِمَعُونَةِ آلِ مُحَمَّدٍ

نیز در همان کتاب (۱۰۶) از ابوذر نقل می‌کند که گفت:

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مرا فرستاد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به حضور آن حضرت بیاورم. من وارد خانه‌ی حضرت علی علیه السلام شدم و آن بزرگوار را صدا زدم، ولی کسی جوابم را نگفت، آسیاب مشغول کار بود در صورتی که کسی نزد آن نبود!! من حضرت علی علیه السلام را برای دوام صدا زدم و ایشان خارج شد و به حضور پیغمبر شرفیاب شد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سخنی در گوش حضرت علی علیه السلام فرمود که من آن را نفهمیدم، گفتم:

تعجب دارم از این آسیابی که در خانه‌ی علی علیه السلام خود به خود کار می‌کند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: خدا قلب و جوارح دخترم فاطمه سلام الله علیها را از ایمان و یقین پر کرده، چون ضعف و ناتوانی جسمی فاطمه را می‌داند لذا او را یاری کرده‌ست. آیا تو می‌دانی که خدا ملائکه‌ی ای دارد که موکل یاری کردن آل محمد می‌باشند؟

[روایت شماره] (۳۵)

[الخرائج و الجرائح] روى أَن عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْبَحَ يَوْمًا فَقَالَ لِفَاطِمَةَ: عِنْدَكَ شَيْءٌ تُغَدِّبُنِيهِ قَالَتْ:

لَا، فَخَرَجَ وَ اسْتَمْرَضَ دِينَارًا لِيَبْتَاعَ مَا يُضِلُّهُمْ فَإِذَا الْمَقْدَادُ فِي جَهْدٍ وَ عِيَالُهُ جِيَاعٌ فَأَعْطَاهُ الدَّيْنَارَ وَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَ صَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ أَخَذَ النَّبِيُّ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ انْطَلَقَا إِلَى فَاطِمَةَ وَ هِيَ فِي مُصَلَّاهَا وَ خَلْفَهَا جَفْنَةٌ تَقُورُ. فَلَمَّا سَمِعَتْ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَرَجَتْ فَسَلِمَتْ عَلَيْهِ وَ كَانَتْ أَعَزَّ النَّاسِ عَلَيْهِ، فَرَدَّ السَّلَامَ وَ مَسَحَ بِيَدِهِ عَلَى رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ:

عَشِيْنَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ قَدْ فَعَلَ فَأَخَذَتْ الْجَفْنَةَ فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ:

يَا فَاطِمَةُ أَنَّى لَكَ هَذَا الطَّعَامُ الَّذِي لَمْ أَنْظُرْ إِلَى مِثْلِ لَوْنِهِ قَطُّ وَ لَمْ أَشَمِّ مِثْلَ رَائِحَتِهِ قَطُّ وَ لَمْ أَكُلْ أَطْيَبَ مِنْهُ؟ وَ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ كَتِفَيْ وَ قَالَ:

هَذَا بَدَلٌ عَنِ دِينَارِكَ «إِنَّ اللَّهَ يَزُقُّ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱۰۷).

أَقُولُ: قَالَ الزَّمَخَشَرِيُّ فِي الْكُشَافِ عِنْدَ ذِكْرِ قِصَّةِ زَكَرِيَّا وَ مَرْيَمَ: وَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهُ جَاعَ فِي زَمَنِ قَحْطٍ فَأَهْدَتْ لَهُ فَاطِمَةُ رَغِيفَيْنِ وَ بَضْعَةَ لَحْمٍ آثَرْتَهُ بِهَا فَرَجَعَ بِهَا إِلَيْهَا فَقَالَ:

هَلُمِّي يَا بِنْتِي وَ كَشَفْتُ عَنِ الطَّبَقِ فَإِذَا هُوَ مَمْلُوءٌ خُبْرًا وَ لَحْمًا فَبَهَتَتْ وَ عَلِمْتُ أَنَّهَا نَزَلَتْ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا: «أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَزُقُّ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱۰۸) فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَ شَبِيهَةً سَيِّدَةِ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ثُمَّ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنَ وَ

الْحُسَيْنَ: وَ جَمِيعِ اَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى شَبِعُوا وَ بَقِيَ الطَّعَامُ كَمَا هُوَ وَ اَوْسَعَتْ فَاطِمَةُ عَلَي جِيرَانِهَا.

نیز در کتاب نامبرده (۱۰۹) می‌نویسد:

یک روز صبح حضرت علی بن ابیطالب به فاطمه‌ی اطهر علیهما السلام فرمود:

آیا صبحانه‌ای داری که من بخورم، فرمود:

نه. امیرالمؤمنین علی علیه السلام خارج شد و دیناری قرض کرد تا به مصرف برساند ناگاه با مقدار مواجه شد که اهل و عیالش گرسنه بودند.

حضرت علی علیه السلام آن دینار را به مقدار داد و خود وارد مسجد شد و نماز ظهر و عصر را با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به جای آورد. سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ دست علی علیه السلام را گرفت و با یکدیگر متوجه [منزل] فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها شدند، فاطمه سلام الله علیها بر سر سجاده‌ی عبادت بود و کاسه‌ای پشت سر آن حضرت بود که بخار از آن برمی‌خاست.

هنگامی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها که نزد آن حضرت عزیزترین مردم بود صدای پیامبر را شنید از اطاق خارج شد و به آن حضرت سلام کرد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ جواب سلام فاطمه را داده و دست مبارک خود را بر سر آن بانوی معظمه کشیدند و به وی فرمودند:

خدا تو را بیامرزد، شام برای ما بیاور، فاطمه‌ی اطهر کاسه‌ی غذا را آورد و در حضور پیغمبر اکرم نهاد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

ای فاطمه! این غذا از کجا نصیب تو شده! من هرگز نظیر آن را ندیده‌ام، نظیر بوی آن را نبویده‌ام، نظیر آن را نخورده‌ام، آنگاه دست مبارک خود را در میان دو کتف حضرت علی علیه السلام گذاشته و فرمود:

این غذا در عوض آن دیناریست که در راه خدا دادی، خدا هر کسی را که بخواهد رزق و روزی بدون حساب عطا می‌کند. مؤلف گوید:

زمخشری در تفسیر کشاف، ضمن داستان حضرت زکریا و مریم می‌نویسد:

در زمانی که قحطی رخ داده بود فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پدرش پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ را بر خویشتن مقدم داشت و دو گرده‌ی نان و یک تکه گوشت برای پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرستاد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آن نان و گوشت را نزد فاطمه آورد و به وی فرمود:

ای دختر من! بیا این غذا را بگیر. وقتی حضرت فاطمه سلام الله علیها آن غذا را گرفت و روپوش را از روی آن برداشت دید آن ظرف پر از نان و گوشت است، فاطمه مبهوت و متعجب شد!! آنگاه دریافت که آن غذا از طرف خدای رؤوف عطا شده. پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

این غذا را از کجا آورده‌ای؟

عرض کرد:

از طرف خدای توانا عطا شده، خدا که هر که را بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

حمد مختص آن خدایست که تو را شبیه به بانوی بزرگ بنی اسرائیل یعنی حضرت مریم قرار داده. سپس پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ علی بن ابیطالب، حسن، حسین: و جمیع اهل بیت خود را جمع کرد. همه به قدری از آن غذا خوردند که سیر شدند ولی غذا همچنان باقی مانده بود، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آن غذا را به همسایگانش تقسیم کرد.

[روایت شماره] (۳۶)

[المناقب لابن شهر آشوب] [الجرائح و الجرائح] رَوَى أَنَّ عَلِيًّا اسْتَقْرَضَ مِنْ يَهُودِيٍّ شَعِيرًا فَاسْتَرْهَنَهُ شَيْئًا فَدَفَعَ إِلَيْهِ مِائَةَ فَاطِمَةَ رَهْنًا وَ كَانَتْ مِنَ الصُّوفِ فَأَدْخَلَهَا الْيَهُودِيُّ إِلَى دَارٍ وَ وَضَعَهَا فِي بَيْتٍ فَلَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ دَخَلَتْ زَوْجَتُهُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْمِائَةُ بِشُغْلٍ فَرَأَتْ نُورًا سَاطِعًا فِي الْبَيْتِ أَضَاءَ بِهِ كُلَّهُ فَانْصَرَفَتْ إِلَى زَوْجِهَا فَأَخْبَرَتْهُ بِأَنَّهَا رَأَتْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ ضَوْءًا عَظِيمًا فَتَعَجَّبَ الْيَهُودِيُّ زَوْجُهَا وَ قَدْ نَسِيَ أَنَّ فِي بَيْتِهِ مِائَةَ فَاطِمَةَ، فَهَضَّ مُشِيرِعًا وَ دَخَلَ الْبَيْتَ فَإِذَا ضِيَاءُ الْمِائَةِ يَنْشُرُ شِعَاعَهَا كَأَنَّهُ يَشْتَعِلُ مِنْ بَدْرِ مُبِيرٍ يَلْمَعُ مِنْ قَرِيبٍ، فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ فَانْتَعَمَ النَّظَرَ فِي مَوْضِعِ الْمِائَةِ فَعَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ الثُّورَ مِنْ مِائَةِ فَاطِمَةَ، فَخَرَجَ الْيَهُودِيُّ يَعْذُو إِلَى أَقْرَبَائِهِ وَ زَوْجَتُهُ تَعْذُو إِلَى أَقْرَبَائِهَا فَاجْتَمَعَ ثَمَانُونَ مِنَ الْيَهُودِ فَرَأُوا ذَلِكَ فَاسْلَمُوا كُلُّهُمْ.

بیان: الملاءة بالضم و المد الإزار و الریطة. (۱۱۰)

در کتاب خرائج و جرائح (۱۱۱) و ابن شهر آشوب در کتاب مناقب می‌نگارند:

روایت شده که امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقداری جو از شخص یهودی قرض کرد، یهودی گفت:

باید چیزی را نزد من به عنوان رهن بگذاری، حضرت علی علیه السلام چادر فاطمه‌ی زهراء را که از پشم بافته شده بود نزد او نهاد، یهودی آن چادر را به خانه برد و در میان اطاق نهاد. وقتی که شب شد و زن یهودی به منظور کاری داخل آن اطاق شد نوری را دید که همه‌ی اطاق به وسیله‌ی آن روشن شده! فوراً نزد شوهر خویش آمد و او را از آن نوری که دیده بود آگاه نمود. آن مرد یهودی که چادر حضرت زهراء را فراموش نموده بود فوق العاده تعجب کرد! وقتی وی به سرعت برخاست و داخل اطاق شد ناگاه با این منظره مواجه گردید که نور آن چادر، باعث روشنایی اطاق شده است و گویا آن چادر، مانند ماه شب چهاردهمی باشد که از نزدیک می‌درخشد. یهودی که دچار شگفت‌عجیبی شده بود وقتی کاملاً در موضع نور توجه نمود دید، نورها همه از آن چادر است، یهودی از اطاق خارج و به سرعت متوجه قوم و خویشان گردید، زن وی نیز به سوی فامیل‌های خود شتافت. تعداد هشتاد نفر از یهود آمدند و با این منظره مواجه شده، همگی اسلام اختیار کردند.

بیان: «ملاءة» را اگر به ضمّه‌ی میم بخوانیم به معنی پارچه‌ایست که روی ران‌ها را می‌پوشاند.

[روایت شماره] (۳۷)

[الجرائح و الجرائح] رَوَى أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا لَهُمْ عُرْسٌ فَجَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَالُوا: لَنَا حَقُّ الْجَوَارِ فَنَسَأُكَ أَنْ تَبْعَثَ فَاطِمَةَ بِنْتَكَ إِلَى دَارِنَا حَتَّى يَزِدَادَ عُرْسُنَا بِهَا وَ أَلْحُوا عَلَيْهِ فَقَالَ: إِنَّهَا زَوْجَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هِيَ بِحُكْمِهِ وَ سَأَلُوهُ أَنْ يَسْفَعَ إِلَيْ عَلِيٍّ فِي ذَلِكَ وَ قَدْ جَمَعَ الْيَهُودُ الطَّمَّ وَ الرِّمَّ (۱۱۲) مِنَ الْحُلِيِّ وَ الْحَلَلِ وَ ظَنَّ الْيَهُودُ أَنَّ فَاطِمَةَ تَدْخُلُ فِي بَدَلَتِهَا وَ أَرَادُوا اسْتِهَانَةَ بِهَا، فَجَاءَ جَبْرَائِيلُ بِثِيَابٍ مِنَ الْجَنَّةِ وَ حِلْيَةٍ وَ حَلَلٍ لَمْ يَرَوْا مِثْلَهَا فَلَبَسَتْهَا فَاطِمَةُ وَ تَحَلَّتْ بِهَا فَتَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ زِينَتِهَا وَ أَلْوَانِهَا وَ طِبِيعَتِهَا، فَلَمَّا دَخَلَتْ فَاطِمَةُ دَارَ الْيَهُودِ سَجَدَ لَهَا نِسَاؤُهُمْ يُقَبِّلْنَ الْأَرْضَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ اسْلَمَ بِسَبَبِ مَا رَأَوْا خَلْقٌ كَثِيرٌ مِنَ الْيَهُودِ.

ایضاح: قال الجوهری: الرِّمُّ بالكسر الثرى يقال: جاء بالطِّمَّ و الرِّمُّ إذا جاء بالمال الكثير و قال: الطَّمُّ البحر و قال الفيروز آبادی: جاء بالطِّمَّ و الرِّمُّ بالبحر و البریُّ أو الرِّطْبُ و الیابس أو التراب و الماء أو بالمال الكثير و الرِّمُّ بالكسر ما يحمله الماء أو ما على وجه الأرض من فئات الحشيش و قال: الطَّمُّ بالكسر الماء أو ما على وجهه أو ما ساقه من غثاء و البحر و العدد الكثير.

راوندی در کتاب خرائج (۱۱۳) می‌نگارد:

روایت شده یک وقت گروه یهودیان عروسی داشتند، به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مشرف شدند و گفتند:

چون ما حق همسایگی داریم لذا از شما تقاضا می‌کنیم که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را به عروسی ما بفرستی تا باعث سرافرازی ما شود، آنان در این باره خیلی اصرار کردند ولی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جوابشان فرمود:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها زوجه‌ی علی بن ابیطالب علیهما السلام و محکوم به حکم و اجازه‌ی علی خواهد بود. یهودیان تقاضا نمودند که آن حضرت درباره‌ی این مطلب به حضرت علی علیه السلام توصیه نماید.

زنان یهودی آنچه که زر و زیور داشتند پوشیده بودند، یهودیان این گمان را می‌کردند که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها با حال ذلت و تهیدستی نزد آنان خواهد آمد و ایشان به وی توهین خواهند کرد. جبرئیل یک نوع لباس و زر و زیورهای بهشتی برای فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آورد که نظیر آنها را ندیده بودند، وقتی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آن لباس‌ها و زر و زیورها را پوشید مردم از رنگ و خوشبویی آنها تعجب نمودند! هنگامی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها داخل خانه‌ی یهودیان شد زنان یهودی به خاک افتادند و زمین ادب را بوسیدند و گروه فراوانی که با آن منظره مواجه شدند اسلام اختیار کردند!

بیان: جوهری گفته «الرِّمُّ» به معنی مال و ثروت فراوان است، در این روایت که آمده:

«جاء بالطمِّ و الرِّمِّ» به این معنی است که (زنان یهود) با مال و (زینت آلات) فراوان آمدند و در مورد کلمه‌ی «الطمِّ» گفته این کلمه در مورد اشیاء قیمتیست که از دریا باشد و فیروزآبادی گفته «جاء بالطمِّ و الرِّمِّ» یعنی زنان یهود با اموال گرانبهایی که از دریا و خشکی بود آمدند و یا با هر چیز تر و خشک آمدند و یا از هر چیزی که از خاک و آب بود آمدند و یا منظور این است که آنها با اموال بسیار زیاد آمدند و همچنین فیروزآبادی در معنی «الرِّمِّ» گفته که آنچه را آب حمل نموده را گویند و آنچه بر روی زمین (روئیده) باشد از قبیل گیاهان و همچنین گفته «الطمِّ» به معنی آب و یا هر چیزی که روی آب باشد را گویند و یا با غواصی از زیر آب، مانند فرو رفتن در دریا به دست آورند و همچنین گفته معنی تعداد زیاد هم می‌دهد.

[روایت شماره] (۳۸)

[تفسیر العیاشی] عَنْ سَيْفٍ، عَنْ نَجْمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا ضَمِنَتْ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخُبْزَ وَقَمَّ الْبَيْتِ وَضَمِنَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ: نَقَلَ الْحَطَبِ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ، فَقَالَ لَهَا يَوْمًا: يَا فَاطِمَةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ؟
قَالَتْ:

وَالَّذِي عَظَمَ حَقَّكَ مَا كَانَ عِنْدَنَا مُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ شَيْءٌ نَقْرِيكَ بِهِ قَالَ:

أَفَلَا أَخْبَرْتَنِي؟

قَالَتْ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا فَقَالَ لَا تَسْأَلِينَ ابْنَ عَمِّكَ شَيْئًا إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ [عَفْوٍ] وَإِلَّا فَلَا تَسْأَلِيهِ.

قَالَ فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقِيَ رَجُلًا فَاسْتَفْرَضَ مِنْهُ دِينَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ بِهِ وَقَدْ أَمْسَى، فَلَقِيَ مِقْدَادَ بْنِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لِلْمِقْدَادِ: مَا أَخْرَجَكَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ؟

قَالَ:

الْجُوعُ وَالَّذِي عَظَمَ حَقَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

و رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيٌّ؟
قَالَ:

و رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيٌّ،
قَالَ:

فَهُوَ أَخْرَجَنِي وَقَدْ اسْتَفْرَضْتُ دِينَارًا وَسَأَوْتُكَ بِهِ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ فَأَقْبَلَ فَوَجَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا وَفَاطِمَةَ تُصَلِّي وَبَيْنَهُمَا شَيْءٌ مُغَطَّى فَلَمَّا فَرَغْتَ اجْتَرْتُ ذَلِكَ الشَّيْءَ فَإِذَا جَفَنَةٌ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ قَالَ:
يَا فَاطِمَةُ «أَنْتِي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱۱۴) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
أَلَا أَحَدْتُكَ بِمَثَلِكَ وَمِثْلَهَا،

قَالَ بَلَى قَالَ مَثَلُكَ مَثَلُ زَكْرِيَّا إِذَا دَخَلَ عَلَى مَرْيَمَ الْمُحْرَابَ فَوَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ «يَا مَرْيَمُ أَنْتِي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱۱۵) فَأَكَلُوا مِنْهَا شَهْرًا وَهِيَ الْجَفَنَةُ الَّتِي يَأْكُلُ مِنْهَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ عِنْدَنَا.
عیاشی (۱۱۶) در تفسیر خود با دو واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

حضرت زهراء سلام الله عليها به علی بن ابیطالب علیه السلام ضمانت داد که کار و امور خانه را از قبیل: خمیر کردن، نان پختن، آب و جاروب خانه را به عهده بگیرد.

حضرت علی علیه السلام هم ضمانت کرد که امور خارج از خانه از قبیل آوردن هیزم و طعام را عهده دار شود.
یکی از این روزها امیرالمؤمنین به فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام فرمود:

آیا غذایی نزد تو موجود است؟
فرمود:

قسم به حق آن خدایی که مقام تو را بزرگ قرار داده مدّت سه روز است غذایی نزد ما موجود نیست که برای شما بیاورم.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

پس چرا مرا آگاه نمودی؟
گفت:

پدرم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم، می فرمود:
اگر چیزی برای تو آورد بپذیر و الا مبادا از او چیزی خواهش نمایی!

راوی می گوید:

علی علیه السلام از خانه خارج شد، در بین راه با شخصی مواجه گردید و مبلغ یک دینار از او قرض کرد و در نظر گرفت غذایی برای اهل خانه‌ی خود تهیه نماید. در بین راه با مقداد بن اسود مواجه شد و به او فرمود:

برای چه در این موقع از خانه خارج شده‌ای؟!
گفت:

یا امیرالمؤمنین! به حق آن خدایی که این جاه و جلال بزرگ را به تو عطا کرده گرسنگی موجب خروج من گردیده‌ست.
راوی می گوید:

به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم:

آیا در آن موقع پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنده بود؟
فرمود:

آری زنده بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مقدار فرمود:

من نیز به همین علت از خانه بیرون آمده و یک دینار قرض کرده‌ام، اکنون این دینار را به تو می‌دهم و تو را بر خویشتن مقدم می‌دارم، وقتی علی علیه السلام آن دینار را به مقدار داد و متوجه خانه‌ی خویش گردید پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسٰلَمَ نَشسته و حضرت زهراى اطهر مشغول نماز و یک ظرف سرپوشیده ما بین ایشان است. هنگامی که حضرت زهراء سلام الله علیها از نماز فارغ شدند و آن ظرف را جلو کشیدند دیدند کاسه‌ایست پر از نان و گوشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا فاطمه! این غذا را از کجا آورده‌ای؟

گفت:

از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.

پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسٰلَمَ فرمود:

یا علی! آیا دوست داری برای تو و زهراى اطهر یک مثالی بزنم؟

عرض کرد:

بلی.

فرمود:

تو مثل حضرت زکریا علیه السلام هستی، زیرا آن حضرت هم وقتی در محراب عبادت حضرت مریم سلام الله علیها می‌رفت و غذایی نزد او یافت، به مریم فرمود:

این غذا را از کجا آورده‌ای؟!

گفت:

از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد. مدت یک ماه بود که از غذای آن کاسه می‌خوردند و آن کاسه، همان است که حضرت قائم هم از غذای آن می‌خورد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

آن کاسه اکنون نزد ما می‌باشد.

[روایت شماره] (۳۹)

[المناقب لابن شهر آشوب] الْخَرْكُوشِيُّ فِي كِتَابَيْهِ: اللَّوَامِعُ وَشَرَفِ الْمُصْطَفَى بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَلْمَانَ وَابْنِ أَبِي بَكْرٍ الشَّيرَازِيِّ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَابْنِ إِسْحَاقَ الثُّغَلْبِيِّ وَعَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الطَّائِيِّ وَأَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلَوِيَّةَ الْقَطَّانِ فِي تَفَاسِيرِهِمْ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَسُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ وَأَبُو نَعِيمٍ الْأَصْبَهَانِيِّ فِيمَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَالْقَاضِي النَّظَنْزِيُّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّفْظُ لَهُ، فِي قَوْلِهِ «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (۱۱۷) قَالَ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ وَفِي رِوَايَةٍ «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» (۱۱۸) رَسُولُ اللَّهِ «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (۱۱۹) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى (۱۲۰) قَالَ:

فَالذَّكَرُ عَلِيُّ وَالْأُنْثَى فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَقَتَّ الْهَجْرَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي اللَّيْلَةِ. (۱۲۱)

الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى» (۱۲۲) فَالذَّكَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُنْثَى فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا «إِنَّ سَيِّدِيكُمْ لَشَتَّى» (۱۲۳) لَمْخْتَلَفٌ «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» (۱۲۴) بِقُوَّتِهِ وَصَامَ حَتَّى وَفَى بِنَدْرِهِ وَتَصَدَّقَ بِخَاتِمِهِ وَهُوَ رَاحِعٌ وَ

آثَرَ الْمُقَدَّادِ بِالذِّينَارِ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ:

«وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» (۱۲۵) وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ النَّوَابِغُ مِنَ اللَّهِ فَسَيُسِّرُهُ لَكَ فَجَعَلَهُ إِمَامًا فِي الْخَيْرِ وَ قُدْوَةً وَ أَبًا لِلْأُمَّةِ يَسِّرُهُ اللَّهُ لِلْمُسْرَى. الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ» (۱۲۶) كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ: كَذَا نَزَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

الْقَاضِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْكَرْخِيُّ فِي كِتَابِهِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا: لَمَّا نَزَلَتْ: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (۱۲۷) رَهَبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ أَقُولَ لَهُ: يَا أَبَتِ فَكُنْتُ أَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعْرَضَ عَنِّي مَرَّةً أَوْ اثْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ:

يَا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَ لَا فِي أَهْلِكَ وَ لَا فِي نَسَبِكَ، أَنْتِ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَ الْغَلْظَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَدَخِ وَ الْكِبْرِ قَوْلِي: يَا أَبَتِ، فَإِنَّهَا أَحْيَا لِلْقَلْبِ وَ أَرْضَى لِلرَّبِّ.

وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ امْرَأَةً فِي الْقُرْآنِ عَلَى وَجْهِ الْكِنَايَةِ «اسِيكُنْ أَنْتِ وَ زَوْجِيكَ الْجَنَّةَ» (۱۲۸) حَوَاءَ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ» (۱۲۹) «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (۱۳۰) امْرَأَةً فِرْعَوْنَ «وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ» (۱۳۱) لِإِبْرَاهِيمَ «وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ» (۱۳۲) لَزَكْرِيَّا «الْآنَ حَصِيحَصَ الْحَقُّ» (۱۳۳) زَلِيخَا «وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ» (۱۳۴) لِأَيُّوبَ «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ» (۱۳۵) بَلْقِيسَ «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ» (۱۳۶) لِمُوسَى «وَ إِذِ اسْتَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» (۱۳۷) حَفْصَةَ وَ عَائِشَةَ «وَ وَجَدَكَ عَائِلًا» (۱۳۸) خَدِيجَةَ «مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ» (۱۳۹) فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا ثُمَّ ذَكَرَهُنَّ بِحِصَالِ: التَّوْبَةِ مِنْ حَوَاءَ «قَالَارَبَّنَا ظَلَمْنَا» (۱۴۰) وَ الشُّوقِ مِنْ آسِيَةَ «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا» (۱۴۱) وَ الضَّيَافَةِ مِنْ سَارَةَ «وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ» (۱۴۲) وَ الْعُقْلِ مِنْ بَلْقِيسَ «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً» (۱۴۳) وَ الْحَيَاءِ مِنْ امْرَأَةِ مُوسَى «فَجَاءَتْهُ إِخِدَاهُمَا تَمْشِي» (۱۴۴) وَ الْإِحْسَانِ مِنْ خَدِيجَةَ «وَ وَجَدَكَ عَائِلًا» (۱۴۵) وَ النَّصِيحَةِ لِعَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ» (۱۴۶) إِلَى قَوْلِهِ «وَ أَطْعَنَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ» (۱۴۷) وَ الْعِصْمَةَ مِنْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا.

«وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ» (۱۴۸) وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى عَشْرَةَ أَشْيَاءَ لِعَشْرَةٍ مِنَ النِّسَاءِ: التَّوْبَةَ لِحَوَاءَ زَوْجِهِ آدَمَ وَ الْجَمَالَ لِسَارَةَ زَوْجِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحِفَاظَ لِرَحْمَةَ زَوْجِهِ أَيُّوبَ وَ الْحُزْمَةَ لِآسِيَةَ زَوْجِهِ فِرْعَوْنَ وَ الْحِكْمَةَ لِزَلِيخَا زَوْجِهِ يُوسُفَ وَ الْعُقْلَ لِبلْقِيسَ زَوْجِهِ سُلَيْمَانَ وَ الصَّبْرَ لبرخانة أم موسى وَ الصَّفْوَةَ لمریم أم عيسى وَ الرِّضَى لِخَدِيجَةَ زَوْجِهِ الْمُصْطَفَى وَ الْعِلْمَ لِفَاطِمَةَ زَوْجِهِ الْمُرْتَضَى.

وَ الْإِجَابَةَ لِعَشْرَةٍ «وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ» (۱۴۹). «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ» (۱۵۰) يُوسُفَ «قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ» (۱۵۱) مُوسَى وَ هَارُونَ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ» (۱۵۲) يُونسَ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ» (۱۵۳) أَيُّوبَ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى» (۱۵۴) زَكْرِيَّا «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱۵۵) لِلْمُخْلِصَةِ يَنَ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ» (۱۵۶) لِلْمُضْطَرِّينَ «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي» (۱۵۷) لِلدَّاعِينَ «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ» (۱۵۸) فَاطِمَةَ وَ زَوْجَهَا.

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَهْتَمُّ لِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ فَآمَنَهُ اللَّهُ مِنْهَا وَ بَشَّرَهُ بِهَا: لِغُرَاقِهِ وَ طَنَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (۱۵۹) وَ لِتَبْدِيلِ الْقُرْآنِ بَعْدَهُ كَمَا فُعِلَ بِسَائِرِ الْكُتُبِ فَنَزَلَ:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۱۶۰) وَ لِأُمَّتِهِ مِنَ الْعَذَابِ فَنَزَلَ:

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» (۱۶۱) وَ لِظُهُورِ الدِّينِ فَنَزَلَ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱۶۲) وَ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْدَهُ فَنَزَلَ:

«يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (۱۶۳) وَ لِخِصْمَائِهِمْ فَنَزَلَ:

«يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» (۱۶۴) وَ الشَّفَاعَةَ فَنَزَلَ:

«وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (۱۶۵) وَ لِغَيْبِهِ بَعْدَهُ عَلَى وَصِيهِ فَنَزَلَ:

«فَإِذَا نَدَّهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» (۱۶۶) يَعْنِي بَعْلِيَّ وَ لِثَبَاتِ الْخِلَافَةِ فِي أَوْلَادِهِ فَنَزَلَ «لَيْسَ يَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ» (۱۶۷) وَ لِابْنَتِهِ حَالِ

الْهَجْرَةَ فَزَلَّ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا» (۱۶۸) الْآيَاتِ.

وَرَأْسُ التَّوَابِينَ أَرْبَعَةٌ: آدَمُ «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (۱۶۹) وَيُونُسُ قَالَ:

«سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱۷۰) وَدَاوُدُ «وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (۱۷۱) وَفَاطِمَةُ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا» (۱۷۲).

وَخُوفٌ أَرْبَعَةٌ مِنَ الصَّالِحَاتِ: آسِيَةُ عُدْبَتُ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ فَكَانَتْ تَقُولُ: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (۱۷۳) وَمَرْيَمُ خَافَتْ مِنَ النَّاسِ وَهَرَبَتْ «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا- تَحْزَنِي» (۱۷۴) وَخَدِيجَةُ عَدَلَهَا النَّسَاءُ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْهَا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: «أَمَا كَانَ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلَا يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ، أَسْرَعَ مَا أَخَذْتُمْ وَاعَجَلَ مَا نَكَضْتُمْ.

وَرَأْسُ الْبُكَاءِ بَيْنَ ثَمَانِيَةٍ: آدَمُ وَنُوحٌ وَيَعْقُوبُ وَيُوسُفُ وَشُعَيْبٌ وَدَاوُدُ وَفَاطِمَةُ وَزَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

قَالَ الصَّادِقُ: «أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَأْذَى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا: قَدْ آذَيْنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ، إِمَّا أَنْ تَبْكِي بِاللَّيْلِ وَإِمَّا أَنْ تَبْكِي بِالنَّهَارِ، فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى مَقَابِرِ الشَّهَدَاءِ فَتَبْكِي.

وَرَأْسُ الْبُكَاءِ بَيْنَ ثَمَانِيَةٍ: آدَمُ وَنُوحٌ وَيَعْقُوبُ وَيُوسُفُ وَشُعَيْبٌ وَدَاوُدُ وَفَاطِمَةُ وَزَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تَأْذَى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا: قَدْ آذَيْنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ، إِمَّا أَنْ تَبْكِي بِاللَّيْلِ وَإِمَّا أَنْ تَبْكِي بِالنَّهَارِ، فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى مَقَابِرِ الشَّهَدَاءِ فَتَبْكِي. وَخَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعَةٌ: كِتَابُ أَبِي بَكْرٍ الشَّيرَازِيِّ وَرَوَى أَبُو الْهَدَيْلِ عَنْ مُقَاتِلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكَ وَطَهَّرَكَ» (۱۷۵) الْآيَةَ فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ.

أَبُو نَعِيمٍ فِي الْحَلِيَّةِ وَابْنُ النَّبِيِّ فِي الْمُسْتَنْدِ وَالْخَطِيبُ فِي التَّارِيخِ وَابْنُ بَطَّةَ فِي الْإِبَانَةِ وَأَحْمَدُ السَّمْعَانِيُّ فِي الْفَضَائِلِ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ وَرَوَى الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ وَالسَّلَامِيُّ فِي تَارِيخِ خُرَاسَانَ وَابْنُ عَبَّاسٍ وَرَوَى مُقَاتِلُ عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ الضَّحَّاكِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَقَدْ رَوَاهُ أَبُو مَسْعُودٍ وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ وَأَحْمَدُ وَإِسْحَاقُ كُلُّهُمْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاللَّفْظُ لِلْحَلِيَّةِ أَنَّهُ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَفِي رِوَايَةٍ مُقَاتِلٌ وَالضَّحَّاكِ وَعِكْرِمَةُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَفْضَلُهُنَّ فَاطِمَةُ.

الْفَضَائِلُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ الْعُكْبَرِيِّ وَمُسْنَدُ أَحْمَدَ بِإِسْنَادِهِمَا، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَرْيَمُ الْخَيْرِ سِوَاءَ.

تَارِيخُ بَعْدَادَ بِإِسْنَادِ الْخَطِيبِ، عَنْ حَمِيدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ الْخَيْرِ سِوَاءَ.

ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَضَّلَهَا عَلَى سَائِرِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ رَوَتْ عَائِشَةُ وَغَيْرُهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ:

يَا فَاطِمَةُ أَبْشِرِي فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اضْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَعَلَى نِسَاءِ الْإِسْلَامِ وَهُوَ خَيْرُ دِينٍ.

حَدِيثُهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

أَتَانِي مَلَكٌ فَبَشَّرَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَوْ نِسَاءِ أُمَّتِي.

الْبَخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِمَا وَأَبُو السَّعَادَاتِ فِي فَضَائِلِ الْعَشْرَةِ وَأَبُو بَكْرٍ بَنِ شَيْبَةَ فِي أَمَالِيهِ وَالدَّيْلَمِيُّ فِي فِرْدَوْسِهِ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

حلیهٔ اَبی نعیم:

روی جابر بن سمره عن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فِي خَبَرٍ أَمَّا إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
تَارِيخُ الْبُلَادُزِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ لِفَاطِمَةَ سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا: أَنْتِ أَسْرِعُ أَهْلِي لِحَاقًا بِي فَوَجِمْتُ، فَقَالَ لَهَا: أَمَّا
تَرَضِيْنَ أَنْ تُكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَبَسَّمَتْ.

بیان: وجم کوعد ای سکت علی غیظ.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (۱۷۶) می‌نگارد:

خرگوشی در کتاب لوامع و کتاب شرف المصطفی، ابوبکر شیرازی در کتاب خود از ابی صالح، ابواسحاق ثعلبی، علی بن احمد طائی، حسن بن علویه قطان در تفسیرهای خود از سعید بن جبیر و سفیان ثوری و ابونعیم در کتابش از حماد بن سلمه از ثابت، از انس، از ابی مالک از ابن عباس و قاضی نطنزی از سفیان بن عیینه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده‌اند:
راجع به تفسیر آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی الرَّحْمَنِ که می‌فرماید:

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» فرمود:

حضرت علی و حضرت زهراء علیهما السلام دو دریای عمیق می‌باشند که هیچ کدام بر دیگری ظلم و تعدی نمی‌کنند.

در روایت دیگر است: منظور از این جمله که می‌فرماید:

«يَبِينُهُمَا بَرْزَخٌ» (۱۷۷) پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است و مقصود از جمله که فرمود:

«يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ» (۱۷۸) امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌باشد.

عمار بن یاسر در تفسیر آیه‌ی ۱۹۵ سوره‌ی آل عمران که می‌فرماید:

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» می‌گوید:

منظور از کلمه‌ی «ذَكَرٍ» که در آیه‌ی شریفه است حضرت علی علیه السلام و منظور از کلمه‌ی «أُنْثَى» حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌باشد که (از مکه) به مدینه در شب تاریک به سوی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هجرت نمودند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳ تا ۷ سوره‌ی مبارکه‌ی وَاللَّيْلِ که می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى» فرموده:

منظور از «ذَكَرٍ» که در این آیه‌ی مبارکه می‌باشد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و منظور از کلمه‌ی «أُنْثَى» حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها است.

معنی: «إِنَّ سَيِّعِيكُمْ لَشَتَّى» یعنی تلاش‌های شما صورت‌های مختلف و منظور از «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» حضرت علی علیه السلام است که قوت و غذای خود را به فقیر داد و روزه گرفت تا نذر خود را ادا نمود و انگشتر خویش را در حال رکوع به عنوان تصدق داد و مقدار را بر خویشتن مقدم داشت و آن دیناری را که قرض کرده بود به وی داد.

منظور از «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» بهشت و ثوابیست از طرف خدا.

منظور از «فَسَيِّئُ سِرُّهُ لِّلْئِيسِرَى» این بود که حضرت علی علیه السلام را پیشوای خیر و پدر امامان: قرار داد تا به مدد الهی مردم را به سوی آسودگی و راحتی (سعادت) راهنمایی کنند.

نیز حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۱۱۵ سوره‌ی طه که می‌فرماید:

«وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ» فرموده:

منظور کلماتیست که درباره‌ی حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و فرزندان آنان: نازل شده.

قاضی ابو محمد کرخی در کتاب خود از حضرت امام صادق علیه السلام از فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها روایت می‌کند که فرمود:

وقتی آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی نور که می‌فرماید:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» نازل شد من از رسول خدا علیه السلام می‌ترسیدم که به وی بگویم پدر، بلکه به آن حضرت می‌گفتم:
یا رسول الله.

پدرم برای این موضوع تا سه مرتبه از من اعراض کرد، آنگاه متوجه‌ی من شد و فرمود:

ای فاطمه! این آیه درباره‌ی تو و اهل خانه و نسل تو نازل نشده، زیرا تو از من و من از تو هستم. بلکه این آیه درباره‌ی جفاکاران قریش که متکبرند نازل شده تو از این به بعد به من بگو: پدر، زیرا که این کلمه نزد من محبوب‌تر و خدای را بیشتر خشنود می‌نماید.

زنان قرآنی

بدان که خدای حکیم در قرآن مجید به نحو کنایه به وجود ۱۲ نفر زن اشاره فرموده بدین شرح:
یکم:

منظور از آیه ۳۵ سوره‌ی بقره که می‌فرماید:

«أَسْكُنْ وَأَنْتَ زَوْجُكَ الْجَنَّةِ» حضرت حواء است.

دوم و سوم:

منظور از آیه ۱۰ سوره‌ی تحریم که می‌فرماید:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ» زن نوح و زن لوط می‌باشند.

چهارم:

منظور از آیه ۱۱ سوره‌ی تحریم که می‌فرماید:

«إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» آسیه زن فرعون می‌باشد.

پنجم:

منظور از آیه ۷۱ سوره‌ی هود که می‌فرماید:

«وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ» ساره زن حضرت ابراهیم می‌باشد.

ششم:

منظور از آیه ۹۰ سوره‌ی انبیاء که می‌فرماید:

«وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ» زن حضرت زکریا است.

هفتم:

منظور از آیه ۵۱ سوره‌ی یوسف که می‌فرماید:

«الآن حَصْحَصَ الْحَقُّ» زلیخا می‌باشد.

هشتم:

منظور از آیه ۸۴ سوره‌ی انبیاء که می‌فرماید:

«وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ» اهل و عیال حضرت ایوب است.

نهم:

منظور از آیه ۲۳ سوره‌ی نمل که می‌فرماید:

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ» بلقیس می‌باشد.

دهم:

منظور از آیه ۲۷ سوره‌ی قصص که می‌فرماید:

«إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ» زوجه‌ی حضرت موسیست.

یازدهم و دوازدهم:

منظور از آیه ۳ سوره‌ی تحریم که می‌فرماید:

«وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا» حفصه و عایشه می‌باشد.

سیزدهم:

منظور از آیه ۸ سوره‌ی والضحی که می‌فرماید:

«وَ وَجَدَكَ عَائِلًا» حضرت خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها است.

چهاردهم:

منظور از آیه ۱۹ سوره‌ی الرحمن که می‌فرماید:

«مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ» حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها می‌باشد (۱۷۹).

سپس خدای حکیم خصلت‌های آنان را شرح داده و فرموده:

حضرت حواء توبه کرد، چنانکه در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۲۳ می‌فرماید:

«قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا».

راجع به شوق آسیه می‌فرماید:

«رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا» (۱۸۰).

درباره‌ی مهمان نوازی ساره می‌فرماید:

«وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ» (۱۸۱).

راجع به عقل بلقیس می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً» (۱۸۲) درباره‌ی حیاء زوجه‌ی حضرت موسی می‌فرماید:

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي» (۱۸۳).

راجع به احسان حضرت خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها می‌فرماید:

«وَ وَجَدَكَ عَائِلًا» (۱۸۴).

درباره‌ی نصیحت و اندرز به عایشه و حفصه در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی احزاب می‌فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ» تا آنجا که فرموده:

«وَ أَطَعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ».

راجع به عصمت حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید:

«وَ نِسَائِنَا وَ نِسَائِكُمْ».

خدای رؤوف ده خصلت را به ده نفر زنانی که نام آنان بدین شرح است عطا فرموده:

۱ - توبه‌ی حضرت حواء زوجه‌ی حضرت آدم علیه السلام

۲ - زیبایی ساره زوجه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام

- ۳ - حفاظ زوجه‌ی ایوب که نامش رحمه بود.
- ۴ - احترام آسیه زن فرعون
- ۵ - حکمت زلیخا زوجه‌ی حضرت یوسف علیه السلام
- ۶ - عقل بلقیس زوجه‌ی حضرت سلیمان علیه السلام
- ۷ - صبر مادر حضرت موسی علیه السلام که نامش برخانه بود (۱۸۵).
- ۸ - برگزیدگی را نصیب مریم مادر عیسی نمود.
- ۹ - رضایت و خشنودی را حضرت خدیجه زوجه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشت.
- ۱۰ - علم و دانش را نصیب حضرت فاطمه سلام الله علیها زوجه‌ی حضرت مرتضی علی علیه السلام نمود.
- خدای رؤوف دعای ده نفر را مستجاب نموده بدین شرح:
- ۱ - در سوره‌ی صافات آیه‌ی ۷۵ می‌فرماید:
- «حضرت نوح علیه السلام ما را خواند و ما اجابت نمودیم».
- ۲ - در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۳۴ می‌فرماید:
- «خدا دعای یوسف علیه السلام را مستجاب نمود و مکر و حيله‌ی زنان را از او دور کرد».
- ۳ - در سوره‌ی یونس آیه‌ی ۸۹ راجع به حضرت موسی و هارون می‌فرماید:
- «دعای شما مستجاب شد».
- ۴ - در سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۸۸ می‌فرماید:
- «دعای یونس را مستجاب کردیم».
- ۵ - در سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۸۴ درباره‌ی حضرت ایوب علیه السلام می‌فرماید:
- «ما دعای او را مستجاب نمودیم و ناراحتی‌هایی را که داشت برطرف ساختیم».
- ۶ - در سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۹۰ راجع به حضرت زکریا علیه السلام می‌فرماید:
- «ما دعای وی را اجابت کردیم و حضرت یحیی را به او عطا نمودیم».
- ۷ - در سوره‌ی مؤمن آیه‌ی ۶۰ درباره‌ی مخلصین می‌فرماید:
- «دعا کنید تا مستجاب نمایم».
- ۸ - در سوره‌ی نمل آیه‌ی ۶۲ راجع به افراد مضطر و ناچار می‌فرماید:
- «یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند».
- ۹ - در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۸۶ درباره‌ی دعای بندگان نیکوکار می‌فرماید:
- «یا محمد! هر گاه بندگان من از تو سؤالی بکنند من اجابت می‌نمایم».
- ۱۰ - در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۹۵ درباره‌ی حضرت فاطمه‌ی اطهر و امیرالمؤمنین علی علیهما السلام می‌فرماید:
- «خدا دعای ایشان را مستجاب نمود».
- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ راجع به ۱۰ موضوع خائف و مضطرب بود و خدای توانا آن حضرت را در امان خود نگه داشت و به وی بشارت داد:
- ۱ - مفارقت از وطن خود (یعنی مکه‌ی معظمه) که در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۸۵ می‌فرماید:
- «همان خدایی که قرآن را بر تو واجب کرد تو را به سوی وطن باز می‌گرداند».

- ۲- آن حضرت راجع به قرآن خائف بود که مبدا بعد از او نظیر کتاب‌های آسمانی گذشتگان دچار تغییر و تبدیل شود، خدا در سوره‌ی حجر آیه‌ی ۹ می‌فرماید:
- ما قرآن را نازل کردیم و حتماً آن را حفظ خواهیم کرد.
- ۳- راجع به عذاب امت آن حضرت، آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی انفال را فرو فرستاد که می‌فرماید:
- «چون تو در میان امت هستی خدا ایشان را عذاب نخواهد کرد».
- ۴- برای توسعه‌ی دین آن بزرگوار در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۳۳ می‌فرماید:
- «خدا پیامبر خود را به کلیه‌ی ادیان مسلط خواهد کرد».
- ۵- برای ثبات و استقامت مؤمنین بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۷ می‌فرماید:
- «خدا مؤمنین را در دنیا و آخرت در قول خود ثابت نگاه می‌دارد».
- ۶- درباره‌ی دشمنان مؤمنین در سوره‌ی تحریم آیه‌ی ۸ می‌فرماید:
- «روزی که خدای رؤوف، پیامبر و مؤمنین را رسوا نخواهد کرد».
- ۷- راجع به شفاعت آن حضرت در سوره و الضحی، آیه‌ی ۵ می‌فرماید:
- «به زودی خداوند آن قدر به تو بخشد که راضی شوی».
- ۸- درباره‌ی فتنه و آشوبی که بعد از آن حضرت دچار وصی او حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شد در سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۴۱ می‌فرماید:
- «وقتی تو را از دنیا بردیم از آنان انتقام خواهیم گرفت».
- ۹- راجع به ثبوت خلافت فرزندان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵ می‌گوید:
- «حتماً آنان را در زمین خلیفه خواهیم نمود».
- ۱۰- راجع به هجرت حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از مکه به مدینه در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۹۱ می‌فرماید:
- «آن افرادی که خدا را در حال ایستادن و نشستن یاد می‌کنند» الی آخر.
- سران توبه کنندگان چهار نفر بودند بدین شرح:
- ۱- حضرت آدم علیه السلام، چنانکه در سوره‌ی اعراف، آیه ۲۳ از قول وی می‌فرماید:
- گفتند:
- پروردگارا! ما به نفس خود ظلم کردیم الی آخر.
- ۲- حضرت یونس علیه السلام، چنانکه در سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۷ از قول او می‌فرماید:
- بار خدایا! تو پاک و منزّه هستی و من از ستمکارانم.
- ۳- حضرت داوود علیه السلام، چنانکه در سوره‌ی صاف، آیه‌ی ۲۴ می‌فرماید:
- داوود به خاک افتاد و توبه کرد.
- ۴- فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها چنانکه در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۱ می‌فرماید:
- آن افرادی که فاطمه هم یکی از آنان بود در حال نشستن و ایستادن به یاد خدا هستند. (۱۸۶)
- چهار نفر از زنان نیکوکار خائف و ترسان شدند بدین شرح:
- ۱- آسیه زن فرعون که از طرف فرعون دچار انواع و اقسام عذاب شد چنانکه در سوره‌ی تحریم آیه‌ی ۱۱ از قول وی می‌فرماید:
- که گفت:

پروردگارا! یک خانه‌ای نزد خود در بهشت برایم بنا کن.

۲ - حضرت مریم سلام الله علیها که از مردم گریخت، چنانکه در سوره‌ی مریم آیه‌ی ۲۴ از زیر آن درخت ندا کرد: محزون و افسرده مباش.

۳ و ۴ - حضرت خدیجه‌ی کبری و حضرت فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام، زیرا وقتی خدیجه با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ازدواج کرد زنان قریش از وی کناره‌گیری نمودند و فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌فرمود: آیا پدر من پیامبر خدا نیست، آیا فرزندان خود را حفظ نمی‌کند، چه زود گمراه شدید و چه زود دین خدا را واژگون نمودید. سران‌گریه‌کنندگان هشت نفر بودند بدین شرح:

۱ - حضرت آدم علیه السلام

۲ - حضرت نوح علیه السلام

۳ - حضرت یعقوب علیه السلام

۴ - حضرت یوسف علیه السلام

۵ - حضرت شعیب علیه السلام

۶ - حضرت داوود علیه السلام

۷ - حضرت فاطمه سلام الله علیها

۸ - حضرت سجاد علیه السلام.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به قدری برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گریه کرد که اهل مدینه اذیت شدند و به ایشان گفتند:

تو ما را به علت کثرت گریه ناراحت کردی یا شب گریه کنی یا روز! لذا حضرت فاطمه سلام الله علیها از مدینه خارج می‌شد و روی قبر شهداء گریه می‌کرد.

ابوبکر شیرازی با چند واسطه از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پیغمبر خدا این آیه را تلاوت کرد:

«إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكَ وَطَهَّرَكَ» (۱۸۷) و به من فرموده:

یا علی! بهترین زنان چهار نفرند:

۱ - مریم دختر عمران

۲ - خدیجه دختر خویلد

۳ - فاطمه دختر محمد

۴ - آسیه دختر مزاحم.

ابونعیم در کتاب: حلیة الاولیاء و گروه دیگری از اهل تسنن از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند که فرمود:

زنان بزرگ عالم چهار نفرند

۱ - مریم دختر عمران

۲ - خدیجه دختر خویلد

۳ - فاطمه‌ی زهراء دختر حضرت محمد

۴ - آسیه زن فرعون.

و در روایت، مقاتل و ضحاک و عکرمه از ابن عباس، نقل شده که او گفت:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها از همه‌ی آنان افضل است.

فضائل از عبدالملک العکبری و مُسند احمد با سندهای خود از کُریب از ابن عباس و او از پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود بزرگ زنان اهل بهشت حضرت مریم سلام الله علیها است.

در کتاب تاریخ بغداد از حمید طویل روایت کرده که او از انس نقل نموده که گفت:

پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

بهترین زنان دو جهان. سپس پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برتری داد او را (حضرت فاطمه سلام الله علیها را) بر همه‌ی زنان

در دنیا و آخرت.

عایشه و دیگران از پیغمبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت کرده‌اند که فرمود:

ای فاطمه! به تو مژده می‌دهم که خدا تو را از کلیه‌ی زنان عالم و زنان اسلام که بهترین دین است افضل و برتر دانسته‌ست.

حَدِّیْفَه از رسول اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

ملکی نزد من آمد و گفت:

مژده باد تو را که فاطمه بزرگترین زنان اهل بهشت یا زنان امت من است.

بخاری و مسلم هر دو در صحیح خود و ابوالسّیّادات در کتاب فضائل العشرة و ابوبکر بن شیبّه در کتاب امالی و دیلمی در کتاب

فردوس نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند:

فاطمه سلام الله علیها سرور زنان اهل بهشت است.

ابونعیم در کتاب حلیّه از جابر بن سمره نقل کرده که آن حضرت فرمود:

آگاه باشید که او (حضرت فاطمه سلام الله علیها) سرور زنان است در روز قیامت.

در تاریخ بلاذری نقل می‌کند که پیامبر خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

تو از کلیه‌ی اهل بیت من زودتر به من ملحق خواهی شد. فاطمه خشمگین شد، رسول خدا به وی فرمود:

آیا راضی نیستی که بزرگ زنان بهشتی باشی؟! فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خندان گردید.

بیان: «وجم» بر وزن «وعد» یعنی ساکت شد از غیظ و غضب (یعنی عصبانیت او فروکش کرد).

[روایت شماره] (۴۰)

[المناقب لابن شهر آشوب] الشّعْبِيُّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ:

أَسْرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى فَاطِمَةَ شَيْئًا فَضَحَكَتْ فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ:

قَالَ لِي: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَوْ نِسَاءِ أُمَّتِي.

حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ وَ كِتَابُ الشَّيْخِ الرَّازِيِّ رَوَى عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ وَ جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ فَقَالَ:

كَيْفَ تَجِدِينَكَ يَا بَنِيَّةُ؟

قَالَتْ:

إِنِّي لَوْجِعُهُ وَ إِنَّهُ لَيَزِيدُنِي أَنَّهُ مَا لِي طَعَامٌ أَكُلُهُ قَالَ:

يَا بَنِيَّةُ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؟

قَالَتْ:

يَا أَبَتِ فَأَيْنَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؟

قَالَ:

تِلْكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِكَ أُمُّ وَاللَّهِ زَوْجَتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَوْلُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَى سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟

قَالَ:

ذَاكَ مَرْيَمَ وَفَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ.

وَفِي الْحَدِيثِ: أَنَّ آسِيَةَ بِنْتَ مُرَّاحِمٍ وَمَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَحَدِيجَةَ يَمَشِينَ أَمَامَ فَاطِمَةَ كَالْحِجَابِ لَهَا إِلَى الْجَنَّةِ.

وَسَأَلَ بُرَّالْهَرَوِيُّ الْحُسَيْنِ بْنَ رُوْحٍ فَقَالَ:

كَمْ بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

أَرْبَعٌ، فَقَالَ:

أَيُّنَّهِنَّ أَفْضَلُ؟

فَقَالَ:

فَاطِمَةُ،

قَالَ:

وَلِمَ صَارَتْ أَفْضَلَ وَكَانَتْ أَصْغَرَهُنَّ سِنًا وَأَقْلَهُنَّ صُحْبَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟

قَالَ:

لِخُصِيَّتَيْنِ خَصَّهَا اللَّهُ بِهِمَا: إِنَّهَا وَرَثَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَشَلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا وَلَمْ يَخْصُصْهَا بِذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِ إِخْلَاصِ عِرْفَانِهِ مِنْ بَنَاتِهَا.

وَقَالَ الْمُؤْتَضِيُّ: : التَّفْضِيلُ هُوَ كَثْرَةُ الثَّوَابِ بِأَنْ يَقَعَ إِخْلَاصٌ وَيَقِينٌ وَتَبَهُ صَافِيَةٌ وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْ أَنْ تَكُونَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا قَدْ فَضَّلَتْ عَلَى

أَخَوَاتِهَا بِذَلِكَ وَ يُعْتَمَدُ عَلَى أَنَّهَا سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَفْضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ بِاجْتِمَاعِ الْإِمَامِيَّةِ وَعَلَى أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ مِنْ تَعْظِيمِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِشَأْنِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَتَخْصِيصِهَا مِنْ بَيْنِ سَائِرِهِنَّ مَا رَبَّمَا لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْإِسْتِدْلَالِ عَلَيْهِ.

جَامِعُ التَّرْمِذِيُّ وَابْنُ الْعَسْكَرِيِّ وَأَخْبَارُ فَاطِمَةَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الصَّوَلِيِّ وَتَارِيخُ خُرَّاسَانَ عَنِ السَّلَامِيِّ مُسْنَدًا أَنَّ جَمِيعًا التَّيْمِيَّ قَالَ:

دَخَلْتُ مَعَ عَمَّتِي عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَتْ لَهَا عَمَّتِي: مَا حَمَلَكَ عَلَى الْخُرُوجِ عَلَيَّ؟

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: دَعِينَا فَوَاللَّهِ مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عَلِيٍّ وَلَا مِنَ النِّسَاءِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ فَاطِمَةَ.

فَضَائِلُ الْعُسْرَةِ عَنْ أَبِي السَّعْيَادَاتِ وَفَضَائِلُ الصَّحَابِيَّةِ عَنِ السَّمْعَانِيِّ وَفِي رَوَايَاتٍ عَنِ الشَّرِيكِ وَالْأَعْمَشِ وَكَثِيرِ النَّوَّاءِ وَابْنِ الْحَجَّامِ

كُلُّهُمْ، عَنْ جَمِيعِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ وَعَنْ أُسَامَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيُّ النِّسَاءِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟

قَالَ:

فَاطِمَةُ، قُلْتُ: مِنَ الرِّجَالِ؟

قال:

زَوْجَهَا.

جامع الترمذی قال بریده: كَانَ أَحَبَّ النِّسَاءِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةُ وَمِنَ الرِّجَالِ عَلِيٌّ. قُوتُ الْقُلُوبِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ الْمَكِّيِّ وَالْأَزْبَعِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ الْمُؤَدِّينِ وَفَضَائِلُ الصَّحَابَةِ عَنْ أَحْمَدَ بِالإِسْنَادِ عَنْ سُفْيَانَ وَعَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي الْجَحَافِ، عَنْ جُمَيْعٍ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُ قَالَ عَلِيُّ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا جَلَسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ فَاطِمَةَ وَهُمَا مُضْطَجِعَانِ: أَيُّنَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنَا أَوْ هِيَ؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ وَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْهَا.

وَفِي خَبَرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ افْتَحَرَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ بِفَضَائِلِهِمَا فَأَخْبَرَ جَبْرِئِيلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُمَا قَدْ أَطَالَا الْخُصُومَةَ فِي مَحَبَّتِكَ فَأَحْكَمَ بَيْنَهُمَا فَدَخَلَ وَقَصَّ عَلَيْهِمَا مَقَالَتَهُمَا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَقَالَ:

لَكَ حَلَاوَةُ الْوَلَدِ وَلَهُ عِزُّ الرِّجَالِ وَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، فَقَالَتْ:

فَاطِمَةُ: وَالَّذِي اضْطَفَاكَ وَاجْتَبَاكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ الْأُمَّةَ لَا زِلْتُ مُقَرَّرَةً لَهُ مَا عِشْتُ.

عَامِرُ الشَّعْبِيِّ وَالْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ وَسُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ وَمُجَاهِدٌ وَابْنُ جُبَيْرٍ وَجَابِرُ الْأَنْصَارِيُّ وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ.

وَفِي رِوَايَةِ جَابِرٍ: فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ.

وَفِي مُسْلِمٍ وَالْحَلِيبِ إِنَّمَا فَاطِمَةُ ابْنَتِي بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي مَا أَرَابَهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا.

بيان: قال الجزري: و في الحديث «فاطمة بضعة مني» البضعة بالفتح القطعة من اللحم وقد تكسر أي إنها جزء مني كما أن القطعة من اللحم جزء من اللحم وقال: و في حديث فاطمة: يريبنى ما يريبها أي يسؤوني ما يسؤوها و يزعجني ما يزعجها، يقال: رابني هذا الأمر و أرابني إذا رأيت منه ما تكره.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (۱۸۸) از شعبی، از مسروق نقل می کند که عایشه گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطلبی در گوش حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود و حضرتش خندید. من از علت خنده از ایشان پرسیدم. فرمود:

پیامبر به من فرمود آیا راضی نمی شوی به اینکه سرور زنان بهشت یا زنان امت من باشی.

در کتاب حلیه الاولیاء و کتاب شیرازی از عمران بن حصین و او از جابر بن سمره روایت کرده که گفت:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد دخترش فاطمه آمد و فرمود:

ای دختر عزیزم! خود را در چه حالی می بینی؟

عرض کرد:

من اضافه بر اینکه ناراحت هستم غذایی ندارم که بخورم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای دخترم! آیا راضی نیستی که بزرگترین زنان عالم باشی؟ فاطمه ای اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

پدر جان مگر این مقام از مریم دختر عمران نیست؟

فرمود:

مریم فقط بزرگترین زنان زمانه خود بود تو نیز بزرگترین زنان زمانه خود هستی، آری به خدا قسم که شوهرت علی، بزرگ اهل دنیا و آخرت است.

به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفته شد:
منظور از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده:
فاطمه بزرگترین زنان اهل بهشت است، یعنی زنان زمان فاطمه؟
فرمود:

این مقام مریم دختر عمران است ولی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بزرگترین زنان اولین و آخرین بهشت می‌باشد.
در روایتی وارد شده که آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران و خدیجه‌ی کبری در آن موقعی که فاطمه سلام الله علیها متوجه بهشت می‌شود پیشاپیش او پرده دار فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خواهند بود.

بُزَل هر وی از حسین بن روح پرسش کرد و گفت:
دختران پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چند نفر بودند؟
گفت:

چهار نفر.

گفت کدام یک از آنان افضل بودند؟
گفت:

فاطمه، گفت:

چرا آن حضرت افضل است در حالی که ایشان از همه کوچک‌تر و کمتر از همه با رسول خدا زندگی کرده؟
گفت:

برای دو خصلت بود که خدا او را به این مقام اختصاص داد:

۱- وی وارث پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود

۲- نسل پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از وی به یادگار ماند. خدای حکیم فاطمه را به جهت آن خلوص نیتی که داشت به این مقام اختصاص داد.

مرحوم سید مرتضی؛ فرموده:

معنی افضل بودن این است که اخلاص و یقین و نیت صاف در کار باشد تا ثواب زیاد نصیب شود، مانعی ندارد که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به همین جهت بر خواهران خود فضیلت و برتری داشته باشد.

این مطلب مورد اعتماد است که حضرت فاطمه سلام الله علیها به اتفاق و اجماع گروه امامیه (علمای شیعه) از کلیه‌ی زنان عالم افضل و برتر است.

و نیز آن تعظیم و تمجیدی که پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از شأن و مقام فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌کرد و او را در میان زنان گرامی می‌داشت و برای افضل بودن ایشان احتیاجی به استدلال نیست.

در کتاب جامع ترمذی با چند واسطه از جُمیع تیمی نقل می‌کند که گفت:

من با عمه‌ام نزد عایشه رفتم، عمه‌ام به عایشه گفت:

چه باعث شد که تو به علی بن ابیطالب علیه السلام خروج کردی؟ عایشه گفت:

مرا به حال خود واگذار!! به خدا قسم، از مردان کسی بیشتر از علی علیه السلام و از زنان کسی بیشتر از فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عزیزتر نبودند.

در کتاب فضائل الصّحابه با چند واسطه از پدر عبدالله بن بریده روایت می‌کند که گفت:

به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتیم:

کدام زنان نزد تو محبوب ترند؟

فرمود:

فاطمه.

گفتم:

از مردان؟

فرمود:

شوهرش علی علیه السلام.

در کتاب جامع ترمذی از بریده نقل شده که گفت:

محبوب‌ترین زنان در نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها و در بین مردان حضرت علی علیه السلام بود.

در کتاب قوت القلوب با چند واسطه از عایشه روایت می‌کند گفت:

حضرت علی علیه السلام به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حالی که حضرتش بین علی و فاطمه علیهما السلام نشسته بود و آنها به پهلو خوابیده بودند سؤال کرد یا رسول الله کدام یک از ما نزد شما محبوب‌تر است من یا فاطمه؟ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

فاطمه نزد من محبوب‌تر و تو از او نزد من عزیزتری.

در روایتی از جابر بن عبدالله آمده که گفت:

علی و فاطمه‌ی اطهر علیهما السلام هر کدام به فضائل و مناقب خویشتن فخر می‌کردند، این موضوع را جبرئیل به پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خبر داد و گفت:

ایشان راجع به محبت تو گفتگوی طولانی دارند، تو در میان ایشان قضاوت کن!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد حضرت علی و زهرا علیهما السلام آمد و جریان را برای آنان شرح داد، سپس متوجه فاطمه شد و فرمود:

تو نزد من حلاوت و شیرینی فرزندی را داری و علی عزت مردان را دارد، علی از تو نزد من محبوب‌تر است.

فاطمه‌ی اطهر عرض کرد:

به حق آن خدایی که تو را برگزید و تو را هدایت نمود و امت تو را به وسیله تو هدایت کرد من مادامی که زنده باشم به این مطلب اقرار دارم.

عامر شعبی و دیگران از امام باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند که فرمود:

فاطمه پاره‌ای از تن من است، کسی که وی را به غضب آورد مرا به غضب آورده که این مطلب را بخاری از مسور بن مخرمه نقل کرده‌ست.

در روایت دیگری وارد شده که فرمود:

هر کس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند حَقًّا که خدا را اذیت کرده‌ست.

در کتاب صحیح مسلم و کتاب حلیه الاولیاء از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کنند که فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است، هر که وی را ناراحت کند مرا ناراحت خواهد کرد و هر که او را اذیت کند مرا اذیت می‌نماید.

بیان: جزری می‌گوید:

در حدیثی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» یعنی فاطمه سلام الله علیها پاره‌ی تن من است. «بَضْعَةٌ» قطعه‌ای از گوشت را گویند که جدا شده باشد، پس منظور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این است که حضرت فاطمه سلام الله علیها جزئی از وجود من است همان گونه که قطعه‌ای از گوشت جزئی از بدن است.

و در حدیث دیگر که می‌فرماید:

«يُرِيئِي مِثْرَابَهُمَا» یعنی ناراحت و دلگیر می‌کند مرا آنچه که فاطمه را ناراحت و دلگیر کند. (و به تعبیر دیگر یعنی حضرت می‌فرماید) ناآرام می‌کند مرا آنچه که ناآرام کند فاطمه را، وقتی می‌گویند «رابنی هذا الأمر و أرابنی» یعنی از او چیزی دیدم که مرا مکدر و ناراحت کرد.

[روایت شماره] (۴۱)

[المناقب لابن شهر آشوب] سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مِنْ سَرِّهَا فَقَدْ سَرَّيْنِي وَمِنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي، فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ.

مُسَيْدَرُكَ الْحَاكِمِ، عَنْ أَبِي سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ وَحَلِيَّةُ أَبِي نُعَيْمٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ وَابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ وَالْمِسْوَرِيُّ بْنُ مَخْرَمَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

إِنَّمَا فَاطِمَةُ شِجْنَةٌ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَسْطِنِي مَا يَسْطِنُهَا.

وَجَاءَ سَهْلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ:

إِنَّ قَوْمَكَ يَقُولُونَ: إِنَّكَ تُؤَثِّرُ عَلَيْهِمْ وَوَلَدُ فَاطِمَةَ، فَقَالَ عُمَرُ: سَمِعْتُ الثَّقَفَةَ مِنَ الصَّحَابَةِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِضُنِي مَا أَرْضَاهَا وَيُسْخِطُنِي مَا أَسْخَطَهَا، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَحَقِيقٌ أَنْ أُطَلَّبَ رِضَى رَسُولِ اللَّهِ وَرِضَاهُ وَرِضَاهَا فِي رِضَى وَوَلَدِهَا.

وَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ النَّبِيَّ يَسْرُهُ مَسَرَّتُهَا جِدًّا وَيَسْنِي [يَسْنِي] [اغْتِمَامُهَا (۱۸۹)]

قَوْلُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هَذَا يُدَلُّ عَلَى عِصْمَتِهَا لِأَنَّهَا لَوْ كَانَتْ مِمَّنْ تُقَارَفُ الدُّنُوبَ لَمْ يَكُنْ مُؤْذِيهَا مُؤْذِيًا لَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، بَلْ كَانَ مِنْ فَعَلِ الْمُسْتَحَقِّ (۱۹۰) مِنْ ذَمِّهَا وَإِقَامَةِ الْحُدِّ إِنْ كَانَ الْفِعْلُ يَقْتَضِيهِ سَارًّا لَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمُطِيعًا.

أَبُو ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِيُّ قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ يَدْخُلُ عَلَى فَاطِمَةَ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَقَامَتْ إِلَيْهِ وَاعْتَنَفَتْهُ وَقَبَلَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ. الْأَرْبَعِينَ عَنِ ابْنِ الْمُؤَدِّ بْنِ إِسْحَاقٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شَمَيْلٍ، عَنِ مَيْسَرَةَ، عَنِ الْمِنْهَالِ، عَنِ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنِ عَائِشَةَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ وَفِي فَصَائِلِ السَّمْعَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَا: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَدِمَ مِنْ مَعَازِيهِ قَبَلَ فَاطِمَةَ.

وَرَوَى عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَامَ لَهَا مِنْ مَجْلِسِهِ وَقَبَلَ رَأْسَهَا وَأَجْلَسَهَا مَجْلِسَهُ وَإِذَا جَاءَ إِلَيْهَا لَقِيَتْهُ وَقَبَلَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَجَلَسَا مَعًا.

أَبُو السَّعَادَاتِ فِي فَصَائِلِ الْعَشْرَةِ وَابْنُ الْمُؤَدِّ فِي الْأَرْبَعِينَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْنِيِّ وَعَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالُوا: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَإِذَا قَدِمَ كَانَ أَوَّلَ

النَّاسَ عَهْدًا بِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى فَضْلٌ عَظِيمٌ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَفْعَلُ مَعَهَا ذَلِكَ إِذْ كَانَتْ وَ لَدَهُ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ بِتَعْظِيمِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَفْعَلَ مَعَهَا ذَلِكَ وَ هُوَ بِضِدِّ مَا أَمَرَ بِهِ أُمَّتُهُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى. أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ:

كَانَتْ فَاطِمَةُ مِنْ أَعَزِّ النَّاسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمًا وَ هِيَ تُصَلِّي فَسَمِعَتْ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي رَحْلِهَا، فَقَطَعَتْ صَلَاتَهَا وَ خَرَجَتْ مِنَ الْمُصَلِّي فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَ قَالَ:

يَا بَيْتِي كَيْفَ أَمْسَيْتِ رَحِمَكَ اللَّهُ عَشِينَا غَفَرَ اللَّهُ لِكَ وَ قَدْ فَعَلَ. أَخْبَارُ فَاطِمَةَ عَنْ أَبِي عَالِي الصُّوَلِيِّ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ فَقَدِمَتْ إِلَيْهِ كِسْرَةً يَابِسَةً مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ فَأَفْطَرَ عَلَيْهَا ثُمَّ قَالَ:

يَا بَيْتِي هَذَا أَوَّلُ خُبْزٍ أَكَلَ أَبُو كِ مُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَجَعَلْتُ فَاطِمَةَ تَبْكِي وَ رَسُولُ اللَّهِ يَمْسُحُ وَجْهَهَا بِيَدِهِ.

أَبُو صَالِحِ الْمُؤَدَّنِ فِي الْأَرْبَعِينَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ فَفَعَلْتُ، فَقَالَ لِي جَبْرِئِيلُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى جَنَّةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ بَيْنَ كُلِّ قَصَبَةٍ إِلَى قَصَبَةٍ لَوْلُؤَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ مُشَدَّرَةٌ بِالذَّهَبِ وَ جَعَلَ سِقُوفَهَا زَبْرَجِدًا أَخْضَرَ وَ جَعَلَ فِيهَا طَاقَاتٍ مِنْ لَوْلُؤٍ مُكَلَّلَةٍ بِالْيَاقُوتِ.

ثُمَّ جَعَلَ عَرْفَهَا لَبَنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبَنَةً مِنْ فَضِّهِ وَ لَبَنَةً مِنْ دُرٍّ وَ لَبَنَةً مِنْ يَاقُوتٍ وَ لَبَنَةً مِنْ زَبْرَجِيدٍ، ثُمَّ جَعَلَ فِيهَا عُيُونًا تَنْبُحُ مِنْ نَوَاحِيهَا وَ حُفَّتْ بِالْأَنْهَارِ وَ جَعَلَ عَلَى الْأَنْهَارِ قَبَابًا مِنْ دُرٍّ قَدْ شُعِبَتْ بِسَلْسِلِ الذَّهَبِ وَ حُفَّتْ بِأَنْوَاعِ الشَّجَرِ وَ بَنَى فِي كُلِّ غُصْنٍ قُبَّةً وَ جَعَلَ فِي كُلِّ قُبَّةٍ أَرِيكَةً مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ غَشَاؤُهَا السُّنْدُسُ وَ الْإِسْتَبْرَقُ وَ فَرَشَ أَرْضَهَا بِالزَّعْفَرَانِ وَ فَتَقَ بِالْمَسْكِ وَ الْعَبْرِ وَ جَعَلَ فِي كُلِّ قُبَّةٍ حَوْرَاءَ وَ الْقُبَّةَ لَهَا مَائَةٌ بَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ جَارِيَتَانِ وَ شَجَرَتَانِ فِي كُلِّ قُبَّةٍ مَفْرَشٌ وَ كِتَابٌ مَكْتُوبٌ حَوْلَ الْقَبَابِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ لِمَنْ بَنَى اللَّهُ هَذِهِ الْجَنَّةَ؟

قَالَ:

بَنَاهَا لِعَالِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ ابْنَتِكَ سِوَى جِنَانِهِمَا تُحْفَةَ أَتْحَفَهُمَا اللَّهُ وَ لَتَقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

بیان: قوله «لؤلؤة من یاقوت» لعل المعنى أنها فى صفاء اللؤلؤ و لون الیاقوت و لا- یبعد أن تكون «من» زائدة من التسخ أو یكون الظرف متعلقاً بقوله مشدرة أى اللؤلؤة مرصعة من الیاقوت بالذهب قال الفیروزآبادی: الشدر قطع من الذهب تلتقط من معدنه بلا إذابة، أو خرز یفصل بها النظم أو هو اللؤلؤ الصغار.

قوله: قد شعبت، الشعب الجمع و التفریق و لعل الأظهر هنا الأول و قال الفیروزآبادی: الأریكة كسفینه سریر فى حجله، أو كل ما یتكأ علیه من سریر و منصه و فراش، أو سریر منجد مزین فى قبة أو بیت، فإذا لم یكن فى سریر فهو حجله و السندس: الرقیق من الحریر و الإستبرق الغلیظ منه.

قوله «و فتق» أى جعل بین الزعفران المسك و العنبر أو بین فرشها المبسوطة من الفتق بمعنى الشق و المفرش كمنبر شیء كالشاذكونه.

نیز در کتاب مناقب (۱۹۱) از سعد بن ابی وقاص نقل می کند که گفت:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

فاطمه پاره‌ای از تن من است، هر کس او را خشنود نماید مرا خشنود نموده و هر کس وی را ناراحت کند مرا ناراحت کرده‌ست. فاطمه نزد من عزیزترین مردم می‌باشد.

حاکم در کتاب مستدرک با چند واسطه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

فاطمه از من است، آنکه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آنکه وی را خوشحال نماید مرا خوشحال می‌نماید.

سهل بن عبدالله نزد عمر بن عبدالعزیز آمد و گفت:

قوم تو می‌گویند تو فرزندان فاطمه را بر آنان مقدم می‌داری گفت:

این طور به ما رسیده که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرموده:

فاطمه پاره‌ی تن من می‌باشد، هر چه باعث رضایت زهراء شود باعث رضایت من می‌شود و آنچه موجب خشم فاطمه شود موجب خشم من نیز خواهد شد.

به خدا قسم من سزاوارترم که رضایت پیامبر خدا را حاصل نمایم، رضایت فاطمه و پدرش در رضایت فرزندان فاطمه می‌باشد. یعنی حَقًّا که دانستند مسرور شدن حضرت فاطمه سلام الله علیها، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را مسرور می‌کند و مغموم بودن وی، حضرتش را به خشم خواهد آورد.

این سخن پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که درباره‌ی حضرت فاطمه سلام الله علیها فرموده بر معصوم بودن آن بانوی با عظمت دلالت می‌کند، زیرا اگر فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها مرتکب معصیت می‌شد، هر عملی که باعث ناراحتی ایشان می‌شد موجب ناراحتی رسول خدا نمی‌شد.

فرمایش رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که می‌فرماید:

اذیت فاطمه اذیت به من است، دلالت بر عصمت آن بانو دارد، زیرا اگر او (حضرت فاطمه سلام الله علیها) از کسانی بود که (نعوذ بالله) آلوده به گناه بود حضرت نمی‌فرمود اذیت کننده‌ی او اذیت کننده‌ی من است در هر حالی، بلکه اگر کسی عملی انجام دهد که انسان گنهکار مستحق آن است (از قبیل ذم و اقامه‌ی حد و غیره) پیامبر را خوشحال می‌کند و چنین کسی مطیع پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ محسوب می‌شود، (زیرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از انسان گنهکار حمایت نمی‌کند، پس باید حضرت زهرا سلام الله علیها معصومه باشد تا پیامبر معصوم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بفرماید: اذیت کننده‌ی او اذیت کننده‌ی من است).

ابو ثعلبه می‌گوید:

هر گاه رسول خدا از مسافرت باز می‌گشت و نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌آمد او برمی‌خاست و با پیغمبر خدا معانقه می‌کرد و میان دو چشم آن حضرت را می‌بوسید.

در کتاب اربعین با چند واسطه از عکرمه روایت می‌کند که هر گاه پیغمبر خدا از جنگ باز می‌گشت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها، او را می‌بوسید.

از عایشه روایت کرده‌اند که گفت:

هر گاه فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌آمد پیامبر از جای خود برمی‌خاست، سر فاطمه را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند و هر گاه رسول خدا نزد فاطمه می‌رفت و فاطمه آن حضرت را ملاقات می‌کرد یکدیگر را می‌بوسیدند و با یکدیگر می‌نشستند.

ابوالسّاعات در کتاب فضائل العشره با چند واسطه از ابن عمر نقل می‌کند که گفت:

هر گاه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اراده‌ی مسافرتی می‌کرد آخرین شخصی را که دیدار می‌کرد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بود و موقعی که از سفر باز می‌گشت اوّل کسی را که ملاقات می‌کرد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بود. اگر فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها نزد خدا یک چنین فضیلت مهمّی را نمی‌داشت پیامبر خدا با وی این عمل را انجام نمی‌داد، زیرا او فرزند رسول خدا بود و خدا دستور داده که فرزند نسبت به پدر خود احترام کند.

و جایز نبود پیغمبر اکرم، این همه فاطمه را احترام کند، زیرا این عمل بر خلاف دستوریست که آن حضرت از طرف خدا به اّمّت

خود داده‌ست.

ابو سعید خُدَری می‌گوید:

فاطمه نزد رسول خدا عزیزترین مردم بود.

در یکی از روزها فاطمه مشغول نماز بود که پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نزد او آمد، فاطمه نماز خود را تمام کرده و متوجّه آن حضرت شد و بر او سلام کرد، رسول خدا دست مبارک خود را بر سر فاطمه‌ی زهراء کشید و به او گفت: ای دخترم! چگونه روز را شب کردی، خدا تو را رحمت کند.

در کتاب اخبار فاطمه با یک واسطه از عبدالله بن حسن روایت می‌کند که گفت:

یک روز پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آمد، فاطمه یک پاره‌ی نان جو خشک به حضور آن حضرت آورد و آن بزرگوار با آن نان افطار کرد. سپس فرمود:

ای دخترم! این اولین نانی است که پدرت بعد از سه روز می‌خورد، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پس از شنیدن این سخن گریان شد و پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دست مبارک خود را به صورت حضرت زهراء سلام الله علیها می‌مالید.

ابوصالح مؤذن در کتاب اربعین از ابن مسعود روایت می‌کند که گفت:

از پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شنیدم می‌فرمود:

خدا به من دستور داد تا فاطمه را برای علی تزویج نمودم پس از این ازدواج جبرئیل به من گفت:

خدای توانا، بهشتی از لؤلؤ که بین هر قصبه (۱۹۲) تا قصبه‌ی دیگر یک مرواریدیست آراسته به طلا، سقف‌های آن را از زبرجد سبز قرار داده، در آن بهشت اطاق‌هایی از مروارید بنا نهاده که به یاقوت پوشیده شده‌اند.

غرفه‌های آن را یک خشت طلا، یکی از نقره، یکی از درّ، یکی از یاقوت و یکی از زبرجد قرار داده، در آن بهشت چشمه‌هایی آفریده که از اطراف آنها جریان دارند، نهرهایی در اطراف آنها در جریانند، قبه‌هایی از مروارید بر آنها ساخته شده، آن قبه‌ها را به وسیله‌ی زنجیر طلا بسته‌اند، بر اطراف آنها انواع و اقسام درختان میوه رسته، بر هر شاخه‌ی قبه‌ای بنا شده، در هر قبه‌ای تختی از درّ سفید گذاشته‌اند و پرده‌هایی از سندس و استبرق بر روی آنها گسترده‌اند، فرش زمین آن از زعفران می‌باشد.

آن تخت‌ها را به وسیله‌ی مُشک و زعفران خوشبو نموده‌اند، در هر قبه‌ای حوری‌ای جا داده‌اند، هر قبه‌ای صد در دارد، بر هر دری دو کنیزک ایستاده‌اند، در اطراف آن قبه آیه‌ی الکرسی نوشته شده‌ست.

من به جبرئیل گفتم:

این بهشت برای که بنا شده؟!

گفت:

برای حضرت علی بن ابیطالب و فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام، اضافه بر بهشت‌های دیگری که خدا به ایشان مرحمت فرموده این هم یکی از آنها به شمار می‌رود، خدای رؤوف این بهشت‌ها را بدین جهت عطا نموده که چشم تو روشن شود.

بیان: در توضیح فرمایش رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که می‌فرماید:

«لؤلؤة من یاقوت» شاید منظور این باشد که آن شهر در صفای لؤلؤ و به رنگ یاقوت است و بعید نیست که «من» در این جمله از طرف کسانی که این روایت را نوشته‌اند، سهواً اضافه شده باشد و یا اینکه بگوییم ظرف است و متعلّق به «مشدره» می‌باشد که در این صورت این گونه معنا می‌شود:

لؤلؤیی که جواهر نشان است از یاقوت و طلاکوب شده‌ست.

و فیروزآبادی گفته: «الشدّر» به تکه‌ای از طلا گویند که ناخالص و خام از معدن استخراج شده باشد و یا به ریسمانی گویند که

برای منظم کردن دانه‌های جواهرات به کار می‌رود و یا به لؤلؤهای کوچک گفته می‌شود.

و در آنجا که می‌فرماید:

«شعبت بسلاسل الذهب» در معنای «شعب» جمع کردن چیزی را گفته‌اند و کاملاً برعکس آن هم معنا می‌دهد یعنی به معنی پراکنده کردن چیزی گویند و مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:
در اینجا معنی اول (جمع کردن) مناسب‌تر است.

و فیروزآبادی گفته «اریکه» بر وزن سفینه، به تختی گفته می‌شود که در حجله قرار می‌دهند و یا هر تختی که روی آن تکیه می‌دهند و بر آن می‌نشینند و زن و شوهر بر روی آن همبستر می‌شوند و یا به تختی گفته می‌شود که برای زینت خانه یا اطاق آن را مزین می‌کنند.

«سندس» به حریر لطیف و خالص و «استبرق» به حریر لطیف‌تر و خالص‌تر گفته می‌شود.
و در آنجا که می‌فرماید:

فرش زمین آن با زعفران است و بین زعفران‌ها مشک و عنبر مخلوط است، در اینجا «فتق» به معنی «جعل» است یعنی قرار داده بین زعفران‌ها مشک و عنبر و یا اینکه می‌توان گفت:

«فتق» به معنی «شق» است یعنی مشک و عنبرها شکافته است بین زعفران‌ها را.

و «مفرش» بر وزن «مبتر» شیئیست مانند «شاذکونه» و شاذکونه به لباس‌هایی گفته می‌شود که با کوک‌های درشت دوخته شده باشد.

[روایت شماره] (۴۲)

[المناقب لابن شهر آشوب] ابْنُ عَبْدِ رَبِّهِ الْأَنْدَلُسِيِّ فِي الْعَقْدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ فِي خَبَرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ:
دَخَلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَتَعَمَّرُ بِذَيْلِهِ فَأَسْرَّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سِرًّا فَرَأَيْتُهُ وَقَدْ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى آتَى مَنْزِلَ فَاطِمَةَ فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَهَزَّهَا إِلَيْهِ هَزًّا قَوِيًّا ثُمَّ قَالَ:
يَا فَاطِمَةُ إِيَّاكَ وَغَضَبَ عَلِيٍّ فَإِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِهِ وَيَرْضَى لِرِضَاةٍ، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ ثُمَّ هَزَّهَا
إِلَيْهِ هَزًّا خَفِيفًا ثُمَّ قَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ إِيَّاكَ وَغَضَبَ فَاطِمَةَ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَغْضَبُ لِعُضْبِهَا وَتَرْضَى لِرِضَاةِهَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَضَيْتَ مِذْعُورًا وَقَدْ رَجَعْتَ
مَسْرُورًا، فَقَالَ:

يَا مُعَاوِيَةُ كَيْفَ لَا أُسْرُ وَقَدْ أَصْلَحْتُ بَيْنَ اثْنَيْنِ هُمَا أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ.

فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَحَبِيبِ بْنِ ثَابِتٍ وَعَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: أَحَبُّ اثْنَيْنِ فِي الْأَرْضِ إِلَيَّ.

قَالَ ابْنُ بَابُوَيْهٍ: هَذَا غَيْرُ مُعْتَمَدٍ لِأَنَّهَا مَنَزَّهَا أَنْ يَحْتَاجَا أَنْ يُصْلِحَ بَيْنَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

الْبَاقِرُ وَالصَّادِقُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَنَامُ حَتَّى يُقْبَلَ عُضْرَ وَجْهِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا يَضَعُ وَجْهَهُ
بَيْنَ تَدْيَيْنِ فَاطِمَةَ وَيَدْعُو لَهَا وَفِي رِوَايَةٍ حَتَّى يُقْبَلَ عُضْرَ وَجْهِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَوْ بَيْنَ تَدْيَيْهَا.

أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيُّ وَابْنُ شَهَابِ الزُّهْرِيُّ وَابْنُ الْمُسَيَّبِ كُلُّهُمْ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَابْنِ مَرْزُوقِ الْمُرُوزِيِّ وَ
أَبُو قَتَادَةَ الْحَرَّانِيُّ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ وَالْخَزْكَوَشِيِّ فِي شَرَفِ النَّبِيِّ وَالْأَشْنَهِيِّ فِي الْإِعْتِقَادِ وَ
السَّمْعَانِيِّ فِي الرَّسَالَةِ وَأَبُو صَالِحٍ الْمُؤَدَّنِيُّ فِي الْأَرْبَعِينَ وَأَبُو السَّعَادَاتِ فِي الْفَضَائِلِ وَمِنْ أَصْحَابِنَا أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءُ وَغَيْرُهُ، عَنْ الصَّادِقِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُكْتَرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ فَأَنْكَرَتْ عَلَيْهِ بَعْضُ نِسَائِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاوَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فِي رَوَائِيهِ: فَنَاوَلَنِي مِنْهَا تُفَاحَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ حَدِيدِيَّةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي.

وَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَرَأَاهَا مُنْزَعَجَةً فَقَالَ لَهَا: مَا بِكَ؟ فَقَالَتْ:

الْحَمِيرَاءُ افْتَحَرَتْ عَلَى أُمِّي أَنَّهَا لَمْ تَعْرِفْ رَجُلًا قَبْلَكَ وَإِنَّ أُمَّي عَرَفَتْهَا مُسِنَّةً فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ بَطْنَ أُمَّكَ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً.

ابْنُ عَبْدِ رَبِّهِ فِي الْعُقْدِ إِنَّ الْمَهْدِيَّ رَأَى فِي مَنَامِهِ شَرِيكًا الْقَاضِي مَضْرُوفًا وَجْهُهُ عَنْهُ، فَلَمَّا انْتَبَهَ قَصَّ رُؤْيَاهُ عَلَى الرَّبِيعِ فَقَالَ: إِنَّ شَرِيكًا مُخَالِفٌ لَكَ وَإِنَّهُ فَاطِمِيٌّ مَحْضًا، قَالَ الْمَهْدِيُّ: عَلَيَّ بِشَرِيكِكَ، فَأَتَيْتِي بِهِ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ: بَلِّغْنِي أَنَّكَ فَاطِمِيٌّ،

قَالَ:

أَعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ غَيْرَ فَاطِمِيٍّ إِلَّا أَنْ تَعْنِيَ فَاطِمَةَ بِنْتَ كِسْرَى قَالَ: لَا وَ لَكِنْ أَعْنِيَ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ،

قَالَ:

فَتَلَعُّهَا؟

قَالَ:

لا، مَعَاذَ اللَّهِ،

قَالَ:

فَمَا تَقُولُ فِي مَنْ يَلْعَنُهَا؟

قَالَ:

عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ،

قَالَ:

فَالْعَنْ هَذَا يَعْنِي الرَّبِيعَ؟

قَالَ:

لا وَاللَّهِ مَا أَلْعَنُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

قَالَ:

لَهُ شَرِيكٌ: يَا مَا جُنُ فَمَا ذَكَرَكَ لِسَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَابْنِهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ فِي مَجَالِسِ الرِّجَالِ،

قَالَ الْمَهْدِيُّ: فَمَا وَجْهُ الْمَنَامِ؟

قَالَ:

إِنَّ رُؤْيَاكَ لَيْسَتْ بِرُؤْيَا يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّ الدَّمَاءَ لَا تُسْتَحَلُّ بِالْأَحْلَامِ.

وَأَتَى بِرَجُلٍ شَتَمَ فَاطِمَةَ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ فَقَالَ لِابْنِ غَانِمٍ: انْظُرْ فِي أَمْرِهِ مَا تَقُولُ قَالَ:

يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ لَهُ الْفَضْلُ هِيَ ذَا أُمَّكَ إِنْ حَدَّدْتَهُ فَأَمَرَ بِأَنْ يُضْرَبَ أَلْفَ سَوْطٍ وَيُصَلَّبَ فِي الطَّرِيقِ.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (۱۹۳) با چند واسطه از معاویه بن ابی سفیان روایت کرده که گفت:

یک روز حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شد و پس از اینکه دامن آن حضرت را گرفت مطلبی آهسته به عرض آن بزرگوار رسانید و رنگ مبارک پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تغییر نمود. آنگاه رسول خدا برخاست و داخل منزل فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها گردید، دست فاطمه را گرفت و او را به جانب خود کشید، به وی فرمود:

از غضب علی بترس! زیرا خدا برای غضب علی غضب می‌کند و برای رضایت وی راضی می‌شود، سپس علی علیه السلام آمد و پیامبر اکرم دست او را گرفت و پس از اینکه فاطمه را حرکت داد به حضرت علی بن ابیطالب فرمود:

یا علی! از غضب فاطمه خائف باش! زیرا ملائکه برای غضب فاطمه غضب می‌کنند و برای رضایت وی راضی می‌شوند.

من گفتم:

یا رسول الله! با ناراحتی رفتی و با حالتی مسرور مراجعت نمودی، فرمود:

ای معاویه! چگونه خوشحال نباشم در صورتی که بین دو نفری را صلح و سازش دادم که نزد خدا گرامی‌ترین خلق محسوب می‌شوند.

در روایت عبدالله بن حارث و حیب بن ثابت و علی بن ابراهیم چنین آمده که فرمود:

این دو نفر را از همه بیشتر در روی زمین دوست می‌دارم.

توجه توجه!!! ابن بابویه می‌گوید:

این روایت معتبر نیست، زیرا مقام حضرت علی و فاطمه علیهما السلام از این بالاتر است که بین ایشان اختلاف پیش آید و کار به جایی برسد که رسول خدا بین ایشان را صلح و سازش دهد.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌فرمایند:

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمی‌خواهید تا اینکه صورت و میان سینه‌ی فاطمه را می‌بوسید و برای آن حضرت دعا می‌کرد. در روایتی وارد شده که گونه‌های صورت و میان دو سینه‌ی وی را می‌بوسید.

گروهی از اهل تسنن از ابو عبیده‌ی حذاء از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را زیاد می‌بوسید، بعضی از زنان آن حضرت به آن بزرگوار اعتراض می‌نمودند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هنگامی که مرا به معراج بردند جبرئیل دستم را گرفت و داخل بهشت نمود، آنگاه از رطب بهشت به من داد، بنا بر روایتی یک سیب به من داد، من آن را خوردم و در صلب من تبدیل به نطفه شد، موقعی که به زمین آمدم و با خدیجه‌ی کبری همبستر شدم، وی به فاطمه حامله شد.

پس بنابراین فاطمه حوریه‌ایست به شکل انسان، هر گاه من به بوی بهشت مشتاق می‌شوم دخترم فاطمه را می‌بویم.

یک روز پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد فاطمه سلام الله علیها آمد و دید آن بانو ناراحت است.

فرمود:

تو را چه شده؟!

گفت:

عایشه بر مادر من فخر می‌کند و می‌گوید:

من قبل از پیغمبر با کسی ازدواج نکردم، ولی مادر تو پیرزنی بود! پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه سلام الله علیها

فرمود:

رحم مادر تو این لیاقت و ظرفیت را داشت که امام علیه السلام از آن به وجود بیاید.

ابن عبّاد رَبّه در کتاب عَقْد الفَرید می‌نگارد:

مهدی در عالم خواب دید که شریک قاضی صورت خود را از او برگردانیده‌ست. وقتی از خواب بیدار شد این خواب را برای ربیع

نقل کرد، ربیع خواب وی را تعبیر کرد و گفت:

شریک با تو مخالف و از دوستاناران فاطمه می‌باشد، مهدی گفت:

شریک را نزد من حاضر نمایید. هنگامی که شریک نزد مهدی آمد، مهدی به وی گفت:

به من این طور رسیده که تو دوست فاطمه می‌باشی؟ شریک گفت:

من تو را به خدا می‌سپارم که دوست فاطمه نباشی مگر فاطمه دختر کسری، مهدی گفت:

منظور من فاطمه دختر محمد است، شریک گفت:

تو فاطمه را لعنت می‌کنی؟ مهدی گفت:

پناه به خدا!! ابداً، شریک گفت:

عقیده‌ی تو درباره‌ی کسی که فاطمه را لعنت کند چیست؟ مهدی گفت:

خدا، کسی را که فاطمه را لعنت نماید لعنت کند. شریک گفت:

پس این (ربیع) را لعنت کن، ربیع گفت:

نه، یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم که من فاطمه را لعنت نمی‌کنم. شریک به ربیع گفت:

ای بدجنس! پس آن سخنانی که در مجالس مردان راجع به فاطمه‌ی اطهر می‌گفتی چه بود!

مهدی گفت:

پس تعبیر خواب من چیست؟ شریک گفت:

خواب تو که خواب یوسف نیست و ریختن خون‌ها که به وسیله‌ی خواب‌های آشفته حلال نخواهد شد.

یک وقت مردی را که به فاطمه‌ی اطهر ناسزا گفته بود نزد فضل بن ربیع آوردند. فضل به ابن غانم گفت:

نظریه‌ی تو درباره‌ی این مرد چیست؟

گفت:

باید حدّ بر او جاری کرد، فضل به وی گفت:

اگر تو حدّ خدا را بر او جاری کنی مثل اینکه از مادر خود دفاع کرده باشی. سپس دستور داد تا هزار تازیانه به او زدند و جنازه‌اش

را بر سر راه به دار آویختند.

[روایت شماره] (۴۳)

[المناقب لابن شهر آشوب] رَوَى أَنَّ فَاطِمَةَ تَمَنَّتْ وَ كَيْلًا عِنْدَ عَزَاهُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَزَلَ:

«رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَ كَيْلًا». (۱۹۴)

صَحِيحُ الدَّارِقُطَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمَرَ بِقَطْعِ لِصِّ فَقَالَ اللَّصُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدَّمْتُهُ فِي الْإِسْلَامِ وَ تَأْمُرُهُ بِالْقَطْعِ؟

فَقَالَ:

لَوْ كَانَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ، فَسَمِعَتْ فَاطِمَةَ فَحَزِنْتَ فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ بِقَوْلِهِ: «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (۱۹۵) فَحَزِنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسَلَّمَ فَتَنَزَّلَ:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهُهُ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (۱۹۶) فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ مِنْ ذَلِكَ فَتَنَزَّلَ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ: كَأَنْتَ حَزَنْتَ مِنْ قَوْلِكَ فَهَذِهِ الْآيَاتُ لِمُؤَافَقَتِهَا لِتَرْضَى.

بیان: لعلّ المعنی أنّ هذه الآيات نزلت لتعلم فاطمة سلام الله علیها أنّ مثل هذا الكلام المشروط لا ینافی جلاله المخاطب و المسند إلیه و براءته لوقوع ذلك بالنسبة إلی الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسَلَّمَ من الله عزّوجلّ، أو لیبان أنّ قطع ید فاطمة بمنزله الشریک أو أنّ هذا النوع من الخطاب المراد به الأمة إنّما صدر لصدور هذا النوع من الكلام بالنسبة إلی فاطمة فكان خلافاً للأولی و الأوّل أصوب و أوفق بالأصول.

نیز در کتاب مناقب (۱۹۷) می نویسد:

فاطمه اطهر سلام الله علیها در موقع جنگ نمودن حضرت علی علیه السلام تمنای وکیل نمود و آیهی نهم سوره مزمل نازل شد. «همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن».

در صحیح دارقطنی می نگارد:

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسَلَّمَ دستور داد تا دست دزدی را قطع نمایند. آن شخص دزد گفت:

یا رسول الله! تو او را در اسلام مقدم می داری و مع ذلك او را مأمور به قطع می کنی؟

فرمود:

آری، ولو اینکه دخترم فاطمه باشد.

وقتی فاطمه این سخن را شنید محزون گردید، سپس جبرئیل نازل شد و آیهی ۶۵ سورهی زمر را آورد که می فرماید:

«اگر برای خدا شریک قائل شوی ثواب عمل تو نابود خواهد شد».

پس از نزول این آیه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسَلَّمَ محزون گردید، آنگاه آیهی ۲۲ سورهی انبیاء نازل شد که می فرماید:

«اگر خدایانی غیر از خدای یکتا در آسمان و زمین وجود می داشتند آسمان و زمین فاسد می شدند».

پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسَلَّمَ تعجب نمود، آنگاه جبرئیل نازل شد و گفت:

چون فاطمه زهراء از سخن تو که گفתי ولو اینکه دخترم باشد ناراحت شد لذا این آیات برای موافقت فاطمه زهراء سلام الله علیها نازل شد که خشنود شود.

بیان: مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می فرماید شاید منظور از نزول این آیه تعلیم حضرت زهرا سلام الله علیها بوده باشد به اینکه به کار بردن مانند این تعبیر «اگر فاطمه هم مرتکب این عمل می شد دستش را قطع می کردم» منافاتی با عظمت شأن مخاطب و براءت او ندارد و شاید منظور این باشد که قطع دست فاطمه سلام الله علیها به منزله‌ی شریک می باشد و شاید مقصود از این کلام آن باشد که امت بدانند در اجرای احکام و حدود تفاوتی بین افراد جامعه ندارد.

و سپس علامه می فرماید:

احتمال اول قوی تر و موافق با اصول مسلم و پذیرفته شده است.

[روایت شماره] (۴۴)

[المناقب لابن شهر آشوب] سئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، فَقَالَ:

خَيْرُ الْعَمَلِ بُرٌّ فَاطِمَةَ وَوُلْدَهَا وَفِي خَيْرِ آخِرِ الْوَلَايَةِ.

أَبُو صَالِحٍ فِي الْأَرْبَعِينَ، عَنْ أَبِي حَامِدٍ الْأَسْفَرَايْنِيِّ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ وَجْهَهُ ثُمَّ أَخَذَ ذَلِكَ النُّورَ فَصَدَفَهُ فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ وَاصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ وَاصَابَ عَلِيًّا وَاهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى إِلَى وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَنْ لَمْ يَصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ.

الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَابِرِ الْجُعْفِيِّ، عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.

ابْنُ شُرَيْحٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَبُو سَعِيدٍ الْوَاعِظُ فِي شَرَفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنِ أَبِي سَلَمَةَ فِي الْفَضَائِلِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعُكْبَرِيُّ فِي الْإِبَانَةِ وَمَحْمُودُ الْأَشْفَرَانِيُّ فِي الدِّيَانَةِ رَوَوْا جَمِيعًا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ.

أَبُو بَكْرٍ مَزْدَوِيهِ فِي كِتَابِهِ بِالإِسْنَادِ عَنْ سِنَانِ الْأَوْسِيِّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا زَوَّجَ فَاطِمَةَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ رِضْوَانَ فَأَمَرَ شَجَرَةَ طُوبَى فَحَمَلَتْ رُقَاعًا لِمُجَبِّي آلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَمَطَهَا مَلَائِكَةٌ مِنْ نُورٍ بَعْدَ تَيْكِ الرُّقَاعِ، فَأَخَذَتْ تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ الرُّقَاعَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاسْتَوَتْ بِأَهْلِهَا أَهْبَطَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِتِلْكَ الرُّقَاعِ فَإِذَا لَقِيَ مَلَكٌ مِنْ تِلْكَ الْمَلَائِكَةِ رَجُلًا مِنْ مُجَبِّي آلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ دَفَعَ إِلَيْهِ رُقْعَةً بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ.

وَخِزَاءٍ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْكُتُبِ مِنْهَا كَشَفُ الثُّغْلَبِيِّ وَفَضَائِلِ أَبِي السَّعَادَاتِ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ: «لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» (۱۹۸) أَنَّهُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَيْنَا أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ مَا سَكَنُوا رَأَوْا نُورًا أَضَاءَ الْجِنَانِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ: يَا رَبِّ إِنَّكَ قَدْ قَلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزِلَ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ «لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا» فَيُنَادِي مُنَادٍ: لَيْسَ هَذَا نُورَ الشَّمْسِ وَلَا نُورَ الْقَمَرِ وَإِنَّ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ تَعَجَّبَا مِنْ شَيْءٍ فَضَحَّكَمَا فَأَشْرَقَتِ الْجِنَانُ مِنْ نُورِهِمَا.

أَبُو عَلِيٍّ الصُّوْلِيُّ فِي أَخْبَارِ فَاطِمَةَ وَأَبُو السَّعَادَاتِ فِي فَضَائِلِ الْعَشْرَةِ بِالإِسْنَادِ عَنْ أَبِي ذَرِّ الْعِفَارِيِّ قَالَ:

بَعَثَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَدْعُو عَلِيًّا فَأَتَيْتُ بَيْتَهُ وَنَادَيْتُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: عُدْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ فِي الْبَيْتِ وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَرَأَيْتُ الرَّحَى تَطْحَنُ وَلَا أَحَدَ عِنْدَهَا، فَقُلْتُ لِعَلِيٍّ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدْعُوكَ، فَخَرَجَ مُتَوَحِّشًا حَتَّى أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمَا رَأَيْتُ فَقَالَ:

يَا أَبَا ذَرٍّ لَا تَعَجَّبْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحُونَ فِي الْأَرْضِ مُوَكَّلُونَ بِمَعُونَةِ آلِ مُحَمَّدٍ.

الْحَسَنُ الْبُصْرِيُّ وَابْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَمَّارٍ وَمَيْمُونَةَ أَنَّ كِلَيْهِمَا قَالَا: وَجَدْتُ فَاطِمَةَ نَائِمَةً وَالرَّحَى تَدُورُ فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ بِذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ ضَعْفَ أُمَّتِهِ فَأَوْحَى إِلَيَّ الرَّحَى أَنْ تَدُورَ فَدَارَتْ.

وَقد رَوَاهُ أَبُو الْقَاسِمِ الثُّبَيْتِيُّ فِي مَنَاقِبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَابْنِ أَبِي سَلَمَةَ فِي الْفَضَائِلِ وَابْنِ أَبِي شَيْبَةَ فِي الْمَغَنِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَيْمُونَةَ وَابْنِ قِيَاضٍ فِي شَرْحِ الْأَخْبَارِ.

وَرَوَى أَنَّهَا سَلِمَ اللَّهُ عَلَيْهَا رَبَّمَا اسْتَعَلَّتْ بِصَلَاتِهَا وَعِبَادَتِهَا فَرُبَّمَا بَكَى وَوَلَدَهَا فَرَأَى الْمَهْدَ يَتَحَرَّكُ وَكَانَ مَلَكٌ يُحَرِّكُهُ.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَلْمَانَ إِلَى فَاطِمَةَ قَالَ:

فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَفَقَمْتُ حَتَّى سَلِمْتُ، فَسَمِعْتُ فَاطِمَةَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ جَوْاءِ الرَّحَى تَدُورُ مِنْ بَرٍّ وَمَا عِنْدَهَا أُنَيْسٌ وَقَالَ فِي آخِرِ الْخَبْرِ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ:

يَا سَيِّدِي لِمَ اِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَا اللّٰهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا اِيْمَانًا اِلَى مُشَاشَتِهَا تَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللّٰهِ فَبَعَثَ اللّٰهُ مَلَكًا اَسْمُهُ زُوْقَابِيْلُ وَفِي خَيْرِ اٰخِرِ جَبْرِئِيْلُ فَاَدَارَ لَهَا الرّٰحِي وَكَفَّاهَا اللّٰهُ مَوْنَةَ الدُّنْيَا مَعَ مَوْنَةِ الْاٰخِرَةِ.

بیان: المراد بالجوا داخل البيت و بالبرا خارجه و لم اظفر بهما في اللغة نعم قال في النهاية: في حديث سَيِّدِي لِمَ: مَنْ اَصْلَحَ جَوَانِيَهُ اَصْلَحَ اللّٰهُ بَرَانِيَهُ، اراد بالبراني العالنية و الألف و النون من زيادات النسب و أصله من قولهم خرج فلان برا أي خرج إلى البر و الصحراء و قال الفيروز آبادي: الجوا داخل البيت كالجوانية و قال في النهاية في صفته صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

جليل المشاش، أي عظيم رؤوس العظام كالمرفقين و الكعبيين و الركبتين و قال الجوهری: هي رؤوس العظام اللينة التي يمكن مضغها و منه الحديث ملء عمارة إيماناً إلى مشاشه انتهى.

نیز در همان کتاب (۱۹۹) می نویسد:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به معنی: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» پرسش شد، فرمود:

منظور از این جمله، نیکویی نمودن به فاطمه‌ی اطهر و فرزندان وی: می‌باشد. بنا بر روایتی منظور ولایت آل محمد است.

ابوصالح در کتاب اربعین از ابوهریره از پیغمبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

اولین شخصی که داخل بهشت می‌شود، فاطمه زهرا سلام الله علیها است.

از پیامبر خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود:

موقعی که خدای توانا بهشت را آفرید آن را از نور وجه خویشتن آفرید، سپس آن نور را گرفت و پرتاب کرد، یک سوّم آن نصیب من شد و یک سوّم دیگرش به دختر فاطمه رسید، ثلث سوّم آن به علی و فرزندانش رسید.

کسی که از آن نور به وی رسیده باشد به ولایت و دوستی آل محمد هدایت خواهد شد، کسی که از آن نور به او نرسیده باشد از ولایت آنان گمراه می‌گردد.

حسین بن زید بن علی از امام صادق علیه السلام و جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند پیامبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

خدا برای رضایت فاطمه راضی و برای غضب وی غضبناک می‌شود.

ابن شریح و ابو سعید واعظ و ابوصالح از ابن عباس و ابو عبدالله و محمود اسفراینی، همگی از پیامبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت کرده‌اند که فرمود:

ای فاطمه خداوند با غضب تو غضب می‌کند و با رضایت تو خشنود می‌شود.

ابوبکر مزدویّه در کتاب خود از پیغمبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

جبرئیل برایم گفت:

هنگامی که خدای رؤوف فاطمه را برای علی بن ابیطالب علیهما السلام تزویج نمود به رضوان امر کرد تا رقعها و نوشته‌هایی را برای دوستان آل محمد بر درخت طوبی بیاویزد، آنگاه ملائکه ای از نور که تعداد آنان با آن رقعها مطابق بود فرود آمده و آن صفحات را برداشتند.

وقتی روز قیامت فرا رسد خدای حکیم، ملائکه را با آن رقعها فرو می‌فرستد. هر گاه یکی از آن ملائکه یکی از دوستان آل محمد را می‌بیند یکی از آن رقعها را که آزادی از جهنم در آن نوشته شده به وی خواهد داد.

در کتاب‌های متعددی که از آن جمله کشف ثعلبی و کتاب فضائل ابی السّیّادات است در ذیل آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی مبارکه‌ی دهر که می‌فرماید:

«اهل بهشت در بهشت آفتاب و سرمایی نمی‌بینند» و آنها از ابن عباس نقل می‌کنند که گفت:

بعد از آنکه اهل بهشت داخل و ساکن در بهشت می‌شوند نوری را می‌بینند که بهشت را نورانی می‌کند، اهل بهشت می‌گویند: پروردگارا! تو در قرآن که به پیغمبر خود نازل کردی، فرموده‌ای: آفتاب را در بهشت نمی‌بینند. خطاب می‌رسد:

این نور آفتاب و ماه نیست. علی و زهراء علیهما السلام از یک موضوعی تعجب نمودند و خندیدند، این نورائیت بهشت، از نور ایشان است.

ابوعلی صولی و ابوالسعادات از ابوذر غفاری روایت می‌کنند که گفت:

پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ مرا فرستاد تا علی بن ابیطالب علیه السلام را به حضور آن حضرت بیاورم، من به خانه‌ی علی علیه السلام رفتم و او را صدا زدم، ولی آن بزرگوار جواب من را نداد، نزد پیغمبر خدا آمدم و جریان را گفتم، فرمود: علی در خانه است، برگشتم وقتی داخل خانه‌ی حضرت علی علیه السلام شدم دیدم آسیاب خود به خود می‌چرخد و کسی نزد آن نیست!!

به حضرت علی علیه السلام گفتم:

رسول خدا تو را می‌خواهد، علی علیه السلام به سرعت به حضور پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ آمد، من جریان آسیاب را به عرض پیامبر خدا رساندم، آن حضرت فرمود:

ای ابوذر تعجب منماید! زیرا خدا، ملائکه ای دارد که در زمین می‌گردند و موکلند که به آل محمد کمک کنند.

حسن بصری و ابن اسحاق از عمار و میمون روایت کرده‌اند که: فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در عالم خواب بود و آسیاب وی کار می‌کرد، وقتی این داستان را برای رسول خدا گفتم فرمود:

چون خدا ضعف و ناتوانی جسمی فاطمه را دید لذا به آسیاب دستور داد که بچرخد، آسیاب اطاعت نمود.

همین مطلب را ابوالقاسم بستی در مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوصالح در اربعین از شعبی با سند خود از میمون و ابن فیاض در شرح الاخبار نقل کرده‌اند.

روایت شده:

چه بسا می‌شد در آن موقعی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها مشغول نماز و عبادت خویشتن بود و فرزندش گریه می‌کرد گهواره‌ی وی در حرکت بود، ملکی بود که آن گهواره را حرکت می‌داد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ سلمان فارسی را نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرستاد، سلمان می‌گوید:

من نزد در خانه ماندم و سلام کردم، شنیدم که فاطمه در داخل خانه مشغول تلاوت قرآن است، آسیاب می‌چرخد و کسی نزد آن نبود.

در آخر روایت می‌گوید:

پیغمبر خدا لبخند زد و فرمود:

ای سلمان! خدا قلب و اعضاء دخترم فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را از ایمان پر کرده؛ لذا فاطمه بدون دغدغه مشغول عبادت پروردگار می‌شود، خدا ملکی که نام او زوقبیل و به روایتی جبرئیل است فرستاده تا آسیاب را بگرداند، خدا عهده دار کارهای دنیوی و اخروی دخترم می‌شود.

بیان: منظور از «جَوًّا» داخل خانه را گویند و «البرّا» خارج خانه را و من (علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه) در کتاب لغت معنایی برای آن دو لغت پیدا نکردم، آری فقط در کتاب نه‌یاه در حدیث سلمان آمده است: «مَنْ أَصْلَحَ جَوَّائِيَهُ أَصْلَحَ اللّٰهُ بَرَّائِيَهُ» (۲۰۰) هر کس

درون خود را اصلاح کند خداوند برون (ظاهر) او را اصلاح می‌کند، که در این روایت منظور از «البرّانی» آشکار است و الف و نون در آن زائدات و اصلاح می‌شود «بَرّا» که می‌گوییم (خَرَجَ فُلَانٌ بَرًّا) برای فلانی خارج شد به سوی بَرّ و صحرا و فیروزآبادی گفته: «الجوّا» داخل خانه را گویند، مثل «الجَوَانِيَه».

و در نهایت در صفت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفته: «جلیل المشاش» یعنی استخوان‌های عظام (بزرگ) او مانند استخوان آرنج‌ها و کعبین (استخوان روی پا) و رکبتین (زانوها) بسیار عظیم و قوی بود. و جوهری گوید:

«مشاش» سر استخوان‌هایی را گویند که بسیار نرم است، به طوری که می‌توان آنها را جوید و از همین باب است حدیثی که در مورد عمّار فرموده‌اند که می‌فرماید:

«مِلِيَّ عَمَّارٌ إِيمَانًا إِلَى مُشَاشِهِ» (۲۰۱) یعنی ایمان تا سر استخوان‌های عمّار نفوذ نموده بود.

[روایت شماره] (۴۵)

[المناقب لابن شهر آشوب] عَلِيُّ بْنُ مَعْمَرٍ قَالَ:

خَرَجْتُ أُمَّ أَيْمَنَ إِلَى مَكَّةَ لَمَّا تُوفِّيتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَقَالَتْ:
لَا أَرَى الْمَدِينَةَ بَعْدَهَا، فَأَصَابَهَا عَطَشٌ شَدِيدٌ فِي الْجُحْفَةِ حَتَّى خَافَتْ عَلَى نَفْسِهَا،
قَالَ:

فَكَسَرَتْ عَيْنَيْهَا نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَتْ:

يَا رَبِّ أَنْعِطْشِينِي وَأَنَا خَادِمَةٌ بِنْتِ نَبِيِّكَ؟
قَالَ:

فَنَزَلَ إِلَيْهَا دَلْوٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ فَشَرِبَتْ وَلَمْ تَجْعَ وَلَمْ تَطْعَمْ سَبْعَ سِنِينَ.
بیان: قال الفيروزآبادی: كسر من طرفه غَضٌّ.

در کتاب مناقب (۲۰۲) می‌نویسد:

أُمُّ أَيْمَنَ بَعْدَ إِسْهَابِ شَهَادَةِ فَاطِمَةَ طَهَرَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا كَقَوْلِ:

من نمی‌توانم جای فاطمه را در مدینه خالی بینم، لذا متوجه مکه‌ی معظمه گردیدم، هنگامی که به جُحْفِه رسیدم به قدری تشنه شد که ترسید تلف شود، چشمان خود را متوجه آسمان نمود و گفت:

پروردگارا! آیا مرا تشنه می‌گذاری؟ در صورتی که من خادمه‌ی دختر پیغمبر تو می‌باشم؟ ناگاه دلوی از آب بهشت برای وی نازل شد، وقتی از آن آب آشامید مدت هفت سال گرسنه نشد و غذا نخورد.

بیان: فیروزآبادی گوید کسر «من طرفه» یعنی چشمانش را بست.

[روایت شماره] (۴۶)

[المناقب لابن شهر آشوب] مَا لَيْكَ بِنُ دِينَارٍ رَأَيْتُ فِي مُودَعِ الْحَيِّجِّ امْرَأَةً ضَعِيفَةً عَلَى دَائِبَةٍ نَحِيفَةٍ وَالنَّاسُ يَنْصَحُونَهَا لِتَنْكُصَ، فَلَمَّا تَوَسَّطْنَا الْبَادِيَةَ كَلَّتْ دَائِبَتُهَا فَعَدَلْتُهَا فِي إِتْيَانِهَا، فَرَفَعَتْ رَأْسَهَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَتْ:

لا- فِي بَيْتِي تَرَكْتَنِي وَ لا- إِلَى بَيْتِكَ حَمَلْتَنِي، فَوَعَزْتِكَ وَ جَلَلِكَ لَوْ فَعَلَ بِي هَذَا غَيْرُكَ لَمَا شَكَوْتُهُ إِلَّا إِلَيْكَ، فَإِذَا شَخِصَ أَتَاهَا مِنَ الْفَيْصَاءِ وَ فِي يَدِهِ زِمَامٌ نَاقَهُ فَقَالَ لَهَا: اِرْكَبِي، فَارْكَبْتِي وَ سَارَتِ النَّاقَةُ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ، فَلَمَّا بَلَغَتْ الْمَطَافَ رَأَيْتُهَا تَطُوفُ، فَحَلَفْتُهَا مِنْ

أَنْتِ؟

فَقَالَتْ:

أَنَا شَهْرَةُ بِنْتُ مُسَكَّةَ بِنْتِ فَضَّةَ خَادِمَةِ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

وَرَهَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا كِسْوَةً لَهَا عِنْدَ امْرَأَةٍ زَيْدِ الْيَهُودِيِّ فِي الْمَدِينَةِ وَاسْتَفْرَضَتِ الشَّعِيرَ فَلَمَّا دَخَلَ زَيْدٌ دَارَهُ قَالَ:

مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فِي دَارِنَا؟

قَالَتْ:

لِكِسْوَةِ فَاطِمَةَ فَأَسْلَمَ فِي الْحَالِ وَأَسْلَمْتُ امْرَأَتَهُ وَجِيرَانَهُ حَتَّى أَسْلَمَ ثَمَانُونَ نَفْسًا.

وَسَأَلْتُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَاتَمًا فَقَالَ:

أَلَا أَعْلَمُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنَ الْخَاتَمِ؟ إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةَ اللَّيْلِ فَاطْلُبِي مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَاتَمًا فَإِنَّكَ تَتَالَيْنِ حَاجَتِكَ،

قَالَ:

فَدَعَتْ رَبَّهَا تَعَالَى، فَإِذَا بِهَا تَفِ يَهْتَفُ: يَا فَاطِمَةُ الَّتِي طَلَبْتِ مِنِّي تَحْتَ الْمُصَلَّى فَرَفَعْتَ الْمُصَلَّى فَإِذَا الْخَاتَمُ يَا قُوْتُ لَا قِيَمَةَ لَهُ فَجَعَلْتُهُ

فِي إِصْبَعِهَا وَفَرِحْتُ، فَلَمَّا نَامَتْ مِنْ لَيْلِهَا رَأَتْ فِي مَنَامِهَا كَأَنَّهَا فِي الْجَنَّةِ فَرَأَتْ ثَلَاثَةَ قُصُورٍ لَمْ تَرُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهَا قَالَتْ:

لِمَنْ هَذِهِ الْقُصُورُ؟ قَالُوا: لِفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ،

قَالَ:

فَكَأَنَّهَا دَخَلَتْ قَصِيرًا مِنْ ذَلِكَ وَدَارَتْ فِيهِ فَرَأَتْ سَرِيرًا قَدْ مَالَ عَلَى ثَلَاثِ قَوَائِمٍ، فَقَالَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا: مَا لِهَذَا السَّرِيرِ قَدْ مَالَتَ عَلَى

ثَلَاثٍ؟ قَالُوا لِأَنَّ صَاحِبَتَهُ طَلَبَتْ مِنَ اللَّهِ خَاتَمًا فَتَرَعُ أَحَدُ الْقَوَائِمِ وَصَبَّحَ لَهَا خَاتَمًا وَبَقِيَ السَّرِيرُ عَلَى ثَلَاثِ قَوَائِمٍ، فَلَمَّا أَصْبَحَتْ دَخَلَتْ

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَصَّتِ الْقِصَّةَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

مَعَاشِرَ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَيْسَ لَكُمْ الدُّنْيَا إِنَّمَا لَكُمْ الْآخِرَةُ وَمِعَادُكُمْ الْجَنَّةُ، مَا تَصْدَعُونَ بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا زَائِلَةٌ غَرَارَةٌ، فَأَمَرَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَرُدَّ الْخَاتَمَ تَحْتَ الْمُصَلَّى فَوَدَّتْ ثُمَّ نَامَتْ عَلَى الْمُصَلَّى فَرَأَتْ فِي الْمَنَامِ أَنَّهَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ، فَدَخَلَتْ ذَلِكَ الْقَصْرَ وَ

رَأَتْ السَّرِيرَ عَلَى أَرْبَعِ قَوَائِمٍ فَسَأَلَتْ عَنْ حَالِهِ فَقَالُوا: رَدَّتِ الْخَاتَمَ وَرَجَعَ السَّرِيرُ إِلَى هَيْئَتِهِ.

أَبُو جَعْفَرِ الطُّوسِيُّ فِي اخْتِيَارِ الرِّجَالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ أَنَّهُ لَمَّا اسْتُخْرِجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ

مَنْزِلِهِ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى الْقَبْرِ فَقَالَتْ:

خَلُوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَالِدِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيْنِ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لِأَنَّ شَرْنَ شَعْرِي وَلَا ضَعْنَ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

عَلَى رَأْسِي وَلَا ضُرْحَنَ إِلَى اللَّهِ فَمَا نَاقَهُ صَالِحٌ بِأَكْرَمِ عَلَى اللَّهِ مِنْ وُلْدِي،

قَالَ سَلْمَانُ: فَرَأَيْتَ وَاللَّهِ أَسَاسَ حِيْطَانِ الْمَسْجِدِ تَقَلَّعَتْ مِنْ أَسْفَلِهَا حَتَّى لَوْ أَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَنْفُذَ مِنْ تَحْتِهَا نَفَذًا، فَدَنَوْتُ مِنْهَا وَقُلْتُ: يَا

سَيِّدَتِي وَمَوْلَاتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ أَبَاكَ رَحْمَةً فَلَا تَكُونِي نَقْمَةً فَرَجَعْتَ الْحِيْطَانَ حَتَّى سَيَّطَعَتِ الْعَبْرَةُ مِنْ أَسْفَلِهَا، فَدَخَلَتْ

فِي حَيَاشِيْمِنَا.

بُرَيْدَةُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ خَيْرَنِي فَاسْتَنْظَرْتُهُ إِلَى نُزُولِ جَبْرَائِيلَ. فَتَجَلَّى ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ الْعُشْيُ فَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتِي اخْفِظِي عَلَيَّ فَإِنَّكَ وَبَعْلَكَ وَ

ابْنَيْكَ مَعِي فِي الْجَنَّةِ.

بُشِّرْتُ مَرْيَمَ بِوَلَدِهَا «إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ» (٢٠٣) وَبُشِّرْتُ فَاطِمَةَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

سَلَّمَ بِشَرِّهَا عِنْدَ وِلَادَةِ كُلِّ مِنْهُمَا بِأَنْ يَقُولَ لَهَا: لِيَهْنِكَ أَنْ وَلَدْتِ إِمَامًا يَسُودُ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَأَكْمَلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فِي عَقِبِهَا، قَوْلُهُ «وَ

جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (٢٠٤) يَعْنِي عَلَيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ مُدَّةُ حَمْلِهَا تِسْعَ سَاعَاتٍ وَ وُلِدَتْ فَاطِمَةُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ بَيْنَهُمَا سِتَّةُ أَشْهُرٍ عَلَى رِوَايَةٍ وَرَدَتْ.
وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ شَرَفَ النَّاسَ بِآبَائِهِمْ.

وَ نَذَرْتُ أُمُّ مَرْيَمَ لِلَّهِ مُحَرَّرًا وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَكْثَرُ الْخَلْقِ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ فِي سَائِرِ الْأَحْوَالِ وَ ذَلِكَ يُوجِبُ أَنْ يَكُونَ
قَدْ أَتَى عِنْدَ أَنْ سَيَّأَلَهُ الزَّهْرَاءُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِأَضْعَافٍ مَا قَالَتْ أُمُّ مَرْيَمَ بِمُوجِبِ فَضْلِهِ عَلَى الْخَلَائِقِ وَ كَانَ نَذْرُهَا مِنْ قَبْلِ الْأُمِّ وَ هُوَ
يَقْتَضِي تَنْصُفَ مَنْزِلَتِهِ مِمَّا يُنْذِرُهُ الْأَبُّ.

قَوْلُهُ «وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا» (۲۰۵) وَ الزَّهْرَاءُ كَفَّلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَا خِلَافَ فِي فَضْلِ كَفَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى كُلِّ كَفَالَةٍ وَ كَفَالَةِ الْيَتِيمِ مُنْدُوبٌ إِلَيْهَا وَ كَفَالَةُ الْوَلَدِ وَاجِبَةٌ.

وَ وُلِدَتْ مَرْيَمُ بَعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ وُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ.
وَ كَانَ اللَّهُ أَعْلَمَ مَرْيَمَ بِسِلَامَتِهَا وَ بِسِلَامَةِ مَا حَمَلَتْهُ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَتَطَرَّقَ إِلَيْهَا خَوْفٌ وَ الزَّهْرَاءُ حَمَلَتْ بِهِمَا وَ هِيَ لَا تَعْلَمُ مَا يَكُونُ مِنْ
حَالِهَا فِي الْحَمْلِ وَ الْوَضْعِ مِنَ السَّلَامَةِ وَ الْعَطَبِ، فَيَتَّبَعِي أَنْ يَكُونَ فِي ذَلِكَ مَثُوبَةٌ زَائِدَةٌ وَ لِذَلِكَ فَضَّلَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ يَوْمَ
بَدْرٍ فِي الْقِتَالِ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا بَيْنَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فِي سَلَامَتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ لَيْسُوا كَذَلِكَ.

وَ قِيلَ لَهَا «لَا تَحْزَنِي» (۲۰۶) وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاكِ.

وَ قِيلَ لَهَا «فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» (۲۰۷) وَ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا خَامِسَةُ أَهْلِ الْعِبَادَةِ وَ افْتِخَارُ جَبْرِئِيلَ بِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قَوْلُهُ: مَنْ مِثْلِي وَ
أَنَا سَادِسُ خَمْسَةٍ.

وَ لَهَا «تَسَاقَطَ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِينًا * فَكُلِي وَ اشْرَبِي» (۲۰۸) يَحْتَمِلُ أَنَّ النَّحْلَةَ وَ النَّهْرَ كَانَا مَوْجُودَيْنِ قَبْلَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَبْقَ لِهَمَا أَثَرٌ مِثْلُ مَا
بَقِيَ لِزَمْزَمَ وَ الْمَقَامِ وَ مَوْضِعِ التُّورِ وَ انْفِلَاقِ الْبَحْرِ وَ رَدِّ الشَّمْسِ. وَ لِلزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا حَدِيثُ التَّمْرِ الصَّيْحَانِيِّ وَ قُدْسُ الْمَاءِ.
وَ رَوَى أَنَّهُ بَكَتْ أُمُّ أَيْمَنَ وَ قَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاطِمَةُ زَوْجَتَهَا وَ لَمْ تَنْتُرْ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَقَالَ:

يَا أُمَّ أَيْمَنَ لِمَ تَكْذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا زَوَّجَ فَاطِمَةَ عَلِيًّا أَمَرَ أَشْجَارَ الْجَنَّةِ أَنْ تَنْتُرَ عَلَيْهِمْ مِنْ حُلِيِّهَا وَ حَلَلِهَا وَ يَقُونَهَا وَ دُرَّهَا وَ زَمْزَمَ
وَ إِشْتَبَرَقَهَا فَأَخَذُوا مِنْهَا مَا لَا يَعْلَمُونَ.

وَ تَكَلَّمَتِ الْمَلَائِكَةُ مَعَ مَرْيَمَ «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكَ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (۲۰۹) أَرَادَ نِسَاءَ عَالَمِ أَهْلِ زَمَانِهَا كَقَوْلِهِ
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ «وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۲۱۰) وَ لَيْسُوا بِأَفْضَلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَوْلُهُ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» (۲۱۱) ثُمَّ إِنَّ الصِّفَاتِ فِي هَذِهِ
الآيَةِ يُشَارِكُهَا غَيْرُهَا قَوْلُهُ «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ إِلَى قَوْلِهِ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (۲۱۲) وَ فَاطِمَةُ وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنْ جُمَّلَتِهِمْ وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسَلِّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ يَنَادُونَهَا بِمَا
نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْيَمَ فَيَقُولُونَ: يَا فَاطِمَةُ «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكَ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (۲۱۳).

وَ إِنَّهُ «كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا» (۲۱۴) وَ لَيْسَ فِي نَفْسِ الْآيَةِ أَنَّ ذَلِكَ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى يَخْلُقُهُ اخْتِرَاعًا أَوْ
يَأْتِيهَا بِهِ الْمَلَكُ وَ إِنَّمَا هُوَ يُدَلُّ عَلَى كَثْرَةِ شُكْرِهَا لِلَّهِ تَعَالَى كَمَا تَقُولُ: رَزَقَنِي اللَّهُ الْيَوْمَ دَرَاهِمًا كَمَا قَالَ:

«قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (۲۱۵) وَ لِلزَّهْرَاءِ مِنْ هَذَا الْبَابِ مَا لَا يُنْكَرُهُ مُسْلِمٌ مِنْ حَدِيثِ الْمُقَدَّادِ وَ خَبَرِ الطَّائِرِ وَ الرُّمَّانِ وَ الْعِنَبِ وَ التُّفَّاحِ وَ
السَّفْرَجَلِ وَ غَيْرِهَا وَ ذَلِكَ مِمَّا يُفْطَعُ عَلَى أَنَّهَا كَانَتْ تَأْكُلُ مَا لَمْ يَكُنْ لِعَاطِلِهَا مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بَعْدَ هُبُوطِ آدَمَ وَ حَوَاءَ وَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ
النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ وَ هِيَ فِي مِصِيْلَاهَا وَ حَلَفَهَا جَفْنَةً يَفُورُ دُخَانُهَا فَأَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ الْجَفْنَةَ فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ
أَيْدِيهِمَا فَسَأَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ رِزْقِهِ «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲۱۶).

و رُزِقَ مَرْيَمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ خَلِقَ فَاطِمَةَ مِنْ رِزْقِ الْجَنَّةِ وَ فِي الْحَدِيثِ فَنَاولَنِي جِبْرِئِيلُ رُطِيَّةً مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتْ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي.

وَقَدْ مَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى مَرْيَمَ فِي الْقُرْآنِ بَعِشْرِينَ مَدْحَةً وَ صَحَّ فِي الْأَخْبَارِ لِفَاطِمَةَ عَشْرُونَ اسْمًا كُلُّ اسْمٍ يُدُلُّ عَلَى فَضِيلَةٍ ذَكَرَهَا ابْنُ بَابُوَيْهٍ فِي كِتَابِ مَوْلِدِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا.

وَقَالَ لَهَا: «وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْتَ فَرْجَهَا» (۲۱۷) يُرِيدُ بِذَلِكَ الْعَفَافَ لَا الْمَلَامَسَةَ وَ الذَّرِيَّةَ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ لَجَعَلَ حَمَلَهَا لَهُ وَ وَضَعَهَا وَ مَخَاضَهَا بِغَيْرِ مَا جَرَتْ بِهِ الْعَادَةُ فَلَمَّا جَعَلَهُ عَلَى مَجْرَى الْعَادَةِ دَلَّ عَلَى مَقَالِنَا وَ يُؤَكِّدُ ذَلِكَ الْأَخْبَارُ الْوَارِدَةَ فِي مَدْحِ التَّرْوِيجِ وَ طَلَبِ الْوَلَدِ وَ ذَمِّ الْعُزُوبَةِ وَ قَالَ تَعَالَى لِلزَّهْرَاءِ وَ لِأَوْلَادِهَا: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» (۲۱۸).
حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ:

وَ إِنَّ مَرْيَمَ أَحْصَيْتَ فَرْجَهَا وَ جَاءَتْ بِعِيسَى كَبْدَرِ الدُّجَى
فَقَدْ أَحْصَيْتَ فَاطِمَ بَعْدَهَا وَ جَاءَتْ بِسِبْطَى نَبِيِّ الْهُدَى

و نیز در مناقب (۲۱۹) از مالک بن دینار روایت می‌کند که گفت:

در موقع وداع حج، زن ناتوانی را دیدم که بر شتری ضعیف و نحیف سوار و عازم حج بود، مردم وی را موعظه می‌کردند که باز گردد.

هنگامی که در وسط صحرا رسیدیم شتر او از حرکت بازماند، آن زن شتر خود را سرزنش می‌کرد که چرا راه نمی‌روی، سپس وی سر خود را به جانب آسمان بلند کرد و گفت:

بار خدایا! نه مرا در خانه‌ام گذاشتی و نه به خانه‌ی خودت رسانیدی، به عزت و جلال خودت قسم، اگر کسی غیر از تو این عمل را با من انجام داده بود شکایت او را به تو می‌کردم!

ناگاه شخصی از طرف بیابان نزد او آمد که مهار ناقه‌ای را در دست داشت به وی گفت:

سوار شو! وقتی او سوار شد آن ناقه مانند برق جهنده راه می‌رفت، موقعی که من مشغول طواف بودم آن زن را دیدم که طواف می‌کرد، او را قسم دادم و گفتم:

تو کیستی؟

گفت:

من شهره دختر مُسْکَه دختر فَضَّه کنیز فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها می‌باشم.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در مدینه‌ی طیبه لباس خود را نزد زن یهودی که همسر زید بود به عنوان وثیقه نهاد و مقداری جو قرض کرد.

موقعی که زید داخل خانه‌ی خویش شد و با نورهای آن لباس مواجه گردید، گفت:

این نورها از کجا در خانه‌ی ما می‌تابد؟! زوجه‌اش گفت:

از لباس فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها است، آن یهودی فوراً با زوجه‌اش اسلام اختیار کرده و تعداد ۸۰ نفر از همسایگان وی نیز به دین مقدس اسلام مشرف گردیدند.

یک وقت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ انگشتی خواست، پیغمبر به وی فرمود:

آیا می‌خواهی مطلبی را به تو تعلیم دهم که بهتر از انگشت باشد، هر گاه نماز شب خواندی از خدای رؤوف انگشتی بخواه تا حاجت تو روا شود.

وقتی آن بانوی معظمه دعا کرد هاتفی ندا داد:

ای فاطمه! آن چیزی که تو از من می‌خواهی زیر جانماز تو است، موقعی که جانماز را برداشت با انگشتر یاقوتی مواجه شد که فوق العاده گرانبها بود. آن را به دست کرد و خیلی خوشحال گردید.

هنگامی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها خوابید در عالم خواب دید: گویا در بهشت است و سه قصر را دید که در بهشت نظیر آنها نبود، فرمود: این قصرها از کیست؟! گفتند:

از فاطمه دختر محمد است.

سپس گویا دید که داخل یکی از آن قصرها شد، پس از اینکه گردش نمود مواجه با تختی گردید که دارای سه پایه بود، پرسش کرد:

چرا این تخت دارای سه پایه‌ست؟ گفتند:

صاحب آن یک انگشتری از خدا خواست، یک پایه‌ی آن را کردند و انگشتری ساختند، بدین جهت است که دارای سه پایه می‌باشد.

وقتی صبح شد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد و جریان خواب خود را برای آن حضرت شرح داد، پیغمبر فرمود:

ای گروه عبدالمطلب! دنیا برای شما نیست، بلکه آخرت از برای شما می‌باشد، وعده گاه شما بهشت است، دنیا را برای چه می‌خواهید!! در صورتی که از بین رفتنی و فریبنده‌ست.

پس از این جریان پیغمبر به حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها دستور داد تا آن انگشتری را زیر جانماز نهاد و روی آن به خواب رفت، در عالم خواب دید که داخل بهشت شد و وارد آن قصر گردید، هنگامی که متوجه آن تخت شد دید دارای چهار پایه می‌باشد وقتی راجع به آن پرسش نمود گفتند:

چون آن انگشتری برگشت این تخت به صورت اولیه‌ی خود باز گشت.

ابوجعفر طوسی در کتاب اختیار الرجال از امام جعفر صادق علیه السلام از سلمان فارسی روایت می‌کند که فرمود:

در آن هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از خانه‌اش به طرف مسجد بردند فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها هم از خانه خارج شد و نزد قبر پدرش پیغمبر آمد و گفت:

پسر عموی مرا رها نمائید! به حق آن خدایی که حضرت محمد را به حق مبعوث کرده اگر علی را رها نکنید موی سرم را پریشان می‌کنم و پیراهن پدرم رسول خدا را روی سرم می‌گذارم و به خدا شکایت می‌کنم، ناقه‌ی صالح نزد خدا، از فرزندان من عزیزتر نبود.

سلمان می‌گوید:

به خدا قسم که دیدم پایه‌های دیوارهای مسجد از ریشه به طوری کنده شد که اگر شخصی می‌خواست از آن بگذرد به راحتی می‌توانست این کار را انجام دهد.

من نزدیک فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها رفتم و گفتم:

ای بانوی بزرگوار! خدای سبحان، پدر تو را مبعوث نمود که رحمت برای عالم باشد مبادا تو در حق این مردم نفرین کنی، ناگاه دیدم پایه‌های دیوارها به جای خود باز گشتند، گرد و غبار از زیر آنها به قدری برخاست که داخل بینی‌های ما شد!!

بُریده از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت کرده که فرموده:

موقعی که ملک الموت نزد من آمد گفتم:

صبر کن تا جبرئیل بیاید؛ فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پس از شنیدن این خبر غش کرد، رسول خدا به وی فرمود:

ای دختر عزیزم، خویشتن را حفظ کن زیرا تو با شوهرت و فرزندان با من در بهشت خواهید بود.

مقام حضرت مریم سلام الله علیها و حضرت زهراء سلام الله علیها

به مریم راجع به حضرت عیسی بشارت داده شد، چنانکه خدای علیم در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی انبیاء به مریم می‌فرماید:

«خدا تو را به عیسی مژده می‌دهد» به فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها هم راجع به حسن و حسین علیهما السلام مژده داده شد؛ چنانکه

در روایت وارد شده پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در موقع ولادت هر یک از ایشان، به فاطمه سلام الله علیها بشارت داد و

فرمود:

مبارک باشد، این امامی که تو متولد می‌کنی بزرگ اهل بهشت خواهد بود، خدا این موضوع را در نسل او تکمیل خواهد نمود.

منظور از آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی زخرف که می‌فرماید:

«او کلمه‌ی توحید را کلمه‌ای جاودان در نسل‌های بعد از خود قرار داد» حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

مدّت حامله بودن حضرت مریم ۹ ساعت بوده، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها هم حضرت حَسَنَیْنِ علیهما السلام را به نحوی متولد

کرد که فاصله‌ی بین ایشان شش ماه بود.

مریم دختر عمران بود و فاطمه دختر حضرت محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بود و مردم به وسیله‌ی پدرانشان شریف و محترم

می‌باشند.

مادر حضرت مریم نذر کرد فرزندی بیاورد که جز به عبادت مشغول کاری نشود، حضرت محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در هر

حال بیشتر از همه‌ی مردم به خدا تقرب می‌جست، این مطلب باعث می‌شود در آن وقتی که زهرا را، از خدا خواست بالاتر از آنچه

که مادر مریم خواست، خواسته باشد، زیرا حضرت محمّد از کلیه‌ی خلائق افضل بود. (پس باید خواست وی هم افضل باشد).

حضرت مریم را مادرش نذر کرد، ولی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را پدرش نذر کرد، معلوم است که اهمیت مادر، نصف اهمیت

پدر است.

همان طور که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ متکفل حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها گردیده اختلافی نیست که خدا در

سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۳۳ می‌فرماید:

«حضرت زکریا متکفل مریم شد».

تکفل و سرپرستی پیغمبر از هر سرپرستی بالاتر است، زیرا کفالت یتیم مستحب ولی کفالت فرزند واجب می‌باشد.

حضرت مریم فرزند خود عیسی را در زمان جاهلیت متولد نمود ولی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها حضرت حسنین علیهما السلام را

در زمان فطرت اسلام زائید.

خدای علیم، حضرت مریم را آگاه کرد که تو و فرزندان به سلامت خواهید بود لذا جا نداشت که مریم خائف و ترسان باشد، ولی

موقعی که حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به حسنین علیهما السلام حامله شد نمی‌دانست در موقع حاملگی و زایمان چه حالی

خواهد داشت، این خود باعث می‌شود که ثواب حضرت زهرا سلام الله علیها بیشتر باشد.

بدین جهت است که مقام مسلمین در جنگ بدر از ملائکه بالاتر بود، زیرا مسلمین راجع به سلامت خویشتن در خوف و رجاء

بودند، ولی ملائکه این طور نبودند (یعنی سلامت ملائکه در معرض خطر قرار نگرفته بود).

به حضرت مریم چنانکه در سوره‌ی مریم آیه‌ی ۲۴ می‌فرماید گفته شد:

«محرزون مباش»، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم به حضرت زهرا ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

ای فاطمه! خدا برای خشنودی تو خشنود می‌شود.

در سوره‌ی تحریم آیه‌ی ۱۲ راجع به حضرت مریم می‌فرماید:

«ما از روح خود به حضرت مریم دمیدیم». فاطمه هم پنجمین نفر اهل کساء بود و جبرئیل به وجود ایشان افتخار کرد و گفت:

کیست مثل من، در صورتی که ششمین نفر آنان می‌باشم.

در سوره‌ی مریم آیه‌های ۲۵ و ۲۶ که راجع به حضرت مریم می‌فرماید:

«درخت خرما ی تازه برای تو فرو می‌ریزد؛ پس تو از آن خرما بخور و از آب نهر بیاشم» احتمال می‌رود که آن درخت خرما و نهر

آب قبل از این جریان موجود بوده باشند زیرا اثری از آنها باقی نمانده است، ولی اثر زمزم و مقام ابراهیم و موضع تنور و شکافته

شدن دریا و برگشتن آفتاب (برای حضرت علی علیه السلام) باقی می‌باشد، داستان خرما ی صیحانی و آب مقدس درباره‌ی حضرت

فاطمه سلام الله علیها است.

روایت شده:

امّ ایمن گریان شد و به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت:

یا رسول الله! تو فاطمه را شوهر دادی و چیزی نثار او نمودی! پیامبر خدا فرمود:

ای امّ ایمن چرا تکذیب می‌نمایی! زیرا موقعی که خدای حکیم، فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را برای علی تزویج نمود به درختان

بهشت دستور داد تا از زر و زیور، یاقوت، درّ، زمرد و استبرق خود فرو ریختند و آنان به قدری از آنها برگرفتند که اندازه‌ی آن را

نمی‌دانند.

ملائکه چنانکه در سوره‌ی آل عمران، آیه ۴۲ می‌فرماید:

«با حضرت مریم تکلم کردند و گفتند:

خدا تو را برگزید و پاکیزه نمود و تو را از میان زنان عالم انتخاب کرد.»

منظور از زنان عالم که قرآن فرموده فقط زنان زمان آن حضرت بوده است همان طور که خدای سبحان در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۷

درباره‌ی بنی اسرائیل می‌فرماید:

«من شما را بر اهل عالم برتری دادم» در صورتی که بنی اسرائیل از مسلمانان افضل و برتر نیستند زیرا خدای رؤوف در سوره‌ی آل

عمران آیه‌ی ۱۱۰ راجع به مسلمین می‌فرماید:

«شما بهترین امت می‌باشید.»

صفات ی که در این آیه است با آیه‌ی دیگر مشارکت دارند چنانکه در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۳ می‌فرماید:

«خدا حضرت آدم را برگزید» تا آنجا که می‌فرماید:

«ذریه‌ای که بعضی از آنان از بعضی دیگرند»، فاطمه و ذریه‌ی او از همین ذریه‌اند که قرآن فرموده‌ست.

از طرفی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرموده:

فاطمه بزرگترین زنان اولین و آخرین اهل عالم است، هر گاه وی در محراب عبادت قیام می‌کند هفتاد هزار نفر از ملائکه‌ی مقرب

به وی سلام می‌کنند و آن سخنی را به او می‌گویند که به حضرت مریم می‌گفتند، چنانکه در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۲

می‌فرماید:

«خدا تو را انتخاب نمود و از بین زنان عالمیان برگزید.»

در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید:

«هر گاه حضرت زکریا نزد مریم می‌رفت غذایی نزد او می‌یافت».

در این آیه نوشته نشده که خدا غذای حضرت مریم را فوراً در همان موقع ایجاد می‌کرد، یا اینکه مَلَكٌ، غذای وی را حاضر می‌نمود، از این آیه فقط استفاده می‌شود که حضرت مریم خیلی شکرگزار بود مثل اینکه بگویی خدا یک درهم به من رزق و روزی داد، نیز در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نساء به پیغمبر می‌فرماید:

«بگو هر نعمتی از خدا می‌باشد».

از این قبیل فضائل و مناقب به قدری برای فاطمه می‌باشد که هیچ مسلمانی آنها را انکار نمی‌کند نظیر حدیث مقداد، خبر طبر، انار، انگور، سیب، گلابی و غیره. این موضوع قطعیت که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بعد از هبوط حضرت آدم و حوا، میوه‌جاتی مصرف می‌کرد که برای دیگران نبود.

در حدیث (۲۲۰) وارد شده که پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، هنگامی نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آمد که آن بانو در محراب عبادت بود، در پشت سر آن بانو کاسه‌ی غذایی بود که بخار از آن برمی‌خاست. فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آن کاسه را نزد پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و حضرت علی علیه السلام نهاد، حضرت علی علیه السلام به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

این غذا از کجا به شما نصیب شده؟

عرض کرد:

از فضل خدا، زیرا خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

روزی حضرت مریم از بهشت عطا شده ولی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها از روزی بهشت آفریده شده، چنانکه در حدیث (۲۲۱) وارد شده پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

وقتی جبرئیل از رطب بهشت به من داد و من آن را خوردم، در صلب من تبدیل به نطفه گردید. (و فاطمه از آن خلق شد).

خدا در قرآن مجید تعداد بیست مدح برای حضرت مریم فرموده، ولی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها دارای بیست نام است که هر یک از آنها بر فضیلت او دلالت می‌کنند، آن بیست نام را ابن بابویه در کتاب مولد فاطمه سلام الله علیها نگاشته‌ست.

خدای حکیم در سوره‌ی تحریم، آیه ۱۲ راجع به حضرت مریم می‌فرماید:

«مریم دختر عمران که خویشتن را حفظ کرد».

منظور از این آیه، عفت داشتن است نه ملامسه و بهشت نیز برای ذریه‌اش نمی‌باشد بلکه فقط به خود او عطاء گردیده است، زیرا اگر چنین نبود حمل و زایمان وی را غیر عادی قرار می‌داد، همین که حمل و زایمان او را به طور عادی قرار داد بر قول ما دلالت می‌کند؛ این موضوع را اخباری که بر مدح ازدواج و طلب فرزند و مذمت عذب بودن وارد شده، تأیید می‌کند.

در صورتی که خدا راجع به حضرت فاطمه سلام الله علیها در سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳ می‌فرماید:

«جز این نیست که خدا می‌خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید».

حَسَّان بن ثابت می‌گوید:

مریم خویشتن را حفظ کرد و عیسی را نظیر ماه شب چهارده آورد.

بعد از مریم حضرت زهرا بود که خویشتن را حفظ نمود و دو سبط پیغمبر هدایت کننده را آورد.

[الفضائل لابن شاذان] [كتاب الروضة] [دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى عَلِيٍّ فَوَجَدَهُ هُوَ وَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا يَطْحَنَانِ فِي الْجَارُوشِ [الْجَاوَرِسِ] فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَيُّكُمْما أَعْتَبِي؟ فَقَالَ عَلِيٌّ: فَاطِمَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهَا: قَوْمِي يَا بِنْتِي، فَقَامَتْ وَ جَلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مُؤْضِةً مَعَهَا مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَاسَاهُ فِي طَحْنِ الْحَبِّ.

در کتاب فضائل (۲۲۲) و کتاب روضه می نویسد:

یک وقت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نزد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد، دید علی و فاطمه علیهما السلام مشغول آسیاب کردن دانه‌های گندم می‌باشند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: کدام یک از شما خسته شده‌اید؟

حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

فاطمه، پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

ای دختر عزیزم برخیز! حضرت فاطمه سلام الله علیها برخاست و پیامبر به جای وی نشست و با علی علیه السلام مشغول آسیاب کردن گردید.

[روایت شماره] (۴۸)

[كشف الغمّة] [مِنْ كِتَابِ مَعَالِمِ الْعِتْرَةِ، لِعَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْأَخْضَرِ بِإِسْنَانِيهِ مَرْفُوعًا إِلَى قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ وَ خَيْرُ نِسَائِهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

وَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَنَسِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ:

حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَرْحَمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَنَسِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ:

حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

وَ مِنْهُ قَالَتْ عَائِشَةُ لِفاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا: أَلَا أُبَشِّرُكَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: لَسَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَرْحَمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ.

وَ مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ:

أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ تَمْشِي كَأَنَّ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ:

مَرْحَبًا يَا بِنْتِي ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ أَسَرَّ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَبَكَتْ، قُلْتُ: اسْتَيْحَضَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِحَدِيثِهِ ثُمَّ تَبَكَّيْنِ، ثُمَّ أَسَرَّ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ فَرَحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ فَسَأَلْتُهَا عَمَّا قَالَ، فَقَالَتْ:

مَا كُنْتُ لِأَفْشَى سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ:

أَسَرَّ إِلَيَّ فَقَالَ:

إِنَّ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً وَ إِنَّهُ عَارِضُنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَ لَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ حَضَرَ أَجْلِي وَ إِنَّكَ أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحُوقَابِي وَ نِعَمَ السَّلْفِ أَنَا لَكَ فَبَكَيْتُ لِذَلِكَ، فَقَالَ:

أَلَا تَرَضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؟
قَالَتْ:

فَصَحِحْتُ لِدَلِيكَ (۲۲۳).

وَرَوَى ابْنُ خَالَوَيْهِ فِي كِتَابِ الْأَلِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَبْلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ قُضَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (۲۲۴) بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَحَوَّاءَ تَبَخَّرَا فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ آدَمُ لِحَوَّاءَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ: ائْتِ بِعَيْدِي الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى فَلَمَّا دَخَلَا الْفِرْدَوْسَ نَظَرَا إِلَى جَارِيَةٍ عَلَى دُرُنُوكٍ مِنْ دَرَانِيكِ الْجَنَّةِ وَعَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ وَفِي أُذُنَيْهَا قُرْطَانٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَشْرَقَتِ الْجَنَانُ مِنْ حُسْنِ (۲۲۵) وَجْهِهَا فَقَالَ آدَمُ: حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ مَنْ هَذِهِ الْجَارِيَةُ الَّتِي قَدْ أَشْرَقَتِ الْجَنَانُ مِنْ حُسْنِ (۲۲۶) وَجْهِهَا؟

فَقَالَ:

هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ مِنْ وُلْدِكَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ،

قَالَ:

فَمَا هَذَا التَّاجُ الَّذِي عَلَى رَأْسِهَا؟

قَالَ:

بَعْلُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ ابْنُ خَالَوَيْهِ: الْبُعْلُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ حَمْسِيَّةٌ أَشْيَاءُ: الزَّوْجُ وَالصَّنَمُ مِنْ قَوْلِهِ: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا» (۲۲۷) وَالْبُعْلُ اسْمُ امْرَأَةٍ وَبِهَا سِمِيَّةٌ بَعْلَبَكَّ وَالْبُعْلُ مِنَ النَّخْلِ مَا شَرِبَ بِعُرْوِقِهِ مِنْ غَيْرِ سِقْيٍ وَالْبُعْلُ السَّمَاءُ وَالْعَرَبُ يَقُولُ: السَّمَاءُ بَعْلُ الْأَرْضِ.

قَالَ:

فَمَا الْقُرْطَانِ اللَّذَانِ فِي أُذُنَيْهَا،

قَالَ:

وَلِدَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ،

قَالَ آدَمُ: حَبِيبِي جِبْرِئِيلُ أَخْلِقُوا قَبِيلِي؟

قَالَ:

هُمُ مَوْجُودُونَ فِي غَامِضِ عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ.

وَعَنْ ابْنِ خَالَوَيْهِ مِنْ كِتَابِ الْأَلِّ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ صِدِّيقِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

وَزَادَ ابْنُ عَرَفَةَ عَنْ رِجَالِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ نَكُّسُوا رُءُوسَكُمْ وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى الصَّرَاطِ فَتَمُرُّ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ مِنَ النُّحُورِ الْعِينِ.

وَمِنْهُ عَنِ نَافِعِ بْنِ أَبِي الْحَمْرَاءِ قَالَ:

شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ مَرَّ بِبَابِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، الصَّلَاةُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲۲۸). وَمِنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ.

وَمِنْ كِتَابِ أَبِي إِسْحَاقَ التُّغَلْبِيِّ، عَنِ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنِ عَمَّتِهِ قَالَتْ:

سَأَلْتُ عَائِشَةَ مَنْ كَانَ أَحَبَّ (۲۲۹) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَتْ:

فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا قُلْتُ: إِنَّمَا أَسْأَلُكَ عَنِ الرِّجَالِ،

قَالَتْ:

زَوْجُهَا وَمَا يَمْنَعُهُ فَوَاللَّهِ إِنْ كَانَ مَا عَلِمْتُ صَوَامًا قَوَامًا جَدِيرًا أَنْ يَقُولَ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَيَرْضَى.

وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ:

مَا رَأَيْتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا تَمْشِي إِلَّا ذَكَرْتُ (۲۳۰) رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَمِيلُ عَلَيَّ جَانِبِهَا الْأَيْمَنِ مَرَّةً وَعَلَيَّ جَانِبِهَا الْأَيْسَرِ مَرَّةً.

وَعَنْ عَائِشَةَ وَذَكَرْتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا: مَا رَأَيْتُ أَصْدَقَ مِنْهَا إِلَّا أَبَاهَا.

وَمِنْ كِتَابِ مَوْلِدِ فَاطِمَةَ لَابْنِ بَابُوَيْهِ: رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

اشْتَاقَتِ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَآسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ زَوْجَهُ فِرْعَوْنَ وَهِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْجَنَّةِ وَخَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. وَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَخْبِرُونِي أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ فَعَيَّنَا بِذَلِكَ كُنَّا حَتَّى تَفَرَّقْنَا، فَرَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَأَخْبَرْتُهَا الَّذِي قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِّنَّا عَلِمَهُ وَلَا عَرَفَهُ فَقَالَتْ: وَلَكِنِّي أَعْرِفُهُ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَزِينَنَّ الرِّجَالُ وَلَا يَزَاهَنَّ الرِّجَالُ، فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتُنَا أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ وَخَيْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا يَزِينَنَّ الرِّجَالُ وَلَا يَزَاهَنَّ الرِّجَالُ، قَالَ:

مَنْ أَخْبَرَكَ فَلَمْ تَعْلَمْهُ وَأَنْتَ عِنْدِي؟ قُلْتُ: فَاطِمَةُ، فَأَعْجَبَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي.

وَرَوَى عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ:

خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ.

[وَرَوَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَلَّغْنَا أَنَّكَ قُلْتَ وَذَكَرَ

الْحَدِيثِ. قَالَ:

فَمَا تُنْكِرُونَ مِنْ هَذَا؟ فَوَاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَيَرْضَى لِرِضَاهُ [(۲۳۱)].

وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ شَجْنَةٌ مَنِّي يُسَخِّطُنِي مَا أَسَخَطَهَا وَيُزْضِينِي مَا أَرْضَاهَا.

وَبِالإِسْنَادِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.

وَنَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ لَأَبِي إِسْحَاقَ الثُّغَلْبِيِّ، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ أَخَذَ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَقَالَ:

مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَهِيَ بَضْعَةٌ مَنِّي وَهِيَ قَلْبِي الَّذِي بَيْنَ جَنْبِي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ.

وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ شَعْرَةٌ مَنِّي فَمَنْ آذَى شَعْرَةَ مَنِّي فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَى اللَّهَ لَعَنَهُ اللَّهُ مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

وَعَنْ حُدَيْفَةَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَنَامُ حَتَّى يُقْبَلَ عُضْرَ وَجْنَةِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَوْ يَبِينَ ثَدْيَيْهَا.

وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَنَامُ لَيْلَتَهُ حَتَّى يَضَعَ وَجْهَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا. وَرَوَى أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ قَرَأَ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» (۲۳۲) وَلَا مَحْدَثٍ قُلْتُ وَهَلْ تُحَدِّثُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ،

قَالَ:

مَرِيئٌ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَسَارَةُ امْرَأَةُ إِبْرَاهِيمَ قَدْ عَايَنَتِ الْمَلَائِكَةَ وَبَشَّرُوهَا بِإِسْحَاقَ «وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (۲۳۳) وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً.

وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ:

كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَشْبَهَ النَّاسِ وَجْهًا وَشَبْهًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

وَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَتْ:

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَالْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ.

وَرَوَى عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا: سَأَلْتُ أَبَاكَ فِيمَا سَأَلْتَ أَيْنَ تَلْقَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

قَالَتْ:

نَعَمْ،

قَالَ لِي: اطْلُبْنِي عِنْدَ الْحَوْضِ قُلْتُ: إِنْ لَمْ أَجِدْكَ هَاهُنَا؟

قَالَ:

تَجِدْنِي إِذَنْ مُسْتَظِلًّا بِعَرْشِ رَبِّي وَلَنْ يَسْتَظِلَّ بِهِ غَيْرِي،

قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ أَهْلِ الدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَرَاهُ؟

فَقَالَ:

نَعَمْ يَا بَنِيَّ، فَقُلْتُ: وَأَنَا عُرْيَانَةٌ؟

قَالَ:

نَعَمْ وَ أَنْتِ عُرْبَانَةٌ وَ إِنَّهُ لَا يَلْتَفِتُ فِيهِ أَحَدٌ، إِلَى أَحَدٍ قَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا: فَقُلْتُ لَهُ: وَ أَسْوَأَتَاةَ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا خَرَجْتُ حَتَّى قَالَ لِي: هَبْطَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ الرُّوحِ الْأَمِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ أَفَرَأَيْتَ فَاطِمَةَ السَّلَامِ وَ أَعْلَمَهَا أَنَّهَا اسْتَيْحَتْ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهَا فَقَدْ وَعَدَهَا أَنْ يَكْسُوَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُلَّتَيْنِ مِنْ نُورٍ قَالَ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُلْتُ لَهَا: فَهَلَا سَأَلْتِيهِ عَنِ ابْنِ عَمِّكَ؟

فَقَالَتْ:

قَدْ فَعَلْتُ فَقَالَ:

إِنَّ عَلِيًّا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُغْرِبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

در کتاب کشف العُتمه (۲۳۴) با چند واسطه از انس از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود: بهترین زنان مریم است و بهترین زنان فاطمه دختر حضرت محمد است.

نیز از انس (۲۳۵) روایت می‌کند که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

بزرگترین زنان عالم مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر حضرت محمد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون است. و با سندهای (۲۳۶) خود از انس نقل می‌کند پسندیده‌ترین زنان عالمیان مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد است.

نیز می‌گوید (۲۳۷): عایشه به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها می‌گفت:

مژده باد تو را که من از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیدم می‌فرمود:

زنان بزرگ اهل بهشت چهار نفرند:

مریم دختر عمران، فاطمه دختر حضرت محمد، خدیجه دختر خویلد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

در کتاب مُسنَد احمد از عایشه نقل می‌کند که گفت:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در حالی نزد پیغمبر خدا آمد که راه رفتن وی نظیر راه رفتن رسول خدا بود، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ پس از اینکه به فاطمه مرحبا گفت او را طرف راست یا طرف چپ خویش جای داد، آنگاه سخنی به گوش فاطمه گفت که وی گریان شد.

من گفتم:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تو را مخصوصاً هم صحبت خود قرار می‌دهد و تو گریه می‌کنی؟! سپس پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برای دومین بار سخنی به گوش زهرا گفت که وی خندان شد.

من گفتم:

تا امروز خوشحالی را ندیدم که به این زودی تبدیل به غم و اندوه شود وقتی از فاطمه راجع به سخن پیغمبر جویا شدم، فرمود:

من سرّ پیامبر خدا را افشا نخواهم کرد، هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به شهادت رسید من از فاطمه راجع به آن موضوع جویا شدم فرمود:

پدرم در گوشم فرمود:

جبرئیل در هر سالی یک مرتبه قرآن را با من مقابله می‌کرد، ولی امسال دو مرتبه قرآن را با من مقابله نموده، این عمل دلیل بر فرا رسیدن اجل من است و تو در میان اهل بیت من اول کسی هستی که به من ملحق خواهی شد و من بهترین گذشتگان تو می‌باشم.

من برای این خبر گریان شدم، آنگاه پدرم به من فرمود:

آیا تو راضی نیستی که بزرگترین زنان این امت و بزرگترین زنان مؤمنین باشی؟ پس حضرت زهراء سلام الله علیها فرمود:
لذا من خندان شدم.

ابن خالویه در کتاب آل، با چند واسطه از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام (۲۳۸) از پدران بزرگوارشان روایت می‌کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

موقعی که خدای توانا حضرت آدم و حوا را آفرید در بهشت به خویشان بالیدند و حضرت آدم به حواء فرمود:
خدا خلقی را نیافریده که از ما نیکوتر باشد.

خدای علیم به جبرئیل وحی کرد:

این دو نفر بندگان مرا در فردوس اعلی ببر، وقتی آنان داخل فردوس گردیدند با دختری مواجه شدند که بر فراز فرشی از فرشهای بهشت نشسته بود، تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوش داشت که بهشت از نیکویی صورتش روشن بود.

حضرت آدم علیه السلام به جبرئیل گفت:

ای حبیب من! این دختر کیست که بهشت از نیکویی صورت وی نورانی گردیده‌ست؟!
گفت:

این بانو فاطمه سلام الله علیها دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که از فرزندان تو محسوب می‌شود و در آخرالزمان به وجود می‌آید، حضرت آدم گفت:

این تاج چیست که بر سر دارد؟

گفت:

این شوهرش علی بن ابیطالب علیه السلام است.

ابن خالویه گوید:

«بعل» در کلام عرب به پنج چیز گویند:

۱ - شوهر

۲ - بُت، کما اینکه در سوره‌ی صافات آیه‌ی ۱۲۵ می‌فرماید:

«أَتَدْعُونَ بَعْلًا» یعنی آیا بُتی را می‌خوانید

۳ - بعل اسم زنی بوده که به «بعلبک» خوانده می‌شد (که اکنون اسم شهرست در لبنان)

۴ - بعل به نخلی گویند که به وسیله‌ی ریشه‌هایش آب را از اعماق زمین می‌خورد، نه به وسیله‌ی آبیاری

۵ - بعل آسمان، زیرا عرب می‌گویند:

آسمان (بعل) شوهر زمین است.

گفت:

این دو گوشواره چیست که در گوش دارد؟

گفت:

دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند، گفت:

ای حبیب من جبرئیل! آیا ایشان قبل از من آفریده شده‌اند؟

گفت:

آری، ایشان چهار هزار سال قبل از اینکه تو آفریده شوی، موجود بوده‌اند.

نیز در همان کتاب (۲۳۹) با چند واسطه از امام رضا علیه السلام از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:

موقعی که روز قیامت فرا رسد منادی از وسط عرش ندا می‌کند:

ای گروه مردم! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عبور نماید.

ابن عرفه از رجال خود اضافه کرده و سند را به ابو ایوب می‌رساند که گفته، پیغمبر فرمود (۲۴۰): هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد منادی از وسط عرش ندا می‌کند:

ای جمعیت محشر! سرهای خود را فرو آورید و چشمان خود را ببندید تا فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از صراط عبور کند، آنگاه فاطمه در حالی عبور می‌نماید که تعداد هفتاد هزار حوریّه با ایشان خواهند بود.

نیز از نافع پسر ابوحمره نقل می‌کنند (۲۴۱) که گفت:

من مدّت هشت ماه با پیامبر خدا بودم هر گاه آن حضرت برای نماز می‌رفت از در خانه‌ی فاطمه عبور می‌کرد و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

برای نماز قیام کنید! زیرا خدای سبحان در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۳ درباره‌ی شما فرموده:

«جز این نیست که خدا می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید یک نوع پاکیزگی مخصوصی». همچنین از او (نافع) از حضرت حسین بن علی علیهما السلام از پدر بزرگوارشان علیه السلام از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:

ای فاطمه به درستی که خدا با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می‌شود.

در کتاب ابواسحاق ثعلبی از عمّه‌ی جَمِيعِ بْنِ عَمْرِوِّ نقل می‌کند که گفت (۲۴۲): به عایشه گفتم چه کسی نزد رسول خدا محبوب‌تر بود؟

گفت:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها، گفتم:

منظور من از این پرسش مردها بودند، گفت:

شوهرش علی بن ابیطالب.

به خدا قسم چیزی مانع وی نمی‌شد که تمام روزها روزه دار و تمام شب‌ها به عبادت مشغول باشد، وی سزاوار بود که گفته‌اش او محبوب و مورد پسند خدا باشد.

و از جابر نقل شده (۲۴۳) که ندیدم مثل حضرت زهرا سلام الله علیها را در راه رفتن مگر اینکه یاد راه رفتن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می‌افتادم که گاهی به سمت راست و گاهی به سمت چپ متمایل می‌گشت.

نزد عایشه سخن از حضرت زهرا سلام الله علیها به میان آمد، او گفت:

راستگوتر از حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها ندیدم مگر پدرش را.

ابن بابویه در کتاب مولد فاطمه سلام الله علیها می‌نویسد:

از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود:

بهشت به چهار نفر از زنان اشتیاق دارد:

۱ - مریم دختر عمران

۲ - آسیه دختر مزاحم زن فرعون که در بهشت زوجه‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خواهد شد

۳ - خدیجه سلام الله عليها دختر خویلد که در دنیا و آخرت زوجه‌ی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است

۴ - فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود:

یک وقت ما نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بودیم؛ آن حضرت فرمود:

به من بگوئید چه چیزی از برای زنان بهتر است؟

ما همه از جواب آن حضرت ماندیم تا اینکه پراکنده شدیم.

من نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله عليها آمدم و جریان پرسش پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و عاجز شدن شنوندگان را برای

وی شرح دادم، زهراى اطهر سلام الله عليها فرمود:

من این مطلب را می‌دانم و آن این است: نه مردان زنان را ببینند و نه زنان، مردان را مشاهده نمایند.

من به سوی پیامبر خدا باز گشتم و گفتم:

یا رسول الله! شما از ما پرسش نمودی چه چیزی برای زنان بهتر است (من می‌گویم): چیزی برای زنان بهتر از این نیست که آنان

مردان را نبینند و مردان هم ایشان را نبینند.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

تا نزد من بودی این جواب را نگفتی، بگو بدانم چه کسی تو را آگاه کرد؟

گفتم:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از تعجب فراوان گفت:

فاطمه پاره‌ی تن من است.

از مجاهد روایت شده (۲۴۴) که گفت:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در حالی که دست فاطمه‌ی اطهر سلام الله عليها را در دست داشت خارج شد و فرمود:

هر کسی که فاطمه را می‌شناسد که می‌شناسد، هر کسی که وی را نمی‌شناسد (باید بداند که وی) دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است، این فاطمه پاره‌ی تن من است، قلب و روح من بین دو پهلوی من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده‌ست.

و از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

همانا خداوند غضب می‌کند به غضب فاطمه و راضی می‌شود به رضای او.

و با همین سلسله سند، همین روایت از آن حضرت نقل شده با این اضافه که شخصی سؤال کرد:

ای پسر رسول خدا! به ما رسیده است که شما فرموده‌اید:

خداوند غضب می‌کند به غضب فاطمه و راضی می‌شود به رضای او، حضرت فرمود:

چه چیزی باعث انکار شما شده؟ پس به خدا قسم، همانا خداوند غضب می‌کند به غضب بنده‌ی مؤمنش و راضی می‌شود به رضای او.

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند:

همانا فاطمه شاخه‌ای از من است، به غضب آورد آنچه او را به غضب آورد و راضی می‌کند مرا آنچه او را راضی کند و با همین سند روایت دیگری مثل این روایت از آن حضرت نقل شده‌ست.

و قبلاً من (علما‌ی مجلسی رحمه الله علیه) روایتی از کتاب ابی اسحاق ثعلبی نقل کردم که او از مجاهد روایت نموده که گفت:

روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از خانه خارج شد در حالی که دست فاطمه سلام الله علیها را گرفته بود و فرمود:
 هر کس این (بزرگوار را) می‌شناسد که می‌شناسد و هر کسی نمی‌شناسد (بگویم) که او فاطمه دختر محمد است و او پاره‌ی تن من
 و اوست روح من بین دو پهلوی من، پس هر کس او را آزار دهد مرا آزرده و هر کس مرا آزرده خاطر کند خداوند را آزرده‌ست.
 از جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده (۲۴۵) که فرمود:
 «حَقًّا فاطمه یگانه دختر من است، کسی که این یگانه دختر مرا اذیت کند حتماً مرا اذیت نموده، کسی که مرا اذیت کند حتماً خدا
 را اذیت کرده و کسی که خدا را اذیت کند خدا او را به قدر ظرفیت آسمان‌ها و زمین لعنت خواهد کرد».
 از حذیفه نقل شده (۲۴۶) که گفت:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمی‌خواستند مگر اینکه صورت و سینه‌ی حضرت زهرا سلام الله علیها را می‌بوسیدند.
 از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده (۲۴۷) که فرمود:
 پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ شبی نمی‌خوابید مگر اینکه صورت مبارک خود را به سینه‌ی فاطمه‌ی اطهر سلام الله
 علیها می‌گذاشت.
 روایت شده (۲۴۸): محمد بن ابی بکر آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی مبارکه‌ی حج را این طور تلاوت می‌کرد:
 «و ما قبل از تو هیچ پیامبر و سخن شنونده‌ای را نفرستادیم» راوی می‌گوید:
 به او گفتم:

مگر ملائکه با غیر از انبیاء هم حدیث می‌گویند و گفتگو می‌نمایند؟
 گفت:

حضرت مریم پیغمبر نبود (ولی ملائکه با وی گفتگو می‌کردند)، ساره زوج‌ی حضرت ابراهیم ملائکه را دید، ملائکه به وی
 بشارت اسحاق و بعد از اسحاق بشارت یعقوب را دادند، در صورتی که او پیغمبر نبود. فاطمه دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
 سَلَّمَ پیغمبر نبود، ولی ملائکه با وی سخن می‌گفتند.
 ام سلمه می‌گوید (۲۴۹): فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از لحاظ صورت و اندام شبیه‌ترین مردم به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
 سَلَّمَ بود.

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها روایت شده (۲۵۰) که فرمود:
 پدرم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود:
 ای فاطمه! کسی که بر تو صلوات بفرستد خدا او را بیامرزد و در هر جای بهشت که من باشم وی را به من ملحق می‌نماید.
 از زُهری روایت شده (۲۵۱) که گفت:

حضرت علی بن ابیطالب به فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام فرمود:
 آیا از پدرت پرسیدی که فردای قیامت وی را کجا ملاقات خواهی کرد؟
 گفت:

آری، پدرم به من فرمود:
 مرا نزد حوض (کوثر) طلب کن، گفتم:
 اگر شما را آنجا نیافتم؟
 فرمود:

در سایه‌ی عرش پروردگارم خواهی یافت، زیرا که غیر از من کسی در سایه‌ی عرش نخواهد بود.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌گوید:

گفتم:

ای پدر! آیا اهل دنیا در آخرت برهنه و عریان خواهند بود؟

فرمود:

آری. ای دختر عزیزم؛ گفتم:

آیا من هم عریان خواهم بود؟

فرمود:

آری، تو نیز عریان خواهی بود، ولی در آن روز احدی متوجه دیگری نخواهد شد.

گفتم:

وای بر برهنگی من!! هنوز خارج نشده بودم که پدرم به من فرمود:

این جبرئیل است که بر من نازل شده و می‌گوید:

یا محمد! به فاطمه‌ی زهراء سلام برسان و او را آگاه کن که چون وی از خدا حیا می‌کند خدا هم از او حیا می‌نماید (که وی را

برهنه محشور کند) لذا به فاطمه وعده می‌دهد که روز قیامت دو حله از نور بر بدن او بیوشاند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

به حضرت زهراء سلام الله علیها گفتم:

پس چرا درباره‌ی پسر عمویت پرسیدی؟ فاطمه سلام الله علیها فرمود:

پرسش کردم، پدرم فرمود:

علی نزد خدا از این گرامی‌تر است که فردای قیامت وی را برهنه و عریان محشور نماید.

[روایت شماره] (۴۹)

فَضَائِلُ شَهْرِ رَمَضَانَ: لِلصَّدُوقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْمُتَدْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَرَّازِ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ يَغْلِبُ نُورُهَا الْهِلَالَ وَ يَخْفَى، فَإِذَا غَابَتْ عَنْهُ ظَهَرَ.

شیخ صدوق در کتاب فضایل ماه رمضان با چند واسطه از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود:

هر گاه هلال ماه رمضان طلوع می‌کرد نور فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آن را تحت الشعاع قرار می‌داد و هر گاه فاطمه غائب

می‌شد نور هلال ظاهر می‌گردید.

[روایت شماره] (۵۰)

[بشارة المصطفى] بِالْبَاشِرَةِ إِلَى أَبِي عَلِيٍّ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَعْرُوفِ بْنِ الصَّقَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْقَلِ الْعَجَلِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصُّهْبَانِ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ حِجَابِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:

صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَلَمَّا انْفَتَلَ جَلَسَ فِي قِبْلَتِهِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ شَيْخٌ مِنْ مَهَاجِرَةِ الْعَرَبِ عَلَيْهِ سَمَلٌ قَدْ تَهَلَّلَ وَ أَخْلَقَ وَ هُوَ لَا يَكَادُ يَتَمَالَكُ كِبَرًا وَ ضَعْفًا، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

يَسْتَحِثُّهُ الْخَبْرُ فَقَالَ الشَّيْخُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنَا جَائِعٌ الْكَبِيدُ فَاطْعَمْنِي وَ عَارِي الْجَسَدِ فَاكْسِنِي وَ فَقِيرٌ فَأَرْشِنِي.
فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

مَيَا أَجِدُ لَكَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ الدَّالَّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلٍ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ، يُؤَثِّرُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، انْطَلِقْ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ وَ كَانَ بَيْتُهَا مُلَاصِقَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الَّذِي يَنْفَرُ بِهِ لِنَفْسِهِ مِنْ أَزْوَاجِهِ وَ قَالَ:
يَا بِلَالُ قُمْ فَفَقِّفْ بِهِ عَلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ، فَمَا نَطَلَّقِ الْأَعْرَابِيَّ مَعَ بِلَالٍ، فَلَمَّا وَقَفَ عَلَى بَابِ فَاطِمَةَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ! وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ جَبْرَيْلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ بِالتَّنْزِيلِ، مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَمَنْ أَنْتَ يَا هَذَا؟

قَالَ شَيْخٌ مِنَ الْعَرَبِ أَقْبَلْتُ عَلَى أَبِيكَ سَيِّدِ الْبَشَرِ مُهَاجِرًا مِنْ شَقَّةٍ وَ أَنَا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ عَارِي الْجَسَدِ، جَائِعٌ الْكَبِيدُ فَوَاسِنِي يَزِحْمُكَ اللَّهُ وَ كَانَ لِفاطِمَةَ وَ عَلِيٍّ فِي تِلْكَ الْحَالِ وَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثَلَاثًا [ثَلَاثٌ] مَا طَعِمُوا فِيهَا طَعَامًا وَ قَدْ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ذَلِكَ مِنْ شَأْنِهِمَا.

فَعَمَدَتْ فَاطِمَةُ إِلَى جِلْدِ كَبْشٍ مَدْبُوعٍ بِالْقَرْظِ كَانَ يَنَامُ عَلَيْهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَتْ:
خُذْ هَذَا أَيُّهَا الطَّارِقُ! فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَزُتَّاحَ لَكَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ،

قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ شَكَوْتُ إِلَيْكَ الْجُوعَ فَنَاوَلْتَنِي جِلْدَ كَبْشٍ مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِ مَعَ مَا أَجِدُ مِنَ السَّعْبِ.
قَالَ:

فَعَمَدْتُ لَمَّا سَجَعْتُ هَذَا مِنْ قَوْلِهِ إِلَى عَقْدِ كَانَ فِي عُنُقِهَا أَهْدَتْهُ لَهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ عَمَّهَا حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَفَطَعْتُهُ مِنْ عُنُقِهَا وَ نَبَذْتُهُ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ فَقَالَتْ:

خُذْهُ وَ بَعْهُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يُعَوِّضَكَ بِهِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ فَأَخَذَ الْأَعْرَابِيُّ الْعَقْدَ وَ انْطَلَقَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جَالِسٌ فِي أَصْحَابِهِ، فَقَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطَيْتَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ هَذَا الْعَقْدَ فَقَالَتْ:
بَعْهُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَضَعَّ لَكَ.

قَالَ:

فَبَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَالَ:

وَ كَيْفَ لَا يَضَعُّ اللَّهُ لَكَ وَ قَدْ أَعْطَيْتُكَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةَ بَنَاتِ آدَمَ.

فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي بِشِرَاءِ هَذَا الْعَقْدِ؟

قَالَ:

اشْتَرِهِ يَا عَمَّارُ فَلَوْ اشْتَرَكَ فِيهِ الثَّقَلَانِ مَا عَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِالنَّارِ، فَقَالَ عَمَّارٌ: بِكُمْ الْعَقْدُ يَا أَعْرَابِيُّ؟

قَالَ:

بِشَبْعَةٍ مِنَ الْخُبْزِ وَ اللَّحْمِ وَ بُرْدَةٍ يَمَانِيَّةٍ اشْتَرْتُ بِهَا عَوْرَتِي وَ أُصَلِّي فِيهَا لِرَبِّي وَ دِينَارٍ يُبْلِغُنِي إِلَى أَهْلِي وَ كَانَ عَمَّارٌ قَدْ بَاعَ سَهْمَهُ الَّذِي نَفَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ خَبِيرٍ وَ لَمْ يَبْقِ مِنْهُ شَيْئًا فَقَالَ:

لَكَ عِشْرُونَ دِينَارًا وَ مِائَتَا دِرْهَمٍ هَجْرِيَّةٍ وَ بُرْدَةٌ يَمَانِيَّةٌ وَ رَاحِلَتِي تُبْلِغُكَ أَهْلَكَ وَ شَبْعُكَ مِنْ خُبْزِ الْبُرِّ وَ اللَّحْمِ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: مَا أَشْحَاكَ بِالْمَالِ أَيُّهَا الرَّجُلُ، وَ انْطَلِقْ بِهِ عَمَّارُ فَوْقَاهُ مَا ضَمِنَ لَهُ.

وَ عَادَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَشْبَعَتْ وَ أَكْتَسَيْتِ؟

قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: نَعَمْ وَ اسْتَعْنَيْتِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي،

قَالَ فَاجْزِ فَاطِمَةَ بِصِيْبِهَا فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِلَهٌ مَا اسْتِخْدُتْنَاكَ وَ لَا إِلَهَ لَنَا نَعْبُدُهُ سِوَاكَ وَ أَنْتَ رَازِقُنَا عَلَى كُلِّ الْجِهَاتِ اللَّهُمَّ أَعْطِ فَاطِمَةَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ.

فَأَمَّنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى دُعَائِهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ:

إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى فَاطِمَةَ فِي الدُّنْيَا ذَلِكُمْ: أَنَا أَبُوهَا وَ مَا أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ مِثْلِي وَ عَلَيَّ بَعْلُهَا وَ لَوْلَا عَلِيٌّ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ أَيْدَاءً وَ أَعْطَاهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ مَا لِلْعَالَمِينَ مِثْلَهُمَا سِوَا شَبَابِ أَشْبَاطِ الْأَنْبِيَاءِ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كَانَ بِإِزَائِهِ مَقْدَادٌ وَ عَمَّارٌ وَ سَلْمَانٌ فَقَالَ:

وَ أَرِيدُكُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ:

أَتَانِي الرُّوحُ يَعْنِي جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا إِذَا هِيَ قُبِضَتْ وَ دُفِنَتْ يَسْأَلُهَا الْمَلَكَانِ فِي قَبْرِهَا: مَنْ رَبُّكَ؟ فَتَقُولُ: اللَّهُ رَبِّي، فَيَقُولَانِ: فَمَنْ نَبِيِّكَ؟ فَتَقُولُ: أَبِي، فَيَقُولَانِ: فَمَنْ وَلِيِّكَ؟ فَتَقُولُ: هَذَا الْقَائِمُ عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

أَلَا وَ أَرِيدُكُمْ مِنْ فَضْلِهَا: إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِهَا رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا وَ عَنْ يَمِينِهَا وَ عَنْ شِمَالِهَا وَ هُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَ عِنْدَ قَبْرِهَا وَ عِنْدَ مَوْتِهَا يُكْتَبُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا.

فَمَنْ زَارَنِي بَعِيدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَ مَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيًّا وَ مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا.

فَعَمِدَ عَمَّارٌ إِلَى الْعِقْدِ، فَطَبَّيْتَهُ بِالْمِسْكِ وَ لَفَّهُ فِي بُرْدَةٍ يَمَانِيَّةٍ وَ كَانَ لَهُ عَبْدٌ اسْمُهُ سَهْمٌ اتَّبَاعَهُ مِنْ ذَلِكَ السَّهْمِ الَّذِي أَصَابَهُ بِخَيْبَرَ، فَدَفَعَ الْعِقْدَ إِلَى الْمَمْلُوكِ وَ قَالَ لَهُ: خُذْ هَذَا الْعِقْدَ فَادْفَعْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَنْتَ لَهُ، فَأَخَذَ الْمَمْلُوكُ الْعِقْدَ فَآتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَخْبَرَهُ بِقَوْلِ عَمَّارٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ: انْطَلِقْ إِلَى فَاطِمَةَ فَادْفَعْ إِلَيْهَا الْعِقْدَ وَ أَنْتَ لَهَا، فَجَاءَ الْمَمْلُوكُ بِالْعِقْدِ وَ أَخْبَرَهَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَخَذَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا الْعِقْدَ وَ أَعْتَقَتِ الْمَمْلُوكَ، فَضَحِكَ الْغُلَامُ، فَقَالَتْ:

مَا يُضْحِكُكَ يَا غُلَامُ؟

فَقَالَ أَضْحَكَنِي عِظْمُ بَرَكَهَ هَذَا الْعِقْدِ، أَشْبَعُ جَائِعاً وَ كَسَى عُرْيَاناً وَ أَعْنَى فَقِيراً وَ أَعْتَقَ عَبْدًا وَ رَجَعَ إِلَى رَبِّي.

بیان: السِّمْلُ بالتحريك الثوب الخلق، قوله: قد تهلل أي الرجل من قولهم تهلل وجهه إذا استنار و ظهر فيه آثار السرور أو الثوب كناية عن انخراجه (۲۵۲).

قوله: يستحته الخبر أي يسأله الخبر و يحته و يرغبه على ذكر أحواله.

قوله: أرشني قال الجزري: يقع الرِّيش على الخصب و المعاش و المال المستفاد و منه حديث عائشة: و يريش مملقها أي يكسوه و يعينه و أصله من الرِّيش كان الفقير المملق لا- نهوض به كالمقصود الجناح، يُقال: راشه يريشه إذا أحسن إليه و القرظ: ورق السِّلم يدبغ به و يقال: ارتاح الله لفلان أي رحمه و السَّغب الجوع و قال الجزري يُقال للقطعة من الفرسان: رعله و لجماعه الخيل: رعيل و منه حديث علي عليه السلام سراعاً إلى أمره رعيلا، أي رُكَّاباً على الخيل.

در کتاب بشاره المصطفى (۲۵۳) با چند واسطه از امام صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارشان علیه السلام، از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که گفت:

یک روز پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ پس از خواندن نماز عصر در میان محراب عبادت نشست و مردم در اطراف آن

بزرگوار نشستند.

در آن هنگام پیرمردی از مهاجرین عرب که لباس‌های کهنه‌ای پوشیده بود و از شدت ضعف و پیری نمی‌توانست خوبشتن را نگه دارد، به حضور آن حضرت وارد شد، پیامبر متوجه وی گردید و از حال او جو یا شد.

پیرمرد گفت:

یا محمّد! من گرسنه‌ام. غذا به من بده، برهنه‌ام، لباس می‌خواهم، تهیدست می‌باشم مرا بی‌نیاز گردان! پیغمبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

من که چیزی ندارم به تو عطا کنم ولی در عین حال «راهنمای خیر، نظیر عامل خیر می‌باشد»، برخیز به جانب خانه‌ی آن کسی برو که خدا و رسول را دوست دارد، خدا و رسول هم وی را دوست دارند، آن کسی که خدا را بر خویشتن مقدّم می‌دارد، برو به جانب حجره‌ی فاطمه‌ی اطهر، حجره‌ی فاطمه سلام الله علیها به آن حجره‌ای که پیامبر برای خود انتخاب کرده بود، متصل بود. رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به بلال فرمود:

برخیز و این اعرابی را بر در خانه‌ی فاطمه ببر، اعرابی با بلال همراه شد، موقعی که بر در خانه‌ی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها رسید با صدای بلند گفت:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ جِبْرَائِلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ بِالتَّنْزِيلِ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». یعنی سلام بر شما ای خاندان پیامبر و محلّ رفت و آمد ملائکه و محلّ فرو آمدن جبرئیل، که وحی را از طرف خداوند عالمیان می‌آورد. فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

«وَ عَلَیْكَ السَّلَام»، تو کیستی؟

گفت:

من پیرمردی از عرب هستم که از راه دور به سوی تو آمده‌ام، ای دختر پیامبر! من برهنه‌ام، گرسنه‌ام، با من همراهی کن خدا تو را رحمت کند، آن موقع مدّت سه روز بود که پیغمبر با حضرت علی و فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام غذا نخورده بودند و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از حال علی و زهرا علیهما السلام آگاه بود.

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آن پوست گوسفندی را که حسنین علیهما السلام روی آن می‌خوابیدند برداشت و به اعرابی عطا نمود و به او فرمود:

بگیر شاید خدای توانا بهتر از این را هم به تو عطا فرماید.

اعرابی گفت:

ای دختر پیامبر! من از گرسنگی شکایت می‌کنم و شما یک پوست گوسفند به من عطا می‌کنی، من این پوست را با این گرسنگی که دچارم شده برای چه می‌خواهم؟!

راوی می‌گوید:

وقتی حضرت زهراء سلام الله علیها این سخن اعرابی را شنید گردنبنده‌ی خویش را که فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب به عنوان هدیه برایش آورده بود از گردن خود باز کرد و به اعرابی عطا نمود و فرمود:

این گردنبنده را بگیر و بفروش، شاید خدای مهربان بهتر از این را به تو عطا فرماید.

اعرابی پس از اینکه گردنبنده را گرفت متوجه مسجد پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شد. پیغمبر خدا در میان اصحاب نشسته بود. اعرابی گفت:

یا رسول الله! این گردنبنده را دخترت فاطمه به من عطا کرد و فرمود:

این گردنبند را بفروش، شاید خدا به تو مرحمتی بفرماید.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از اینکه گریان شد فرمود:

چگونه خدا به تو مرحمتی نفرماید در صورتی که فاطمه دختر حضرت محمد، بزرگترین دختران حضرت آدم این گردنبند را به تو عطا کرده‌ست!

عمار بن یاسر برخاست و گفت:

یا رسول الله! آیا اجازه می‌فرمایی من این گردنبند را بخرم؟

فرمود:

بخر. اگر ثَقَلَيْنِ (۲۵۴) در خریدن این گردنبند شرکت کنند خدا آنان را به آتش، عذاب نخواهد کرد.

عمار گفت:

ای اعرابی این گردنبند را چند می‌فروشی؟

گفت:

به یک شکم نان و گوشت و یک برد یمانی که بدن برهنه خود را به وسیله‌ی آن بپوشانم و با آن برای خدا نماز بخوانم و یک دینار که مرا به اهل و عیال برساند.

عمار سهم غنیمت خیر را که رسول خدا به وی عطا کرده بود، فروخته و در حالی که چیزی از برایش باقی نمانده بود گفت:

مبلغ بیست دینار و دویست درهم هَجْرِيَّه و یک بُرْدِ یمانی و شتر راهوار خودم را که تو را به وطن برساند و یک شکم نان گندم و گوشت به تو می‌دهم. اعرابی گفت:

ای مرد! تو چقدر با سخاوتی! عمار او را برد و آنچه را که وعده داده بود به وی پرداخت.

وقتی اعرابی متوجه رسول خدا شد آن حضرت به وی فرمود:

آیا سیر شدی؟ آیا بدن برهنه‌ات پوشیده شد؟

گفت:

آری، پدر و مادرم به فدای تو، من بی‌نیاز گردیدم.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اعرابی فرمود:

اکنون نسبت به این عطای فاطمه جبران و تلافی کن! اعرابی گفت:

پروردگارا، تو خدایی هستی ازلی، ما غیر از تو را نمی‌پرستیم، تو از هر جهت رازق ما می‌باشی، بار خدایا به فاطمه‌ی اطهر عطایی کن که چشمی ندیده باشد و گوش‌ی نشنیده باشد.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از اینکه آمین فرمود متوجه اصحاب خود شد و فرمود:

خدا این دعا را در دنیا در حق فاطمه‌ی زهراء مستجاب نمود، زیرا من پدر فاطمه هستم که احدی نظیر من نیست.

علی علیه السلام، شوهر فاطمه علیهما السلام می‌باشد که اگر علی نبود همسر و همانندی ابداً برای فاطمه‌ی اطهر نبود، خدا حسنین را به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها عطا کرده که نظیر ایشان در عالم وجود ندارد؛ حسنین بزرگ نوه‌های پیامبران و بزرگ جوانان

اهل بهشت هستند آنگاه آن حضرت به مقداد و عمار و سلمان که در مقابلش بودند، فرمود:

آیا می‌خواهید بیش از این برای شما بگویم؟

گفتند:

آری یا رسول الله.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

جبرئیل نزد من آمد و گفت:

هنگامی که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به شهادت رسد و دفن شود دو ملک قبر، از وی سؤال می‌کنند و می‌گویند:

پرودگار تو کیست او خواهد گفت:

پرودگار من خداست به او می‌گویند:

پیغمبر تو کیست؟ می‌گوید:

پدرم، به وی می‌گویند:

ولی تو کیست؟ می‌گوید همین علی بن ابیطالب علیه السلام که بر لب قبرم ایستاده‌ست.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اضافه کرده و فرمود:

متوجه باشید تا پیش از این، از فضائل فاطمه برای شما بگویم، خدای مهربان گروهی از ملائکه را مأمور نموده که فاطمه را از جلو، عقب، راست و چپ حفظ نمایند، این ملائکه، که در زمان حیات فاطمه و نزد قبر او و موقع شهادت وی، با او می‌باشند صلوات فراوانی به فاطمه و پدر و شوهر و فرزندان می‌فرستند.

کسی که مرا پس از شهادت زیارت نماید گویا مرا در زمان حیات زیارت کرده باشد، کسی که فاطمه سلام الله علیها را زیارت کند مانند این است که مرا زیارت کرده باشد، کسی که علی بن ابیطالب علیه السلام را زیارت کند مثل اینکه فاطمه سلام الله علیها را زیارت کرده باشد.

کسی که حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند، گویا علی بن ابیطالب علیه السلام را زیارت کرده باشد، کسی که فرزندان حسین علیه السلام را زیارت کند نظیر این است که خود ایشان را زیارت کرده باشد.

عمار گردنبد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را با مُشک، خوشبو نمود و آن را در میان یک بُرد یمانی پیچید، سپس آن را به غلامی که نامش سَهْم بود داد؛ وی را بدین لحاظ سَهْم می‌گفتند که او را از سهم غنیمت خیر خریده بود و به وی گفت:

این گردنبد را بگیر و به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تقدیم کن، من تو را نیز به آن حضرت هدیه نمودم.

غلام پس از اینکه گردنبد را گرفت و به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد سخن عمار را به عرض آن حضرت رسانید، پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن غلام فرمود:

برو به جانب دخترم زهراء من تو را با این گردنبد به وی بخشیدم، هنگامی که غلام با آن گردنبد به حضور فاطمه‌ی اطهر آمد و گفتار پیامبر را برای حضرتش شرح داد، آن معظّمه گردنبد را گرفت و آن غلام را در راه خدا آزاد نمود.

غلام پس از اینکه آزاد شد خندید، حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

برای چه می‌خندی ای غلام؟

گفت:

بزرگی خیر و برکت این گردنبد مرا خندان کرد، زیرا گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشانید، فقیری را بی‌نیاز کرد، غلام زر خریدی را آزاد نمود و به دست صاحب خویش بازگشت کرد!!

بیان: «السَّمَل» یعنی لباس مندرس و کهنه و آنجا که آمده:

«قد تهلّل» یعنی آن مرد شادمان شد و صورتش باز و مسرور شد و در صورتی آثار سرور و شادی آشکار شد و یا اینکه کنایه از پاره بودن لباسش دارد (۲۵۵).

و آنجا که آمده:

«یستحته الخبر» یعنی از او گزارش و خبر خواست و او را ترغیب فرمود تا احوال (و ناراحتی) خودش را بازگو کند. و آنجا که آن مرد می‌گوید:

«فارشنی» جزری گفته «ارشنی» یعنی مال و معیشت پر خیر و برکت به من عنایت کن و معاش و مالی به من بده که از آن استفاده کنم و از همین قبیل است حدیث عایشه که گفته «و یریش مملقها» یعنی او را پوشانید و یاری نمود و اصل «یریش» از «الزیش» است که به معنی فقیر و تنگدست می‌باشد آن چنان که توانایی اداره کردن خودش را ندارد.

و «القرظ» برگ درخت سیلم را گویند که به وسیله‌ی آن دیباغی می‌کنند و «ارتاح الله لفلان» یعنی خدا رحمت کند فلانی را و «السغب» یعنی گرسنگی و جزری گفته بعضی از سواران (سپاه) را «رعله» می‌گویند و به گروهی از آنها «خیل» گفته می‌شود. و از همین قبیل است فرمایش حضرت علی علیه السلام که می‌فرماید:

«سراعاً الی امره رعیلاً» یعنی شتاب می‌کنند برای اجرای فرمان او سواران، که در اینجا «رعیل» به معنی سوارکاران زبردست و دلیر آمده‌ست.

[روایت شماره] (۵۱)

[تفسیر فرات بن ابراهیم] عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ مُعْتَمِئًا عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ:

أَصْبَحَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ سَاعِبًا، فَقَالَ:

يَا فَاطِمَةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ تُغَدِّينِيهِ؟

قَالَتْ:

لَا وَالَّذِي أَكْرَمَ أَبِي بِالْبُؤْرَةِ وَ أَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ مَا أَضْبَحَ الْغَدَاةَ عِنْدِي شَيْءٌ وَ مَا كَانَ شَيْءٌ أُطْعِمُنَاهُ مُدَّ يَوْمَيْنِ إِلَّا شَيْءٌ كُنْتُ أَوْثَرَكُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَ عَلَى ابْنَيْ هَذَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ عَلِيُّ: يَا فَاطِمَةُ أَلَا كُنْتَ أَعْلَمْتِنِي فَأُبْعِيكُم شَيْئًا، فَقَالَتْ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَا سَتَّحِي مِنْ إِلَهِي أَنْ أَكْلَفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَخَرَجَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ عِنْدِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَائْتَقَا بِاللَّهِ بِحُسْنِ الظَّنِّ فَاسْتَقْرَضَ دِينَارًا، فَبَيْنَا الدِّينَارُ فِي يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُرِيدٌ أَنْ يَبْتَاعَ لِعِيَالِهِ مَا يُضِي لِحُجْمِهِمْ، فَتَعَرَّضَ لَهُ الْمُقْسَدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فِي يَوْمٍ شَدِيدٍ الْحَرِّ قَدْ لَوَّحَتْهُ الشَّمْسُ مِنْ فَوْقِهِ وَ آذَتْهُ مِنْ تَحْتِهِ، فَلَمَّا رَأَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْكَرَ شَأْنَهُ فَقَالَ:

يَا مُقْسَدَادُ مَا أَرَعَجَكَ هَذِهِ السَّاعَةَ مِنْ رَحْلِكَ،

قَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ خَلِّ سَبِيلِي وَ لَا تَسْأَلْنِي عَمَّا وَرَائِي، فَقَالَ:

يَا أَخِي إِنَّهُ لَا يَسْئُرُنِي أَنْ تُجَاوِزَنِي حَتَّى أَعْلَمَ عِلْمَكَ فَقَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ سَبِيلِي وَ لَا تَكْشِفْنِي عَنْ حَالِي فَقَالَ لَهُ: يَا أَخِي إِنَّهُ لَا يَسْئُرُنِي أَنْ تَكْتُمَنِي حَالَكَ، فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَمَا إِذْ أَبَيْتَ فَوَالَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا بِالْبُؤْرَةِ وَ أَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ مَا أَرَعَجَنِي مِنْ رَحْلِي إِلَّا الْجُهْدُ وَ قَدْ تَرَكْتُ عِيَالِي يَتَضَاعُونَ جُوعًا، فَلَمَّا سَمِعْتُ بُكَاءَ الْعِيَالِ لَمْ تَحْمِلْنِي الْأَرْضُ فَخَرَجْتُ مَهْمُومًا رَاكِبٌ رَأْسِي، هَذِهِ حَالِي وَ قِصَّتِي، فَانْهَمَلْتُ عَيْنَا عَلَيَّ بِالْبُكَاءِ حَتَّى بَلَّتْ دَمْعَتُهُ لِحَيْتِهِ فَقَالَ لَهُ: أَحْلِفْ بِالَّذِي حَلَفْتُ مَا أَرَعَجَنِي إِلَّا-الَّذِي أَرَعَجَكَ مِنْ رَحْلِكَ فَقَدْ اسْتَقْرَضْتُ دِينَارًا فَقَدْ آثَرْتُكَ عَلَى نَفْسِي، فَدَفَعَ الدِّينَارَ إِلَيْهِ وَ رَجَعَ حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَصَلَّى فِيهِ الظُّهْرَ وَ الْعَصِيرَ وَ الْمَغْرِبَ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْمَغْرِبَ مَرَّ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَغَمَزَهُ بِرِجْلِهِ فَقَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَعَقِبًا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى لَحِقَهُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ

سَلَّمَ السَّلَامَ فَقَالَ:

يَا أَيُّهَا الْحَسَنُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ نَتَعَشَّاهُ فَنَمِيلَ مَعَكَ فَمَكَثَ مُطَرِّقًا لَا يُحِيرُ جَوَابًا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَعْلَمُ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ الدُّيْنَارِ وَمِنْ أَيْنَ أَخَذَهُ وَآيْنَ وَجَّهَهُ وَقَدْ كَانَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَعَشَّى اللَّيْلَةَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى سُكُوتِهِ فَقَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا لَكَ لَا تَقُولُ: لَا، فَأَنْصِرِفَ أَوْ تَقُولُ: نَعَمْ، فَأَمْضِي مَعَكَ، فَقَالَ حَيَاءً وَتَكْرُمًا فَأَذْهَبَ بِنَا، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَ [ي] عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَانْطَلَقَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَهِيَ فِي مُصَيِّلَاهَا قَدْ قَضَتْ صِيَلَاتَهَا وَخَلَفَهَا جَفْنَةٌ تُفَوِّرُ دُخَانًا، فَلَمَّا سَجَعَتْ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي رَحْلِهَا خَرَجَتْ مِنْ مُصَيِّلَاهَا فَسَلِمَتْ عَلَيْهِ وَكَانَتْ أَعَزَّ النَّاسِ عَلَيْهِ فَرَدَّ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَمَسَّحَ بِيَدِهِ عَلَى رَأْسِهَا وَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتَاهُ كَيْفَ أُمْسَيْتِ رَحِمَكَ اللَّهُ تَعَالَى (۲۵۶) عَشِينَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَقَدْ فَعَلْ، فَأَخَذَتِ الْجَفْنَةَ فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَلَمَّا نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى طَعَامٍ وَشَمِّ رِيحِهِ رَمَى فَاطِمَةَ بِبَصَرِهِ رَمِيًا شَجِيحًا،

قَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَشْحَ نَظْرُكَ وَأَشَدَّهُ هَلْ أَذْنُبْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ ذَنْبًا اسْتَوْجِبْتُ بِهِ السَّخْطَةَ؟

قَالَ:

وَ أَى ذَنْبٍ أَغْطَمُ مِنْ ذَنْبِ أَصْبَتِيهِ أَلَيْسَ عَهْدِي إِلَيْكَ الْيَوْمَ الْمَاضِي وَ أَنْتِ تَخْلِفِينَ بِاللَّهِ مُجْتَهِدَةً مَا طَعِمْتِ طَعَامًا مُذْ يَوْمَيْنِ؟

قَالَ:

فَنَظَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَتْ:

إِلَهِي يَعْلَمُ فِي سَمَائِهِ وَيَعْلَمُ فِي أَرْضِهِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ إِلَّا حَقًّا، فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ أَنَّى لَكَ هَذَا الطَّعَامُ الَّذِي لَمْ أَنْظُرْ إِلَى مِثْلِ لَوْنِهِ قَطُّ وَ لَمْ أَشَمِّ مِثْلَ رِيحِهِ قَطُّ وَ مَا أَكُلُ أَطْيَبَ مِنْهُ قَالَ:

فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَفَّهُ الطَّيْبَةَ الْمُبَارَكَةَ بَيْنَ كَتِفَيْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَعَمَزَهَا ثُمَّ قَالَ:

يَا عَلِيُّ هَذَا دِينَارُكَ وَ هَذَا جِزَاءُ دِينَارِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ «إِنَّ اللَّهَ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲۵۷) ثُمَّ اسْتَعْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِأَكْيَأُ ثُمَّ قَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَبِي لَكُمْ أَنْ تَخْرُجَا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَجْزِيَكُمَا وَيُجْرِيَكَ (۲۵۸) يَا عَلِيُّ مُجْرَى زَكْرِيَّا وَيُجْرَى فَاطِمَةَ مُجْرَى مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكْرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا». (۲۵۹)

[كشف الغمّة] عن أبي سعيد مثله.

[الأمالي للشيخ الطوسي] جماعه عن أبي المفضل، عن محمد بن جعفر بن مسكان، عن عبدالله بن الحسين، عن يحيى بن عبدالحميد الحماني، عن قيس بن الربيع، عن أبي هارون العبدى، عن أبي سعيد مثله.

بيان: قال الجوهرى: لَوَّحَتِ الشَّيْءَ بِالنَّارِ أَحْمِيتهُ وَقَالَ فِي النِّهَايَةِ: فِيهِ إِنْ شِئْتَ دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ يَسْمَعَكَ تَضَاعِيهِمْ فِي النَّارِ، أَى صِيَاحِهِمْ وَ بَكَاءِهِمْ يَقَالُ: ضَغَا يَضْغُو ضَغْوًا وَ ضَغَاءً إِذَا صَاحَ وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ: وَ صَيِّتِي يَتَضَاعُونَ حَوْلِي.

قوله: رميا شحيجا، الشح البخل مع حرص و هو لا يناسب المقام إلا بتكلف و يحتمل أن يكون أصله شحيجا بالسين المهملة من السخ بمعنى السيلان كناية عن المبالغة فى النظر و التحديق بالبصر و على ما فى النسخ يحتمل أن يكون من الحرص كناية عن المبالغة فى النظر أو البخل كناية عن النظر بطرف البصر على وجه الغيظ.

فراى بن ابراهيم (۲۶۰) در تفسير خود از عبيد بن كثير و او با چند واسطه از ابو سعيد خدرى روايت کرده كه گفت:

يك روز صبح حضرت على بن ابيطالب عليه السلام به فاطمه زهراء سلام الله عليها فرمود:

آيا غذايى نزد تو پيدا مى شود كه به من بدهى؟

حضرت زهراء سلام الله علیها عرض کرد:

نه، به حق آن خدایی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصی بودن او گرامی نموده از امروز صبح تا به حال چیزی نزد من نیست، مدت دو روز است که ما چیزی نخورده‌ایم، مختصر غذایی بوده که من تو را بر خودم و حسنین علیهما السلام مقدم داشته‌ام.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

ای فاطمه! پس چرا مرا آگاه ننمودی تا غذایی برای شما تهیه نمایم؟!

عرض کرد:

یا اباالحسن من از پروردگار خویش خجالت می‌کشم از تو چیزی بخواهم که برای تو مقدور نباشد.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از نزد فاطمه با توکل و امید به خدا خارج شد و یک دینار قرض کرد، همان موقعی که حضرت در نظر داشت آن دینار را بدهد و لوازم زندگی از برای اهل و عیالش بخرد ناگاه با مقدار مواجه شد که در آن روز بسیار گرم در زیر آفتاب است و آفتاب، وی را از بالای سر و زیر پا در فشار گرما قرار داده‌ست.

هنگامی که چشم حضرت به وی افتاد به او فرمود:

برای چه در یک چنین موقعی از خانه‌ی خود خارج شدی؟!

مقداد گفت:

یا علی مرا واگذار و از اسرار من پرسش منماید.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای برادر من! من نمی‌توانم از تو درگذرم تا اینکه از حاجت تو آگاه نشوم.

گفت:

یا اباالحسن! من راغبم که مرا واگذاری و از حال من جستجو نمایی.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای برادر من! تو نباید اوضاع و احوال خود را از من پنهان کنی.

مقداد گفت:

یا اباالحسن! اکنون که مرا معاف نمی‌داری به حق آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری و تو را به وصی بودن او گرامی داشته غیر از گرسنگی چیزی مرا از جایگاه بیرون ننموده، من و اهل و عیال خویش را گرسنه نهاده‌ام، وقتی گریه‌ی اهل خانهم را شنیدم زمین مرا از جای کند، لذا در حالی که مغموم و سرافکنده‌ام از خانه‌ی خود خارج شده‌ام، این حال و روزگار من است که می‌بینی.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام این داستان را از مقداد شنید چشمانش پر از اشک شد و به قدری گریست که اشک آن حضرت محاسن مبارکش را خیس نمود.

سپس به مقداد فرمود:

قسم به حق آن کسی که تو قسم خوردی، همان عاملی که تو را از خانه‌ات خارج کرده مرا نیز خارج کرده، من یک دینار قرض کرده‌ام ولی تو را بر خویش مقدم می‌دارم.

آنگاه آن بزرگوار پس از اینکه آن دینار را به مقداد عطا کرد متوجه مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردید و نماز ظهر و عصر و مغرب را به جای آورد موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز مغرب را به جای آورد نزد حضرت علی علیه السلام که در صف اول نماز بود آمد و به پای خویش، به آن حضرت اشاره نمود که برخیز، حضرت علی علیه السلام برخاست و به

دنبال پیغمبر خدا آمد تا در نزدیکی یکی از درهای مسجد، به آن حضرت پیوست.

حضرت علی علیه السلام سلام کرد و پیغمبر خدا جواب سلام وی را فرمود.

آنگاه فرمود:

یا علی! آیا غذایی داری که ما امشب مهمان تو باشیم؟

حضرت علی علیه السلام سر مبارک خود را به زیر انداخت و مکث کرد و چون از رسول خدا خجالت می کشید چیزی نمی گفت، زیرا از داستان دیناری که قرض کرده بود و به مقدار عطا کرده بود آگاه بود، خدای علیم به پیغمبر خود وحی نموده بود که امشب باید شام مهمان علی بن ابیطالب علیه السلام باشی.

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با سکوت علی علیهما السلام مواجه شد فرمود:

یا علی! یا بگو: نه، تا من بازگردم یا بگو: آری، تا با تو بیایم.

عرض کرد:

یا رسول الله! چه کنم از روی تو خجالت می کشم چه مانعی دارد بفرمایید برویم.

پیغمبر اکرم دست امیر المومنین علی علیه السلام را گرفته و متوجه خانه‌ی حضرتش شدند، موقعی که وارد خانه گردیدند، دیدند فاطمه‌ی اطهر در محراب عبادت است و نماز خود را تمام نموده، پشت سر آن حضرت کاسه‌ی پر از غذا بیست که بخار از آن متصاعد می باشد.

وقتی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها صدای مبارک رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را شنید از محل نماز خارج شده و بر آن حضرت سلام کرد.

پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جواب سلام آن بانو را که نزد او عزیزترین مردم محسوب می شد، داد و دست مبارک خود را بر سر فاطمه سلام الله علیها کشید و به وی فرمود:

ای دخترم! روز را چگونه شب کردی؟ خدا تو را رحمت کند، شام برای ما بیاور، خدا تو را آمرزیده است.

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آن کاسه‌ی غذا را آورد و در حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و حضرت علی مرتضی علیه السلام نهاد.

وقتی چشم حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام به آن غذا افتاد و بوی آن را به مشام مبارکش رسید با نظر شگفت آور به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها نگریست! فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها عرض کرد:

یا علی! عجب نظر تندی به من می افکنی، آیا من گناهی کرده‌ام که مستوجب غضب تو شده باشم؟!

حضرت علی علیه السلام فرمود:

چه گناهی بزرگتر از این که تو مرتکب شده‌ای، آیا چنین نیست که تو در روز گذشته قسم خوردی و گفتی: مدّت دو روز است که من غذا نخورده‌ام؟! فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها صورت خود را متوجه آسمان نمود و عرض کرد:

پروردگاری که از آسمان و زمین خود آگاه است، می داند که من حق گفته‌ام، سپس حضرت علی علیه السلام متوجه حضرت زهرا سلام الله علیها شد و به وی فرمود:

این غذایی که من نظیر آن را هرگز ندیده و نظیر بوی آن را نبویده و بهتر از آن را نخورده‌ام از کجا نصیب تو شده؟! در همین موقع بود که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کف دست مبارک خود را در میان دو کتف حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نهاد و فشار داد و به آن بزرگوار فرمود:

یا علی! این غذا عوض و جزای آن دیناریست که تو به مقدار دادی.

آنگاه فرمود:

خدا هر کسی را که بخوهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.

سپس رسول خدا گریان شده و فرمود:

سپاس مخصوص آن خدایست که شما را از دنیا نبرد تا اینکه جزای شما را عطا نمود، یا علی! خدا تو را نظیر حضرت زکریا و

فاطمه را نظیر حضرت مریم قرار داد چنانکه در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید:

«هر گاه حضرت زکریا در میان محراب نزد مریم می‌آمد غذایی را در نزد او می‌یافت».

در کشف الغمّه جلد ۲، صفحه‌ی ۲۶ مثل این حدیث آمده‌ست.

همچنین در امالی شیخ طوسی صفحه‌ی ۶۱۵ حدیث ۸۰۱۲۷۲ مانند این حدیث با چند واسطه آورده شده‌ست.

بیان: جوهری گفته «لَوْح» برای هر چیزیست که روی آتش آن را داغ کرده باشند و در این روایت اشاره به این است که مقدار در

آن روز از شدت گرما مانند شیئی شده بود که روی آتش آن را داغ کرده بودند.

در توضیح کلمه‌ی «یتضاغون» در کتاب نه‌ایه آمده‌است: در آنجایی که گفته شده «ان شئت دعوت الله ان یسمعک تضاعیهم فی

النّار» یعنی اگر بخواهی از خداوند می‌خواهم تا بشنوی «تضاعی» آنها را در آتش جهنم. «تضاعی» به معنی صیحه و بکاء می‌باشد و

از همین قبیل است که در حدیث دیگری که آمده:

«و صیبتی یتضاغون حولی» یعنی کود کانم در اطراف من صیحه و گریه می‌کردند.

و آنجا که می‌فرماید:

«رمیاً شحیحاً»، «شَحَّ» به معنی بخل همراه با حرص و طمع است و این معنا مناسب اینجا نیست مگر آنکه با تکلف آن را درست کنیم

و احتمال دارد اصل آن «سحیحاً» بوده که به معنی سیلان است.

آنگاه این گونه معنا می‌شود که بسیار زیاد نگاه نمود و چشم‌ها از تعجب از حدقه بیرون زده بود و اگر همان «شحیحاً» باشد که

معنای آن حرص می‌شود، یعنی مبالغه می‌کرد در نگاه کردن (خیره خیره نگاه می‌کرد) و بخل را کنایه از نگاه کردن با گوشه‌ی

چشم و با حالت غیظ معنا کنیم.

[روایت شماره] (۵۲)

[الکافی] [عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

جَاءَتْ فَاطِمَةُ تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بَعْضَ أَمْرٍهَا فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كَرْبَةً وَ قَالَ:

تَعَلَّمِي مَا فِيهَا، فَإِذَا فِيهَا: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَ مَنْ كَانَ

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ.

بیان: کرب النخل أصول السعف أمثال الكتف.

شیخ کلینی در کتاب کافی (۲۶۱) با چند واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

یک وقت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها راجع به مشکلات زندگی خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شکوه و شکایت

کرد، پیغمبر خدا لوحی به وی داد و فرمود:

آنچه را که در آن نوشته شده یاد بگیر، در آن لوح نوشته بود:

هر کسی ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد نباید همسایه‌ی خود را اذیت کند، هر کسی ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد

باید میهمان خود را احترام نماید، هر کسی ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد باید سخن خیر بگوید، یا اینکه سکوت اختیار

کند.

بیان: «کرب النَّخْلِ» یعنی بیخ شاخه‌ی درخت نخل، مانند کتف انسان.

[روایت شماره] (۵۳)

[الکافی] العبدُ، عن البرقی، عن إسماعیل بن مهران، عن عبید بن معاویة، عن معاویة بن شریح، عن سیف بن عمیرة، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَأَنَا مَعَهُ، فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ،

قَالَ:

أَدْخُلُ؟

قَالَتْ:

ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ:

أَدْخُلُ أَنَا وَمَنْ مَعِي؟

فَقَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ، فَقَالَ:

يَا فَاطِمَةُ خُذِي فَضْلَ مَلْحَفَتِكَ، فَفَنَعِي بِهِ رَأْسِكَ، فَفَعَلَتْ، ثُمَّ قَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالَتْ:

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ،

قَالَ:

أَدْخُلُ؟

قَالَتْ:

نَعَمْ ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:

أَنَا وَمَنْ مَعِي؟

قَالَتْ:

أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ،

قَالَ جَابِرٌ: فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَدَخَلْتُ أَنَا وَإِذَا وَجْهُ فَاطِمَةَ أَصْفَرُ كَأَنَّهُ بَطْنُ جَرَادَةٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

مَا لِي أَرَى وَجْهَكَ أَصْفَرَ؟

قَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ، فَقَالَ:

اللَّهُمَّ مُشِيعَ الْجُوعِ وَرَافِعَ الضَّيْعَةِ أَشْبِعْ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ جَابِرٌ: فَوَاللَّهِ فَتَنَزَّطْتُ إِلَى الدَّمِ يَنْحَدِرُ مِنْ قُصَاصِهَا حَتَّى عَادَ وَجْهَهَا أَحْمَرَ فَمَا جَاعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.

نیز در همان کتاب (۲۶۲) با چند واسطه از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که گفت:

یک روز که پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ متوجه خانه‌ی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها شد من هم با آن بزرگوار بودم، موقعی که نزد در خانه رسیدیم رسول خدا، دست مبارک خود را به در نهاد و فرمود:

«السَّلَام عَلَیْكُمْ». فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها عرض کرد:

«عَلَیْكَ السَّلَام یا رسول الله!» داخل شو.

فرمود:

من با این شخصی که همراه دارم داخل شوم؟ فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

من مقنعه ندارم، پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

گوشه‌ی لباس خود را مقنعه قرار بده، وقتی فاطمه این عمل را انجام داد رسول خدا فرمود:

«السَّلَام عَلَیْكُمْ». فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

«عَلَیْكَ السَّلَام یا رسول الله!» داخل شو.

فرمود:

اجازه هست که داخل شوم؟ فاطمه عرض کرد:

آری، فرمود:

با این شخصی که همراه دارم داخل شوم؟

عرض کرد:

آری.

جابر می گوید:

پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ داخل شد و من هم داخل شدم، صورت مبارک فاطمه مانند شکم ملخ زرد شده بود، رسول خدا

به او فرمود:

چرا صورتت زرد شده؟! عرض کرد:

از شدت گرسنگی.

پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دعا کرد و گفت:

ای خدایی که گرسنگان را سیر می کنی! فاطمه دختر محمد را سیر کن.

جابر می گوید:

به خدا قسم که خون در زیر پوست صورت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به نحوی جریان یافت که صورتش قرمز و گلگون گردید

و بعد از آن روز گرسنه نشد.

[روایت شماره] (۵۴)

[تفسیر فرات بن ابراهیم] [الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مُعْتَمِرًا عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ، يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ بِنْتُ حَبِيبِ اللَّهِ إِلَى قَصِيرِهَا فَتَمُرَّ إِلَى قَصِيرِهَا فَاطْمَةٌ ابْنَتِي وَ عَلَیْهَا رِيْطَتَانِ خَضْرَاوَانِ حَوَالَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْزَاءٍ فَإِذَا بَلَغَتْ إِلَى بَابِ قَصِيرِهَا وَجَدَتِ الْحَسَنَ قَائِمًا وَ الْحُسَيْنَ نَائِمًا مَقْطُوعَ الرَّأْسِ فَتَقُولُ لِلْحَسَنِ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: هَذَا أَخِي إِنَّ أُمَّهُ أَيْبِكِ قَتَلُوهُ وَ قَطَعُوا رَأْسَهُ، فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَا بِنْتَ حَبِيبِ

اللَّهُ إِنِّي إِنَّمَا أَرَيْتُكَ مَا فَعَلْتُ بِهِ أُمَّهُ أَبِيكَ لِأَنِّي ادَّخَرْتُ لَكَ عِنْدِي تَغْزِيَةً بِمَصِّبَتِكَ فِيهِ، إِنِّي جَعَلْتُ تَغْزِيَتَكَ الْيَوْمَ أَنِّي لَا أَنْظُرُ فِي مُحَاسِبِيهِ الْعِبَادِ حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَنْتَ وَذُرِّيَّتُكَ وَشِيَعَتُكَ وَ مَنْ أَوْلَاكُمْ مَعْرُوفًا مِمَّنْ لَيْسَ هُوَ مِنْ شِيَعَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَنْظُرَ فِي مُحَاسِبِيهِ الْعِبَادِ.

فَتَدْخُلُ فَاطِمَةُ ابْنَتِي الْجَنَّةَ وَذُرِّيَّتُهَا وَشِيَعَتُهَا وَ مَنْ أَوْلَاهَا [مَنْ أَوْلَاكُمْ] (۲۶۳) مَعْرُوفًا مِمَّنْ لَيْسَ مِنْ شِيَعَتِهَا فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «لَا يَخْزُنُهُمُ الْفِرْعُ الْأَكْبَرُ» (۲۶۴) قَالَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» (۲۶۵) هِيَ وَاللَّهُ فَاطِمَةُ وَذُرِّيَّتُهَا وَشِيَعَتُهَا وَ مَنْ أَوْلَاهُمْ مَعْرُوفًا مِمَّنْ لَيْسَ هُوَ مِنْ شِيَعَتِهَا.

فрат بن ابراهیم (۲۶۶) در تفسیرش از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با چند واسطه روایت می کند که فرمود:

موقعی که روز قیامت فرا می رسد منادی از وسط عرش ندا می کند:

ای گروه خلاق چشم خود را ببندید تا دختر حبیب خدا متوجه قصر خود شود، فاطمه در حالی به سوی قصر خویش می رود که دو چادر سبز به سر کرده باشد و تعداد ۷۰ هزار ملک در اطراف آن بانو خواهد بود.

هنگامی که حضرت زهرا سلام الله علیها بر در قصر خود می آید می بیند که حسن ایستاده و حسین در حالی که سر ندارد خوابیده است.

به امام حسن علیه السلام می گوید:

این کیست که خوابیده! می گوید:

برادرم حسین است که امت پدرم او را کشته و سرش را بریده اند، در همین موقع است که از طرف خدا خطاب می شود:

ای دختر حبیب من! من این ظلم و ستمی را که امت پدرت انجام داده اند از این لحاظ به تو نشان دادم تا آن تسلیت را که برای تو ذخیره نموده ام، به تو بنمایم تسلیت تو این است که امروز به حساب احدی رسیدگی نخواهم کرد تا تو و فرزندان و شیعیان و افرادی که شیعه نبودند ولی به شما خدمتی کرده باشند داخل بهشت شوید.

در همین موقع است که دخترم فاطمه و فرزندان و شیعیانش و اشخاصی که شیعه نبودند ولی به ایشان خدمتی کرده باشند داخل بهشت خواهند شد، به خدا سوگند معنای آیه ۱۰۳ سوره انبیاء که می فرماید:

«جَزَعُ وَ فِرْعُ بزرگ، ایشان را محزون نخواهد کرد»، یعنی هول روز قیامت.

و در آیه ۱۰۲ سوره انبیاء می فرماید:

«ایشان در حالی در بهشت جاویدان خواهند بود که هر چه بخواهند موجود است»، به خدا قسم منظور از آن افرادی که این آیه فرموده:

فاطمه و فرزندان و شیعیان و آن افرادی که از شیعیان حضرتش نبوده ولی به ایشان خدمتی کرده باشند، خواهند بود.

[روایت شماره] (۵۵)

[الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقَبَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لِفَاطِمَةَ يَا فَاطِمَةُ قُومِي فَأَخْرِجِي تِلْكَ الصَّحْفَةَ: فَقَامَتْ فَأَخْرَجَتْ صَحْفَةً فِيهَا تَرِيدٌ وَ عَرَاقٌ يَفُورُ، فَأَكَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ: ثَلَاثَةَ عَشَرَ يَوْمًا ثُمَّ إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ رَأَتْ الْحُسَيْنَ مَعَهُ شَيْءٌ فَقَالَتْ لَهُ: مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟

قَالَ:

إِنَّا لَنَأْكُلُهُ مِنْذُ أَيَّامٍ، فَأَتَتْ أُمَّ أَيْمَنَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَتْ:

يَا فَاطِمَةُ إِذَا كَانَ عِنْدَ أُمَّ أَيْمَنَ شَيْءٌ فَإِنَّمَا هُوَ لِفَاطِمَةَ وَلِوَالِدِهَا وَإِذَا كَانَ عِنْدَ فَاطِمَةَ شَيْءٌ فَلَيْسَ لِأُمَّ أَيْمَنَ مِنْهُ شَيْءٌ، فَأَخْرَجَتْ لَهَا مِنْهُ، فَأَكَلْتُ مِنْهُ أُمَّ أَيْمَنَ وَنَفِدَتِ الصَّحْفَةُ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَا لَوْلَا أَنَّكَ أَطَعْتَهَا لَأَكَلْتَ مِنْهَا أَنْتِ وَذُرِّيَّتُكَ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالصَّحْفَةُ عِنْدَنَا يَخْرُجُ بِهَا قَائِمُنَا فِي زَمَانِهِ.

بیان: قال الجوهری: العرق: العظم الذی أُخِذَ عَنْهُ اللَّحْمُ وَالجَمْعُ عِرَاقٌ بِالضَّمِّ انْتَهَى.

و المراد هنا العظم مع اللحم كما ورد في اللغة أيضا قال الفيروز آبادی: العرق و كغراب العظم أكل لحمه و الجمع ككتاب و غراب نادر، أو العرق: العظم بلحمه فإذا أكل لحمه فغراب، أو كلاهما لكليهما.

نیز در کتاب کافی (۲۶۷) با چند واسطه از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

روزی پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

برخیز و آن ظرف غذا را بیاور، فاطمه برخاست و آن ظرف آبگوشت که نان در آن ترید شده بود را در حالی آورد که بخار از آن بالا می آمد، مدت سیزده روز بود که پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت علی، فاطمه‌ی اطهر، حسن و حسین: از آن ظرف غذا می خوردند تا اینکه ام ایمن آن را در دست امام حسین علیه السلام دید و به ایشان گفت:

این غذا را از کجا آورده‌ای؟

فرمود:

ما چند روز است که از این غذا می خوریم.

ام ایمن نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها آمد و گفت:

ای فاطمه! هر گاه نزد من غذایی باشد، تو و فرزندان در آن سهیم هستید، ولی هر گاه غذایی نزد تو باشد ام ایمن حقی به آن نخواهد داشت؟

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها از آن غذا به ام ایمن داد، وقتی ام ایمن از آن خورد آن ظرف ناپدید گردید، پیامبر خدا به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

اگر از این غذا به ام ایمن نداده بودی تو و فرزندان تا قیام قیامت از آن می خوردید.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

آن ظرف نزد ماست امام زمان در زمان خود آن را ظاهر می نماید.

بیان: جوهری گفته «عُرُق» استخوانی را گویند که آن را از گوشت جدا کرده باشند و جمع آن می شود «عُرَاق» - پایان سخن جوهری.

و مراد از «عُرُق یا عُرَاق» در اینجا استخوانی ست که گوشت به آن چسبیده است، چنانچه در لغت این گونه از «عُرُق یا عُرَاق» تعبیر می شود.

و همچنین فیروز آبادی نیز گفته: «عُرُق» که جمع آن می شود «عُرَاق» مانند «غُرَاب» یعنی مانند غُرَاب تلفظ می شود؛ استخوانی را گویند که گوشت آن خورده شده باشد و جمع بستن به صیغه‌هایی مانند کُتَاب و غُرَاب نادر و کم است و یا اینکه بگوییم: العرق استخوانی ست که گوشت از آن جدا نشده باشد، پس وقتی گوشت آن خورده شود، می شود عُرَاق.

[روایت شماره] (۵۶)

[الكافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ بَرِيعٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ التَّمَجِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ.

نیز در همان کتاب (۲۶۸) با چند واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:
خدا به ذکر بی‌بهرتر از تسبیح فاطمه‌ی زهراء مورد پرستش قرار نمی‌گیرد، اگر چیزی افضل از آن بود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را به فاطمه تعلیم می‌داد.

[روایت شماره] (۵۷)

[تفسیر فرات بن ابراهیم] سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ الدِّينَوْرِيُّ مَعْنَعْنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قَالَ جَابِرٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضْلِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ إِذَا أَنَا حَدَّثْتُ بِهِ الشَّيْعَةَ فَرَحُوا بِذَلِكَ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ مِنْبَرِي أَعْلَى مَنَابِرِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: يَا مُحَمَّدُ اخْطُبْ، فَأَخْطُبُ بِخُطْبِهِ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ بِمِثْلِهَا.

ثُمَّ يُنْصَبُ لِلأَوْصِيَاءِ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ وَ يُنْصَبُ لِوَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَوْسَاطِهِمْ مِنْبَرٌ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ مِنْبَرُهُ أَعْلَى مَنَابِرِهِمْ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: يَا عَلِيُّ اخْطُبْ فَيَخْطُبُ بِخُطْبِهِ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِمِثْلِهَا.

ثُمَّ يُنْصَبُ لِأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ لِإِسْحَاقَ وَ سَيْبَةَ وَ رَجِحَةَ أَنْبِيَاءِ حَيَاتِي مِنْبَرٌ مِنْ نُورٍ، ثُمَّ يَقَالُ لَهُمَا: اخْطُبَا، فَيَخْطُبَانِ بِخُطْبَتَيْنِ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ بِمِثْلِهِمَا.

ثُمَّ يَنَادِي الْمُنَادِي وَهُوَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَيْنَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؟ أَيْنَ خَدِجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؟ أَيْنَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؟ أَيْنَ آسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ؟ أَيْنَ أُمُّ كُلْثُومُ أُمُّ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا؟ فَيَقْمَنَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ لِمَنِ الْكِرَامُ الْيَوْمَ؟ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ: لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكِرَامَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ، يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطُوا الرُّؤُوسَ وَ غَضُوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ.

فَيَأْتِيهَا جَبْرَائِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُورِ الْجَنَّةِ، مَدْبُجَةٌ الْجَبِينِ، خَطَامُهَا مِنَ اللَّوْلُو الْمُخْفِقِ الرَّطْبِ، عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتَنَاحُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرْكَبُهَا فَيَبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ فَيَسِيرُونَ عَلَى يَمِينِهَا وَ يُبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ فَيَصْرُونَ عَلَى يسَارِهَا وَ يُبْعَثُ إِلَيْهَا مَائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يُسِيرُونَهَا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ.

فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفَتَتْ، فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا بِنْتَ حَبِيبِي مَا التَّفَاتُكَ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكَ إِلَى جَنَّتِي؟ فَتَقُولُ: يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَأَنْظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ تَلْتَفِطُ شَيْعَتَهَا وَ مُحَبِّبِهَا كَمَا يَلْتَفِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ، فَإِذَا صَارَ شَيْعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يُلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا فَإِذَا التَّفَتُوا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَحِبَّائِي مَا التَّفَاتُكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةَ بِنْتَ حَبِيبِي، فَيَقُولُونَ: يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ، فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ، انظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ خُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ، فَإِذَا صَارُوا بَيْنَ الطَّبَقَاتِ نَادَوْا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ» (۲۶۹) فَيَقُولُونَ «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۲۷۰).

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ مُنِعُوا مَا طَلَبُوا «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ». (۲۷۱)

فрат بن ابراهیم (۲۷۲) در تفسیر خود با چند واسطه از جابر روایت می‌کند که گفت:

به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم:

فدایت شوم، یابن رسول الله! یک حدیثی راجع به فضیلت جدّه‌ات فاطمه برای من بگو که هر گاه من آن را برای شیعیان نقل کنم خوشحال شوم.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد منبرهایی از نور برای پیامبران نصب خواهد شد، در آن روز منبر من از منبر همه بالاتر خواهد بود، خدای سبحان می‌فرماید:

یا محمد! خطبه بخوان! من آن روز خطبه‌ای می‌خوانم که احدی از انبیاء نظیر آن را نشنیده باشند.

سپس منبرهایی از نور برای وصی‌های انبیاء نصب خواهد شد که منبر وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام در وسط منبرهای آنان می‌باشد.

منبر علی علیه السلام بالاتر از منبر ایشان خواهد بود، آنگاه خطاب می‌رسد:

یا علی خطبه بخوان، علی مرتضی علیه السلام هم خطبه‌ای می‌خواند که احدی از اوصیاء نظیر آن را نشنیده باشند.

بعد از آن منبرهایی از نور برای فرزندان پیامبران نصب می‌نمایند منبری از نور برای دو فرزندم، دو نوه‌ی من، دو نوگل من، نصب خواهد شد، به ایشان گفته می‌شود:

خطبه بخوانید، ایشان هم خطبه‌ای می‌خوانند که احدی از فرزندان انبیاء نظیر آنها را نشنیده باشند.

پس از آن منادی که جبرئیل است، ندا می‌کند:

فاطمه دختر حضرت محمد علیه السلام کجاست؟

خدیجه دختر خویلد کجاست؟

مریم دختر عمران کجاست؟

آسیه دختر مزاحم کجاست؟

ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست؟

وقتی ایشان همه برخاستند خدای رؤوف می‌فرماید:

ای اهل محشر! امروز کرامت از کیست؟

حضرت محمد و علی و حسن و حسین علیهما السلام می‌گویند:

از خدایی که یکتا و قهار است.

خدای توانا می‌فرماید:

ای اهل محشر! من کرامت را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه: قرار دادم، ای اهل محشر! سر خود را به زیر بیندازید و چشم خود را ببندید تا فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به سوی بهشت رود.

در همین موقع است که جبرئیل ناقه‌ای از بهشت برای آن معظّمه می‌آورد که دو پهلوی آن را به حریر بهشتی زینت کرده باشند،

مهار آن از مروارید و جهاز آن از مرجان است، آن ناقه را می‌خواستند و فاطمه سلام الله علیها سوار بر آن خواهد شد. آنگاه خدای رؤوف، تعداد صد هزار ملک می‌فرستد تا طرف راست آن بانو باشند و صد هزار ملک دیگر می‌فرستد تا طرف چپ وی قرا بگیرند و صد هزار ملک دیگر خواهد فرستاد که فاطمه را بر فراز پر و بال خود به سوی بهشت حرکت دهند. موقعی که به در بهشت رسیدند فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها متوجه پشت سر خود می‌شود، خطاب می‌رسد ای دختر حبیب من! برای چه متوجه پشت سر خود می‌شوی، در صورتی که من دستور داده‌ام داخل بهشت شوی؟ فاطمه سلام الله علیها عرض می‌کند: پروردگارا دوست داشتم در یک چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود. خدا می‌فرماید:

ای دختر حبیب من! برگرد و بنگر هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در قلب دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! به خدا قسم که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به نحوی از میان اهل محشر جدا می‌کند و نجات می‌دهد که پرنده دانه‌های نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش برمی‌چیند. موقعی که او با شیعیانش بر در بهشت می‌رسند خدا به دل شیعیان فاطمه می‌اندازد که متوجه پشت سر خود شوند، وقتی برمی‌گردند خدای رؤوف می‌فرماید: ای دوستان من! برای چه متوجه پشت سر خود می‌شوید، در صورتی که من شفاعت فاطمه سلام الله علیها دختر حبیب خود را درباره‌ی شما پذیرفتم؟ می‌گویند:

پروردگارا ما دوست داریم در یک چنین روزی قدر و اهمیّت ما شناخته شود، خدا می‌فرماید: ای دوستان من برگردید و نگاه کنید هر کسی که شما را برای دوستی فاطمه دوست داشته، هر کسی که برای محبت فاطمه به شما غذا داده، هر کسی که برای دوستی فاطمه شما را پوشانیده، هر کسی که یک جرعه‌ی آب برای محبت فاطمه به شما داده، هر کسی که برای دوستی فاطمه در غیاب از شما دفاع کرده، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمایید. حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

به خدا قسم که از آن مردم غیر از افراد شکاک و کافر و منافق کسی باقی نخواهد ماند. وقتی که ایشان یعنی کفار در میان طبقات مردم آمدند چنانکه قرآن در سوره‌ی شعراء، آیه‌های ۱۰۰ و ۱۰۲ خبر داده می‌گویند: «ما شفیع و دوست مهربانی نداریم، ای کاش ما چاره می‌داشتیم و از مؤمنین محسوب می‌شدیم». حضرت باقر علیه السلام فرمود:

هیئات هیئات!! آنان از خواسته‌ی خود ممنوع خواهند شد و چنانکه قرآن در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی انعام می‌فرماید: «اگر برمی‌گشتند نیز مشغول آن کاری می‌شدند که نباید بشوند؛ آنان دروغگو می‌باشند».

[روایت شماره] (۵۸)

[تفسیر فرات بن ابراهیم] [مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنَّأً، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۲۷۳) «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةٌ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا.

نیز در همان کتاب (۲۷۴) راجع به تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی قدر با چند واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که

فرمود:

معنی کلمه «لیله» در این سوره‌ی مبارکه «فاطمه» می‌باشد و معنی کلمه «قدر» یعنی خدا، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد لیله‌ی قدر را درک نموده‌ست. فاطمه بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خلق نتوانستند او را کاملاً بشناسند.

[روایت شماره] (۵۹)

[مهج الدعوات] عَنِ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمِيدِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ الْفَقِيهِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ، عَنِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْجُزَيْ، عَنِ الصَّدُوقِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُشَيْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسِ بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رُشَيْدٍ وَالْوَلِيدِ بْنِ شُجَاعِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ عَاصِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي يَوْمًا بَعِيدًا وَفَاءَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ فَلَقِينِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُ عَمِّ الرَّسُولِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِي: يَا سَلْمَانَ جَفَوْتَنَا بَعِيدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي أَيُّ الْحَسَنِ مِثْلُكُمْ لَا- يُجْفَى غَيْرَ أَنْ حُزْنِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طَالَ فَهُوَ الَّذِي مَنَعَنِي مِنْ زِيَارَتِكُمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا سَلْمَانَ أَنْتَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُتَحَفَّكَ بِتُحَفِّهِ قَدْ أُتِحِفْتُ بِهَا مِنَ الْجَنَّةِ، قُلْتُ لِعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَدْ أُتِحِفْتُ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِشَيْءٍ مِنَ الْجَنَّةِ بَعْدَ وَفَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ:

نَعَمْ بِالْأَمْسِ.

قَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ: فَهَزَوْتُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ وَعَلَيْهَا قِطْعَةٌ عَبَاءٍ إِذَا خَمَرَتْ رَأْسَهَا انْجَلَى سَاقُهَا وَإِذَا غَطَّتْ سَاقَهَا انْكَشَفَ رَأْسُهَا، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا اعْتَجَبْتُ ثُمَّ قَالَتْ:

يَا سَلْمَانَ جَفَوْتَنِي بَعْدَ وَفَاءِ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ: حَبِيبَتِي أَجْفَاكُمْ؟ قَالَتْ:

فَمَهْ إِجْلِسْ وَاعْقِلْ مَا أَقُولُ لَكَ.

إِنِّي كُنْتُ جَالِسَةً بِالْأَمْسِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ وَبَابُ الدَّارِ مُعَلَّقٌ وَأَنَا أَتَفَكَّرُ فِي انْقِطَاعِ الْوَحْيِ عَنَّا وَانْصِرَافِ الْمَلَائِكَةِ عَن مَنزِلِنَا، فَإِذَا انْفَتَحَ الْبَابُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْتَحَهُ أَحَدٌ، فَدَخَلَ عَلَيَّ ثَلَاثُ جَوَارٍ لَمْ يَرَ الرَّأْوُونَ بِحُسْنِنَهُنَّ وَلَا كَهَيْئَتِهِنَّ وَلَا نَضَارَهُنَّ وَجُوهِهِنَّ وَلَا أَرْكَى مِنْ رِيحِهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْتُهُنَّ قُمْتُ إِلَيْهِنَّ مُتَنَكِّرَةً لَهُنَّ فَقُلْتُ: يَا أَبَتِي أَنْتَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟ فَقُلْنَ: يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ لَسْنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَلَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَلَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا غَيْرَ أَنَّنا جَوَارٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مِنْ دَارِ السَّلَامِ أَرْسَلْنَا رَبُّ الْعِزَّةِ إِلَيْكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ إِنَّا إِلَيْكَ مُشْتَاقَاتٌ

فَقُلْتُ لِلَّتِي أَظُنُّ أَنَّهَا أَكْبَرُ سِنًا: مَا اسْمُكَ؟

قَالَتْ:

اسْمِي مَقْدُودَةٌ، قُلْتُ: وَلِمَ سُمِّيتِ مَقْدُودَةٌ؟

قَالَتْ:

خُلِقْتُ لِلْمَقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فَقُلْتُ لِلَّتَانِيَةِ: مَا اسْمُكَ؟

قَالَتْ:

ذَرَّةٌ قُلْتُ وَ لِمَ سُمِّيتِ ذَرَّةً وَ أَنْتِ فِي عَيْنِي نَبِيْلَةٌ قَالَتْ:
خُلِفْتُ لِأَبِي ذَرَّالْغِفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.
فَقُلْتُ لِلثَّالِثَةِ: مَا اسْمُكَ؟

قَالَتْ:

سَلَمَى، قُلْتُ: وَ لِمَ سُمِّيتِ سَلَمَى؟

قَالَتْ:

أَنَا لِسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ مَوْلَى أَبِيكَ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامِ اللهِ عَلَيْهَا: ثُمَّ أَخْرَجَنِي لِي رُطْبًا أَرْزَقَ كَأَمْثَالِ الْخُشْكِنَانِجِ (۲۷۵) الْكِبَارِ أَيْضًا مِنَ الثَّلْجِ وَ أَزْكَى رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ فَأَحْضَرْتُهُ فَقَالَتْ لِي: يَا سَلْمَانُ أَفْطِرٌ عَلَيْهِ عَشِيَّتُكَ فَإِذَا كَانَ غَدًا فَجِئْنِي بِنَوَاهُ أَوْ قَالَتْ:
عَجْمِهِ.

قَالَ سَلْمَانُ: فَأَخَذْتُ الرُّطْبَ فَمَا مَرَزْتُ بِجَمْعٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَّا قَالُوا: يَا سَلْمَانُ أَمَعَكَ مِسْكٌ؟
قُلْتُ: نَعَمْ، فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْإِفْطَارِ أَفْطَرْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ أَجِدْ لَهُ عَجْمًا وَ لَا نَوَى، فَمَضَيْتُ إِلَى بِنْتِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي
الْيَوْمِ الثَّانِي فَقُلْتُ لَهَا: إِنِّي أَفْطَرْتُ عَلَيَّ مَا أَتَحَفَّنِي بِهِ فَمَا وَجَدْتُ لَهُ عَجْمًا وَ لَا نَوَى،
قَالَتْ:

يَا سَلْمَانُ وَ لَنْ يَكُونَ لَهُ عَجْمٌ وَ لَا نَوَى وَ إِنَّمَا هُوَ نَحْلٌ غَرَسَهُ اللهُ فِي دَارِ السَّلَامِ بِكَلَامِ عَلَمْنِيهِ أَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ
كُنْتُ أَقُولُهُ غُدُوَّةً وَ عَشِيَّةً.

قَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: عَلَمْنِي [عَلَمْنِي] الْكَلَامِ يَا سَيِّدَتِي، فَقَالَتْ:

إِنْ سَرَّكَ أَنْ لَا يَمَسَّكَ أَدَى الْحُمَى مَا عِشْتَ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَوَاطِبْ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ سَلْمَانُ: عَلَّمْتَنِي هَذَا الْحِرْزَ فَقَالَتْ:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

، بِسْمِ اللهِ التُّورِ، بِسْمِ اللهِ نُورِ التُّورِ، بِسْمِ اللهِ نُورِ عَلَيِّ نُورِ، بِسْمِ اللهِ الَّذِي هُوَ مِدْبَرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ، الْحَمْدُ
لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ وَ أَنْزَلَ التُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مُنْشُورٍ، بِقَدْرِ مَقْدُورٍ، عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.
قَالَ سَلْمَانُ: فَتَعَلَّمْتُهُنَّ فَوَاللهِ لَقَدْ عَلَّمْتُهُنَّ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ نَفْسٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَكَّةَ مِمَّنْ بِهِمُ الْحُمَى فَكُلُّ بَرٍّ مِنْ مَرَضِهِ بِإِذْنِ اللهِ
تَعَالَى.

بیان: الاعتجار: لف العمامة على الرأس، قولها سلام الله عليها: فمه أي فما السبب في ترك زيارتنا أو اسكت و التنكر: التغير على وجه
الاستيحاش و الكراهة و لما كانت الذرّة موضوعه للضيعة من النملة قالت سلام الله عليها: أنت مع نبلك و شرفك لم سميت باسم
يدل على الحقارة و الخشكنانج لعله معرب أي الخبز اليابس.

سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات (۲۷۶) با چند واسطه از سلمان فارسی روایت می کند که گفت:

ده روز بعد از شهادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خود خارج و با حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام پسر
عموی پیامبر مواجه شدم.

حضرت علی علیه السلام به من فرمود:

ای سلمان! تو بعد از پیامبر خدا بر ما جفا کردی، گفتم:

ای حبیب من ای ابالحسن درباره‌ی شما جفا نشده‌ست؟ چیزی که مرا از زیارت شما محروم نموده است غم و اندوه شهادت رسول خدا است.

پس حضرتش فرمود:

ای سلمان بیا در منزل فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها، زیرا او به تو لطف دارد می‌خواهد از آن تحفه‌ای که از بهشت برایش آمده است به تو عطا کند، من گفتم:

آیا بعد از شهادت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ برای فاطمه از بهشت تحفه آمده؟! فرمود:

آری! دیروز آمده.

سلمان می‌گوید:

من متوجه خانه زهراى اطهر سلام الله علیها شدم، پس از ورود دیدم فاطمه نشسته و یک قطعه عبا در بر دارد، هر گاه آن عبا را روی سر خود می‌کشید، پاهایش پیدا می‌شد و هر گاه پای خود را به وسیله‌ی آن می‌پوشاند، سر مبارکش باز می‌شد.

وقتی چشم آن بانوی معظّمه به من افتاد، آن عبا را به سر خود پیچید و گفت:

ای سلمان تو بعد از شهادت پدرم به من جفا کردی!!

گفتم:

ای دختر رسول خدا آیا می‌شود که من به شما جفا کنم؟! فرمود:

پس بنشین و راجع به آنچه به تو می‌گویم تعقل کن.

من دیروز در همین مکان نشسته بودم، در خانه بسته بود، من درباره‌ی اینکه وحی از خاندان ما منقطع شده و اینکه ملائکه از منزل ما پا کشیده‌اند فکر می‌کردم ناگاه دیدم در خانه، بدون آنکه احدی آن را باز کند باز شد و سه دختر وارد شدند که بینندگان نظیر نیکویی و هیئت آنان و تازگی صورت ایشان و خوشبویی آنان را ندیده بودند.

وقتی چشم من به ایشان افتاد بدون اینکه آنان را بشناسم از جای برخاستم و گفتم:

پدرم به فدای شما، آیا از اهل مکه یا اهل مدینه می‌باشید؟! گفتند:

گفتند:

ای دختر پیامبر، ما اهل مکه و مدینه و اهل زمین نیستیم بلکه از حوریه‌های بهشت هستیم که خدای مهربان ما را برای زیارت تو فرستاده زیرا ما مشتاق توایم.

من به یکی از ایشان که گمان می‌کردم از لحاظ سن بزرگتر بود گفتم:

نام تو چیست؟

گفت:

مَقْدُودَه، گفتم:

برای چه به این نام نامیده شدی؟

گفت:

برای اینکه من از برای مقداد بن اسود کندی صحابه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آفریده شده‌ام.

به دوّمی گفتم:

نام تو چیست؟

گفت:

نام من ذَرَّه‌ست.

گفتم:

برای چه نام تو ذَرَّه است، در صورتی که به نظر من شریف می‌باشی؟

گفت:

به جهت اینکه برای ابوذر که صحابه‌ی رسول خداست آفریده شده‌ام.

به سوّمی گفتم:

نام تو چیست؟

گفت:

نامم سلمی می‌باشد، گفتم:

چرا نام تو سلمی نهاده شده؟

گفت:

برای اینکه من برای سلمان دوست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خلق شده‌ام.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌فرماید:

سپس آن حوری‌ها رطب کبود رنگی که نظیر نان قندی بزرگ و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بود به من دادند، سپس

زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها آن رطب را نزد من آورد و فرمود:

امشب با این رطب افطار کن و فردا هسته‌ی آن را نزد من بیاور.

سلمان می‌گوید:

پس از گرفتن آن رطب به هر گروهی از اصحاب پیامبر خدا عبور می‌کردم به من می‌گفتند:

آیا مشک و عنبر همراه داری؟ می‌گفتم:

آری.

هنگامی که وقت افطار رسید و من با آن رطب افطار کردم هسته‌ای در آن نیافتم، روز دوّم به حضور دختر پیغمبر خدا رفتم و به

ایشان گفتم:

من به وسیله‌ی آن تحفه‌ای که به من عطا کردی افطار کردم ولی هسته‌ای در آن نیافتم؟!

فرمود:

ای سلمان آن رطب هرگز دارای هسته نخواهد بود زیرا درخت این رطب را خدا در بهشت، برای این دعایی که پدرم به من تعلیم

داده و من آن را صبح و شام می‌خوانم در بهشت غرس (۲۷۷) کرده‌ست.

سلمان گفت:

آن دعا را به من یاد بده فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

اگر دوست داری تا در دنیا هستی اذیت تب به تو نرسد به خواندن این دعا مواظبت کن، سلمان دوباره گفت:

این حرز را به من تعلیم بده. ایشان فرمودند بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّورِ عَلَى نُورِ اللَّهِ نُورِ النَّورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّورَ مِنَ النَّورِ الْحَمِيدُ لِلَّهِ

الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ وَأَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزْمِ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .
سلمان می گوید:

من این دعا را گرفتم، به خدا قسم من این دعا را به بیشتر از هزار نفر از اهل مدینه و مکه که دچار تب شده بودند تعلیم دادم و هر یک از آنان به لطف خدا از مرض تب شفا یافتند.

بیان: «اعتجار» به سر پیچیدن عمّامه را گویند. «فمه» یعنی سبب اینکه ترک کرده‌ای زیارت ما را چیست؟ و یا اینکه به معنای «اُسکت» یعنی ساکت شو، می‌باشد و «تنکر» تغییر کردن (رنگ) صورت به علّت وحشت و یا به علّت تنفر را گویند.

و از آنجایی که «الدّره» به معنی مورچه‌ی کوچک است، وقتی آن فرشته‌ای که برای ابوذر خلق شده بود حضرت نامش را سؤال کردند و گفت:

نام من ذره است، حضرت زهرا سلام الله علیها به او فرمودند:

تو با این بزرگی و شرافتی که داری چرا به اسمی خوانده می‌شوی که دلالت بر کوچکی و حقارت دارد؟

و «الخشکناج» شاید عربی شده‌ی نان خشک باشد (یعنی فارسی آن که نان خشک بوده را حضرت با لفظ خشکناج استعمال فرموده‌اند).

[روایت شماره] (۶۰)

مِنْ بَعْضِ كُتُبِ الْمَنَاقِبِ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أُسَامَةَ قَالَ: مَرَرْتُ بِعَلِيٍّ وَالْعَبَّاسِ وَهُمَا قَاعِدَانِ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَا: يَا أُسَامَةُ اسْتَأْذِنْ لَنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا عَلِيُّ وَالْعَبَّاسُ يَسْتَأْذِنَانِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا جَاءَ بِهِمَا؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا أَدْرِي، قَالَ:

لَكِنِّي أَدْرِي مَا جَاءَ بِهِمَا فَأَذِنَ لَهُمَا فَدَخَلَا فَسَلَّمَا ثُمَّ قَعَدَا فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ أَهْلِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا ذُكِرَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَلَدَهَا.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّعْلَسِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَامِدٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمُزَنِيِّ، عَنْ أَبِي يَغْلَى الْمُؤَصِّلِيِّ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زَنْجَلَةَ الرَّازِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ لَهْيَعَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَقَامَ أَيَّامًا لَمْ يَطْعَمْ طَعَامًا حَتَّى شَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَطَافَ فِي مَنَازِلِ أَرْوَاجِهِ فَلَمْ يُصِبْ عِنْدَ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ شَيْئًا، فَآتَى فَاطِمَةَ فَقَالَ: يَا بِنْتِي هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ أَكُلُهُ فَإِنِّي جَائِعٌ؟ فَقَالَتْ:

لا- وَاللَّهِ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي، فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بَعَثَ إِلَيْهَا جَارَةً لَهَا بِرَغِيفَيْنِ وَقِطْعَةٍ لَحْمٍ، فَأَخَذَتْهُ مِنْهَا فَوَضَعَتْهُ فِي جَفْنِيهِ لَهَا وَ غَطَّتْ عَلَيْهَا وَقَالَتْ:

لاوِثِرَنَّ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى نَفْسِي وَمَنْ عِنْدِي وَكَانُوا جَمِيعًا مُحْتَاجِينَ إِلَيَّ شُبْعَةَ طَعَامٍ

فَبَعَثْتُ حَسَنًا أَوْ حُسَيْنًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَجَعَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ:
بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي قَدْ أَتَانَا اللَّهُ بِشَيْءٍ فَخَبَأْتُهُ،
قَالَ:

هَلُمِّي، فَأَتَيْتُهُ فَكَشَفْتُ عَنِ الْجَفْنَةِ فَإِذَا هِيَ مَمْلُوءَةٌ خُبْرًا وَ لَحْمًا، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بُهِتْتُ فَعَرَفْتُ أَنَّهَا كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَحَمِدَتِ اللَّهُ وَ
صَلَّتْ عَلَيَّ نَبِيِّهِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا يَا بِنْتِي؟
فَقَالَتْ:

«هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲۷۸)، فَحَمِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لَكَ شَبِيهَةً بِسَيِّدَتِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فِي نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي وَقْتِهِمْ، فَإِنَّهَا كَانَتْ إِذَا رَزَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى فَسُئِلَتْ عَنْهُ قَالَتْ:
«هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲۷۹)، فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ ثُمَّ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ جَمِيعُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ جَمِيعًا وَ
شَبِعُوا وَ بَقِيَتِ الْجَفْنَةُ كَمَا هِيَ،

قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَأَوْسَعَتْ مِنْهَا عَلَيَّ جَمِيعَ جِيرَانِي وَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهَا الْبَرَكَهَ وَ الْخَيْرَ كَمَا فَعَلَ اللَّهُ بِمَرْيَمَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا.

[المناقب لابن شهر آشوب] الثعلبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ وَ ابْنُ الْمُؤَدِّدِ فِي الْأَرْبَعِينَ بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدَرِ، عَنْ جَابِرٍ مِثْلَهُ.

در بعضی از کتب مناقب با سندهای خود از اسامه نقل می کند که گفت:

من نزد علی و عباس که در مسجد نشسته بودند رفتم، آنان به من گفتند:

برای ما از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه‌ی ورود بگیر.

من به پیغمبر خدا گفتم:

علی و عباس از شما اجازه‌ی تشرّف می خواهند، پیامبر فرمود:

آیا می دانی برای چه نزد من می آیند؟

گفتم:

نه به خدا فرمود:

ولی من می دانم اجازه‌ی ورود به ایشان بده. وقتی به حضور آن حضرت مشرّف شدند سلام کردند و نشستند و گفتند:

لیبک یا رسول الله! کدام یک از اهل و عیالت نزد تو عزیزترند؟

فرمود:

فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها.

نیز با سندهای خود با چند واسطه از قول عایشه نقل می کند که هر گاه به یاد فاطمه می آمد می گفت:

من کسی را از او راستگوتر ندیدم مگر پیامبر اکرم.

نیز با سندهای خود با چند واسطه از جابر بن عبدالله (۲۸۰) نقل می کند که گفت:

چند روزی بود که رسول خدا غذا نخورده بود و این مطلب باعث ناراحتی آن حضرت شده بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

در منزل هر یک از زنان خود رفته و غذایی نزد آنان نیافت. پیش فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آمد و فرمود:

ای دختر عزیزم! من گرسنه‌ام آیا چیزی داری من بخورم؟

زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

نه به خدا، پدر و مادرم به فدایت (۲۸۱) موقعی که پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از نزد فاطمه خارج شد یکی از کنیزان حضرت زهرا سلام الله علیها دو گرده‌ی نان و یک مقداری گوشت برای آن بانو فرستاد، حضرتش آن غذا را گرفت و در میان کاسه‌ای نهاد و سر آن را پوشانید، آنگاه با خویشتن گفت:

من پدرم را بر خودم و اهل خانه‌ام مقدّم می‌دارم، در صورتی که هر یک از ایشان به غذا محتاج بودند.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها حسن یا حسین علیهما السلام را به دنبال پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرستاد و آن حضرت به سوی آن معظّمه بازگشت.

زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

پدر جان مختصر غذایی برای ما آورده شده که من آن را برای تو نگاه داشته‌ام.

پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمود:

آن را بیاور، وقتی زهرا‌ی اطهر آن غذا را آورد و سر آن را باز کرد دید آن کاسه پر از نان و گوشت است، هنگامی که فاطمه به آن غذا و برکت آن نگاه کرد دریافت که از خیر و برکت پروردگار است، لذا حمد خدای را به جای آورد و بر پیامبر او صلوات فرستاد.

پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمود:

ای دختر عزیزم! این غذا را از کجا آورده‌ای؟

گفت:

از طرف خدا نصیب شده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.

رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نیز حمد خدای را به جای آورد و به فاطمه گفت:

خدای را سپاسگزارم که تو را شبیه به حضرت مریم که بزرگترین زنان زمان خود بود قرار داد، زیرا حضرت مریم هم هر گاه خدا رزق و روزی به وی عطا می‌کرد و از او می‌پرسیدند:

این غذا از کجا نصیب تو شده؟ می‌گفت:

از طرف پروردگار، زیرا خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی عطا می‌نماید.

پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به دنبال حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرستاد، آنگاه رسول خدا، علی مرتضی، فاطمه‌ی زهراء، امام حسن مجتبی، امام حسین: و عموم زنان پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از آن کاسه غذا خوردند تا سیر شدند، ولی غذای آن کاسه همچنان به اندازه‌ی خود بود.

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها می‌فرماید:

من از آن غذا به عموم همسایگانم تقسیم نمودم، خدای توانا به قدری به آن غذا خیر و برکت داده بود که به غذای حضرت مریم سلام الله علیها عطا کرده بود.

در مناقب نقل شده که ثعلبی (۲۸۲) در تفسیر خودش و پسر موزون در کتاب اربعین با سندهای خود از محمد بن منکدر از جابر مانند این حدیث را نقل کرده‌اند.

[روایت شماره] (۶۱)

وَمِنْ كِتَابِ الْمَنَاقِبِ، الْمَيْدُ كُورِ عَنِ أَبِي الْفَرَجِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَكِّيِّ، عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْخُلَوَانِيِّ، عَنْ كَرِيمَةَ بِنْتِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْمَرْزُوقِيِّ وَأَخْبَرَنِي أَيْضاً بِهٖ عَلِيّاً قَاضِي الْقَضَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّيْنَبِيِّ، عَنِ الْكَرِيمِيَّةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْمَرْوَزِيَّةِ بِمَكَّةَ حَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ زَاهِرِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ يُوسُفَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ ابْنِ نُمَيْرٍ، عَنْ مُجَالِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ. قَالَ:

خَرَجَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ يَتَّبِعُنِي فِي الْبَرِّيَّةِ، فَإِذَا هُوَ بِضَبٍّ قَدْ نَفَرَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، فَسَعَى وَرَاءَهُ حَتَّى اصْطَادَهُ، ثُمَّ جَعَلَهُ فِي كُمَّهِ وَاقْبَلَ يَزْدَلِفُ نَحْوَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا أَنْ وَقَفَ بِإِزَائِهِ نَادَاهُ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ وَكَانَ مِنْ أَخْلَاقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا قِيلَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ قَالَ:

يَا مُحَمَّدُ وَإِذَا قِيلَ لَهُ: يَا أَحْمَدُ قَالَ:

يَا أَحْمَدُ وَإِذَا قِيلَ لَهُ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ،

قَالَ:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ وَإِذَا قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

قَالَ:

لَيْتَكَ وَسَعْدَيْكَ وَتَهَلَّلَ وَجْهُهُ.

فَلَمَّا أَنْ نَادَاهُ الْأَعْرَابِيُّ يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ،

قَالَ لَهُ: أَنْتَ السَّاحِرُ الْكَذَّابُ الَّذِي مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعَجْرَاءُ مِنْ ذِي لَهَجِهِ هُوَ أَكْذَبُ مِنْكَ، أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الْخَضِرَاءِ إِلَهًا بَعَثَ بِكَ إِلَى الْأَسْوَدِ وَالْأَبْيَضِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنَّ قَوْمِي يُسْمُونَنِي الْعُجُولَ لَصَرَبْتُكَ بِسَيْفِي هَذَا ضَرْبَةً أَقْتُلُكَ بِهَا، فَأَسْوَدَ بِكَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.

فَوَثَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِيَبْطِشَ بِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِجْلِسْ يَا أَبَا حَفْصٍ فَقَدْ كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا.

ثُمَّ التَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْمَأْعَرَبِيِّ فَقَالَ لَهُ: يَا أَخَا بَنِي سُلَيْمٍ هَكَذَا تَفْعَلُ الْعَرَبُ؟ يَتَهَجَّمُونَ عَلَيْنَا فِي مَجَالِسِنَا يَجْبَهُونَنَا بِالْكَلَامِ الْعَلِيظِ؟ يَا أَعْرَابِيٍّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ مَنْ ضَرَبَ بِي فِي دَارِ الدُّنْيَا هُوَ غَدَاً فِي النَّارِ يَنْتَلِظِي، يَا أَعْرَابِيٍّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ يُسْمُونَنِي أَحْمَدَ الصَّادِقِ، يَا أَعْرَابِيٍّ أَسْلِمَ تَسْلِمَ مِنَ النَّارِ يَكُونُ لَكَ مَا لَنَا وَعَلَيْكَ مَا عَلَيْنَا وَتَكُونُ أَحَانًا فِي الْإِسْلَامِ.

قَالَ:

فَغَضِبَ الْأَعْرَابِيُّ وَقَالَ:

وَ اللَّاتِ وَالْعُزَّى لَا- أُوْمِنْ بِهَكَ يَا مُحَمَّدُ أَوْ يُؤْمِنَ هَذَا الضُّبُّ، ثُمَّ رَمَى بِالضُّبِّ عَنْ كُمَّهِ، فَلَمَّا أَنْ وَقَعَ الضُّبُّ عَلَى الْأَرْضِ وَلَّى هَارِبًا، فَنَادَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَيُّهَا الضُّبُّ أَقْبِلْ إِلَيَّ، فَأَقْبَلَ الضُّبُّ يَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

قَالَ:

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَيُّهَا الضُّبُّ مَنْ أَنَا؟ فَإِذَا هُوَ يَنْطِقُ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ ذَرَبٍ غَيْرِ قَطْعٍ فَقَالَ:

أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

مَنْ تَعْبُدُ؟

قَالَ:

أَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ وَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَ اصْطَفَاكَ يَا مُحَمَّدُ حَبِيبًا ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:
 أَلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ صَادِقٌ
 فَبُورِكَتْ مَهْدِيًّا وَ بُورِكَتْ هَادِيًّا
 شَرَعْتَ لَنَا دِينَ الْحَنِيفَةَ بَعْدَ مَا
 عَبَدْنَا كَأَمْثَالِ الْحَمِيرِ الطَّوَاغِيَا
 فَيَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَ يَا خَيْرَ مُرْسَلٍ
 إِلَى الْجَنِّ بَعْدَ الْإِنْسِ لَيْبِكَ دَاعِيًّا
 وَ نَحْنُ أَنَاسٌ مِنْ سُلَيْمٍ وَ إِنَّا
 أَتَيْنَاكَ نَزْجُو أَنْ نَنَالَ الْعَوَالِيَا
 أَتَيْتَ بِبُرْهَانٍ مِنَ اللَّهِ وَاضِحٍ
 فَأَصْبَحْتَ فِينَا صَادِقَ الْقَوْلِ زَاكِيًّا
 فَبُورِكَتْ فِي الْأَحْوَالِ حَيًّا وَ مَيِّتًا
 وَ بُورِكَتْ مَوْلُودًا وَ بُورِكَتْ نَاشِيًّا
 قَالَ:

ثُمَّ أَطْبَقَ عَلَى فَمِ الصَّبِّ فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا، فَلَمَّا أَنْ نَظَرَ الْأَعْرَابِيُّ إِلَى ذَلِكَ قَالَ:

وَ عَجَبًا صَبُّ اضْطِدَّتْهُ مِنَ الْبُرِّيَّةِ ثُمَّ أَتَيْتُ بِهِ فِي كُمِّي لَا يَفْقَهُهُ وَ لَا يَنْقَهُهُ وَ لَا يَعْقِلُ يُكَلِّمُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِهَذَا الْكَلَامِ
 وَ يَشْهَدُ لَهُ بِهَيْدِهِ الشَّهَادَةَ أَنَا لَا أَطْلُبُ أَثْرًا بَعِيدَ عَيْنٍ، مُدَّ يَمِينِكَ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، فَاسْلِمَ
 الْأَعْرَابِيُّ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ.

ثُمَّ التَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُمْ: عَلِّمُوا الْأَعْرَابِيَّ سُورًا مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ:
 فَلَمَّا أَنْ عَلَّمَ الْأَعْرَابِيُّ سُورًا مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:
 هَلْ لَكَ شَيْءٌ مِنَ الْمَالِ؟
 قَالَ:

وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّا أَرْبَعَةُ آلَافٍ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ مَا فِيهِمْ أَفْقَرُ مِنِّي وَ لَا أَقْلُ مَالًا.
 ثُمَّ التَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ يَحْمِلِ الْأَعْرَابِيَّ عَلَى نَاقَةٍ أَضْمَنَ لَهُ عَلَى اللَّهِ نَاقَهُ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ قَالَ:
 فَوَثَبَ إِلَيْهِ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ قَالَ:

فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي عِنْدِي نَاقَةٌ حَمْرَاءُ عَشْرَاءُ وَ هِيَ لِلْأَعْرَابِيِّ.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا سَعْدُ تَفْخِرُ عَلَيْنَا بِنَاقَتِكَ؟ أَلَا أَصِفُ لَكَ النَّاقَةَ الَّتِي نُعْطِيكَهَا بَدَلًا مِنْ نَاقَةِ الْأَعْرَابِيِّ، فَقَالَ:
 بَلَى فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي.

فَقَالَ:

يَا سَعْدُ نَاقَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَحْمَرٍ وَ قَوَائِمُهَا مِنَ الْعَبِيرِ وَ وَبَرُّهَا مِنَ الزَّعْفَرَانِ وَ عَيْنَاهَا مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَ عُنُقُهَا مِنَ الزَّبَرْجَدِ الْأَخْضَرِ وَ سَيِّئَاتُهَا
 مِنَ الْكَافُورِ الْأَشْهَبِ وَ ذَفْنُهَا مِنَ الدَّرِّ وَ خِطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ، عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ دُرٍّ بَيْضَاءَ يُرَى بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَ ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا

تَطِيرُ بِكَ فِي الْجَنَّةِ.

ثُمَّ التَّفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ يُتَوَّجِ الْأَعْرَابِيُّ أَضْمَنَ لَهُ عَلَى اللَّهِ تَاجَ التَّقَى، قَالَ:

فَوَثَبَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ:

فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي وَمَا تَاجُ التَّقَى فَذَكَرَ مِنْ صِفَتِهِ،

قَالَ:

فَنَزَعَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِمَامَتَهُ فَعَمَّمَ بِهَا الْأَعْرَابِيَّ.

ثُمَّ التَّفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

مَنْ يُرَوِّدِ الْأَعْرَابِيَّ وَأَضْمَنَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ زَادَ التَّقْوَى،

قَالَ:

فَوَثَبَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ:

فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي وَمَا زَادَ التَّقْوَى؟

قَالَ:

يَا سَلْمَانُ إِذَا كَانَ آخِرُ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا لَقَنَّكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَوْلَ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ أَنْتَ قُلْتَهَا لَقِيْتَنِي وَ لَقِيْتِكَ وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَقُلْهَا لَمْ تَلْقِنِي وَلَمْ أَلْقَكَ أَبَدًا.

قَالَ:

فَمَضَى سَلْمَانُ حَتَّى طَافَ تِسْعَةَ آيَاتٍ مِنْ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَجِدْ عِنْدَهُنَّ شَيْئًا، فَلَمَّا أَنْ وَلَّى رَاجِعًا نَظَرَ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَقَالَ:

إِنْ يَكُنْ خَيْرٌ فَمَنْ مَنَزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَفَرَعَ الْبَابَ فَأَجَابَتْهُ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ: مَنْ بِالْبَابِ؟

فَقَالَ لَهَا: أَنَا سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَقَالَتْ لَهُ: يَا سَلْمَانُ وَمَا تَشَاءُ؟ فَشَرَحَ قِصَّةَ الْأَعْرَابِيِّ وَالضَّبِّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. قَالَتْ لَهُ: يَا سَلْمَانُ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ لَنَا ثَلَاثًا مَا طَعَمْنَا وَإِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَدْ اضْطَرَبَا عَلَيَّ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ، ثُمَّ رَقَدَا كَأَنَّهُمَا فَوْحَانِ مَيِّتَانِ، وَلَكِنْ لَا أَرُدُّ الْخَيْرَ إِذَا نَزَلَ الْخَيْرُ بِبَابِي.

يَا سَلْمَانُ خُذْ دِرْعِي هَذَا ثُمَّ امْضِ بِهِ إِلَى شَمْعُونَ الْيَهُودِيَّ وَقُلْ لَهُ: تَقُولُ لَكَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ: أَقْرِضْنِي عَلَيْهِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ وَصَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَرَدُّهُ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

قَالَ:

فَأَخَذَ سَلْمَانُ الدِّرْعَ ثُمَّ أَتَى بِهِ إِلَى شَمْعُونَ الْيَهُودِيَّ فَقَالَ لَهُ: يَا شَمْعُونُ هَذَا دِرْعُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَقُولُ لَكَ: أَقْرِضْنِي عَلَيْهِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ وَصَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَرَدُّهُ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَ فَأَخَذَ شَمْعُونُ الدِّرْعَ ثُمَّ جَعَلَ يَقْلِبُهُ فِي كَفِّهِ وَعَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ بِالْدمُوعِ وَهُوَ يَقُولُ: يَا سَلْمَانُ هَذَا هُوَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا هَذَا الَّذِي أَخْبَرَنَا بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فِي التَّوْرَةِ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَأَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ.

ثُمَّ دَفَعَ إِلَى سَلْمَانَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ وَصَاعًا مِنْ شَعِيرٍ فَأَتَى بِهِ سَلْمَانُ إِلَى فَاطِمَةَ فَطَحَّتْهُ بِيَدِهَا وَاخْتَبَرَتْهُ خُبْرًا ثُمَّ أَتَتْ بِهِ إِلَى سَلْمَانَ فَقَالَتْ لَهُ: خُذْهُ وَامْضِ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

قَالَ:

فَقَالَ لَهَا سَلْمَانُ: يَا فَاطِمَةُ خُذِي مِنْهُ قُرْصًا تَعْلَلِينَ بِهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَقَالَتْ:

يَا سَلْمَانَ هَذَا شَيْءٌ أَمْضَيْنَاهُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَسْنَا نَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا.

قَالَ:

فَأَخَذَهُ سَلْمَانُ فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى سَلْمَانَ قَالَ لَهُ: يَا سَلْمَانُ مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟

قَالَ:

مِنْ مَنْزِلِ بَيْتِكَ فَاطِمَةُ،

قَالَ:

وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَطْعَمْ طَعَامًا مُنْذُ ثَلَاثٍ.

قَالَ:

فَوَثَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى وَرَدَ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ، فَفَرَعَ الْبَابَ وَكَانَ إِذَا فَرَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْبَابَ لَا يَفْتُحُ لَهُ الْبَابَ إِلَّا فَاطِمَةُ فَلَمَّا أَنْ فَتَحَتْ لَهُ الْبَابَ نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى صُفَارٍ وَجْهَهَا وَتَغْيِيرِ حَدَقَتَيْهَا، فَقَالَ لَهَا: يَا بَيْتِي مَا الَّذِي أَرَاهُ مِنْ صُفَارٍ وَجْهِكَ وَتَغْيِيرِ حَدَقَتَيْكَ؟

فَقَالَتْ:

يَا أَبَتِي إِنْ لَنَا ثَلَاثًا مَا طَعِمْنَا طَعَامًا وَإِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَدْ اضْطَرَبَا عَلَيَّ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ثُمَّ رَقَدَا كَأَنَّهُمَا فَرْخَانِ مَنُتَوَفَانِ.

قَالَ:

فَأَتَبَهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ وَاحِدًا عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْمَنِ وَالْآخَرَ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ وَاجْلَسَ فَاطِمَةَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَاعْتَقَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاعْتَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ وَرَائِهِ، ثُمَّ رَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طَرْفَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ فَقَالَ:

إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

قَالَ:

ثُمَّ وَثَبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى دَخَلَتْ إِلَى مِخْدَعٍ لَهَا فَصَيَّرَتْ قَدَمَيْهَا فَصَيَّرَتْ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَفَعَتْ بَاطِنَ كَفَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَتْ:

إِلَهِي وَسَيِّدِي هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِيِّكَ وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ عَمِّ نَبِيِّكَ وَهَذَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سِبْطَا نَبِيِّكَ إِلَهِي أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أَنْزَلْتَهَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكَلُوا مِنْهَا وَكَفَرُوا بِهَا، اللَّهُمَّ أَنْزِلْهَا عَلَيْنَا فَإِنَّا بِهَا مُؤْمِنُونَ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَاللَّهِ مَا اسْتَبْتَمَتِ الدَّعْوَةُ فَإِذَا هِيَ بِصِيحْفِهِ مِنْ وَرَائِهَا يُفُورُ قُتَارُهَا وَإِذَا قُتَارُهَا أَزْكَى مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، فَاحْتَضَتْ نَتْنَهَا ثُمَّ أَتَتْ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، فَلَمَّا أَنْ نَظَرَ إِلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا شَيْئًا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

كُلُّ يَأْ أَبَا الْحَسَنِ وَلَا تَسْأَلِ الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمْتَنِي حَتَّى رَزَقَنِي وَلَمَّا مَثَلُهَا مَثَلُ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲۸۳).

قَالَ:

فَأَكَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

وَ تَرَوَدُّ الْأَعْرَابِيَّ وَاسْتَمَوَى عَلَى رَاحِلَتِهِ وَآتَى بَنِي سُلَيْمٍ وَهُمْ يَوْمَئِذٍ أَرْبَعَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فَلَمَّا أَنْ وَقَفَ فِي وَسْطِهِمْ نَادَاهُمْ بِعُلُوِّ صَوْتِهِ: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

قَالَ:

فَلَمَّا سَمِعُوا مِنْهُ هَذِهِ الْمَقَالَهَ أَشْرَعُوا إِلَى سُيُوفِهِمْ فَجَرَدُوهَا، ثُمَّ قَالُوا لَهُ: لَقَدْ صَبَّوَتْ إِلَى دِينِ مُحَمَّدٍ السَّاحِرِ الْكَذَّابِ، فَقَالَ لَهُمْ: مَا هُوَ بِسَّاحِرٍ وَلَا كَذَّابٍ.
ثُمَّ قَالَ:

يَا مَعْشَرَ بَنِي سُلَيْمٍ إِنَّ إِلَهَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَيْرٌ إِلَهٍ وَإِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَيْرٌ نَبِيٍّ: أَتَيْتُهُ حَرَانِعًا فَأَطَعَمَنِي وَعَارِيًا فَكَسَانِي وَرَاجِلًا فَحَمَلَنِي، ثُمَّ شَرَحَ لَهُمْ قِصَّةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنشَدَهُمُ الشَّعْرَ الَّذِي أَنشَدَ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
ثُمَّ قَالَ:

يَا مَعْشَرَ بَنِي سُلَيْمٍ أَشْلِمُوا تَسَلَّمُوا مِنَ النَّارِ، فَأَسَلَّمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ رَجُلٍ وَهُمْ أَصْحَابُ الرَّايَاتِ الْخُضْرِ وَهُمْ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

أقول: وجدت هذا الحديث في كتاب قديم من مؤلفات العائمه قال: حدثنا أبو بكر أحمد بن علي الطرشيشي ببغداد سنة أربع وثمانين و أربع مائه، قال: حدثنا كريمه بنت أحمد بن محمد بن حاتم المروزي - بمكة حرسها الله - بقرائها علينا في المسجد الحرام في ذي الحجه سنة إحدى و ثلاثين و أربع مائه، قالت: أخبرنا أبو علي زاهر بن أحمد الفقيه بسرخس، قال: حدثنا معاذ بن يوسف الجرجاني قال: حدثنا أحمد بن محمد بن غالب، عن عثمان بن أبي شيبه، عن ابن نمير، عن مجالد عن ابن عباس مثله.

بيان: قال الجوهری: تبدی الرجل: أقام بالبادیه و ازدلف ای تقدم و قطع كفرح و كرم لم يقدر على الكلام و نقه الحديث كفرح: فهمه و العشاء من النوق بضم العين و فتح الشين التي مضى لحملها عشرة أشهر أو ثمانية أو هي كالنفساء من النساء و ذرفت عينه أي سال دمعها و يقال: علله بطعام و غيره أي شغله به و المخدع: البيت الصغير الذي يكون داخل البيت الكبير و تضمم ميمه و تفتح و يقال: صبا فلان إذا خرج عن دين إلى دين غيره و قد قلب الهمزة واواً.

نیز در همان کتاب (۲۸۴) با چند واسطه از ابن عباس روایت می کند که گفت:

اعرابی از قبیله‌ی بنی سلیم متوجه صحرا شد، ناگاه دید سوسماری از جلو او فرار کرد، وی آن سوسمار را تعقیب و شکار نمود و در میان آستین خویش جای داد آنگاه متوجه پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شد، وقتی در مقابل آن حضرت قرار گرفت گفت:

یا محمد یا محمد! اخلاق رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این بود که هر گاه به آن حضرت می گفتند:

یا محمد! آن بزرگوار هم می فرمود:

یا محمد، هر گاه به او گفته می شد:

یا احمد! می فرمود:

یا احمد، هر گاه به آن حضرت گفته می شد:

یا ابالقاسم، می فرمود:

یا ابالقاسم ولی هر وقت به آن بزرگوار گفته می شد:

یا رسول الله می فرمود:

«لیک و سعدیک» و صورت مبارکش می درخشید. وقتی آن اعرابی به آن حضرت گفت:

یا محمد یا محمد آن بزرگوار هم طبق اخلاقی که داشت فرمود:

یا محمد یا محمد، اعرابی به آن برگزیده‌ی خدا گفت:

تو همان جادوگر و دروغگویی هستی که آسمان در زیر خود و زمین روی خود دروغگوتر از تو ندیده است، تو همان کسی هستی که گمان می‌کنی در این آسمان خدایی داری و آن خدا تو را بر هر سیاه و سفیدی و لات و عزّی (۲۸۵) مبعوث نموده‌ست! اگر من این بیم را نمی‌داشتم که قبیله‌ام مرا عجول و بی‌صبر بنامند با این شمشیرم ضربتی به تو می‌زدم که تو را هلاک نماید و بدین جهت بر اولین و آخرین سیادت می‌نمودم، عمر بن خطاب از جای برجست تا بر او حمله نماید ولی پیامبر به او فرمود:

بنشین! زیرا مقام شخص بردبار و صبور نزدیک به مقام پیغمبر است.

سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ متوجه آن اعرابی شد و به او فرمود:

ای عرب بنی سلیم! آیا عرب یک چنین عملی که تو انجام دادی انجام می‌دهد و این طور به ما و مجلس ما هجوم می‌کند و این گونه خشونت و درشتی می‌نماید؟! ای اعرابی! قسم به حقّ آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده هر کسی که در دنیا به من ضرری برساند فردای قیامت دچار آتش سوزنده خواهد شد.

ای اعرابی! قسم به آن خدایی که مرا به پیامبری فرستاده اهل آسمان هفتم مرا احمد صادق می‌نامند، ای اعرابی! اسلام بیاور تا از آتش در امان باشی، آنچه که برای ما باشد برای تو نیز باشد، آنچه علیه ما باشد علیه تو نیز باشد و تو برادر دینی ما باشی. اعرابی در غضب شد و گفت:

به حقّ بُت لات و عزّی قسم، تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد من ایمان نخواهم آورد.

آن گاه آن سوسمار را از آستین خود رها کرد وقتی آن سوسمار روی زمین افتاد پا به فرار نهاد. رسول خدا، آن سوسمار را صدا زد و فرمود:

نزد من بیا! سوسمار بازگشت و نزد آن حضرت آمد و بر جمال مبارکش نگریست.

سپس پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به آن سوسمار فرمود:

من کیستم؟ ناگاه آن سوسمار با زبانی فصیح گفت:

تو محمّد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف می‌باشی.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به آن سوسمار فرمود:

تو چه کسی را می‌پرستی؟

گفت آن خدایی که دانه را می‌شکافد و انسان را می‌آفریند و حضرت ابراهیم را خلیل خود و تو را حبیب خویشتن قرار داده سپس این اشعار را سرود:

ای رسول خدا! حقّاً که تو راستگو می‌باشی، تو هدایت شده‌ای با برکت هستی، تو دین یکتاپرستی را بعد از آنکه ما نظیر الاغ، بت‌ها را پرستش نمودیم برای ما تشریح نمودی، ای بهترین خواننده شدگان! و ای بهترین فرستاده شدگان به سوی انس و جن! دعوت تو را لیبک می‌گوییم، ما مردمانی از قبیله‌ی سلیم می‌باشیم که نزد تو آمده‌ایم تا به مقام عالی نائل شویم، تو از طرف خدا دلیل و برهان واضحی آورده‌ای و در میان ما شخصی صادق القول و پاکیزه شناخته شدی تو در حال حیات و ممات، در حال کودکی و نشو و نما با خیر و برکت بوده و هستی؟

آنگاه دهان آن سوسمار بسته شد و سخنی نگفت، موقعی که آن اعرابی با این منظره مواجه شد گفت:

واعجباه! این سوسماری که من آن را از بیابان‌ها شکار کردم و در میان آستین خویش جای دادم، سوسماری که دانش و بینش و عقلی ندارد با محمّد این چنین سخن می‌گوید و یک چنین شهادتی را درباره‌ی نبوت وی می‌دهد من اثری بعد از این نخواهم یافت!

آنگاه گفت:

یا محمد دست خود را دراز کن تا من با تو بیعت کنم، من شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و شهادت می‌دهم که محمد رسول اوست.

اعرابی اسلام آورد و اسلامش نیکو شد.

بعداً پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متوجه اصحاب خود شد و به آنان فرمود:

چند سوره‌ای از قرآن به این اعرابی بیاموزید، موقعی که اعرابی چند سوره‌ای از قرآن را آموخت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

آیا از مال دنیا چیزی داری؟

گفت:

قسم به حق آن خدایی که تو را به پیامبری مبعوث نموده در میان چهار هزار نفر از قبیله‌ی بنی سلیم من از همه فقیرترم.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یاران خود رو کرد و فرمود:

چه کسی یک ناقه به این اعرابی می‌دهد تا من از طرف خدا ضمانت دهم یک ناقه‌ی بهشتی به او عطا فرماید؟

سعد بن عباده برخاست و گفت:

پدر و مادرم به فدای تو! من یک ناقه سرخ دارم و به او می‌دهم.

پیامبر به سعد فرمود:

تو به واسطه‌ی این ناقه به ما فخر می‌کنی؟ آیا دوست داری وصف آن ناقه را که به تو عطا خواهیم کرد برای تو شرح دهم؟

گفت:

آری پدرم و مادرم به فدای تو.

فرمود:

ای سعد! آن ناقه، ناقه‌ایست از طلای قرمز، پاهای آن از عنبر، کرک آن از زعفران، چشم‌هایش از یاقوت قرمز، گردن آن از زبرجد

سبز، کوهان آن از کافور اشهب (۲۸۶) چانه‌ی آن از درّ، عنان آن از مروارید تازه، بر پشت آن قبه‌ایست از درّ سفید که باطن آن از

ظاهرش و ظاهرش از باطنش دیده می‌شود، آن ناقه است که تو را به جانب بهشت پرواز می‌دهد.

آنگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متوجه صحابه شد و فرمود:

چه کسی تاج (یعنی عمامه) به این اعرابی می‌دهد تا من از طرف خدای متعال ضامن شوم که تاج تقوا به وی عطا فرماید.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از جای برخاسته و فرمودند:

پدر و مادرم به فدای تو، یا رسول الله! تاج تقوا کدام است؟

پس از اینکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وصف آن را شرح داد حضرت علی علیه السلام عمامه‌ی خود را باز کرد و به

سر اعرابی بست.

سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یاران خود رو کرده و فرمود:

چه کسی به این اعرابی زاد و توشه می‌دهد تا من ضامن شوم خدا زاد و توشه‌ی تقوا به وی عطا کند؟

سلمان فارسی از جای برخاست و گفت:

پدر و مادرم به فدای تو، یا رسول الله زاد و توشه‌ی تقوا چیست؟

فرمود:

ای سلمان! موقعی که روز آخر عمر تو فرا رسد خدا شهادت «لا اله الا الله و انّ محمداً رسول الله» را به تو تلقین خواهد کرد، اگر تو

این شهادتین را بگویی مرا ملاقات می‌کنی و من هم تو را ملاقات خواهم کرد، اگر آن را نگویی مرا ملاقات نمی‌کنی و من نیز تو را نخواهم دید.

سلمان رفت و تعداد نه خانه از خانه‌های پیغمبر خدا را جستجو نمود ولی غذایی نزد زنان آن بزرگوار نیافت.

هنگامی که بازگشت متوجه خانه‌ی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها شد و گفت:

اگر خیری باشد در منزل فاطمه دختر محمد خواهد بود، وقتی دقّ الباب کرد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از پشت در فرمود:

کیست؟

گفت:

من سلمان فارسی می‌باشم، فرمود:

چه حاجتی داری؟ سلمان جریان اعرابی و سوسمار را با رسول خدا شرح داد.

فاطمه فرمود:

ای سلمان! به حقّ آن خدایی که حضرت محمد را به پیامبری مبعوث نموده مدت سه روز است که ما غذا نخورده‌ایم، حسن و

حسین علیهما السلام از شدت گرسنگی بهانه جویی می‌کنند، ایشان نظیر دو جوجه به خواب رفته‌اند، ولی در عین حال موقعی که

خیری بر در خانه‌ی من بیاید، من آن را رد نخواهم کرد ای سلمان!

این پیراهن مرا بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو: فاطمه دختر محمد می‌گوید:

این پیراهن را بردار و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو به من بده تا بعداً به خواست خدا پردازم.

سلمان آن پیراهن را گرفت و پس از اینکه نزد شمعون یهودی آمد به وی گفت:

این پیراهن فاطمه دختر حضرت محمد است، فاطمه می‌فرماید:

این پیراهن را بگیر و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو به من بده تا بعداً به خواست خدا، به تو خواهم پرداخت.

شمعون آن پیراهن را گرفت و در میان دو دست زیر و رو می‌کرد و چشمانش اشک می‌ریخت و می‌گفت:

ای سلمان! این همان زهد و تقوای واقعیست در دنیا! این همان زهدیست که تورات حضرت موسی علیه السلام به ما خبر داده، من

اکنون شهادت می‌دهم که خدا یکیست و حضرت محمد بنده و رسول او می‌باشد، یهودی اسلام آورد و اسلام او بسیار نیکو شد.

سپس آن یهودی یک من خرما و یک من جو به سلمان داد، سلمان آنها را آورد و به حضرت فاطمه تقدیم نمود، حضرت زهراء

آن جو را به دست خود آسیاب کرد و از آرد آن نان پخت.

آنگاه آن نان‌ها را به سلمان داد و به او فرمود:

این نان‌ها را بگیر و به حضور حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ببر.

سلمان گفت:

یا فاطمه! یک گرده از این نان‌ها را برای حسین علیهما السلام بردار که آرام شوند.

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

ای سلمان! ما چیزی که را که در راه خدا دادیم از آن نمی‌خوریم. سلمان آن نان‌ها را گرفت و به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورد.

وقتی چشم رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سلمان افتاد فرمود:

ای سلمان! این نان‌ها را از کجا آورده‌ای؟

گفت:

از منزل دخترت فاطمه، پیغمبر خدا هم مدّت سه روز غذا نخورده بود، هنگامی که با این منظره مواجه شد متوجه خانه‌ی فاطمه گردید و دقّ الباب نمود. هر گاه پیامبر خدا دقّ الباب می کرد کسی غیر از فاطمه در را باز نمی کرد. موقعی که در برای پیغمبر خدا باز شد و چشم مبارکش به صورت زردچهره و حدقه‌ی چشمان فاطمه افتاد، به وی فرمود: ای دختر عزیزم! چرا رنگ صورت تو زرد شده و حدقه‌ی چشمان تو تغییر نموده‌ست! عرض کرد:

ای پدر عزیزم! مدّت سه روز است که ما غذایی نخورده‌ایم، حسن و حسین علیهما السلام از شدّت گرسنگی از من بهانه گرفته و به خواب رفته‌اند.

پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حسنین علیهما السلام را از خواب بیدار کرد، یکی از ایشان را روی زانوی راست و دیگری را روی زانوی چپ نشانید و فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را در مقابل خویشتن نشانید و با آن بانو معانقه نمود (یعنی وی را در آغوش گرفت).

حضرت علی بن ابیطالب هم وارد شد و با رسول خدا معانقه کرد.

آنگاه پیغمبر خدا چشم خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

بار خدایا! ای مولای من! اینان اهل بیت منند، رجس و پلیدی‌ها را از ایشان دور و ایشان را پاک و پاکیزه کن یک نوع پاک نمودن مخصوصی.

بعد از این جریان بود که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها داخل اطاق خلوت خویش گردید و پس از اینکه دو رکعت نماز خواند دو کف دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! این حضرت محمد پیامبر تو و این علی پسر عموی او و اینان حسن و حسین دو نوه‌ی پیغمبر تو می‌باشند.

بار خدایا! غذایی از آسمان برای ما بفرست همان طور که برای بنی اسرائیل فرستادی، گر چه ایشان کفران نعمت نمودند، خدایا! اگر آن غذا را برای ما بفرستی ما به آن ایمان داریم.

ابن عباس می‌گوید:

به خدا قسم هنوز دعای فاطمه سلام الله علیها تمام نشده بود که یک کاسه در پشت سر او آمد که بخار از آن متصاعد و بخار آن از مُشک اذفر، خوشبوتر بود، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آن غذا را برداشت و به حضور پیغمبر خدا و علی مرتضی و حسنین: آورد، وقتی چشم حضرت علی علیه السلام به آن غذا افتاد به زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

این غذا را از کجا آورده‌ای؟ در صورتی که [قبل از این گفتگو] چیزی نزد آن بانو نبود.

پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

یا اباالحسن! از این غذا بخور و جستجو منمای، سپاس مخصوص آن خدایست که مرا از دنیا نبرد تا اینکه فرزندی به من عطا کرد که نظیر مریم دختر عمران است، همان مریمی که هر گاه زکریا در میان محراب عبادت نزد او می‌آمد و غذایی نزد او می‌یافت به مریم می‌فرمود:

این غذا را از کجا آورده‌ای؟!

می‌گفت:

از طرف خدا به من نصیب شده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.

پیغمبر خدا علی، فاطمه، حسن و حسین: از آن غذا خوردند و پیامبر بیرون آمد.

اعرابی، زاد و توشه‌ی خود را برگرفت و پس از اینکه بر ناقه‌ی خود سوار شد نزد قبیله‌ی بنی سلیم که تعداد چهار هزار مرد بودند

آمد، وقتی در وسط آنان قرار گرفت با بلندترین صدا گفت:

«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

موقعی که آنان این گفتار را از او شنیدند برخاستند و شمشیرهای خود را برهنه کردند و به وی گفتند:

تو مایل بدین محمد شدی که شخصی ساحر و دروغگو است؟!

او گفت:

نه، محمد ساحر و دروغگو نیست.

سپس گفت:

ای گروه بنی سلیم حَقًّا که خدای حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بهترین خدا می‌باشد و آن بزرگوار بهترین پیامبر است، گرسنه نزد او رفتم مرا سیر کرد، برهنه بودم مرا پوشانید، پیاده بودم سوارم کرد، آنگاه جریان سوسمار را برای آنان شرح داد و آن اشعاری را که برای رسول خدا سروده بود برای آنان خواند، پس از این گفتگوها گفت:

ای قبائل بنی سلیم! اسلام بیاورید تا از آتش جهنم در امان باشید.

در آن روز تعداد چهار هزار مرد که صاحبان پرچم‌های سبز بودند ایمان آوردند و در اطراف پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گرد آمدند.

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

من این حدیث را در یک کتاب قدیمی که از تألیفات اهل تسنن بود این گونه دیدم:

حدیث کرد برای ما ابوبکر احمد بن علی طرشیشی در بغداد در سال چهارصد و هشتاد و چهار که حدیث کرد برای ما کریمه دختر احمد بن محمّد بن حاتم مروزی در شهر مکه - که خداوند شهر را محفوظ بدارد - به قرائت خودش (یعنی از زبان خودش شنیدیم) در مسجد الحرام در ذی الحجّه‌ی سال چهارصد و سی و یک، که او گفت:

باخبر کرد مرا ابوعلی زاهر بن احمد فقیه در شهر سرخس و او گفت:

حدیث کرد ما را معاذ بن یوسف جرجانی که او گفت:

برای ما گفت احمد بن محمد بن غالب، از قول عثمان بن ابی شیب و او از ابی نمیر و او از مجالد و او از ابن عباس همین روایت را نقل کرده‌ست.

بیان: جوهری گوید «تَبَدَّى الرَّجُلُ» یعنی مردی که در صحرا اقامت کرده است و «ازدلف» یعنی پیش آمد و قطع کرد بر وزن «فرح» و «کرم» و منظور این است که قادر به سخن گفتن نبود و «العُشْرَاءُ» زنی را گویند که ده ماه یا هشت ماه از زایمان او گذشته باشد، مانند نفاس در زنان و «ذرفت عینه» یعنی جاری شد اشک چشمان او و «علله» یعنی مشغول شد به (مثلاً به خوردن و امثال آن) و «المُخْدَعُ» و یا «المُخْدَعُ» خانه‌ی کوچکی را گویند که داخل آن خانه بزرگ باشد. (یعنی از بیرون کوچک دیده می‌شود اما داخل آن بزرگ است) و «صَبَأُ فُلَانٍ» یعنی زمانی که کسی از دینی خارج شده باشد و به دین دیگری درآمده باشد و گاهی «صَبَوُ» نیز تَلَفُّظ می‌شود.

[روایت شماره] (۶۲)

وَمِنَ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ، رُوِيَ فِي الْمَرَاثِيلِ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَ عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ خَلَقَ وَقَدْ قَرَّبَ الْعِيدُ فَقَالَا لِأُمَّهُمَا فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا: إِنَّ بَنِي فُلَانٍ خِيَطَتْ لَهُمُ الثِّيَابُ الْفَاخِرَةُ أَفَلَا تَخِيطينَ لَنَا ثِيَابًا لِلْعِيدِ يَا أُمَّاهُ؟
فَقَالَتْ:

يُخَاطُ لَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْعِيدُ جَاءَ جَبْرِئِيلُ بِقَمِيصَيْنِ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

مَا هَذَا يَا أَخِي جَبْرِئِيلُ، فَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ لِفَاطِمَةَ وَبِقَوْلِ فَاطِمَةَ يُخَاطُ لَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ جَبْرِئِيلُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهَا: لَا نَسْتَحْسِنُ أَنْ نُكَذِّبَ فَاطِمَةَ بِقَوْلِهَا: يُخَاطُ لَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَعَنْ سَعِيدِ الْحَفَاطِ [الْحَافِظِ] الَّذِي يَلْمِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

بَيْنَمَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ وَأَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ يُعَذِّبُونَ إِذَا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ نُورٌ سَاطِعٌ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا هَذَا النُّورُ لَعَلَّ رَبَّ الْعِزَّةِ أَطَّلَعَ فَنَظَرَ إِلَيْنَا فَيَقُولُ لَهُمْ رِضْوَانٌ: لَا وَ لَكِنَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا زَحَ فَاطِمَةَ فَتَبَسَّمتْ فَأَضَاءَ ذَلِكَ النُّورُ مِنْ ثَنَائِهَا.

وَبِالإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

لَمَّا أُشِيرَ بِي وَدَخَلْتُ الْجَنَّةَ بَلَغْتُ إِلَى قَصْرِ فَاطِمَةَ فَرَأَيْتُ سَبْعِينَ قَصْرًا مِنْ مَرْجَانَةٍ حَمْرَاءَ مُكَلَّلَةً بِاللُّؤْلُؤِ أَبُوئِهَا وَحَيْطَانُهَا وَأُسْرَتُهَا مِنْ عَزَقٍ وَاحِدٍ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا أُعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا، كَأَنْتِ تَقُومُ حَتَّى تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا.

نیز در همان کتاب روایت می‌کند که امام حسن و امام حسین علیهما السلام لباس‌های مندرسی در بر داشتند، وقتی ایام عید فرا رسید به مادرشان حضرت زهراء سلام الله علیها گفتند:

برای فرزندان فلان همسایه لباس فاخر دوخته شده، ای مادر تو برای عید ما لباس نمی‌دوزی؟ فاطمه فرمود:

با خواست خدا برای شما هم دوخته خواهد شد.

هنگامی که روز عید فرا رسید جبرئیل دو پیراهن از حله‌های بهشتی به حضور پیغمبر خدا آورد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جبرئیل فرمود:

ای برادرم جبرئیل! اینها چیست؟ جبرئیل جریان حسنین و لباس را برای آن حضرت شرح داد و گفت:

چون فاطمه فرموده:

برای شما هم انشاءالله لباس دوخته می‌شود، پس جبرئیل گفت، خدا می‌فرماید:

ما نیکو نمی‌دانیم که فاطمه نزد حسنین دروغگو درآید.

سعید دیلمی از انس از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

در آن هنگامی که اهل بهشت متنعم به نعمت‌های بهشتی می‌باشند و اهل جهنم معذب هستند نوری از داخل بهشت ساطع می‌شود، بعضی از آنان می‌گویند:

این چه نوری است، شاید خدای عزیز به ما نظر مرحمتی فرموده باشد!؟

رضوان به آنان می‌گوید:

نه، بلکه علی بن ابیطالب با فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام مزاح کرد و آن بانو لبخندی زد و این نور از دندانهای ثنایای وی درخشید.

نیز از ابن عباس از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

موقعی که مرا به معراج بردند و داخل بهشت شدم و به قصر فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها رسیدم تعداد هفتاد قصر دیدم که از مرجان سرخ و به وسیله‌ی مروارید پوشانده بودند، در و دیوارهای آنها از یک جنس بودند.

حسن می‌گوید:

کسی در دنیا از فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عابدتر نبود، زیرا به قدری برای عبادت می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد.

[روایت شماره] (۶۳)

[تنبیه خاطر] بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ بِلَالًا أَنْ يَأْتِيَ فَيُؤَذِّنُ إِذْ أَتَى بَعْدَ زَمَانٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا حَبَسَكَ يَا بِلَالُ؟
فَقَالَ:

إِنِّي اجْتَرْتُ بِفَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَهِيَ تَطْحَنُ وَاصِبَةً ابْنَهَا الْحَسَنَ عِنْدَ الرَّحَى وَهِيَ تَبْكِي، فَقُلْتُ لَهَا: أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ إِنْ شِئْتِ كَفَيْتِكَ ابْنُكَ وَإِنْ شِئْتِ كَفَيْتِكَ الرَّحَى، فَقَالَتْ: أَنَا أَرْفُقُ بِابْنِي، فَأَخَذْتُ الرَّحَى فَطَحَنْتُ فَذَاكَ الَّذِي حَبَسَنِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَحِمْتَهَا رَحِمَكَ اللَّهُ.

أَقُولُ: رَوَى ابْنُ شَيْرَوَيْهِ فِي الْفَرْدَوْسِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ أَبِي سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَا خَلَا مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ.

وَعَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي أَوْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي.

وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

فَاطِمَةُ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ فِي قُبَّةِ بَيْضَاءَ سَقَفُهَا عَرْشُ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ:

أَقُولُ: قَالَ السَّيِّدُ ابْنُ طَاوُوسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ قَالَ:

وَجِدْتُ فِي كِتَابِ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ: تَأَلَّفَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَرْوَانَ،
قَالَ:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدِ الْبُخَارِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ:

أُهِدِيَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَطِيفَةٌ مَنْسُوجَةٌ بِالذَّهَبِ أَهْدَاهَا لَهُ مَلِكُ الْحَبَشَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

لَا عَطِيفَتَهَا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَمَدَّ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْنَاقَهُمْ إِلَيْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَيْنَ عَلِيٌّ قَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ وَتَبَّتْ حَتَّى أَتَيْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ فَجَاءَ فَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْقَطِيفَةَ إِلَيْهِ فَقَالَ:

أَنْتَ لَهَا، فَخَرَجَ بِهَا إِلَى سُوقِ اللَّيْلِ فَفَضَّهَا سِلْكَاً سِلْكَاً فَسَمَّهَا فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَمَا مَعَهُ مِنْهَا دِينَارٌ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ عَدِ اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخَذْتَ أَمْسِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ فَأَنَا وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ تَتَعَدَّى عِنْدَكَ غَدًا، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ حَتَّى قَرَعُوا الْبَابَ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ وَقَدَّ عَرَقَ مِنْ

الْحَيَاءِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي مَنْزِلِهِ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَدَخَلَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ حَتَّى جَلَسُوا وَدَخَلَ عَلِيٌّ عَلَى فَاطِمَةَ فَإِذَا هُوَ بِجَفْنِيَّةٍ مَمْلُوءَةٍ ثَرِيدًا عَلَيْهَا عِرَاقٌ يَقُورُ مِنْهَا رِيحُ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ فَضَرَبَ عَلِيٌّ بِيَدِهِ عَلَيْهَا فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى حَمْلِهَا، فَعَاوَنَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَى حَمْلِهَا حَتَّى أَخْرَجَهَا فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ، فَدَخَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ فَقَالَ: أَيْ بُنَيَّةُ أَنَّى لَكَ هَذَا؟

قَالَتْ:

يَا أَبَتِ «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بَغَيْرِ حِسَابٍ» (۲۸۷). فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى رَأَيْتُ فِي ابْنَتِي مَا رَأَى زَكَرِيَّا فِي مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا أَبَتُ أَنَا خَيْرٌ أَمْ مَرْيَمُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنْتِ فِي قَوْمِكَ وَ مَرْيَمُ فِي قَوْمِهَا.

در کتاب تنبیہ الخواطر (۲۸۸) می‌نگارد:

در آن موقعی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مردم در مسجد در انتظار بلال بودند که بیاید و اذان بگوید. بلال بعد از زمانی آمد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

چه مانعی برای تو رخ داد؟

گفت:

من از نزدیک فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عبور کردم، دیدم آن بانو در حالی مشغول آسیاب کردن است و فرزندش حسن علیه السلام هم نزد آسیاب بود، در حالی که آن معظّمه گریان بود من به حضرتش گفتم:

دوست داری که در عوض شما آسیاب کنم، یا اینکه امام حسن علیه السلام را آرام نمایم؟

فرمود:

من به فرزندم مهربانترم، من مشغول آسیاب گردیدم، این عمل موجب دیر آمدنم شد.

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

خدا تو را رحمت کند که به دخترم فاطمه کمک کردی.

مرحوم علامه رحمه الله علیه می‌فرماید من می‌گویم که ابن شیرویه در کتاب الفردوس از ابن عباس و ابی سعید روایت کرده که آنها گفتند:

فاطمه سرور همه‌ی زنان عالمیان است به جز حضرت مریم دختر عمران (۲۸۹).

و از مسور بن مخرمه از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که حضرتش فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است پس هر کس او را به غضب آورد مرا غضبناک نموده و یا فرمود:

هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده‌ست.

عمر بن خطاب از پیغمبر عظیم الشأن صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند (۲۹۰) که فرمود:

فاطمه، علی، حسن و حسین: در حظیره القدس یعنی فردوس برین در یک قبه‌ی سفیدی هستند که سقف آن عرش حضرت پروردگار است.

مرحوم مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

من می‌گویم که سید بن طاووس در کتاب سعد السعود گفته من در کتاب «ما نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» که تألیف محمّد بن عباس بن علی بن مروان است گفته: حدیث کرد ما را محمّد بن قاسم بن عبید بخاری از

جعفر بن عبدالله علوی و او از یحیی بن هاشم و او از جعفر بن سلمان و او از ابی هارون عبدی از ابو سعید خُدَری روایت شده که گفت:

پادشاه حبشه یک قطیفه‌ی طلاباف برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اهداء نمود.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

من این قطیفه را به مردی عطا می‌کنم که خدا و رسول را دوست داشته باشد و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند، هر یک از اصحاب به طرف پیامبر خدا گردن کشیدند، ولی آن حضرت فرمود:

علی بن ابیطالب کجا است؟

عَمَّار بن یاسر می‌گوید:

وقتی من این سخن را از آن حضرت شنیدم برخاستم و خود را به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام رساندم و جریان را برایش شرح دادم وقتی علی علیه السلام به حضور آن حضرت مشرف شد، پیامبر آن قطیفه را به وی عطا کرد و فرمود: تو لایق این قطیفه خواهی بود، حضرت علی علیه السلام آن را گرفت و به بازار برد و پول آن را قسمت کرد و بین مهاجرین و انصار تقسیم نمود.

سپس در حالی به جانب خانه بازگشت که یک دینار همراه نداشت، فردای آن روز پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به حضرت علی علیه السلام برخورد و به وی گفت:

یا علی تو دیروز مبلغ سه هزار مثقال طلا گرفتی، من و مهاجرین و انصار فردا برای صبحانه مهمان تو خواهیم بود، حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

مانعی ندارد.

فردای آن روز پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با مهاجرین و انصار متوجه خانه‌ی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شدند و دَقَّ الباب نمودند، حضرتش در حالی به استقبالشان آمد که از خجالت عرق به صورت مبارکشان جاری شده بود، زیرا غذا و طعامی در منزل نداشت، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با مهاجرین و انصار داخل خانه‌ی حضرت علی علیه السلام شدند و نشستند. وقتی حضرت علی علیه السلام نزد فاطمه‌ی زهراء آمد دید ظرفی پُر از ترید پیش فاطمه است که بوی مشک اذفر از آن استشمام می‌شود، موقعی که علی علیه السلام خواست آن ظرف را حرکت دهد دید خیلی سنگین است لذا فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به وی کمک کرد تا آن ظرف را به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آوردند.

پس از این جریان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نزد فاطمه آمد و گفت:

ای دختر عزیزم! این غذا را از کجا آورده‌ای؟!

گفت:

پدر جان از سوی خدا به من نصیب شده، زیرا خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی عطا می‌کند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

سپاس مخصوص آن خدایست که مرا از دنیا نبرد تا اینکه معجزه‌ای از دخترم دیدم که حضرت زکریا از حضرت مریم دید.

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها عرض کرد:

یا رسول الله من بهترم یا حضرت مریم؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

تو بهترین زنان قوم خود هستی، مریم هم بهترین زنان قوم خود بود.

مُصْبَاحِ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَعَرَفَ فِي وَجْهِهَا الْخُمْصَ قَالَ:
يَعْنِي الْجُوعَ فَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتَهُ هَاهُنَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيَّ فَخَذَهُ الْأَيْمَنُ، فَقَالَتْ:

يَا أَبَتَاهُ إِنِّي جَائِعَةٌ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ:

اللَّهُمَّ رَافِعِ الْوَضْعَةَ وَ مُشْبِعِ الْجَاعَةَ أَشْبِعْ فَاطِمَةَ بِنْتَ نَبِيِّكَ،

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَوَاللَّهِ مَا جَاعَتْ بَعْدَ يَوْمِهَا حَتَّى فَارَقَتْ الدُّنْيَا.

وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ وَجَدَتْ عَلَةً فَجَاءَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَائِدًا فَجَلَسَ عِنْدَهَا وَسَأَلَهَا عَنْ حَالِهَا، فَقَالَتْ:

إِنِّي أَشْتَهِي طَعَامًا طَيِّبًا، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى طَاقٍ فِي الْبَيْتِ فَجَاءَ بِطَبَقٍ فِيهِ زَبِيبٌ وَ كَعْكُكَ وَأَقْطٌ وَقِطْفٌ عِنَبٍ
(۲۹۱) فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ فِي الطَّبَقِ وَسَمَّى اللَّهَ وَقَالَ:

كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ، فَأَكَلَتْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ: فَبَيْنَمَا هُمْ يَأْكُلُونَ إِذْ
وَقَفَ سَائِلٌ عَلَى الْبَابِ فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَطْعَمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَخْسَا، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَكَذَا تَقُولُ لِلْمَسْكِينِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ الشَّيْطَانُ وَإِنَّ جَبْرَائِيلَ جَاءَكُمْ
بِهَذَا الطَّعَامِ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَرَادَ الشَّيْطَانُ أَنْ يُصِيبَ مِنْهُ وَمَا كَانَ ذَلِكَ يَنْبَغِي لَهُ.

وَعَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ:

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَنَامُ حَتَّى يُقْبَلَ عُرْضٌ وَجَنَّةُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَوْ بَيْنَ نَدْيَيْهَا.

وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَنَامُ حَتَّى يَضَعَ وَجْهَهُ الْكَرِيمَ بَيْنَ نَدْيَيْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

در کتاب مصباح الانوار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

یک وقت فاطمه سلام الله عليها به حضور پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد، رسول خدا آثار گرسنگی را در صورت او

دریافت؛ به فاطمه سلام الله عليها فرمود:

ای دختر عزیزم! روی زانوی راستم بنشین.

حضرت زهرا سلام الله عليها عرض کرد:

پدر جان من گرسنه‌ام، پیامبر خدا دست‌های مبارک را به جانب آسمان بلند کرد و گفت:

ای خدایی که تواضع کنندگان را رفعت می‌دهی و گرسنگان را سیر می‌کنی، فاطمه دختر محمد را سیر کن، امام باقر علیه السلام

فرمود:

به خدا قسم فاطمه بعد از آن روز گرسنه نشد تا از جهان مفارقت کرد.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید:

یک وقت فاطمه‌ی اطهر سلام الله عليها کسالتی پیدا کرد، رسول خدا به عیادت ایشان آمد و گفت:

حال تو چگونه‌ست؟ فاطمه گفت:

من به غذا اشتها دارم، پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برخاست و از زیر طاقی که در آن خانه بود یک طبق آورد که حاوی مویز،

نان شیری، کشک و خوشه‌ی انگور بود و آن را جلو فاطمه نهاد.

سپس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دست مبارک خود را روی آن طبق نهاد و نام خدا را برد و به اهل بیت خود فرمود:

بسم الله، بخورید، در آن میان که رسول خدا فاطمه‌ی زهراء، علی مرتضی، امام حسن مجتبی و امام حسین: مشغول خوردن غذا شدند شخص سائلی بر در خانه آمد و گفت:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ»، از این غذایی که خدا به شما عطا کرده به من هم بدهید.

پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

گم شو!! زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

پدرجان تاکنون به هیچ سائلی این طور نگفته بودی!! رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

این سائل، شیطان است. این غذا را جبرئیل از بهشت آورده، شیطان تصمیم دارد از این غذا بخورد، در صورتی که نصیبت نخواهد شد.

حَدَّثَنِيهِ مِي گويد:

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تا صورت یا ما بین سینه‌ی فاطمه را نمی‌بوسید، نمی‌خواید.

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تا صورت مبارک خود را در میان سینه‌ی فاطمه نمی‌گذاشت به خواب نمی‌رفت.

[روایت شماره] (۶۵)

[علل الشرائع] [الْقَطَانُ، عَنِ السُّكْرِيِّ، عَنِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ شُعَيْبِ بْنِ وَقْدٍ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّمَا سُمِّيتُ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فِتْنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاضْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (۲۹۲) يَا فَاطِمَةُ «أَقْبَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (۲۹۳) فَتَحَدِّثُهُمْ وَيَحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ: أَلَيْسَتْ الْمُفْضَلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا: إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَعَالِمِهَا وَسَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.

کتاب دلائل الإمامة، للطبری عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري عن الصدوق مثله.

در کتاب علل الشرائع (۲۹۴) با چند واسطه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

فاطمه بدین جهت مُحَدَّثَةٌ نامیده شد که ملائکه از آسمان به زمین می‌آمدند و حضرتش را ندا می‌کردند همان طور که حضرت مریم بنت عمران را ندا می‌کردند.

ملائکه به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها می‌گفتند:

ای فاطمه، خدا تو را پاک و پاکیزه کرد و بر زنان عالم برگزید، ای فاطمه، برای خدا قنوت به جای آور و با رکوع کنندگان سجده و رکوع کن فاطمه با ملائکه و ملائکه با فاطمه گفتگو می‌کردند.

یک شب زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها به ملائکه فرمود:

آیا نه چنین است که حضرت مریم از زنان عالم افضل بود؟

گفتند:

مریم بر زنان زمان خود افضل و برتر بود، ولی خدا تو را بر تمام زنان زمان خود و زمان حضرت مریم و زنان اولین و آخرین افضل

و برتر قرار داده‌ست.

[روایت شماره] (۶۶)

[علل الشرائع] [ابی، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْمُؤَدَّبِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ الْخَضْرَمِيُّ بِمَضْرُوءٍ مِنْدُ ثَلَاثِينَ سَنَةً،

قَالَ:

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ،

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: لَمَّا قَرَأَ: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» (۲۹۵) وَلَا مُخَدِّثٍ قُلْتُ: وَهَلْ يُخَدِّثُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ؟

قَالَ:

إِنَّ مَرْيَمَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَكَانَتْ مُخَدِّثَةً وَ أُمُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ كَانَتْ مُخَدِّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ سَيَّارَةُ امْرَأَةِ إِبْرَاهِيمَ قَدْ عَايَنَتِ الْمَلَائِكَةَ فَبَشَّرُوهَا «بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (۲۹۶) وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَانَتْ مُخَدِّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً.

قال الصِّدِّيقُ رحمه الله عليه: قد أخبر الله عزَّوجلَّ في كتابه بأنَّه ما أرسل من النساء أحدًا إلى النَّاسِ في قوله تبارك و تعالی «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» (۲۹۷) و لم يقل نساءً و المحدثون ليسوا برسول و لا أنبياء.

در کتاب علل الشرائع (۲۹۸) با چند واسطه از سلیمان نقل کرده که هنگامی که محمد بن ابی بکر آیه‌ی «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» را قرائت کرد بعد از «و لا نبی» کلمه «و لا مُخَدِّث» را آورد من به او گفتم این کلمه زائد است زیرا ملائکه فقط به انبیاء حدیث گفته و با ایشان سخن می‌گویند، بنابراین مُخَدِّثی که نبی نباشد وجود ندارد محمد بن ابی بکر گفت:

حضرت مریم نبی نبود ولی مُخَدِّثه بود، همچنین مادر موسی بن عمران علیه السلام مُخَدِّثه بود و در عین حال نبی نبود، ساره همسر ابراهیم علیه السلام ملائکه را معاینه‌ی (با دو چشم) دید و آنها به او بشارت اسحاق و بعد از اسحاق یعقوب را دادند ولی نبی نبود و نیز حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با این که نبی نبود، مُخَدِّثه بود.

مرحوم شیخ صدوق می‌گوید:

خداوند عزَّوجلَّ در کتابش یعنی قرآن، خبر داده است که از میان زنان احدی را رسول قرار نداده و به سوی مردم نفرستاده است، آیه‌ای که حق تعالی در آن این خبر را داده عبارت است از: «قبل از تو ای پیامبر ما کسی را به سوی این مردم نفرستادیم مگر مردانی که به آنها وحی نمودیم» در این آیه حق تعالی فرموده:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» و نفرموده «إِلَّا نِسَاءً» پس از این آیه می‌توان به وضوح استفاده کرد که زنان نبی یا رسول نبوده‌اند ولی این که مُخَدِّث نبوده‌اند آیه بر آن دلالتی ندارد و اساساً مُخَدِّثون غیر از رسل و انبیاء هستند چه آن که مردانی بوده‌اند که مُخَدِّث به حساب آمده ولی نبی و رسول نبوده‌اند.

[روایت شماره] (۶۷)

[بصائر الدرجات] [الكافی] [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِثَابٍ، عَنِ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ:

سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضَ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْجَفْرِ، فَقَالَ:

هُوَ جِلْدٌ تَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْمًا، فَقَالَ لَهُ: مَا الْجَامِعَةُ؟

قَالَ تِلْكَ صِيغَةُ طُولِهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فَيْحِ الْفَالِجِ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّتِهِ إِلَّا وَ فِيهَا حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ،

قَالَ لَهُ: فَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ؟ فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ:

إِنَّكُمْ لَتَبَحْتُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ، إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ قَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرِئِيلُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ، فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا.

صاحب بصائر الدرجات و علامه‌ی کلینی در کافی (۲۹۹) با چند واسطه از ابو عبیده روایت می‌کند که گفت:

بعضی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آن حضرت راجع به جفر پرسش نمود. امام صادق علیه السلام فرمود: جفر پوست گاو است که علوم فراوانی بر آن نوشته شده.

پرسید:

جامعه چیست؟

فرمود:

جامعه یک صحیفه‌ایست طول آن هفتاد ذراع (۳۰۰) و به پهنای یک پوست می‌باشد. در آن جامعه آنچه را که مردم احتیاج داشته باشند موجود است هیچ موضوعی نیست که در آن نباشد حتی تاوان و دیه‌ی خراش.

گفت:

مصحف فاطمه سلام الله علیها چیست؟ امام صادق علیه السلام پس از اینکه مقدار زیادی مکث نمود فرمود:

شما درباره‌ی موضوعی که تصمیم دارید و ندارید جستجو می‌کنید.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها مدت ۷۵ روز با حزن شدیدی بعد از رسول خدا زنده بود، جبرئیل نزد او می‌آمد و راجع به شهادت پیامبر خدا به ایشان تسلیت می‌گفت و حضرتش را از مکان پدرش آگاه می‌کرد، او را از آن مصائبی که بعداً دچار فرزندانش می‌شد خبر می‌داد، علی بن ابیطالب علیه السلام این موضوعات را می‌نوشتند این معنی مصحف فاطمه‌ست.

[روایت شماره] (۶۸)

[بصائر الدرجات] [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَظْهَرُ زَنَادِقُهُ سَنَةَ ثَمَانِيَةٍ وَ عَشْرِينَ وَ مَائَةٍ وَ ذَلِكَ لِأَنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ، قَالَ:

فَقُلْتُ: وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ؟

فَقَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَلَكًا يَسْأَلُ عَنْهَا عَمَّا وَ يَحْدِثُهَا، فَسَكَتَ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهَا: إِذَا أَحْسَسْتِ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتِ الصَّوْتَ قُولِي لِي، فَأَعْلَمْتَهُ فَجَعَلَ يَكْتُبُ كُلَّمَا سَمِعَ حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا،

قَالَ:

ثُمَّ قَالَ:

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ.

در کتاب بصائر الدرجات (۳۰۱) با چند واسطه از حماد بن عثمان روایت می‌کند که گفت:

از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

در سنه ۱۲۸ قمری زندیق‌هایی به وجود خواهند آمد.

من به مصحف فاطمه نظر کردم و این خبر غیبی را دادم، من به امام صادق علیه السلام گفتم:

مصحف فاطمه چیست؟

فرمود:

موقعی که خدای توانا پیامبر خود را قبض روح کرد غم و اندوهی دچار فاطمه‌ی اطهر شد که غیر از خدا کسی اندازه‌ی آن را

نمی‌دانست. خدای رؤوف یک ملک را نزد او فرستاد که به او تسلیت بگوید و با او گفتگو کند، فاطمه این مطلب را برای علی علیه

السلام شرح داد حضرت علی به حضرت زهرا علیهما السلام فرمود:

هر گاه تو صوت آن ملک را احساس کنی برایم بگو.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها هر گاه مطلبی را از آن ملک می‌شنید برای حضرت علی علیه السلام شرح می‌داد و آن بزرگوار آن را

می‌نوشت و نوشته‌های آن حضرت را مصحف فاطمه می‌گویند، حکم حلال و حرامی در آن نیست، ولی علم به امور آینده در آن

موجود است.

[روایت شماره] (۶۹)

[الکافی] [الْعِدَّةُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ (۳۰۲)].

أقول: قد أوردنا كثيرا من فضائلها و مناقبها و سيرها سلام الله عليها في باب غضب فدك و باب فضائل أصحاب الكساء:

و رَوَى الْحَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ فِي كِتَابِ الْمُحْتَضَرِ مِنْ تَفْسِيرِ الثَّعْلَبِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَدْ أَخَذَ بِيَدِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ قَالَ:

مَنْ عَرَفَ هَيْدَةَ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ قَلْبِي الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْيَ فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ

مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ.

كِتَابُ الدَّلَائِلِ لِلطَّبْرِيِّ، عَنْ أَبِي الْفَرَجِ الْمُعَافَا، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمِّهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ:

حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَتْ:

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُتْحِفَ زَوْجَةً وَ لِيَّ فِي الْجَنَّةِ بَعَثَ إِلَيْكَ تَبَعَيْنِ إِلَيْهَا مِنْ حُلِيِّكَ.

در کتاب کافی (۳۰۳) از احمد بن محمد مانند این روایت آورده شده‌ست.

علّامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

ما بسیاری از فضائل و مناقب و سیره‌ی حضرت زهرا سلام الله علیها در باب غضب فدک و باب فضائل اصحاب کساء: را آورديم.

حسن بن سلیمان در کتاب «المحتضر» روایت کرد از تفسیر ثعلبی که او با ذکر سند روایت را به مجاهد می‌رساند که مجاهد گفت:

هر کس می‌شناسد این (بزرگوار) را که می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسد (بداند که او) فاطمه دختر محمد است و او پاره‌ی تن من و

اوست قلب من که بین دو پهلوی من قرار گرفته، پس هر کس او را اذیت کند به تحقیق مرا اذیت نموده و هر کس مرا اذیت نماید

حقیقتاً خدا را اذیت نموده‌ست.

طبری در کتاب دلائل الامامه (۳۰۴) با چند واسطه از حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها روایت می‌کند که فرمود:

پدرم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من گفت:

به تو بشارت می‌دهم موقعی که خدای رؤوف بخواهد در بهشت برای زوجه‌ی ولی و دوست خود تحفه‌ای عطا کند نزد تو می‌فرستد که تو از زر و زیور خود برایش بفرستی.

بخش چهارم؛ درباره‌ی اخلاق و رفتار حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها (باب ۴؛ سیرها و مکارم اخلاقها سلام الله علیها و سیر بعضی خدمتها)

[روایت شماره] (۰۱)

[قرب الإسناد] السُّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

تَقَاضَى عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْخِدْمَةِ، فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَتِهِ مَا دُونَ الْبَابِ وَ قَضَى عَلِيٌّ عَلِيًّا بِمَا خَلْفَهُ،

قَالَ:

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: فَلَا يَغْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَحْمِلَ رِقَابَ الرِّجَالِ.

بیان: تحمیل رقاب الرجال ای تحمیل امور تحملها رقابهم من حمل القرب و الحطب و یحتمل أن یكون کنایه عن التبرُّز من بین الرجال، أو المشی علی رقاب النائمین عند خروجها لیلًا للاستقاء ای التحمیل علی رقابهم و لا یبعد أن یكون أصله ما تحمل فأسقطت کلمه «ما» من التَّسَاخ.

ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّ الْمَعْرُوفَ فِي اللَّغَةِ كِفَاهٌ لَا أَكْفَاهُ وَ لَعَلَّ فِيهِ أَيْضًا تَصْحِيفًا (۳۰۵).

در کتاب قرب الاسناد (۳۰۶) با چند واسطه از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تقاضا نمودند که آن حضرت دستور برنامه‌ی زندگی ایشان را تعیین کند.

پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خدمت داخلی خانه را به عهده‌ی حضرت فاطمه سلام الله علیها نهاد و کارهای خارج از منزل را به عهده‌ی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام گذاشت.

حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها برای اینکه پیامبر خدا او را از معامله کردن با مردان نجات داده بود به قدری خوشحال شد که غیر از خدا کسی نمی‌دانست.

بیان: «تحمیل رقاب الرجال» یعنی تحمیل کردن مردان، (یعنی) آنچه را بر دوش و گردن می‌گیرند مانند حمایل کردن غلاف شمشیر و هیزم و احتمال هم دارد کنایه از این باشد که آن مرد از بین مردان دیگر شاخص و بارز شده باشد و یا به این معنی است که عبور می‌کرد بر گردن کسانی که خواب بودند در زمان خارج شدن برای آب دادن، یعنی تحمیل می‌کرد بر گردن آنها (خود را بر گردن آنها ننگه می‌داشت) و بعید نیست که اصل آن «ما تحمیل» بوده و «ما» توسط نسخه نویسان ساقط شده باشد.

پس بدان که معروف در لغت «کفاه» می‌باشد نه «اکفاه» و شاید در اینجا غلط تلفظ شده باشد.

[روایت شماره] (۰۲)

[عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ:، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ:

كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ مِنْ ذَهَبٍ كَانَتْ اشْتَرَاهَا لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فَيْءٍ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا فَاطِمَةُ لَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ تَلْبَسُ لِبَاسَ الْجَبَابِرَةِ، فَقَطَعْتَهَا وَبَاعْتَهَا وَاشْتَرَتْ بِهَا رَقَبَةً فَأَعْتَمْتَهَا، فَسِرَّ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (۳۰۷) علیه السلام با چند واسطه از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند که گفت: من نزد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بودم که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد آن معظمه آمد، یک گردنبندی در گردن فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بود که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آن را از سهم غنیمت خود خریده بود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود: ای فاطمه! مبادا مردم بگویند:

فاطمه دختر محمد لباس و زر و زیور ستمکاران را پوشیده‌ست! فاطمه آن گردنبند را باز کرد و فروخت و از پول آن یک غلام زر خرید را در راه خدا آزاد کرد. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از این عمل فاطمه سلام الله علیها مسرور گشت.

[روایت شماره] (۰۳)

[علل الشرائع] ابْنُ مَقْبَرَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيِّ، عَنْ جَنْدَلِ بْنِ وَالِقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْإِزْنِيِّ، عَنْ عَبْدِ إِدَّةَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

رَأَيْتُ أُمَّيْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْصَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تَسْتَمِيهِمْ وَ تَكْثُرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّةَ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ:

يَا بُنَيَّ! الْجَارُ تَمَّ الدَّارُ.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع (۳۰۸) با چند واسطه از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: شبهای جمعه مادرم فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را می‌دیدم تا طلوع صبح مشغول رکوع و سجود در محراب عبادتش بود، می‌شنیدم که مادرم مکرراً برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کرد و نام ایشان را می‌برد ولی برای خویش دعا نمی‌کرد. من به مادرم گفتم:

پس چرا برای خود دعا نمی‌کنی همچنان که برای دیگران دعا می‌کنی؟!

فرمود:

ای پسر عزیزم، اول همسایه، سپس اهل خانه.

[روایت شماره] (۰۴)

[علل الشرائع] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَرْوَزِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ الْمُقْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَاصِمٍ،

عَنْ أَبِي زَيْدِ الْكَحَّالِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا، فَقِيلَ لَهَا: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ تَدْعِينَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ، فَقَالَتْ:

الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.

نیز در همان کتاب (۳۰۹) با چند واسطه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارشان: روایت می‌کند که فرمودند:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کرد و برای خویشان دعا نمی‌کرد.

وقتی به آن بانو گفته می‌شد:

تو برای مردم دعا می‌کنی، پس چرا برای خویشان دعا نمی‌کنی؟! می‌فرمود:

اول همسایه سپس اهل خانه.

[روایت شماره] (۰۵)

[علل الشرائع] [الْقَطَّانُ، عَنِ السُّكَّرِيِّ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أُسَيْلَمَ، عَنِ ابْنِ عَلِيَّةَ، عَنِ الْحَرِيرِيِّ، عَنِ أَبِي الْوَرْدِ بْنِ ثُمَامَةَ، عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَيْعِدٍ أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي وَعَنْ فَاطِمَةَ إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي وَكَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ وَ أَنَّهَا اسْتَقَّتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا وَ طَحَنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا وَ كَسَيْحَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا وَ أَوْقَدَتِ النَّارَ تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكَنْتُ ثِيَابُهَا، فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرَرٌ شَدِيدٌ.

فَقُلْتُ لَهَا: لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ ضَرًّا مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ، فَأَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَانًا فَاسْتَحَتْ فَأَنْصَرَفَتْ.

قَالَ:

فَعَلِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهَا جَاءَتْ لِحَاجَةٍ،

قَالَ:

فَعَدَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ نَخُنُ فِي لِفَاعِنَا فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَسَكَنْنَا وَ اسْتَحْيَيْنَا لِمَكَانِنَا، ثُمَّ قَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَنْنَا، ثُمَّ قَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. فَحَشَيْنَا إِنْ لَمْ نَزِدْ عَلَيْهِ أَنْ يُنْصِرِفَ وَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَسْلِمُ ثَلَاثًا فَإِنْ أُذِنَ لَهُ وَ إِلَّا انْصَرَفَ، فَقُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ

يَا رَسُولَ اللَّهِ اذْخُلْ فَلَمْ يَغْدُ أَنْ جَلَسَ عِنْدَ رُءُوسِنَا، فَقَالَ:

يَا فَاطِمَةُ مَا كَانَتْ حَاجَتُكَ أَمْسَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ؟

قَالَ:

فَحَشِيْتُ إِنْ لَمْ نُجِبْهُ أَنْ يَقُومَ قَالَ:

فَأَخْرَجْتُ رَأْسِي فَقُلْتُ: أَنَا وَاللَّهِ أُخْبِرُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا اسْتَقَّتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَتْ فِي صَدْرِهَا وَ جَرَّتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا وَ

كَسَيْحَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا وَ أَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكَنْتُ ثِيَابُهَا، فَقُلْتُ لَهَا: لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ ضَرًّا مَا

أَنْتَ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ،

قَالَ:

أَفَلَا- أَعْلَمَكُمَا مِمَّا هُوَ خَيْرٌ لَّكُمَا مِنَ الْخَادِمِ؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَامَكُمَا فَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ أَحْمِدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبِّرَا أَرْبَع [أَرْبَعًا] وَ ثَلَاثِينَ،
قَالَ:

فَأَخْرَجَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا رَأْسَهَا فَقَالَتْ:

رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثَلَاثَ دَفْعَاتٍ.

بیان: قال الجزري: مجلت يده تمجل مجلاً، إذا نخن جلدها في العمل بالأشياء الصلبة و منها حديث فاطمة سلام الله عليها أنها شكت إلى علي عليه السلام مجل يدها من الطحن.

و قال: في حديث فاطمة سلام الله عليها أنها أوقدت القدر حتى دكنت ثيابها، دكن الثوب إذا اتسخ و اغبرّ لونه يدكن دكنا.

و قال: اللفاح ثوب يجلل به الجسد كله كساء كان أو غيره و منه حديث علي و فاطمة عليهما السلام و قد دخلنا في لفاعنا أي لحافنا.

و قال: في حديث فاطمة أنها جاءت إلى النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فوجدت عنده حُذَانًا أي جماعة يتحدّثون و هو جمع على غير قياس حملاً على نظيره، نحو سامر و سُمَار فَإِنَّ السُّمَارَ المحدثون.

قوله: فلم يعد أن جلس، أي لم يتجاوز عن الجلوس من عدا يعدو قال الجوهري: عداه أي جاوزه و ما عدا فلان أن صنع كذا.

نیز با چند واسطه روایت می کند (۳۱۰) که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام به یکی از مردان بنی سعد فرمود:

آیا داستان خودم و فاطمه را برای تو بگویم؟ بدان که فاطمه‌ی اطهر زوجه‌ی من و نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از محبوب‌ترین اهل و عیالش بود.

فاطمه با مشک به قدری آب آورد که اثر آن در سینه‌اش به جای ماند، به قدری آسیاب کرد که دست‌هایش پینه بستند، به قدری خانه را جاروب می کرد که لباس‌هایش غبارآلود می شد، به قدری در زیر دیگ آتش می افروخت که لباس‌هایش چرک می شد، او بدین جهت دچار زحمت و مشقت شدیدی شده بود.

یک وقت به حضرت زهراء سلام الله علیها گفتم:

کاش پیش پدرت پیغمبر خدا می رفتی و از آن حضرت تقاضا می کردی که یک خادمی برایت عطا کند تا معین و کمک کار تو باشد؟ هنگامی که زهرا‌ی اطهر برای این منظور به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رفت دید گروهی با آن حضرت مشغول گفتگو می باشند، فاطمه‌ی زهراء خجالت کشید و مراجعت نمود.

چون پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دریافت که فاطمه حاجتی داشت لذا آن بزرگوار فردا صبح زود که ما خواب بودیم نزد ما آمد و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»، ما سکوت اختیار کردیم و چون خوابیده بودیم خجل شدیم.

رسول خدا برای دومین بار گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و ما نیز ساکت شدیم.

وقتی مرتبه‌ی سوم گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»، ما ترسیدیم که اگر جواب آن حضرت را نگوئیم مراجعت نماید، زیرا سه مرتبه به ما سلام کرده بود، من گفتم:

«وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ» وارد شو، وقتی وارد شد بالای سر ما نشست و به فاطمه‌ی اطهر فرمود:

دیروز چه حاجتی داشتی که نزد من آمدی؟

من ترسیدم اگر جواب آن برگزیده‌ی خدا را نگوئیم برخیزد و برود، لذا سر خود را از زیر لحاف درآوردم و گفتم:

یا رسول الله من جریان را برای شما شرح می دهم:

بدان که فاطمه‌ی زهراء به قدری به وسیله‌ی مشک آب آورده که مشک در سینه‌ی او اثر نهاده، به قدری آسیاب کرده که دست‌هایش پینه بسته، به قدری خانه را جاروب کرده که لباس‌هایش غبارآلود شده، به قدری در زیر دیگ آتش افروخته که لباس‌هایش چرک شده.

من به فاطمه‌ی زهراء گفتم:

کاش نزد پدرت رسول خدا می‌رفتی و تقاضا می‌کردی که یک خادم به تو عطا کند تا در این گونه امور معین و کُماکار تو باشد. پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

آیا بهتر نیست دعایی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد؟ هر گاه خواستید بخوابید ۳۳ مرتبه سبحان الله، ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۴ مرتبه الله اکبر بگویید، فاطمه‌ی زهراء سر خود را از زیر لحاف خارج کرد و سه مرتبه گفت: من از خدا و رسول خدا راضی شدم.

بیان: جزری گوید عبارت «مجلت یده» در هنگامی استعمال می‌شود که پوست دست کسی از کار کردن با اشیاء سفت و زُمخت پینه بسته باشد که از همین قبیل، حدیث حضرت زهرا سلام الله علیهاست که به حضرت علی علیه السلام شکایت کرد از اینکه دستان مبارکش به خاطر آرد کردن گندم‌ها پینه بسته بود.

و همچنین جزری گوید:

«اللفاع» لباسی را گویند که همه‌ی بدن با آن پوشیده شود، مانند عبا و غیر آن و از همین قبیل است حدیث علی و فاطمه علیهما السلام که می‌فرمایند:

«وَقَدْ دَخَلْنَا فِي لِفَاعِنَا» (۳۱۱) یعنی ما داخل شدیم زیر لحاف.

و آنجا که در این حدیث می‌فرماید:

حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آمد و دید «عنده حدائاً» یعنی دید جماعتی با او مشغول صحبت کردن می‌باشند و این جمع بستن «حدائاً» جمع بستن غیر معمول است و آن را بر نظائر آن حمل می‌کنند، مانند: «سامر» و «سمار» همانا سمار نیز به معنی «محدثون» سخن‌گویان است.

و فرموده‌ی آن بزرگوار که می‌فرماید:

«ظلم يعد أن جلس» یعنی از نشستن تجاوز نکرد و از سیغهی «عدا، يعدو» می‌باشد و جوهری گوید:

«عداه» یعنی تجاوز کرد از او (جلو افتاد از او).

روایت شماره [۰۶]

[الکافی] [مکارم الأخلاق] عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِذَا أَرَادَ السَّفَرَ سَلَّمَ عَلَيَّ مِنْ أَرَادَ التَّسْلِيمَ عَلَيَّ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ يَكُونُ آخِرُ مَنْ يُسَلِّمُ عَلَيَّ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهُ عَلَيْهَا فَيَكُونُ وَجْهَهُ إِلَى سَفَرِهِ مِنْ بَيْتِهَا وَإِذَا رَجَعَ بَدَأَ بِهَا.

فَسَافِرٌ مَرَّةً وَقَدْ أَصَابَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَيْئًا مِنَ الْغَنِيمَةِ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ فَاطِمَةُ فَخَرَجَ فَأَخَذَتْ سِوَارِينَ مِنْ فِضَّةٍ وَعَلَّقَتْ عَلَيَّ بِأَبْهَا سِتْرًا، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَتَوَجَّهَ نَحْوَ بَيْتِ فَاطِمَةَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ، فَقَامَتْ فَرِحَتْ إِلَى أَبِيهَا صُبَابَةً وَ شَوْقًا إِلَيْهِ فَظَنَرَ فَإِذَا فِي يَدِهَا سِوَارَانِ مِنْ فِضَّةٍ وَإِذَا عَلَيَّ بِأَبْهَا سِتْرًا، فَقَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حَيْثُ يُنْظَرُ إِلَيْهَا، فَبَكَتْ فَاطِمَةُ وَ حَزِنَتْ وَقَالَتْ:

مَا صَنَعَ هَذَا بِي قَبْلَهَا.

فَدَعَتْ ابْنَيْهَا فَزَعَتِ السُّتْرَ مِنْ بَابِهَا وَ خَلَعَتِ السُّوَارِينَ مِنْ يَدَيْهَا، ثُمَّ دَفَعَتِ السُّوَارِينَ إِلَى أَحَدِهِمَا وَ السُّتْرَ إِلَى الْآخَرِ ثُمَّ قَالَتْ لَهُمَا: انْطَلِقَا إِلَى أَبِي فَأَقْرِنَاهُ السَّلَامَ وَ قُولَا لَهُ: مَا أَخِيدُنَا بِعِيدِكَ غَيْرَ هَذَا فَشَأْنُكَ بِهِ، فَجَاءَهُ فَأَبْلَغَاهُ ذَلِكَ عَنْ أُمَّهُمَا فَقَبَّلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ التَّرْمَهُمَا وَ أَفْعَدَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى فِخْذِهِ، ثُمَّ أَمَرَ بِذَيْنِكَ السُّوَارِينَ فَكُسِّرَا فَجَعَلَهُمَا قِطْعًا ثُمَّ دَعَا أَهْلَ الصُّفَّةِ [وَهُمْ] قَوْمٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَنَازِلُ وَ لَا أَمْوَالٌ، فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ قِطْعًا، ثُمَّ جَعَلَ يَدْعُو الرَّجُلَ مِنْهُمْ الْعَارِي الَّذِي لَا يَسْتَيْتِرُ بِشَيْءٍ وَ كَانَ ذَلِكَ السُّتْرَ طَوِيلًا- لَيْسَ لَهُ عَرَضٌ فَجَعَلَ يُؤَزِّرُ الرَّجُلَ فَإِذَا التَّقِيَا عَلَيْهِ قَطَعَهُ حَتَّى قَسَمَهُ بَيْنَهُمْ أُزْرًا ثُمَّ أَمَرَ النِّسَاءَ لَا- يَزْفَعْنَ رُءُوسَهُنَّ، مِنَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ حَتَّى يَزْفَعَ الرَّجُلُ رُءُوسَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا مِنْ صِغَرِ إِزَارِهِمْ إِذَا رَكَعُوا وَ سَجَدُوا بَدَتْ عَوْرَتُهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ ثُمَّ جَرَتْ بِهِ الشُّنَّةُ أَنْ لَا يَزْفَعَ النِّسَاءُ رُءُوسَهُنَّ مِنَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ حَتَّى يَزْفَعَ الرَّجُلُ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

رَحِمَ اللَّهُ فَاطِمَةَ لَيْكُسُونَهَا اللَّهُ بِهَذَا السُّتْرِ مِنْ كِسْوَةِ الْجَنَّةِ وَ لِيَحْلِيَنَّهَا بِهِذَيْنِ السُّوَارِينَ مِنْ حِلْيَةِ الْجَنَّةِ.

عَنِ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ فِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ، فَأَعْرَضَ عَنْهَا، فَقَطَعَتْهَا وَ رَمَتْ بِهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَنْتِ مِنِّي ابْنَتِي يَا فَاطِمَةُ ثُمَّ جَاءَ سَائِلٌ فَنَاقَلْتَهُ الْقِلَادَةَ.

علّامه حسن بن فضل طبرسی در مکارم (۳۱۲) از زراه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

هر گاه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می خواست مسافرت کند به اهل بیت خویشان سلام می کرد، آخرین نفری را که سلام و وداع می کرد حضرت فاطمه ی اطهر بود، آنگاه از خانه ی فاطمه ی زهراء به مسافرت می رفت، موقعی که از سفر برمی گشت قبل از همه جا وارد خانه ی زهرا ی اطهر سلام الله علیها می گردید.

در یکی از مسافرت های پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مقداری از غنیمت های را که نصیب آن حضرت شده بود به فاطمه ی زهراء داد. آن بانوی معظمه از خانه خارج شد و از آن غنیمت دو عدد انگوی نقره و یک پرده برای در اطاق خود خرید.

وقتی پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از مسافرت بازگشت وارد مسجد شد و طبق معمول متوجه خانه ی فاطمه ی زهراء شد، فاطمه ی اطهر سلام الله علیها از جای برخاست و با شوق فراوان از پدر خود استقبال نمود.

موقعی که چشم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به انگوهای نقره و پرده ی در خانه افتاد نشست و همچنان با تعجب به فاطمه ی زهراء سلام الله علیها نگریست!!

فاطمه ی اطهر سلام الله علیها که یک چنین سابقه ای را از پدر خویشان ندیده بود محزون و گریان شد و گفت:

پدرم قبلاً یک چنین عملی را با من انجام نمی داد.

آنگاه حضرت حسنین علیهما السلام را خواست، پرده را کند و انگوها را از دست خود در آورد، پرده را به یکی از ایشان و انگوها را به دیگری داد و به ایشان فرمود:

اینها را نزد پدرم پیغمبر خدا ببرید و سلام مرا برسانید و بگویید:

ما بعد از مسافرت تو چیزی غیر از اینها اضافه ننموده ایم، اکنون هر معامله ای که می خواهی با این انگوها و پرده انجام بده.

هنگامی که حضرت حسنین علیهما السلام آمدند و پیام و سلام مادر خویشان را رسانیدند، پیغمبر خدا ایشان را بوسید و به خود چسبانید و بر سر زانوهای مبارک خود جای داد.

آنگاه دستور داد تا النگوها را شکستند و قطعه قطعه نمودند، سپس اهل صُفّه (۳۱۳) را خواست و آنها را بین آنان تقسیم نمود. پس از تقسیم النگوها، آن افرادی را از اهل مدینه خواست که لباسی برای ستر عورت خود نداشتند و به اندازه‌ی یک لنگ از آن پرده که طولانی بود ولی چندان عرضی نداشت به ایشان عطا کرد تا اینکه آن پرده را بین آنان توزیع و تقسیم نمود. سپس به زنان دستور داد در حال نماز قبل از اینکه مردان سر از رکوع و سجود برنداشته‌اند، سر از رکوع و سجود بردارند. زیرا مردان به علت کوچکی آن لنگی که عورت خود را پوشانیده بودند هر گاه به رکوع و سجود می‌رفتند عورت ایشان از عقب پیدا می‌شد. بدین جهت است که زنان نباید قبل از مردان سر از رکوع و سجود بردارند.

پس از این جریان، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

خدا فاطمه را رحمت کند، خدا برای این پرده‌ای که زهرا در راه خدا داد از لباس‌های بهشتی به وی می‌پوشاند و در عوض این دو النگوی که داد از زر و زیورهای بهشت به او عطا می‌نماید.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

روزی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها رفت، چون یک گردنبند در گردن آن بانو دید، لذا از او اعراض نمود، وقتی فاطمه‌ی زهراء آن گردنبند را باز کرد و کنار نهاد رسول خدا به وی فرمود:

تو از من هستی، اکنون نزد من بیا! سپس شخص سائلی آمد و حضرت زهراء آن گردنبند را به او عطا کرد.

[روایت شماره] (۰۷)

[المناقب لابن شهر آشوب] حَلِيَّةُ أَبِي نُعَيْمٍ وَ مُسْنَدُ أَبِي يَعْلى قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَبِيهَا. وَ رَوِيَا أَنَّهُ كَانَ بَيْنَهُمَا شَيْءٌ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلْهَا فَإِنَّهَا لَا تَكْذِبُ وَ قَدْ رَوَى الْحَدِيثَيْنِ عَطَاءٌ وَ عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ. الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنَّ تَقْوَمَ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا. وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَهَا: أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ؟ قَالَتْ:

أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ. فَصَمَّهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ:

«دُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (۳۱۴).

وَ فِي الْحَلِيَّةِ: الْأَوْزَاعِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ:

لَقَدْ طَحَّتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى مَجَلَّتْ (۳۱۵) يَدَاهَا وَ طَبَّ الرَّحَى فِي يَدَيْهَا.

بیان: طَبَّ أى تأتت فى الأمور و تَلَطَّفَ و لَعَلَّ المعنى أثرت فيها قليلاً قليلاً و لَعَلَّ فيه تصحيفا (۳۱۶).

در کتاب مناقب (۳۱۷) از ابن شهر آشوب نقل شده است در کتاب حلیه از ابی نعیم و مسند ابی یعلی نقل است که عایشه گفت: هرگز کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم، به غیر از پدر بزرگوارش.

و همچنین ابی نعیم و ابی یعلی نقل کرده‌اند که بین عایشه و حضرت زهرا سلام الله علیها اختلافی پیش آمد، پس عایشه گفت:

ای رسول خدا! از خود فاطمه سلام الله علیها سؤال کن به راستی که او دروغ نمی‌گوید و همچنین این دو روایت که گذشت را عطا و عمرو بن دینار هم نقل نموده‌اند.

حسن بصری نیز گفته: در بین این ائمت هیچ کس عابدتر از فاطمه سلام الله علیها نیست، او آنقدر به نماز ایستاد تا آنکه قدم‌های مبارکش متورم شد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

چه چیزی برای زن خیر و نیکوست؟ زهراى اطهر عرض کرد:

زن، مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی هم او را نبیند، پیغمبر خدا آن بانو را به خود چسبانید و فرمود:
«ذریه‌ای که بعضی از آنها از بعضی دیگرند».

و در کتاب حلیه آمده است: اوزاعی از زُهری نقل کرد که گفت:

فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آن قدر (گندم) آرد کرد با آسیاب دستی تا اینکه دست‌هایش پینه بست و دستاس از دست مبارکش افتاد.

بیان: «طَبَّ» یعنی با طمأنینه کار کردن و شاید به این معنی ست که آهسته آهسته دسته‌ی دستاس بر روی دستان مبارک آن حضرت اثر گذاشت و شاید به این معنی ست که دسته‌ی دستاس بر روی دست‌های مبارک نقش بست.

[روایت شماره] (۰۸)

[المناقب لابن شهر آشوب] فِي الصَّحِيحَيْنِ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَشْتَكِي مِمَّا أُنْدَأُ بِالْقُرْبِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهُ عَلَيْهَا: وَاللَّهِ إِنِّي أَشْتَكِي يَدِي مِمَّا أَطْحَنُ بِالرَّحَى وَكَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أُسَارَى فَأَمَرَهَا أَنْ تَطْلُبَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَادِمًا، فَدَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ سَلَّمَتْ عَلَيْهِ وَ رَجَعَتْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَكَ؟ قَالَتْ:

وَاللَّهِ مَا اسْتِطَعْتُ أَنْ أَكَلِمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ هَيْبَتِهِ، فَانْطَلَقَ عَلَيَّ مَعَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، فَقَالَ لَهُمَا: لَقَدْ جَاءَتْ بِكُمَا حَاجَةٌ، فَقَالَ عَلِيٌّ: مُجَارَاتُهُمَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

لَا وَ لَكِنِّي أْبِيعُهُمْ وَ أَنْفِقُ أُنْمَانَهُمْ عَلَى أَهْلِ الصُّفَّةِ وَ عَلَّمَهَا تَسْبِيحَ الرَّهْرَاءِ.

كِتَابُ الشُّيْرَازِيِّ أَنَّهَا لَمَّا ذَكَرَتْ حَالَهَا وَ سَأَلَتْ جَارِيَةَ بَنَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ:

يَا فَاطِمَةُ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ فِي الْمَسْجِدِ أَرْبَعُ مِائَةِ رَجُلٍ مَا لَهُمْ طَعَامٌ وَ لَا ثِيَابٌ وَ لَوْلَا خَشْيَتِي خَصَلَةٌ لَأَعْطَيْتُكَ مَا سَأَلْتِ، يَا فَاطِمَةُ إِنِّي لَا أُرِيدُ أَنْ يَنْفَكَّ عَنْكَ أَجْرُكَ إِلَى الْجَارِيَةِ وَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَخْصَمَكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا طَلَبَ حَقَّهُ مِنْكَ ثُمَّ عَلَّمَهَا صَلَاةَ التَّسْبِيحِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَضَيْتِ تُرِيدِينَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ الدُّنْيَا فَأَعْطَانَا اللَّهُ ثَوَابَ الْآخِرَةِ.

قَالَ:

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ عِنْدِ فَاطِمَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ «وَ إِنَّمَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها» (۳۱۸) يَعْنِي عَنِ قَرَابَتِكَ وَ ابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ فَاطِمَةَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ، يَعْنِي طَلَبَ رَحْمَتِهِ مِنْ رَبِّكَ، يَعْنِي رِزْقًا مِنْ رَبِّكَ «تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا» (۳۱۹) يَعْنِي قَوْلًا حَسَنًا.

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ أَنْفَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ جَارِيَةً إِلَيْهَا لِلْخِدْمَةِ وَ سَمَّاهَا فَضَّةً.

تَفْسِيرُ الثَّغَلْبِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَفْسِيرُ الْقَشِيرِيِّ، عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ وَ عَلَيْهَا كِسَاءً مِنْ أَجَلَّةِ الْإِبِلِ وَ هِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا وَ تَرْضِعُ وُلْدَهَا، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ:

يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحِلَاوَةِ الْآخِرَةِ، فَقَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (۳۲۰).

ابْنُ شَاهِينَ فِي مَنَاقِبِ فَاطِمَةَ وَ أَحْمَدُ فِي مُسْنَدِ الْأَنْصَارِ بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ ثَوْبَانَ أَنَّهُمَا قَالَا: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَبْدَأُ فِي سَفَرِهِ بِفَاطِمَةَ وَ يَخْتِمُ بِهَا، فَجَعَلَتْ وَقْتُاً سِتْرًا مِنْ كِسَاءِ خَبِيرِيَّةٍ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَ زَوْجِهَا فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

سَلَّمَ تَجَاوَزَ عَنْهَا وَقَدْ عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمِنْبَرِ فَنَزَعَتْ قِلَادَتَهَا وَقُرْطَيْيَهَا وَمَسِيَّ كَتَيْبَهَا وَنَزَعَتْ السِّرَّ فَبَعَثَتْ بِهِ إِلَى أَبِيهَا وَقَالَتْ:

اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا آتَاهُ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

قَدْ فَعَلْتَ فِذَاهَا أَبُوهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَا لَالٍ مُحَمَّدٍ وَ لِلدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ خُلِقُوا لِلْآخِرَةِ وَ خُلِقَتِ الدُّنْيَا لَهُمْ.

وَ فِي رِوَايَةِ أَحْمَدَ: فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ لَا أَحِبُّ أَنْ يَأْكُلُوا طَبِيَّاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا.

أَبُوصَالِحِ الْمُؤَدَّنُ فِي كِتَابِهِ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ فَإِذَا فِي عُنُقِهَا

قِلَادَةً، فَأَعْرَضَ عَنْهَا، فَقَطَّعَهَا فَرَمَتْ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَنْتِ مِنِّي يَا فَاطِمَةُ ثُمَّ جَاءَهَا سَائِلٌ فَنَاولَتْهُ الْقِلَادَةَ.

أَبُو الْقَاسِمِ الْقُشَيْرِيُّ فِي كِتَابِهِ: قَالَ بَعْضُهُمْ: انْقَطَعَتْ فِي الْبَادِيَةِ عَنِ الْقَافِلَةِ فَوَجَدَتْ امْرَأَةً، فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ أَنْتِ؟

فَقَالَتْ «وَقُلِّ سَلَامٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (۳۲۱) فَسَلَّمْتُ عَلَيْهَا، فَقُلْتُ: مَا تَصْنَعِينَ هَاهُنَا؟

قَالَتْ:

«مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» (۳۲۲) فَقُلْتُ: أَمِنَ الْجِنُّ أَنْتِ أَمْ مِنَ الْإِنْسِ؟

قَالَتْ:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ» (۳۲۳) فَقُلْتُ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟

قَالَتْ «يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (۳۲۴) فَقُلْتُ: أَيْنَ تَقْصِدِينَ؟

قَالَتْ «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (۳۲۵) فَقُلْتُ: مَتَى انْقَطَعْتِ؟

قَالَتْ:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (۳۲۶) فَقُلْتُ: أَنْتَشْتَهِينَ طَعَامًا؟

فَقَالَتْ:

«وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جِسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» (۳۲۷) فَطَاعَمْتُهَا، ثُمَّ قُلْتُ: هَزُولِي وَ لَا تَعَجَلِي،

قَالَتْ:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۳۲۸) فَقُلْتُ: أُرْدِفُكَ؟

فَقَالَتْ:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (۳۲۹) فَتَرَلْتُ فَأَرْكَبْتُهَا، فَقَالَتْ:

«سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا» (۳۳۰) فَلَمَّا أَدْرَكْنَا الْقَافِلَةَ قُلْتُ: أَلَيْكَ أَحَدٌ فِيهَا؟

قَالَتْ:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (۳۳۱) «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» (۳۳۲) «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ» (۳۳۳).

«يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ» (۳۳۴) فَصَحَّتْ بِهِدِهِ الْأَسْمَاءُ، فَإِذَا أَنَا بِأَرْبَعَةِ سَبَابٍ مُتَوَجِّهِينَ نَحْوَهَا، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ مِنْكَ؟

قَالَتْ:

«الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۳۳۵) فَلَمَّا أَتَوْهَا قَالَتْ:

«يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (۳۳۶) فَكَأَفُونِي بِأَشْيَاءَ فَقَالَتْ:

«وَاللَّهِ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (۳۳۷) فَزَادُوا عَلَيَّ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهَا فَقَالُوا: هَذِهِ أُمَّنَا فَضُّهُ جَارِيَةُ الزَّهْرَاءِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَا تَكَلَّمْتُ مُنْذُ عِشْرِينَ

سَنَةً إِلَّا بِالْقُرْآنِ.

در کتاب مناقب (۳۳۸) به نقل از صحیحین آمده است که: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از بس با مشک، آب کشیده بود

شکایت داشت، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

من هم از کثرت آسیاب نمودن دستم خسته شده، چون افراد اسیری نزد پیامبر خدا بودند لذا حضرت علی علیه السلام به فاطمه فرمود:

از پدرت بخواه که یکی از این اسیران را برای تو خادم قرار دهد، فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به حضور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شد و سلام کرد ولی (بدون اظهار حاجت) مراجعت نمود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او فرمود:

تو را چه شد؟!

فاطمه عرض کرد:

به خدا قسم از هیبتی که پدرم دارد نتوانستم با آن حضرت سخن بگویم!

حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام با یکدیگر برای عرض حاجت به حضور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

گویا حاجتی داشته باشید؟

حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

کنیزی برای فاطمه می‌خواهیم.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

نه، من این کار را نمی‌کنم، بلکه این اسیرها را می‌فروشم و پول آنها را برای اهل صُفّه به مصرف می‌رسانم.

آنگاه تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها را به آن بانو تعلیم داد.

در کتاب شیرازی می‌نویسد:

هنگامی که فاطمه‌ی زهرا شرح حال خود را گفت و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک کنیزی تقاضا نمود، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گریان شد و فرمود:

ای فاطمه! قسم به حق آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث نموده تعداد ۴۰۰ نفر مرد فقیر در مسجد من زندگی می‌کنند که غذا و لباسی ندارند، اگر من از یک خصلتی نمی‌ترسیدم خواست تو را انجام می‌دادم، ای فاطمه! من نمی‌خواهم که اجر و ثواب تو نصیب یک کنیز شود، من می‌ترسم که علی بن ابیطالب علیه السلام فردای قیامت پیش خدا حق خود را از تو مطالبه نماید.

سپس حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تسبیح معروف را به آن بانو تعلیم داد.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با خوشحالی فراوان به فاطمه فرمود:

گر چه تو به منظور حاجت دنیوی به حضور پدرت مشرف شدی، ولی خدای رؤوف ثواب اخروی را به ما عطا فرمود!

ابوهزیره می‌گوید:

وقتی پیغمبر خدا از نزد فاطمه خارج شد (آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی اسراء) نازل شد که می‌فرماید:

«اگر از ایشان اعراض کردی که به رحمت پروردگار خود امیدوار باشی پس در جواب ایشان سخن نیکویی بگو.»

منظور از رحمت پروردگار که در آیه‌ی شریفه آمده همان رضایت خداوند است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای جلب آن به دخترش پاسخ منفی داد.

پس از نزول آیه‌ی شریفه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کنیزی را برای خدمت فاطمه سلام الله علیها اعزام نمود که نامش فضّه بود.

ثعلبی (۳۳۹) و قشیری در تفسیرهای خود از امام جعفر صادق علیه السلام و جابر انصاری روایت می‌کنند که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه سلام الله علیها را در حالی دید که کسایی از پوشاک شتر به دوش افکنده و با دست خود مشغول آسیاب کردن و شیر دادن فرزندش می‌باشد.

پیامبر خدا پس از اینکه چشمانش پر از اشک شد به فاطمه فرمود:

ای دختر عزیزم! مرارت و تلخی‌های دنیا را در مقابل شیرینی آخرت قرار بده.

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها عرض کرد:

«یا رسول الله! الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ» در همین موقع بود که خدای رؤوف (آیه‌ی پنجم سوره‌ی وَالصَّحَى را) نازل کرد که می‌فرماید:

«پروردگار تو به قدری از گنهکاران را به تو ببخشد که راضی شوی».

ابن شاهین و احمد از ابوهریره روایت می‌کنند که گفت:

هر گاه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مسافرت باز می‌گشت اولین کسی را که می‌دید فاطمه بود و هر گاه به سفر می‌رفت آخرین کسی را که دیدار می‌نمود فاطمه بود.

فاطمه‌ی زهراء در یکی از مسافرت‌های پیامبر خدا برای ورود پدر و شوهرش کساء خبیری پوشید.

هنگامی که رسول خدا از مسافرت بازگشت و چشم مبارکش به آن کساء افتاد آثار غضب در صورت مقدّسش مشاهده شد و نزد منبر نشست، فاطمه‌ی زهراء گردن‌بند و دو گوشواره و النگو و پرده را به حضور پدر بزرگوارش فرستاد و پیغام داد که اینها را در راه خدا مصرف کن!

موقعی که آنها را به رسول خدا تقدیم کردند سه مرتبه فرمود:

پدرش به فدای او باد که کار خوبی کرده، محمّد و آل محمّد را با دنیا چه کار! زیرا ایشان برای آخرت آفریده شده‌اند و دنیا از برای ایشان خلق شده‌ست.

در روایت احمد می‌گوید:

پیغمبر فرمود:

اینان اهل بیت من هستند و من دوست ندارم چیزهای طیب و طاهر خود را در دنیا داشته باشند.

ابوصالح مؤذن در کتاب خود با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داخل شد بر دخترش فاطمه سلام الله علیها، پس ناگاه دید در گردن او گردن‌بندی است، پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برگشت.

آنگاه فاطمه سلام الله علیها آن گردن‌بند را پاره کرد و انداخت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

تو از من می‌باشی ای فاطمه! پس سائلی آمد، حضرت فاطمه سلام الله علیها آن را به سائل بخشیدند.

فضّه‌ی خادمه

ابوالقاسم قشیری در کتاب خود از شخصی نقل می‌کند (۳۴۰) که گفت:

من در صحرا از کاروان دور افتادم و با زنی مصادف شدم، به وی گفتم:

کیستی؟

گفت:

«و بگو سلام بر شما اما به زودی خواهد دانست» وقتی به او سلام کردم و گفتم:

اینجا چه کار می‌کنی؟

گفت:

«هر کس را که خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت» گفتم:

از جنّ یا انس می‌باشی؟

گفت:

«ای فرزندان آدم بگیریید زینت خود را» گفتم:

از کجا می‌آیی؟

گفت:

«ایشان را از جاهای بسی دور می‌خوانند» گفتم به کجا می‌روی؟

گفت:

«زیارت خانه‌ی خدا بر مردم واجب است» گفتم:

چند وقت است که از قافله دور افتادی؟

گفت:

«و ما زمین و آسمان‌ها و آنچه بین آنهاست، همه را در شش روز آفریدیم» گفتم:

آیا به غذا اشتها داری؟

گفت:

«و آنان را جسد‌هایی که غذا نخورند قرار ندادیم» من به وی غذا دادم گفتم:

آهسته برو، تعجیل منماید!

گفت:

«خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند» گفتم:

بیا تو را در عقب خویش سوار کنم.

گفت:

«اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایانی وجود داشت هر دو تباه می‌شوند» وقتی من پیاده شدم و او را سوار کردم، گفت:

«منزه است آن کس که اینها را رام ما کرد».

موقعی که به قافله رسیدیم به وی گفتم:

تو کسی را در این قافله داری؟

گفت:

«ای داوود به درستی که ما تو را خلیفه‌ی روی زمین قرار دادیم» «و مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیست مگر پیامبری» «ای یحیی

کتاب را بگیر» «ای موسی من خدای یکتایم».

آنگاه صاحبان این نام‌ها را صدا زد، ناگاه دیدم چهار جوان به سوی او شتافتند.

من به او گفتم:

اینان نسبتی با تو دارند؟

گفت:

«مال و فرزندان زینت زندگی این دنیاست» وقتی آن جوانان نزد او آمدند گفت:

«ای پدر این جوان را اجیر کن بهترین کس که اجیر گرفته‌ای قوی و امین است» آنان اشیائی به من عطا کردند، او گفت:

«خدا برای کسی که بخواهد چند برابر می‌کند» آنان چیزهایی دیگری نیز به من دادند. من از آن جوانان پرسیدم:

این زن کیست؟

گفتند:

این مادر ما، فضه است که خادمه‌ی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بوده، مدت بیست سال است که جز به وسیله‌ی آیات قرآن سخن نمی‌گوید.

[روایت شماره] (۰۹)

[الدروع الواقیه] من کتاب زهد النبئی صلی الله علیه و آله و سلم لأبی جعفر أحمد القمّی أنه لما نزلت هذه الآية على النبئی صلی الله علیه و آله و سلم «وإن جهنم لموعدهم أجمعین» * لها سبعه أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم» (۳۴۱) بکی النبئی صلی الله علیه و آله و سلم بکاء شديداً و بکت صحابته لبکائه و لم يدروا ما نزل به جبرئیل علیه السلام و لم يستطع أحد من صحابته أن یکلمه.

و کان النبئی صلی الله علیه و آله و سلم إذا رأى فاطمة سلام الله علیها فرح بها، فانطلق بغض أصحابه إلى باب بیته، فوجد بین یدیه شعیراً و هی تطحن فیهِ و تقول: «و ما عند الله خیر و أبقى» (۳۴۲) فسلم علیها و أخبرها بخبر النبئی صلی الله علیه و آله و سلم و بکائه. فنهضت و التفت بشملة لها خلقه قد خیطت فی اثنی عشر مکاناً بسعف النخل، فلما خرجت نظر سلمان الفارسی إلى الشملة و بکی و قال:

وَا حزنه إن فیصر و کثیر لفی السندس و الحریر و ابنة محمد صلی الله علیه و آله و سلم علیها شملة صوف خلقه قد خیطت فی اثنی عشر مکاناً.

فلما دخلت فاطمة علی النبئی صلی الله علیه و آله و سلم قالت:

یا رسول الله إن سلمان تعجب من لباسی، فوالذی بعثک بالحق ما لی و لعلی منذ خمس سنین إلا مسک کبش غلف علیها بالنهار بعیرنأ، فإذا کان اللیل افترشناه و إن مرفقتنا لمن آدم حشوها لیف فقال النبئی صلی الله علیه و آله و سلم: یا سلمان إن ابنتی لفی الخیل السوابق.

ثم قالت:

یا أبت فدیئک ما الذی أبکاک؟ فذكر لها ما نزل به جبرئیل من الآيتين المتقدمتين قال:

فسقطت فاطمة سلام الله علیها علی وجهها و هی تقول: الویل ثم الویل لمن دخل النار، فسمع سلمان فقال:

یا لیتنی کنت کبشاً لأهلی فأکلوا لحمی و مزقوا جلدی و لم أسمع بذكر النار و قال أبوذر: یا لیت أُمی کانت عاقراً و لم تلدنی و لم أسمع بذكر النار و قال مقداد، یا لیتنی کنت طائراً فی القفار و لم یکن علی حساب و لا عقاب و لم أسمع بذكر النار و قال علی علیه السلام:

یا لیت السباع مزقت لحمی و لیت أُمی لم تلدنی و لم أسمع بذكر النار.

ثم وضع علی علیه السلام یده علی رأسه و جعل ینکی و یقول: و بعد سفره! و آله زاداه فی سفر القیامه یدهبون فی النار و یتخطفون، مرضی لا یعاد سقیمهم و جزخی لا یداوی جریحهم و أسری لا یفک أسرهم، من النار یا کلون و منها یشربون و بین أطباقها یتقلبون و بعد لبس القطن مقطعات النار یلبسون و بعد معانقه الأزواج مع الشیاطین مقرنون.

سید بن طاووس در کتاب دروع الواقیه (۳۴۳) از کتاب زهد النبئی صلی الله علیه و آله و سلم از جعفر احمد قمی می‌نگارد:

وقتی آیه‌ی ۴۳ و ۴۴ سوره‌ی حجر نازل شد که می‌فرماید:

«حتماً جهنم جایگاه جمیع آنان خواهد بود، جهنم دارای هفت در است که هر دری مخصوص به گروهی خواهد بود». پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ به شدت گریان شد و اصحاب آن حضرت هم برای گریه او گریان شدند، نمی‌دانستند که جبرئیل چه آیه‌ای نازل کرده است و کسی از صحابه این قدرت را نداشت با آن حضرت سخن بگوید. چون پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ هر گاه فاطمه را می‌دید خوشحال می‌شد لذا یکی از صحابه متوجه خانه‌ی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها شد وقتی بر درب خانه‌ی آن بانو رسید و آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی قصص را می‌خواند که می‌فرماید: «آنچه نزد خدا باشد بهتر و باقی خواهد بود». آن مرد به حضرت زهراء سلام الله علیها سلام کرد و جریان رسول خدا و گریه‌ی آن حضرت را شرح داد.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها از جای برخاست و لباس مندرس خود را که دوازده موضع آن با شاخه‌ی درخت خرما دوخته شده بود پوشید. وقتی فاطمه‌ی اطهر از اطاق خود خارج شد که نزد رسول خدا بیاید سلمان فارسی به لباس آن بانو نگاه کرد و گریان شد و گفت:

آه آه که دختران قیصر و کسری غرق ابریشم هستند و لباس دختر حضرت محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ یک قطعه‌ی پشمی مندرس است که دوازده موضع آن دوخته و وصله شده!!

هنگامی که حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها به حضور پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ مشرف شد عرض کرد: یا رسول الله! سلمان از دیدن لباس من دچار شگفتی گردیده، به حق آن خدایی که تو را به حق مبعوث نموده مدت پنج سال است که من و علی بن ابیطالب علیهما السلام غیر از یک پوست گوسفند که روزها شتر ما روی آن علف می‌خورد و شب‌ها آن را به جای فرش می‌گسترانیم چیزی نداریم، متکای ما از یک پوستیست که آن را با لیف خرما پُر کرده‌ایم. سپس رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ متوجه سلمان شد و به او فرمود: دخترم فاطمه از گروه سابقین است.

سپس حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ عرض کرد: فدای تو کردم چه باعث شده که تو گریان شوی؟

حضرتش جریان آن دو آیه‌ای را که جبرئیل آورده بود برای حضرت زهراء سلام الله علیها شرح داد.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پس از شنیدن این موضوع صورت خود را روی زمین نهاد و عرض کرد:

وای بر آن کسی که داخل دوزخ شود، وای بر آن کسی که داخل دوزخ شود هنگامی که سلمان فارسی با این منظره مواجه شد گفت:

کاش من نسبت به اهل و عیالم یک گوسفندی می‌بودم و آنان گوشت مرا می‌خوردند و پوستم را پاره می‌کردند و این داستان جهنم را نمی‌شنیدم.

ابوذر گفت:

ای کاش مادرم نازا بود و مرا نمی‌زائید و داستان جهنم به گوشم نمی‌خورد!!

مقداد گفت:

ای کاش من پرنده‌ای می‌بودم و در بیابان‌ها می‌زیستم و حساب و عقابی نمی‌داشتم و این جریان دوزخ را نمی‌شنیدم!!

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

ای کاش درندگان گوشت مرا پاره پاره می‌کردند و مادرم مرا نمی‌زائید و این داستان جهنم را نشنیده بودم.

سپس امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست خود را بالای سر مبارک نهاد و پس از اینکه گریان شد فرمود: آه از دوری سفر آخرت! آه از کمی زاد و توشه‌ی سفر قیامت، به سوی آتش می‌روند و ربوده می‌شوند، بیمارانی هستند که عیادتی از آنان نمی‌شود، مجروحینی هستند که آزاد نمی‌گردند، از آتش می‌خورند، از آن می‌آشامند، در میان طبقات جهنم می‌غلطند، از قطعات آتش به جای لباس می‌پوشند، در صورتی که قبلاً لباس نرم پنبه‌ای پوشیده بودند، با شیاطین نزدیک خواهند شد، در صورتی که در دنیا زنان خویشان را در آغوش می‌کشیدند.

[روایت شماره] (۱۰)

[کشف الغمه] مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ قَالَ:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا سَافَرَ آخِرَ عَهْدِهِ بِإِنْسَانٍ مِنْ أَهْلِهِ فَاطِمَةُ وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا قَالَ: فَقَدِمَ مِنْ غَزَاةٍ فَآتَاهَا فَإِذَا هُوَ بِمَسْحٍ عَلَى بَابِهَا وَرَأَى عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ قُلَيْبَيْنِ مِنْ فَضَّةٍ فَرَجَعَ وَ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهَا فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ فَاطِمَةُ ظَنَّتْ أَنَّهُ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهَا مِنْ أَجْلِ مَا رَأَى، فَهَتَكَ الشُّرَّ وَ نَزَعَتِ الْقُلَيْبَيْنِ مِنَ الصَّبِيِّنِ فَفَقَطَعَتْهُمَا فَبَكَى الصَّبِيَّانِ فَفَقَسِمَتَهُ بَيْنَهُمَا، فَأَنْطَلَقَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ وَ هُمَا يَبْكِيَانِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْهُمَا وَ قَالَ:

يَا ثَوْبِيَانُ أَذْهَبَ بِهَذَا إِلَى بَنِي فَلَانٍ أَهْلِي بَيْتِ بِالْمَدِينَةِ وَ اشْتَرِ لِفَاطِمَةَ قِلَادَةً مِنْ عَصَبٍ وَ سَوَارِينَ مِنْ عَاجٍ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ لَا أَحِبُّ أَنْ يَأْكُلُوا طَيِّبَاتِهِمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا.

بیان: القلب بالضم: السوار، قال الجزري: فی حدیث ثوبان أن فاطمة سلام الله علیها حلت الحسن و الحسين علیهما السلام بقلبین من فضة، القلب: السوار.

و قال: و فيه أنه قال لثوبان: اشتر لفاطمة قلادة من عصب و سوارین من عاج قال الخطابي فی المعالم:

إن لم تكن الثياب اليمانية فلا أدرى ما هو و ما أرى أن القلادة تكون منها و قال أبو موسى: یحتمل عندی أن الروایة إنما هی العصب بفتح الصاد و هو أطناب مفاصل الحيوان و هو شيء مدور فیحتمل أنهم كانوا يأخذون عصب بعض الحيوانات الطاهرة فیقطعونه و يجعلونه شبه الخرز فإذا یس يتخذون منه القلائد و إذا جاز و أمکن أن يتخذ من عظام السلحفاة و غيرها الأسورة جاز و أمکن أن يتخذ من عصب أشباهها خرز ينظم القلائد.

قال: ثم ذکر لی بعض أهل اليمن أن العصب سن دابة بحريّة تسمى: فرس فرعون يتخذ منها الخرز و غیر الخرز من نصاب سكين و غیره و یكون أبيض.

کشف الغمه (۳۴۴) از احمد بن حنبل در کتاب مسند از ثوبان غلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که گفت:

هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسافرت می‌رفت آخرین کسی را که دیدار می‌کرد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بود و هر گاه باز می‌گشت اولین کسی را که دیدار می‌کرد آن حضرت بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مراجعت یکی از جنگ‌ها وقتی بر در خانه‌ی فاطمه آمده و دیدند بر دست حسنین علیهما السلام دستنبد نقره‌ست. آن حضرت از همان جا برگشته و نزد فاطمه نرفتند.

موقعی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها با این منظره مواجه شد دانست که پیغمبر خدا برای آن دستنبدها مراجعت کرده، زهرا‌ی اطهر فوراً آن پرده‌ای را که داشت کند و دستنبدهای حسنین علیهما السلام را باز کرده و شکست و آنها را بین حسنین تقسیم نمود.

ایشان در حالی که گریان بودند به حضور پیغمبر خدا مشرف شدند. رسول خدا آنها را از آنان گرفت و به ثوبان داد و گفت:

اینها را ببر نزد فلان قبیله‌ی مدینه و برای فاطمه یک گردنبند و دو دستبند عاج خریداری کن؛ ایشان اهل بیت من هستند، من دوست ندارم اشیاء نیکو و نفیس خود را در دنیا به مصرف برسانند.

بیان: «قلب» به معنی دستبند است؛ جزئی گفته: در حدیث ثوبان که آمده است «فاطمه سلام الله علیها به حسن و حسین علیهما السلام دو دستبند نقره بست» از همین قرار است و همچنین «القلب» به معنی دستبند می‌باشد و همچنین در این روایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ثوبان فرمود:

خریداری کن برای فاطمه گردنبندی از «عصب» و دو دستبند از عاج، خطابی در کتاب معالم گفته: اگر نباشد لباس‌های یمنی پس من نمی‌دانم چیست و فکر نمی‌کنم گردنبند از یمن باشد.

و ابوموسی گفته: به نظر من احتمال دارد «عصب» در این روایت آن ریسمان‌هایی باشد که بین مفاصل حیوانات است (که ما در فارسی آن را گیس می‌گوییم) و آن شیء دایره‌ای شکل است. پس احتمال دارد که در قدیم این عصب‌ها را از بعضی حیوانات حلال گوشت می‌گرفته‌اند و در جایی که جایز و ممکن باشد از استخوان لاک پشت و غیر آن‌ها درست کرد و جایز و ممکن است از «عصب» شبیه آنها مهره درست کرد و گردنبند ساخت.

پس بعضی از اهل یمن برای من گفته‌اند که «عصب» سُم جانور دریایست که «اسب فرعون» نامیده می‌شود، که از آن دسته‌ی چاقو و غیره می‌سازند و آن بسیار مفید است.

[روایت شماره] (۱۱)

[الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ بَقْلَةً أَشْرَفَ وَلَا أَنْفَعَ مِنَ الْفَرْخِ وَهُوَ بَقْلَةٌ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِّيَّةٍ هُمْ سَمَوْهَا بَقْلَةَ الْحَمَقَاءِ بُغْضًا لَنَا وَعَدَاوَةً لِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا. در کتاب کافی (۳۴۵) با چند واسطه از فرات بن احنف روایت می‌کند که گفت:

از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

در تمام روی زمین گیاهی شریف‌تر و نافع‌تر از خرفه نیست، خرفه سبزی فاطمه سلام الله علیها است. آنگاه فرمود:

خدا بنی امیه را لعنت کند، زیرا آنان به علت بغض و دشمنی که با فاطمه داشتند آن گیاه را گیاه احمق نامیدند.

[روایت شماره] (۱۲)

[الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَقْلَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْهَنْدَبَاءُ وَبَقْلَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَادِرُوجُ وَبَقْلَةُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْفَرْخُ. نیز در همان کتاب (۳۴۶) با چند واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که گفت:

کاسنی گیاه و سبزی حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ریحان سبزی حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام و خرفه سبزی حضرت فاطمه سلام الله علیها است.

[روایت شماره] (۱۳)

[تهذیب الأحکام] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَنَابٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا كَانَتْ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ غَدَاةٍ سَبَتْ فَتَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ وَتَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ.

شیخ طوسی در کتاب تهذیب (۳۴۷) با چند واسطه از صادق آل محمد روایت می‌کند که فرمود:

حضرت زهراء سلام الله علیها صبح‌های روز شنبه متوجه قبور شهدای احد می‌شد و بر سر قبر حضرت حمزه می‌رفت و بر او رحمت می‌فرستاد و برایش طلب مغفرت می‌کرد.

[روایت شماره] (۱۴)

[تفسیر القمی] [إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ] (۳۴۸) قَالَ:

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ سَبَبُ نُزُولِ هَذِهِ آيَةِ أَنْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا رَأَتْ فِي مَنَامِهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هَمَّ أَنْ يَخْرُجَ هُوَ وَ فَاطِمَةُ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ: مِنَ الْمَدِينَةِ فَخَرَجُوا حَتَّى جَاوَزُوا مِنْ حِيْطَانِ الْمَدِينَةِ، فَتَعَرَّضَ لَهُمْ طَرِيقَانِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ذَاتَ الْيَمِينِ حَتَّى انْتَهَى بِهِمْ إِلَى مَوْضِعٍ فِيهِ نَخْلٌ وَ مِيَاءٌ، فَاشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شَاءَ كِبْرَاءٍ وَ هِيَ الَّتِي فِي إِحْدَى أُذُنَيْهَا نَقْطٌ بَيْضٌ فَأَمَرَ بِذَبْحِهَا فَلَمَّا أَكَلُوا مَاتُوا فِي مَكَانِهِمْ، فَانْتَبَهَتْ فَاطِمَةُ بِأَكْبَرِهِ ذَعْرَةً فَلَمْ تُخْبِرْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِذَلِكَ.

فَلَمَّا أَضْيَبَتْ حِيَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِحِمَارٍ فَارْتَكَبَ عَلَيْهِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ أَمَرَ أَنْ يَخْرُجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ: مِنَ الْمَدِينَةِ كَمَا رَأَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي نَوْمِهَا فَلَمَّا خَرَجُوا مِنْ حِيْطَانِ الْمَدِينَةِ عَرَّضَ لَهُ طَرِيقَانِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ذَاتَ الْيَمِينِ كَمَا رَأَتْ فَاطِمَةُ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعٍ فِيهِ نَخْلٌ وَ مَاءٌ، فَاشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شَاءَ كَمَا رَأَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَمَرَ بِذَبْحِهَا، فَذُبِحَتْ وَ شُوِيَتْ.

فَلَمَّا أَرَادُوا أَكْلَهَا قَامَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ تَحَثَّ نَاحِيَهُ مِنْهُمْ تَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ يَمُوتُوا فَطَلَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى وَقَعَ عَلَيْهَا وَ هِيَ تَبْكِي فَقَالَ مَا شَأْنُكَ يَا بِنْتِي؟

قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَ كَذَا فِي نَوْمِي وَ قَدْ فَعَلْتَ أَنْتَ كَمَا رَأَيْتُهُ فَتَنَحَّيْتُ عَنْكُمْ فَلَا أَرَاكُمْ تَمُوتُونَ.

فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ نَاجَى رَبَّهُ، فَنَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ هَذَا شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ: الدَّهَارُ وَ هُوَ الَّذِي أَرَى فَاطِمَةَ هَذِهِ الرُّؤْيَا وَ يُؤْذِي الْمُؤْمِنِينَ فِي نَوْمِهِمْ مَا يَعْتَمُونَ بِهِ، فَأَمَرَ جِبْرَائِيلُ فَجَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ أَرَيْتَ فَاطِمَةَ هَذِهِ الرُّؤْيَا؟

فَقَالَ:

نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ فَبَرَقَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ بَرَاقَاتٍ فَشَجَّهُ فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعَ.

ثُمَّ قَالَ جِبْرَائِيلُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قُلْ يَا مُحَمَّدُ إِذَا رَأَيْتَ فِي مَنَامِكَ شَيْئًا تَكْرَهُهُ أَوْ رَأَى أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلْيَقُلْ: أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُتَرَبُّونَ وَ أَنْبِيَائُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادَةُ الصَّالِحُونَ مِنْ سِرِّ مَا رَأَيْتَ وَ مِنْ رُؤْيَايَ وَ يَقْرَأُ الْحَمْدَ وَ الْمَعُودَتَيْنِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ وَ يَتَّقُلْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثَ تَفَلَّاتٍ، فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ مَا رَأَى وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ» (۳۴۹) آيَةً.

بیان: ما رأیت کبراء و اشکالها فيما عندنا من کتب اللغه بهذا المعنى.

در تفسیر علی بن ابراهیم (۳۵۰) با چند واسطه سبب نزول آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی مجادله را از امام جعفر صادق علیه السلام بدین شرح

نقل می‌کنند:

یک شب فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در عالم خواب دید که پیغمبر اکرم، فاطمه‌ی اطهر، علی مرتضی، امام حسن مجتبی و امام حسین: تصمیم گرفتند که از مدینه‌ی طیبه خارج شوند.

وقتی از دیوارهای مدینه گذشتند بر سر دو راهی رسیدند، رسول خدا راه دست راست را انتخاب کرد و رفتند تا به جایی که دارای نخلستان و آب بود، رسیدند.

آنگاه پیغمبر گوسفندی خرید که در یکی از گوش‌هایش خال و نقطه‌های سفید بود، سپس دستور داد تا آن را سر ببرند. هنگامی که از آن خوردند همگی مردند! فاطمه‌ی زهراء در حالی از خواب بیدار شد که لرزان و ترسان بود، ولی این خواب را برای پیغمبر خدا نگفت.

موقعی که صبح شد رسول خدا حماری آورد و حضرت زهرا را بر آن سوار کرد، آنگاه دستور داد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام هم از مدینه خارج شوند، ایشان همان طور که حضرت فاطمه در عالم خواب دیده بود خارج شدند. وقتی از دیوارهای مدینه گذشتند و بر سر دو راهی رسیدند، پیغمبر خدا همان طور که فاطمه دیده بود راه دست راست را برگزید تا رسیدند به جایی که نخلستان و آب بود.

سپس همان طور که حضرت فاطمه سلام الله علیها در خواب دیده بود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گوسفندی خرید و دستور داد تا آن را ذبح و کباب نمودند.

هنگامی که تصمیم گرفتند از آن کباب بخورند فاطمه‌ی زهراء برخاست و به یک طرف رفت، آنگاه از ترس اینکه مبادا بمیرند شروع به گریه کرد! پیامبر خدا به دنبال او رفت، او را در حالی یافت که گریان بود. فرمود:

ای دختر عزیزم برای چه گریانی؟! عرض کرد:

یا رسول الله من در شب گذشته چنین خوابی دیده‌ام و چون شما همان اعمالی را انجام دادی که من در خواب دیده‌ام لذا من از شما دور شدم تا مردن شما را مشاهده نمایم.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جای برخاست و پس از اینکه دو رکعت نماز بجا آورد، با خدای خویش در این باره مناجات کرد، جبرئیل نازل شد و گفت:

یا محمد یک شیطانی است که او را ده‌بار می‌گویند، اوست که باعث این خواب وحشتناک فاطمه شده‌ست. اوست که مؤمنین را اذیت و مؤمنین را دچار خواب‌های وحشتناک و محزون می‌کند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جبرئیل امر فرمود:

تا آن شیطان را بیاورد و به آن شیطان فرمود:

تو فاطمه را دچار چنین خوابی کرده‌ای؟! گفت:

آری، پیغمبر خدا سه مرتبه آب دهان به او افکند تا در سه موضع بدن او اثر نهاد.

آنگاه جبرئیل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت:

هر گاه تو یا یکی از مؤمنین خوابی خوفناک دیدید بگویید:

«أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادِهِ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ رُؤْيَايَ».

سپس سوره‌ی حمد و سوره‌ی قل أعوذ برب الفلق و سوره‌ی قل هو الله احد را بخواند و سه مرتبه آب دهان به طرف چپ خود بيفکند اگر این کار را انجام دهد ضرری از این خواب متوجه او نخواهد شد. بدین جهت بود که آیه‌ی

پیشین برای حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شد.

مرحوم علامه می‌فرماید:

ما در کتاب لغتی که داریم کلمه‌ی «کبراء» را به این معنی (گوسفند بزرگ) ندیدیم (۳۵۱).

[روایت شماره] (۱۵)

[تفسیر العیاشی] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

رَأَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي النَّوْمِ كَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ذُبِحَا أَوْ قَتِلَا فَأَخْرَجَتْهَا ذَلِكَ، فَأَخْبَرَتْ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ:

يَا رُؤْيَا! فَتَمَثَّلْتَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ:

أَنْتِ أَرَيْتِ فَاطِمَةَ هَذَا الْبَلَاءِ؟

قَالَتْ:

لَا فَقَالَ:

يَا أَضْعَاثُ! أَنْتِ أَرَيْتِ فَاطِمَةَ هَذَا الْبَلَاءِ؟

قَالَتْ:

نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ،

قَالَ:

فَمَا أَرَدْتِ بِذَلِكَ؟

قَالَتْ:

أَرَدْتُ أَنْ أُخْرِجَهَا، فَقَالَ لِفَاطِمَةَ: اسْمَعِي لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ.

تفسیر عیاشی (۳۵۲) از ابی بصیر از صادق آل محمد روایت می‌کند که فرمود:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در عالم خواب دید:

گویا حسن و حسین ذبح یا کشته شدند! چون این خواب باعث محزونی آن بانو شد لذا پدرش پیامبر خدا را از آن آگاه کرد.

پیغمبر فرمود:

ای رویا! بیا، وقتی رویا نزد آن حضرت مجسم شد به وی گفت:

تو این خواب وحشتناک را به فاطمه وانمود کردی؟

گفت:

نه سپس فرمود:

ای اضغاث آیا تو فاطمه‌ی زهراء را دچار این خواب خوفناک کردی؟

گفت:

آری یا رسول الله!

فرمود:

منظور تو از این عمل چه بود؟

گفت:

می‌خواستم فاطمه را اندوهناک کنم. پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه سلام الله علیها فرمود:
سخن او را بشنو و بدان که چیزی نیست.

[روایت شماره] (۱۶)

نَوَادِرُ الرَّوْنِدِيِّ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:
قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَهَا: لِمَ حَجَبْتِي وَهُوَ
لَا يَرَاكَ؟

فَقَالَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا: إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْتُمُ الرَّيْحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي.

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَصْحَابَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ مَا هِيَ، قَالُوا: عَوْرَةٌ،
قَالَ:

فَمَتَى تَكُونُ أَدْنَى مِنْ رَبِّهَا؟ فَلَمْ يَدْرُوا، فَلَمَّا سَمِعَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا ذَلِكَ قَالَتْ:
أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي.

در کتاب نوادر راوندی (۳۵۳) با چند واسطه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران گرامیشان: از حضرت علی بن
ایطالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

یک وقت شخص کوری از فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها اجازه خواست که به حضورش مشرف شود، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها
وقتی اجازه داد خود را از آن شخص کور پوشانید.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:

او کور بود، پس تو چرا خویشتن را از او پوشانیدی، در صورتی که او تو را نمی‌بیند؟! فاطمه گفت:
اگر چه او مرا نمی‌دید ولی من او را می‌دیدم، از طرفی بویم به مشام او می‌رسید! رسول خدا فرمود:
شهادت می‌دهم که تو پاره‌ی تن من هستی.

نیز می‌نویسد (۳۵۴): پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از اصحاب خویشتن پرسید:
زن چیست گفتند:

زن عورت است (یعنی باید از انظار نامحرم پوشیده باشد) فرمود:

زن چه موقع به خدای خود نزدیک‌تر است؟

اصحاب نتوانستند جواب بگویند.

موقعی که این پرسش به گوش حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها رسید عرض کرد:

نزدیک‌ترین اوقات زن به خدای خود هنگامیست که در کنج خانه‌ی خود باشد، پس از این جواب بود که پیامبر خدا فرمود:
حقاً که پاره‌ی تن من است.

بخش پنجم؛ ازدواج حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها (باب ۵؛ تزویجها سلام الله علیها)

[روایت شماره] (۰۱)

[اقبال الأعمال] بِإِسْنَادِهِ إِلَى شَيْخِنَا الْمُفِيدِ فِي كِتَابِ حَدَائِقِ الرِّيَاضِ قَالَ:

لَيْلَهُ إِخْدَى وَعَشْرِينَ مِنَ الْمُحَرَّمِ وَكَانَتْ لَيْلَةَ حَمِيسَ سِنَةِ ثَلَاثٍ مِنَ الْهَجْرَةِ كَانَ زِفَافُ فَاطِمَةَ ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى مَنْزِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسْتَحَبُّ صَوْمُهُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى لِمَا وَفَّقَ مِنْ جَمْعِ حُجَّتِهِ (۳۵۵) وَصَفْوَتِهِ (۳۵۶).

وَمِنْ تَارِيخِ بَغْدَادَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

لَمَّا زَفَّتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُدَّامَهَا وَجَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهَا وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهَا وَسَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ خَلَفَهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيَقْدُسُونَهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ.

در کتاب اقبال (۳۵۷) با سندهای خود از شیخ مفید می‌نگارد ازدواج و عروسی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها دختر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در شب پنجشنبه ۲۱ ماه محرم سال سوم هجری واقع شد. روزه گرفتن آن روز مستحب است و روزه دار بر توفیق روزه داری این روز، که مراسم ازدواج حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام خدا را سپاسگراری می‌نماید.

در تاریخ بغداد از ابن عباس (۳۵۸) روایت می‌کند:

آن شبی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را به خانگی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بردند پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جلو فاطمه و جبرئیل سمت راست و میکائیل طرف چپ و تعداد هفتاد هزار ملک در عقب آن بانو بودند که خدا را تا طلوع فجر تسبیح و تقدیس می‌گفتند.

[روایت شماره] (۰۲)

مصباح: فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرُوي أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ السَّادِسِ.

شیخ طوسی در کتاب مصباح (۳۵۹) می‌نویسد:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از روز اول ماه ذی الحجه و به قولی روز ششم فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تزویج نمود.

[روایت شماره] (۰۳)

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] جَعْفَرُ بْنُ نَعِيمِ السَّادَانِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنِ ابْنِ هِاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ لَقَدْ عَابَتْنِي رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ وَقَالُوا: خَطَبْنَاهَا إِلَيْكَ فَمَنْعْتَنَا وَزَوَّجْتَ عَلِيًّا، فَقُلْتُ لَهُمْ: وَاللَّهِ مَا أَنَا مَنْعْتُكُمْ وَزَوَّجْتُهُ، بَلِ اللَّهُ مَنْعَكُمْ وَزَوَّجَهُ، فَهَبَطَ عَلِيُّ جَبْرَيْلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] الهمدانی، عن علی، عن أبيه، عن علی بن معبد مثله.

شیخ صدوق در کتاب عیون (۳۶۰) اخبار الرضا علیه السلام با چند واسطه از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود:

یا علی! گروهی از مردان قریش راجع به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها مرا مورد عتاب قرار دادند و گفتند: ما خواستگار فاطمه بودیم و تو نپذیرفتی، اکنون او را به علی بن ابیطالب دادی. من گفتم:

به خدا قسم، من فاطمه را از شما رد نکردم و او را تزویج ننمودم، بلکه خدا خواستگاری شما را نپذیرفت و فاطمه را برای علی تزویج کرد؛ زیرا جبرئیل بر من نازل شد و گفت:

خدای تعالی می‌فرماید:

اگر من علی را خلق نمی‌کردم از حضرت آدم به بعد شوهری که شایسته‌ی فاطمه باشد در روی زمین نبود.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی از طریق علی بن ابراهیم با چند واسطه‌ی دیگر مثل این حدیث را نقل کرده است (۳۶۱).

[روایت شماره] (۰۴)

[الأمالی للشیخ الطوسی] المَفِيدُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ هَاشِمِ الْعَسَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ جُوَيْرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مَرَّاحِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَتَانِي أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالَا: لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرْتَ لَهُ فَاطِمَةَ.

قَالَ:

فَأْتَيْتُهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ضَحِكَ ثُمَّ قَالَ:

مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ حَاجَتُكَ؟

قَالَ:

فَذَكَرْتُ لَهُ قَرَابَتِي وَقَدَمِي فِي الْإِسْلَامِ وَنُصْرَتِي لَهُ وَجِهَادِي فَقَالَ:

يَا عَلِيُّ صَدَقْتَ فَأَنْتَ أَفْضَلُ مِمَّا تَذَكَّرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاطِمَةُ تُزَوِّجُنِيهَا، فَقَالَ:

يَا عَلِيُّ إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رِجَالٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا فَرَأَيْتُ الْكَرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا، وَلَكِنْ عَلِيُّ رَسَلِكَ حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْكَ.

فَدَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَامَتْ فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ وَنَزَعَتْ نَعْلَيْهِ وَأَتَتْهُ بِالْوَضوءِ فَوَضَّأَتْهُ بِيَدِهَا وَغَسَلَتْ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ قَعَدَتْ، فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ، فَقَالَتْ:

لَيْتَكَ لَيْتَكَ حَاجَتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ قَرَابَتَهُ وَفَضْلَهُ وَإِسْلَامَهُ وَإِنِّي قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُزَوِّجَكَ خَيْرَ خَلْقِهِ وَأَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَقَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَمَا تَرَيْنَ؟ فَسَكَتَتْ وَلَمْ تُؤَلِّ وَجْهَهَا وَلَمْ يَرِ فِيهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَرَاهَةً، فَقَامَ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ سَكُوتُهَا إِفْرَارُهَا.

فَأَتَاهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ زَوِّجْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَهَا لَهُ وَرَضِيَ لَهَا،

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَزَوَّجَنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَتَانِي فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ:

قُمْ بِسْمِ اللَّهِ وَقُلْ عَلَى بَرَكَهٖ اللَّهُ وَمَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، ثُمَّ جَاءَنِي حَتَّى أَقْعَدَنِي عِنْدَهَا سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيَّ فَأَجِبْهُمَا وَبَارِكْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا وَاجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظًا وَإِنِّي أُعِيدُهُمَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

بیان: الرِّسْلُ بِالْكَسْرِ التَّائِي وَ الرَّفْقُ.

شیخ طوسی در کتاب امالی (۳۶۲) با چند واسطه از ضحاک بن مزاحم نقل می‌کند که گفت:

از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

ابوبکر و عمر نزد من آمدند و گفتند:

کاش پیش رسول خدا می‌رفتی و راجع به تزویج فاطمه گفتگو می‌کردی.

موقعی که من نزد پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رفتم و آن بزرگوار مرا دید خندید و فرمود:

یا اباالحسن! آیا برای حاجتی که داری نزد من آمدی؟ من قرابت و سبقت در اسلام و یاری کردن خود را از آن حضرت و

جهادهایی که در راه خدا کرده بودم، برای آن حضرت شرح دادم.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

یا علی راست می‌گویی، مقام تو بالاتر از این است که تذکر دادی، گفتم:

یا رسول الله فاطمه‌ی زهراء را برایم تزویج نما.

فرمود:

یا علی! قبل از تو چند نفر از مردان، این تقاضا را داشتند، ولی هر گاه من به فاطمه می‌گفتم اظهار بی‌میلی می‌کرد، شما چند

لحظه‌ای صبر کن تا من نزد او بروم و برگردم.

هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نزد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها رفت، آن بانو از جای برخاست و عبای پدر خود

را گرفت و نعلین‌های آن حضرت را درآورد و با آب، پاهای آن حضرت را با دست‌های خود شستشو داد، آنگاه نشست.

پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

ای فاطمه! عرض کرد:

بله یا رسول الله!

فرمود:

علی بن ابیطالب کسیست که تو قرابت و فضیلت و سبقت در اسلام وی را می‌دانی، من از خدای سبحان خواسته‌ام که تو را برای

بهترین و محبوب‌ترین خلق خود تزویج کند.

علی درباره‌ی ازدواج با تو گفتگویی نموده، تو چه صلاح می‌دانی؟ فاطمه‌ی اطهر ساکت شد و صورت خود را از پیغمبر خدا

برنگردانید.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رضایت حضرت فاطمه سلام الله علیها را، از صورتش دریافت لذا برخاست و فرمود:

الله اکبر، سکوت فاطمه دلیل بر رضایت وی خواهد بود.

پس از این جریان جبرئیل نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمد و گفت:

یا محمد! فاطمه را برای حضرت علی بن ابیطالب تزویج کن، زیرا خدا راضیست که زهرا برای علی و علی برای زهرا باشد.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا فاطمه را برای من تزویج نمود، آنگاه نزد من آمد دستم را گرفت و فرمود:

بسم الله، برخیز و این دعا را بخوان: «عَلَى بَرَكَهٖ اللّٰهُ وَ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ».

سپس مرا آورد و نزد حضرت زهراى اطهر نشانید، آنگاه فرمود:

بار خدايا! اينان نزد من محبوب‌ترين خلق تو مى‌باشند. تو ايشان را دوست داشته باش و خير و برکت به فرزندانشان عطا بفرما، ايشان را محفوظ بدار، پروردگارا! من ايشان و ذريه‌ی ايشان را از شرّ شيطان رجيم به تو مى‌سپارم.

بيان: «الرسال»، اگر حرف «راء» مکسور خوانده شود این کلمه به معنای آرامی و آهستگی می‌دهد.

[روایت شماره] (۰۵)

[الأمالی للشيخ الطوسي] جَمَاعِيَّةٌ عَنْ أَبِي غَالِبٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيِّ، عَنْ خَالِهِ، عَنِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ الْبُرْقِيِّ، عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ دَاوُدَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلِيًّا فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا دَخَلَ عَلَيْهَا وَ هِيَ تَبْكِي فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ فِي أَهْلِ بَيْتِي خَيْرٌ مِنْهُ زَوَّجْتُكَ وَ مَا أَنَا زَوَّجْتُكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ وَ أَصْدَقَ عِنْدَكَ الْخُمْسَ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

قُسِمَ فِجِ الدَّرْعِ، فَقُمْتُ فِغْتَهُ وَ أَخَذْتُ الثَّمَنَ وَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَسَكَبْتُ الدَّرَاهِمَ فِي حَجْرِهِ فَلَمْ يَسْأَلْنِي كَمْ هِيَ وَ لَا أَنَا أَخْبَرْتُهُ، ثُمَّ قَبِضَ قَبْضَةً وَ دَعَا بِلَالًا فَأَعْطَاهُ فَقَالَ:

اِبْتِغِ لِفَاطِمَةَ طَيِّبًا، ثُمَّ قَبِضْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الدَّرَاهِمِ بِكِلْتَا يَدَيْهِ فَأَعْطَاهُ أَبَا بَكْرٍ وَ قَالَ:

اِبْتِغِ لِفَاطِمَةَ مَا يُضِلِّحُهَا مِنْ ثِيَابٍ وَ آتَاكِ الْبَيْتَ وَ أَرْدَفَهُ بَعْمَارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ بَعْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ.

فَحَضَرُوا الشُّوقَ فَكَانُوا يَعْتَرِضُونَ الشَّيْءَ مِمَّا يُضِلِّحُ، فَلَا يَسْتَرُونَهُ حَتَّى يُعْرِضُوهُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَإِنْ اسْتَصْلَحَهُ اشْتَرَوْهُ.

فَكَانَ مِمَّا اشْتَرَوْهُ: قَمِيصٌ بِسَبْعَةِ دَرَاهِمٍ وَ حِمَارٌ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَ قَطِيفَةٌ سَوْدَاءٌ خَيْرِيَّةٌ وَ سِرِيرٌ مُزْمَلٌ بِشَرِيطٍ وَ فِرَاشَيْنِ مِنْ خَيْشٍ مُضِيرٍ حَشُو أَحَدِهِمَا لَيْفٌ وَ حَشُو الْأُخْرَى مِنْ جِزِّ النَّعْمِ وَ أَرْبَعٌ مَرَاقِقَ مِنْ أَدَمِ الطَّائِفِ، حَشُوهَا إِذْخِرٌ وَ سِتْرٌ مِنْ صُوفٍ وَ حَصِيرٌ هَجْرِيٌّ (۳۶۳) وَ رَحَى لَلَيْدِ وَ مِخْضَبٌ مِنْ نَحَاسٍ وَ سِقَاءٌ مِنْ أَدَمٍ وَ قَعْبٌ لِلَّيْنِ وَ شَنْ لِلْمَاءِ وَ مِطْهَرَةٌ مُرْفَتَةٌ (۳۶۴) وَ جِرَّةٌ خَضْرَاءُ وَ كِيزَانٌ خَزَفٍ حَتَّى إِذَا اسْتَكْمَلَ الشَّرَاءَ حَمَلَ أَبُو بَكْرٍ بَعْضَ الْمَتَاعِ وَ حَمَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ الْبَاقِي.

فَلَمَّا عَرَضَ الْمَتَاعَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جَعَلَ يُقَلِّبُهُ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ بَارَكَ اللَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَاقَمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ شَهْرًا أَصِلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَرْجِعُ إِلَى مَنْزِلِي وَ لَا أَذْكَرُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا ثُمَّ قُلْنَا أَزْوَاجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَلَا نَطْلُبُ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دُخُولَ فَاطِمَةَ عَلَيْكَ؟ فَقُلْتُ: أَفْعَلَنَ، فَدَخَلَنَ عَلَيْهِ فَقَالَتْ أُمُّ أَيِّمَنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ بَاقِيَةٌ لَقَرَّتْ عَيْنُهَا بِرِفَافِ فَاطِمَةَ وَ إِنَّ عَلِيًّا يُرِيدُ أَهْلَهُ، فَقَرَّ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِبِعْلَمِهَا وَ اجْمَعِ شَمْلَهَا وَ قَرِّ عُيُونَنَا بِدَلِّكَ، فَقَالَ:

فَمَا بَالُ عَلِيٍّ لَا يَطْلُبُ مِنِّي زَوْجَتَهُ، فَقَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُ ذَلِكَ مِنْهُ،

قَالَ عَلِيُّ: فَقُلْتُ: الْحَيَاءُ يَمْنَعُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَالْتَفَتَ إِلَى النِّسَاءِ فَقَالَ:

مَنْ هَاهُنَا؟

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَنَا أُمُّ سَلَمَةَ وَ هَذِهِ زَيْنَبُ وَ هَذِهِ فُلَانَةٌ وَ فُلَانَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

هَيُّوْا لِابْنَتِي وَابْنِ عَمِّي فِي حُجْرِي بَيْتًا، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فِي أَيِّ حُجْرَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فِي حُجْرَتِكَ وَ أَمْرٌ نِسَاءُهُ أَنْ يُزَيَّنَ وَيُصَلِّحْنَ مِنْ شَأْنِهَا.
قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَسَأَلْتُ فَاطِمَةَ: هَلْ عِنْدَكَ طِيبٌ ادَّخَرْتِيهِ لِنَفْسِكَ؟
قَالَتْ:

نَعَمْ، فَأَتَتْ بِقَارُورَةٍ فَسَكَبَتْ مِنْهَا فِي رَاحَتِي فَشَمِمْتُ مِنْهَا رَائِحَةً مَا شَمِمْتُ مِنْهَا قَطُّ، فَقُلْتُ مَا هَذَا؟
فَقَالَتْ:

كَانَ دِحْيَةُ الْكَلْبِيُّ يَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَقُولُ لِي: يَا فَاطِمَةُ هَاتِي الْوِسَادَةَ فَاطْرَحِيهَا لِعَمِّكَ، فَاطْرَحُ لَه
الْوِسَادَةَ فَيَجْلِسُ عَلَيْهَا، فَإِذَا نَهَضَ سَقَطَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ شَيْءٌ فَيَأْتُرْنِي بِجَمْعِهِ، فَسَأَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:
هُوَ عَثْرٌ يَسْقُطُ مِنْ أَجْحِئِهِ جَبْرَيْلُ.

قَالَ عَلِيٌّ: ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا عَلِيُّ اصْنَعْ لِأَهْلِكَ طَعَامًا فَاضِلًا ثُمَّ قَالَ:

مِنْ عِنْدِنَا اللَّحْمُ وَ الْخُبْزُ وَ عَلَيْكَ التَّمْرُ وَ السَّمْنُ، فَاشْتَرَيْتُ تَمْرًا وَ سَمْنًا فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَنْ ذِرَاعِهِ وَ جَعَلَ
يَشْدُخُ التَّمْرَ فِي السَّمْنِ حَتَّى اتَّخَذَهُ حَيْسًا وَ بَعَثَ إِلَيْنَا كَبِشًا سَمِينًا فُدْبِحَ وَ خَبِرَ لَنَا خُبْرٌ كَثِيرٌ.
ثُمَّ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

ادْعُ مَنْ أَحْبَبْتَ، فَأَتَيْتُ الْمَسِيحِدَ وَ هُوَ مُشْحَنٌ بِالصَّحَابَةِ، فَأُحْيِيْتُ [فَحْيِيْتُ] أَنْ أُشْخِصَ قَوْمًا وَ ادْعَ قَوْمًا، ثُمَّ صَعِدْتُ عَلَى رُبُوعٍ هُنَاكَ وَ
نَادَيْتُ: أَجِيبُوا إِلَيَّ وَ لِيَمِيهِ فَاطِمَةَ، فَأَقْبَلَ النَّاسُ أَرْسَالًا، فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ كَثْرَةِ النَّاسِ وَ قَلَّةِ الطَّعَامِ، فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ مَا تَدَاخَلَنِي فَقَالَ:

يَا عَلِيُّ إِنِّي سَادَعُو اللَّهَ بِالْبَرَكَةِ قَالَ عَلِيُّ: فَأَكَلَ الْقَوْمُ عَنْ آخِرِهِمْ طَعَامِي وَ شَرِبُوا شَرَابِي وَ دَعَوُا لِي بِالْبَرَكَةِ وَ صَدَرُوا وَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ
أَرْبَعَةِ آلَافٍ رَجُلٍ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنَ الطَّعَامِ شَيْءٌ.

ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بِالصَّحَابِ فَمَلِئْتُ وَ وَجَّهَ بِهَا إِلَى مَنَازِلِ أَزْوَاجِهِ، ثُمَّ أَخَذَ صَحْفَةً وَ جَعَلَ فِيهَا طَعَامًا وَ قَالَ:
هَذَا لِفاطِمَةَ وَ بَعْلِهَا حَتَّى إِذَا انْصَرَفَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَلُمَّ فَاطِمَةَ، فَأَنْطَلَقْتُ بِهَا وَ هِيَ تَسِيحُ أَذْيَالَهَا وَ قَدْ تَصَيَّبَتْ عِرْقًا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ
فَعَثْرَتْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَقَالَكَ اللَّهُ الْعَثْرَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

فَلَمَّا وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَشَفَ الرِّدَاءَ عَنْ وَجْهِهَا حَتَّى رَأَاهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَخَذَ يَدَهَا فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ:
بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي ابْنَتِي رَسُولِ اللَّهِ يَا عَلِيُّ نِعْمَ الزَّوْجَةُ فَاطِمَةُ وَ يَا فَاطِمَةَ نِعْمَ الْبَعْلُ عَلِيُّ انْطَلَقَا إِلَى مَنْزِلِكُمَا وَ لَا تُخَدِنَا أَمْرًا حَتَّى آتِيَكُمَا.
قَالَ عَلِيُّ: فَأَخَذْتُ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَ انْطَلَقْتُ بِهَا حَتَّى جَلَسْتُ فِي جَانِبِ الصُّفَّةِ وَ جَلَسَتْ فِي جَانِبِهَا وَ هِيَ مُطْرِقَةٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنِّي وَ أَنَا
مُطْرِقٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنْهَا.

ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ:

مَنْ هَاهُنَا؟ فَقُلْنَا: ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرْحَبًا بِكَ زَائِرًا وَ دَاخِلًا، فَدَخَلَ فَأَجْلَسَ فَاطِمَةَ مِنْ جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ:

يَا فَاطِمَةُ ابْنَتِي بِمَاءٍ فَفَاقَمْتُ إِلَى قَعْبٍ فِي الْبَيْتِ فَمَلَأْتُهُ مَاءً ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِهِ، فَأَخَذَ جُرْعَةً فَتَمَضَّضَ بِهَا ثُمَّ مَجَّهَا فِي الْقَعْبِ ثُمَّ صَبَّ مِنْهَا عَلَى
رَأْسِهَا، ثُمَّ قَالَ:

أَقْبَلِي! فَلَمَّا أَقْبَلَتْ نَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ تَدْيَيْهَا. ثُمَّ قَالَ:

أَذْبِرِي، فَأَذْبَرْتُ فَنَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ كَتَفَيْهَا ثُمَّ قَالَ:

«اللَّهُمَّ هِدْهُ ابْتَتِي وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، اللَّهُمَّ وَ هَذَا أَخِي وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِمَكَ وَ لِيَلِيًّا وَ بِمَكَ حَفِيًّا وَ بَارِكْ لَهُ فِي أَهْلِهِ، ثُمَّ قَالَ:

يَا عَلِيُّ ادْخُلْ بِأَهْلِكَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

بیان: مزمل ای ملفوف و الشریط: خصوص مفتول بشرط به السریر و نحوه و قال الفیروزآبادی: الخیش: ثیاب فی نسجها رِقَّةً و خیوطها غلاظ من مُشاقَّةِ الکتان أو من أغلظ العصب، قوله: من جَزَّ العَنَمَ بالكسر أى الصوف الذى جَزَّ من الغنم و المخضب كمنبر: الممرن. قوله: فمَرَّ عین فاطمه، ظاهره أنه بصیغَةُ الأمر بناء على أن مَجْرَدَهُ يكون متعدِّياً أيضاً لكنّه لم يرد فیما عندنا من كتب اللُّغَةِ. و قال الجوهری: جمع الله شملهم، أى ما تشبَّت من أمرهم و شتت الله شمله أى ما اجتمع من أمره و قال: الشَّدخ كسر الشیء الأجوف و قال: الحیس هو تمر یخلط بسمن و أقط و السَّحب الجرُّ و القعب قدح من خشب، قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: و بك حَفِيًّا، قال الجوهری: تقول: حَفِيتَ به بالكسر أى بالغت فی إكرامه و أُلطافه - انتهى - أى مطيعاً لك غاية الإطاعة أو مشفقاً على الخلق ناصحاً لهم بسبب إطاعته أمرک.

نیز در کتاب پیشین (۳۶۵) با چند واسطه از حضرت صادق آل محمد روایت می کند که فرمود:

هنگامی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را برای علی بن ابیطالب علیه السلام تزویج نمود نزد فاطمه آمد دید آن بانو گریان است، فرمود:

برای چه گریانی! به خدا قسم اگر در میان اهل بیت من کسی از علی بهتر می بود من تو را برای او تزویج می نمودم، نه اینکه من تو را تزویج کرده باشم، بلکه خدا تو را برای علی تزویج نموده و مادامی که آسمان‌ها و زمین برقرار باشند خمس را به جای مهریه‌ی تو قرار داده‌ست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

پیغمبر خدا به من فرمود:

برخیز و زره خود را بفروش. من برخاستم و زره خود را فروختم، پول آن را گرفتم و به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آوردم، آن بزرگوار پول‌ها را در کنار من ریخت و از من پرسید که چه مبلغ پول است، من نیز در این خصوص حرفی نزد، سپس یک مشت از آن پول‌ها برگرفت و پس از اینکه بلال را خواست و پول‌ها را به وی داد به او فرمود:

این پول را برای فاطمه عطر خریداری کن. پس از آن هر دو مشت خود را از آن پول‌ها پر کرد و به ابوبکر داد و به او فرمود:

این پول را برای فاطمه لباس و اثاثیه‌ی منزل خریداری نما.

آنگاه عمار بن یاسر و گروه دیگری از اصحاب را همراه ابوبکر روانه کرد. هنگامی که وارد بازار شدند اشیاء مورد نظر را در نظر می گرفتند ولی نمی خریدند تا ابوبکر آنها را پسند نماید، آنگاه خریده می شد.

یک پیراهن به مبلغ هفت درهم، یک نقاب به چهار درهم، یک قطیفه‌ی مشکی خبیری، یک تخت که وسط آن را با لیف خرما بافته بودند، دو عدد تشک که یکی از آنها را از لیف خرما و دیگری را از پشم پُر شده بود، تعداد چهار متکا از پوست طائف که وسط آنها را با علف اذخر (۳۶۶) پر کرده بودند، یک پرده‌ی پشمی، یک حصیر هَجْری، یک دست آسیاب دستی، یک بادیه‌ی مسی، یک ظرف آب خوری که از پوست بود، یک کاسه‌ی چوبی برای شیر، یک مشک آب، یک آفتابه‌ی قیر اندود، یک سبوی سبز و کوزه‌های سفالی.

هنگامی که آن اشیاء را خریدند، ابوبکر مقداری از آنها و مابقی را اصحاب برداشته و راهی منزل شدند.

موقعی که آنها را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه کردند آن حضرت آنها را به دست مبارک خود زیر و رو می‌کرد و می‌فرمود:

خدا اینها را برای اهل بیت من مبارک نماید!!

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید:

من پس از این جریان به مدت یک ماه با پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز می‌خواندم و به منزل خویش مراجعت می‌نمودم و راجع به امر فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چیزی نمی‌گفتم.

ولی زنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من می‌گفتند:

آیا می‌خواهی ما از حضرتش خواهش کنیم فاطمه را در اختیار تو بگذارد؟
گفتم:

بلی، وقتی ایشان به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شدند، امّ ایمن گفت:

یا رسول الله اگر خدیجه‌ی کبری زنده بود چشمش برای عروسی فاطمه‌ی زهراء روشن می‌شد.

علی بن ابیطالب علیه السلام دوست دارد که فاطمه را ببرد، ما تقاضا داریم چشم فاطمه را به علی روشن کنی و ایشان را در اختیار یکدیگر بگذاری تا چشم‌های ما هم روشن گردد.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

پس چرا علی، زوجه‌ی خود را از من مطالبه نمی‌کند در صورتی که من این انتظار را از علی می‌بردم؟! حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

یا رسول الله من از شما خجالت می‌کشیدم.

سپس آن بزرگوار متوجه زنان شد و فرمود:

کیست اینجا؟

امّ سلمه گفت:

من و زینب و فلان و فلان.

فرمود:

یکی از حجره‌های مرا برای پسر عمویم علی و دخترم فاطمه‌ی زهراء آماده نمایید.

امّ سلمه گفت:

کدام حجره‌ها یا رسول الله؟

فرمود:

حجره‌ی تو، آنگاه به زنان خویشان دستور داد تا خود را زینت نمودند و لوازم عروسی زهراء اطهر را مهیا کردند.

امّ سلمه می‌گوید:

من به فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها گفتم:

آیا عطری از برای خود ذخیره نموده‌ای؟

فرمود:

آری، فاطمه‌ی زهراء یک شیشه عطر آورد و مقداری از آن در میان دست من ریخت، من بویی از آن بوئیدم که هرگز نظیر آن را نبوئیده بودم. به فاطمه گفتم:

این عطر را از کجا آورده‌ای؟

فرمود:

هر گاه دحیه‌ی کلبی به حضور رسول خدا مشرف می‌شد آن حضرت به من می‌فرمود:

پشتی برای عموی خود بگذار، من پشتی را برای او می‌نهادم، سپس چیزی از میان لباس‌های وی فرو می‌ریخت و به من دستور می‌داد تا آن را جمع می‌کردم.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسید:

چیست که فرو می‌ریزد؟

می‌فرمود:

عنبریست که از بال‌های جبرئیل فرو می‌ریزد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود:

یا علی! غذای فراوانی برای عروسی و اهل و عیال خود درست کن! یا علی گوشت و نان به عهده‌ی ما، خرما و روغن هم به عهده‌ی تو، من رفتم مقداری خرما و روغن خریدم و پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آستین‌های خود را بالا زد و خرماها را خرد نمود، در میان روغن می‌ریخت تا اینکه غذایی به وجود آمد که آن را به عربی خبیص می‌نامند، آنگاه یک گوسفند چاق را برای ما فرستاد و نان فراوانی را تهیه نمود.

بعداً حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود:

هر کسی را که دوست داری برای غذای عروسی خود دعوت کن، من وارد مسجد شدم، افراد زیادی آنجا بودند، خجالت کشیدم که گروهی را دعوت کنم و گروهی را دعوت ننمایم، لذا بالای بلندی که در آنجا بود رفتم و ندا دادم:

بیاید و از غذای عروسی فاطمه بهره‌مند شوید، مردم زیادی آمدند، من از کثرت جمعیت و کمبود غذا خجالت می‌کشیدم، وقتی پیغمبر از خجالت من آگاه شد فرمود:

یا علی! من دعا می‌کنم که خدا به غذای شما برکت دهد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

آن گروه که بیشتر از چهار هزار نفر بودند تا آخرین نفر از غذا و آب خوردند و آشامیدند تا همه سیر شدند و از غذا چیزی کم نشد آنان برای من دعای خیر و برکت نمودند.

بعداً پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور فرمود:

کاسه‌هایی را پر از غذا نمودند و آنها را برای زنان خویش فرستاد.

سپس آن بزرگوار یک کاسه پر از غذا نمود و فرمود:

این برای فاطمه و شوهرش باشد.

هنگامی که آفتاب نزدیک به غروب رسید حضرت رسول به امّ سلمه فرمود:

فاطمه‌ی زهراء را بیاور، امّ سلمه رفت و حضرت زهراء سلام الله علیها را در حالی آورد که گوشه‌ی لباس‌هایش به زمین کشیده می‌شد و از روی پدر بزرگوارش به قدری عرق خجالت می‌ریخت که به زمین خورد.

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود:

خدا تو را در دنیا و آخرت از زمین خوردن نگاه دارد.

موقعی که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در مقابل پدر خود رسید رسول خدا نقاب را از صورت آن بانو برداشت تا حضرت علی علیه السلام صورت آن شفیعه‌ی روز جزا را دید.

سپس حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست فاطمه‌ی عزیز را گرفت و در میان دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام نهاد و فرمود:

یا علی! خدا قدم این دختر پیغمبر را برای تو مبارک کند! یا علی! فاطمه خوب زوجه‌ای است، ای فاطمه! علی خوب شوهری است، راهی منزل شوید و صبر کنید تا من بیایم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

من دست فاطمه را گرفتم و پس از اینکه متوجه منزل شدیم وی یک طرف نشست و من هم نزد او نشستم. من و فاطمه هر کدام به علت اینکه از یکدیگر خجالت می‌کشیدیم به زمین نگاه می‌کردیم.

پس از این جریان پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و فرمود:

کیست اینجا؟

گفتیم:

یا رسول الله! بفرماید. بسیار خوش آمدید. رسول خدا وارد شد و فاطمه‌ی اطهر را یک طرف خویشتن نشانید و به وی فرمود: مقداری آب نزد من بیاور، فاطمه‌ی زهراء برخاست و ظرفی را پر از آب کرد و به حضور آن حضرت آورد، رسول خدا مقداری از آن آب را در دهان مبارک خود ریخت و پس از اینکه مضمضه نمود آن را در میان کاسه ریخت و از آب کاسه به سر فاطمه‌ی اطهر ریخت و به آن بانو فرمود:

نزدیک من بیا! وقتی نزدیک آمد مقداری از آن آب را در میان سینه‌های آن حضرت پاشیده، به او فرمود:

برگرد وقتی برگشت، مقدار دیگری از آن آب را در میان دو کتف ایشان پاشید و فرمود:

بار خدایا! این دخترم محبوب‌ترین خلق است نزد من، پروردگارا! این علی برادر من است که محبوب‌ترین مخلوق است نزد من.

بار خدایا! این علی را ولی و مطیع خود قرار بده و اهل و عیالش را برایش مبارک گردان.

پس از این سخنان فرمود:

یا علی! اکنون نزد زوجه‌ات برو. برکت و رحمت خدا که پسندیده و با عظمت است بر شما اهل بیت باد.

بیان: «مزمل» یعنی پیچیده شده و «الشریط» بافته شده‌ی هر چیز از شاخه‌های نخل خرما برای پرده و امثال آن است.

و فیروزآبادی گفته: «الخیش» پارچه‌ای را گویند که در دوخت آن بسیار ظریف کار کرده باشند، اما کوک‌های آن بسیار محکم باشد و آن لباس از کتان باشد و یا هر نوع پارچه‌ی تافته شده‌ی محکم را گویند.

«جز» پشمی را گویند که از پشم گوسفند چیده شده باشد و «المخضب» بر وزن منبر به معنی تغار رنگ‌رزان و یا مطلق تشت و لگن را گویند.

علامه در معنای «فقر» می‌فرماید:

ظاهر این است که صیغه‌ی امر باشد اگر مجرد آن را متعدی بگیریم و لکن در کتب لغتی که نزد ماست چنین لغتی وجود ندارد.

و جوهری در مورد جمله‌ی «جمع الله شملهم» گفته یعنی پراکنده نشود جمع آنها و در مورد جمله‌ی «شتت الله شمله» گفته منظور

دعا و نفرین است. همچنین در مورد «الشذخ» گفته به معنی شکستن چیز توخالیست و «الحیس» به معنی خرما بیست که با روغن و

کشک مخلوط شده باشد.

و «السحب» به معنی شکستن.

و «العقب» به معنی ظرفیست که از چوب باشد.

و در مورد این فرمایش رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که می‌فرماید:

«وَبِكَ حَفِيًّا» جوهری گفته: یعنی بسیار لطف و اکرام کردن به کسی و اما خود مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در معنای این جمله می‌فرماید:

منظور این است که خدایا او (حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام) در نهایت و بالاترین حد امکان مطیع تو است و یا اینکه می‌توان گفت منظور این است که خداوند او مهربان و مشفق است بر خلق تو و نصیحت کننده‌ی آنان است به سبب اطاعت امر تو (زیرا تو امر فرموده‌ای بندگان را به مهربانی در حق یکدیگر و به امر معروف و نهی از منکر).

[روایت شماره] (۰۶)

[الأمالی للشيخ الطوسي] [جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي عَالِبِ الزُّرَّارِيِّ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنِ الْخَبْرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ زَيْبَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى الْأَرْضِ.

در کتاب امالی (۳۶۷) با چند واسطه از یونس بن ظبیان روایت می‌کند که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: اگر خدا حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را خلق نمی‌کرد در تمام روی زمین کفو و همسری برای فاطمه‌ی زهراء پیدا نمی‌شد.

[روایت شماره] (۰۷)

[الأمالی للشيخ الطوسي] [رَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ بِفَاطِمَةَ بَعْدَ وَفَاءِ أُخْتِهَا رُقَيْةَ زَوْجَةَ عُثْمَانَ بِسِتَّةِ عَشَرَ يَوْمًا وَ ذَلِكَ بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ بَدْرٍ وَ ذَلِكَ لِأَيَّامِ خَلَّتْ مِنْ سُؤَالٍ وَ رَوَى أَنَّهُ دَخَلَ بِهَا يَوْمَ الثَّلَاثِ لَيْسَتْ حَلُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ اللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ.

نیز در کتاب پیشین (۳۶۸) نقل می‌کند که علی بن ابیطالب علیه السلام شانزده روز بعد از رحلت رقیه خواهر حضرت زهراء سلام الله علیها با فاطمه‌ی اطهر عروسی کرد، این عروسی چند روزی که از ماه شوال گذشت و حضرت علی علیه السلام از جنگ بدر مراجعت کرد انجام گرفت.

بنا بر روایتی حضرت علی علیه السلام در روز سه شنبه که ششم ماه ذی الحجه بود عروسی کرد.

[روایت شماره] (۰۸)

[الخصال] [الطالقاني، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعِدَوِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ يَحْيَى الْحِمَّانِيِّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مَرَّ مَرَضَةً فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا تَعُوذُهُ وَ هُوَ نَاقِهٌ (۳۶۹) مِنْ مَرَضِهِ، فَلَمَّا رَأَتْ مَا بَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الْجُهْدِ وَ الضَّعْفِ حَقَّقَتْهَا الْعَبْرَةُ حَتَّى جَرَتْ دَمْعَتُهَا عَلَى خَدَّهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَهَا، يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعِيَّةً فَأَخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ، فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَنْكَحْتُكَ، أَمَا عَلِمْتَ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ لِكِرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ زَوْجَكَ أَقْدَمَهُمْ سِلْمًا وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا.

قال:

فَسَرَتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ اسْتَبَشَرَتْ بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ يَزِيدَهَا مَزِيدَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِنَ الَّذِي قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ وَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

فَقَالَ:

يَا فَاطِمَةُ لِعَالِي ثَمَانُ خِصَالٍ، إِيمَانُهُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَعِلْمُهُ وَحِكْمَتُهُ وَزَوْجَتُهُ وَسِبْطَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَقِصَاؤُهُ بِكِتَابِ اللَّهِ.

يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ قَبْلَنَا وَلَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ بَعْدَنَا: نَبِيِّنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ أَبُوكَ وَوَصِيَّتُنَا خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ بَعْلُكَ وَشَهِيدُنَا سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ حَمْرَةُ عَمِّ أَبِيكَ وَمَنَا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ جَعْفَرٌ وَمَنَا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمَا ابْنَاكَ.

شیخ صدوق در کتاب خصال (۳۷۰) با چند واسطه از ابو ایوب انصاری روایت می‌کند که گفت:

یک وقت پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مریض شده و فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در آن موقعی که رسول خدا دوره‌ی نقاهت را طی می‌کرد برای عیادت پدرش آمد، هنگامی که با آن ضعف و ناتوانی پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مواجه شد به قدری حالت گریه به وی دست داد که قطرات اشک به گونه‌ی صورت مبارکش جاری شد.

پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت زهراء سلام الله علیها فرمود:

خدای علیم توجّهی به زمین کرد و شوهر تو را انتخاب نمود، آنگاه به من وحی کرد تا تو را به نکاح او درآورم.

ای فاطمه! آیا نمی‌دانی خدا تو را گرامی داشته، زیرا تو را برای علی ازدواج نموده که از لحاظ اسلام آوردن اول و از نظر حلم اعظم و از جهت علم اکثر و اعلم از همه‌ست؟

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پس از شنیدن این مژده، فوق العاده مسرور شد. پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در نظر گرفت آن خصلتی را که خدا به علی بن ابیطالب علیه السلام نصیب کرده بیش از اندازه‌ای که برای فاطمه فرموده بود شرح دهد، لذا فرمود:

ای فاطمه! حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام دارای هشت خصلت است بدین شرح:

۱ - به خدا ایمان دارد

۲ - دارای علم است

۳ - دارای حکمت است

۴ - زوجه‌ای مثل تو دارد

۵ - دو فرزندی مثل حسن و حسین دارد

۶ - دارای مقام امر به معروف می‌باشد

۷ - نهی از منکر می‌کند

۸ - طبق قرآن مجید قضاوت می‌نماید.

ای فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که خدا هفت خصلت به ما عطا کرده، آن هفت خصلت را به احدی قبل از ما عطا نفرموده است و احدی بعد از ما آنها را درک نخواهد کرد، پیغمبر ما، که پدر تو باشد بهترین پیامبران است، وصی پیغمبر ما، که شوهرت علی باشد بهترین اوصیاء می‌باشد.

حضرت حمزه که عموی پدر تو می‌باشد بزرگ شهیدان و از ما است. جعفر طیار که با دو بال خود در بهشت پرواز می‌کند از ما می‌باشد. حسنین که فرزندان و دو سبط این امت به شمار می‌روند از ما هستند.

[روایت شماره] (۰۹)

[الأمالی للصدوق] أَبِي وَالْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ

تَغْلِبَ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى آخَى بَيْنِي وَبَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَزَوْجَهُ ابْنَتِي مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ وَأَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ مُقَرَّبِي مَلَائِكَتِهِ وَجَعَلَهُ لِي وَصِيًّا وَخَلِيفَةً، فَعَلَيْتُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، مُحِبُّهُ مُحِبِّي وَمُبْغِضُهُ مُبْغِضِي وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِهِ.

نیز شیخ صدوق در کتاب امالی (۳۷۱) با چند واسطه از ابن عباس از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

خدای سبحان بین من و علی بن ابیطالب برادری قرار داد، دخترم فاطمه را در بالای آسمان‌های هفت گانه برای علی تزویج نمود و ملائکه‌ی مقرب را برای این ازدواج شهود قرار داد، علی را وصی و خلیفه‌ی من نمود، پس علی از من و من از علی می‌باشم، دوست علی دوست من و دشمن علی دشمن من خواهد بود، ملائکه‌ی مقرب به وسیله‌ی محبت علی بن ابیطالب به خدا تقرب می‌جویند.

[روایت شماره] (۱۰)

[الأمالی للصدوق] ابن الولید، عن سیّد، عن ابن عیسی، عن علی بن الحکم، عن الحسین بن ابی العلاء، عن الصادق علیه السلام، عن آبائه: قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

دَخَلْتُ أُمَّ أَيْمَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَفِي مِلْحَفَتِهَا شَيْءٌ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا مَعَكَ يَا أُمَّ أَيْمَنَ؟

فَقَالَتْ:

إِنَّ فُلَانَةَ أَمَلَكُوها فَتَرَوُها عَلَيْهِا فَأَخَذْتُ مِنْ نِثارِها ثُمَّ بَكَتُ أُمَّ أَيْمَنَ وَقَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاطِمَةُ زَوْجَتِها وَلَمْ تَنْتُرْ عَلَيْهِا شَيْئاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

يَا أُمَّ أَيْمَنَ لِمَ تَكْذِبِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ عَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمَرَ أَشْجارَ الْجَنَّةِ أَنْ تَنْتُرَ عَلَيْهِمْ مِنْ حُلِيِّها وَحُلِّها وَياقوتِها وَدُرِّها وَزُمُرِها وَإِسْتَبْرَقِها فَأَخَذُوا مِنْها سَلامَ اللَّهِ عَلَيْها ما لا يَعْلَمُونَ وَلَقَدْ نَحَلَّ اللَّهُ طُوبى فِي مَهْرِ فَاطِمَةَ سَلامَ اللَّهِ عَلَيْها فَجَعَلَهَا فِي مَنْزِلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

نیز در همان کتاب (۳۷۲) با چند واسطه از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

یک وقت ام ایمن در حالی به حضور رسول خدا مشرف شد و چیزی در میان چادر خود داشت، رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود:

این چیست که همراه داری؟

گفت:

من به عروسی فلان دختر رفته بودم. این شیئی که من برگرفته‌ام از آن چیزهاییست که برای او نثار کرده بودند.

ام ایمن پس از این جواب گریان شد و گفت:

یا رسول الله! تو فاطمه را تزویج کردی ولی چیزی برایش نثار نمودی.

پیغمبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

دروغ مگو! زیرا موقعی که خدای رؤوف، فاطمه را برای علی علیهما السلام تزویج نمود به درختان بهشت دستور داد تا از زیور، حله، یاقوت و درّ، زُمُرد و استبرق خود برای آنان نثار کردند و آنان به قدری از آنها برگرفتند که کسی غیر از خدا نمی‌داند، خدا

درخت طوبی را در عوض مهریه‌ی فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها قرار داده که در منزل بهشتی علی علیه السلام قرار دارد.

[روایت شماره] (۱۱)

[تفسیر القمی] [أبی، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ:

كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا لَا يَذْكُرُهَا أَحَدٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا أَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى آيَسَ النَّاسُ مِنْهَا، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ عَلِيِّ أَسْرَ إِلَيْهَا فَقَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ أَوْلَى بِمَا تَرَى غَيْرَ أَنْ نِسَاءَ قُرَيْشٍ تُحَدِّثُنِي عَنْهُ أَنَّهُ رَجُلٌ دَخِدَاخِ الْبَطْنِ، طَوِيلُ الدَّرَاعَيْنِ، ضَخْمُ الْكَرَادِيْسِ، أَنْزِعَ عَظِيمُ الْعَيْنَيْنِ وَالسَّكْنَةُ [مَشَارُكَ كَمَشَاشِيرِ الْبُعْبُعِ (۳۷۳)] ضَاحِكُ السِّنِّ، لَا مَالَ لَهُ.

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

يَا فَاطِمَةُ أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَاخْتَارَنِي عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطْلَعَ فَاخْتَارَ عَلِيًّا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطْلَعَ فَاخْتَارَكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؟

يَا فَاطِمَةُ إِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَى صَخْرَةِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ، فَقُلْتُ لِجَبْرَيْئِيلَ: وَمَنْ وَزِيرِي؟

فَقَالَ:

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى وَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَيْهَا: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخَدِي، مُحَمَّدٌ صَيْفُوتِي مِنْ خَلْقِي أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ، فَقُلْتُ لِجَبْرَيْئِيلَ: وَمَنْ وَزِيرِي؟

قَالَ:

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَلَمَّا حَاوَزْتُ السِّدْرَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَجَدْتُ مَكْتُوبًا عَلَى قَائِمَةٍ مِنَ قَوَائِمِ الْعَرْشِ: أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مُحَمَّدٌ حَبِيبِي، أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ.

فَلَمَّا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً طُوبَى أَصِيلُهَا فِي دَارِ عَلِيٍّ وَمَا فِي الْجَنَّةِ قَصِيرٌ وَلَا مَنْزِلٌ إِلَّا وَفِيهَا فَتْرٌ مِنْهَا وَأَعْلَاهَا أَسْفَاطٌ حُلَلٌ مِنْ سُندُسٍ وَاسْتَبْرَقٌ يَكُونُ لِلْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ أَلْفُ أَلْفِ سَفَطٍ فِي كُلِّ سَفَطٍ مِائَةٌ أَلْفٌ حُلَّةٌ مَا فِيهِ حُلَّةٌ تُشَبِّهُ الْأُخْرَى عَلَى أَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ وَهُوَ ثِيَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَسَطُهَا ظِلٌّ مَمْدُودٌ، عَرْضُ الْجَنَّةِ كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ «أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۳۷۴) يَسِيرُ الرَّكْبُ فِي ذَلِكَ الظِّلِّ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ فَلَا يَقْطَعُهُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَظِلٌّ مَمْدُودٌ» (۳۷۵) وَاسْفُلُهَا ثِمَارُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَطَعَامُهُمْ مُتَدَلِّلٌ [مُتَدَلِّلٌ

فِي بُيُوتِهِمْ يَكُونُ فِي الْقَضِيْبِ مِنْهَا مِائَةٌ لَوْنٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ مِمَّا رَأَيْتُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ مَا لَمْ تَرَوْهُ وَ مَا سَجِعْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تَسْمَعُوا مِثْلَهَا وَ كَلِمًا يُحْتَجُّ مِنْهَا شَيْءٌ نَبَتَتْ مَكَانَهَا أُخْرَى «لَا مَقْطُوعِيَّةٌ وَ لَا مَمْنُوعِيَّةٌ» (۳۷۶) وَ يَجْرِي نَهْرٌ فِي أَصْلِ تَلْمَكِ الشَّجَرَةِ تَنْفَجِرُ مِنْهَا الْأَنْهَارُ

الْأَرْبَعَةُ «أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبْنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» (۳۷۷).

يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي فِي عَلِيٍّ سَبْعَ خِصَالٍ: هُوَ أَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ مَعِيَ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ يَقِفُ مَعِيَ عَلَى الصِّرَاطِ فَيَقُولُ لِلنَّارِ خُذِي ذَا وَ ذَرِي ذَا وَ أَوَّلُ مَنْ يُكْسِي إِذَا كَسَيْتُ وَ أَوَّلُ مَنْ يَقِفُ مَعِيَ عَلَى يَمِينِ الْعَرْشِ وَ أَوَّلُ مَنْ يُفْرِعُ مَعِيَ بَابَ الْجَنَّةِ وَ أَوَّلُ مَنْ يَسْكُنُ مَعِيَ عَلِيَّيْنِ وَ أَوَّلُ مَنْ يَشْرَبُ مَعِيَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَحْتَمِ، «خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (۳۷۸).

يَا فَاطِمَةُ هَذَا مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَلِيًّا فِي الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا كَانَ فِي الدُّنْيَا لَا مَالَ لَهُ.

فَأَمَّا مَا قُلْتُ: إِنَّهُ بَطِينٌ، فَإِنَّهُ مَمْلُوءٌ مِنْ عِلْمِ حَصَّةِ اللَّهِ بِهِ وَ أَكْرَمَهُ مِنْ بَيْنِ أُمَّتِي

وَأَمَّا مَا قُلْتُ: إِنَّهُ أَنْزَعُ عَظِيمُ الْعَيْنَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَهُ بِصَفَةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَّا طُولُ يَدَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ طَوَّلَهَا لِيُقْتَلَ بِهَا أَعْدَاءَهُ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَ بِهِ يُظْهِرُ اللَّهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ بِهِ يَفْتُحُ اللَّهُ الْفُتُوحَ وَ يَقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ عَلَى تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ وَ الْمُنَافِقِينَ مِنْ أَهْلِ الْبُعْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفُسُوقِ عَلَى تَأْوِيلِهِ وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ سَيِّدِي سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ يُزَيِّنُ بِهِمَا عَرْشَهُ. يَا فَاطِمَةُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا جَعَلَ لَهُ ذُرِّيَّةً مِنْ صُلْبِهِ وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ مَا كَانَتْ لِي ذُرِّيَّةٌ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أختَارَ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَزَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عِنْدَ ذَلِكَ: وَاللَّهِ مَا كَانَ لِفاطِمَةَ كُفُوٌ غَيْرُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ایضاح: الدِّحْداح القصیر السمین و اندخ بطنه اندحاحاً اتسع و کل عظیمین التقیا فی مفصل فهو کردوس، نحو المنکیین و الرُّکبتین و الورکین و الأنزع هو الہدی انحسر الشعر عن جانبی جبهته و السیکنه کقرحه مقرُّ الرأس من العنق و لم أجد لمشاشار معنی فی اللغه و لعلہ کان فی الأصل: له مشاش کمشاشار البعیر و المشاش رؤوس العظام و لم تکن تلک الفقره فی بعض النسخ و هو أصوب. (۳۷۹) قوله: إلّا و فیها فتر، بالفاء المكسورة: ما بین طرف الإبهام و طرف المشیره و فی بعضها بالقاف قال الفیروز آبادی: القتر القدر و یحرک و فی بعضها قنو بالكسر أى عذق و التدلّل: التدلّی و الآسن الآجن المتغیّر و قد مرّ شرح سائر أجزاء الخبر فی کتاب الفتن و کتاب أحوال أميرالمؤمنین علیه السلام.

علی بن ابراهیم در تفسیر (۳۸۰) خود می‌نگارد:

احدی برای خواستگاری حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نمی‌رفت مگر اینک آن بزرگوار از او اعراض می‌کرد کار به جایی رسید که مردم عموماً از فاطمه اطهر سلام الله علیها مأیوس شدند. وقتی رسول خدا در نظر گرفت که حضرت فاطمه سلام الله علیها را برای حضرت علی علیه السلام تزویج نماید و با فاطمه اطهر در این باره مشورت کرد زهرا اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

پدر جان! تو راجع به این موضوع بر من مقدم هستی، ولی در عین حال زنان قریش می‌گویند:

علی شکم بزرگی دارد، ساق دست‌هایش طولانی، بند استخوان‌هایش ضخیم، جلو سرش مو ندارد، چشمان بزرگی دارد، دائماً خنده به لب دارد، مال و ثروتی ندارد.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در جوابش فرمود:

آیا نمی‌دانی که خدای علیم توجّهی به زمین کرد و مرا از میان مردان عالم انتخاب نمود، بعداً توجّه دیگری فرمود و علی بن ابیطالب علیه السلام را از میان مردان جهان برگزید، سپس توجّهی نمود و تو را از میان زنان عالمین انتخاب کرد؟

ای فاطمه! موقعی که مرا به آسمان بردند دیدم بر سنگ بیت المقدس نوشته شده:

خدایی غیر از خدای یکتا نیست، محمّد رسول خداست من محمّد را به وسیله‌ی وزیر او تأیید و یاری نموده‌ام، من به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟

گفت:

علی بن ابیطالب.

هنگامی که به سدره المنتهی رسیدم دیدم بر آن نوشته شده:

من خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست. محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برگزیده‌ی من است من محمّد را به وسیله‌ی وزیرش تأیید و نصرت کرده‌ام.

گفتم:

جبرئیل، وزیر من کیست؟

گفت:

علی بن ابیطالب، موقعی که از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار عالم رسیدم، دیدم بر یکی از ستون‌های عرش نوشته شده:

من همان خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست محمد حبیب من می‌باشد، من او را به وسیله‌ی وزیرش تأیید و یاری نموده‌ام. وقتی داخل بهشت شدم درخت طوبی را دیدم، اصل آن درخت در منزل علی بن ابیطالب علیه السلام بود، هیچ قصر و منزلی در بهشت نیست مگر اینکه یک شاخه از آن درخت در آن وجود دارد، بالای آن درخت سبدهایی برای بنده‌ی مؤمن پُر از سُندس و استبرق وجود دارد که در هر سبده‌ی هزار هزار سبده وجود دارد و در هر سبده‌ی صد هزار حله‌ست. این حله‌ها دارای رنگ‌های مختلف و به یکدیگر شباهت ندارند که آنها لباس‌های اهل بهشت می‌باشند. در وسط آن سایه‌ایست کشیده شده، پهنای بهشت به قدر پهنای آسمان و زمین است، بهشت برای افرادی آماده شده که به خدا و رسول ایمان داشته باشند.

اگر شخص سواری مدت صد سال در آن سایه راه طی کند آن سایه تمام نخواهد شد و همین است قول خدا که می‌فرماید: یعنی سایه‌ی کشیده میوه‌ی اهل بهشت از زیر آن درخت می‌باشد. غذای اهل بهشت در میان خانه‌هاشان آویزان است. در هر شاخه‌ی از آن درخت، صد رنگ میوه وجود دارد که قسمتی از آن رنگ‌ها را در دنیا دیده و شنیده‌اید و قسمت دیگر را ندیده و نشنیده‌اید.

هر گاه از آن میوه‌جات چیده شود میوه‌ی دیگری به جای آن به وجود می‌آید، آن میوه‌ها مقطوع و ممنوع نخواهد شد. نه‌ری در زیر آن درخت در جریان است که چهار نهر دیگر از آن جاری می‌شود. آن چهار نهر همان است که قرآن در سوره‌ی محمد آیه‌ی ۱۵ می‌فرماید:

«نهرهایی از آبی که فاسد نمی‌شود، نهرهایی از شیری که طعم آن تغییر نمی‌کند، نهرهایی از شراب که به آشامندگان لذت می‌دهند، نهرهایی از عسل که تصفیه شده است.»

ای فاطمه! خدای رؤوف درباره حضرت علی علیه السلام هفت خصلت فرموده بدین شرح:

علی علیه السلام اولین کسیست که با من از قبر خارج خواهد شد.

علی علیه السلام اولین کسیست که با من، بر لب صراط می‌ایستد و به آتش می‌گوید:

این شخص را بگیر و آن را رها کن.

علی علیه السلام اولین کسیست که بدنش بعد از من پوشیده خواهد شد.

علی علیه السلام اولین کسیست که با من در طرف راست عرش توقّف خواهد کرد.

علی علیه السلام اولین کسیست که با من در بهشت را خواهد کوبید.

علی علیه السلام اولین کسیست که ساکن علیین خواهد شد.

علی علیه السلام اولین کسیست که با من از شراب سر به مهر بهشت می‌آشامد. «همان شرابی که مهر آن از مشک و افراد راغب به آن رغبت پیدا می‌نمایند.»

ای فاطمه! خدای رؤوف برای اینکه علی در دنیا ثروتی ندارد، در عالم آخرت بهشت را به وی عطا فرموده است و این نعمت‌ها را برای او آماده کرده‌ست.

اما اینکه می‌گویی: علی دارای شکم بزرگی است، علی دارای علم مخصوصی است، خدا او را در میان امت من گرامی داشته‌ست. اما اینکه می‌گویی: جلو سر علی مو ندارد و چشمانی بزرگ دارد، برای این است که خدا او را به صفت حضرت آدم آفریده‌ست.

علت اینکه دست‌های علی طولانی می‌باشد آن است که دشمنان خود و دشمنان رسول خدا را به وسیله‌ی آنها به قتل برساند، به

وسيله‌ی علیست که خدا دین خود را ظاهر می‌نماید «حتی اگر مشرکین نپسندند»، به وسیله‌ی علیست که خدا فتح و پیروزی به اسلام می‌دهد و مشرکین را طبق نزول قرآن به قتل می‌رساند.

ستمکاران و پیمان شکنان و فاسقین را که از منافقین باشند به وسیله‌ی تأویل قرآن به قتل خواهد رسانید.

خدا از صلب علی، دو بزرگ جوانان اهل بهشت، که بهشت به وسیله‌ی ایشان زینت می‌شود را، خارج می‌نماید.

ای فاطمه! خدا هیچ پیغمبری را مبعوث ننموده مگر اینکه ذریه و نسل وی را از صلب او قرار داده ولی نسل مرا از صلب علی قرار داده‌ست.

اگر علی نبود ذریه و نسلی برای من نمی‌بود.

پس از این گفتگوها فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

یا رسول الله! من احدی از اهل زمین را بر علی علیه السلام مقدم نخواهم داشت.

آنگاه پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را برای حضرت علی علیه السلام تزویج کرد. ابن عباس می‌گوید:

به خدا قسم که غیر از علی کسی لایق و همانند فاطمه نمی‌بود.

توضیح: «دحداح» کسی را گویند که کوتاه قد، چاق باشد و «اندح بطنه» یعنی شکم او بزرگ است و «کردوس» در هر جای بدن که دو استخوان در مفصلی با یکدیگر برخورد کنند را «کردوس» گویند مانند:

«منکین» (سر شانه‌ها) و «رکتین» (سر زانوها) و «الورکین» (استخوان ران‌ها که به نشیمنگاه متصل می‌شود).

و «انزع» کسی را گویند که موهای دو طرف پیشانی او ریخته باشد.

و «السکنة» محلّ قرار گرفتن سر، روی گردن را گویند.

و «مشاشار» مرحوم علامه می‌فرماید:

من برای این کلمه (مشاشار) در کتب لغت معنایی نیافتم و شاید در اصل این گونه بوده «له مشاش کمشاش البعیر» و «مشاش» به سر استخوان‌ها که به یکدیگر متصل می‌شوند گفته می‌شود و این فقره (مشاشار کمشاشیر البعیر) در بعضی نسخه‌ها نیامده و همین هم صحیح‌تر باید باشد.

و اما در آنجا که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«و فیها فتر» فاء آن را مکسور باید خواند. «فتر» مابین انگشت سبابه و ابهام را گویند و در بعضی روایات با قاف آورده‌اند و قاف و تاء را مفتوح خوانده‌اند یعنی «قتر» و در بعضی روایات «قنو» آمده، به معنی «عذق» و «عذق» به معنی شاخه‌ی خرما و مرد زیرک و معانی مختلفی شده‌ست.

و «التدلّل» به معنی دلالت شده، هدایت شده و «الأسن» به معنی متغیر است.

سپس مرحوم علامه رحمه الله علیه می‌فرماید:

و بقیه‌ی لغات غامض این روایت را در کتاب «الفتن» - از کتاب‌های بحارالانوار - و کتاب زندگانی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قبلاً توضیح داده‌ایم.

[روایت شماره] (۱۲)

[الأمالی للصدوق] ابْنُ الْوَلِيدِ، عَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُقَاتِلٍ، عَنْ حَامِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ هَارُونَ، عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَقَدْ هَمَمْتُ بِتَرْوِيجِ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ أَتَجَرَّ أَنْ أذْكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ وَأَنَّ ذَلِكَ لِيَخْتَلِجَ فِي صَدْرِي لَيْلِي وَ نَهَارِي حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:
يَا عَلِيُّ! قُلْتُ: لَيْبِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ،
قَالَ:

هَيْلَ لَبِكَ فِي التَّرْوِيجِ؟ قُلْتُ: رَسُولَ اللَّهِ أَعْلَمُ وَإِذَا هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَنِي بَعْضَ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَإِنِّي لَخَائِفٌ عَلَى فَوْتِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

فَمَا شَعَرْتُ بِشَيْءٍ إِذْ أَتَانِي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِي: أَجِبِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَسْرِعْ، فَمَا رَأَيْتَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ فَرَحًا مِنْهُ الْيَوْمَ.

قَالَ فَاتَيْتُهُ مُسْرِعًا فَإِذَا هُوَ فِي حُجْرِهِ أُمُّ سَلَمَةَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ تَهَلَّلَ وَجْهُهُ فَرَحًا وَتَبَسَّمَ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى بَيَاضِ أَسْنَانِهِ يَبْرُقُ، فَقَالَ:
أَبْشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ كَفَانِي مَا قَدْ كَانَ أَهْمَنِي مِنْ أَمْرِ تَرْوِيجِكَ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟
قَالَ:

أَتَانِي جَبْرِئِيلُ وَمَعَهُ مِنْ سُئُلِ الْجَنَّةِ وَقَرْنُفِلَهَا فَنَاوَلْنِيهِمَا، فَأَخَذْتُهُمَا وَشَمَمْتُهُمَا، فَقُلْتُ: مَا سَبَبُ هَذَا السُّئُلِ وَالْقَرْنُفِلِ؟
فَقَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ سُكَّانَ الْجَنَانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ فِيهَا أَنْ يَزَيِّنُوا الْجَنَانَ كُلَّهَا بِمَعَارِسِهَا وَأَشْجَارِهَا وَثِمَارِهَا وَقُصُورِهَا وَأَمَرَ رِيحَهَا فَهَبَّتْ بِأَنْوَاعِ الْعُطْرِ وَالطَّيِّبِ وَأَمَرَ حُرُورَ عَيْنِهَا بِالْقِرَاءَةِ فِيهَا بِسُورَةِ «طه وَ طس وَ يس وَ حم عسق»، ثُمَّ نَادَى مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: أَلَا- إِنَّ الْيَوْمَ يَوْمٌ وَلِيَمَّةٌ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رِضَى مَنِّي بَعْضُهُمَا لِبَعْضٍ.

ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سِدْحَانَهُ بَيْضَاءَ فَقَطَرَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ لَوْلُئِهَا وَزَبْرَحِيدِهَا وَيَاقُوتِهَا وَقَامَتِ الْمَلَائِكَةُ فَتَثَّرَتْ مِنْ سُئُلِ الْجَنَّةِ وَقَرْنُفِلِهَا، هَذَا مِمَّا نَثَرَتْ الْمَلَائِكَةُ.

ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا مِنْ مَلَائِكَةِ الْجَنَّةِ يَقَالَ لَهُ: رَاحِلُ وَ لَيْسَ فِي الْمَلَائِكَةِ أَنْبَغُ مِنْهُ فَقَالَ:

أَخْطَبُ يَا رَاحِلُ، فَخَطَبَ بِحُطْبَةٍ لَمْ يَسْمَعْ بِمِثْلِهَا أَهْلُ السَّمَاءِ وَلَا أَهْلُ الْأَرْضِ.

ثُمَّ نَادَى مُنَادٍ: أَلَا يَا مَلَائِكَتِي وَسَيِّدَاتِ جَنَّتِي بَارِكُوا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَبِيبِ مُحَمَّدٍ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، فَقَدْ بَارَكْتُ عَلَيْهِمَا، أَلَا إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ أَحَبَّ النِّسَاءِ إِلَيَّ مِنْ أَحَبِّ الرِّجَالِ إِلَيَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ.

فَقَالَ رَاحِلُ الْمَلِكُ: يَا رَبِّ وَمَا بَرَكَتُكَ فِيهِمَا بِأَكْثَرٍ مِمَّا رَأَيْنَا لَهُمَا فِي جَنَانِكَ وَدَارِكَ؟

فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: يَا رَاحِلُ إِنَّ مِنْ بَرَكَتِي عَلَيْهِمَا أَنْ أَجْمَعَهُمَا عَلَى مَحَبَّتِي وَأَجْعَلَهُمَا حُجَّةً عَلَى خَلْقِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَخْلُقَنَّ مِنْهُمَا خَلْقًا وَلَا نَشِئَنَّ مِنْهُمَا دُرِيَّةً أَجْعَلُهُمْ حُزَانِي فِي أَرْضِي وَمَعَادِنَ لِعِلْمِي وَدُعَاءَةً إِلَى دِينِي، بِهِمْ أَخْتِجُ عَلَى خَلْقِي بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ.

فَأَبْشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَكْرَمَكَ كَرَامَةً لَمْ يُكْرَمْ بِمِثْلِهَا أَحَدًا وَقَدْ زَوَّجْتُكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا زَوَّجَكَ الرَّحْمَنُ وَقَدْ رَضِيَتْ لَهَا بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لَهَا فَدُونَكَ أَهْلَكَ فَإِنَّكَ أَحَقُّ بِهَا مِنِّي وَلَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْجَنَّةَ مُسْتَأَقَّةٌ إِلَيْكُمَا وَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدَّرَ أَنْ يُخْرِجَ مِنْكُمَا مَا يَتَّخِذُهُ عَلَى الْخَلْقِ حُجَّةً لاجِبَ فِيكُمَا الْجَنَّةَ وَأَهْلِهَا، فَنِعْمَ الْأَخُّ أَنْتَ وَنِعْمَ الْخَنُّ أَنْتَ وَنِعْمَ الصَّاحِبُ أَنْتَ وَكَفَاكَ بَرَضَى اللَّهِ رِضَى.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلِّغْ مِنْ قَدْرِي حَتَّى إِنِّي ذُكِرْتُ فِي الْجَنَّةِ وَزَوَّجِنِي اللَّهُ فِي مَلَائِكَتِهِ؟

فَقَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَكْرَمَ وَلِيَّهُ وَ أَحَبَّهُ أَكْرَمَهُ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، فَحَبَّاهَا اللَّهُ لَكَ يَا عَلِيُّ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» (۳۸۱) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: آمِينَ.

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] محمد بن علی بن الشاهف عن أحمد بن المظفر، عن محمد بن زكريا، عن مهدي بن سابق، عن الرضا علیه السلام، عن آبائه:، عن علي عليه السلام مثله.

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] الدقاق، عن ابن زكريا القطن، عن ابن حبيب، عن أحمد بن الحارث، عن أبي معاوية، عن الأعمش، عن الصادق علیه السلام، عن آبائه:، عن علي عليه السلام مثله.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۳۸۲) با چند واسطه از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می کند که فرمود: من تصمیم گرفتم که با حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ازدواج می نمایم ولی جرأت نمی کردم این مطلب را با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در میان بگذارم. این آرزو شب و روز در سینه‌ی من بود تا اینکه بالاخره به حضور پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مشرف شدم. آن حضرت به من فرمود:

یا علی! عرض کردم:

بله یا رسول الله!

فرمود:

تصمیم ازدواج داری؟

گفتم:

رسول خدا بهتر می داند، پیغمبر خدا، این منظور را داشت که بعضی از زنان قریش را برایم بگیرد، ولی من این خوف را داشتم که مبدا فاطمه از دستم برود.

زمانی پیامبر خدا، شخصی را نزد من فرستاد و مرا احضار فرمود و من که از شدت فرح و خوشحالی سر از پا نمی شناختم، به حضور آن حضرت مشرف شدم، دیدم آن برگزیده‌ی خدا به قدری مسرور و خوشحال است که هیچ روزی نبود، در آن موقع آن حضرت در حجره‌ی ام سلمه بود.

وقتی نظر مبارک آن حضرت به من افتاد صورت مبارکش می درخشید، به قدری مسرور و خندان بود که نظر من به سفیدی و درخشندگی دندان‌هایش افتاد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به من فرمود:

یا علی! مژده باد تو را، زیرا خدا آن غم و اندوهی که من درباره‌ی ازدواج تو دارم برطرف کرد.

عرض کردم:

چگونه یا رسول الله؟

فرمود:

جبرئیل نزد من آمد و سُئِلَ وَ قُرُنْفُلُ (۳۸۳) بهشتی به من داد، من آنها را گرفتم و بوئیدم، به جبرئیل گفتم:

این سنبل و قرنفل برای چیست؟

گفت:

خدای توانا به ملائک و ساکنین بهشت دستور داده که بهشت را با درخت و میوه و قصرهای آن را زینت نمایند. باد بهشت را مأمور

کرد تا انواع و اقسام عطر و بوی خوش را در بهشت منتشر نماید.

حورالعین بهشتی را دستور داده که سوره‌ی طه و طواسین (۳۸۴) و یس و حمعسق را تلاوت کنند سپس منادی از زیر عرش ندا داد: آگاه باشید که امروز روز ولیمه و عروسی علی بن ابیطالب علیه السلام است، من شما را شاهد می‌گیرم که فاطمه‌ی زهراء دختر محمّد را برای علی بن ابیطالب به رضایت خود تزویج نمودم.

آنگاه خدای رؤوف، ابر سفیدی را فرستاد تا لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بر سر ایشان نثار کرد، سپس ملائک برخواستند و از سنبل و قرنفل بهشت نثار نمودند که این سنبل و قرنفل از آنها می‌باشد.

پس از این جریان خدا مَلکی را که نامش راحیل است و در میان ملائکه خطیبی بلیغ‌تر از او نیست مأموریت داد که خطبه بخواند. راحیل خطبه‌ای خواند که اهل آسمان و زمین نظیر آن را نشنیده بودند، بعداً منادی در بهشت ندا کرد:

ای ملائکه و ساکنین بهشت من! ازدواج علی بن ابیطالب علیه السلام را که حبیب محمّد است با دختر محمّد تبریک بگوئید، زیرا من هم به ایشان تبریک گفته‌ام، آگاه باشید که من بعد از پیامبران محبوب‌ترین زنان را برای محبوب‌ترین مردان تزویج نمودم. راحیل گفت:

پروردگارا! علاوه بر این برکتی که ما می‌بینیم در بهشت به ایشان داده‌ای، چه برکتی به آنها عطا خواهی کرد؟ خدای رؤوف فرمود:

برکت بیشتری که به ایشان می‌دهم این است که با محبت من زندگی خواهند کرد و ایشان را برای خلق خود حجت قرار داده‌ام، به عزّت و جلالم قسم، من مخلوقی از ایشان به وجود می‌آورم و نسلی از ایشان ایجاد می‌کنم که خزانه داران زمین و معدن علم و طرفداران دین می‌باشند، بعد از پیامبران به وسیله‌ی آنان بر خلقم اتمام حجت می‌نمایم. مژده باد تو را یا علی! زیرا خدا تو را به قدری گرامی داشته که احدی را نداشته‌ست.

یا علی! من دخترم فاطمه را برای تو تزویج نمودم همان طور که خدای رحمان و رحیم تزویج نموده‌ست.

من به آن چیزی برای زهراء راضی شده‌ام که خدا راضی شده است، اکنون این زن تو است که در اختیار تو می‌باشد، تو از من به وی احقّ و سزاوارتری.

جبرئیل به من خبر داده که بهشت به شما دو نفر مشتاق است، اگر خدای توانا، مقدرّ ننموده بود که فرزندان از شما به وجود بیایند که بر خلق حجت باشند، دعای بهشت و بهشتیان را در حقّ شما مستجاب می‌کرد و شما را زودتر داخل بهشت می‌کرد.

یا علی! تو بهترین برادر و بهترین داماد و بهترین همدم منی.

یا علی! برای تو همین بس، که خدا از تو راضیست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید به رسول خدا عرض کردم:

آیا مقام من به جایی رسیده که در بهشت نامی از من برده شود و خدا ملائکه را برای ازدواج من شاهد بگیرد؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خدای رؤوف هر گاه ولیّ و دوست خود را گرامی بدارد به گونه‌ای گرامی می‌دارد که چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده باشد و خدا این مقام را به تو عطا فرموده‌ست.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«پروردگارا! به من توفیق بده که در برابر نعمت تو شکرگزار باشم».

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آمین.

در عیون اخبار الزهرا علیه السلام جلد ۱، صفحه‌ی ۲۲۲ به سند خود از محمد بن علی با چند واسطه از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و در همان جلد صفحه‌ی ۲۲۵ با سند خود از دقاق با چند واسطه از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش: از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همانند این حدیث را نقل کرده‌اند.

[روایت شماره] (۱۳)

[تفسیر فرات بن ابراهیم] عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمِ الضَّبِّيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَارُونَ الطُّوسِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ: ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ وَفِي آخِرِهِ: فَإِنَّمَا حَبَاكَ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (۳۸۵)، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَيَا خَيْرَ النَّاصِرِينَ.

در تفسیر فرات بن ابراهیم (۳۸۶) این روایت را با اندک اختلافی که در آخر جمله «یا رب العالمین و یا خیر الناصرین» آمده را نقل کرده‌ست.

[روایت شماره] (۱۴)

[قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ، عَنِ ابْنِ عُلوَانَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ فِرَاشُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ حِينَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ إِهَابٌ كَبِشٍ إِذَا أَرَادَا أَنْ يَنَامَا عَلَيْهِ قَلْبَاهُ فَنَامَا عَلَى صُوفِهِ، قَالَ: وَكَانَتْ وَسَادَتُهُمَا أَدَمًا حَشْوَهَا لَيْفٌ، قَالَ: وَكَانَ صَدَاقُهَا دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ.

در کتاب قرب الاسناد (۳۸۷) با دو واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: موقعی که فاطمه‌ی اطهر با حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام ازدواج نمود فرش ایشان یک پوست گوسفند بود، هر گاه می‌خواستند روی آن بخوابند آن را برمی‌گرداندند و روی پشم آن می‌خوابیدند، متکای آنان از پوستی بود که آن را از لیف خرما پر کرده بود، مهریه‌ی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها یک زره آهنی بود.

[روایت شماره] (۱۵)

[الأمالی للشيخ الطوسي] أَبُو عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرْوَزِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَنَاهُ أَنَسٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا: إِنَّكَ زَوَّجْتَ عَلِيًّا بِمَهْرٍ خَسِيسٍ، فَقَالَ: مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيًّا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَهُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى، أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ السُّدْرَةَ أَنْ أَنْشُرِي مَا عَلَيْكَ فَتَنْتَرِبَ الدُّرُّ وَالْجَوْهَرُ وَالْمَرْجَانُ، فَابْتَدَرَ الْخُورُ الْعَيْنُ فَالْتَقَطْنَ، فَهَنَّ يَتَهَادَيْنَهُ وَيَتَفَاخِرْنَ وَيَقْلُنَّ: هَذَا مِنْ نِتَارِ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الرَّفَافِ أَتَى النَّبِيَّ بِبَعْثَةِ الشَّهْبَاءِ وَ تَنَّى عَلَيْهَا قَطِيفَةً وَ قَالَ لِفَاطِمَةَ: اذْكَبِي وَ أَمَرَ سَلْمَانَ أَنْ يَقُودَهَا وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَسُوقُهَا، فَبَيْنَمَا هُوَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَجِيهَةً فَإِذَا هُوَ بِجَبْرِئِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا وَ مِائَتَيْ أَلْفًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

مَا أَهْبَطَكُمْ إِلَى الْبَارِضِ؟ قَالُوا: جِئْنَا نَرُفُ فَاطِمَةَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَكَبَّرَ جَبْرِئِيلُ وَ كَبَّرَ مِائَتَيْ أَلْفًا وَ كَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَوَقَعَ التَّكْبِيرُ عَلَى الْعَرَائِسِ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ.

بیان: الوجبة السقطه مع الهده [أ] و صوت الساقط و فی بعض النسخ و حیه بالحاء المهمله و الیاء المثناة و الوحی الکلام الخفی.

شیخ در کتاب امالی (۳۸۸) با چند واسطه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران بزرگوارش: از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که فرمود:

هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را برای حضرت علی علیه السلام تزویج نمود گروهی از قریش نزد پیغمبر خدا آمدند و گفتند:

تو فاطمه را با مهریه‌ی اندکی برای علی تزویج کردی!

آن حضرت فرمود:

من فاطمه را برای علی تزویج نمودم، بلکه آن شبی که خدا مرا معراج برد نزد سدره المنتهی ازدواج فاطمه را انجام داد و به سدره المنتهی فرمود:

آنچه را که در و گوهر و مرجان داری، برای فاطمه‌ی زهراء نثار کن، آنگاه حوریان بهشتی سبقت گرفتند و آنها را جمع نمودند و فخر کردند و گفتند:

اینها از نثارهای فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها می باشند.

هنگامی که شب عروسی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرا رسید پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ استر خود را آورد و یک پارچه روی آن افکند و به فاطمه فرمود:

سوار شو! آنگاه به سلمان دستور داد تا مهار آن را بکشد و خود آن حضرت آن استر را می رانید، در بین راه بود که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صدایی شنید، ناگاه دید جبرئیل و میکائیل هر کدام با هفتاد هزار ملک آمده‌اند، پیامبر خدا به ایشان فرمود:

برای چه به زمین آمده‌اید؟

گفتند:

ما آمده‌ایم فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را برای علی بن ابیطالب علیه السلام ببریم، سپس جبرئیل و میکائیل و رسول خدا تکبیر گفتند:

از آن موقع به بعد بود که در عروسی‌ها تکبیر می گفتند.

بیان: «الوجبة» صدای افتادن با شدت و یا صدای سقوط کردن را گویند. مرحوم علامه می فرماید و در بعضی از نسخه‌های این روایت به جای «اذ سمع النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وجبة» آمده است: «اذ سمع النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و حیه» یعنی

ناگاه پیامبر صدای وحی را شنید و وحی را ایشان این گونه معنی می کند:

وحی سخن مخفی را گویند.

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:
قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
مَا زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ إِلَّا بَعْدَ مَا أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِتَرْوِيجِهَا.

در کتاب عیون اخبار الرضا (۳۸۹) علیه السلام از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:
من فاطمه را تزویج نکردم مگر بعد از اینکه خدا به من دستور داد.

[روایت شماره] (۱۷)

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
أَتَانِي مَلَكٌ فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ فزَوَّجَهَا مِنْهُ وَقَدْ أَمَرْتُ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ تَحْمِلَ الدُّرَّ وَالْأَيُّقُوتَ وَالْمَرْجَانَ وَإِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ قَدْ فَرَحُوا لِتَذَلِكَ وَسَيُؤَلِّدُ مِنْهَا وَلَدَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَبِهِمَا يُزَيْنُ أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَأَبِئْتِي يَا مُحَمَّدُ فَإِنَّكَ خَيْرُ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ.
[صحیفه الرضا علیه السلام] عنه مثله.

نیز در همان کتاب (۳۹۰) از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:
ملکی نزد من آمد و گفت:

یا محمد! خدا تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید:

چون من فاطمه را برای علی تزویج نمودم تو نیز این عمل را انجام بده، من به درخت طوبی دستور داده‌ام دُرّ و یاقوت و مرجان را آماده نماید، اهل آسمان برای این ازدواج مسرور و خوشحال شدند، به زودی دو فرزند از او به وجود می‌آید که بزرگ جوانان اهل بهشت خواهند بود و اهل بهشت به وسیله‌ی ایشان زینت داده می‌شوند. یا محمد! مژده باد تو را که بهترین اولین و آخرین خواهی بود.

در صحیفه الرضا علیه السلام صفحه‌ی ۶۴ مثل این حدیث آمده‌ست.

[روایت شماره] (۱۸)

[الأمالی للشيخ الطوسي] [الْحَفَّارُ، عَنِ الْجَعَابِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَطْلُبُنِي فَقَالَ:
أَيْنَ أَخِي يَا أُمَّ أَيْمَنَ؟
قَالَتْ:

وَمَنْ أَخُوكَ؟

قَالَ:

عَلِيٌّ. قَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزَوَّجَهُ ابْنَتَكَ وَهُوَ أَخُوكَ،

قَالَ:

نَعَمْ، أَمَا وَاللَّهِ يَا أُمَّ أَيْمَنَ لَقَدْ زَوَّجْتُهَا كُفُوءًا شَرِيفًا وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

شیخ در کتاب امالی (۳۹۱) با چند واسطه از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

روزی پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به امّ ایمن فرمود:

برادرم کجا است؟

گفت:

برادرت کیست؟

فرمود:

علی.

گفت:

یا رسول الله! تو دختر خود را برای علی تزویج نموده‌ای باز هم به او می‌گویی: برادرم؟

فرمود:

آری، ای امّ ایمن! به خدا قسم که من دخترم را به همسری داده‌ام که در دنیا شریف و بسیار در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربین خواهد بود.

[روایت شماره] (۱۹)

[الأمالی للشيخ الطوسي] [الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن وهبان، عن علي بن حبيش، عن العباس بن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن صفوان، عن الحسين بن أبي عندر، عن إسحاق بن عمار و أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى أمهر فاطمة سلام الله عليها ربيع الدنيا، فزبعها لها وأمهرها الجنة والنار، تدخل أعداءها النار وتدخل أولياءها الجنة وهي الصديقة الكبرى وعلى معرفتها دارت القرون الأولى.

نیز در همان کتاب (۳۹۲) با چند واسطه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

خدای رؤوف یک چهارم از دنیا را مهریه‌ی فاطمه سلام الله علیها قرار داد، بنابراین یک چهارم دنیا مال فاطمه سلام الله علیها می‌باشد، نیز بهشت و دوزخ را مهریه‌ی حضرت زهراء سلام الله علیها قرار داده‌ست.

حضرت زهراء سلام الله علیها دشمنان خویش را در دوزخ و دوستان خود را در بهشت داخل می‌نماید.

فاطمه، صدیقه‌ی کبراست و قرن‌های گذشته نسبت به وی معرفت داشتند.

[روایت شماره] (۲۰)

[قرب الإسناد] [محمد بن الوليد، عن ابن بكير قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: زوج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عاتياً فاطمةً عليهما السلام على درع له حطيمية تسوي ثلاثين درهماً.

أقول: سيأتي في تزويج أبي جعفر الثاني عليه السلام أنه قال:

إن محمد بن علي بن موسى، يخطب أم الفضل بنت عبد الله المأمون وبذل لها من الصداق مهر جدته فاطمة وهو خمس مائة درهم

جیاد.

در کتاب قرب الاسناد (۳۹۳) با دو واسطه از حضرت صادق آل محمد روایت می‌کند که فرمود:
پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه را برای علی تزویج نمود به یک زره که مساوی با سی درهم بود.
مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

به زودی در باب روایات ازدواج امام جواد علیه السلام می‌آید که می‌فرماید:
همانا محمد بن علی بن موسی: به ازدواج درآورد. ام الفضل دختر عبدالله مأمون را و صداق او را همان مهریه‌ی جدّه‌ی خود فاطمه سلام الله علیها را قرار داد و آن پانصد درهم جید (نیکو) بود.

[روایت شماره] (۲۱)

[الخرائج و الجرائح] رَوِيَ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ وَقْتُ زَفَافِ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا اتَّخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طَعَامًا وَحَبِيبًا. وَقَالَ لِعَلِيِّ أَدْعُ النَّاسَ، قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

جِئْتُ إِلَى النَّاسِ فَقُلْتُ: أَجِيبُوا الْوَلِيْمَةَ، فَاقْبَلُوا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
أَدْخِلْ عَشْرَةَ، فَدَخَلُوا وَقَدَّمَ إِلَيْهِمُ الطَّعَامَ وَالثَّرِيدَ، فَأَكَلُوا، ثُمَّ أَطْعَمَهُمُ السَّمْنَ وَالثَّمَرَ فَلَا يَزْدَادُ الطَّعَامُ إِلَّا بَرَكَهً فَلَمَّا أَطْعَمَ الرَّجَالَ عَمَدًا إِلَى مَا فَضَلَ مِنْهَا، فَتَقَلَّ فِيهَا وَبَارَكَ عَلَيْهَا وَبَعَثَ مِنْهَا إِلَى نِسَائِهِ وَقَالَ قُلْ لِهِنَّ، كُلْنَ وَأَطْعِمْنَ مَنْ غَشِيَكُنَّ.
ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِصُحُفِهِ فَجَعَلَ فِيهَا نَصِيبًا فَقَالَ:
هَذَا لَكَ وَ لِأَهْلِكَ. وَ هَبَطَ جَبْرَيْلُ فِي زُمْرَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِهَدِيَّةٍ. فَقَالَ لَأُمِّ سَلَمَةَ: اْمَلِي الْقُعْبَ مَاءً فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ اشْرَبْ نِصْفَهُ، ثُمَّ قَالَ لِفَاطِمَةَ: اشْرَبِي وَ أَبْقِي، ثُمَّ أَخَذَ الْبَاقِي فَصَبَّهُ عَلَى وَجْهِهَا وَ نَحْرَهَا ثُمَّ فَتَحَ السَّلَّةَ فَإِذَا فِيهَا كَعْكٌ وَ مَوْزٌ وَ زَبِيبٌ، فَقَالَ:
هَذَا هَدِيَّةٌ مِنْ الْجَنَّةِ إِلَيْكُمْمَا وَ أَعْطَى عَلِيًّا نِصْفًا وَ فَاطِمَةَ نِصْفًا.
در کتاب خرائج (۳۹۴) می‌نگارد:

هنگامی که وقت عروسی حضرت فاطمه سلام الله علیها فرا رسید پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غذایی از خرما و روغن را که آن را حبیب می‌گویند تهیه کرد و به حضرت علی علیه السلام فرمود:
مردم را برای ولیمه‌ی حضرت فاطمه دعوت کن.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌گوید:
من نزد مردم آمدم و گفتم:

بیایید و از ولیمه‌ی عروسی استفاده نمائید. وقتی مردم آمدند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:
ده نفر، ده نفر بر سر سفره حاضر شوند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از اینکه غذا به آنان داد، روغن و خرما هم به ایشان عطا کرد. غذا همچنان برکت می‌کرد.

برای زنانش فرستاد و فرمود بخورید.
سپس پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کاسه‌ای خواست و مقداری غذا در میان آن ریخت و به من فرمود:
این غذا برای تو و زوجهات می‌باشد.

آنگاه جبرئیل با گروهی از ملائکه نازل شدند و هدیه‌ای آوردند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به أم سلمه فرمود:

این ظرف را پر از آب کن، بعداً به من فرمود:

یا علی! نصف این آب را بیاشام. سپس به فاطمه فرمود:

تو نیز مقداری از این آب را بیاشام.

آنگاه پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مابقی آن آب را گرفت و به صورت و گلوی فاطمه سلام الله علیها پاشید.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از این جریان سبدی را باز کرد و مقداری نان قندی و موز و کشمش در میان آن بود،

فرمود:

اینها هدیه‌ی جبرئیل است، سپس یک گلابی را، دو قسمت نمود، یک قسمت آن را به علی علیه السلام و قسمت دیگرش را به

فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها عطا کرد و فرمود:

این هدیه‌ایست از بهشت.

[روایت شماره] (۲۲)

[المناقب لابن شهر آشوب] ابن عَبَّاسٍ وَابْنُ مَسْعُودٍ وَجَابِرٌ وَالْبَرَاءُ وَآنَسٌ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَالسُّدِّيُّ وَابْنُ سَبْرِينَ وَالْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي

قَوْلِهِ تَعَالَى «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (۳۹۵) قَالُوا: هُوَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ: «وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا»

الْقَائِمُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لِأَنَّهُ لَمْ يَجْتَمِعْ نَسَبٌ وَسَبَبٌ فِي الصَّحَابِيَّةِ وَالْقَرَابَةِ إِلَّا لَهُ فَلِأَجْلِ ذَلِكَ اسْتَحَقَّ الْمِيرَاثَ بِالنَّسَبِ وَالسَّبَبِ وَفِي

رَوَايَةٍ «النَّبِيُّ» الرَّسُولُ وَ«النَّسَبُ» فَاطِمَةُ وَ«الصُّهْرُ» عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

تَفْسِيرُ التَّعْلِيلِ،

قَالَ ابْنُ سَبْرِينَ: نَزَلَتْ فِي النَّبِيِّ وَعَلِيٍّ زَوْجِ فَاطِمَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّهِ وَزَوْجُ ابْنَتِهِ، فَكَانَ نَسَبًا وَصِهْرًا.

ابْنُ الْحَجَّاجِ

بِالْمُصْطَفَى وَبِصِهْرِهِ وَوَصِيهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ

كَعَبُ بْنُ زُهَيْرٍ: صِهْرُ النَّبِيِّ وَخَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ

الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُلْ لِفَاطِمَةَ لَا تَعْصِي عَيْنًا فَإِنَّهُ إِنْ غَضِبَ غَضِبَتْ

لِعَظْمِهِ.

عَوْتَبُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ فَقَالَ:

لَوْ لَمْ يَخْلُقِ اللهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ وَفِي خَيْرٍ: لَوْلَاكَ لَمَا لَهَا كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ.

الْمُفْضَلُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَوْلَا أَنَّ اللهُ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.

وَقَالُوا: تَزَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الشَّيْخَيْنِ وَزَوْجٍ مِنْ عُمَانَ بَنَتَيْنِ؟ قُلْنَا: التَّزْوِيجُ لَا يَدُلُّ عَلَى الْفَضْلِ وَإِنَّمَا هُوَ مَبْنِيٌّ

عَلَى إِظْهَارِ الشَّهَادَتَيْنِ ثُمَّ إِنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَزَوَّجَ فِي جَمَاعَةٍ وَأَمَّا عُمَانُ فَبِنْتُ زَوْجِهِ خِلَافٌ كَثِيرٌ وَأَنَّهُ كَانَ زَوْجَهُمَا مِنْ

كَافِرِينَ قَبْلَهُ وَلَيْسَتْ حُكْمُ فَاطِمَةَ مِثْلَ ذَلِكَ لِأَنَّهَا وَلِيدَةُ الْإِسْلَامِ وَمِنْ أَهْلِ الْعِبَاءِ وَالْمُبَاهَلَةِ وَالْمُهَاجِرَةِ فِي أَصْعَبِ وَقْتٍ. وَوَرَدَ فِيهَا

آيَةُ التَّطْهِيرِ وَافْتَخَرَ جَبْرَائِيلُ بِكَوْنِهِ مِنْهُمْ وَشَهِدَ اللهُ لَهُمْ بِالصَّدَقِ وَلَهَا أُمُومِيَّةُ الْأُمَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمِنْهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَقِبُ

الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَزَوْجُهَا مِنْ أَصْلِحِهَا وَلَيْسَ بِأَجْنَبِيٍّ وَأَمَّا الشَّيْخَانِ فَقَدْ تَوَسَّلَا إِلَى النَّبِيِّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَتَوَسَّلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَيْهِ بَعْدَ مَا رَدَّ حِطْبَتَهُمَا وَ الْعَاقِدُ بَيْنَهُمَا هُوَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الْقَابِلُ جَبْرَائِيلُ وَ الْخَاطِبُ رَاحِيلُ وَ الشُّهُودُ حَمَلَةُ الْعُرْشِ وَ صَاحِبُ النَّارِ رِضْوَانٌ وَ طَبَقُ النَّارِ شَجَرَةُ طُوبَى وَ النَّارُ الدُّرُّ وَ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ وَ الرَّسُولُ هُوَ الْمَشَاطَةُ وَ أَسْمَاءُ صَاحِبَةُ الْحَجَلَةِ وَ وُلِيدُ هَذَا النِّكَاحِ الْأَيْمَةُ:

ابن شاهین المروزى فى كتاب فضائل فاطمة سلام الله عليها بإسناده عن الحسين بن واقد عن أبي بريدة، عن أبيه و البلاذرى فى التاريخ بأسانيد أن أبا بكر خطب إلى النبى صلى الله عليه و آله و سلم فاطمة سلام الله عليها فقال: أنتظر لها القضاء. ثم خطب إليه عمر، فقال: أنتظر لها القضاء الخبير.

مُسَيَّدُ أَحْمَدَ وَ فَضَائِلُهُ وَ سُنُّنُ أَبِي دَاوُدَ وَ إِبَانَةُ ابْنِ بَطَّةَ وَ تَارِيخُ الْخَطِيبِ وَ كِتَابُ ابْنِ شَاهِينَ وَ اللَّفْظُ لَهُ بِإِسْنَادِ عَنِ خَالِدِ الْحِذَاءِ وَ أَبِي أَيُّوبَ وَ عِكْرَمَةَ وَ أَبِي نَجِيحٍ وَ عُبَيْدَةَ بْنِ سَيْلِمَانَ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ لَمَّا رَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: أَعْطَاهَا شَيْئًا، قَالَ:

مَا عِنْدِي شَيْءٌ،

قَالَ:

فَأَيُّ دِرْعَكَ الْخَطِيمِيَّةِ وَ فِي رِوَايَةٍ غَيْرِهِ أَنَّهُ قَالَ:

عَلِيٌّ عِنْدِي قَالَ:

فَأَعْطَاهَا إِيَّاهَا.

تَارِيخِي الْخَطِيبِ وَ الْبَلَاذُرِيِّ وَ حَلِيَّةِ أَبِي نُعَيْمٍ وَ إِبَانَةِ الْعُكْبَرِيِّ: سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ الثَّوْرِيِّ، عَنِ عُلَقَمَةَ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ:

أَصَابَ فَاطِمَةَ صَبِيحَةَ يَوْمِ الْعُرْسِ رِعْدَةٌ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا فَاطِمَةُ رَوَّجْتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِمَّنِ الصَّالِحِينَ، يَا فَاطِمَةُ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أُمْلِكَكَ [يُمْلِكُكَ] بَعَلِيَّ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى جَبْرَائِيلَ فَصَامَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةَ فَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ صُفُوفًا ثُمَّ خَطَبَ عَلَيْهِمْ فَرَوَّجَكَ مِنْ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ شَجَرَ الْجَنَانِ فَحَمَلَتْ الْحُلَى وَ الْحُلَّ، ثُمَّ أَمَرَهَا فَتَنَّتُهُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَيْئًا أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَ غَيْرُهُ فَتَخَرَّ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ: لَقَدْ كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا تَفْتَحُ عَلَيَّ النِّسَاءَ لِأَنَّهَا مَنْ خَطَبَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَام.

وَ قَدْ اشْتَهَرَ فِي الصَّحَاحِ بِإِسْنَادِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ ابْنِ مَسْعُودٍ وَ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ وَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ وَ أُمَّ سَلَمَةَ بِالْفَاطِمَةِ مُخْتَلِفَةً وَ مَعَانِي [مَعَانٍ] مُتَّفِقَةً أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ خَطَبَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى، فَزَدَهُمَا.

وَ رَوَى أَحْمَدُ فِي الْفَضَائِلِ عَنْ بُرَيْدَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ خَطَبَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِنَّهَا صَغِيرَةٌ.

وَ رَوَى ابْنُ بَطَّةَ فِي الْإِبَانَةِ أَنَّهُ خَطَبَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَلَمْ يُجِبْهُ وَ فِي رِوَايَةٍ غَيْرِهِ أَنَّهُ قَالَ بِكَذَا مِنَ الْمَهْرِ فَغَضِبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَدَّ يَدَهُ إِلَى حَصَى فَرَفَعَهَا فَسَبَّحَتْ فِي يَدِهِ فَجَعَلَهَا فِي ذِيْلِهِ فَصَارَتْ دُرًّا وَ مَرْجَانًا يُعْرَضُ بِهِ جَوَابَ الْمَهْرِ.

وَ لَمَّا خَطَبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَمِعْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَمَّا السَّبَبُ فَقَدْ سَبَبَ اللَّهُ وَ أَمَّا النَّسَبُ فَقَدْ قَرَّبَ اللَّهُ وَ هَشَّ وَ بَشَّ فِي وَجْهِهِ وَ قَالَ:

أَلَكِ شَيْءٌ أَزْوَجَكَ مِنْهَا؟

فَقَالَ:

لَا يَخْفَى عَلَيْكَ حَالِي إِنَّ لِي فَرَسًا وَبَعْلًا وَسَيْفًا وَدِرْعًا. فَقَالَ:

بِعِ الدَّرْعِ.

وَرُوي أَنَّهُ أَتَى سَلْمَانَ إِلَيْهِ وَقَالَ:

أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ:

أَبَشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ زَوَّجَكَ بِهَا فِي السَّمَاءِ قَبْلَ أَنْ أَزْوَجَكَهَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ أَتَانِي مَلَكٌ وَقَالَ:

أَبَشِرْ يَا مُحَمَّدٌ بِاجْتِمَاعِ الشَّمْلِ وَطَهَارَةِ النَّسْلِ، قُلْتُ: وَمَا اسْمُكَ؟

قَالَ:

نَسْطَائِيلُ مِنْ مُوَكَّلِي قَوَائِمِ الْعَرْشِ، سَأَلْتُ اللَّهَ هَذِهِ الْبِشَارَةَ وَجَبْرَائِيلُ عَلَيَّ أَثْرَى.

أَبُو بَرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَبَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

مَرْحَبًا وَأَهْلًا، فَقِيلَ لِعَلِيِّ: يَكْفِيكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِحْدَاهُمَا: أَعْطَاكَ الْأَهْلَ وَأَعْطَاكَ الرَّحْبَ.

ابْنُ بَطَّةَ وَابْنُ الْمُؤَدِّدِ وَالسَّمْعَائِيُّ فِي كُتُبِهِمْ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَا: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

جَالِسٌ إِذْ جَاءَ عَلِيُّ فَقَالَ:

يَا عَلِيُّ مَا جَاءَ بِكَ؟

قَالَ:

جِئْتُ أُسَلِّمُ عَلَيْكَ،

قَالَ:

هَذَا جَبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَأَشْهَدُ عَلَيَّ تَزْوِيجَهَا أَرْبَعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ انْثَرَى

عَلَيْهِمُ الدَّرُّ وَالْيَأْقُوتُ، فَتَنَزَّتْ عَلَيْهِمُ الدَّرُّ وَالْيَأْقُوتُ فَابْتَدَرْنَ إِلَيْهِ الْحُورُ الْعِينُ يَلْتَقِطْنَ فِي أَطْبَاقِ الدَّرِّ وَالْيَأْقُوتِ وَهُنَّ يَنْهَدِيْنَهُ بَيْنَهُنَّ

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَكَانُوا يَنْهَادُونَ وَيَقُولُونَ هَذِهِ تُحْفَةُ خَيْرِ النِّسَاءِ.

وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ بَطَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ يَوْمًا شَيْئًا أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَ صَاحِبُهُ أَوْ أَحْسَنَ افْتَخَرَ بِهِ عَلَيَّ صَاحِبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ابْنُ مَرْدَوَيْهِ فِي كِتَابِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ:

لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيُّ فَاطِمَةَ تَنَازَرَتْ ثَمَارُ الْجَنَّةِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ.

عَبْدُ الرَّزَّاقِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

وَعَقَدَ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ فِي السَّمَاءِ نِكَاحَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، فَكَانَ جَبْرَائِيلُ الْمُتَكَلِّمَ عَنْ عَلِيٍّ وَمِيكَائِيلُ الرَّادَّ عَنِّي.

وَفِي حَدِيثِ خَبَابِ بْنِ الْمَارْتِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ جَبْرَائِيلُ: زَوْجِ الثُّورِ مِنَ الثُّورِ وَكَانَ الْوَلِيُّ اللَّهُ وَالْحَطِيبُ جَبْرَائِيلُ وَالْمُنَادِي

مِيكَائِيلُ وَالِدَاعِي إِسْرَافِيلُ وَالنَّائِزُ عِزْرَائِيلُ وَالشُّهُودُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَنْتَقِطْنَ فِي أَطْبَاقِ الدَّرِّ وَالْيَأْقُوتِ وَهُنَّ يَنْهَدِيْنَهُ بَيْنَهُنَّ

فَتَنَزَّتْ الدَّرُّ الْأَبْيَضُ وَالْيَأْقُوتُ الْأَحْمَرُ وَالزَّبْرَجَدُ الْأَخْضَرُ وَاللُّؤْلُؤُ الرَّطْبُ، فَبَادَرْنَ الْحُورُ الْعِينُ يَلْتَقِطْنَ وَيَهْدِيْنَ بَعْضُهُنَّ إِلَى بَعْضٍ.

الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبَرٍ: أَنَّهُ دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ:

أَبَشِرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ كَفَانِي مَا كَانَ هَمِّي (٣٩٦) مِنْ تَزْوِيجِكَ.

ثُمَّ ذَكَرَ ابْنُ شَهْرَآشُوبٍ مُحْتَصِرًا مِمَّا مَرَّ بِرِوَايَةِ الصَّدُوقِ؛ ثُمَّ قَالَ:

وَقَدْ جَاءَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّهُ خَطَبَ رَاحِلُ فِي الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ فِي جَمْعٍ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ أَوْلِيَّتِهِ الْأَوَّلِينَ، الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْعَالَمِينَ، نَحْمَدُهُ إِذْ جَعَلْنَا مَلَائِكَةً رُوحَانِيَّينَ وَرُبُوبِيَّتَهُ مُذْعِنِينَ وَلَهُ عَلَيَّ مَا أَنْعَمَ عَلَيْنَا شَاكِرِينَ حَجَبْنَا مِنَ الذُّنُوبِ وَاسْتَرْنَا مِنَ الْعُيُوبِ، أَسْكَنَنَا فِي السَّمَاوَاتِ وَقَرَّبَنَا إِلَى السَّرَادِقَاتِ وَحَجَبَ عَنَّا النَّهْمَ لِلشَّهَوَاتِ وَجَعَلَ نَهْمَتَنَا (۳۹۷) وَشَهْوَتَنَا فِي تَقْدِيسِهِ وَتَسْبِيحِهِ، الْبَاسِطِ رَحْمَتَهُ، الْوَاهِبِ نِعْمَتَهُ، جَلَّ عَنِ الْإِحَادِ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَتَعَالَى بِعَظَمَتِهِ عَنِ إِفْكِ الْمُلْحِدِينَ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ كَلَامِ اخْتَارَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ صِفْوَةَ كَرَمِهِ وَعَبَدَ عَظَمَتِهِ لِأَمْتِهِ سَيِّدَةَ النَّسَاءِ، بِنْتُ خَيْرِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، فَوَصَلَ حَبْلَهُ بِحَبْلِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِهِ وَصَاحِبِهِ، الْمُصَدِّقِ دَعْوَتَهُ، الْمُبَادِرِ إِلَى كَلِمَتِهِ؛ عَلَيَّ الْوُصُولُ بِفَاطِمَةَ الْبُتُولِ ابْنَتِهِ الرَّسُولِ. وَ رَوَى أَنَّ جَبْرَائِيلَ رَوَى عَنِ اللَّهِ تَعَالَى عَقِيْبَهَا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: الْحَمْدُ رِدَائِي وَالْعَظِيْمَةُ كِبْرِيَائِي وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيْدِي وَإِمَائِي زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ أُمَّتِي مِنْ عَلَيٍّ صَفْوَتِي، اشْهَدُوا مَلَائِكَتِي.

وَ كَانَ يَبَيِّنُ تَرْوِيحَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فِي السَّمَاءِ إِلَى تَرْوِيحِهِمَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، زَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ عَلَيٍّ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ رَوَى أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ السَّادِسِ مِنْهُ.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (۳۹۸) با چند واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که راجع به معنای آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی فرقان که می‌فرماید:

«خدا آن خدایست که بشری را از آب آفرید و آن را نسب و نسل و داماد قرار داد» فرمود:

منظور از این افراد، حضرت محمد و علی و حسن و حسین: و حضرت قائم در آخر الزمان است، زیرا در میان صحابه نسب و سبب و قرابت جمع نشد مگر برای آن حضرت، بدین جهت است که میراث به وسیله‌ی نسب و سبب به افراد می‌رسد.

بنا بر روایتی، منظور از کلمه‌ی بشر که در این آیه‌ی شریفه است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ و مقصود از نسب، حضرت فاطمه سلام الله علیها و منظور از کلمه‌ی صهر، حضرت علی علیه السلام می‌باشد.

در تفسیر ثعلبی از ابن سیرین نقل کرده که گفت:

این آیه (آیه‌ی ۵۴ از سوره‌ی فرقان) در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ و حضرت علی علیه السلام، همسر حضرت فاطمه سلام الله علیها (که پسر عموی پیامبر و شوهر دختر اوست) نازل شد. (پس منظور از) «نسباً» و «صهرأً» در این آیه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. (و نسباً به معنی قوم و خویش نسبیست و صهرأً به معنی داماد است).

و ابن حجاج گفته: اوست داماد مصطفی و وصی او در روز غدیر و کعب بن زهیر گفته (حضرت علی علیه السلام) داماد پیامبر و بهتر از همه‌ی مردم است.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند تعالی وحی فرستاد به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ که به فاطمه سلام الله علیها بگو: نافرمانی علی را مکن، همانا اگر او غضب کند من به غضب او غضب می‌کنم.

(وقتی عدّه‌ای) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ را در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها ملامت کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ در جواب فرمود:

اگر خداوند علی بن ابیطالب علیه السلام را خلق نفرموده بود، همتایی برای فاطمه سلام الله علیها نبود.

و در خبر دیگری آمده:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ (خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام) فرمود:

اگر تو نبودی هرگز کُفو و همتایی برای فاطمه در روی زمین یافت نمی‌شد.

مفضّل از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

اگر خداوند متعال حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خلق نکرده بود برای فاطمه سلام الله علیها بر روی زمین از خلقت آدم

(تا انقراض عالم) همتایی وجود نداشت.

و عده‌ای گفته‌اند (شاید منظور سنی‌ها باشند): پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دو دختر خود را به ازدواج شیخین (ابوبکر و عمر) و عثمان درآورد، (و این مطلب را دلیل بر فضیلت آنها می‌دانند) اما ما در جواب آنان می‌گوییم:

ازدواج (با دختران رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) دلیل بر فضیلت نیست، بلکه ملاک ازدواج اظهار شهادتین است. (یعنی هر کس اظهار به شهادتین کند دختران مسلمین بر او حلال می‌شوند) سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به ازدواج گروهی درآورد دختران خود (پس از اظهار شهادت آنها) و اما در مورد اینکه عثمان با یکی از دختران رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ازدواج کرده باشد اختلاف بسیار زیاد است، (و اما در مورد آن دو نفر) همانا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ آن دو دختر خود را به تزویج دو کافر درآورده بود قبل از اسلام و حکم فاطمه مثل آنها نیست، زیرا او (حضرت زهرا سلام الله علیها) متولد اسلام است (یعنی پس از بعثت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ متولد شد، نه در زمان جاهلیت) و همچنین آن بزرگوار یکی از اهل کساء می‌باشد که در مباحله بود و همچنین آن بانو در سخت‌ترین زمان‌ها (با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) هجرت فرمود و در مورد ایشان آیه‌ی تطهیر نازل شد و جبرئیل افتخار می‌کرد که او نیز یکی از اصحاب کساء است و خداوند به صدق و درستی آنها شهادت داده و از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان این است که مادر ائمه: است تا روز قیامت که از بین آن ائمه:، حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند که از صلب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می‌باشند و ایشان است (حضرت فاطمه سلام الله علیها) سرور زنان دو جهان و شوهرشان از اصل ایشان می‌باشد (یعنی هر دو از یک شجره‌ی طیبه می‌باشند و آن نسل بنی هاشم است) و اجنبی (غریب) نیست.

اما ابوبکر و عمر به واسطه‌ی دختری که به رسول خدا دادند خود را به پیامبر نزدیک کردند در حالی که درباره‌ی حضرت علی علیه السلام چنین نبوده، زیرا خود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از جواب رد دادن به آن دو (ابوبکر و عمر) دخترشان را به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تزویج نمودند.

عاقده بین آن دو بزرگوار خداوند متعال است و جبرئیل طرف قبول بود و خواننده‌ی خطبه‌ی ملکی به نام راحیل بود و شهود این عقد حاملان عرش الهی بودند و رضوان نثار کننده بود و طبق نثار درخت طوبی بود و نثار، درّ و یاقوت و مرجان بود و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شانه‌کننده‌ی موهای عروس بود و امور حجله به دست اسماء بود و نتیجه‌ی این نکاح ائمه‌ی معصومین: بودند.

ابن شاهین مروزی در کتاب فضائل فاطمه سلام الله علیها با اسناد خود از حسین بن واقد خود نقل کرده که او از ابی بُریده و او از پدرش و بلاذری در کتاب تاریخ با اسناد خود نقل کرده که ابابکر، فاطمه سلام الله علیها را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خواستگاری کرد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

من برای فاطمه در انتظار تقدیر و قضا و قدر هستم. پس عمر خواستگاری کرد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به او نیز فرمود: من برای او در انتظار قضا و قدر هستم.

در کتاب مسند احمد حنبل در قسمت فضائل آن کتاب و در کتاب سنن ابی داود و ابانۀ ابن بَطَّه و در تاریخ خطیب و کتاب ابن شاهین، عبیده بن سلیمان که همه‌ی اینها از ابن عباس روایت کردند:

زمانی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را به عقد حضرت علی علیه السلام درآورد، پیامبر به او فرمود:

به همسرت چیزی ببخش عرض کرد:

نزد من چیزی نیست.

فرمود:

زره حطمیهات کجاست؟

و در روایت غیر ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سؤال کرد زرهات کجاست؟
عرض کرد:

نزد من است، پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

آن را به فاطمه سلام الله علیها ببخش.

در دو کتاب تاریخ خطیب (بغدادی) و بلاذری و در کتاب حلیه‌ی ابی نعیم و ابانہ العُکبری آمده است: سفیان ثوری از اعمش روایت کرده که از ثوری نقل کرده و او از علقمه و او از ابن مسعود نقل کرد که گفت:

در صبح روز عروسی حضرت فاطمه سلام الله علیها، غم و اندوهی بر حضرتش عارض شد، پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به او فرمود:

ای فاطمه! من تو را به ازدواج کسی در آوردم که در دنیا آقا و سرور خلائق است و در آخرت از صالحین است، ای فاطمه! چون خداوند متعال اراده کرد که تو را به ازدواج علی علیه السلام در آورد به جبرئیل امر فرمود تا در آسمان چهارم بایستد و به صف کند ملائکه را در صفوفی، پس جبرئیل برای ملائکه خطبه‌ای خواند و تو را به ازدواج علی علیه السلام در آورد، پس خداوند سبحان به درختان بهشتی امر کرد تا مزین شوند به حله‌های بهشتی و آن درختان از خود لؤلؤ و مرجان بر ملائکه نثار کردند، پس هر کدام از آنها بیشترین تعداد از نثارها را برداشت در روز قیامت به دیگر ملائکه افتخار می‌کند، ام سلمه گوید:

فاطمه سلام الله علیها همیشه افتخار می‌کرد بر زنان دیگر که او اولین کسیست که خطبه‌ی عقد او را جبرئیل خوانده‌ست.

و مشهور است در کتاب‌های صحاح اهل سنت که آنها با اسناد خود از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابن عباس و ابن مسعود و جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک و براء بن عازب و ام سلمه که همگی آنها با الفاظ و تعابیر مختلف متفقاً گفته‌اند: همانا ابابکر و عمر از پیامبر فاطمه را خواستگاری نمودند، اما در هر بار پیامبر جواب ردّ به آنها می‌داد.

و احمد (حنبل) در کتاب فضائل از بریده روایت کرده که ابابکر و عمر از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت فاطمه علیه السلام را خواستگاری نمودند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به آنها فرمود:

او (برای ازدواج) کوچک است.

و ابن بطّه در کتاب الابانه روایت کرده:

عبدالرحمن از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را خواستگاری نمود و آن حضرت جواب او را نداد.

و در روایت دیگری که از غیر ابن بطّه روایت شده آمده:

وقتی عبدالرحمن جواب ردّ شنید عرض کرد:

من فلان مبلغ را مهر او می‌کنم، پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ غضب نمود و دست مبارک را دراز کرد و مشت ریگ برداشت و آنها را در مشت او قرار داد، پس آن ریگ‌ها به درّ و مرجان تبدیل شد و با این کار حضرت جواب او را دادند.

و چون حضرت علی علیه السلام خواستگاری کرد، عرض کرد:

ای رسول خدا! شنیده‌ام که فرموده‌اید هر سبب و نسبی منقطع است مگر سبب و نسب من، پس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

اما سبب که از جانب خداوند است و اما نسب نیز چیز است که خداوند اسباب آن را فراهم می‌کند. پس از آن خندید و با مهربانی و بشارت در صورت او نگاه کرد و فرمود:

آیا چیزی داری تا تو را به ازدواج فاطمه در آورم؟

حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

ای رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ حال من و دارایی من بر تو مخفی نیست، همانا اسبی دارم و قاطری و شمشیری و زرهی، پس حضرت فرمود:

زره را بفروش.

و روایت شده که سلمان خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ را دریاب، پس چون آن حضرت، خدمت پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ رسید حضرت فرمود:

ای علی! بشارت باد بر تو که همانا خداوند او را به تزویج تو درآورد در آسمان، قبل از آنکه من شما را به ازدواج یکدیگر درآوردم در زمین و فرشته‌ای نزد من آمد و عرض کرد:

ای محمد! بشارت بده به اجتماع جمع آنان و طهارت نسل آنها، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ می‌فرماید به آن فرشته گفتم: نام تو چیست؟

عرض کرد:

نسطائیل و من یکی از موکلین ستون‌های عرش الهی می‌باشم. از خدا خواستم افتخار رساندن این بشارت را به من عنایت فرماید و جبرئیل نیز از پشت سر من می‌آید.

ابوبریده از پدرش نقل کرد که حضرت علی علیه السلام حضرت فاطمه سلام الله علیها را از رسول الله خواستگاری نمود، پس پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فرمود:

خوش آمدی. خانه، خانه‌ی توست. پس شخصی به حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

کفایت می‌کند تو را از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ یکی از این دو مورد:

اول اینکه به تو اصل خود (دخترش) را عطا فرمود و دوم اینکه به تو مرحبا و خوش آمد گفت.

ابن بَطَّه و ابن مؤدَّن و سمعانی همگی در کتاب هایشان از ابن عباس و انس بن مالک روایت کرده‌اند که آنها گفتند:

ما خدمت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ نشستیم که حضرت علی علیه السلام آمد. پس رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ به او فرمود:

ای علی به چه منظور نزد ما آمدی؟

عرض کرد:

خدمت شما رسیدیم تا به شما سلامی عرض کنم، پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ فرمود:

این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد که همانا خداوند عزوجلّ به ازدواج تو درآورد فاطمه سلام الله علیها را و شاهد این ازدواج چهل هزار فرشته بودند و خداوند وحی فرستاد به درخت طوبی تا نثار کند بر آن چهل هزار ملائکه درّ و یاقوت، پس درخت طوبی بر آنان درّ و یاقوت نثار نمود، پس حورالعین‌ها در برداشتن آن درّ و یاقوت‌ها پیشی گرفتند و آنها را در طبق‌هایی از درّ و یاقوت جمع نمودند و آنها این درّ و یاقوت را تا روز قیامت به یکدیگر هدیه می‌دهند و در هنگام هدیه دادن به یکدیگر می‌گویند: این تحفه‌ایست از خیر النساء.

و در روایت بَطَّه که از عبدالله روایت کرده پس هر کدام از آنان در آن روز بیشتر از همراهان خود درّ و یاقوت جمع کرده و یا درّ و یاقوت ارزشمندتری جمع کرده باشد تا روز قیامت بر دیگران افتخار می‌کند.

ابن مردویه در کتاب خود و با اسناد خود از علقمه نقل کرد که گفت:

زمانی که علی علیه السلام با فاطمه سلام الله علیها ازدواج کرد درختان بهشت بر ملائکه درافشانی نمودند. عبدالرزاق اسناد خود را به امّ ایمن می‌رساند که او در روایتی طولانی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کرد که فرمود: جبرئیل و میکائیل در آسمان عقد نکاح علی و فاطمه علیهما السلام را منعقد کردند و جبرئیل خواننده‌ی عقد، از طرف علی علیه السلام و میکائیل از طرف من بود.

و در حدیث خَبَاب بن الارت آمده است: همانا خداوند به جبرئیل وحی فرستاد:

تزویح کن نور را از برای نور و در آن مراسم «ولی» خداوند بود و خطیب «جبرئیل» و منادی «میکائیل» و دعوت کننده «اسرافیل» و نثار کننده «عزرائیل» و شاهدان این عقد ملائکه‌ی آسمان‌ها و زمین‌ها بودند. سپس خداوند وحی فرستاد به درخت طوبی که نثار کن آنچه داری، پس درخت طوبی نثار کرد دُرّ سفید و یاقوت قرمز و زبرجد سبز و لؤلؤ تازه، پس حورالعین از یکدیگر سبقت گرفتند برای جمع کردن این سنگ‌ها و جواهرات و هدیه می‌دهند بعضی از آنها به بعضی دیگر.

حضرت امام صادق علیه السلام در قسمتی از یک روایت می‌فرماید:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت علی علیه السلام را خواست و فرمود:

بشارت بده‌ای علی! (و یا می‌توان گفت:

بشارت باد بر تو ای علی!) همانا خداوند کفایت کرد مرا به آنچه بر عهده‌ی من بود در امر ازدواج تو.

سپس ابن شهر آشوب مختصری از آنچه صدوق روایت کرده که قبلاً آن را آوردیم ذکر کرده و سپس می‌گوید:

و در بعضی کتب آمده است که «راحیل» در بیت المعمور در جمع اهل آسمان‌های هفت گانه خطبه‌ی عقد امیرالمؤمنین علی و حضرت فاطمه را خواند و این گونه خطبه را خواند:

«حمد و ستایش مخصوص آن اولیست که قبل از هر اولی اوست و باقیست بعد از فناء همه‌ی عالمیان، حمد می‌کنیم او را از این جهت که ما را از فرشتگان روحانیون قرار داد و به خداوندی او معترفیم و بر آن نعمت‌هایی که به ما عطا فرمود شاکریم، اوست که گناهان را از ما برداشته و عیوب ما را پوشانیده، ما را در آسمان‌ها ساکن نمود و ما را در تقدیس و تسبیح خود قرار داد، همان خدایی که رحمتش را گسترده و بخشنده‌ی نعمت است، بزرگتر و عظیم‌تر از لجاجت مشرکین است که در روی زمین هستند (یعنی شرک آنان در عظمت او تأثیری ندارد) و او برتر است به عظمت خویش از دروغ و افتراء ملحدین». پس بعد از این حمد و ثناء راحیل ادامه داد.

خداوند جَبَّار اختیار کرد برگزیده‌ی کَرَم خود و بنده‌ی عظمت خود را برای کنیز خود، سرور زنان، دختر بهترین پیامبران و آقا و سرور رسولان و پیشوای اهل تقوا، پس وصل نمود ریسمان خود را به ریسمان مردی از اهل او و دوست و مصاحب او و تصدیق کننده‌ی دعوت او سبقت گیرنده برای انجام اوامر او و حضرت علی علیه السلام را برای وصول به حضرت فاطمه‌ی بتول سلام الله علیها دختر رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

روایت شده که جبرئیل این خطبه را از قول حضرت پروردگار برای فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَدَائِي وَالْعِظْمَةُ كِبْرِيَائِي، وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَيْبِي وَإِمَائِي زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ أُمَّتِي مِنْ عَلِيٍّ صَفْوَتِي، أَشْهَدُوا مَلَائِكَتِي».

و فاصله‌ی بین تزویج امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها در آسمان‌ها و زمین چهل روز بود، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآورد در روز اول ذی الحجه و در بعضی روایات آمده که این ازدواج در روز ششم ذی الحجه بود.

[معانی الأخبار] [الخصال] [الأمالی للصدوق] [ابن مسرور، عن ابن عامر، عن المعلی، عن البرنطی، عن علی بن جعفر قال: سمعتُ أبا الحسن موسى بن جعفر علیهما السلام یقول: بیننا رسولُ الله صلی الله علیه وآله و سلم جالسٍ إذ دخلَ علیه مَلَكٌ له أربعةٌ و عشرونَ وجهًا فقال له رسولُ الله صلی الله علیه وآله و سلم: حییی جبرئیل! لم أركَ فی مثلِ هذهِ الصورة، فقال المَلَكُ: لستُ بجبرئیل، أنا محمودٌ بعثنی الله عزوجل أن أزوجَ النور من النور، قال:

مَنْ مِمَّنْ؟

فَقَالَ:

فَاطِمَةُ مِنْ عَلِيٍّ،

قَالَ:

فَلَمَّا وَلِيَ الْمَلَكُ إِذَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مُنْذُ كُتِبَ هَذَا بَيْنَ كَتِفَيْكَ؟
فَقَالَ:

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ بِاثْنَيْنِ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار (۳۹۹) با چند واسطه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست به، ملکی به حضور آن حضرت مُشْرِف شد که دارای بیست و چهار صورت بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

ای حیب من جبرئیل! من تا به حال تو را به این صورت ندیده بودم؟
گفت:

من جبرئیل نیستم، بلکه نام من محمود است. خدا مرا فرستاده که نور را برای نور ازدواج نمایم.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

چه کسی را برای چه کسی تزویج کنی؟

گفت:

فاطمه سلام الله علیها را برای علی علیه السلام، موقعی که آن ملک برگشت دیدند در میان دو کتف او نوشته بود:
«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّهُ».

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود:

چند وقت است که این عبارت در میان دو کتف تو نوشته شده است؟

گفت:

بیست و دو هزار سال قبل از اینکه حضرت آدم آفریده شود.

[روایت شماره] (۲۴)

[المناقب لابن شهر آشوب] [عن علی بن جعفر مثله ثم قال:

و فی روایة بأربعة و عشرين ألف عام.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ فِي حَدِيثٍ مَحْمُودٍ وَأَنْبَانِي أَبُو يَعْلَى الْعَطَّارُ وَ أَبُو الْمُؤَيَّدِ الْخَطِيبُ بَنَحَوْ هَذَا الْخَبْرَ إِلَّا أَنَّهُمَا رَوَيْتَا: مَلَكَ لَهُ عَشْرُونَ رَأْسًا فِي كُلِّ رَأْسٍ أَلْفُ لِسَانٍ وَ كَانَ اسْمُ الْمَلِكِ صُرَّصَائِلَ.
أَبُو بَكْرٍ مَزْدَوِيهِ فِي فَصَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ كِتَابِ أَبِي الْقَاسِمِ سَيْلِمَانَ الطَّبْرِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَشْرُوقٍ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ كِلَاهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ:
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ.

كِتَابُ ابْنِ مَزْدَوِيهِ،

قَالَ ابْنُ سِيرِينَ: قَالَ عُبيدَةُ: إِنَّ عَمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ذَكَرَ عَلِيًّا فَقَالَ:

ذَاكَ صَهْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ.

ابْنُ شَاهِينَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ،

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَمَرْتُ بِتَزْوِجِكَ مِنَ الْبَيْضَاءِ وَ فِي رِوَايَةٍ مِنَ السَّمَاءِ.

الضَّحَّاكُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ لِفَاطِمَةَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مِمَّنْ قَدْ عَرَفْتَ قَرَابَتَهُ وَ فَضَّلَهُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُزَوِّجَكَ خَيْرِ خَلْقِهِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَ قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَمَا تَرَيْنِ؟ فَسَيَكْتُبُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ سُكُوتُهَا إِفْرَارُهَا.

وَ رَوَى ابْنُ مَزْدَوِيهِ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ: تَكَلَّمْ خَطِيبًا لِنَفْسِكَ، فَقَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَّبَ مِنْ حَامِدِيهِ وَ دَنَا مِنْ سَائِلِيهِ وَ وَعَدَ الْجَنَّةَ مَنْ يَتَّقِيهِ وَ أَنْذَرَ النَّارَ مَنْ يَعَصِيهِ، نَحْمَدُهُ عَلَى قَدِيمِ إِحْسَانِهِ وَ أَيَادِيهِ، حَمْدًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ خَالِقُهُ وَ بَارِيهِ وَ مُمِيتُهُ وَ مُحْيِيهِ وَ مَسَائِلُهُ عَنْ مَسَاوِيهِ وَ نَسِيْتَعِينُهُ وَ نَسِيْتَهْدِيهِ وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَسِيْتَكْفِيهِ وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً تَبْلُغُهُ وَ تُرْضِيهِ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صَلَاةً تُزَلِّفُهُ وَ تُحْطِيهِ وَ تُزَفِّعُهُ وَ تُضَيِّفِيهِ وَ النِّكَاحُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ يَرْضِيهِ وَ اجْتِمَاعُنَا مِمَّا قَدَّرَهُ اللَّهُ وَ أَدِنَ فِيهِ وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ زَوْجِنِي ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ عَلَى خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ قَدْ رَضِيْتُ، فَاسْأَلُوهُ وَ اشْهَدُوا.

وَ فِي خَبْرٍ: وَ قَدْ زَوَّجْتُكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا زَوَّجَكَ الرَّحْمَنُ وَ قَدْ رَضِيْتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لَهَا فَدُونَكَ أَهْلَكَ فَإِنَّكَ أَحَقُّ بِهَا مِنِّي.

وَ فِي خَبْرٍ فَيَعْمُ الْمَأْخُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الْخَتَنُ أَنْتَ وَ نِعْمَ الصَّاحِبُ أَنْتَ وَ كَفَاكَ بِرِضَى اللَّهِ رِضَى، فَخَرَّ عَلِيٌّ سَاجِدًا شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى وَ هُوَ يَقُولُ: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» الْآيَةُ (۴۰۰) فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَمِينٌ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

بِيَارِكَ اللَّهُ عَلَيْكُمَا وَ بِيَارِكَ فِيكُمَا وَ أَشِعِدَّ جِدَّكُمَا وَ جَمَعَ بَيْنَكُمَا وَ أَخْرَجَ مِنْكُمَا الْكَثِيرَ الطَّيِّبَ، ثُمَّ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِطَبْقِ بُسْرٍ وَ أَمَرَ بِنَهْبِهِ وَ دَخَلَ حُجْرَةَ النِّسَاءِ وَ أَمَرَ بِضَرْبِ الدَّفِّ.

الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبْرٍ: زَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ عَلِيًّا عَلَى أَرْبَعِ مِائَةٍ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا وَ رَوَى أَنَّ مَهْرَهَا أَرْبَعُ مِائَةٍ مِثْقَالِ فِضَّةٍ وَ رَوَى أَنَّهُ كَانَ خَمْسَ مِائَةٍ دِرْهَمٍ وَ هُوَ أَصْحَحُ.

وَ سَبَبُ الْخِلَافِ فِي ذَلِكَ مَا رَوَى عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمِقْدَامِ وَ جَابِرُ الْجُعْفِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ صَدَاقُ فَاطِمَةَ بُرْدَ حَبْرَةٍ وَ إِهَابَ شَاةٍ عَلَى عِرَارٍ (۴۰۱).

وَ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ صَدَاقُ فَاطِمَةَ دِرْعَ حَطْمِيَّةٍ وَ إِهَابَ كَبْشٍ أَوْ جَدِي. رَوَاهُ أَبُو يَعْلَى فِي الْمُسْتَدْرِ، عَنْ مُجَاهِدٍ.

كَافِيَ الْكَلْبَيْنِيِّ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَى جَزْدٍ بُرْدٍ.
وَقِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

قَدْ عَلِمْنَا مَهْرَ فَاطِمَةَ فِي الْأَرْضِ فَمَا مَهْرُهَا فِي السَّمَاءِ؟
قَالَ:

سَلْ عَمَّا يَعْينِكَ وَدَعْ مَا لَا يَعْينِكَ، قِيلَ: هَذَا مِمَّا يَعْينُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ،
قَالَ:

كَانَ مَهْرُهَا فِي السَّمَاءِ خُمْسَ الْأَرْضِ فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا مُغْضِبًا (۴۰۲) لَهَا وَوُلِدَهَا مَشَى عَلَيْهَا حَرَامًا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.
وَفِي الْجَلَاءِ وَالشَّفَاءِ فِي خَبَرِ طَوِيلٍ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجُعِلَتْ نِخْلَتُهَا مِنْ عَلِيٍّ خُمْسَ الدُّنْيَا وَثُلُثُ الْجَنَّةِ (۴۰۳) وَجُعِلَتْ لَهَا فِي
الْأَرْضِ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ: الْفُرَاتُ وَنَيْلٌ مِصْرَ وَنَهْرُوَانٌ وَنَهْرٌ بَلْخَ، فَرَوَّجَهَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ بِخُمْسِمَائِهِ دِرْهَمٍ تَكُونُ سَنَةً لِأُمَّتِكَ.
وَفِي حَدِيثِ حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي مِنْكَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى صَدَاقِ خُمْسِ الْأَرْضِ وَارْبَعِ مَائَةٍ وَثَمَانِينَ دِرْهَمًا، الْأَجَلُ خُمْسُ الْأَرْضِ وَالْعَاجِلُ أَرْبَعُ
مَائَةٍ وَثَمَانُونَ دِرْهَمًا.

وَقَدْ رَوَى حَدِيثَ خُمْسِ الْأَرْضِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ.
إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ وَابُو بَصِيرٍ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَهَرَ فَاطِمَةَ رُبْعَ الدُّنْيَا فَرُبْعُهَا لَهَا وَ مَهْرُهَا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ فَتُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ وَ أَعْدَاءَهَا النَّارَ.
أَمَالِي أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ،

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبَرٍ: وَ سَكَبَ الدَّرَاهِمَ فِي حَجْرِهِ فَأَعْطَى مِنْهَا قَبْضَةً كَانَتْ ثَلَاثَةً وَ سِتِّينَ أَوْ سِتَّةَ وَ سِتِّينَ إِلَى أُمَّ أَيْمَنَ لِمَتَاعِ
الْبَيْتِ وَ قَبْضَةً إِلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ لِلطَّيْبِ وَ قَبْضَةً إِلَى أُمَّ سَلَمَةَ لِلطَّعَامِ وَ أَنْفَذَ عَمَّارًا وَ أَبَا بَكْرًا وَ بِلَالًا لِالْبَيْتِ مَا يُصْلِحُهَا.
أَقُولُ: ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوًا مِمَّا نَقَلْنَا عَنْ أَمَالِي الشَّيْخِ إِلَى قَوْلِهِ وَ جَرَّهُ خَضْرَاءَ وَ كِيزَانَ خَرْفٍ، ثُمَّ قَالَ:
وَ فِي رِوَايَةٍ وَ نَطَعَ مِنْ أَدَمٍ وَ عَبَاءَ قَطَوَانِي وَ قَرْبَةَ مَاءٍ.

وَهَبُ بْنُ وَهْبٍ الْفَرَسِيُّ وَ كَانَ مِنْ تَجْهِيزِ عَلِيٍّ دَارَهُ انْتِشَارُ رَمْلِ لَيْلٍ وَ نَصَبُ خَشَبِيهِ مِنْ حَائِطٍ إِلَى حَائِطٍ لِلثِّيَابِ وَ بَسْطُ إِهَابِ كَبْشٍ وَ
مِخْدَةُ لَيْفٍ.

أَبُو بَكْرٍ مَزْدَوِيهِ فِي حَدِيثِهِ: فَمَكَتْ عَلِيٌّ تِسْعَةَ وَ عِشْرِينَ لَيْلَةً، فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ وَ عَقِيلٌ: سَيْلُهُ أَنْ يُدْخِلَ عَلَيْكَ أَهْلَكَ، فَعَرَفَتْ أُمَّ أَيْمَنَ
ذَلِكَ وَ قَالَتْ:

هَذَا مِنْ أَمْرِ النِّسَاءِ وَ خَلَّتْ بِهِ أُمَّ سَلَمَةَ فَطَالَبَتْهُ بِذَلِكَ، فَدَعَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ قَالَ:

حُبًّا وَ كَرَامَةً فَأَتَى الصَّحَابَةَ بِالْهَدَايَا فَأَمَرَ بِطُخْنِ الْبُرِّ وَ خَبْزِهِ وَ أَمَرَ عَلِيًّا بِدَبْحِ الْبَقْرِ وَ الْغَنَمِ، فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَفْصِلُ
وَ لَمْ يَرِ عَلَى يَدِهِ أَثَرُ دَمٍ، فَلَمَّا فَرَعُوا مِنَ الطَّبِيخِ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُنَادِيَ عَلَى رَأْسِ دَارِهِ: أَجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ
ذَلِكَ كَقَوْلِهِ «وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (۴۰۴).

فَأَجَابُوا مِنَ النَّخْلَاتِ وَ الزُّرُوعِ، فَبَسَطَ النُّطُوعَ فِي الْمَسْجِدِ وَ صَدَرَ النَّاسُ وَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَرْبَعَةِ آلَافِ رَجُلٍ وَ سَائِرِ نِسَاءِ الْمَدِينَةِ وَ رَفَعُوا
مِنْهَا مَا أَرَادُوا وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنَ الطَّعَامِ شَيْءٌ، ثُمَّ عَادُوا فِي الْيَوْمِ الثَّانِي وَ أَكَلُوا وَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ أَكَلُوا مَبْعُوثَةً أَبِي أَيُّوبَ.

ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالصَّحَافِ فَمَلَّتْ وَ وَجَّهَ إِلَى مَنَازِلِ أَرْوَاجِهِ، ثُمَّ أَخَذَ صَخْفَةً وَ قَالَ:
هَذَا لِفَاطِمَةَ وَ بَعْلِهَا، ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ وَ أَخَذَ يَدَهَا فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ وَ قَالَ:

بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ يَا عَلِيُّ! نِعْمَ الزَّوْجُ فَاطِمَةُ وَ يَا فَاطِمَةَ نِعْمَ الْبُعْلُ عَلِيُّ.

وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمَرَ نِسَاءَهُ أَنْ يُزَيِّنَهَا وَ يُصَلِّحْنَ مِنْ شَأْنِهَا فِي حُجْرَةِ أُمِّ سَلَمَةَ فَاسْتَدْعَيْنَ مِنْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا طَيْبًا فَأَتَتْ بِقَارُورَةٍ، فَسُئِلَتْ عَنْهَا فَقَالَتْ:

كَانَ دِخْيَةُ الْكَلْبِيُّ يَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَقُولُ لِي: يَا فَاطِمَةُ هَاتِي الْوَسَادَةَ فَاطْرِحِيهَا لِعَمِّكَ فَكَانَ إِذَا نَهَضَ سَقَطَ مِنْ بَيْنِ ثِيَابِهِ شَيْءٌ فَيَأْمُرُنِي بِجَمْعِهِ، فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: هُوَ عَبْرٌ يَسْقُطُ مِنْ أَجْنِحَةِ جَبْرِئِيلَ وَ أَتَتْ بِمَاءٍ وَرَدَ فَسَأَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ عَنْهُ فَقَالَتْ:

هَذَا عَرَقُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كُنْتُ آخِذُهُ عِنْدَ قِيْلَوْلَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عِنْدِي. وَ رَوَى أَنَّ جَبْرِئِيلَ أَتَى بِحِلَّةٍ قِيَمَتُهَا الدُّنْيَا، فَلَمَّا لَبِسْتُهَا تَحَيَّرْتُ نِسْوَةَ قُرَيْشٍ مِنْهَا وَ قُلْنَ: مَنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟ قَالَتْ:

هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

تَارِيخُ الْخَطِيبِ وَ كِتَابُ ابْنِ مَرْدَوَيْهِ وَ ابْنِ الْمُؤَدِّدِ وَ شَيْرَوَيْهِ الدَّيْلَمِيُّ بِأَسَانِيدِهِمْ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْجَعْدِ، عَنْ ابْنِ بَشِيرٍ، عَنْ شُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ عَيْنِ عُلوَانَ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الضَّبَعِيِّ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ حَبَابِ، أَنَّهُ لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي زُفَّتْ فَاطِمَةُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمَامَهَا وَ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهَا وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهَا وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ خَلْفِهَا، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ.

كِتَابُ مَوْلِدِ فَاطِمَةَ عَنْ ابْنِ بَابُوَيْهِ فِي خَيْرٍ: أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَنَاتِ عِبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ نِسَاءَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَنْ يَمْضِينَ فِي صُحْبَةِ فَاطِمَةَ وَ أَنْ يَفْرَحْنَ وَ يَزُجِرْنَ وَ يُكَبِّرْنَ وَ يَحْمَدْنَ وَ لَا يَقُلْنَ مَا لَا يُرْضِي اللَّهَ،

قَالَ جَابِرٌ: فَأَرْكَبَهَا عَلَى نَاقَتِهِ وَ فِي رِوَايَةٍ عَلَى بَعْلَتِهِ الشَّهْبَاءِ وَ أَخَذَ سَلِمَانُ زِمَامَهَا وَ حَوْلَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْرَاءَ وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ حَمْرَةُ وَ عَقِيلٌ وَ جَعْفَرٌ وَ أَهْلُ الْبَيْتِ يَمْشُونَ خَلْفَهَا مُشْهَرِينَ سِيُوفَهُمْ وَ نِسَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قُدَّامَهَا يَزُجِرْنَ فَأَنْشَأَتْ أُمُّ سَلَمَةَ:

[شِعْرٌ]

سِرْوَنَ بَعُونَ اللَّهِ جَارَاتِي
وَ أَشْكُرُهُ فِي كُلِّ حَالٍ
وَ أَذْكُرُنَّ مَا أَنْعَمَ رَبُّ الْعُلَى
مِنْ كَشْفِ مَكْرُوهٍ وَ آفَاتٍ
فَقَدْ هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَ قَدْ
أَنْعَسَنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَ سِرْوَنَ مَعَ خَيْرِ نِسَاءِ الْوَرَى
تَفْدِي بَعْمَاتٍ وَ حَالَاتٍ
يَا بِنْتَ مَنْ فَضَّلَهُ ذُو الْعُلَى
بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَ الرِّسَالَاتِ
ثُمَّ قَالَتْ عَائِشَةُ:

[شِعْرٌ]

يَا نِسْوَةَ اسْتُرْنَ بِالْمَعَاجِرِ
وَ أَذْكُرُنَّ مَا يَحْسُنُ فِي الْمَحَاضِرِ

وَ اذْكَرَنَ رَبِّ النَّاسِ اِذْ يَخْضُنَا
 بِدِينِهِ مَعَ كُلِّ عَبْدٍ شَاكِرٍ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ اِفْضَالِهِ
 وَالشُّكْرُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْقَادِرِ
 سِرَّنَ بِهَا فَاللَّهُ اَعْطَىٰ ذِكْرَهَا
 وَ خَصَّهَا مِنْهُ بِطَهْرٍ طَاهِرٍ
 ثُمَّ قَالَتْ حَفْصَةُ:

[شِعْرٌ]

فَاطِمَةُ خَيْرُ نِسَاءِ الْبَشَرِ
 وَ مَنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْقَمَرِ
 فَضْلِكَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ الْوَرَى
 بِفَضْلِ مَنْ خُصَّ بِآيِ الزُّمَرِ
 زَوْجِكَ اللَّهُ فَتَىٰ فَاضِلًا
 اَعْنَىٰ عَلَيْنَا خَيْرٍ مَنْ فِي الْحَضَرِ
 فَسِرْنَ جَارَاتِي بِهَا اِنَّهَا
 كَرِيْمَةٌ بِنْتُ عَظِيْمِ الْخَطَرِ
 ثُمَّ قَالَتْ مُعَاذَةُ اُمِّ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ:

[شِعْرٌ]

اَقُوْلُ قَوْلًا فِيهِ مَا فِيهِ
 وَ اذْكَرُ الْخَيْرِ وَ اَبْدِيهِ
 مُحَمَّدٌ خَيْرُ بَنِي اَدَمَ
 مَا فِيهِ مِنْ كِبَرٍ وَ لَا تِيهِ
 بِفَضْلِهِ عَرَفْنَا رُشْدَنَا
 فَاللَّهُ بِالْخَيْرِ يُجَازِيهِ
 وَ نَحْنُ مَعَ بِنْتِ نَبِيِّ الْهُدَى
 ذِي شَرَفٍ قَدْ مُكِنْتِ فِيهِ
 فِي ذُرْوَةِ شَامِحَةٍ اَصْلُهَا
 فَمَا اَرَىٰ شَيْئًا يُدَانِيهِ

وَ كَانَتِ النِّسْوَةُ يُرْجَعْنَ اَوَّلَ بَيْتٍ مِنْ كُلِّ رَجَزٍ، ثُمَّ يُكَبَّرْنَ وَ دَخَلْنَ الدَّارَ ثُمَّ اَنْفَذَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ اِلَىٰ عَلِيٍّ وَ دَعَاَهُ
 اِلَى الْمَسْجِدِ ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ فَاَخَذَ يَدَيْهَا وَ وَضَعَهَا فِي يَدِهِ وَ قَالَ:

بَارَكَ اللهُ فِي ابْنَتِهِ رَسُوْلِ اللهِ.

كِتَابُ ابْنِ مَرْدُوَيْهِ اَنَّ النَّبِيَّ سَأَلَ مَاءً فَاَخَذَ مِنْهُ جُرْعَةً فَتَمَضَّمَصَ بِهَا ثُمَّ مَجَّهَا فِي الْقَعْبِ ثُمَّ صَبَّهَا عَلَيَّ رَأْسَهَا، ثُمَّ قَالَ:
 اَقْبِلِي فَلَمَّا اَقْبَلْتِ نَضَحَ مِنْ بَيْنِ تَدْيَيْهَا، ثُمَّ قَالَ:

أُذِرِي فَلَمَّا أُذْبِرْتُ نَضَحَ مِنْ بَيْنِ كَتِفَيْهَا، ثُمَّ دَعَا لُهُمَا.
كِتَابُ ابْنِ مَرْدَوَيْهِ اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِمَا وَبَارِكْ عَلَيْهِمَا وَبَارِكْ لُهُمَا فِي شَبَلَيْهِمَا.
وَرَوَى أَنَّهُ قَالَ:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيَّ، فَأَجْبِبْهُمَا وَبَارِكْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا وَاجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظًا وَإِنِّي أُعِيدُهُمَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

وَرَوَى أَنَّهُ دَعَا لَهَا فَقَالَ:

أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكَ تَطْهِيرًا.

وَرَوَى أَنَّهُ قَالَ:

مَوْجِبًا بِنَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ وَنَجْمَيْنِ يَفْتَرِنَانِ.

ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْبَابِ يَقُولُ: طَهَّرَكُمَا وَطَهَّرَ نَسْلَكُمَا، أَنَا سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمَا وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمَا، أَسْتَوْدِعُكُمَا اللَّهَ وَاسْتَحْلِفُهُ عَلَيْكُمَا. وَبَاتَتْ عِنْدَهَا أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ أُسْبُوعًا بِوَصِيَّتِهِ خَدِيجَةَ إِلَيْهَا فَدَعَا لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي ذُنْيَاهَا وَآخِرَتِهَا. ثُمَّ أَتَاهُمَا فِي صَيْحَتِهِمَا وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمُ أَذْخُلُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ؟ فَفَتَحَتْ أَسْمَاءُ الْبَابَ وَكَانَا نَائِمَيْنِ تَحْتَ كِسَاءٍ، فَقَالَ: عَلَيَّ حَالِكُمَا، فَأَدْخَلَ رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَرْجُلِهِمَا فَأَخْبَرَ اللَّهُ عَنْ أَوْزَادِهِمَا «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» الْآيَةَ (۴۰۵). فَسَأَلَ عَلِيًّا: كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ قَالَ:

نَعَمْ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَسَأَلَ فَاطِمَةَ، فَقَالَتْ:

خَيْرٌ بَعْلٍ، فَقَالَ:

اللَّهُمَّ اجْمَعْ شَمْلَهُمَا وَالْفُ بَيْنَ قُلُوبِهِمَا وَاجْعَلْهُمَا وَذُرِّيَّتَهُمَا مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ وَارْزُقْهُمَا ذُرِّيَّةً طَاهِرَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً وَاجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبَرَكَهَ وَاجْعَلْهُمُ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِكَ إِلَى طَاعَتِكَ وَيَأْمُرُونَ بِمَا يُرْضِيكَ. ثُمَّ أَمَرَ بِخُرُوجِ أَسْمَاءَ وَقَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، ثُمَّ خَلَا بِهَا بِإِشَارَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. وَرَوَى شُرْحِبِيلٌ بِإِسْنَادِهِ قَالَ:

لَمَّا كَانَ صَبِيحَةَ عُرْسِ فَاطِمَةَ جَاءَ النَّبِيُّ بِعُسٍّ فِيهِ لَبَنٌ فَقَالَ لِفَاطِمَةَ: اشْرَبِي فِدَاكَ أَبُوكَ وَقَالَ لِعَلِيِّ: اشْرَبْ فِدَاكَ ابْنُ عَمِّكَ.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (۴۰۶) همین روایت را از علی بن جعفر علیهما السلام به همین صورت نقل کرده اما شهر آشوب در روایتی دیگر (به جای ۲۲ هزار سال) بیست و چهار سال آورده. عبدالله بن میمون گفت:

ابوهریره برای ما حدیث کرد از ابن زبیر و او از جابر انصاری همان حدیث محمود را (یعنی همان حدیث بالا را) و با خبر کرد مرا ابوعلی عطار و ابوالمؤید خطیب این روایت را به همین صورت، اما تفاوت در این است که در روایت این راوی به جای اینکه گفته شده آن ملک بیست و چهار صورت داشت، در این روایت آمده آن ملک بیست سر داشت که در هر سری هزار زبان داشت و اسم آن ملک «صرصائل» بود.

ابوبکر مردویه در فضائل امیرالمؤمنین با اسناد خود از انس بن مالک و در کتاب ابی القاسم سلیمان طبری با اسناد خود از شعب نقل کرده که او از عمرو بن مژه و او از ابراهیم و او از مسروق و او از ابن مسعود که هر دو (یعنی ابی بکر مردویه و سلیمان طبری) با این دو سند نقل کرده‌اند پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

همانا خداوند تعالی مرا امر نمود تا تزویج کنم فاطمه را برای علی علیهما السلام.

در کتاب ابن مردویه آمده است: ابن سیرین گفت عیبده نقل کرد که عمر بن خطاب از حضرت علی علیه السلام یاد کرد و سپس گفت:

اوست داماد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، جبرئیل بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شد و عرض کرد: خداوند امر می‌کند به تو تا تزویج کنی فاطمه سلام الله علیها را برای علی علیه السلام. ابن شاهین با اسناد خود از ابی ایوب روایت کرد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: من مأمور شدم به ازدواج تو از طرف نور (و در روایتی) از طرف آسمان. ضحاک گوید:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه سلام الله علیها فرمود:

همانا علی بن ابیطالب علیه السلام از کسانی است که تو آگاهی قرب او و برتری او را از اسلام (که او اولین و بهترین مسلمان است) و من از خداوند خواستم تو را به ازدواج بهترین و محبوب‌ترین آنها نزد خودش درآورد و اکنون او تو را از من خواستگاری نموده، چه می‌گویی؟ پس حضرت فاطمه سکوت نمود. رسول خدا خارج شد و می‌فرمود: الله اکبر سکوت فاطمه اقرار اوست.

و ابن مردویه روایت کرد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی علیه السلام فرمود: خطبه‌ای برای خودت بخوان، پس حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

حمد می‌کنم خدایی را که نزدیک شونده است حمد کننده‌ی او و بلند مرتبه می‌شود کسی که از او سؤال کند وعده‌ی بهشت داده تقوا پیشه گانش را و ترسانیده به آتش معصیت کنندگان را، حمد می‌کنم او را بر قدیم بخشش (که بخشش او ازلی است) و بر حمایت او، حمد کسی که می‌داند همانا او خالق و پرورش دهنده و میراننده و زنده کننده اوست و سؤال کننده است از بدی‌ها و از او کمک می‌خواهیم و طلب هدایت می‌کنیم و به او ایمان آورده و اوست که ما را کفایت می‌کند و شهادت می‌دهیم که خدایی نیست جز خدای یگانه و او فرد و بی‌همتا است و شریکی ندارد. آن چنان شهادتی که به او برسد و او را راضی نماید و شهادت می‌دهم که محمّد بنده و رسول اوست، درود و سلامی بر او باد که او را به خداوند نزدیک و صاحب منزلت و شرافت کند و خداوند او را بلند مرتبه و برگزیده‌ی خود فرموده و نکاح و ازدواج از آن اموریست که خداوند به آن امر فرموده و او را راضی می‌کند و اجتماع ما از آن اموریست که خداوند مقدر فرموده و به آن اذن و اجازه داده و این است رسول خدا که دختر خود فاطمه سلام الله علیها را با پانصد درهم به ازدواج من درآورد و من نیز به این راضی و خشنود می‌باشم، پس از او (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سؤال کنید و شاهد باشید.

و در قسمتی از یک روایت آمده است: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

پس تویی بهترین برادر و بهترین داماد و تویی بهترین دوست و همراه و کفایت می‌کند (در فضل تو اینکه) به رضای خداوند راضی هستی، پس علی به خاک افتاد و سجده کرد و شکر خداوند تعالی نمود و در سجده عرض می‌کرد:

«پروردگارا مرا توفیق شکر نعمت خود که به من عطا فرمودی عنایت فرما» (سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۹) پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

خداوند مبارک کند بر شما (حضرت فاطمه و حضرت علی علیهما السلام) و مبارک کند نسل شما را و نیکو فرماید کوشش و تلاش شما را و جمع کند بین شما را و خداوند از نسل شما فرزندان بسیار و پاکیزه قرار دهد، سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امر فرمود تا طبقی از خرما آوردند و امر کرد به تقسیم کردن و برداشتن آن و پس از آن داخل اطاق زنان شد و امر فرمود به زدن دف.

از حضرت امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تزویج نمود و مهریه‌ی آن بانوی معظّمه، چهارصد مثقال نقره بوده‌ست.

بنا بر روایتی مبلغ پانصد درهم بوده، این قول اخیر صحیح‌تر است.

و علت اختلاف در این مورد (در مورد مبلغ مهر حضرت زهرا سلام الله علیها) این است که بنا بر آنچه روایت شده از عمرو بن ابی مقدم و جابر جعفی که از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

صداق فاطمه بُرد و چادری بود یمنی و پوست دَبّاغی نشده‌ی گوسفندی که بر روی گیاهی خوشبو افکنده بودند.

و روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود:

مهریه‌ی حضرت فاطمه زره‌ای بود از نوع بسیار محکم که آن را زره شمشیرشکن می‌گویند و پوست دَبّاغی نشده‌ی قوچ و یا پوست بُز. این روایت را ابوعلی در کتاب مسند خود از مجاهد روایت کرده‌ست.

کلینی در کتاب «کافی» نقل کرده:

تزویج کرد پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را برای حضرت علی علیه السلام با (مهریه‌ی) جامه‌ای از بُرد.

به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ گفته شد:

ما اندازه‌ی مهریه‌ی فاطمه سلام الله علیها را در زمین می‌دانیم، اکنون می‌خواهیم بدانیم مهریه‌ی وی در آسمان چقدر است؟
فرمود:

موضوعی را پرسش کنید که ثمری داشته باشد، مطلبی را که فائده‌ای ندارد رها نمایید؛ گفته شد:

یا رسول الله! این از آن مطالبیست که برای ما مفید است، فرمود:

مهریه‌ی فاطمه سلام الله علیها در آسمان یک پنجم زمین تعیین شده، پس کسی که با بغض فاطمه و فرزندان‌ش، تا قیامت روی زمین راه برود حرام است.

از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود مهریه‌ی فاطمه‌ی اطهر یک پنجم دنیا، یک سوّم بهشت، چهار نهر که عبارتند از:

۱ - نهر فرات

۲ - نیل در مصر

۳ - نهروان

۴ - نهر بلخ.

خدا فرمود:

یا محمّد! تو مهریه‌ی فاطمه را به حسب ظاهر مبلغ پانصد درهم قرار بده که برای امت تو سنت و دستوری باشد.

حَبّاب بن الارت در قسمتی از روایتی که نقل کرده آورده:

سپس پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ (به حضرت علی علیه السلام) فرمود:

به عقد و ازدواج تو در آوردم دخترم فاطمه را به امر خداوند متعال با این مهر و صداق:

یک پنجم زمین و چهارصد و هشتاد درهم. یک پنجم زمین زمان پرداختش وقت دیگریست و آنچه الان باید پردازی چهارصد و هشتاد درهم است.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

خدای علیم یک چهارم دنیا را مهریه‌ی فاطمه‌ی زهراء قرار داد، پس یک چهارم زمین از آن بانو می‌باشد. نیز بهشت و جهنم را صدق آن بانوی معظمه قرار داد، فاطمه دوستان خود را داخل بهشت و دشمنان خویش را داخل جهنم خواهد کرد.

در امالی شیخ طوسی رحمه الله علیه آمده است: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قسمتی از یک روایت می‌فرماید:

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن درهم‌ها را در دامن پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم ریخت، سپس یک مشت از آنها را که شصت و سه درهم یا شصت و شش درهم بود پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم به امّ ایمن عطا فرمود تا با آن اثاث خانه بخرد و یک مشت هم به اسماء بنت عمیس داد برای خرید عطر و یک مشت دیگر به امّ سلمه داد تا با آن غذا پخت کند و عمّار و ابابکر و بلال را نیز فرستاد تا هر چه صلاح می‌دانند، خریداری کنند.

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

و شبیه این روایت که ما از امالی شیخ طوسی نقل کردیم اما با این اضافه: ظرف سبز رنگی، کوزه‌های گلی.

سپس شیخ طوسی می‌گوید:

و در روایت دیگری (به این اثاثیه اضافه شده) سفره‌ای چرمین و عبایی قطنانی (۴۰۷) و مشک آبی بود.

و هب قرشی می‌گوید:

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ریگ‌های نرمی کف خانه‌ی خود ریخته بود، دو طرف یک چوب را به دیوار فرو برده بود که به جای چوب لباسی باشد، فرش اطاق آن حضرت یک پوست گوسفند بود، بالیش آن بزرگوار از لیف خرما پر شده بود.

ابوبکر مردویه در حدیثی نقل کرده:

حضرت علی علیه السلام بیست و نه شب صبر کرد. پس جعفر و عقیل به آن حضرت عرض کردند:

از پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم تقاضا کن تا همسرت را به خانه‌ی تو بفرستد، پس امّ ایمن سخن آنها را شنید و گفت:

این کار از امور زنانه است و پس از آن با پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم خلوت کرد و مطلب را به عرض آن حضرت رسانید. پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم امیرالمؤمنین علیه السلام را خواست و فرمود:

با کمال میل و علاقه (من راضی هستم که همسرت را به خانه ببری) پس از آن صحابه با هدایا آمدند و حضرت دستور داد تا

گندم‌ها را آرد کردند و از آنان نان پختند و به حضرت علی علیه السلام امر فرمود تا گاو و گوسفندی ذبح کند و خود پیامبر صَلَّی

اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم آنها را تکه تکه نمود. امّا هیچ اثری از خون در دست مبارکش دیده نمی‌شد، پس چون از طبخ غذا فارغ

شدند پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم امر فرمود تا بر سر خانه‌ی او ندا کنند:

اجابت کنید دعوت رسول خدا را و این آیه «و مردم را به اداء مناسک حج اعلام کن» اشاره به همین دعوت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ

آلِهِ وَ سَلَّم برای عروسی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام دارد.

پس مردم از نخلستان‌ها و مزارع دعوت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را اجابت کردند.

آنگاه در مسجد سفره‌ها را پهن کردند و مردم سر سفره‌ها نشستند، که تعداد آنها بیش از چهار هزار نفر مرد و بقیه زنان مدینه بودند

و از آن سفره هر چه می‌خواستند طعام خوردند و برداشتند و هیچ از آن غذاها کم نمی‌شد.

همچنین در روز دوم نیز مردم دوباره جمع شدند و از آن غذاها تناول کردند و در روز سوم از غذاهایی که ابو ایوب فرستاده بود

مردم خوردند.

سپس رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود تا کاسه و ظرف‌ها را آوردند و آنها را پُر کرد و به سوی خانه‌ی زنانشان رفت،

سپس کاسه‌ی دیگری گرفت (و آن را پر کرد) و فرمود:

این غذا برای فاطمه و شوهرش علیهما السلام. پس حضرت فاطمه سلام الله علیها را فرا خواند و دست او را گرفت و در دست حضرت علی علیه السلام قرار داد و فرمود:

خداوند مبارک کند برای تو ازدواج با دختر رسول خدا را. همچنین فرمود:

ای علی! خوب همسریست فاطمه سلام الله علیها و ای فاطمه! خوب شوهریست علی علیه السلام.

و پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّم امر فرمود به زنان خود تا حضرت فاطمه سلام الله علیها را در اطاق امّ سلمه برده و او را آرایش و زینت کنند، آن چنان که در شأن اوست. پس آن زنان از حضرت فاطمه سلام الله علیها تقاضای عطر کردند، ایشان شیشه‌ی عطری را آورد. کسی سؤال کرد:

این عطر از کجا آمده؟

فرمود:

روزی دحیّی کلبی (۴۰۸) بر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّم وارد شد، پیامبر به من فرمود:

ای فاطمه! این زیرانداز را بیاور و برای عمویت پهن کن (یعنی دحیّه). پس چون برخاست از بین لباس‌هایش شیئی افتاد. از من خواست تا آن را جمع کنم.

آنگاه از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّم، این قضیه را سؤال کردند، فرمود:

آن شیء عنبری بوده که از بال‌های جبرئیل افتاده و آن را با گلاب آورده‌ست.

و از امّ سلمه در مورد آن عطر سؤال کردند گفت:

این عطر عرق رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّم است که هر گاه پیامبر، نزد من بود و خواب قیلوله می‌کرد آن را از بدن مبارکش می‌گرفتم.

و روایت شده که جبرئیل حلّه‌ای برای حضرت فاطمه سلام الله علیها آورد که قیمت آن به اندازه‌ی همه‌ی دنیا بود. پس چون حضرت زهرا سلام الله علیها آن حلّه را پوشید، زنان قریش از آن حیرت کردند و گفتند:

این حلّه از کجا برای تو آمده‌ست؟

فرمود:

این هدیه‌ایست از طرف خداوند متعال.

در کتاب تاریخ خطیب بغدادی و کتاب ابن مردویه و ابن مؤذّن و شیرویه دیلمی با اسناد خود از علی بن جعد و او از ابن سطاتم و او از شعبه بن حجاج و او از علوان و او از شعبه و او از ابی حمزه‌ی ضبعی و او از ابن عباس و جابر نقل کردند که گفتند:

در آن شبی که حضرت فاطمه سلام الله علیها به خانه‌ی حضرت علی علیه السلام می‌رفت، پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّم در پیشاپیش حضرت فاطمه سلام الله علیها حرکت می‌کرد و جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ و هفتاد هزار فرشته در پشت سر آن بانو حرکت می‌کردند و این فرشتگان تا طلوع فجر تسبیح و تقدیس الهی می‌کردند.

ابن بابویه در کتاب مولد فاطمه سلام الله علیها می‌نگارد:

پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّم دختران عبدالمطلب و زنان مهاجرین و انصار را دستور داد تا با حضرت فاطمه حرکت نمایند اظهار فرح و خوشحالی کنند، رجز بخوانند، تکبیر بگویند، حمد خدا را به جای آورند، ولی سخنی نگویند که خدا ناراضی باشد.

جابر می‌گوید:

پیامبر خدا فاطمه‌ی زهراء را بر ناقه‌ی شخصی و به روایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر استر شهباء خود سوار کرد، سلمان مهار آن را گرفت، در اطراف آن بانو تعداد هفتاد هزار ملک بود.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حمزه، عقیل، جعفر و اهل بیت: با شمشیرهای کشیده از عقب حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها می‌رفتند.

زنان حضرت رسول جلو آن بانو می‌رفتند و ام سلمه شعری می‌خواند به این مضمون:

ای کنیزان من! به یاری خدا حرکت کنید، خدا را در هر حال شاکر باشید.

یادآور آن نعمت‌های خدای بزرگ شوید که چه آفت و ناراحتی‌ها را برطرف نموده‌ست. خدا، ما را بعد از اینکه کافر بودیم هدایت نمود، پروردگار آسمان‌ها به ما نیرو بخشید، با بهترین زنان جهان حرکت کنید، عمه و خاله‌هایش به فدایش باد، ای دختر آن کسی که خدای بزرگ او را به وسیله‌ی وحی و پیامبری برتری و فضیلت داد.

شعر عایشه دختر ابوبکر

ای زنان! روسری بپوشید و یادآور این چیزهای نیکو شوید که در این محضرها است، یادآور پروردگار خَلق شوید، زیرا ما را با هر بنده‌ی شاکری به دین خود اختصاص داده است، حمد مخصوص خدایست که ما را برتری داد، شکر مخصوص آن خدایست که مقتدر است، با فاطمه حرکت کنید که خدا ذکر او را عطا کرده و وی را به شوهری که پاک و پاکیزه می‌باشد اختصاص داده‌ست.

شعر حفصه دختر عمر

فاطمه بهترین زنان بشر است، فاطمه دارای صورتی چون قمر می‌باشد، خدا تو را به وسیله‌ی آن کسی که به واسطه‌ی آیه‌های سوره‌ی زمر اختصاص داده شده برتری عطا نموده، خدا تو را برای جوانی با فضیلت تزویج نمود، یعنی علی بن ابیطالب که بهترین افرادیست که حضور دارند. ای کنیزان من! فاطمه را ببرید، زیرا که وی بزرگوار و دختر شخصی عظیم الشان است.

پس معاذه مادر سعد شعری به این مضمون می‌خواند:

سخن خیری را می‌گویم که در آن همه چیز مستور است. محمّد بهترین آدمیست که در او هیچ کبر و گمراهی وجود ندارد. به برکت وجود او ما راه هدایت و رستگاری را شناختیم و خدا نیز ما را به خیر رهنمون کرده است و ما به همراه دختر پیامبر هدایت و صاحب شرف می‌رویم به سوی خانه‌ای که از آن نسلی پدید آید که کسی مانند آنها را ندیده باشد.

و بقیه‌ی زنان برمی‌گشتند و اولین بیت هر رجز را با همدیگر می‌خواندند، سپس تکبیر می‌گفتند و داخل خانه می‌شدند. موقعی که داخل خانه شدند رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصی را به دنبال حضرت امیر علیه السلام فرستاد تا او را به مسجد آورد، آنگاه فاطمه را هم خواست، سپس دست‌های فاطمه را گرفت و در میان دست علی علیه السلام نهاد و فرمود:

خدا این عروسی را برای دختر پیغمبر مبارک نماید.

در کتاب ابن مردویه آمده:

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در شب زفاف حضرت امیرالمؤمنین علی و حضرت زهرا علیهما السلام تقاضای آب فرمود. پس جرعه‌ای از آن را در دهان کرد و مضمضه کرد. سپس آن را در قدحی ریخت و پس از آن بر سر فاطمه ریخت و فرمود:

پیش آی، چون جلو رفت. مقداری از آن آب‌ها را میان سینه‌ی او پاشید. سپس فرمود:

برگرد و آنگاه مقداری نیز بین کتف‌های او پاشید و برای آنها دعا کرد.

در کتاب ابن مردویه گفته دعای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این گونه بود:

خداوندا این ازدواج را برای این دو مبارک فرما و مبارک گردان برای آنها در دو فرزندانشان (امام حسن و امام حسین علیهما السلام).

و روایت شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

خداوندا این دو محبوب‌ترین خلق تو نزد من می‌باشند پس تو نیز آنها را دوست بدار و مبارک کن در ذریه‌ی آنها و حافظ آنها

باش و من آنها و ذریه‌ی آنها را به تو می‌سپارم از شیطان رانده شده.

و روایت شده که آن حضرت برای حضرت فاطمه سلام الله علیها دعا کرد و فرمود:

خداوند دور کند از تو پلیدی و ناپاکی را و تو را پاک و پاکیزه قرار دهد.

و روایت شده که حضرت فرمود:

خوش آمد می‌گویم به دو دریایی که همدیگر را ملاقات می‌کنند و به دو ستاره‌ای که به یکدیگر نزدیک می‌شوند.

سپس پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از در خارج شد و فرمود:

خدا شما و نسل شما را پاک و پاکیزه نمود، من با کسی که با شما صلح باشد صلح می‌باشم، من با کسی که با شما بجنگد می‌جنگم، من شما را به خدا می‌سپارم.

اسماء بنت عمیس مدّت یک هفته بنا به وصیّت حضرت خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها نزد حضرت زهراء سلام الله علیها توقف کرد و پیغمبر خدا برای دنیا و آخرت وی دعا کرد.

بعد از آن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، صبح آن شب، نزد حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام آمد و فرمود:

السلام علیکم، آیا اجازه‌ی ورود به من می‌دهید؟ اسماء در را باز کرد. علی و فاطمه علیهما السلام در زیر کساء خواب بودند، پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ایشان فرمود:

بخواهید، سپس آن حضرت، پای خود را در زیر کساء برد. منظور از آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی سجده که می‌فرماید:

«پهلوه‌ای خود را از رختخواب جدا می‌کنند»، همین ذکر و اوراد حضرت امیر و فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام است.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متوجه حضرت علی علیه السلام شد و فرمود:

همسر خود را چگونه یافتی؟

عرض کرد:

برای اطاعت خدا بهترین یاور و معین است از فاطمه راجع به علی پرسش نمود، حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

بهترین شوهر است، رسول خدا دعا کرد و فرمود:

بار خدایا! یگانگی ایشان را محفوظ بدار، قلب ایشان را با یکدیگر مهربان فرما، ایشان را با فرزندانشان وارثان بهشت برین قرار بده،

نسل پاک و مبارکی به ایشان عطا بفرما، خیر و برکت در فرزندان ایشان قرار بده، ذریه‌ی ایشان را پیشوایانی قرار بده که مردم را به

سوی اطاعت تو راهنمایی کنند، دستور به اموری دهند که مورد رضای تو باشد.

آنگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به اسماء دستور خروج داد و به او فرمود:

خدا به تو جزای خیر دهد، پس از این جریان حضرت علی علیه السلام به دستور پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با فاطمه‌ی

اطهر سلام الله علیها خلوت کرد.

صبح آن شبی که حضرت فاطمه سلام الله علیها عروسی کرده بود پیغمبر خدا یک ظرف شیر آورد و به حضرت زهرا سلام الله علیها

فرمود:

پدرت به فدایت، بیاشام. همچنین به حضرت علی علیه السلام هم فرمود:

بیاشام، من به فدایت.

[روایت شماره] (۲۵)

[مکارم الأخلاق] عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيُّ فَاطِمَةَ بَسِطَ الْبَيْتَ كَثِيْبًا؛ وَكَانَ فِرَاشُهُمَا إِهَابَ كَبْشٍ وَ مِرْفَقُهُمَا مَحْشُوَّةَ لَيْفًا وَ نَصَبُوا عُودًا يُوضَعُ عَلَيْهِ السَّقَاءُ فَسْتَرَهُ بِكِسَاءٍ.

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَدْخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ عَلَى عَلِيٍّ وَ سِتْرَهَا عَبَاءَةٌ وَ فِرْشَهَا إِهَابُ كَبْشٍ وَ سَادَتُهَا أَدَمٌ مَحْشُوَّةٌ بِمَسَدٍ.

بیان: قال الفيروزآبادی: المسد جبل من ليف أو ليف المقل أو من أى شىء كان.

در کتاب مکارم الاخلاق (۴۰۹) از جابر از حضرت باقرالعلوم علیه السلام روایت می کند که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را در حالی به خانه‌ی حضرت علی علیه السلام فرستاد که پوشاک آن بانو، یک عبا و فرش او یک پوست گوسفند و متکای وی یک پوست بود که از ليف پر شده بود و چوبی هم به دیوار زده بودند که بند مشک را به آن می‌آویختند و همچنین پوشش حضرت علی علیه السلام عبایی بود.

حسین بن نعیم از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که شنیدم آن حضرت می‌فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه سلام الله علیها را به حجله حضرت علی علیه السلام برد در حالی که پرده‌ی او چادرش بود و فرش آنها پوست قوچ و بالش ایشان کاه بود که به طناب‌هایی از ليف خرما و غیر آن بسته شده بود.

بیان: فیروزآبادی گوید:

«مسد» طنابی را گویند که از ليف خرما می‌بافند و یا از هر چیزی بافته شده باشد.

[روایت شماره] (۲۶)

[كشف الغمّة] رَوَى الْحَافِظُ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّجَّارُ، عَنْ رِجَالٍ ذَكَرَهُمْ قَالَ:

سَمِعْتُ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ تَقُولُ: سَمِعْتُ سَيِّدَتِي فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تَقُولُ: لَيْلَةً دَخَلَ بِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْرَعَنِي فِي فِرَاشِي، فَقُلْتُ: أَفْرَعَتِ يَا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ؟
قَالَتْ:

سَمِعْتُ الْأَرْضَ تُحَدِّثُهُ وَ يُحَدِّثُهَا، فَأُضِيبِحْتُ وَ أَنَا فِرْعَةٌ فَأَخْبَرْتُ وَالِدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَجَدَ سَجْدَةً طَوِيلَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ:

يَا فَاطِمَةُ أَبْشِرِي بِطَيْبِ النَّسْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ بَعْلَكَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ وَ أَمَرَ الْأَرْضَ أَنْ تُحَدِّثَهُ بِأَخْبَارِهَا وَ مَا يَجْرِي عَلَى وَجْهِهَا مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ إِلَى غَرْبِهَا.

در کتاب كشف الغمّة (۴۱۰) با چند واسطه از اسماء بنت عمیس از حضرت فاطمه سلام الله علیها روایت می کند که فرمود:

شبی که حضرت علی علیه السلام بر من وارد شد و مرا در بستر گریان دید، فرمود:

ای بانوی زنان! آیا از چیزی ترسیده‌ای؟!

فرمود:

شنیدم که زمین با حضرت گفتگو می‌کرد و آن حضرت هم با زمین مشغول گفتگو بود. وقتی من این جریان را برای پدرم پیغمبر

شرح دادم، آن بزرگوار سجده‌ی طولانی به جای آورد، آنگاه سر مبارک خود را بلند کرد و به من فرمود:

ای فاطمه! مژده باد تو را به پاکیزگی نسل، زیرا خدای توانا شوهر تو را بر سائر مردم فضیلت و برتری داده است و به زمین دستور

فرموده که اخبار خود و آنچه را که در شرق و غرب آن رخ دهد برای حضرت علی علیه السلام شرح دهد.

[روایت شماره] (۲۷)

[کامل الزیارات] [إقبال الأعمال] أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ النَّجَّارِ فِيمَا أَجَارَهُ لِي مِنْ كِتَابِ تَذْيِيلِهِ عَلَى تَارِيخِ الْخَطِيبِ فِي تَرْجَمَةِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الدَّلَالِ، حَدَّثَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَطْرُوشِ وَ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ دُرَيْدِ الْأَزْدِيِّ، رَوَى عَنْهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ الْبَزَّازِ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْفَحَّامِ السَّامِرِيَّانِ، أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ ضَبْيَاءُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ وَ أَبُو حَامِدٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ ثَابِتٍ وَ يُوسُفُ بْنُ الْمَيْالِ ابْنِ كَامِلٍ قَالُوا: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْبَاقِيِّ الْبَزَّازُ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْبُرَيْسِيُّ قَالَ:

خَرَدْتُني الْقَاضِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ السَّامِرِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الشَّاهِدِ الْمَعْرُوفِ بِالْدَّلَالِ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفِ بِالْأَطْرُوشِ، أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو سُلَيْمَانُ بْنُ أَبِي مَعَشَرَ؛ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ مِثْلَهُ.

در کتاب کامل الزیارات و کتاب اقبال (۴۱۱) نیز به چند طریق این حدیث را نقل نموده‌اند.

[روایت شماره] (۲۸)

[كشف الغمہ] [مِنْ مَنَاقِبِ الْخَوَارِزْمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

خَطَبْتُ فَاطِمَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ لِي مَوْلَاهُ: هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ قَدْ خُطِبَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ؟ قُلْتُ: لَا،

قَالَتْ:

فَقَدْ خُطِبْتُ فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ فَيَرْوِجَكَ، فَقُلْتُ: وَ عِنْدِي شَيْءٌ أَتْرَوِّجُ بِهِ؟

قَالَتْ:

إِنَّكَ إِنْ جِئْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ زَوَّجَكَ، فَوَاللَّهِ مَا زَالَتْ تُرْجِيَنِي حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ وَ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ جَلَالَةً وَ هَيْبَةً، فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ أُفْحِمْتُ، فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ:

مَا جَاءَ بِكَ أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ فَسَكَتُ، فَقَالَ:

لَعَلَّكَ جِئْتَ تَخْطُبُ فَاطِمَةَ، فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ:

وَ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تَسْتَحِلُّهَا بِهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ،

قَالَ:

مَا فَعَلْتَ الدَّرْعَ الَّتِي سَلَّحْتَكِهَا؟ (۴۱۲) فَقُلْتُ: عِنْدِي، فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ إِنَّهَا لِحَطْمِيَّةٌ، مَا ثَمَنُهَا (۴۱۳) أَرْبَعُ مِائَةٍ دِرْهَمٍ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ:

قَدْ زَوَّجْتُكَهَا فَأَبْعَثْ بِهَا إِلَيْهَا، فَاسْتَحِلِّهَا بِهَا، فَإِنْ [فَإِنَّهَا] كَانَتْ لَصَدَاقِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ.

بیان: قال الجزري: في حديث علي عليه السلام ما زالت ترجيني حتى دخلت عليه أي تسوقني و تدفعني.

در کتاب كشف الغمہ (۴۱۴) از کتاب مناقب خوارزمی از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

من به حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْتُ رَفْتَمُ وَ فَاطِمَةَ اطهر سلام الله علیها را خواستگاری نمودم؟ یکی از کنیزان به من گفت:

آیا می‌دانی که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را، از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواستگاری نموده اند؟
گفتم:

نه.

گفت:

آری، او خواهان دارد، چه مانعی دارد که نزد پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شوی تا دخترش را برای تو تزویج نماید؟ من گفتم:

آخر من چیزی ندارم که ازدواج نمایم.

گفت:

اگر تو نزد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شوی حتماً او را به تو خواهد داد، وی همچنان مرا وادار می‌نمود تا اینکه بالاخره من به حضور حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شدم، آن برگزیده‌ی خدا خیلی با عظمت و با ابهت بود، وقتی در حضور آن بزرگوار نشستم سکوت اختیار نمودم. به خدا قسم که قدرت سخن گفتن نداشتم.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود:

برای چه نزد من آمدی، آیا حاجتی داری؟ من سکوت کردم، فرمود:

شاید برای خواستگاری فاطمه آمده باشی؟

گفتم:

آری فرمود:

آیا چیزی داری که با او ازدواج نمایی؟

گفتم:

نه به خدا قسم، فرمود:

آن زره‌ای که سلاح تو بود چه شد؟

گفتم:

حاضر است به حق آن خدایی که جان علی در دستان قدرت او می‌باشد، آن زره قیمتش چهارصد درهم و شکسته شده بود (۴۱۵). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مانعی ندارد، من فاطمه را با همان زره برای تو تزویج می‌نمایم، آن را برای زهراء بفرست و با وی ازدواج کن.

بیان: جزری می‌گوید در حدیث بالا که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَا زَالَتْ تُزَجِّينِي حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ» «تُزَجِّينِي» یعنی آن زن مرا سوق می‌داد و از خود دور می‌کرد تا خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برسم.

[روایت شماره] (۲۹)

[کشف الغمّه] وَعَنْهُ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَغَشِيَهُ الْوَحْيُ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ لِي، يَا أَنَسُ أَتَدْرِي مَا جَاءَنِي بِهِ جَبْرَائِيلُ مِنْ عِنْدِ صَاحِبِ الْعَرْشِ؟

قَالَ:

قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ:

أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ، فَانْطَلِقُ فَادْعُ لِي أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيًّا وَطَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ وَبَعْدَهُمْ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ:
فَانْطَلَقْتُ فَدَعَوْتُهُمْ لَهُ، فَلَمَّا أَنْ أَخَذُوا مَجَالِسَهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْمَدِيُّ بِنِعْمَتِهِ، الْمُعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ، الْمُطَاعِ فِي سُلْطَانِهِ، الْمَرْهُوبِ مِنْ عَدَائِهِ، الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ، النَّافِذِ أَمْرُهُ فِي أَرْضِهِ وَ
سَمَائِهِ، الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَمَيَّزَهُمْ بِأَحْكَامِهِ وَأَعَزَّهُمْ بِدِينِهِ وَأَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمُصَاهِرَةَ نَسَبًا لَاحِقًا وَأَمْرًا
مُفْتَرَضًا وَشَجَّ بِهَا الْأَرْحَامَ وَالزَّمَمَهَا الْأَنَامَ فَقَالَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَتَعَالَى جَدُّهُ «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ
رُبُّكَ قَدِيرًا» (۴۱۶) فَأَمَرُ اللَّهُ يَجْرِي إِلَى قَضَائِهِ وَقَضَاؤُهُ يَجْرِي إِلَى قَدْرِهِ، فَلِكُلِّ قَضَاءٍ قَدْرٌ وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ «يَمْتَحُوا
اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۴۱۷).

ثُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَى أَرْبَعِمَائِهِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ رَضِيَ بِذَلِكَ عَلِيٌّ وَكَانَ غَائِبًا قَدْ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَاجَةٍ.

ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِطَبَقٍ فِيهِ بُسْرٌ فَوَضَعَ بَيْنَ أَيْدِينَا، ثُمَّ قَالَ:
اُنْتَهَبُوا فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيٌّ فَتَبَسَّمَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ:
يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَكَ فَاطِمَةَ وَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى أَرْبَعِمَائِهِ مِثْقَالِ فِضَّةٍ أَرْضَيْتَ؟
قَالَ:

رَضَيْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ فَخَرَّ لِلَّهِ سَاجِدًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
جَعَلَ اللَّهُ فِيكُمْ الْخَيْرَ الْكَثِيرَ الطَّيِّبَ وَبَارَكَ فِيكُمْ،
قَالَ أَنَسٌ: وَاللَّهِ لَقَدْ أُخْرِجَ مِنْهَا الْكَثِيرُ الطَّيِّبُ.

[المناقب لابن شهر آشوب] خَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ فِي تَرْوِيجِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا خُطْبَةً رَوَاهَا يَحْيَى بْنُ
مَعِينٍ فِي أَمَالِيهِ وَابْنُ بَطَّةٍ فِي الْإِبَانَةِ بِإِسْنَادِهِمَا عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ مَرْفُوعًا وَرَوَّيْنَاهَا عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَكَرَ نَحْوَهُ.

بیان: قال الجزری: وشجت العروق والأغصان اشتبکت و منه حدیث علی علیه السلام:
ووشج بینها و بین أزواجها ای خلط و ألف.

نیز در همان کتاب (۴۱۸) از انس بن مالک روایت می کند که گفت:

من در حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودم که وحی بر آن بزرگوار نازل شد.
وقتی حال طبیعی خود را یافت به من فرمود:

آیا می دانی جبرئیل از طرف خدای عرش چه دستوری برای من آورد؟
گفتم:

خدا و رسول بهتر می دانند.

فرمود:

خدا مرا مأمور نموده زهراء را برای علی علیهما السلام ازدواج نماید.

سپس به من فرمود:

برو ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر و مطابق تعداد ایشان را از انصار نزد من بیاور! وقتی من ایشان را دعوت نمودم و در
مجلس آن حضرت حاضر شدند پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطبه‌ی مفصلی بدین شرح قرائت فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْمَدِيُّ بِنِعْمَتِهِ الْمُعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ الْمُطَاعِ فِي سُلْطَانِهِ الْمَرْهُوبِ مِنْ عَدَائِهِ الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ النَّافِذِ أَمْرُهُ فِي أَرْضِهِ وَ

سَمَائِهِ الَّذِي خَلَقَ الْخُلُقَ بِقُدْرَتِهِ وَ مَيَّزَهُمْ بِأَحْكَامِهِ وَ أَعَزَّهُمْ بِجِدْنِهِ وَ أَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْمَصِيَّاهِرَةَ نَسَبًا لَاحِقًا وَ أَمْرًا مُفْتَرَضًا وَ شَجَّ بِهَا الْأَرْحَامَ وَ أَلَزَمَهَا الْأَنَامَ فَقَالَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَ تَعَالَى جِدُّهُ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا فَأَمْرُ اللَّهِ يَجْرِي إِلَى قَضَائِهِ وَ قَضَاؤُهُ يَجْرِي إِلَى قَدَرِهِ فَلِكُلِّ قَضَاءٍ قَدَرٌ وَ لِكُلِّ قَدَرٍ أَجَلٌ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».

سپس به اهل مجلس فرمود:

من شما را شاهد می‌گیرم بر اینکه فاطمه‌ی زهراء را با مهریه‌ی چهارصد مثقال نقره برای علی بن ابیطالب علیهما السلام اگر راضی باشد ازدواج نمودم. زیرا آن موقع پیغمبر خدا حضرت علی علیه السلام را به دنبال کاری فرستاده بود.

بعد از این جریان رسول خدا دستور داد تا یک طبق بوسری یعنی خرمای کال در جلو ما نهادند و به ما فرمودند:

از اینها برگیرید.

در همین موقع بود که حضرت علی علیه السلام وارد شد، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به صورت حضرت علی علیه السلام لبخندی زد و به حضرتش فرمود:

خدا مرا مأمور کرده که فاطمه را برای تو تزویج نمایم، من او را با صدق چهارصد مثقال نقره برای تو عقد کردم، آیا راضی هستی؟ عرض کرد:

آری یا رسول الله.

سپس حضرت علی علیه السلام برخاست و سجده‌ی شکر به جای آورد و پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به او فرمود:

خدا خیر فراوانی به شما عطا کرده و به شما برکت داده‌ست.

انس می‌گوید:

به خدا قسم که از فاطمه خیر فراوان و نیکویی به ظهور رسید.

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب (۴۱۹) آمده است: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روی منبر در خصوص ازدواج حضرت فاطمه سلام الله علیها خطبه‌ای خواند که آن را یحیی بن معین در کتاب امالی خود و ابن بطه در کتاب الابانه با اسناد خود از انس بن مالک و او با واسطه‌هایی از حضرت امام رضا علیه السلام آن را نقل می‌کنند و سپس ابن شهر آشوب بعد از این اسناد و راویان همین خطبه را ذکر می‌کند.

بیان: جزری می‌گوید «و شجت العروق و الأغصان» یعنی شبکه شده (داخل همدیگر گره خورده) ریشه‌ها و شاخه‌ها و همچنین از این قبیل است فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که می‌فرماید:

«و وشج بینها و بین أزواجها» منظور از کلمه‌ی «وشج» مخلوط شدن و قاطی شدن است.

[روایت شماره] (۳۰)

[کشف الغمّه] وَ مِنَ الْمَنَاقِبِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَا فَاطِمَةُ زَوْجَتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا «وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (۴۲۰)، لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ أُمْلِكَكَ مِنْ عَلِيٍّ أَمَرَ اللَّهُ جَبْرَائِيلَ فَقَامَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ صَفَّ الْمَلَائِكَةَ صُفُوفًا ثُمَّ خَطَبَ عَلَيْهِمْ فَرَوَّجَكَ مِنْ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ شَجَرَ الْجَنَانِ فَحَمَلَتِ الْحُلِيَّ وَ الْحَلَّلَ ثُمَّ أَمَرَهَا فَتَثَرَتْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهَا شَيْئًا أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ غَيْرُهُ افْتَحَرَ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَ مِنْهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

كَانَتْ فَاطِمَةُ تَذْكُرُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَلَا يَذْكُرُهَا أَحَدٌ إِلَّا صَدَّ عَنْهُ حَتَّى يَسْئُوا مِنْهَا، فَلَقِيَ سَعْدُ بْنُ مَعَاذٍ عَلِيًّا فَقَالَ:

إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَحْبِسُهَا إِلَّا عَلَيْكَ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: فَلِمَ تَرَى ذَلِكَ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَنَا بِوَاحِدِ الرَّجُلَيْنِ مِمَّا أَنَا بِصَاحِبِ دُنْيَا يُتَمَسُّ مَا عِنْدِي وَقَدْ عَلِمَ مَا لِي صِفُورًا وَلَا بَيْضَاءَ قَالَ سَعْدٌ: فَإِنِّي أَعَزُّمُ عَلَيْكَ لَتَفَرَّجَنَّهَا عَنِّي فَإِن لِي فِي ذَلِكَ فَرَجًا قَالَ:

فَأَقُولُ مَاذَا؟

قَالَ تَقُولُ: جِئْتُ خَاطِبًا إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
قَالَ:

فَانْطَلَقَ عَلِيٌّ فَعَرَّضَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ ثَقِيلٌ حَصِرٌ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
كَانَ لَكَ حَاجَةٌ يَا عَلِيُّ! قَالَ:

أَجَلُ جِئْتُكَ خَاطِبًا إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرْحَبًا كَلِمَةً ضَعِيفَةً.
فَعَادَ إِلَى سَعْدٍ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ:

أُنْكَحَكَ، فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَا خُلْفَ الْآنَ وَلَا كِذْبَ عِنْدَهُ، أَعَزُّمُ عَلَيْكَ لِتَأْتِيَنَّهَ غَدًا وَلَتَقُولَنَّ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَتَى تُبَيِّنُ [تَبَيِّنُ] لِي؟
قَالَ عَلِيٌّ: هَذَا أَشَدُّ عَلَيَّ مِنَ الْأُولَى أَوْ لَا أَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَاجَتِي؟
قَالَ:

قُلْ كَمَا أَمَرْتُكَ.

فَانْطَلَقَ عَلِيٌّ فَقَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى تُبَيِّنُ [تَبَيِّنُ] لِي؟

قَالَ:

اللَّيْلَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ دَعَا بِبِلَالٍ فَقَالَ:

يَا بِلَالُ إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ ابْنَتِي مِنْ ابْنِ عَمِّي وَأَنَا أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنْ سِنِّيهِ أُمَّتِي الطَّعَامُ عِنْدَ النِّكَاحِ، فَأَتِ الْغَنَمَ فَخُذْ شَاءَ مِنْهَا وَارْبَعَةَ أَمْدَادٍ فَاجْعَلْ لِي قَصِيْعَةً لَعَلِّي أَجْمَعُ عَلَيْهَا الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْهَا فَادْنِي بِهَا فَانْطَلِقْ فَفَعَلَ مَا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ أَتَاهُ بِقَصِيْعِهِ فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ.

فَطَعَنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ:

أَدْخِلْ عَلَيَّ النَّاسَ زُفَّةً زُفَّةً لَا تُغَادِرْ زُفَّةً إِلَى غَيْرِهَا، يَعْنِي إِذَا فَرَعْتَ زُفَّةً لَمْ تَعِدْ نَائِبَةً، فَجَعَلَ النَّاسُ يَرْفُونَ كُلَّمَا فَرَعَتْ زُفَّةً وَرَدَتْ أُخْرَى حَتَّى فَرَغَ النَّاسُ، ثُمَّ عَمَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى فَضْلِ مَا فِيهَا فَتَقَلَّ فِيهِ وَبَارَكَ وَقَالَ:

يَا بِلَالُ احْمِلْهَا إِلَى أُمَّهَاتِكَ وَقُلْ لَهُنَّ: كُلْنَ وَأَطِعْمْنَ مَنْ عَشِيْكُنَّ.

ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَامَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ:

إِنِّي زَوَّجْتُ ابْنَتِي ابْنَ عَمِّي وَقَدْ عَلِمْتُنَّ مَنْزِلَتَهَا مِنِّي وَإِنِّي لَدَافِعُهَا إِلَيْهِ أَلَا فَدُونَكُنَّ ابْنَتُكُنَّ.

فَقَامَ النِّسَاءُ فَعَلَفْنَهَا (۴۲۱) مِنْ طَبِيْهِنَّ وَحَلِيْهِنَّ وَجَعَلْنَ فِي بَيْتِهَا فِرَاشًا حَسُوْهُ لَيْفٌ وَوِسَادَةٌ وَكِسَاءٌ خَيْرِيًّا وَمَخْضَبًا وَاتَّخَذْنَ أُمَّ أَيْمَنَ بَوَّابَةً.

ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ فَلَمَّا رَأَهُ النِّسَاءُ وَتَبَّنَّ وَبَيَّنَّهُنَّ وَبَيَّنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سِيْرَتَهُ وَتَخَلَّفَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا أَنْتِ عَلَى رِسْلِكَ مَنْ أَنْتِ؟

قَالَتْ:

أَنَا الَّتِي أَحْرَسُ ابْنَتَكَ إِنَّ الْفَتَاهَ لَيْلَمُهُ يُبْنِي بِهَا لَا بُدَّ لَهَا مِنْ امْرَأَةٍ تَكُونُ قَرِيْبَةً مِنْهَا إِنْ عُرِضَتْ لَهَا حَاجَةٌ أَوْ أَرَادَتْ شَيْئًا أَفْضَتْ بِذَلِكَ

إِلَيْهَا قَالَ:

فَإِنِّي أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُحَرِّسَكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَمِنْ خَلْفِكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
ثُمَّ صَرَخَ بِفَاطِمَةَ، فَأَقْبَلَتْ فَلَمَّا رَأَتْ عَلِيًّا جَالِسًا إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَصْرَتْ وَبَكَتْ فَأَشْفَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَكُونَ بُكَاءُهَا لِأَنَّ عَلِيًّا لَا مَالَ لَهُ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا يُبْكِيكَ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَلْوَتْكَ وَنَفْسِي فَقَدْ أَصِيبْتُ لَكَ خَيْرَ أَهْلِي وَأَيْمُ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ زَوَّجْتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (۴۲۲) فَلَانَ مِنْهَا وَأَمَكْنَتْهُ مِنْ كَفِّهَا.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

يَا أَسْمَاءُ ابْتَيْنِي بِالْمُحْضَبِ، فَمَلَأْتَهُ مَاءً فَمَجَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيهِ وَغَسَلَ قَدَمَيْهِ وَوَجْهَهُ، ثُمَّ دَعَا بِفَاطِمَةَ فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَضَرَبَ بِهِ عَلَى رَأْسِهَا وَكَفًّا بَيْنَ يَدَيْهَا، ثُمَّ رَشَّ جِلْدَهُ وَجِلْدَهَا، ثُمَّ التَّرَمَّهَا فَقَالَ:
اللَّهُمَّ إِنَّهَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا، اللَّهُمَّ كَمَا أَذْهَبَتْ عَنِّي الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَنِي فَطَهِّرْهَا.

ثُمَّ دَعَا بِمُحْضَبٍ آخَرَ ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَنَعَ بِهِ كَمَا صَنَعَ بِهَا، ثُمَّ دَعَا لَهُ كَمَا دَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ:

قَوْمًا إِلَيَّ بَيْتِكُمْ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ، وَبَارَكَ فِي نَسَبِكُمْ وَأَصْلَحَ بِالْكُمَا، ثُمَّ قَامَ فَأَغْلَقَ عَلَيْهِ بَابَهُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَأَخْبَرْتَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ أَنَّهَا رَمَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ يَزَلْ يَدْعُو لَهُمَا خَاصَّةً وَلَا يُشْرِكُهُمَا فِي دُعَائِهِ أَحَدًا حَتَّى تَوَارَى فِي حُجْرَتِهِ.

بیان: قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

ما أنا بواحد الرجلين، أى لست ممن يشار إليه و يعرف من بين الناس حتى يقال: إنه أحد الرجلين المعروفين و يحتمل أن يكون قوله: ما أنا بصاحب دنيا تفصيلا، للرجلين فذكر أحدهما و أحال الآخر على الظهور أى لست بمعروف بين الناس، أو لم يمهله المخاطب لذكر الآخر (۴۲۳).

و قال الجزري: فى حديث تزويج فاطمة سلام الله عليها أنه صنع طعاماً و قال لبلال: أدخل الناس على زفة زفة أى طائفة بعد طائفة و زمره بعد زمره، سميت بذلك لزيافتها فى مشيها و إقبالها بسرعة قوله: لا تغادر زفة أى لا تترك جماعة مائلاً إلى غيرهم و تفسيره لا يخلو من بعد.

و قال فى النهاية: فى حديث زواج فاطمة سلام الله عليها: فلما رأت علياً جالساً إلى جنب النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حصرت و بكت، أى استحيت و انقطعت، كأن الأمر ضاق بها كما يضيق الحبس على المحبوس.

و قال: قال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لفاطمة: ما يبكيك فما ألوتك و نفسى و قد أصبت لك خير أهلى، أى ما قصرت فى أمرك و أمرى حيث اخترت لك علياً زوجاً. قوله: فلان منها، من للتبعيض أى لان شىء منها و المعنى حصول بعض اللين و الانقياد منها.

قوله: ثم رش جلد و جلدتها؛ لعله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رش أولاً -عليهما ثم خصص علياً عليه السلام بالرش و الأظهر ثم رش جلدتها كما سيأتى.

نیز در همان کتاب (۴۲۴) از عبدالله بن مسعود از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

شوهر تو در دنیا بزرگ و در آخرت از نیکوکاران است.

وقتی خدا تصمیم گرفت که من تو را برای علی تزویج کنم به جبرئیل دستور داد تا در آسمان چهارم در میان صفوف ملائکه بایستد و برای آنان خطبه بخواند و تو را برای علی عقد نماید.

آنگاه به درختان بهشت فرمود تا زیور و حله‌های خود را بر سر ملائکه نثار نمایند، هر کسی بیشتر از آنها برگرفته باشد تا روز قیامت به آن فخر و مباهات می‌نماید، نیز از ابن عباس نقل می‌کند که گفت:

درباره‌ی خواستگاری حضرت فاطمه سلام الله علیها به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد می‌شد، احدی راجع به ازدواج زهرا ی اطهر سلام الله علیها با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مذاکره نمی‌کرد مگر اینکه از او اعراض می‌نمود تا اینکه مردم از فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها مأیوس شدند.

یک وقت سعد بن معاذ با حضرت علی علیه السلام ملاقات نموده و به حضرتش گفت:

به خدا قسم من جز این نمی‌بینم که پیغمبر خدا، فاطمه را برای تو نگاه داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

چگونه یک چنین پیش بینی را می‌کنی؟ به خدا قسم من بیشتر از یک مرد نیستم، من ثروت دنیوی ندارم تا کسی به آن طمع کند، رسول خدا می‌داند که من طلا و نقره‌ای ندارم.

سعد گفت:

من از تو تقاضا می‌نمایم این خواسته‌ی مرا انجام دهی، زیرا من خوشحال می‌شوم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من به پیامبر خدا چه بگویم؟

گفت:

به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بگو: من آمده‌ام فاطمه را از خدا و رسول او خواستگاری نمایم، وقتی حضرت امیر علیه السلام به حضور پیغمبر خدا مشرف شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

یا علی گویا حاجتی داشته باشی؟

عرض کرد:

آری، من آمده‌ام که فاطمه را از خدا و رسول او خواستگاری کنم.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مرحبا خوش آمدی.

حضرت علی علیه السلام نزد سعد بازگشت و فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده:

فاطمه را به عقد تو خواهم درآورد.

سعد گفت:

به حق آن خدایی که او را به پیغمبری مبعوث نموده آن حضرت خلف وعده نمی‌کند و دروغ نزد او نیست، من از تو خواهش می‌کنم که فردا به حضور آن حضرت مشرف شوی و بگویی: ای پیغمبر خدا! این موضوع را برای من معلوم کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

این مرتبه از مرتبه‌ی اول برای من مشکل تر است آیا نه چنین است که من حاجت خود را به آن بزرگوار گفته‌ام.

سعد گفت:

اینکه می‌گویم قبول کن، حضرت علی علیه السلام برای دوّمین بار نزد پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت:

یا رسول الله! وقت ازدواج مرا تعیین کن، فرمود:

امشب است.

پس از این جریان پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بلال را خواست و به او فرمود:

من دخترم فاطمه را برای پسر عمومیم تزویج نمودم. من دوست دارم که اتمم در موقع عروسی غذا بدهند، برو یک گوسفند و چهار ظرف غذا و یک کاسه یا سینی بزرگ نزد من بیاور تا شاید مهاجرین و انصار را دعوت کنم و غذا بدهم، هر گاه اینها را آماده نمودی مرا آگاه کن.

بلال رفت و پس از اینکه مأموریت خود را انجام داد کاسه را در مقابل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نهاد. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از اینکه دست مبارک خود را روی غذای آن کاسه نهاد به بلال فرمود: مردم را دسته دسته دعوت کن، مشروط بر اینکه دو مرتبه نیایند.

مردم همچنان دسته دسته می آمدند و غذا می خوردند تا اینکه عموم آنان از غذا خوردن فراغت حاصل نمودند.

سپس پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ متوجه مابقی غذا شد و آب دهان مبارک خود را به آن زد و به بلال فرمود: این غذا را برای زنان من ببر و بگو: خودشان بخورند و به اطرافیان خود هم بدهند.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از این جریان برخاست و نزد زنان آمد و فرمود:

من دخترم را برای پسر عمومیم تزویج نمودم، در صورتی که شما مقام و منزلت فاطمه را نزد من می دانید، شما هم به فکر دختران خود باشید. زنان برخاستند و حضرت فاطمه را با آن عطرهایی که داشتند معطر و خوشبو نمودند و زر و زیور به وی دادند، فرش و متکای لیف و کساء خبیری در میان خانه اش انداختند و خضاب برایش آوردند و امّ ایمن را دربان قرار دادند.

سپس پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ داخل شد، وقتی زنان آن حضرت را دیدند از جای برخاستند و رفتند و بین رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و زنان یک پرده آویخته بودند.

ولی اسماء بنت عمیس از آنجا خارج نشد، پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به او فرمود:

تو کیستی؟

گفت:

من کسی هستم که دختر تو را مواظبت می نمایم، زیرا هر دختری باید در شب عروسی زنی را داشته باشد که مواظب او باشد تا اگر احتیاجی پیش آمد یا خواسته ای داشته باشد وی انجام دهد.

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

من از خدا می خواهم که تو را از چهار طرف از شرّ شیطان رجیم حفظ فرماید.

بعد از آن پیامبر خدا، فاطمه را احضار نمود، وقتی فاطمه آمد و علی را دید که پهلوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نشسته است خجل و گریان شد، رسول خدا از گریه ی وی ناراحت شد، زیرا علی مال و ثروتی نداشت.

پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به فاطمه ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

چرا گریه می کنی؟ به خدا قسم، که من دربارهی تو و خودم کوتاهی ننمودم، من بهترین اهل خود را برای تو انتخاب نمودم، قسم به حقّ آن خدایی که جان من در دست قدرت او است من تو را برای شخصی تزویج نمودم که در دنیا بزرگ و در آخرت از نیکوکاران به شمار می رود. پس از این جریان بود که حضرت فاطمه سلام الله علیها راضی شدند.

سپس حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به اسماء فرمود:

تشت بیاور، اسماء تشت را پر از آب نمود و آورد، رسول خدا، پس از اینکه آب دهان مبارک خود را در آن ریخت پاها و صورت حضرت علی علیه السلام را با آن شستشو داد.

آنگاه فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را صدا زد و یک مشت از آن آب را بر سر آن بانو ریخت و یک مشت هم بر سینه‌ی او پاشید و سپس از آب آن به پوست بدن علی و زهرا علیهما السلام پاشید. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ پس از این جریان نزدیک فاطمه آمد و فرمود:

پروردگارا! این فاطمه از من و من از او می‌باشم، بار خدایا! همچنان که پلیدی‌ها را از من دور نمودی و مرا پاک و پاکیزه کردی فاطمه را هم پاکیزه بگردان.

پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ پس از این عمل تشت دیگری خواست و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را احضار نمود و همان عملی را که برای حضرت فاطمه سلام الله علیها انجام داده بود برای حضرت علی علیه السلام نیز انجام داد.

آنگاه همان دعایی را در حقّ علی کرد که در حقّ فاطمه کرده بود. سپس به علی و فاطمه علیهما السلام فرمود: برخیزید به سوی خانه‌ی خود روید، خدا شما را نسبت به یکدیگر مهربان کند و به نسل شما برکت دهد و عاقبت شما را به خیر نماید.

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بعد از این دعاها برخاست و درب خانه‌ی خود را بست.

ابن عباس می‌گوید:

اسماء بنت عمیس برایم گفت:

پیامبر خدا همچنان در حقّ علی و زهراء علیهما السلام دعا می‌کرد و کسی را در دعای آنان شریک نمی‌کرد تا اینکه داخل حجره‌ی خویش گردید.

و در کتاب نه‌ایه حدیث ازدواج حضرت فاطمه سلام الله علیها (حدیث قبل) این چنین آمده است: پس چون فاطمه سلام الله علیها دید علی علیه السلام را که در کنار پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نشسته است حیا کرد و دور شد مثل اینکه عرصه بر او تنگ شد چنانچه زندان بر زندانی تنگ می‌شود.

و همچنین صاحب کتاب نه‌ایه گفته پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به فاطمه سلام الله علیها فرمود:

چرا گریه می‌کنی؟ به جان خودم قسم، من بهترین فرد از خانواده‌ام را برای تو اختیار کردم؛ منظور این است که من در مورد تو کوتاهی نکردم [و این در وقتیست که] حضرت علی علیه السلام را برای همسری تو اختیار کردم. در آنجا که می‌فرماید:

«فلان منها» در اینجا «من» تبعیضیست که معنای آن این گونه می‌شود:

چیزی از او (حضرت فاطمه سلام الله علیها) نرم شد (یعنی مقداری آرام شد) و حاصل معنی آن است که مقداری با این سخن پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها نرم و مطیع شد.

و در آنجا که آمده است «رَشَّ [جِلْدَهُ وَا] جِلْدَهَا» یعنی شست پوست بدن او و بدن فاطمه سلام الله علیها را، ممکن است منظور این باشد که اول هر دو را پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ با هم شست و سپس بار دیگر حضرت علی علیه السلام را به تنهایی شست، اما بهتر این است که بگوییم سپس پیامبر پوست بدن فاطمه سلام الله علیها را شست همان طور که در روایت دیگر همین گونه ذکر خواهد شد.

در کتاب کشف الغمّه آمده است خوارزمی گفت:

آگاه کرد مرا ابوالعلاء حافظ همدانی که او با حذف نام راویان دیگر، سند به حسین بن علی علیهما السلام می‌رساند، که آن حضرت فرمود:

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در خانه‌ی امّ سلمه بود که فرشته‌ای بر او نازل شد و او بیست سر داشت و در هر سر هزار زبان

داشت، (و با آن زبان‌ها) تسبیح و تقدیس الهی می‌کرد و هیچ‌یک از آن زبان‌ها به زبان دیگر شباهت نداشت و کف دست او وسیع‌تر از هفت آسمان و هفت زمین بود، سپس پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گمان کرد که او جبرئیل است پس به او فرمود:

ای جبرئیل! هرگز با این شکل و شمائل نزد من نیامده بودی، عرض کرد:

(ای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) من جبرئیل نیستم، نامم صرصائیل است خداوند مرا به سوی تو فرستاد، تا به دستور پروردگار نور را از برای نور، به ازدواج درآوری. پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

چه کسی را برای چه کسی؟

عرض کرد:

دخترت فاطمه سلام الله علیها را برای علی بن ابیطالب علیه السلام. پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه را برای علی علیهما السلام به شهادت جبرئیل و میکائیل و صرصائیل تزویج نمود.

پس چون پیامبر نظر نمود دید:

بین دو کتف صرصائیل (نوشته شده بود) «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُقِيمٌ الْحُجَّةَ» (۴۲۵) پس پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ای صرصائیل! از چه زمانی این جملات بین دو کتف تو نوشته شده‌ست؟

عرض کرد:

دوازده هزار سال قبل از آنکه خداوند دنیا را خلق کند.

[روایت شماره] (۳۱)

[کشف الغمّه] قَالَ الْخَوَارِزْمِيُّ وَأَبَانِي أَبُو الْعَلَاءِ الْحَافِظُ الْهَمْدَانِيُّ يَرْفَعُهُ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ مَلَكٌ لَهُ عَشْرُونَ رَأْسًا، فِي كُلِّ رَأْسٍ أَلْفُ لِسَانٍ، يُسَبِّحُ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُهُ بِلُغَةٍ لَا تُشْبِهُ الْأُخْرَى وَ رَاحَتُهُ أَوْسَعُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ، فَحَسِبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: يَا جِبْرَائِيلُ لِمَ تَأْتِنِي فِي مِثْلِ هَذِهِ الصُّورَةِ قَطُّ قَالَ:

مَا أَنَا جِبْرَائِيلُ أَنَا صِرْصَائِيلُ بَعَثَنِي اللَّهُ إِلَيْكَ لِتُرَوِّجَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ مِمَّنْ؟ قَالَ:

ابْتَنَكَ فَاطِمَةُ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَزَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ بِشَهَادَةِ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ صِرْصَائِيلَ. قَالَ:

فَنَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا بَيْنَ كَتِفَيْ صِرْصَائِيلَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُقِيمٌ الْحُجَّةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا صِرْصَائِيلُ مَنْذُ كَمْ هَذَا كَتَبَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ؟ قَالَ:

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ الدُّنْيَا بِأَثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ.

وَ مِنْ كِتَابِ الْمَنَاقِبِ: عَنْ بِلَالِ بْنِ حَمَامَةَ قَالَ:

طَلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ وَجْهُهُ مُشْرِقٌ كَدَارَةِ الْقَمَرِ، فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَقَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا النُّورُ؟

قَالَ:

بِشَارَةِ أُنْتَنِی مِنْ رَبِّی فِی أُخَى وَ ابْنِ عَمِّی وَ ابْنَتِی وَ أَنَّ اللَّهَ زَوَّجَ عَلِیًّا مِنْ فَاطِمَةَ وَ أَمَرَ رِضْوَانَ خَازِنَ الْجِنَانِ فَهَزَّ شَجَرَةَ طُوبَى فَحَمَلَتْ رِقَاعًا یَعْنِی صِکَاكَ بَعْدَ مُحِبِّی أَهْلِ بَیْتِی وَ أَنْشَأَ مِنْ تَحْتِهَا مَلَائِكَةً مِنْ نُورٍ وَ دَفَعَ إِلَى كُلِّ مَلَكٍ صِکَاً، فَإِذَا اسْتَوَتْ الْقِیَامَةُ بِأَهْلِهَا نَادَتْ الْمَلَائِكَةُ فِی الْخَلَائِقِ فَلَا یَبْقَى مُحِبٌّ لِأَهْلِ الْبَیْتِ إِلَّا دَفَعَتْ إِلَیْهِ صِکَاً فِیهِ فَکَاکُهُ مِنَ النَّارِ، بِأُخَى وَ ابْنِ عَمِّی وَ ابْنَتِی فَکَاکُ رِقَابِ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ مِنْ أُمَّتِی مِنَ النَّارِ.

[الخرائج و الجرائح] عن النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مثله.

[المناقب لابن شهر آشوب] تاریخ بغداد بالاسناد عن بلال بن حمامة مثله ثم قال:

وَ فِی رِوَايَةٍ أَنَّهُ یَكُونُ فِی الصُّكُوكِ بَرَاءَةً مِنَ الْعَلِیِّ الْجَبَّارِ لِشِيعَةِ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ مِنَ النَّارِ.

در همان کتاب (۴۲۶) از بلال ابن حمامه روایت می کند که گفت:

یک روز پیغمبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در حالی نزد ما آمد که صورت مبارکش نظیر قرص ماه بود، عبدالرحمن بن عوف برخاست و گفت:

یا رسول الله! این چه نوریست؟

فرمود:

مژده ایست که از طرف پروردگرم درباره‌ی برادرم و پسر عمویم و دخترم به من داده شده، آن مژده این است که خدا، فاطمه را برای امیرالمؤمنین علی ترویج نموده است، خدا به خزانه دار بهشت دستور داده درخت طوبی را حرکت دهد تا رقععه‌هایی به عدد دوستان اهل بیت من حمل نماید و در زیر آن درخت، ملائکه ای از نور آفرید و به هر یک از آنان یک رقععه عطا کرد، موقعی که قیامت بپا شود ملائکه، محبین اهل بیت را در میان خلایق ندا می کنند، احدی از دوستان اهل بیت من باقی نمی ماند مگر اینکه به وسیله‌ی پسر عمویم علی و دخترم فاطمه از جهنم نجات خواهند یافت.

در کتاب خرائج و جرائح (۴۲۷) مثل این حدیث از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۳۲)

[كشف الغمة] وَ مِنَ الْمَنَاقِبِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

لَمَّا أَنْ كَانَتْ لَيْلَةُ زَفْتٍ فَاطِمَةُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قُدَّامَهَا وَ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهَا وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهَا وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ وَرَائِهَا يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يَقَدِّسُونَهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ.

وَ مِنَ الْمَنَاقِبِ عَنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَتَانِي مَلَكٌ فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ فَزَوَّجْهَا مِنْهُ وَ قَدْ أَمَرْتُ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ تَحْمِلَ الدَّرَّ وَ الْيَاقُوتَ وَ الْمَرْجَانَ، وَأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ قَدْ فَرِحُوا لِدَلِكِ وَ سَيُؤَلَّدُ مِنْهُمَا وَلَدَانِ سَيِّدَا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ بِهِمَا يُزَيْنُ الْجَنَّةُ فَأَبْشِرْ يَا مُحَمَّدُ فَإِنَّكَ خَيْرُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

وَ مِنَ الْمَنَاقِبِ عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُلُّ قَالُوا: إِنَّهُ لَمَّا أَدْرَكَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِدْرَكَ النَّسَاءِ خَطْبَهَا أَكَابِرُ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ وَ السَّابِقَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَ الشَّرَفِ وَ الْمَالِ وَ كَانَ كُلَّمَا ذَكَرَهَا رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِوَجْهِهِ حَتَّى كَانِ الرَّجُلُ

مِنْهُمْ يُظُنُّ فِي نَفْسِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَاحِطٌ عَلَيْهِ أَوْ قَدْ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَقَدْ خَطَبَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَمْرُهَا إِلَيَّ رَبِّهَا وَ خَطَبَهَا بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا قَالَتْ لِأَبِي بَكْرٍ. قَالَ:

وَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ كَانَا ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسَيْنِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مَعَهُمَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْأَنْصَارِيُّ ثُمَّ الْأَوْسِيُّ فَتَدَاكَّرُوا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَدْ خَطَبَهَا الْأَشْرَافُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

إِنَّ أَمْرَهَا إِلَيَّ رَبِّهَا إِنْ شَاءَ أَنْ يَزُوجَهَا زَوْجَهَا وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ لَمْ يَخْطُبْهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ لَمْ يَدْكُرْهَا لَهُ وَ لَا أَرَاهُ يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا قَلَّةٌ ذَاتِ الْيَدِ وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُ فِي نَفْسِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا يَحْسَبَانَهَا عَلَيْهِ.

قَالَ:

ثُمَّ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَ عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ:

هَلْ لَكُمْ فِي الْقِيَامِ إِلَيَّ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَتَّى نَذُكَّرَ لَهُ هَذَا، فَإِنْ مَنَعَهُ قَلَّةٌ ذَاتِ الْيَدِ وَ اسْتَيْنَاهُ وَ أَسْبَغْنَاهُ، فَقَالَ لَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ: وَفَكَكَ اللَّهُ يَا أَبَا بَكْرٍ فَمَا زِلْتُ مُؤَفِّقًا قَوْمًا بَنَى عَلَى بَرَكَهٍ اللَّهُ وَ يَمِينِهِ.

قَالَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ: فَخَرَجُوا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ التَّمَسُّوا عَلَيَّ فِي مَنْزِلِهِ فَلَمْ يَجِدُوهُ وَ كَمَا أَنْ يَنْضَحُ بِبَعِيرٍ كَانَ لَهُ الْمَاءُ عَلَى نَخْلِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ بِأَجْرَةٍ، فَانْطَلَقُوا نَحْوَهُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَا وَرَاءَكُمْ وَ مَا الَّذِي جِئْتُمْ لَهُ؟

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ خَصْمٌ لِي مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ إِلَّا وَ لَكَ فِيهَا سَابِقَةٌ وَ فَضْلٌ وَ أَنْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْمَكَانِ الَّذِي قَدْ عَرَفْتَ مِنَ الْقَرَابَةِ وَ الصُّحْبَةِ وَ السَّابِقَةِ وَ قَدْ خَطَبَ الْأَشْرَافُ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ فَرَدَّاهُمْ وَ قَالَ:

إِنَّ أَمْرَهَا إِلَيَّ رَبِّهَا إِنْ شَاءَ أَنْ يَزُوجَهَا زَوْجَهَا، فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَذُكَّرَهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ تَخْطُبَهَا مِنْهُ، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا يَحْسَبَانَهَا عَلَيْكَ.

قَالَ:

فَتَعَزَّوَعَرْتُ عَيْنَا عَلِيٍّ بِالْدُمُوعِ وَ قَالَ:

يَا أَبَا بَكْرٍ لَقَدْ هَيَّجَتْ مِنِّي سَاكِنًا وَ أَيْقَظْتَنِي لِأَمْرٍ كُنْتُ عَنْهُ غَافِلًا، وَاللَّهِ إِنَّ فَاطِمَةَ لَمَوْضِعُ رَعِيَّةٍ وَ مَا مِثْلِي قَعِدَ عَنْ مِثْلِهَا غَيْرَ أَنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ قَلَّةٌ ذَاتِ الْيَدِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَا تَقُلْ هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ رَسُولِهِ كَهَيِّئِ مَثُورٍ.

قَالَ ثُمَّ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَلَّ عَنْ نَاصِيحِهِ وَ أَقْبَلَ يَقُودُهُ إِلَى مَنْزِلِهِ فَسَدَّهُ فِيهِ وَ لَبَسَ نَعْلَهُ وَ أَقْبَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَنْزِلِ زَوْجَتِهِ أُمَّ سَلَمَةَ ابْنَةَ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْمُخَزُّومِيَّ، فَدَقَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَابَ فَقَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ: مَنْ بِالْبَابِ؟

فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقُولَ عَلِيٌّ: أَنَا عَلِيٌّ قَوْمِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ فَافْتَحِي لَهُ الْبَابَ وَ مَرِيهِ بِالْدُخُولِ، فَهَذَا رَجُلٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ يُحِبُّهُمَا، فَقَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي وَ مَنْ هَذَا الَّذِي تَذُكَّرُ فِيهِ هَذَا وَ أَنْتَ لَمْ تَرَهُ؟

فَقَالَ:

مَهْ يَا أُمَّ سَلَمَةَ فَهَذَا رَجُلٌ لَيْسَ بِالْخَرِقِ وَ لَا بِالنَّزِقِ هَذَا أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَفُتِمْتُ مُبَادِرَةً أَكَادُ أَنْ أُعْتَرَّ بِمِرْطِي، فَفَتَحْتُ الْبَابَ، فَإِذَا أَنَا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَاللَّهِ مَا دَخَلَ حِينَ فَتَحْتُ حَتَّى عَلِمَ أَنِّي قَدْ رَجَعْتُ إِلَى خِدْرِي، ثُمَّ إِنَّهُ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ اجْلِسْ.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَجَلَسَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى الْأَرْضِ كَأَنَّهُ قَصَدَ الْحَاجَةَ وَهُوَ يَسْتَحْيِي أَنْ يُبَدِّيَهَا، فَهُوَ مُطْرَقٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيمًا مَا فِي نَفْسِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي أَرَى أَنَّكَ أَتَيْتَ لِحَاجَةٍ فَقُلْ حَاجَتَكَ وَأَبِدْ مَا فِي نَفْسِكَ، فَكُلُّ حَاجَةٍ لَكَ عِنْدِي مَقْضِيَةٌ. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ أَخَذْتَنِي مِنْ عَمِّكَ أَبِي طَالِبٍ وَمِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ وَأَنَا صَبِيٌّ لَا-عَقْلَ لِي، فَعَذَّبْتَنِي بِعَذَائِكَ وَأَذَّبْتَنِي بِأَذْبِكَ، فَكُنْتُ إِلَيْكَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي طَالِبٍ وَمِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ فِي الْبِرِّ وَالشَّفَقَةِ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هَدَانِي بِكَ وَعَلَى يَدَيْكَ وَاسْتَنْقَذَنِي مِمَّا كَانَ عَلَيْهِ آبَائِي وَأَعْمَامِي مِنَ الْحَيْرَةِ وَالشُّكِّ وَإِنَّكَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذُخْرِي وَذَخِيرَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَدْ أَحْبَبْتُ مَعَ مَا شَدَّ اللَّهُ مِنْ عَضْدِي بِكَ أَنْ يَكُونَ لِي بَيْتٌ وَأَنْ يَكُونَ لِي زَوْجَةٌ أَسْكُنُ إِلَيْهَا وَقَدْ أَتَيْتُكَ خَاطِبًا رَاغِبًا أَحْطَبُ إِلَيْكَ ابْتِنَكَ فَاطِمَةَ، فَهَلْ أَنْتَ مُرَوِّجِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ أُمُّ سَلَمَةَ: فَرَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَتَهَلَّلُ فَرَحًا وَسُرُورًا ثُمَّ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ فَهَلْ مَعَكَ شَيْءٌ أُرْوِّجُكَ بِهِ؟

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي وَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْ أَمْرِي شَيْءٌ، أَمْلِكُ سِنْفِي وَدِرْعِي وَنَاصِحِي وَمَا أَمْلِكُ شَيْئًا غَيْرَ هَذَا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ أَمَا سَيُفِيكَ فَلَا غِنَى بِكَ عَنْهُ تُجَاهِدُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَتُقَاتِلُ بِهِ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَنَاصِحِيكَ تَنْصَحُ بِهِ عَلَيَّ نَخْلِكَ وَأَهْلِكَ وَتَحْمِلُ عَلَيْهِ رَحْلَكَ فِي سَفَرِكَ وَ لِكِنِّي قَدْ رَوَّجْتُكَ بِالْدِرْعِ وَرَضِيْتُ بِهَا مِنْكَ. يَا أَبَا الْحَسَنِ أَبْشُرْكَ؟ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قُلْتُ: نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي بَشِّرْنِي فَإِنَّكَ لَمْ تَزَلْ مَيْمُونِ النَّبِيِّهِ، مُبَارَكَ الطَّائِرِ، رَشِيدِ الْأَمْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَبْشُرِي يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ زَوَّجَكَهَا فِي السَّمَاءِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أُرْوَّجَكَ فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ هَبَطَ عَلَيَّ فِي مَوْضِعِي مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنِي مَلَكَ مِنَ السَّمَاءِ لَهُ وَجُوهٌ شَتَّى وَأَجْنِحَةٌ شَتَّى لَمْ أَرَقَبْلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِثْلَهُ فَقَالَ لِي: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَبْشُرِي يَا مُحَمَّدُ بِاجْتِمَاعِ الشَّمْلِ وَطَهَارَةِ النَّسْلِ، فَقُلْتُ: وَمَا ذَاكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ؟ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ أَنَا سَيِّطَائِلُ الْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِإِحْدَى قَوَائِمِ الْعَرْشِ، سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَأْذَنَ لِي فِي بِشَارَتِكَ وَهَذَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَثَرِي يُخْبِرُكَ عَنْ رَبِّكَ عَزَّوَجَلَّ بِكَرَامَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

فَمَا اسْتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى هَبَطَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، يَا نَبِيَّ اللَّهِ!

ثُمَّ إِنَّهُ وَضَعَ فِي يَدِي حَرِيرَةً بَيْضَاءَ مِنْ حَرِيرِ الْجَنَّةِ وَفِيهِ سَطْرَانِ مَكْتُوبَانِ بِالنُّورِ.

فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ مَا هَذِهِ الْحَرِيرَةُ؟ وَمَا هَذِهِ الْخُطُوطُ؟

فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَكَ مِنْ خَلْقِهِ فَبَعَثَكَ بِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ لَكَ مِنْهَا أَحَاً وَوَزِيْرًا وَصَاحِبًا وَحَتْنَاً، فَرَوَّجَهُ ابْنَتَكَ فَاطِمَةَ.

فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ وَمَنْ هَذَا الرَّجُلُ؟

فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَابْنُ عَمِّكَ فِي النَّسَبِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ الْجَنَانَ أَنْ تَزْخُرْفِي، فَتَزْخُرْفَتِ الْجَنَانُ وَإِلَيَّ شَجَرَةُ طُوبَى: أَحْمَلِي الْحَلِيَّ وَالْحُلَمَلِ وَتَزَيَّنِي الْحُورُ الْعَيْنُ وَأَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَجْتَمِعَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، فَهَيِّطِ مِنْ فَوْقِهَا إِلَيْهَا وَصِيْعِدْ مِنْ تَحْتِهَا إِلَيْهَا وَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رِضْوَانَ فَنَصَبَ مِئْبَرَ الْكِرَامِيَّةِ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ الَّذِي خَطَبَ عَلَيْهِ آدَمُ عَرَضَ الْأَسْمَاءِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَهُوَ مِئْبَرٌ مِنْ نُورٍ، فَأَوْحَى إِلَيَّ مَلَائِكَةُ حُجْبِهِ يَقَالُ لَهُ: رَاحِلُ أَنْ يَغْلُو ذَلِكَ الْمِئْبَرُ وَأَنْ يَحْمِدَهُ بِمَحَامِدِهِ وَيَمَجِّدَهُ بِتَمَجِيدِهِ وَأَنْ يُنْتِنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ وَلَيْسَ فِي الْمَلَائِكَةِ أَحْسَنُ مِنْطِقًا وَلَا أَحْلَى لُغَةً مِنْ رَاحِلِ الْمَلِكِ، فَعَلَا الْمِئْبَرُ وَحَمِدَ رَبَّهُ وَمَجَّدَهُ وَقَدَّسَهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، فَارْتَجَّتِ السَّمَاوَاتُ فَرَحًا وَسُرُورًا.

قَالَ جَبْرِئِيلُ: ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ اعْقِدْ عُقْدَةَ النِّكَاحِ، فَإِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ أُمَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتَ حَبِيبِي مُحَمَّدٍ عِبْدِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَعَقَدْتُ عُقْدَةَ النِّكَاحِ وَأَشْهَدْتُ عَلَى ذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ أَجْمَعِينَ وَكُتِبَ شَهَادَتُهُمْ فِي هَذِهِ الْحَرِيرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَعْرِضَهَا عَلَيْكَ وَأَنْ أُحْتَمَهَا بِخَاتَمِ مَسْكِ وَأَنْ أَدْفَعَهَا إِلَى رِضْوَانَ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَشْهَدَ الْمَلَائِكَةَ عَلَى تَرْوِيجِ عَلِيٍّ مِنْ فَاطِمَةَ أَمَرَ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ تَنْثُرَ حَمْلَهَا مِنَ الْحَلِيَّ وَالْحُلَمَلِ، فَتَنْثُرَتْ مَا فِيهَا، فَالْتَقَطَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَالْحُورُ الْعَيْنُ وَإِنَّ الْحُورَ الْعَيْنَ لَيَتَهَادَيْنَهُ وَيَفْخَرْنَ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أَمْرَكَ أَنْ تَزُوجَ عَلِيًّا فِي الْمَارِضِ فَاطِمَةَ وَتُبَشِّرَهُمَا بِغُلَامَيْنِ زَكِيَيْنِ نَجِيْبَيْنِ طَاهِرَيْنِ طَيِّبَيْنِ خَيْرَيْنِ فَاضْتَمِنَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ فَوَاللَّهِ مَا عَرَجَ الْمَلِكُ مِنْ عِنْدِي حَتَّى دَقَقْتُ الْبَابَ، أَلَا وَإِنِّي مُنْفِتِدٌ فِيكَ أَمْرَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ، امْضُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَمَامِي فَإِنِّي خَارِجٌ إِلَى الْمَسْجِدِ وَمَزُوجُكَ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ وَذَاكِرٌ مِنْ فَضْلِكَ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُكَ وَأَعْيُنُ مُجِيبِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

قَالَ عَلِيٌّ: فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُسْرِعًا وَأَنَا لَا أَعْقِلُ فَرَحًا وَسُرُورًا، فَاسْتَقْبَلَنِي أَبُو بَكْرٍ وَعَمْرُ فَقَالَا: مَا وَرَاءَكَ؟ فَقُلْتُ: زَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ وَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَنِيهَا مِنَ السَّمَاءِ وَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَارِجٌ فِي أَثَرِي لِيُظْهَرَ ذَلِكَ بِحَضْرَةِ النَّاسِ، فَفَرِحَا بِذَلِكَ فَرَحًا شَدِيدًا وَرَجَعَا مَعِيَ إِلَى الْمَسْجِدِ.

فَمَا تَوَسَّطْنَا حَتَّى لَحِقَ بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَإِنْ وَجْهَهُ لَيَتَهَلَّلُ سُورًا وَفَرَحًا فَقَالَ:

يَا بِلَالُ، فَأَجَابَهُ فَقَالَ:

لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ،

قَالَ:

اجْمَعِ إِلَيَّ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ، فَجَمَعَهُمْ، ثُمَّ رَفَى دَرَجَةً مِنَ الْمِئْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّ جَبْرِئِيلَ أَنَانِي آفِئًا فَأَخْبَرَنِي عَنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ جَمَعَ الْمَلَائِكَةَ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَأَنَّهُ أَشْهَدَهُمْ جَمِيعًا أَنَّهُ زَوَّجَ أُمَّتَهُ فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عَبْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَمَرَنِي أَنْ أَرُوجَهُ فِي الْأَرْضِ وَأَشْهَدُكُمْ عَلَى ذَلِكَ.

ثُمَّ جَلَسَ وَقَالَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قُمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَاخْطُبْ أَنْتَ لِنَفْسِكَ.

قَالَ:

فَقَامَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَالَ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا لِنِعْمِهِ وَ أَيَادِيهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً تَبْلُغُهُ وَ تُرْضِيهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ تَحْطِيهِ وَ النِّكَاحِ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ رَضِيَهُ وَ مَجْلِسِنَا هَذَا مِمَّا قَضَاهُ اللَّهُ وَ أَدْنَى فِيهِ وَ قَدْ زَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ وَ جَعَلَ صَدَاقَهَا دِرْعَى هَذَا وَ قَدْ رَضِيْتُ بِذَلِكَ فَاسْأَلُوهُ وَ اشْهَدُوا.

فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

زَوْجَتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ:

نَعَمْ، فَقَالُوا: بَارَكَ اللَّهُ لَهُمَا وَ عَلَيْهِمَا وَ جَمَعَ شَمْلَهُمَا.

وَ انصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى أَزْوَاجِهِ فَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَدْفَعْنَ لِفَاطِمَةَ، فَضَرَبْنَ بِالدُّفُوفِ قَالَ عَلِيٌّ: فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ انْطَلِقِ الْآنَ فَبِعِ دِرْعِكَ وَ اثْنِي بِشَمْنِي حَتَّى أَهَيِّي لَكَ وَ لِابْنَتِي فَاطِمَةَ مَا يُصْلِحُكُمَا.

قَالَ عَلِيٌّ: فَانْطَلَقْتُ فَبِعْتُهُ بِأَرْبَعِ مِائَةِ دِرْهَمِ سُودِ هَجْرِيَّةٍ، مِنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ فَلَمَّا قَبِضْتُ الدَّرَاهِمَ مِنْهُ وَ قَبِضَ الدَّرْعَ مِنِّي قَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ لَسْتُ أَوْلَى بِالدَّرْعِ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِالدَّرْهِمِ مِنِّي، فَقُلْتُ: بَلَى،

قَالَ:

فَإِنَّ الدَّرْعَ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَيْكَ فَآخَذْتُ الدَّرْعَ وَ الدَّرَاهِمَ وَ أَقْبَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَطَرَحْتُ الدَّرْعَ وَ الدَّرَاهِمَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَخْبَرْتُهُ بِمَا كَانَ مِنْ أَمْرِ عُثْمَانَ، فَدَعَا لَهُ بِخَيْرٍ.

وَ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْضَهُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَ دَعَا بِأَبِي بَكْرٍ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ:

يَا أَبَا بَكْرٍ اشْتَرِ بِهَذِهِ الدَّرَاهِمِ لِابْنَتِي مَا يُصْلِحُ لَهَا فِي بَيْتِهَا وَ بَعَثَ مَعَهُ سَلْمَانَ وَ بِلَالَ لِيُعِينَاهُ عَلَى حَمْلِ مَا يَشْتَرِيهِ.

قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَ كَانَتِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي أُعْطَانِيهَا ثَلَاثَةً وَ سِتِّينَ دِرْهَمًا فَانْطَلَقْتُ وَ اشْتَرَيْتُ فِرَاشًا مِنْ خَيْشٍ مِضِرٍّ مَحْشُورًا بِالصُّوفِ وَ نَطْعًا مِنْ أَدَمٍ وَ وَسَادَةً مِنْ أَدَمٍ مَحْشُورِيًّا مِنْ لَيْفِ النَّخْلِ وَ عَبَاءَةً خَيْرِيَّةً وَ قِرْبِيَّةً لِلْمَاءِ وَ كِرْزَانًا وَ جِرَارًا وَ مَطْهَرَةً لِلْمَاءِ وَ سِتْرَ صُوفٍ رَقِيقًا وَ حَمْلَنَاءَ جَمِيعًا حَتَّى وَضَعْنَاهُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ بَكَى وَ جَرَتْ دُمُوعُهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمِ جُلِّ آبَتَيْهِمُ الْخَرْفِ.

قَالَ عَلِيٌّ: وَ دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَاقِيَ ثَمَنِ الدَّرْعِ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ:

اِتْرِكِي هَذِهِ الدَّرَاهِمَ عِنْدِكَ وَ مَكِّثِي بَعْدَ ذَلِكَ شَهْرًا لَا أُعَاوِدُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ بِشَيْءٍ اسْتِحْيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، غَيْرَ أَنِّي كُنْتُ إِذَا خَلَوْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ يَقُولُ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَحْسَنَ زَوْجَتَكَ وَ أَجْمَلَهَا، أُبَشِّرُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَدْ زَوَّجْتُكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

قَالَ عَلِيٌّ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ شَهْرٍ دَخَلَ عَلِيٌّ أَخِي عَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ:

يَا أَخِي مَا فَرِحْتُ بِشَيْءٍ كَفَرَحِي بِتَزْوِيجِكَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، يَا أَخِي فَمَا بِالكَ لَا تَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَدْخُلُهَا عَلَيْكَ فَتَقَرَّرَ عَيْنًا بِاجْتِمَاعِ شَمْلِكُمَا،

قَالَ عَلِيٌّ: وَاللَّهِ يَا أَخِي إِنِّي لِأَحِبُّ ذَلِكَ وَ مَا يَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِهِ إِلَّا الْحَيَاءُ مِنْهُ فَقَالَ:

أَفَسَمْتُ عَلَيْكَ إِلَّا قُمْتُ مَعِي

فَقُمْنَا نُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَلَقِينَا فِي طَرِيقِنَا أُمَّ أَيْمَنَ مَوْلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهَا فَقَالَتْ:

لَا تَفْعَلْ وَ دَعْنَا نَحْنُ نُكَلِّمُهُ فَإِنَّ كَلَامَ النِّسَاءِ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَحْسَنُ وَأَوْقَعُ بِقُلُوبِ الرِّجَالِ.

ثُمَّ ائْتَنَتْ رَاجِعَةً فَدَخَلَتْ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَأَعْلَمَتْهَا بِذَلِكَ وَأَعْلَمَتْ نِسَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاجْتَمَعْنَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ، فَأُحْدِثْنَ بِهِ وَقُلْنَ: فَدَيْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدِ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنُهَا.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَلَمَّا ذَكَرْنَا خَدِيجَةَ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ:

خَدِيجَةُ وَ آيْنٌ مِثْلُ خَدِيجَةَ، صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَّبْتَنِي النَّاسُ وَ وَازَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَعَاتْنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبِ الزُّمُرُدِ لَا صَخَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبَ.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَقُلْنَا: فَدَيْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَمْ تَذْكُرْ مِنْ خَدِيجَةَ أَمْرًا إِلَّا وَ قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهَا قَدْ مَضَتْ إِلَى رَبِّهَا. فَهَنَأَهَا اللَّهُ بِذَلِكَ وَ جَمَعَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهَا فِي دَرَجَاتِ جَنَّتِهِ وَ رِضْوَانِهِ وَ رَحْمَتِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ هَذَا أُحْوَكُ فِي الدُّنْيَا وَ ابْنُ عَمِّكَ فِي النَّسَبِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُحِبُّ أَنْ تُدْخِلَ عَلَيْهِ زَوْجَتَهُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ تَجَمَّعَ بِهَا شَمْلُهُ، فَقَالَ:

يَا أُمَّ سَلَمَةَ فَمَا بَالُ عَلِيٍّ لَا يَسْأَلُنِي ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ: يَمْنَعُهُ الْحَيَاءُ مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَتْ أُمُّ أَيْمَنَ: فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

انْطَلِقِي إِلَى عَلِيٍّ فَأَتِينِي بِهِ فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا عَلِيٌّ يَنْتَظِرُنِي لِيَسْأَلُنِي عَنْ جَوَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا رَأَى قَالَ مَا وَرَأَى يَا أُمَّ أَيْمَنَ قُلْتُ: أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ قَمْنُ أَرْوَاجُهُ فَدَخَلَنِي الْبَيْتَ وَ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُطْرِقًا نَحْوَ الْمَارِضِ حَيَاءً مِنْهُ، فَقَالَ أُتِجِبُّ أَنْ تُدْخَلَ عَلَيْكَ زَوْجَتُكَ؟ فَقُلْتُ وَ أَنَا مُطْرِقٌ: نَعَمْ فَدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي فَقَالَ:

نَعَمْ وَ كَرَامَةٌ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَدْخِلْهَا عَلَيْكَ فِي لَيْلَتِنَا هَذِهِ أَوْ فِي لَيْلَةٍ غَدٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَقُمْتُ فَرِحًا مَسْرُورًا وَ أَمَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَرْوَاجُهُ أَنْ يُزَيِّنَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ يُطَيِّبَهَا وَ يَفْرِشَ لَهَا بَيْتًا لِيُدْخِلْنَهَا عَلَيَّ بِغَلْهَا، فَفَعَلْنَ ذَلِكَ.

وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الدَّرَاهِمِ الَّتِي سَلَّمَهَا إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فَدَفَعَهَا إِلَيَّ (۴۲۸) وَ قَالَ:

اشْتَرِ سِيمَنًا وَ تَمْرًا وَ أَقِطًا، فَاشْتَرَيْتُ وَ أَقْبَلْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَحَسِرَ عَنْ ذِرَاعِيهِ وَ دَعَا بِسُفْرَةٍ مِنْ أَدَمٍ وَ جَعَلَ يَشْدُخُ التَّمْرَ وَ السَّمْنَ وَ يَخِطُطُهُمَا بِالْأَقِطِ حَتَّى اتَّخَذَهُ حَيْسًا.

ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْعُ مَنْ أَحْبَبْتَ، فَخَرَجْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُتَوَافِرُونَ، فَقُلْتُ: أَجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَامُوا جَمِيعًا وَ أَقْبَلُوا نَحْوَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَّ الْقَوْمَ كَثِيرٌ، فَجَلَّلَ السُّفْرَةَ بِمِنْدِيلٍ وَ قَالَ:

أَدْخِلْ عَلَيَّ عَشْرَةَ بَعْدَ عَشْرَةٍ، فَفَعَلْتُ وَ جَعَلُوا يَأْكُلُونَ وَ يَخْرُجُونَ وَ لَا يَتَّقِصُ الطَّعَامُ، حَتَّى لَقَدْ أَكَلَ مِنْ ذَلِكَ الْحَيْسِ سَبْعِمِائَةَ رَجُلٍ وَ امْرَأَةٌ بَبْرَكَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: ثُمَّ دَعَا بِابْنَتِهِ فَاطِمَةَ وَ دَعَا بِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَ عَلِيًّا بِيَمِينِهِ وَ فَاطِمَةَ بِشِمَالِهِ وَ جَمَعَهُمَا إِلَى صَدْرِهِ، فَقَبَّلَ بَيْنَ أُعْيُنِهِمَا وَ دَفَعَ فَاطِمَةَ إِلَى عَلِيٍّ وَ قَالَ:

يَا عَلِيُّ نِعْمَ الزَّوْجَةُ زَوْجَتُكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَ قَالَ:

يَا فَاطِمَةُ نِعْمَ الْبُعْلُ بَعْلُكَ، ثُمَّ قَامَ يَمْشِي بَيْنَهُمَا حَتَّى أَدْخَلَهُمَا بَيْتَهُمَا الَّذِي هُوَ لَهُمَا، ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِمَا فَأَخَذَ بَعْضَادَتِي الْبَابِ فَقَالَ:

طَهَّرَكُمَا اللَّهُ وَ طَهَّرَ نَسْلَكُمَا أَنَا سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمَا وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمَا، أَسْتَوِدِعُكُمَا اللَّهَ وَ أَسْتَخْلِفُهُ عَلَيْكُمَا.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَ مَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعِيدَ ذَرِكِكَ ثَلَاثًا لَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا، فَلَمَّا كَانَ فِي صَبِيحَةِ الْيَوْمِ الرَّابِعِ جَاءَنَا لِيَدْخُلَ عَلَيْنَا

فَصَادَفَ فِي حُجْرَتِنَا أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسِ الْخَثْعَمِيَّةِ، فَقَالَ لَهَا: مَا يَقْفِكِ هَاهُنَا وَفِي الْحُجْرَةِ رَجُلٌ؟
فَقَالَتْ:

فَمَدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي إِنَّ الْفِتَاءَ إِذَا زَفَّتْ إِلَى زَوْجِهَا تَحْتَاجُ إِلَى أَمْرٍ أَنْ تَتَعَاهَدَهَا وَ تَقُومَ بِحَوَائِجِهَا فَأَقَمْتُ هَاهُنَا لِأَفْضَى حَوَائِجِ فَاطِمَةَ سَلَامِ
الله عليها،

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا أَسْمَاءُ قَضَى اللَّهُ لَكَ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَ كَانَتْ عِدَاةَ قَرَّةٍ وَ كُنْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ تَحْتَ الْعَبَاءِ فَلَمَّا سَمِعْنَا كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِأَسْمَاءَ ذَهَبْنَا لِنَقُومَ فَقَالَ:
بِحَقِّي عَلَيْكُمَا لَا تَفْتَرَا حَتَّى أَدْخَلَ عَلَيْكُمَا: فَرَجَعْنَا إِلَى حَالِنَا وَ دَخَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ عِنْدَ رُءُوسِنَا وَ أَدْخَلَ رِجْلَيْهِ
فِيمَا بَيْنَنَا وَ أَخَذَتْ رِجْلَهُ الْيَمْنَى فَضَمَّمَتْهَا إِلَى صَدْرِي وَ أَخَذَتْ فَاطِمَةُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَضَمَّمَتْهَا إِلَى صَدْرِهَا وَ جَعَلْنَا نُدْفِي رِجْلَيْهِ مِنَ الْقَرِّ.
حَتَّى إِذَا دَفِنْنَا قَالَ:

يَا عَلِيُّ ائْتِنِي بِكُوزٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَتَيْتُهُ، فَتَمَلَّ فِيهِ ثَلَاثًا وَ قَرَأَ فِيهِ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ قَالَ:

يَا عَلِيُّ اشْرَبْهُ وَ اتْرُكْ فِيهِ قَلِيلًا فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَرَشَّ بَاقِي الْمَاءِ عَلَى رَأْسِي وَ صَدْرِي وَ قَالَ:

أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ الرَّجْسَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ طَهَّرَكَ وَ طَهَّرَكَ تَطْهِيرًا.

وَ قَالَ:

اِئْتِنِي بِمَاءٍ جَدِيدٍ، فَأَتَيْتُهُ بِهِ، فَفَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ وَ سَلَّمْتُهُ إِلَى ابْنَتِهِ سَلَامِ اللهُ عَلَيْهَا وَ قَالَ لَهَا: اشْرَبِي وَ اتْرُكِي مِنْهُ قَلِيلًا، فَفَعَلْتُ فَرَشَّهُ عَلَى
رَأْسِهَا وَ صَدْرِهَا وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكَ تَطْهِيرًا وَ أَمَرَنِي بِالْخُرُوجِ مِنَ الْبَيْتِ وَ خَلَا بِابْنَتِهِ وَ قَالَ:

كَيْفَ أَنْتِ يَا بِنْتِيهِ وَ كَيْفَ رَأَيْتِ زَوْجَكَ؟

فَالْتَلَتْ لَهُ: يَا أَبَتِ خَيْرِ زَوْجٍ إِلَّا أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيَّ نِسَاءً مِنْ قُرَيْشٍ وَ قُلُنَ لِي: زَوْجَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ فَقِيرٍ لَا مَالَ
لَهُ فَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتِيهِ مَا أَبُوكَ بِفَقِيرٍ وَلَا بَعْلُكَ بِفَقِيرٍ وَ لَقَدْ عَرِضْتُ عَلَى خَزَائِنِ الْمَارِضِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فَاخْتَرْتُ مَا عِنْدَ رَبِّي
عَزَّ وَ جَلَّ. يَا بِنْتِيهِ لَوْ تَعْلَمِينَ مَا عَلِمَ أَبُوكَ لَسَمَّجَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنَيْكَ.

وَ اللَّهُ يَا بِنْتِيهِ مَا أَلْوَتُكَ نُصْحًا إِنْ زَوَّجْتُكَ أَفْضَلَهُمْ سَلْمًا وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا.

يَا بِنْتِيهِ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْمَارِضِ اِطْلَاعِيَةً فَاخْتَارَ مِنْ أَهْلِهَا رَجُلَيْنِ: فَجَعَلَ أَحَدَهُمَا أَبَاكَ وَ الْآخَرَ بَعْلَكَ، يَا بِنْتِيهِ نِعْمَ الزَّوْجُ
زَوْجَكَ لَا تَعْصِي لَهُ أَمْرًا.

ثُمَّ صَاحَ بِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا عَلِيُّ، فَقُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ،

قَالَ:

ادْخُلِي بَيْتَكَ وَ الطُّفْ بِزَوْجِكَ وَ ارْفُقِي بِهَا فَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، يُؤْلَمُنِي مَا يُؤْلَمُهَا وَ يَسْرُرُنِي مَا يَسْرُرُهَا، أَسْتَوْدِعُكُمَا اللَّهُ وَ أَسْتَخْلِفُهُ
عَلَيْكُمَا.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَوَاللَّهِ مَا أَعْصَمْتُ بِهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَيَّ أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا أَعْصَمْتُ بِنْتِي وَ لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّبَتْ
عَنِّي الْهُمُومُ وَ الْآخِرَانُ.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لِيُنْصِرَ رِفَ فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ: يَا أَبَتِ لَا طَاقَةَ لِي بِخِدْمَةِ النَّبِيِّ، فَأَخَذَ مِنِّي خَادِمًا تَخْدُمُنِي وَ تُعِينُنِي عَلَى أَمْرِ النَّبِيِّ، فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ: أَوْ لَا تُرِيدِينَ خَيْرًا مِنَ الْخَادِمِ؟
فَقَالَ عَلِيُّ: قَوْلِي: بَلَى،
قَالَتْ:

يَا أَبَتِ خَيْرًا مِنَ الْخَادِمِ. فَقَالَ تَسَبَّحِينَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ تُحَمِّدِينَهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ تُكَبِّرِينَهُ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً فَذَلِكَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ حَسَنَةٌ فِي الْمِيزَانِ، يَا فَاطِمَةُ إِنَّكَ إِنْ قُلْتَهَا فِي صَبِيحَةٍ كُلِّ يَوْمٍ كَفَاكَ اللَّهُ مَا أَهَمَّكَ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

تبیان: أقول: روى مثل تلك الرواية من كتاب كفاية الطالب تأليف محمد بن يوسف الكنجي الشافعي بإسناده عن ابن عباس باختصار و تغيير تركناه لتكرّر مضامی نه ثم قال:

قال محمد بن يوسف: هكذا رواه ابن بطّة و هو حسن عال و ذكر أسماء بنت عميس في هذا الحديث غير صحيح، لأن أسماء هذه امرأة جعفر بن أبي طالب تزوجها بعده أبو بكر فولدت له محمدا، فلما مات أبو بكر تزوجها علي بن أبي طالب عليه السلام و إن أسماء التي حضرت في عرس فاطمة سلام الله عليها إنما هي أسماء بنت يزيد بن السكن الأنصاري و أسماء بنت عميس كان مع زوجها جعفر بالحبشة و قدم بها يوم فتح خيبر سنة سبع و كان زواج فاطمة سلام الله عليها بعد وقعة بدر، بأيام يسيرة فصح بهذا أن أسماء المذكورة في هذا الحديث إنما هي بنت يزيد (۴۲۹) و لها أحاديث عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ انتهى (۴۳۰).

أقول: المرط: كساء من صوف أو خز كان يؤتزر بها و الخدر بالكسر الستر قوله عليه السلام مما كان عليه آبائي، أي الحيرة في بعض الأمور التي اهتدى إليه أمير المؤمنين و خصّ به من العلوم الربانية و الشرك (۴۳۱) إنما هو للأعمام أو يكون المراد بعض الأجداد من جهة الأمّ و قال الجزري في ميمون النقيبة أي منجح الفعال، مظفر المطالب و النقيبة: النفس و قيل: الطبيعة و الخليفة و قال: طائر الإنسان ما حصل له في علم الله ممّا قدّر له و منه الحديث بالميمون طائرته أي بالمبارك حظّه و يجوز أن يكون أصله من الطير السائح و البارح قوله عليه السلام :

تزلفه أي تقرّب به، قوله: و تحظيه من باب الإفعال يقال فلان أحظى منّي أي أقرب إليه منّي قوله: ثم انتنت، أي انصرفت قال الجوهري: ثنيتة صرفته عن حاجته و قال الجزري: الصّخب الضجّة و اضطراب الأصوات للخصام و منه حديث خديجة: لا صخب فيه و لا نصب، قوله: فجعل السفره أي ستر ما فيها بمنديل لثلا يرى الآكلون ما فيها، فيحصل فيها البركة و قد تكرّر ذلك في الأخبار المشتملة على إعجاز البركة.

در کتاب کشف الغمّه (۴۳۲) از کتاب مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده و او از ابن عباس روایت کرده که گفت:
در آن شبی که حضرت فاطمه سلام الله علیها به خانه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام برده شد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در پیشاپیش ایشان حرکت می کرد و جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ و هفتاد هزار فرشته از پشت سر آن حضرت می آمدند و آن فرشتگان و تا طلوع فجر تسبیح و تقدیس الهی می کردند.

و در کتاب مناقب از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:
فرشته‌ای نزد من آمد و عرض کرد:

ای محمد! همانا خداوند عزوجلّ به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید:

من فاطمه را برای علی تزویج نمودم، پس تو او را به ازدواج علی درآور و من امر کردم به درخت طوبی تا بارور شود به درّ و یاقوت و مرجان و همانا اهل آسمان بر این واقعه شاد شدند و به زودی از آن دو متولّد می‌شوند دو جوانان اهل بهشت و به آنها

مزین می‌شود بهشت، ای محمد! همانا تو بهترین اولین و آخرین می‌باشی.

نیز در کتاب کشف الغمّه (۴۳۳) از امّ سلمه و سلمان فارسی و امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می‌کند که گفت:

زمانی که حضرت زهرا سلام الله علیها به سنّ ازدواج رسیدند قریش که در اسلام سبقت گرفته و اهل فضل و کمال و جاه و جلال و دارای اموال بودند خواستگار فاطمه‌ی اطهر شدند، هر گاه یکی از آنان راجع به این موضوع با پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مذاکره می‌کرد آن حضرت به نحوی از او اعراض می‌نمود که بعضی گمان می‌کردند:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به او خشمناک شده‌ست! یا اینکه در این باره از آسمان، وحی بر آن بزرگوار نازل گردیده!

ابوبکر فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواستگاری نمود ولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

اختیار فاطمه با خدای سبحان است.

بعد از ابوبکر، عمر بن خطاب به خواستگاری حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آمد ولی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همان جوابی را به او داد که به ابوبکر فرموده بود.

در یکی از روزها ابوبکر و عمر و سعد بن معاذ در مسجد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بودند ایشان راجع به فاطمه‌ی اطهر مذاکراتی به عمل آوردند، ابوبکر گفت:

اشراف قریش در حضور پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواستگار فاطمه‌ی زهراء شدند، آن بزرگوار فرمود:

اختیار فاطمه با خدا می‌باشد. هر گاه بخواهد وسیله‌ی ازدواج وی را مهیا می‌نماید.

علی بن ابیطالب، فاطمه‌ی زهراء علیهما السلام را از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواستگاری ننموده و با وی مذاکره نکرده، من علّت عدم خواستگاری علی را جز تهیدستی چیز دیگری نمی‌بینم من این طور دریافته‌ام که خدا و رسول، فاطمه‌ی اطهر علیه السلام را برای حضرت علی علیه السلام نگاه داشته‌اند. سپس ابوبکر متوجه عمر بن خطاب و سعد بن معاذ شد و گفت:

آیا صلاح می‌دانید نزد علی بن ابیطالب برویم و راجع به این موضوع با وی مذاکره نمائیم؟

چنانچه معلوم شود تهیدستی مانع علیست ما به وی کمک کنیم، سعد بن معاذ گفت:

ای ابوبکر خدا تو را موفق نماید، برخیزید تا به امید خدا برویم.

سلمان فارسی می‌گوید:

آنان از مسجد خارج و برای یافتن علی متوجه منزل آن حضرت شدند ولی ایشان را نیافتند.

حضرت علی علیه السلام با آن شتری که داشت آب برای درخت خرما یکی از انصار می‌کشید و اجرت می‌گرفت.

هنگامی که آنها به سوی حضرت علی علیه السلام رفتند و چشم آن حضرت به آنان افتاد فرمود:

چه خبر دارید و برای چه منظوری نزد من آمده‌اید؟ ابوبکر گفت:

یا علی هیچ خصلتی نیکویی نیست مگر اینکه تو در آن سبقت گرفته‌ای، تو نزد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نظر قرابت و رفاقت و سبقت، مقامی داری که می‌دانی. گروهی از اشراف قریش برای خواستگاری فاطمه‌ی زهراء نزد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفتند و آن بزرگوار آنان را رد کرد و در جوابشان فرمود:

اختیار فاطمه با خداست، اگر بخواهد او را شوهر دهد، می‌دهد.

یا علی! چه مانعی دارد که تو فاطمه‌ی اطهر را از پیامبر خواستگاری نمایی؟ زیرا من امیدوارم که خدا و رسول، فاطمه را برای تو نگاه داشته باشند.

راوی می‌گوید:

چشمان مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پر از اشک شده و فرمودند:

ای ابوبکر! تو فکر آرام مرا به هیجان آوردی و مطلبی که فکرش را نمی‌کردم تذکر دادی. به خدا قسم که من به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها رغبت دارم و مثل من شخصی راجع به زهراء سلام الله علیها بی‌میل نیست، ولی تنها چیزی که مانع من است تهیدستی می‌باشد.

ابوبکر گفت:

یا علی! این سخن را مگویی، زیرا دنیا و آخرت در نظر خدا و رسولش ناچیز است.

حضرت علی علیه السلام پس از این جریان، شتر خود را باز نمود و آن را به منزل برد و بست.

آنگاه نعلین‌های خود را پوشید و متوجه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن موقع در خانه‌ی زوجه‌اش امّ سلمه‌ی مخزومی بود. وقتی حضرت علی علیه السلام دقّ الباب نمود امّ سلمه گفت:

کیست دقّ الباب می‌کند؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از اینکه حضرت علی علیه السلام بگوید منم فرمود:

برخیز در را باز کن و به وی بگو: وارد شو. او مردیست که خدا و رسول او را دوست دارند و او هم خدا و رسول را دوست دارد.

امّ سلمه گفت:

پدر و مادرم به فدای تو یا رسول الله! این کیست که تو هنوز او را ندیده‌ای این چنین درباره‌اش می‌فرمایی؟

فرمود:

ای امّ سلمه! آرام باش! این مردی نیست که سفیه باشد و به زودی عصبانی شود. وی برادر و پسر عمو و محبوب‌ترین مردم نزد من است.

امّ سلمه می‌گوید:

من با سرعتی برای باز کردن در رفتم به طوری که پایم به دامنم پیچید و نزدیک بود بیفتم موقعی که در را گشودم با علی بن ابیطالب علیه السلام مواجه شدم. آن حضرت وارد خانه نشد تا موقعی که یقین پیدا کرد من به جایگاه خود بازگشتم آنگاه داخل شد و به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جوابشان فرمود:

«وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ»، بنشین.

حضرت علی علیه السلام در حضور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشست و همچنان به زمین نگاه می‌کرد گویا حاجتی داشت، ولی از اظهار آن خجالت می‌کشید، لذا سر مبارک خود را به زیر افکنده و سخنی نمی‌گفت. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که از قلب علی علیه السلام آگاه بود، به وی فرمود:

یا ابالحسن! من این می‌دانم که حاجتی داری، چه مانعی دارد، حاجت قلبی خود را بگو، زیرا حاجت تو نزد من روا خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله! تو می‌دانی که خودت مرا از عمویت ابوطالب و فاطمه بنت اسد گرفتی، من کودک‌کی بیش نبودم، تو مرا با خویشتن هم غذا کردی تو درباره‌ی من از لحاظ نیکویی و شفقت از پدرم ابوطالب و مادرم فاطمه بنت اسد افضل و برتری، خدای رؤوف مرا به وسیله‌ی تو و در دست تو هدایت نمود، خدا مرا از آن حیرت و سرگردانی‌هایی که پدران و عموهایم دچار بودند نجات داد، یا رسول الله! تو در دنیا و آخرت برای من ذخیره و پناهگاه هستی.

یا رسول الله! من دوست دارم با این همه رعایتی که نسبت به من فرموده‌ای خانه و زوجه‌ای داشته باشم که با او انس بگیرم. یا رسول

الله! من نزد تو آمده‌ام تقاضا دارم تا دخترت فاطمه را برای من تزویج نمایی، آیا این تقاضا را می‌پذیری؟ ام سلمه می‌گوید:
دیدم صورت مبارک پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از شدت فرح و خوشحالی می‌درخشید.
آنگاه به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا ابالحسن آیا تو چیزی داری که من فاطمه را به تو بدهم؟

حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

پدر و مادرم به فدایت اوضاع زندگی من از تو مخفی نیست. من فقط یک شمشیر و یک زره و یک شتر دارم که با آن آب می‌کشم. من غیر از اینها چیزی ندارم.
رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

یا علی! تو از شمشیرت مستغنی نیستی، زیرا می‌خواهی با آن در راه خدا جهاد کنی و با دشمنان خدا بجنگی، شتر خود را برای اینکه آب برای درخت‌های خرما و خانهات بکشی و بار سفر به پشت آن بگذاری لازم داری. آری من فاطمه را با همان زرهی که داری برای تو تزویج می‌نمایم.

یا ابالحسن! مایلی که به تو مرده‌ای دهم؟

گفتم:

آری، پدر و مادرم به فدای تو، تو همیشه در گفتار خود با برکت و هدایت کننده بوده‌ای؟ صلوات خدا بر تو باد.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به من فرمود:

یا ابالحسن! خدا قبل از اینکه من فاطمه را در زمین برای تو تزویج نمایم وی را در آسمان برای تو تزویج کرده‌ست. قبل از اینکه تو نزد من بیایی درباره‌ی همین موضوع، ملکی نزد من آمد که دارای چندین صورت و چندین بال بود و من در میان ملائکه نظیر او را ندیده بودم، او پس از این که به من گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» گفت:

مرده باد تو را به یگانگی و پاکیزگی نسل.

گفتم این چه بشارت‌ت است؟

گفت:

نام من سیطائیل است من موکل به یکی از ستون‌های عرش می‌باشم. از خدا خواهش نمودم به من اجازه دهد که به تو مرده دهم. این جبرئیل است که به دنبال من می‌آید و می‌خواهد تو را از کرامت پروردگار آگاه نماید. سخن وی تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ!» سپس یک حریر سفیدی از حریرهای بهشتی که دو سطر از نور بر آن نوشته شده بود در میان دست من نهاد.

گفتم:

ای حبیب من! این حریر و این خط چیست؟

گفت:

یا محمد خدای علیم توجهی به زمین کرد و تو را از میان خلق برگزید و به پیامبری مبعوث نمود.

برای دوّمین بار توجهی به زمین کرد و یک وزیر و هم صحبت و دامادی برای تو انتخاب نمود و دخترت فاطمه را برای او تزویج کرد.

گفتم:

ای حبیب من! این مرد کیست؟

گفت:

یا محمّد! وی که در دنیا برادر و پسر عموی توست علی بن ابیطالب علیه السلام است. خدای توانا به بهشت دستور داد تا خود را زینت نمود. به درخت طوبی امر کرد:

زر و زیور و حلّه‌ها را آماده نموده‌ست. حورالعین خویشان را زینت کرده‌اند به ملائکه دستور داده تا در آسمان چهارم نزد بیت المعمور اجتماع نمایند. ملائکه‌ی مافوق بیت المعمور به جانب آن نزول و ملائکه‌ی پایین بیت المعمور به طرف آن صعود نمودند. خدای رحمان و رحیم به رضوان امر نموده منبر کرامت را بر در بیت المعمور نصب نمایند، این همان منبر است از نور، که حضرت آدم بر فراز آن رفت و نام‌های موجودات را بر ملائکه عرضه نمود.

خدا به یکی از ملائکه محبّ خویشان که او را «راحیل» می‌گویند وحی کرد تا بر فراز آن منبر برود و حمد و ثنای خدا را آن طور که باید و شاید به جای آورد. در میان ملائکه از لحاظ نیکویی بیان و شیرین‌زبانی بهتر از راحیل وجود ندارد. راحیل بر فراز منبر رفت و آن طور که باید و شاید حمد و ثنای خدا را به جای آورد و بدین جهت اهل آسمان‌ها غرق سرور شدند. جبرئیل گفت:

خدای سبحان به من دستور داده که عقد نکاح را جاری کن، زیرا من کنیز خودم فاطمه‌ی اطهر، دختر حبیب خودم محمّد را برای بندهام علی بن ابیطالب علیه السلام تزویج کردم. من عقد نکاح را جاری کردم و جمیع ملائکه را بر آن شاهد گرفتم، شهادت آنان بر این پارچه‌ی حریر نوشته شده‌ست. خدا به من دستور داده که این حریر را به تو عرضه نمایم و آن را به وسیله‌ی عطر و مشک مَهر نمایم و به رضوان تحویل دهم.

خدای جهان پس از اینکه ملائکه را بر این ازدواج شاهد گرفت به درخت طوبی امر کرد:

زر و زیور و حلّه‌ها را نثار کند، ملائکه و حورالعین آنها را گرفتند و تاقیامت به آنها فخر می‌نمایند.

یا محمّد! خدای تعالی به من فرموده به تو بگویم:

فاطمه سلام الله علیها را برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تزویج نمایی و ایشان را به دو پسری بشارت دهی که در دنیا و آخرت با زکاوت، نجیب، طاهر، طیب، خیرخواه و با فضیلت خواهند بود.

آنگاه پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

به خدا قسم هنوز آن ملک از نزد من بالا نرفته بود که تو دقّ الباب نمودی. من امر پروردگام را درباره‌ی تو اجراء خواهم کرد.

یا اباالحسن! تو قبل از من برو تا من به مسجد بیایم و فاطمه را در حضور مردم برای تو تزویج کنم و به قدری از فضائل تو بگویم که چشم تو و دوستان در دنیا و آخرت روشن شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

من از حضور آن حضرت، با سرعتی خارج شدم که از کثرت خوشحالی سر از پای نمی‌شناختم.

عمر و ابوبکر به استقبال من آمدند و گفتند چه خبر؟!

گفتم:

حضرت رسول، دخترش فاطمه را برایم تزویج نمود و فرمود:

خدا در آسمان، فاطمه را برای تو تزویج کرده‌ست. این پیغمبر است که می‌آید تا این موضوع را در حضور مردم بگوید. ایشان خوشحال شدند و با من به سوی مسجد بازگشتند. هنوز ما به وسط مسجد نرسیده بودیم که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

در حالی که از کثرت خوشحالی نور از صورت مبارکش می‌بارید به ما ملحق شد.

آنگاه بلال را خواست، بلال گفت:

لَیْسَکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ!

فرمود:

مهاجرین و انصار را نزد من بیاور، موقعی که آنان حضور یافتند آن حضرت پا به پله‌ی منبر نهاد و پس از حمد و ثنای خدای جهان

فرمود:

ای گروه مردم! جبرئیل نزد من آمد و گفت:

خدای سبحان، ملائکه را نزد بیت المعمور جمع کرده و آنان را شاهد گرفته که فاطمه‌ی زهراء دختر محمد را برای علی بن ابیطالب

علیه السلام تزویج نموده و مرا هم مأمور کرده که این امر را در زمین انجام دهم و شما را بر آن شاهد بگیرم.

سپس آن حضرت نشست و به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای ابوالحسن برخیز و خطبه برای خود بخوان.

حضرت علی علیه السلام برخاست و پس از حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ این خطبه را خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا لِأَنْعَمِهِ وَ أَيْادِيهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً تَبْلُغُهُ وَ تَرْضِيهِ وَ صَيَّلَى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَاةً تُزَلِّفُهُ وَ تُحْظِيهِ وَ النَّكَاحُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَ رَضِيَهُ وَ مَجْلِسُنَا هَذَا مِمَّا قَضَاهُ اللَّهُ وَ أَدِنَ فِيهِ».

بدانید که پیغمبر اکرم دخترش فاطمه را به عقد من درآورده و زره مرا مهریه‌ی وی قرار داده و من به این ازدواج راضی می‌باشم.

مسلمانان به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفتند:

یا رسول الله! دختری فاطمه را برای علی تزویج نمودی؟

فرمود:

آری.

گفتند:

خدا این ازدواج را مبارک و یگانگی ایشان را حفظ نماید.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پس از این جریان، متوجه زنان خویشان گردید و به ایشان دستور داد تا مقدمات مراسم

عروسی را فراهم نمایند.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

رسول خدا بازگشت و به من فرمود:

فوراً برو و زره خود را بفروش و پول آن را نزد من بیاور تا وسیله‌ی عروسی شما را مهیا نمایم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من رفتم و زره خود را به چهارصد درهم هجریه به عثمان بن عفان فروختم. هنگامی که من پول‌ها را گرفتم و زره را تحویل دادم

عثمان گفت:

یا ابوالحسن! من از تو نسبت به این زره سزاوارتر نیستم، ولی تو نسبت به این پول‌ها از من سزاوارتری، گفتم:

آری، گفت:

پس من این زره را به تو هدیه می‌کنم من زره را با پول‌ها از او گرفتم و به حضور پیغمبر مشرف شدم و جریان عثمان را برای

حضرتش شرح دادم.

حضرت دعایش فرمود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ یک مشت از آن پول‌ها را برگرفت و ابوبکر را احضار کرده آن پول‌ها را به او داد و فرمود: این پول‌ها را ببر و برای دخترم فاطمه، لوازم منزل خریداری نما، آنگاه سلمان و بلال را با وی فرستاد تا آنچه را که می‌خرد ایشان بیاورند.

ابوبکر می‌گوید:

آن پول‌هایی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به من داد مبلغ شصت و سه درهم بودند من به بازار رفتم و یک رختخواب، که از پشم مصری پُر شده بود، یک سفره‌ی چرمی و یک بالش که از لیف خرما پُر شده بود، یک عبا خبیری، یک مشک آب، چند کوزه، ظرف آب سفالی بزرگ، یک آفتابه و یک چادر پشمی خریدم.

آنگاه آنها را آوردم و به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تقدیم کردیم.

وقتی چشم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به آنها افتاد اشک‌هایش جاری شده، سر مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

بار خدایا! به خاندانی که ظرف‌های ایشان سفالیست خیر و برکت عطا کن!

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر خدا مابقی پول زره را به امّ سلمه عطا کرد و به وی فرمود:

این پول نزد تو باشد. مدّت یک ماه بود که من راجع به فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها با پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفتگو نمی‌کردم، زیرا از آن حضرت خجالت می‌کشیدم. ولی هر گاه به حضورش مشرف می‌شدم، می‌فرمود:

یا ابوالحسن! زوجه‌ی تو بسیار نیکو است! یا ابوالحسن! مژده باد تو را، زیرا من بزرگترین زنان عالم را برای تو تزویج نموده‌ام.

مدّت یک ماه از این جریان گذشت. برادرم عقیل نزد من آمد و گفت:

یا علی! من برای هیچ نعمتی اینقدر خوشحال نشدم که تو با فاطمه دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ازدواج کرده‌ای.

یا علی! پس چرا از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تقاضا نمی‌کنی که فاطمه را به منزل شما بفرستد تا چشمان ما به وسیله‌ی

اجتماع شما روشن شود؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم ای برادر، من خیلی مایلم که این آرزو برآورده شود، هیچ مانعی نیز در کار نیست، ولی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خجالت می‌کشم.

عقیل گفت:

تو را به خدا قسم، برخیز و با من به حضور رسول خدا بیا! وقتی برخاستیم تا به حضور آن حضرت مشرف شویم در بین راه با امّ

ایمن کنیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مواجه شدیم، موقعی که وی را از تصمیم خود آگاه نمودیم گفت:

شما این عمل را انجام ندهید، بگذارید ما زنان این مطلب را با آن حضرت در میان بگذاریم زیرا سخن زنان در این باره بهتر در دل

مردان جای خواهد گرفت.

پس از این جریان من نزد امّ سلمه رفتم و او را از این موضوع آگاه نمودم، وی هم زنان پیغمبر اکرم را آگاه و جمع نمود، آنان به

حضور پیامبر که در خانه‌ی عایشه بود مشرف شدند و پس از اینکه در اطراف آن حضرت حلقه زدند گفتند:

یا رسول الله! پدر و مادرمان به فدای تو! ما برای یک موضوعی نزد تو آمده‌ایم که اگر خدیجه‌ی کبری زنده بود چشمانش به

وسیله‌ی آن روشن می‌شد.

امّ سلمه می گوید:

وقتی ما نام خدیجه‌ی کبری را بردیم آن حضرت گریان شد و فرمود:

مثل خدیجه پیدا نخواهد شد. خدیجه در آن موقعی که مردم مرا تکذیب نمودند مرا تصدیق کرد، مرا به وسیله‌ی ثروت خود دربارهی پیشرفت دین خدا یاری نمود.

خدا به من دستور داد خدیجه را دربارهی قصر زمردی که در بهشت دارد و هیچ رنج و زحمتی در آن نیست بشارت دهم.

امّ سلمه می گوید:

گفتیم یا رسول الله! پدر و مادر ما به فدای تو باد! آری خدیجه همین طور بود که شما می فرمایید، ولی در عین حال او به سوی رحمت پروردگار خویشتن رفت. خدا این نعمت را برای او مبارک نماید و ما را هم با او، در درجات بهشتی و رضوان و رحمت خود جای دهد.

یا رسول الله! این علی علیه السلام در دنیا برادر و پسر عموی تو می باشد. او دوست دارد که شما اجازه‌ی رفتن فاطمه سلام الله علیها را به منزل شوهرش صادر فرمایی تا با یکدیگر مأنوس شوند.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به امّ سلمه فرمود:

پس چرا علی این موضوع را با من در میان نمی گذارد؟

گفت:

از شما خجالت می کشد.

امّ ایمن می گوید:

پیغمبر خدا به من فرمود:

برو علی را نزد من بیاور. وقتی من به سراغ علی رفتم دیدم آن حضرت در انتظار من است تا جواب رسول خدا را برایش بگویم.

وقتی مرا دید فرمود:

چه خبر؟

گفتم:

پیامبر خدا، تو را می خواهد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

هنگامی که من در محضر آن برگزیده‌ی خدا مشرف شدم زنان آن حضرت برخاستند و به حجره‌های خود رفتند. من در حالی به

حضور رسول خدا نشستم که به زمین نگاه می کردم، زیرا از آن بزرگوار خجالت می کشیدم.

پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود:

آیا دوست داری که زوجهات را در اختیار بگذارم؟ من همان طور که به زمین می نگریم عرض کردم:

آری، پدر و مادرم به فدایت باد.

فرمود:

بسیار خوب، امشب یا فردا شب این خواسته‌ی تو برآورده خواهد شد من با سرور و خوشحالی برخاستم.

سپس آن حضرت به زنان خود دستور داد:

فاطمه را زینت و معطر نمائید، یک اطاق از برایش فرش کنید تا شوهرش نزد او بیاید.

پس از این جریان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبلغ ده درهم از آن پول‌هایی را که به امّ سلمه داده بود پس گرفت و به

من داد و فرمود:

برو روغن و خرما و کشک خریداری کن. من آنها را خریدم و به حضور حضرتش آوردم. رسول خدا آستین‌های خود را بالا زد و یک سفره‌ی پوستی خواست.

آنگاه خرما و کشک را با یکدیگر مخلوط نمود غذایی درست کرد که آن را به عربی «خیس» می‌گویند. سپس به من فرمود:

یا علی! هر کسی را دوست داری دعوت کن. من به سوی مسجد رفتم، اصحاب پیامبر اکراً در مسجد بودند. من به آنان گفتم: دعوت پیغمبر خدا را اجابت نمائید، ایشان عموماً برخاستند و به طرف خانه‌ی آن حضرت رفتند.

من به پیامبر خدا عرض کردم: مهمان‌ها زیاد هستند.

رسول خدا پارچه‌ای روی سفره انداخت و به من فرمود:

مهمان‌ها را ده نفر ده نفر، نزد من بفرست. من اطاعت نمودم آنان همچنان غذا می‌خوردند و خارج می‌شدند، ولی غذا کم نمی‌شد تا اینکه تعداد هفتصد نفر مرد و زن از آن غذا به برکت پیغمبر خدا خوردند.

ام سلمه می‌گوید:

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام را خواست.

حضرت علی علیه السلام را سمت راست و حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را طرف چپ خود جای داد و به سینه‌ی مبارک خویشان چسبانید و میان چشم ایشان را بوسید، آنگاه پس از اینکه فاطمه را به حضرت علی علیهما السلام سپرد، فرمود:

یا علی! زوجه‌ی تو خوب زوجه‌ایست. سپس رو به فاطمه کرد و فرمود: شوهر تو خوب شوهری می‌باشد.

آنگاه آن حضرت برخاست و میان ایشان راه رفت و آنان را داخل آن حجره‌ای کرد که برای ایشان مهیا شده بود.

سپس از حجره خارج شد دو طرف در را گرفت و فرمود:

خدا شما و نسل شما را پاک و پاکیزه نماید. من با کسی که با شما آشتی باشد آشتی هستم و دشمن هستم با کسی که با شما دشمنی نماید. من شما را به خدا می‌سپارم.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مدّت سه روز نزد ما نیامد. وقتی صبح روز چهارم فرا رسید هنگام آمدن حضرت نزد ما، با اسماء بنت عمیس روبرو شد. به وی فرمود:

برای چه اینجا ایستاده‌ای، در صورتی که مردی در میان این حجره‌ست؟ گفت:

پدر و مادرم به فدایت هر گاه دختری به خانه‌ی شوهر برود احتیاج به زنی دارد که خواسته‌های او را انجام دهد. من اینجا ایستاده‌ام که اگر فاطمه فرمانی داشته باشد ببرم.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

خدا حوائج دنیوی و اخروی تو را روا نماید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اول صبح بود که من و فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها زیر عبا خوابیده بودیم. موقعی که گفتگوی رسول خدا و اسماء را شنیدیم

تصمیم گرفتیم که برخیزیم ولی آن حضرت به ما فرمود:

به خاطر آن حقی که من به گردن شما دارم از یکدیگر جدا نشوید تا من نزد شما بیایم. ما به جای خود بازگشتیم و آن حضرت آمد و بالای سر ما نشست و پاهای مبارک خود را زیر عبای ما داخل نمود. من پای راست آن بزرگوار را به سینه‌ی خود چسباندم و فاطمه پای چپ او را به سینه‌ی خود چسبانید. ما بدین وسیله پاهای مبارک آن حضرت را گرم نمودیم.

پس از این جریان پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

یا علی یک کوزه‌ی آب برای من بیاور وقتی آب برای آن حضرت آوردم سه مرتبه از آب دهان مبارک خود به آن آب زد و چندین آیه از قرآن مجید را بر آن خواند.

سپس به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا علی! از این آب بیاشام و مختصری از آن را باقی بگذار، من این امر را اطاعت نمودم و آن حضرت مابقی آن آب را بر سر و سینه‌ی من پاشید و فرمود:

یا اباالحسن! خدا پلیدی را از تو دور نمود و تو را پاک کرد، پاک نمودن مخصوصی.

سپس به من فرمود:

آب جدیدی برایم بیاور، من اطاعت نمودم آن بزرگوار نیز همان عمل را انجام داد و آن آب را به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها عطا کرد و به وی فرمود:

بیاشام و مختصری از آن را باقی بگذار. وقتی فاطمه اطاعت کرد رسول اکرم مابقی آن آب را بر سر و سینه‌ی آن بانو پاشید و به او فرمود:

خدا پلیدی را از تو دور کرد و تو را پاک و پاکیزه نمود، پاک کردن مخصوصی.

آنگاه به من فرمود:

تا از حجره خارج شدم و آن حضرت با فاطمه در میان اطاق ماند و به فاطمه فرمود:

شوهرت را چگونه یافتی؟

گفت:

پدر جان! علی بهترین شوهر است. ولی زنان قریش به من می‌گویند:

شوهر تو تهیدست است.

پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:

ای دختر عزیزم! پدر و شوهر تو فقیر نیستند، زیرا خزانه‌های طلا و نقره‌ی زمین به من عرضه شد ولی من آنچه را که نزد پروردگارم می‌باشد انتخاب نمودم.

ای دختر عزیزم! اگر آنچه را که پدرت می‌داند تو می‌دانستی دنیا در نظرت ناچیز می‌آمد، به خدا قسم من درباره‌ی نصیحت تو کوتاهی نکرده‌ام، من تو را به علی دادم که از لحاظ اسلام بر همه مقدم و از نظر علم و حلم از همه اعظم است.

ای دختر عزیزم، خدای توانا توجّهی به زمین کرد و دو نفر مرد را انتخاب نمود، یکی از آنها را پدر تو و دیگری را شوهر تو قرار داده‌ست.

ای دختر من! شوهر تو خوب شوهریست. مبدا نسبت به وی نافرمانی کنی!

سپس آن برگزیده‌ی خدا، مرا صدا زد، عرض کردم:

لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

فرمود:

داخل حجره‌ی خود شو و دربار‌ه‌ی زوجهات مهربانی و مدارا کن، زیرا فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه که وی را ناراحت کند مرا ناراحت می‌نماید و آنچه که او را مسرور نماید، مرا مسرور می‌کند.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

به خدا قسم من فاطمه را غضبناک و ناراحت نمودم تا موقعی که به شهادت رسید و فاطمه هم مرا خشمناک نکرد و از من نافرمانی نمود. هر گاه من محزون و اندوهناک می‌شدم برای رفع غم و اندوه خود به فاطمه نظر می‌کردم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

چون پیغمبر اراده کرد از منزل فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بیرون رود فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به حضرتش عرض کرد:

پدر جان! من طاقت اداره کردن امور خانه را ندارم، یک کنیز برای من بگیر تا در امور خانه کمک کار و یاور من باشد.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جوابش فرمود:

آیا دوست نداری که چیزی بهتر از خادم به تو عطا می‌کنم؟

حضرت امیر به فاطمه علیهما السلام فرمود:

بگو آری، فاطمه فرمود:

آنچه از خادم بهتر است می‌خواهم.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

در هر روزی ۳۴ مرتبه سبحان الله، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه الله اکبر بگو. این صد مرتبه کار زبان است ولی در میزان عمل دارای هزار ثواب خواهد بود.

ای فاطمه! اگر تو این اذکار را هر روز صبح بگویی خدا امور دنیوی و اخروی تو را عهده دار خواهد بود.

بیان: مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

روایتی مثل روایت قبل، از کتاب کفایة الطالب تألیف محمّد بن یوسف گنجی شافعی با اسناد خودش از ابن عباس با اختصار و کمی تغییر نقل کرده و ما برای اینکه تکرار نشود آن را نقل نمی‌کنیم.

پس محمّد بن یوسف گفت:

همین گونه این روایت را ابن بَطَّه روایت کرده و او (ابن بَطَّه) راوی راستگو و خویست ائیا به نظر او، ذکر نام «اسماء بنت عمیس» در این حدیث صحیح نمی‌باشد، زیرا این اسماء همسر جعفر بن ابیطالب بود که پس از شهادت او ابوبکر با او ازدواج کرد و محمّد بن ابی بکر (۴۳۴) از این ازدواج متولّد شد و چون ابوبکر با او ازدواج کرد و محمّد بن ابی بکر از این ازدواج متولّد شد و چون ابوبکر مُرد، علی بن ابیطالب با او ازدواج نمود و آن «اسمائی» که در عروسی حضرت فاطمه سلام الله علیها حاضر بود «اسماء بنت یزید بن السکن انصاری» بود و در آن هنگام اسماء بنت عمیس با شوهرش جعفر در حبشه بود که آنها در روز فتح خیبر در سال هفتم هجرت به حبشه رفتند و ازدواج حضرت فاطمه سلام الله علیها بعد از جنگ بدر بوده، یعنی در ایامی که او اسیر بوده پس صحیح این است که بگوییم آن «اسماء» که در حدیث ذکر شده «اسماء دختر یزید انصاری» بوده و او روایاتی نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل نموده، پایان نظر محمّد بن یوسف.

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

«مرط» به عبایی گویند که از پشم و یا خَز باشد و با آن خودشان را می‌پوشانند و «خدر» به معنی پرده و حجاب است.

این فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در این روایت می‌فرماید:

«مَمَا كَانَ عَلَيْهِ آبَائِي» یعنی ای رسول خدا مرا از آنچه پدرانم بر آن بودند نجات دادی، به این معنی نیست که پدران آن حضرت نعوذ بالله مشرک و بت پرست بوده‌اند بلکه منظور این است که تو مرا از آن شک و تردید و حیرت‌هایی که پدرانم در بعضی امور با آن مواجه بودند نجات دادی و منظور از هدایت این است که آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به سوی علوم ربّانی که فقط مختصّ اوست هدایت نمود.

و منظور از «شُرک» (۴۳۵) منظور از پدران، عموهاست و یا منظور، بعضی از پدران مادریست.

و جزری می‌گوید:

در آنجا که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«مِيمُونَ النَّقِيَّةُ» یعنی تو کامیابی و بر همه‌ی مطالب پیروز و سربلندی و کلمه‌ی «نقیبه» نفس را گویند و قول ضعیفی هم گفته به معنی طبیعت و خلقت (انسانی) را گویند.

و همچنین جزری گوید «طائر الانسان» آنچه حاصل شود برای انسان در علم خدا و آنچه خداوند برای او تقدیر فرموده‌ست. و از همین قبیل است که در حدیثی آمده:

«بِالْمِيمُونَ طَائِرَهُ» یعنی به مبارکیست بهره و نصیب او و همچنین جایز است اصل آن (طائر) را از «طَيْر» بگیریم که در این صورت به معنی «سانح و بارح» می‌شود. (در عرب اگر پرنده‌ای از سمت راست آید آن را به فال نیک گیرند و به آن «سانح» گویند و اگر او سمت چپ آید به فال بد گیرند و آن را «بارح» گویند.)

و در آنجا که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«تَزْلَفُهُ» یعنی او را به خدا نزدیک می‌کند.

و «تَحْظِيهِ» از باب افعال است، می‌گویند:

«فَلَانِ احْظَى مَنِي» یعنی او (مثلاً به پیامبر) نزدیک‌تر است از من.

و در آنجا که می‌فرماید:

«ثُمَّ انْتَهت» یعنی منصرف کرد، جوهری گفته «ثنیه» یعنی او را از حاجتش منصرف کردم.

جزری گفته: «الصَّيْحَبُ» به معنی ضجّه و فریاد است و صدا بلند کردن برای دشمن را گویند و از همین قبیل است حدیثی که در فضل حضرت خدیجه سلام الله علیهاست که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«لَا صَيْحَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبَ» یعنی خداوند قصری در بهشت به حضرت خدیجه سلام الله علیها عنایت فرموده که در آن نه داد و فریاد هست و نه درد و الم و ناراحتی.

و در آنجا که می‌فرماید:

«فَجَلَّلَ السَّفْرَةَ» یعنی پوشیده شده بود (محتویات) سفره تا آنان که از آن سفره می‌خورند نینند در آن چیست و این باعث برکت آن سفره می‌شد و این قضیه (مخفی بودن محتویات سفره) در اخبار و روایات فراوان آمده که در رابطه با اعجاز برکت است.

[روایت شماره] (۳۳)

[كشف الغمّة] وَ نَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ الدُّرِّيَّةِ الطَّاهِرَةِ، تَصْنِيفِ أَبِي بَشِيرٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالْدُّوَلَابِيِّ، مِنْ نُسَيْخِهِ بِحِطِّ الشَّيْخِ ابْنِ وَضَّاحِ الْحَنْبَلِيِّ الشَّهْرَبَانِيِّ وَ أَجَازَ لِي أَنْ أَرُوِيَ عَنْهُ كُلَّ مَا يَزُورِي عَنْ مَشَائِخِهِ وَ هُوَ يَزُورِي كَثِيرًا وَ أَجَازَ لِي السَّيِّدُ جَلَالُ الدِّينِ بَنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ فَخَّارِ الْمُوسَوِيِّ الْحَائِرِيِّ أَدَامَ اللَّهُ شَرَفَهُ أَنْ أَرُوِيَهُ عَنْهُ، عَنِ الشَّيْخِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْأَخْضَرِ الْمُحَدِّثِ إِجَازَةً فِي مُحَرَّمِ سَنَةِ عَشْرٍ وَ سِتِّمِائَةٍ وَ عَنِ الشَّيْخِ بُرْهَانَ الدِّينِ أَبِي الْحَسَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْغَزْنَوِيِّ إِجَازَةً فِي رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ أَرْبَعِ عَشْرَةٍ وَ

سِتْمَانِيَّةٌ، كِلَاهِمَا عَنِ الشَّيْخِ الْحَافِظِ أَبِي الْفَضْلِ مُحَمَّدِ بْنِ نَاصِرِ السَّلَامِيِّ يَأْسِدُنَادِيهِ وَالسَّيِّدُ أَحْجَازَ لِي قَدِيمًا رِوَايَةً كَلَّمَا يَزُوِيهِ وَبِهَذَا الْكِتَابِ فِي ذِي الْحِجَّةِ مِنْ سَنَةِ سِتٍّ وَسَبْعِينَ وَسِتْمَانِيَّةً عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ عُمَرُ: أَنْتَ لَهَا يَا عَلِيُّ، فَقَالَ:

مَا لِي مِنْ شَيْءٍ إِلَّا دَرَعِي أَرْهَنْهَا، فَرَوَّجَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ فَاطِمَةَ بَكَتْ، قَالَ:

فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

مَا يُبْكِيكِ يَا فَاطِمَةُ؟ فَوَاللَّهِ لَقَدْ أَنْكَحْتُكَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا وَأَوْلَهُمْ سِلْمًا.

وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

تَزَوَّجَ عَلِيُّ فَاطِمَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَبَنَى بِهَا فِي ذِي الْحِجَّةِ مِنَ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ الْهَجْرَةِ.

وَعَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

خُطِبْتُ فَاطِمَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ مَوْلَاةٌ لِي: هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ قَدْ خُطِبَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قُلْتُ: لَا قَالَتْ:

فَقَدْ خُطِبْتُ، فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَزَوِّجَكَ، فَقُلْتُ: وَهَلْ عِنْدِي شَيْءٌ أَتَزَوَّجُ بِهِ، فَقَالَتْ:

إِنَّكَ إِنْ جِئْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زَوَّجَكَ، فَوَاللَّهِ مَا زَالَتْ تُرَجِّبُنِي [تُرَجِّبُنِي] حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَانَتْ لَهُ جَلَالَةٌ وَهَيْبَةٌ، فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ أَفْحَمْتُ فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ فَقَالَ:

مَا جَاءَ بِكَ أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ فَسَكَتُ فَقَالَ:

لَعَلَّكَ جِئْتَ تَخْطُبُ فَاطِمَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ،

قَالَ:

فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تَسْتَحِلُّهَا بِهِ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ:

مَا فَعَلْتَ الدَّرْعَ الَّتِي سَلَخْتُكَهَا؟ فَقُلْتُ: عِنْدِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لِحُطْمِيَّةٌ مَا تَمْنُهَا إِلَّا أَرْبَعُ مَائَةٍ دِرْهَمٍ،

قَالَ:

قَدْ زَوَّجْتُكَهَا فَأَبَعْتُ بِهَا، فَإِنْ [فَإِنَّهَا] كَانَتْ لَصَدَاقَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

بیان: تقول سلخته و أسلحه إذا أعطيته سلاحاً و قال الجزري: في حديث زواج فاطمة أنه قال لعلي: أين درعك الحطميّة، هي التي

تحطم السيوف أي تكسرها و قيل: هي العريضة الثقيلة و قيل: هي منسوبة إلى بطن من عبد القيس يقال لهم:

حطمة بن محارب كانوا يعملون الدروع و هذا أشبه الأقوال.

در کتاب کشف الغمّه (۴۳۶) از کتاب الدررّیة الطّاهرة با سندهای خود از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می کند که

فرمود:

ابوبکر و عمر به خواستگاری فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آمدند ولی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نپذیرفتند.

عمر به من گفت:

یا علی! تو لیاقت فاطمه را داری.

گفتم:

من غیر از زرهام که آن را گرو می گذارم چیزی ندارم.

وقتی پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را برای حضرت امیر علیه السلام تزویج نمود و این موضوع به گوش آن بانوی معظمه رسید، گریان شد.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد حضرت زهراء سلام الله علیها آمد و فرمود:
برای چه گریه می‌کنی؟!

به خدا قسم من تو را برای شخصی تزویج نموده‌ام که علم و حلمش از همه بیشتر می‌باشد و از همه در اسلام سبقت گرفته‌ست.
و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

حضرت علی علیه السلام حضرت فاطمه سلام الله علیها را به عقد خود در آورد در ماه رمضان سال دوم هجرت و در ذی الحجه‌ی همان سال او را به خانه بُرد.

و مجاهد از حضرت علی علیه السلام روایت کرد که فرمود:

حضرت فاطمه سلام الله علیها از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواستگاری شد. پس یکی از زنان همسایه به من گفت:
آیا می‌دانی حضرت فاطمه سلام الله علیها را، از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواستگاری کرده اند؟
گفتم:

نه.

گفت:

بدان و آگاه باش که از او خواستگاری شده، چه چیز مانع تو شده که نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمی‌روی تا او را به ازدواج تو در آورد؟

گفتم:

مگر من چیزی دارم که با آن بتوانم ازدواج کنم؟

گفت:

همانا اگر تو نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بروی دخترش را به ازدواج تو در خواهد آورد. (پس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید): به خدا قسم آن زن، دست از ترغیب من به پیش قدم شدن و روانه شدن خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برنداشت تا اینکه من خدمت آن حضرت رسیدم.

آنقدر آن بزرگوار هیت و عظمت داشت که وقتی در مقابل او نشستم، زبانم بند آمد. پس به خدا قسم، قادر به سخن گفتن نبودم.
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود:

به چه منظور نزد من آمده‌ای؟ آیا حاجت و خواسته‌ای داری؟ من سکوت کردم، فرمود:

گویا آمده‌ای فاطمه را خواستگاری کنی؟

عرض کردم:

آری، فرمود:

آیا چیزی داری تا با پرداخت آن، او را به ازدواج خود درآوری؟

عرض کردم:

نه به خدا قسم ای رسول خدا.

فرمود:

زرهی را که در جنگ‌ها به تن می‌کردی، چه کردی؟

عرض کردم:

نزد خودم است، (امیاً) به آن خدایی که جانم در دست اوست، آن زره بی‌ارزش و ارزان است و ارزش آن چهارصد درهم بیشتر نیست.

فرمود:

همان زره صداق و مهریه‌ی دختر رسول خدا است.

بیان: «سَلَحَتَهُ وَ اسْلَحَهُ» منظور زمانی است که به کسی اسلحه عطا شود و جزری گفته: این جمله‌ی «این درعک الحطمیة» که در حدیث ازدواج حضرت فاطمه سلام الله علیها آمده است به این معناست که کجاست آن زره‌ات که شکسته است آن را شمشیرها و بعضی گفته‌اند:

نام فرزندان عبدالقیس است که به آنها گفته می‌شد (لقب آنها است) حطمه بن محارب و چون آنها زره می‌ساختند لذا زره‌های آنها را «درع الحطمیة» می‌گفتند، (پس علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید): و این بهترین قول در معنی این کلمه است.

[روایت شماره] (۳۴)

[كشفت الغمه] وَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ:

لَمَّا خَطَبَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ أَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ:

إِنَّ عَلِيًّا قَدْ ذَكَرَكَ، فَسَكَتَتْ، فَخَرَجَ فَرَوَّجَهَا.

وَ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قَالَ نَفَرٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

اخْطُبْتُ فَاطِمَةَ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ مَا حَاجَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟

قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْتُ، فَقَالَ مَرْحَبًا وَ أَهْلًا، لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا، فَخَرَجَ عَلِيٌّ عَلَيَّ أَوْلَيْكَ

الرَّهْطِ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانُوا يَنْتَظِرُونَهُ قَالُوا: مَا وَرَاكَ؟

قَالَ:

مَا أَدْرِي غَيْرَ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ:

مَرْحَبًا وَ أَهْلًا، قَالُوا: يَكْفِيكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ أَحَدُهُمَا: أَعْطَاكَ الْأَهْلَ وَ الرَّحْبَ.

فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ:

يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعُرْسِ مِنْ وَلِيمَةٍ، فَقَالَ سَعْدٌ: عِنْدِي كَبْشٌ وَ جَمَعَ لَهُ رَهْطٌ مِنَ الْأَنْصَارِ آصُعًا مِنْ ذُرَّةٍ (۴۳۷) فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ الْبِنَاءِ قَالَ:

لَا تُحَدِثَنَّ شَيْئًا حَتَّى تَلْقَانِي، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ، ثُمَّ أَفْرَغَهُ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَ قَالَ:

اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِمَا وَ بَارِكْ عَلَيْهِمَا وَ بَارِكْ لَهُمَا فِي شَبَابِهِمَا وَ قَالَ ابْنُ نَاصِرٍ فِي نَسَائِهِمَا.

وَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ:

كُنْتُ فِي زَفَافِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَيَّ الْبَابِ فَقَالَ:

يَا أُمَّ أَيْمَنَ ادْعِي لِي أَخِي،

قَالَتْ:

هُوَ أَخُوكَ وَ تُنَكِّحُهُ ابْنَتُكَ؟

قَالَ:

نَعَمْ يَا أُمَّ أَيْمَنَ،

قَالَتْ:

وَسَمِعَ النِّسَاءَ صَوْتَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَنَحَّيْنَ وَاخْتَبَيْتُ أَنَا فِي نَاحِيَةٍ، فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَضَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمَاءِ وَدَعَا لَهُ.

ثُمَّ قَالَ:

ادْعِي لِي فَاطِمَةَ، فَجَاءَتْ خَرَقَهُ مِنَ الْحَيَاءِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

اسْكُنِي لَقَدْ أَنْكَحْتُكَ أَحَبَّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ، ثُمَّ نَضَحَ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ وَدَعَا لَهَا قَالَتْ:

ثُمَّ رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَأَى سَوَادًا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ:

مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ،

قَالَ:

جِئْتِ فِي زِفَافٍ فَاطِمَةَ تُكْرِمِينَهَا؟ قُلْتُ: نَعَمْ،

قَالَتْ:

فَدَعَا لِي.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى: وَحَدَّثَنِي السَّيِّدُ جَلَالُ الدِّينِ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ فَخَّارِ الْمُوسَوِيِّ بِمَا هَذَا مَعْنَاهُ وَرُبَّمَا اخْتَلَفَ الْأَلْفَاظُ قَالَ:

قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ هَذِهِ: حَضَرَتْ وَفَاءُ حَدِيحَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَبَكَتْ، فَقُلْتُ: أَتَبْكِينَ وَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَنْتِ زَوْجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُبَشَّرَةٌ عَلَى لِسَانِهِ بِالْجَنَّةِ، فَقَالَتْ:

مَا لِهَذَا بَكَيْتِ وَلَكِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْلَةٌ زَفَافُهَا لَا بُدَّ لَهَا مِنْ امْرَأَةٍ تُفَضِّلُنِي إِلَيْهَا بِسَرِّهَا وَتَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى حَوَائِجِهَا وَفَاطِمَةُ حَدِيثُهُ عَهْدٍ بِصَبِيٍّ وَ أَحَافُ أَنْ لَا يَكُونَ لَهَا مَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا حِينَئِذٍ فَقُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي لَكَ عَلَى عَهْدِ اللَّهِ إِنْ بَقِيَتْ إِلَيَّ ذَلِكَ الْوَقْتِ أَنْ أَقُومَ مَقَامَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَلَمَّا كَانَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةُ وَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ النِّسَاءَ فَخَرَجْنَ وَبَقِيْتُ، فَلَمَّا أَرَادَ الْخُرُوجَ رَأَى سَوَادِي فَقَالَ:

مَنْ أَنْتِ؟ فَقُلْتُ: أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، فَقَالَ:

أَلَمْ أَمُرْكَ أَنْ تَخْرُجِي، فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَ أَبِي وَأُمِّي وَمَا قَصِدْتُ خِلَافَكَ وَلكِنِّي أُعْطِيتُ حَدِيحَةَ عَهْدًا وَحَدَّثْتُهُ فَبَكَى، فَقَالَ:

بِاللَّهِ لِهَذَا وَقَفْتِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ وَاللَّهِ فَدَعَا لِي. عُدْنَا إِلَى مَا أوردَهُ الدُّولَابِيُّ.

وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ:

لَقَدْ جَهَّزَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَا كَانَ حَشْوُ فَرْشِهِمَا وَسَائِدِهِمَا إِلَّا لَيْفًا وَلَقَدْ أَوْلَمَ عَلِيٌّ لِفَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا فَمَا كَانَتْ وَلِيْمَةً ذَلِكَ الزَّمَانَ أَفْضَلَ مِنْ وَلِيْمَتِهِ، رَهْنِ دِرْعُهُ عِنْدَ يَهُودِيٍّ وَكَانَتْ وَلِيْمَتُهُ أَصْعًا مِنْ شَعِيرٍ وَتَمْرٍ وَحَيْسٍ (۴۳۸).

بیان: قال الجزري: في حديث تزويج فاطمة سلام الله عليها فلما أصبح دعاها فجاءت خرقه من الحياء، أي خجله مدهوشه من الخرق التحير ويحتمل أن يكون بالحاء المهملة والزاء المعجمة، فالمراد تقارب الخطو في المشى، قال الجوهرى: الحُرْقُ: القصير المتقارب الخطو وكذا الحُرْقَةُ وروى أنها أتهتت في مرطها من الخجل وقال الجوهرى: وقضينا إليه ذلك الأمر، أي أنهيناها إليه.

نیز در همان کتاب (۴۳۹) از عطاء بن ابی رباح روایت می‌کند که گفت هنگامی که حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه سلام الله عليها خواستگاری کردند پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد حضرت زهرا سلام الله عليها آمده و فرمود:

علی علیه السلام از تو خواستگاری کرده و حضرت فاطمه سلام الله عليها به جای جواب، سکوت کرد. پیامبر از نزد حضرتش خارج

شده و او را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآورد و ابن بریده از پدرش روایت می‌کند که یکی از انصار به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام گفت:

فاطمه را از پیغمبر خدا خواستگاری نما.

حضرت امیر علیه السلام به حضور آن حضرت آمد و سلام کرد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

چه حاجتی داری؟

گفت:

برای خواستگاری فاطمه‌ی زهراء آمده‌ام.

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مرحبا! خوش آمدی! و چیز دیگری نفرمود.

موقعی که حضرت علی علیه السلام نزد آن گروه که در انتظارش بودند آمد به وی گفتند:

چه خبر؟

فرمود:

نمی‌دانم، فقط آن حضرت به من فرمود:

مرحبا، خوش آمدی.

گفتند:

همین که آن بزرگوار به تو فرموده:

مرحبا، خوش آمدی برای تو کافی خواهد بود.

پس از این جریان فرمود:

یا علی! عروسی ولیمه لازم دارد. سعد گفت:

من یک گوسفند دارم، گروهی از انصار هم مقداری ذرت دارند. وقتی شب عروسی فرا رسید رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت امیر علیه السلام فرمود:

عملی انجام مده تا آن موقعی که مرا ملاقات نمایی.

سپس پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آب خواست و پس از اینکه وضو گرفت آن آب را به حضرت امیر علیه السلام پاشید و فرمود:

بار خدایا! این ازدواج را برای علی و زهراء و دو فرزندش: مبارک بگردان.

و ابن ناصر گفته: در نسل ایشان مبارک گردان.

و از اسماء بنت عمیس روایت شده که گفت:

من در شب زفاف فاطمه سلام الله علیها حضور داشتم. هنگامی که صبح شد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کنار در اطاق فاطمه سلام الله علیها قرار گرفت و خطاب به امّ ایمن، که در آن شب در منزل فاطمه سلام الله علیها باقی مانده بود تا مراقب او باشد، فرمود:

ای امّ ایمن، برادرم علی علیه السلام را صدا بزن. امّ ایمن عرض کرد:

او برادر توست در حالی که دخترت را به همسری او درآورده‌ای؟

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

بله. او برادر دینی من است. اسماء گفت:

در این حال همسران رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صدای حضرتش را شنیدند و خوشحالی کردند و حضرت علی علیه السلام به شنیدن صدای آنها از اطاق خارج شده و پیامبر برای حضرتش دعا نموده و سپس فرمود:
فاطمه را صدا کن.

حضرت فاطمه سلام الله علیها در حالی که کاملاً خود را پوشانیده و از پیامبر خجالت می‌کشید خارج شد و پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:
آرام باش که تو را به محبوب‌ترین اهل بیتم تزویج نموده‌ام و سپس قطراتی از آب را بر آن حضرت پاشید و برای ایشان دعا فرمود.
سپس پیامبر در حال بازگشت بود که کسی را در مقابل خود دیدند. سؤال کردند:

کیستی؟

گفتم:

من اسماء بنت عمیس هستم.

حضرت فرمود:

تو در کار عروسی فاطمه، کمک کرده‌ای؟

گفتم:

بله. پس پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مرا دعا نمود.

و نیز علی بن عیسی با چند واسطه (با کمی اختلاف در لفظ) از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند که گفت:

موقعی که وفات حضرت خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها نزدیک شد گریه کرد. من به وی گفتم:

چرا گریه می‌کنی، در صورتی که تو بزرگترین زنان جهانیان و زوجه‌ی پیغمبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌باشی که به زبان مبارکش بشارت بهشت را به تو داده‌ست؟!

فرمود:

برای مردن نمی‌گیریم، بلکه گریه‌ام از برای این است که دختر در شب عروسی زنی را لازم دارد تا امور محرمانه‌ی وی را انجام دهد و به خواسته‌های او رسیدگی کند، ولی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها کوچک است. می‌ترسم در شب عروسی دخترم فاطمه، کسی نباشد که حاجات او را روا نماید.

من گفتم:

ای بانوی من! من این تعهد را می‌دهم که اگر تا آن موقع زنده باشم به جای تو برای فاطمه‌ی اطهر انجام وظیفه نمایم.

هنگامی که شب عروسی فاطمه سلام الله علیها فرا رسید و پیامبر خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمد و زنان را از اطاق مأمور به خروج نمود، من خارج نشدم.

موقعی که پیامبر خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خواست از اطاق حضرت زهراء سلام الله علیها خارج شود سیاهی مرا دید، فرمود:

کیستی؟

گفتم:

اسماء بنت عمیس.

فرمود:

مگر من دستور خروج به تو ندادم؟!

گفتم:

چرا یا رسول الله، پدر و مادرم به فدای تو، من نخواستم با دستور شما مخالفت نمایم، بلکه آن تعهدی را که به حضرت خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها داده بودم انجام دادم.

آنگاه جریان خود را با حضرت خدیجه سلام الله علیها برایش شرح دادم، آن حضرت پس از اینکه گریست به من فرمود:

تو را به خدا، برای همین منظور ایستاده‌ای؟

گفتم:

آری به خدا قسم! آنگاه آن حضرت برای من دعا کرد.

و از اسماء بنت عمیس نقل شده که گفت:

جهیزیه‌ای که حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خانه‌ی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بُرد، عبارت بود از: فرش و بالش‌های آنها که از لیف خرما پُر شده بود و حضرت علی برای حضرت فاطمه علیهما السلام ولیمه‌ای داد و در آن زمان ولیمه‌های دیگران برتر و بهتر از ولیمه‌ی او نبود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای تهیه‌ی این ولیمه زره خود را نزد فردی یهودی گرو گذاشت. ولیمه‌ی آن حضرت چند صاع از جو و خرما و خوراکی دیگر به نام «حیس» که با روغن خرما و کنجد مخلوط می‌شود، بود.

بیان: جزری گفته که در حدیث حضرت فاطمه سلام الله علیها آمده:

پس چون صبح شد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را صدا زد.

حضرت فاطمه سلام الله علیها در حالی که «خرقه من الحیاء» یعنی آن چنان برای ملاقات با پدرش خجالت می‌کشید که مات و مبهوت شده بود و ممکن است «خُرْقَةُ مِنَ الْحَيَاءِ» باشد که در این صورت منظور این است که قدم‌ها را کوتاه برمی‌داشت از خجالت و جوهری گفته: «الخزق» به معنی این است که قدم‌ها را نزدیک به هم بردارند و برای «الخزقة» نیز همین معنی را کرده و در روایتی نیز آمده که حضرت فاطمه سلام الله علیها وقتی می‌خواست خدمت پدر بزرگوارش برود، از خجالت پایش لغزید و افتاد. و جوهری گفته: «و قضینا الیه ذلک الامر» یعنی ما او را از این کار نهی کردیم.

[روایت شماره] (۳۵)

[کشف الغمّه] وَ مِنْ كِتَابِ كِفَايَةِ الطَّالِبِ فِي مَنَاقِبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَأْلِيفِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ الْكَنْجِيِّ الشَّافِعِيِّ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

قَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوَّجْتَنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ فَقِيرٌ لَا مَالَ لَهُ، فَقَالَ:

يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ اللَّهُ أَطَّلَعَ إِلَيَّ الْأَرْضِ إِطْلَاعَهُ فَأَخْتَارَ مِنْهَا رَجُلَيْنِ: أَحَدُهُمَا أَبُوكَ وَ الْآخَرُ بَعْلُكَ.

وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنِّي أَنَا زَوْجَتُهُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ لَقَدْ خَطَبَهَا إِلَيَّ أَشْرَافُ قُرَيْشٍ فَلَمْ أُجِبْ كُلَّ ذَلِكَ أَتَوَّعُ الْخَبَرَ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى جَاءَنِي جَبْرَائِيلُ لَيْلَةَ أَرْبَعٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ قَدْ جَمَعَ الرُّوحَانِيِّينَ وَ الْكُرُوبِيِّينَ فِي وَادٍ يُقَالُ لَهُ: الْأَفِيحُ، تَحْتَ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ زَوْجِ فَاطِمَةَ عَلِيًّا وَ أَمْرِنِي فَكُنْتُ الْخَاطِبَ وَ اللَّهُ تَعَالَى الْوَلِيُّ وَ أَمْرَ شَجَرَةٍ طُوبَى فَحَمَلَتِ الْحُلِيَّ وَ الْحُلَلَّ وَ الدَّرَّ وَ الْيَاقُوتَ، ثُمَّ نَثَرَتْهُ وَ أَمَرَ الْحُورَ الْعَيْنَ فَاجْتَمَعْنَ فَلَقَطْنَ، فَهَنَّ يَتَهَادَيْنَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَقُلْنَ: هَذَا نِثَارُ فَاطِمَةَ.

وَعَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ:

أَصَابَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا لَيْلَةَ صَبِيحَةِ الْعُرْسِ رِعْدَةٌ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: زَوَّجْتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا (وَإِنَّهُ فِي الْأَخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ) (۴۴۰) يَا فَاطِمَةُ لَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أُمْلِكَ بِكَ بَعْلِي أَمَرَ اللَّهُ شَجَرَ الْجَنَانِ فَحَمَلَتْ حُلِيًّا وَحَلَلًا وَأَمَرَهَا فَتَنَّتُهُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ شَيْئًا أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَ مِنْهُ صَاحِبُهُ أَوْ أَحْسَنَ افْتَخَرَ بِهِ عَلَيَّ صَاحِبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَلَقَدْ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَفْتَخِرُ عَلَى النِّسَاءِ، لِأَنَّ أَوَّلَ مَنْ خَطَبَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ.

وَرَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ لَيْلَةَ عُرْسِهَا بِقَدَحٍ مِنْ لَبَنٍ فَقَالَ: اشْرَبِي هَذَا فِدَاكِ أَبُوكَ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

اشْرَبْ فِدَاكَ ابْنُ عَمِّكَ.

وَرَوَى أَنَّهُ لَمَّا زُفَّتْ فَاطِمَةُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَقَدِمَتْ بَعْلَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الدُّلْدُلُ وَعَلَيْهَا فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مُشْتَمِلَةٌ، قَالَ:

فَأَمْسَكَ جَبْرَائِيلُ بِاللَّحْيَامِ وَأَمْسَكَ إِسْرَافِيلُ بِالرِّكَابِ وَأَمْسَكَ مِيكَائِيلُ بِالثَّرْفِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُسَوِّي عَلَيْهَا الثِّيَابَ فَكَبَّرَ جَبْرَائِيلُ وَكَبَّرَ إِسْرَافِيلُ وَكَبَّرَ مِيكَائِيلُ وَكَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَجَرَّتِ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ فِي الزَّفَافِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

بیان: قال فی النہایة: الاشتمال افتعال من الشملة و هو كساء يتغطى به و يتلفف فيه و قال ثغر الدابة الذى يجعل تحت ذنبها.

در کتاب کشف الغمہ (۴۴۱) از کفایه الطالب تألیف محمد بن یوسف گنجی شافعی از ابوهریره نقل شده که گفت:

فاطمه سلام الله عليها فرمود:

ای رسول خدا مرا به ازدواج حضرت علی علیه السلام در آوردی در حالی که او فقیر و مالی ندارد.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ای فاطمه آیا راضی می شوی به اینکه بدانی خداوند متعال از میان مردان زمین دو نفر را انتخاب نموده است؟ یکی پدرت و دیگری شوهرت را.

جابر بن سمره از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که فرمود:

ای مردم این علی بن ابیطالب است. شما گمان می کنید من دخترم فاطمه را برای او تزویج نموده‌ام، در صورتی که اشراف قریش خواستگار فاطمه بودند و من اجابت نمودم. من راجع به ازدواج دخترم زهراء، منتظر خبر آسمانی بودم تا اینکه جبرئیل در شب ۲۴ ماه رمضان نزد من آمد و گفت:

یا محمد! خدای علی اعلی به تو سلام می‌رساند. خدای توانا ملائکه روحانیین و کزوین را در یک مکانی در زیر درخت طوبی که آن را «افیح» می‌گویند جمع کرده و فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تزویج نموده است. من خطبه را خواندم و خدای سبحان، ولی این امر بود. خدای توانا به درخت طوبی دستور فرموده:

زر و زیور و حله‌ها و درّ و یاقوت‌ها را حمل کند و نثار نماید و حور العین را مأمور نموده که جمع شوند و آن زر و زیورها را بگیرند و تا قیامت به آنها فخر نمایند و بگویند اینها نثار [قدم] فاطمه سلام الله علیها است.

و از علقمه از عبدالله نقل شده که در صبح روز عروسی حضرت فاطمه سلام الله علیها، غم و اندوهی بر حضرتش عارض شد، پس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود:

ای فاطمه! من تو را به ازدواج کسی در آوردم که در دنیا آقا و سرور خلائق است و در آخرت از صالحین است، ای فاطمه! چون

خداوند متعال اراده کرد که تو را به ازدواج علی علیه السلام در آورد. به درختان بهشتی امر کرد تا مزین شوند به حله‌های بهشتی و آن درختان لؤلؤ و مرجان بر ملائکه نثار کردند، پس هر کدام از آنها بیشترین تعداد از نثارها را برداشت در روز قیامت به دیگر ملائکه افتخار می‌کند، ام سلمه گوید:

فاطمه سلام الله علیها همیشه افتخار می‌کرد بر زنان دیگر، که او اولین کسیست که خطبه‌ی عقد او را جبرئیل خوانده‌ست. روایت شده که در شب عروسی حضرت فاطمه سلام الله علیها پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ یک ظرف شیر آورد و به حضرت زهراء سلام الله علیها فرمود:

پدرت به فدایت، از این شیر بیاشام.

آنگاه به حضرت امیر علیه السلام هم فرمود:

پسر عمویت به فدایت، از این شیر بیاشام.

نیز روایت شده:

در شب عروسی فاطمه‌ی اطهر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با هفتاد هزار ملک نازل شدند، فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در حالی که بر استر پیامبر اکرم سوار بود آمد. پس جبرئیل مهار آن استر را گرفت. اسرافیل رکاب آن را گرفت و میکائیل به دنبال آن بود. پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لباس‌های فاطمه سلام الله علیها را آراسته می‌کرد.

جبرئیل و اسرافیل و میکائیل و ملائکه تکبیر گفتند. بدین جهت است که تکبیر گفتن در شب عروسی تا قیامت مرسوم و مستحب است.

بیان: در کتاب نه‌ایه آمده است کلمه‌ی «اشتمال» به معنی این است که چیزی را دور خود پیچیده باشند و در اینجا که می‌فرماید: «مشمتمله» منظور این است که به دور بدن مبارک حضرت فاطمه سلام الله علیها عبایی پیچیده شده بود و او در آن عبا پوشیده شده بود و «تفر» به آن بند چرمینی گویند که در انتهای زین اسب است.

[روایت شماره] (۳۶)

[کشف الغمه] وَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام، عَنْ آبَائِهِ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ زَوْجِنِي فَاطِمَةَ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَأَتَاهُ عُمَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَأَتَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ فَقَالَ: أَنْتَ أَكْثَرُ قُرَيْشٍ مَالًا، فَلَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَخَطَبْتَ إِلَيْهِ فَاطِمَةَ، زَادَكَ اللَّهُ مَالًا إِلَى مَا لَكَ وَ شَرَفًا إِلَى شَرَفِكَ فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَأَتَاهُمَا فَقَالَ: قَدْ نَزَلَ بِي مِثْلَ الَّذِي نَزَلَ بِكُمْ.

فَأَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ يَسْقِي نَخْلَاتٍ لَهُ فَقَالَ: قَدْ عَرَفْنَا قَرَابَتَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَدِّمْتَنِي فِي الْإِسْلَامِ، فَلَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَخَطَبْتَ إِلَيْهِ فَاطِمَةَ لَزَادَكَ اللَّهُ فَضْلًا إِلَى فَضْلِكَ وَ شَرَفًا إِلَى شَرَفِكَ. فَقَالَ: لَقَدْ تَهْتَمَانِي، فَأَنْطَلِقَ فَتَوَضَّأُ، ثُمَّ اغْتَسِلُ وَ لَبَسَ كِسَاءً قَطْرِيًّا وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَالَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوْجِنِي فَاطِمَةَ،

قَالَ إِذَا زَوَّجْتُكَهَا فَمَا تُصَدِّقُهَا قَالَ:

أُصَدِّقُهَا سَيْفِي وَ فَرْسِي وَ دِرْعِي وَ نَاصِحِي،

قَالَ:

أَمَّا نَاصِحُكَ وَ سَيْفُكَ وَ فَرَسُكَ فَلَا غِنَى بِكَ عَنْهَا تُقَاتِلُ الْمُشْرِكِينَ وَ أَمَّا دِرْعُكَ فَشَانُكَ بِهَا.

فَانْطَلَقَ عَلِيٌّ وَ بَاعَ دِرْعَهُ بِأَرْبَعِ مِائَةٍ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا قِطْرِيًّا، فَصَبَّهَا بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنْ عَدْدِهَا وَ لَا هُوَ أَخْبَرَهُ عَنْهَا فَأَخَذَ مِنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَبَضَّهَ فَدَفَعَهَا إِلَى الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: ابْتِغِ مِنْ هَذَا مَا تُجَهِّزُ بِهِ فَاطِمَةَ وَ أَكْثِرْ لَهَا مِنَ الطَّيِّبِ، فَانْطَلَقَ الْمُقَدَّادُ فَاشْتَرَى لَهَا رَحَى وَ قِرْبَةً وَ وَسَادَةً مِنْ أَدَمٍ وَ حَصَّةً يَرَأَى قِطْرِيًّا فَجَاءَ بِهِ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مَعَهُ، فَقَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ

خَطَبَ إِلَيْكَ ذُوو الْأَسْنَانِ وَ الْأَمْوَالِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ لَمْ تَزُوجْهُمْ فَرَوَّجْتَهَا مِنْ هَذَا الْغُلَامِ؟
فَقَالَ:

يَا أَسْمَاءُ أَمَا إِنَّكَ سَتَرَوِّجِينَ بِهِذَا الْغُلَامَ وَ تَلِدِينَ لَهُ غُلَامًا.

هَذَا مَعَ مَا رَوَى أَنَّهَا كَانَتْ فِي الْحَبَشَةِ غَرِيبَةً، فَإِنَّهَا تَزَوَّجَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وُلِدَتْ مِنْهُ كَمَا ذَكَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ قَالَ لِسَلْمَانَ: ائْتِنِي بِبَغْلَتِي الشَّهْبَاءِ، فَأَتَاهُ بِهَا، فَحَمَلَ عَلَيْهَا فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا، فَكَانَ سَلْمَانُ يَقُودُهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُومُ بِهَا.

فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ سَمِعَ حَسًّا خَلْفَ ظَهْرِهِ فَالْتَفَتَ، فَإِذَا هُوَ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ فِي جَمْعٍ كَثِيرٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَقَالَ: يَا جَبْرَيْلُ مَا أَنْزَلْتُمْ؟ قَالَ: نَزَفُ فَاطِمَةَ إِلَى زَوْجِهَا، فَكَبَّرَ جَبْرَيْلُ، ثُمَّ كَبَّرَ مِيكَائِيلُ، ثُمَّ كَبَّرَ إِسْرَافِيلُ، ثُمَّ كَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ، ثُمَّ كَبَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، فَصَارَ التَّكْبِيرُ خَلْفَ الْعَرَائِسِ سَنَةً مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ.

فَجَاءَ بِهَا فَأَدْخَلَهَا عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَجْلَسَهَا إِلَى جَنْبِهِ عَلَى الْحَصِيرِ الْقِطْرِيِّ ثُمَّ قَالَ:

يَا عَلِيُّ هَذِهِ بِنْتِي فَمَنْ أَكْرَمَهَا فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ أَهَانَهَا فَقَدْ أَهَانَنِي. ثُمَّ قَالَ:

اللَّهُمَّ يَا رُكَّ لُهُمَا وَ بَارِكْ عَلَيْهِمَا وَ اجْعَلْ لَهُمَا (۴۴۲) ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، ثُمَّ وَثَبَ فَتَعَلَّقَتْ بِهِ وَ بَكَتْ، فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكَ فَقَدْ زَوَّجْتِكِ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا.

إيضاح: قال الجزريّ فيه: أنه عليه السلام كان متوشّحاً بثوب قطريّ: هو ضرب من البرود فيه حمرة و لها أعلام فيها بعض الخشونة و قيل: هي حلل جياذ تحمل من قبل البحرين و قال الأزهرىّ في أعراض البحرين قرية يقال لها: قطر و أحسب الثياب القطريّة نسبت إليها، فكسروا القاف للنسبة و خففوا.

صاحب كتاب كشف الغمّه (۴۴۳) از حضرت امام صادق عليه السلام نقل کرده که آن حضرت از پدران بزرگوارش نقل نمود که همانا ابابکر خدمت پیامبر صلی الله علیه و آلہ و سلّم رفت و گفت:

ای رسول خدا! فاطمه را به ازدواج من درآور. رسول خدا صلی الله علیه و آلہ و سلّم از او روی برگردانید. پس از او عمر خدمت آن حضرت رسید و همان تقاضا را نمود و پیامبر صلی الله علیه و آلہ و سلّم از او نیز روی مبارک را برگردانید. پس آن دو، نزد عبدالرحمن بن عوف رفتند و گفتند:

تو بزرگترین ثروتمند قریش هستی اگر نزد رسول خدا بروی و فاطمه را خواستگاری کنی خداوند ثروت تو را افزون و به شرافت تو اضافه می کند.

پس او به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلہ و سلّم آمد و همان تقاضا را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آلہ و سلّم از او هم روی برگردانید، پس به نزد عمر و ابابکر برگشت و گفت:

پیامبر با من چنان کرد که با شما کرد.

پس آن دو نفر خدمت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام رسیدند و آن حضرت مشغول آبیاری نخل‌های خود بودند. به آن

حضرت عرض کردند:

ما آگاه و آشنا هستیم به نزدیکی تو به رسول خدا و اینکه تو اولین مسلمان هستی، پس اگر از آن حضرت، دخترش فاطمه را خواستگاری کنی خداوند فضیلت دیگری بر آن فضائل و شرافتی بر آن شرافت‌های تو می‌افزاید، حضرت علی علیه السلام فرمود: یادآوری کردید. پس به خانه رفت و وضو گرفت و سپس غسل نمود و عبای قطریه‌ی (۴۴۴) خود را پوشید و دو رکعت نماز خواند. پس به خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفته و عرض کرد:

ای رسول خدا! فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج من درمی‌آوری؟
فرمود:

اگر او را به تو بدهم چه چیزی را صدق و مهر او قرار می‌دهی؟
عرض کرد:

شمشیرم و اسبم و زرهام و شترم را.
فرمود:

اما شتر و شمشیر و اسب چیزهاییست که تو از آنها بی‌نیاز نیستی برای جنگ با مشرکین اما از زرهات بی‌نیازی.

پس حضرت علی علیه السلام زره‌اش را به قیمت چهارصد و هشتاد درهم قطری (۴۴۵) فروخت و آن درهم‌ها را در مقابل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گذاشت. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مقدار آن درهم‌ها سؤال نفرمود و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم به آن حضرت چیزی عرض نکرد. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک مشت از آنها را برداشت و به مقداد بن اسود داد و فرمود:

با این پول‌ها آنچه لازم است برای جهاز فاطمه سلام الله علیها خریداری کن و بیش از هر چیز برای او عطر خریداری کن. پس مقداد به بازار رفت و برای آن بانو آسیاب و مشک و بالش و حصیری قطری خرید و آنها را خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورد و در مقابل حضرتش قرار داد و اسماء بنت عمیس نیز همراه مقداد بود. پس او به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد:

ای رسول خدا! حضرت فاطمه سلام الله علیها را از تو خواستگاری کردند صاحبان دندان و ثروتمندانی از قریش و شما ایشان را به عقد و ازدواج آنها در نیوردی اما او را به این جوان دادی؟ رسول خدا فرمود:

ای اسماء! آگاه باش که تو نیز با این جوان ازدواج خواهی کرد و برای او پسری می‌آوری.
(مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:)

این گفت و شنود اسماء با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با آنچه در قبل روایت شد که اسماء در زمان ازدواج امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها در حبشه بود مغایرت دارد. یعنی این گفت و شنود شاهد بر این است که او در زمان ازدواج آن دو بزرگوار حضور داشته و همانا او پس از شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ازدواج کرد و از آن حضرت فرزندی پیدا کرد همان طور که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذکر فرمود.

پس چون شب زفاف فرا رسید رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سلمان فرمود:

استر من شهباء را بیاور. پس سلمان آن را آورد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه سلام الله علیها را بر آن سوار کرد و سلمان افسار آن را گرفت و حرکت کردند. در بین راه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از پشت سر صدایی شنید، چون نظر کرد ناگاه دید جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در بین گروه زیادی از ملائکه آمده‌اند.

حضرت فرمود:

ای جبرئیل به چه منظور شما به زمین نازل شده‌اید؟

عرض کرد:

آمده‌ایم تا فاطمه را به خانه‌ی شوهرش ببریم.

آنگاه جبرئیل شروع کرد به تکبیر گفتن، پس میکائیل و سپس اسرافیل و پس از آنها همه‌ی ملائکه تکبیر گفتند و از همان شب، تکبیر گفتن در پشت سر عروس‌ها سنت شد.

پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن بانو را داخل خانه‌ی حضرت علی علیه السلام برد و او را در کنار خود، بر روی حصیر قطری نشانید و فرمود:

ای علی! این دختر من است، پس هر کس او را گرمی بدارد مرا گرمی و عزیز داشته و هر کس به او اهانت کند به من اهانت کرده. سپس فرمود:

خداوندا این ازدواج را برای آنها مبارک فرما و بر آنها مبارک فرما و برای آنها نسل و ذریه‌ای پاک و پاکیزه قرار بده، به راستی که تو شنوای دعا می‌باشی.

سپس پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برخاست و او را در آغوش گرفت، حضرت فاطمه سلام الله علیها دست در گردن پدر افکند و گریست، پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود:

سبب گریه‌ی تو چیست؟ من تو را به ازدواج کسی در آوردم که عظیم‌ترین حلم و بیشترین علم را در بین خلایق دارد.

بیان: جزری در بیان این روایت گفته در آنجا که آمده «أو لبس کساءً قطریاً» منظور این است که آن حضرت عبا یا پارچه‌ای را از زیر بغل رد کرده و روی شانه انداخته بود و این نوعی بُرد است که پارچه‌ی آن خشن است.

و بنا بر قول دیگر نوعی حله است که بسیار فاخر است و در بلاد بحرین بافته می‌شود.

ازهری گفته در حومه‌ی بحرین روستاییست به نام «قطر» که گمان می‌کنم لباس‌های «قطریه» منسوب به آنجاست و قاف را کسره داده‌اند برای نسبت (تا منسوب به آن قریه باشد) و همچنین برای اینکه استعمال آن را آسان کرده باشند.

[روایت شماره] (۳۷)

[کشف الغمه] [قَدْ أوردَ صَاحِبُ كِتَابِ الْفَرْدَوْسِ فِي الْأَحَادِيثِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًا.

و رَوَى صَاحِبُ الْفَرْدَوْسِ أَيْضًا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَجَعَلَ صَدَاقَهَا الْأَرْضَ فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا مُبَغِضًا لَكَ مَشَى حَرَامًا.

و رَوَى ابْنُ بَابُوَيْهِ مِنْ حَدِيثِ طَوِيلٍ أوردَهُ فِي تَرْوِيجِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِفَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا أَنَّهُ أَخَذَ فِي فِيهِ مَاءً وَ دَعَا فَاطِمَةَ فَأَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ مَجَّ الْمَاءَ فِي الْمِخْضَبِ وَ هُوَ الْمَرْكَنُ وَ غَسَلَ قَدَمَيْهِ وَ وَجْهَهُ، ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ أَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَضَرَبَ بِهِ عَلَى رَأْسِهَا وَ كَفًّا بَيْنَ يَدَيْهَا ثُمَّ رَشَّ جِلْدَهَا، ثُمَّ دَعَا بِمِخْضَبٍ آخَرَ ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا فَصَنَعَ بِهِ كَمَا صَنَعَ بِهَا، ثُمَّ التَزَمَهُمَا فَقَالَ:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمَا، اللَّهُمَّ كَمَا أَذْهَبَتْ عَنِّي الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَنِي تَطْهِيرًا. فَأَذْهَبْ عَنْهُمُ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُم تَطْهِيرًا، ثُمَّ قَالَ قَوْمًا إِلَى بَيْتِكُمَا، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَكُمَا وَ يَارَكَ فِي سَيْرِكُمَا وَ أَصْلَحَ بِالْكُمَا، ثُمَّ قَامَ فَأَعْلَقَ عَلَيْهِمَا الْبَابَ بِيَدِهِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَأَخْبَرْتَنِي أَسْمَاءُ أَنَّهَا رَمَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَزَلْ يَدْعُو لَهُمَا خَاصَّةً لَا يُشْرِكُهُمَا فِي دُعَائِهِ أَحَدًا حَتَّى تَوَارَى فِي حُجْرَتِهِ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أَنَّهُ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا فِي سَيْرِكُمَا وَ جَمَعَ شَمْلَكُمَا وَ أَلْفَ عَلَى الْإِيمَانِ بَيْنَ قُلُوبِكُمَا، شَأْنُكَ بِأَهْلِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا.

و رَوَى عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى مُرَوِّجَهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَ كَانَ جِبْرَائِيلُ

الْخَاطِبِ وَكَانَ مِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ شُهُودًا وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ أَثْرَى مَا فِيكَ مِنَ الدَّرِّ وَالْأَيُّقُوتِ وَاللُّؤْلُؤِ وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْحُورِ الْعِينِ أَنْ التَّقِطْنَهُ فَهِنَّ يَتَهَادَيْنَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَرِحًا بِتَزْوِيجِ فَاطِمَةَ عَلِيًّا. وَعَنْ شُرْحِبِيلِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ فِي صَبِيحَةِ عُرْسِهَا بِقَدَحٍ فِيهِ لَبَنٌ فَقَالَ: اشْرَبِي فِدَاكَ أَبُوكَ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

اشْرَبِ فِدَاكَ ابْنُ عَمِّكَ.

وَعَنْ شُرْحِبِيلِ بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:

لَمَّا كَانَتْ صَبِيحَةُ الْعُرْسِ أَصَابَ فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا رِعْدَةٌ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَوَّجْتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ» (۴۴۶).

وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ شَكَتْ فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا فَقَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَدْعُ شَيْئًا مِنْ رِزْقِهِ إِلَّا وَزَعَهُ بَيْنَ الْمَسَاكِينِ، فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ أَتُسَخِّطِينِي فِي أَخِي وَابْنِ عَمِّي، إِنَّ سَخَطَهُ سَخَطِي وَإِنَّ سَخَطِي لَسَخَطُ اللَّهِ، فَقَالَتْ:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَسَخَطِ رَسُولِهِ.

وَرَوَى عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا تَكَلِّمَنَّ بِكَلَامٍ لَا يَتَكَلَّمُ بِهِ غَيْرِي إِلَّا كَذَابٌ وَرِثْتُ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ وَرَوَّجْتِي خَيْرَ نِسَاءِ الْأُمَّةِ وَأَنَا خَيْرُ الْوَصِيِّينَ.

نیز در کتاب کشف الغمّه (۴۴۷) از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:

اگر علی بن ابیطالب علیه السلام نمی‌بود برای فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها کفو و همانندی پیدا نمی‌شد.

نیز از ابن عباس روایت می‌کند که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

خدا فاطمه را برای تو تزویج نمود و زمین را صدق آن بانو قرار داد. پس راه رفتن کسی که بغض تو را داشته باشد بر روی زمین حرام است.

ابن بابویه در قسمتی از یک حدیث طولانی که مربوط به ازدواج حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیهاست روایت کرده:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مقداری آب در دهان گرفته و حضرت فاطمه سلام الله علیها را صدا زد و در مقابل خود نشانید. سپس آن آب‌ها را از دهان خود درون تشتی ریخت و با آن آب، پاها و صورت مبارک خود را شست. سپس حضرت فاطمه سلام الله علیها را خواست و یک کف از آن آب را گرفت و بر سر او ریخت و تشتی نیز بین دستانش، پس پوست بدن او را شست و پس از آن تشتی دیگر خواست و آنگاه حضرت علی علیه السلام را صدا زد و با آن نیز همان کارهایی که با حضرت فاطمه سلام الله علیها انجام داده بود، تکرار فرمود. پس آنها را با هم همراه کرد و فرمود:

خداوندا، این دو از من و من از ایشان هستم. خداوندا! همان گونه که رجس و پلیدی را از من دور ساختی و مرا پاک و پاکیزه نمودی، از ایشان نیز پلیدی را دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه نما، سپس فرمود:

مبارک گرداند راه و روش شما را و اصلاح کند زندگی و معیشت شما را، پس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برخاست و به دست مبارک خود درب را بر روی آنها بست.

ابن عباس گفت:

اسماء به من خیر داد پیامبر خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ همچنان در حقّ علی و زهرا علیهما السلام دعا می‌کرد و کسی را در دعای آنها شریک نمی‌کرد تا اینکه داخل حجره‌ی خویش گردید.

و در روایتی آمده است پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

خداوند راه و روش شما را مبارک فرماید، کار شما را اصلاح نموده و بین قلوب شما را بر پایه‌ی ایمان، اُلفت (بیشتری) ایجاد کند و بر شما باد رفع حوائج یکدیگر، سلام بر شما باد.

و روایت شده از جابر بن عبدالله که گفت:

قبل از آن که پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فاطمه سلام الله علیها را به عقد و نکاح حضرت علی علیه السلام درآورد، خداوند تعالی در بالاتر از عرش خود، آنها را به عقد یکدیگر درآورده بود، جبرئیل خطبه خواند و میکائیل و اسرافیل در بین هفتاد هزار فرشته شاهد آن عقد بودند و خداوند وحی فرستاد به درخت طوبی که نثار کن آنچه در خود داری از دُرّ و یاقوت و لؤلؤ و وحی فرستاد به حورالعین تا آن دُرّ و یاقوت و لؤلؤها را بردارند و آنها تا روز قیامت آن جواهرات را به یکدیگر هدیه می‌دهند و شاد و مسرور هستند به ازدواج حضرت فاطمه سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام.

و از شرحبیل بن سعید روایت شده که گفت:

رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در صبح عروسی حضرت فاطمه سلام الله علیها، قَدَحی از شیر نزد او آورد و فرمود:

بیاشام، فدای تو باد پدرت، سپس به حضرت علی علیه السلام فرمود:

بیاشام فدای تو باد پسر عمویت.

و از شرحبیل بن سعید انصاری نقل شده که گفت:

چون صبح عروسی فاطمه سلام الله علیها شد ترس و وحشتی بر او رسید، پس رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به حضرتش فرمود:

من تو را به تزویج کسی درآوردم که در دنیا آقای (خلاتق) است «و همانا او در آخرت حتماً از صالحین است».

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پیغمبر خدا شکایت کرد و گفت:

یا رسول الله! علی تمام رزق و روزی خود را بین بینوایان تقسیم می‌نماید.

پیامبر خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

ای فاطمه! تو می‌خواهی مرا نسبت به برادرم و پسر عمویم خشمگین نمایی، در صورتی که خشم علی خشم من و خشم من خشم خدا است؟! خدا!

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

از خشم خدا و رسول، به خدا پناه می‌برم.

از اصبع بن ثباته روایت شده که گفت:

از حضرت امیر علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

به خدا قسم سخنی می‌گویم که هر کس غیر از من بگوید کذاب است: من وارث پیغمبر رحمت می‌باشم. زوجه‌ام بهترین زنان امت است و من بهترین وصیین هستم.

[الکافی] [العُدَّةُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ الزَّنْطِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْغُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا تَزَوَّجَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى جُرْدٍ بُزْدٍ وَدِرْعٍ وَفِرَاشٍ كَانَ مِنْ إِهَابِ كَبْشٍ. بيان: قوله على جرد برد، أي برد خلق.

در کتاب کافی (۴۴۸) با چند واسطه نقل کرده که گفت شنیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود: همانا علی علیه السلام ازدواج کرد با فاطمه سلام الله عليها با عبایی سائیده شده، زره و فرشی که از پوست قوچ بود. بیان: «جُرْدٍ بُزْدٍ» یعنی لباس مندرس.

[روایت شماره] (۳۹)

[الکافی] [مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ عَلَى دِرْعٍ حُطْمِيَّةٍ يَسْوَى ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا. در کتاب کافی (۴۴۹) با چند واسطه از محمد بن یحیی نقل شده که گفت شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: تزویج نمود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت فاطمه را برای حضرت علی علیهما السلام با مهریه‌ی یک زره حُطْمِيَّة که ارزش آن سی درهم بود.

[روایت شماره] (۴۰)

[الکافی] [عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَلِيًّا فَاطِمَةَ، عَلَى دِرْعٍ حُطْمِيَّةٍ وَفِرَاشِهَا إِهَابٌ كَبْشٍ يَجْعَلَانِ الصُّوفَ إِذَا اضْطَجَعَا تَحْتَ جُنُوبِهِمَا. و همچنین در کتاب کافی (۴۵۰) با چند واسطه از احمد بن محمد روایت شده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله عليها را به همسری حضرت علی علیه السلام در آورد به زره‌ی حُطْمِيَّة و فرش آنها پوست قوچی بود که در هنگام خواب آن را برمی گرداندند و روی طرف نرم آن می خوابیدند.

[روایت شماره] (۴۱)

[الکافی] [بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ [أَبِي] [بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ، عَلَى دِرْعٍ حُطْمِيَّةٍ تُسَاوِي ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا.

بيان: يمكن الجمع بين تلك الروايات بوجوه:

الأول - أن يكون المراد كون الدرع جزءاً للمهر.

الثاني - أن يكون المعنى أنه لو كان هذا اليوم لساوى ثلاثين درهماً و إن كانت قيمته في ذلك الزمان أكثر.

الثالث - أن يقال إنه كان يسوى ثلاثين درهماً، لكن بيع بخمس مائة درهم.

الرابع - أن يكون بعض الأخبار محمولاً على التقية.

مرحوم كليني در کتاب کافی (۴۵۱) می گوید:

از بعضی اصحاب ما روایت شده که از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده‌اند و حضرتش با چند واسطه از امام صادق علیه السلام روایت فرموده که حضرت فرمودند:

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج حضرت علی علیه السلام درآورد به زرهی آهنی، که ارزش آن سی درهم بود.

بیان: مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می گوید:

جمع بین این روایات می تواند علت‌هایی داشته باشد که از این قرار است:

اول: شاید منظور این باشد که (خود) آن زره جزئی از مهر بوده است.

دوم:

در آن زمان این زره سی درهم ارزش داشته، گر چه در این زمان قیمت آن بیشتر شده است.

سوم:

آن زره ارزش و قیمتش سی درهم بوده، اما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را به پانصد درهم فروخته اند.

چهارم:

ممکن است بعضی از اخبار و روایات، حمل بر تقیه شده باشد.

[روایت شماره] (۴۲)

[الکافی] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَزَّازِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ صَدَاقُ فَاطِمَةَ جَزْدٌ بُرْدٍ (۴۵۲) حَبْرَةٌ وَدِرْعَ حَطْمِيَّةٍ وَكَأَنَّ فِرَاشَهَا إِهَابٌ كَبِشٍ يُلْقِيَانِهِ وَيَفْرُشَانِهِ وَيَنَامَانِ عَلَيْهِ.

مرحوم کلینی در کافی (۴۵۳) می گوید:

عده‌ای از اصحاب ما با چند واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

صداق و مهر حضرت فاطمه سلام الله علیها لباس راه راه و زرهی آهنی بود و زیرانداز و فرش آنها پوست قوچی بود که به هنگام خواب آن را برمی گرداندند و بر روی نرم آن می خوابیدند.

[روایت شماره] (۴۳)

[الکافی] عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ دَاوُدَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ عَلِيًّا فَاطِمَةَ دَخَلَ عَلَيْهَا وَهِيَ تَبْكِي فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ فِي أَهْلِ خَيْرٍ مِنْهُ مَا زَوَّجْتُكِ وَمَا أَنَا زَوَّجْتُكِ وَلَكِنَّ اللّٰهَ زَوَّجَكَ وَأَصْدَقَ عَنْكَ الْخُمْسَ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.

در کتاب کافی (۴۵۴) با چند واسطه از یعقوب بن شعیب نقل می کند که او گفت:

چون رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را به تزویج حضرت علی علیه السلام درآورد، رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بر حضرت فاطمه سلام الله علیها داخل شد و (دید) که ایشان گریه می کنند، پس پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به ایشان فرمود:

چه چیزی تو را گریان کرده است؟ به خدا قسم اگر در بین خویشاوندان من کسی بهتر از او بود من تو را به ازدواج آن شخص درمی آوردم، من تو را به ازدواج او درنیاردم بلکه خداوند تو را به او تزویج فرمود و صداق و مهر تو را خمس اموال مردم قرار داد تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقیست.

[روایت شماره] (۴۴)

[الکافی] عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: زَوَّجْتَنِي بِالْمَهْرِ الْخَسِيسِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا أَنَا زَوَّجْتُكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ مِنَ السَّمَاءِ وَ جَعَلَ مَهْرَكَ خُمْسَ الدُّنْيَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ. شيخ كلینی در کتاب کافی (۴۵۵) با چند واسطه از حضرت صادق آل محمد روایت می‌کند که فرمود: حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: شما مرا با یک مهریه‌ی مختصری شوهر دادی. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: من تو را تزویج نکردم، بلکه خدای سبحان، متصدی امر ازدواج تو شد و خمس دنیا را تا آسمان‌ها و زمین برقرار باشند، مهریه‌ی تو قرار داد.

[روایت شماره] (۴۵)

[الکافی] عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا غَيْرَةَ فِي الْحَلَالِ بَعْدَ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا تُحَدِّثَا شَيْئًا حَتَّىٰ أَرْجِعَ إِلَيْكُمَا، فَلَمَّا أَتَاهُمَا أَذْخَلَ رَجُلَيْهِ بَيْنَهُمَا فِي الْفِرَاشِ. در کتاب کافی (۴۵۶) با چند واسطه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: غیرت ورزیدن درباره‌ی حلال جایز نیست بعد از آنکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کاری از شما سر نزنند تا من نزد شما بازگردم. چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد آن دو بزرگوار برگشت دو پای مبارک خود را داخل بستر و بین آنها قرار داد.

[روایت شماره] (۴۶)

[الکافی] عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ قَالُوا: بِالرِّفَاءِ وَ الْبَيْنِينَ، قَالَ: لَا بَلْ عَلَى الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَهٖ. ایضاح: قال [الجزیری] فیه: نهی أن یقال للمتزوج بالرفاء و البنین الرفاء: الاتیام و الاتفاق و البرکة و التماء و إنما نهی عنه کراهیه لأنه کان من عادتہم و لهذا سنّ فیه غیره. در کتاب کافی (۴۵۷) با چند واسطه از ابی عبدالله برقی روایت کرد و او بدون ذکر اسماء روات دیگر گفته: چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت فاطمه سلام الله علیها را شوهر داد، (مردم به آنها) می‌گفتند: «بِالرِّفَاءِ وَ الْبَيْنِينَ» به امید همدلی همسری و فرزندان بسیار و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نه [این چنین بگویند] به امید خیر و برکت.

بیان: جزری گفته پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در این روایت نهی کرده به شخصی که ازدواج کرده بگویند: «بِالرِّفَاءِ وَ النَّيِّنِ».

و «الرِّفَاء» به معنی التیام و اتفاق (که آن زن و شوهر با هم اتفاق نظر داشته باشند) و به معنی برکت و رشد و موفقیت نیز آمده و همانا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گفتن این جمله را نهی فرمود، زیرا مایل نبوده، این جزء عادت‌های مردم شود. به همین جهت که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نهی فرمود، شادباش گفتن‌های دیگری سنت شده‌ست.

[روایت شماره] (۴۷)

[الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ ابْنِ مَهْرِيَّارَ، عَنْ مُخَلَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

«إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» (۴۵۸) أَتَزَوَّجُ فِيكُمْ وَ أَزْوُجُكُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ فَإِنَّ تَزْوِيجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ.

نیز در همان کتاب (۴۵۹) با چند واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

من بشری هستم مثل شما. از شما زن می‌گیرم و به شما زن می‌دهم. ولی موضوع ازدواج فاطمه سلام الله علیها، یک امر آسمانی‌ست.

[روایت شماره] (۴۸)

[تفسیر فرات بن ابراهیم (۴۶۰)] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدِ الْجَعْفِيِّ مُعْتَمِدًا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» (۴۶۱) قَالَ:

خَلَقَ اللَّهُ نُطْفَةً بَيْضَاءَ مَكْنُونَةً فَجَعَلَهَا فِي صُلْبِ آدَمَ، ثُمَّ نَقَلَهَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ إِلَى صُلْبِ شِيثَ وَ مِنْ صُلْبِ شِيثَ إِلَى صُلْبِ أَنْوَشَ وَ مِنْ صُلْبِ أَنْوَشَ إِلَى صُلْبِ قَيْنَانَ، حَتَّى تَوَارَثَهَا كِرَامُ الْأَصْيَلِ فِي مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ، حَتَّى جَعَلَهَا اللَّهُ فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، ثُمَّ قَسَمَهَا نَضِيفِينَ، فَأَلْقَى نَضِيفَهَا إِلَى صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ نَضِيفَهَا إِلَى صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ وَ هِيَ سَيْلَةٌ تُولَدُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدًا وَ مِنْ أَبِي طَالِبٍ عَلِيًّا عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» وَ زَوْجَ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ عَلِيًّا، فَعَلِيُّ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنْ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ نَسَبٌ وَ عَلِيُّ الصُّهْرُ. (۴۶۲)

در کتاب تفسیر فرات بن ابراهیم (۴۶۳) آمده:

علی بن محمد بن مخلد جعفری با ذکر اسامی راویانی سند خود را به ابن عباس می‌رساند که او در تفسیر این فرموده‌ی خداوند متعال در قرآن که می‌فرماید:

«و اوست خدایی که از آب بشر را آفرید و بین آنها خویشی نسب و بستگی ازدواج را قرار داد» گفته: خداوند خلق نمود نطفه‌ی روشن و نورانی مستوری را، پس آن را قرار داد در صلب آدم، سپس آن را منتقل کرد به صلب «شیث» و از صلب شیث به صلب «أنوش» و از صلب انوش به صلب «قینان» تا آنجا که ارث می‌بردند این نطفه را، بهترین و گرمی‌ترین صلب‌ها در پاکیزه‌ترین رحم‌ها تا آن که خداوند آن را در صلب عبدالمطلب قرار داد. پس آن نطفه را به دو نصف تقسیم نمود، پس نصفی از آن را در صلب عبدالله قرار داد و نصف دیگر را به صلب عبدالمطلب منتقل نمود و از این نطفه، سلاله‌ای از عبدالله متولد شد به نام محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و از ابیطالب متولد شد به نام علی علیه السلام و به همین معناست فرمایش خداوند تعالی: «و اوست خدایی که از

آب بشر را آفرید و بین آنها خویشی نسب و بستگی ازدواج را قرار داد» و ازدواج کرد حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت علی علیه السلام، پس حضرت علی علیه السلام از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت علی علیه السلام است و منظور از «نسب» در این آیه امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه: است و منظور از «صهر» (داماد) حضرت علی علیه السلام است.

[روایت شماره] (۴۹)

مُصْبَاحُ الْأَنْوَارِ وَ كِتَابُ الْمُخْتَصَرِ: لِلْحَسَنِ بْنِ سُلَيْمَانَ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْفَرْدَوْسِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لَوْلَا عَلِيٌّ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوًا.

در کتاب مصباح الانوار و کتاب مختصر با واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که حضرت فرمود: اگر خدای تعالی حضرت علی علیه السلام را خلق نمی کرد، همسری برای فاطمه سلام الله علیها یافت نمی شد.

و مِنْهُ رَفَعَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ وَ جَعَلَ صَدَاقَهَا الْأَرْضَ، فَمَنْ مَسَى عَلَيْهَا مُبْغِضًا لَكَ مَسَى عَلَيْهَا حَرَامًا.

با ذکر سند از ابن عباس نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای علی! همانا خداوند عزوجل تزویج کرد فاطمه سلام الله علیها را به تو و مهریه و صداق او را زمین قرار داد؛ پس هر کس بر روی زمین راه برود و کینه و بغض تو را داشته باشد، راه رفتنش بر روی زمین حرام است.

بخش ششم؛ معاشرت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (باب ۶؛ کیفیه معاشرتها سلام الله علیها مع علی علیه السلام)

[روایت شماره] (۵۱)

[علل الشرائع] [الْقَطَّانُ، عَنِ السُّكْرِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ، عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ الْفَجْرَ ثُمَّ قَامَ بِوَجْهِ كَثِيبٍ وَ قُمْنَا مَعَهُ حَتَّى صَارَ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَأَبْصَرَ عَلَيْنَا نَائِمًا بَيْنَ يَدَيْ الْبَابِ عَلَى الدَّفْعَاءِ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فَجَعَلَ يَمْسُحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ يَقُولُ: قُمْ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا أَبَا تَرَابٍ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ وَ دَخَلَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ، فَمَكَّنْتُنَا هُنَيْئَةً، ثُمَّ سَمِعْنَا ضَرْحَكَ عَالِيًا، ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بِوَجْهِ مُشْرِقٍ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ دَخَلْتَ بِوَجْهِ كَثِيبٍ وَ خَرَجْتَ بِخِلَافِهِ، فَقَالَ:

كَيْفَ لَا أَفْرُحُ وَ قَدْ أَصْلَحْتُ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبَّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ.

بیان: الدفعا التراب و الأخبار المشتملة علی منازعتها مأولئه بما یرجع إلى ضرب من المصلحة، لظهور فضلها علی الناس أو غیر ذلك مما خفی علینا جهته.

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع (۴۶۴) با چند واسطه از ابوهریره روایت می کند که گفت:

یک روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را به جای آورد.

آنگاه با یک صورت اندوهناکی برخاست و ما هم با آن حضرت برخاستیم. آن بزرگوار متوجه منزل فاطمه اطهر سلام الله علیها شد، حضرت علی علیه السلام را دید که جلوی در روی خاکها خوابیده است.

پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاک‌ها را از پشت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاک نمود و فرمود:

برخیز پدر و مادرم به فدای تو ای ابوتراب! سپس دست مبارک حضرت امیر علیه السلام را گرفت و با یکدیگر داخل منزل حضرت زهرا سلام الله علیها شدند. ما مختصری مکث نمودیم آنگاه صدای خنده‌اش به گوش ما رسید. پس از این جریان دیدیم پیامبر خدا با صورتی خوشحال و درخشان از خانه‌ی فاطمه خارج شد.

گفتیم یا رسول الله! با صورتی مغموم و اندوهناک وارد و با صورتی خوشحال بازگشتی!؟

فرمود:

چرا خوشحال نباشم، در صورتی که بین دو نفر را که نزد اهل آسمان محبوب‌ترین مردم زمین هستند صلح و سازش دادم.

بیان: علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید «دَقْعَاء» به معنای خاک است و نیز این گونه اخباری را که مشتمل بر نزاع بین حضرت امیر و حضرت زهرا علیهما السلام می‌باشند باید تأویل و تفسیر نمود، از قبیل اینکه منظور از آنها اظهار فضائل و مناقب ایشان باشد و یا غیر آن، از چیزهایی که بر ما پوشیده‌ست.

[روایت شماره] (۰۲)

[علل الشرائع] [الْقَطَّانُ، عَنِ الشُّكْرِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَمْرَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: كَانَ بَيْنَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَلَامٌ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالأُلْقَى لَهُ مِثَالُ فَاضْطَجَعَ عَلَيْهِ، فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَاضْطَجَعَتْ مِنْ جَانِبٍ وَجَاءَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاضْطَجَعَ مِنْ جَانِبٍ، قَالَ:

فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَ عَلِيٍّ فَوَضَعَهَا عَلَى سُرَّتِهِ وَأَخَذَ يَدَ فَاطِمَةَ فَوَضَعَهَا عَلَى سُرَّتِهِ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى أَصْلَحَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ خَرَجَ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَخَلْتَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ وَخَرَجْتَ وَنَحْنُ نَرَى البُشْرَى فِي وَجْهِكَ، قَالَ:

[و] مَا يَمْنَعُنِي وَقَدْ أَصْلَحْتُ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبَّ مِنْ عَلَيَّ وَجِهَ الأَرْضِ إِلَيَّ.

قال الصدوق؛ : ليس هذا الخبر عندي بمعتمد ولا هو لي بمعتمد في هذه العلة لأن علياً و فاطمة عليهما السلام ما كانا ليقع بينهما كلام يحتاج رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إلى الإصلاح بينهما، لأنه عليه السلام سيد الوصيين و هي سيده نساء العالمين، مقتديان بنبي الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ في حسن الخلق.

مصباح الأنوار: عن حبيب مثله.

بیان: المثال بالكسر الفراه، ذكره الفيروزآبادی.

نیز در همان کتاب (۴۶۵) با چند واسطه از حبيب بن ابی ثابت روایت می‌کند که گفت:

بین حضرت زهراء و علی بن ابیطالب علیهما السلام گفتگویی پیش آمد. پس از آن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد ایشان وارد شد، فرشی برای آن حضرت گسترده و ایشان خوابید.

حضرت امیر علیه السلام نیز آمد و یک طرف آن بزرگوار خوابید. پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را گرفت و روی وسط شکم خود نهاد.

آنگاه بین ایشان را صلح و سازش داد. سپس خارج شد به آن حضرت گفته شد:

یا رسول الله! تو با حال مخصوصی بر علی و زهرا وارد شدی ولی اکنون می‌بینم با این همه خوشحالی خارج گردیدی!؟

فرمود:

چگونه شاد نباشم، در صورتی که بین دو نفر را که نزد من محبوب‌ترین اهل زمین می‌باشند صلح و سازش دادم. شیخ صدوق رحمه الله علیه می‌گوید:

این خبر نزد من معتبر و مورد اعتماد نیست. زیرا بین علی و فاطمه علیهما السلام سخنی در نمی‌گرفت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیاید و بین ایشان را صلح و سازش بدهد.

حضرت علی علیه السلام سیدالوصیین می‌باشد و فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها سیده‌ی زنان عالم است. ایشان از نظر اخلاق، به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اقتدا می‌کردند. در کتاب مصباح الانوار از حیب مثل این حدیث نقل شده‌ست. بیان: المثال به کسر حرف میم به معنای بستر آمده همان طور که مرحوم فیروزآبادی ذکر کرده‌ست.

[روایت شماره] (۰۳)

[علل الشرائع] [ابی، عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَرَفَةَ، عَنْ وَكَيْعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُهَاجِرِينَ إِلَى بِلَادِ الْحَبَشَةِ (۴۶۶) فَأَهْدَيْتُ لِحُجْرَةَ جَارِيَةً قِيمَتُهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَهْدَاهَا لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَخْدُمَهُ، فَجَعَلَهَا عَلِيٌّ فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ.

فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا يَوْمًا فَنَظَرَتْ إِلَى رَأْسِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَجْرِ الْجَارِيَةِ فَقَالَتْ: يَا أَبَا الْحَسَنِ فَعَلْتَهَا، فَقَالَ:

لَا وَاللَّهِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ مَا فَعَلْتُ شَيْئًا فَمَا الَّذِي تُرِيدِينَ؟

قَالَتْ تَأْذُنُ لِي فِي الْمَصِيرِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهَا: قَدْ أَذْنْتُ لَكَ.

فَتَجَلَّتْ بِجَلَالِهَا وَتَبَرَّقَعَتْ بِبُرْقُعِهَا وَارَادَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ قَدْ أَقْبَلَتْ تَشْكُو عَلَيْهَا فَلَا تَقْبَلْ مِنْهَا فِي عَلِيٍّ شَيْئًا، فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

جِئْتِ تَشْكِينِ عَلِيًّا،

قَالَتْ:

إِي وَرَبِّ الْكُتُبِ، فَقَالَ لَهَا: ارْجِعِي إِلَيْهِ فِقُولِي لَهُ: رَغِمَ أَنْفِي لِرِضَاكَ.

فَرَجَعَتْ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ رَغِمَ أَنْفِي لِرِضَاكَ تَقُولُهَا ثَلَاثًا فَقَالَ لَهَا: عَلِيٌّ شَكَّوتَنِي إِلَى خَلِيلِي وَحَبِيبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَشْهَدُ اللَّهَ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ الْجَارِيَةَ حُرَّةٌ لَوْجِهَ اللَّهِ وَأَنَّ الْأَرْبَعَ مِائَةَ دِرْهَمِ الَّتِي فَضَلْتِ مِنْ عَطَائِي صَدَقَةٌ عَلَى فُقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.

ثُمَّ تَلَبَّسَ وَانْتَعَلَ وَارَادَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَهَبَطَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: قُلْ لِعَلِيٍّ: قَدْ أَعْطَيْتُكَ الْجَنَّةَ بِعِتْقِكَ الْجَارِيَةَ فِي رِضَى فَاطِمَةَ وَالنَّارَ بِالْأَرْبَعِ مِائَةِ دِرْهَمِ الَّتِي تَصَدَّقْتِ بِهَا، فَأَدْخِلِ الْجَنَّةَ مَنْ شِئْتَ بِرَحْمَتِي وَأَخْرِجْ مِنَ النَّارِ مَنْ شِئْتَ بِعَفْوِي، فَعِنْدَهَا قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.

[المناقب لابن شهر آشوب] أبو منصور الكاتب في كتاب الرّوح و الرّيحان، عن أبي ذرّ مثله.

[بشارة المصطفى] والدي أبو القاسم و عمّار بن ياسر و ولده سعد جميعاً، عن إبراهيم بن نصر الجرجانيّ، عن محمّد بن حمزة

المرعشيّ، عن محمّد بن الحسن، عن محمّد بن جعفر، عن حمزة بن إسماعيل، عن أحمد بن الخليل، عن يحيى بن عبد الحميد، عن

شریک، عن لیث بن أبی سلیم، عن مجاهد، عن ابن عباس مثله بأدنی تغییر و قد أوردناه فی باب أنه علیه السلام قسیم الجنة و النار (۴۶۷).

شیخ صدوق در علل الشرایع (۴۶۸) با چند واسطه از ابوذر روایت می‌کند که گفت:

در آن موقعی که من و جعفر بن ابیطالب به سوی حبشه هجرت می‌کردیم کنیزکی را به جعفر بن ابیطالب هدیه کردند که قیمت آن ۴۰۰۰ درهم بود. هنگامی که به مدینه آمدم جعفر آن کنیزک را به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تقدیم نمود که خدمتگزار آن بزرگوار باشد.

حضرت امیر علیه السلام آن کنیزک را در خانه‌ی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها جای داد.

یک روز حضرت زهراء سلام الله علیها داخل خانه گردید مواجه شد با حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که سر مبارک خود را در کنار آن کنیزک نهاده بود.

حضرت فاطمه به حضرت علی علیهما السلام عرض کرد:

آیا با این کنیزک عملی انجام داده‌ای؟

فرمود:

نه به خدا قسم، من عملی انجام نداده‌ام، منظور تو چیست؟

عرض کرد:

به من اجازه بده تا به خانه‌ی پدرم بروم.

فرمود:

مانعی ندارد.

وقتی حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها لباس پوشید و نقاب زد که به خانه‌ی پدر بزرگوار خویش برود جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدای رؤوف به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید:

اکنون فاطمه‌ی زهراء نزد تو می‌آید و از علی شکایت می‌کند ولی تو به شکایت وی ترتیب اثر مده!

موقعی که حضرت فاطمه سلام الله علیها به حضور پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شد آن حضرت فرمود:

گمانم آمدی که از علی شکایت کنی؟

عرض کرد:

آری به خدا قسم.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

برگرد و به علی بگو: من علیرغم میل باطنی خود، راضیم به رضای تو! فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به سوی حضرت علی علیه السلام مراجعت نمود و سه مرتبه به آن بزرگوار عرض کرد:

یا اباالحسن! من علیرغم میل باطنی خود به رضای تو راضی می‌باشم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

شکایت مرا به دوست و حبیب پیغمبر اکرم نمودی؟ آه از شرمندگی من نزد پیامبر خدا! ای فاطمه! من خدا را شاهد می‌گیرم که این کنیزک را در راه خدا آزاد نمودم و آن چهارصد درهمی که از عطاء من زیاد آمده برای فقراء مدینه صدقه‌ست.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از این گفتگوها لباس و نعلین‌های خود را پوشید که به حضور حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف شود. جبرئیل نازل شد و گفت:

یا محمد! خدای مهربان سلام می‌رساند و می‌فرماید:

به حضرت امیر بفرما: من بهشت را برای اینکه آن کنیز را به جهت رضایت فاطمه آزاد کردی به تو عطا نمودم و جهنم را برای آن چهارصد درهمی که صدقه دادی در اختیار تو نهادم.

پس تو هر کسی را که می‌خواهی با اجازه‌ی من داخل بهشت کن و هر کسی را که می‌خواهی به وسیله‌ی عفو و بخشش من از جهنم آزاد نما! بدین لحاظ بود که حضرت امیر علیه السلام می‌فرمود:

من از طرف خدا تقسیم کننده‌ی بهشت و جهنم می‌باشم (۴۶۹).

در کتاب‌های مناقب (۴۷۰) و بشاره‌ی المصطفی (۴۷۱) با سندهای دیگری مثل این حدیث با کمی تغییر آمده‌ست.

[روایت شماره] (۰۴)

[المناقب لابن شهر آشوب] لَمَّا انْصَرَفَتْ فَاطِمَةُ مِنْ عِنْدِ أَبِي بَكْرٍ اُقْبِلْتُ عَلَيَّ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ لَه: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اَسْتَمَلْتَ شَيْمَةَ الْجَنِينِ وَقَعِدْتَ حُجْرَةَ الطَّنِينِ فَانْقَضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَحَانَكَ رِيْشُ الْأَعْزَلِ [أَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ أَضْرَعْتَ جَدَّكَ، افْتَرَسْتَ الدُّنَابَ وَافْتَرَسْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَلَا أَعْنَيْتَ بَاطِلًا] هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَرِئُ نِحْيَةَ أَبِي وَبَلِيغَةَ ابْنِي، وَاللَّهِ لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَأَلْفَيْتُهُ أَلَدًّا فِي كَلَامِي، حَتَّى مَعَنْتَنِي الْقَيْلَمَةَ نَصِيرَهَا وَالمُهَاجِرَةَ وَصِيْلَهَا وَغَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ خَرَجْتُ كَاطْمِيَةً وَوَعِدْتُ رَاغِمَةً وَلَا خِيَارَ، لِي لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَيْبَتِي وَدُونِ زَلَّتِي عَذِرِي اللهُ مِنْكَ عَادِيًّا وَمِنْكَ حَامِيًّا، وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، وَيَلَايَ مَاتَ الْعَمْدُ وَوَهَنْتِ الْعُضْدُ وَشَكُوَايَ إِلَى أَبِي. وَعُدُوَايَ إِلَى رَبِّي اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ قُوَّةً.

فَأَجَابَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: لَا- وَيَلْ لَكَ بَلِ الْوَيْلُ لِسَانِكَ نَهَيْتَنِي عَنْ وَخِدِكَ يَا بَنِيَّةَ الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ، فَمَا وَنَيْتَ عَنِّ دِينِي وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الثَّلْغَةَ، فَرِزْقِكَ مَضْمُونٌ وَكَفَيْلِكَ مَأْمُونٌ وَمَا أُعِدُّ لَكَ خَيْرٌ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ، فَقَالَتْ: حَسْبِي اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۴۷۲).

بیان: أقول: قد مرَّ [تصحیح] کلماتها و شرحها فی أبواب فدک.

در کتاب مناقب (۴۷۳) می‌نگارد هنگامی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از نزد ابو بکر مراجعت نمود و پیش امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. به آن حضرت گفت:

هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها از نزد ابو بکر بازگشت پیش حضرت علی علیه السلام آمده عرض کرد:

ای فرزند ابوطالب! آیا همچون جنین پرده‌نشین شده‌ای و چون کسی که به او تهمت زده‌اند در گوشه‌ی خانه نشسته‌ای؟ تو آن کسی بودی که پره‌های بزرگ شاهین را شکستی، حال چه شده که این پره‌های بی‌ارزش دست و پای تو را بسته‌اند. ابوبکر هدیه‌ی پدرم را از من به زور گرفته، آشکارا به دشمنی من برخاسته و از لجاج و عناد خود روی برنمی‌تابد چندان که اوس و خزرج از من بریدند و مهاجران نیز از حمایت من خودداری کردند و مردم نیز یاری کردن را فراموش نمودند و امروز برای دفع ستم‌های آن مرد، نه یآوری دارم و نه مددکاری. امروز خشم خود را فرو خوردم و از خانه خارج شدم ولی با خواری بازگشتم. تو شیرمردی بودی که گرگ‌ها را در هم می‌کوبیدی، ولی امروز در را به روی خود بسته‌ای. آیا توان دفاع از حق را، از تو گرفته‌اند؟ آیا قدرت برگرداندن این باطل را نداری؟ چرا که من دیگر قدرت دفاع از خود را ندارم. ای کاش قبل از امروز مُرده بودم و شاهد این خواری و مذلت نبودم! اگر با تو به تندی سخن گفتم و یا از یاری نکردنت برآشستم، از خدا مطالبه عفو و بخشش می‌کنم.

وای بر من از هر صبحی که سر برآورد در حالی که پناهگاه بزرگ من از دنیا رفته و نبودنش مرا این چنین پریشان و ناتوان ساخته‌ست. امروز دیگر چه می‌توانم بکنم جز آنکه شکایت این مردم را به پدرم بکنم و از خداوند طلب یاری کنم؟ بارالها قدرت تو از همه کس بیشتر است پس خودت داد مرا از این نامردمان بستان.

حضرت علی علیه السلام به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

ای دختر آنکه خداوند انتخابش کرد و ای یادگار پیامبر، غم مخور، بلکه شایسته است آن که حق تو را پایمال نموده آه و ناله پیشه کند زیرا آن حق، دامن او را خواهد سوزاند، اما بدان که من به دلیل سستی و ضعف گوشه‌نشین نشده‌ام، بلکه آنچه در توان داشتم به کار بستم ولی نتیجه‌ای نگرفتم و آنها را به خداوند واگذار کردم، که خداوند عهده‌دار امر آنهاست و از مکر و نیرنگ اینان نیز در امان است.

پس حضرت فاطمه سلام الله علیها آرام گرفت و فرمود:

خداوند مرا کافیست و او بهترین وکیل برای بندگان خویش است.

[روایت شماره] (۰۵)

[المناقب لابن شهر آشوب] [مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ وَ أَبُو قُبَيْلٍ وَ ابْنُ إِسْحَاقَ وَ حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ وَ عِمْرَانُ بْنُ الْحَصَيْنِ وَ ابْنُ غَسَّانَ وَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ اخْتِلَافِ الرُّوَايَاتِ وَ اتِّفَاقِ الْمَعْنَى، أَنَّ النُّشُوَّةَ قُلْنَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ خَطَبِيكَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَرَدَّهُمْ أَبُوكَ وَ زَوْجَكَ عَائِلًا! فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ زَوَّجْتَنِي عَائِلًا فَهَزَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَدَيْهِ مِعْصَمَهَا وَ قَالَ:

لَا يَا فَاطِمَةُ وَ لَكِنَّ زَوْجَتِكَ أَقْدَمَهُمْ سِلْمًا وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا، أَمَا عَلِمْتِ يَا فَاطِمَةُ أَنَّهُ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، فَضَحَكَتْ وَ قَالَتْ رَضِيَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أَبِي قُبَيْلٍ: لَمْ أَزُوجِكَ حَتَّى أَمَرَنِي جَبْرِئِيلُ وَ فِي رِوَايَةِ عِمْرَانَ بْنِ الْحَصَيْنِ وَ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ أَمَا إِنِّي قَدْ زَوَّجْتِكَ خَيْرٍ مَنْ أَعْلَمُ وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ غَسَّانَ زَوَّجْتِكَ خَيْرُهُمْ.

وَ فِي كِتَابِ ابْنِ شَاهِينَ: عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مُعَمَّرٍ، عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَنْكَحْتُكَ أَحَبَّ أَهْلِي إِلَيَّ.

ابن شهر آشوب در مناقب (۴۷۴) با چند واسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

زنان قریش به حضرت فاطمه سلام الله علیها گفتند:

فلان و فلان خواستگار تو بودند، پدر تو آنان را رد کرد و تو را به مردی شوهر داد که تهیدست است. موقعی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نزد آن بزرگوار آمد، حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

پدر جان! تو مرا به شخصی دادی که تهیدست می‌باشد!؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به دست مبارک خود، مُچ دست فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را تکان داد و به وی فرمود: نه! ای فاطمه! بلکه تو را به شخصیتی دادم که از لحاظ اسلام بر همه مقدم و از نظر علم از همه أعلم و از نظر حلم از همه بزرگتر است.

ای فاطمه! آیا نمی‌دانی که علی در دنیا و آخرت برادر من است؟

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها پس از این سخنان خندید و عرض کرد:

یا رسول الله! راضی شدم. در روایت ابی قبیل آمده که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خطاب به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

من تو را (برای حضرت علی علیه السلام) تزویج نکردم مگر بعد از آنکه جبرئیل از طرف خداوند متعال به من امر نمود.

و در روایت عمران بن الحصین و حبیب بن ابی ثابت آمده است: آگاه باش که من تو را به ازدواج کسی در آوردم، که او بهترین کسیست که من می‌دانم و در روایت ابن غسان آمده که من تو را به ازدواج بهترین خلائق در آوردم.

و در کتاب ابن شاهین آمده:

عبدالرزاق با چند واسطه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که ایشان به حضرت فاطمه سلام الله علیها خطاب فرمود:

من تو را به نکاح کسی در آوردم که او محبوب ترین خویشاوندان من است به من.

[روایت شماره] (۰۶)

[کتاب الروضه] [الفضائل لابن شاذان] [عن ابن عباس یرفعه إلى سلمان الفارسی قال:

كُنْتُ وَاقِفًا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ أَشْكِبُ الْمَاءَ عَلَى يَدَيْهِ إِذَا دَخَلَتْ فَاطِمَةُ وَهِيَ تَبْكِي، فَوَضَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَقَالَ:

مَا يُبْكِيكَ لَا أَبُكِي اللَّهُ عَيْنَيْكَ يَا حُورِيَّةُ،

قَالَتْ:

مَرَرْتُ عَلَى مَلَا مِنْ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَهُنَّ مُخْضَبَاتٌ، فَلَمَّا نَظَرَنَ إِلَيَّ وَقَعُوا فِيَّ وَفِي ابْنِ عَمِّي فَقَالَ لَهَا: وَمَا سَمِعْتَ مِنْهُنَّ؟

قَالَتْ:

قُلْنَ: كَانَ قَدْ عَزَّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَنْ يُزَوِّجَ ابْنَتَهُ مِنْ رَجُلٍ فَقِيرٍ قُرَيْشِيٍّ وَأَقْلَهُمْ مَالًا؛ فَقَالَ لَهَا: وَاللَّهِ يَا بَيْتِي مَا زَوَّجْتُكَ وَكَانَ اللَّهُ زَوَّجَكَ مِنْ عَلِيٍّ فَكَانَ بَدْوُهُ مِنْهُ.

وَذَلِكَ أَنَّهُ حَطَبَكَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ جَعَلْتُ أَمْرَكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَآمَسَيْتُكَ عَنِ النَّاسِ، فَبَيْنَا صَبَّ لَيْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ صَبَّ لَاهُ الْفَجْرِ إِذْ سَمِعْتُ حَفِيفَ الْمَلَائِكَةِ وَإِذَا بِحَبِيبِي جَبْرِئِيلَ وَمَعَهُ سَبْعُونَ صَبَّاءً مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَتَوَجِّينَ، مُقَرَّطِينَ، مُدْمَلِجِينَ (۴۷۵) فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ الْقَفْقَعَةُ مِنَ السَّمَاءِ يَا أَخِي جَبْرِئِيلُ؟

فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعِيَّ، فَاخْتَارَ مِنْهَا مِنَ الرِّجَالِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنَ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا، فَزَوَّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ، فَرَفَعَتْ رَأْسَهَا وَتَبَسَّمتْ بَعْدَ بُكَائِهَا وَقَالَتْ:

رَضِيتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

أَلَا أَرَيْدُكَ يَا فَاطِمَةُ فِي عَلِيٍّ رَعْبَةً؟

قَالَتْ:

بَلَى،

قَالَ:

لَا يَرِدُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رُكْبَانٌ أَكْرَمُ مِنَّا أَرْبَعِيَّةً: أَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَتِهِ وَعَمِّي حَمْرَةٌ عَلَى نَاقَتِي الْعَضْبَاءِ وَأَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَبَعْلُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ.

فَقَالَتْ:

صِفْ لِي النَّاقَةَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خُلِقَتْ؟

قَالَ:

نَاقَةُ خُلِقَتْ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، مُدَبَّجَةٌ الْجَبْتَيْنِ، صَبَّاءُ، حَمْرَاءُ الرَّأْسِ، سَوْدَاءُ الْحَدَقِ، قَوَائِمُهَا مِنَ الذَّهَبِ، حِطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ،

عَيْنَاهَا مِنَ الْيَاقُوتِ وَ بَطْنُهَا مِنَ الزَّبَرْجَدِ الْأَخْضَرِ. عَلَيْهَا قَبَّةٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ بَيْضَاءَ، يُرَى بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَ ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، خُلِقَتْ مِنْ عَفْوِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

تِلْكَ النَّاقَةُ مِنْ نُوقِ اللَّهِ، لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ رُكْنًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الرُّكْنِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِأَنْوَاعِ التَّسْبِيحِ لَا يَمُرُّ عَلَى مَلَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: مَنْ هَذَا الْعَبْدُ؟ مَا أَكْرَمَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَتْرَاهُ نَبِيًّا مُوسِيًّا، أَوْ مَلَكًا مُقَرَّبًا، أَوْ حَامِلَ عَرْشٍ، أَوْ حَامِلَ كُرْسِيِّ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ: أَيُّهَا النَّاسُ، لَيْسَ هَذَا بِنَبِيِّ مُرْسَلٍ وَ لَا مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيُنَادِرُونَ رِجَالًا رِجَالًا فَيَقُولُونَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۴۷۶) حَيْدُثُونَا فَلَمْ نُصِدِّقْ وَ نَصِيحُونَا فَلَمْ نَقْبَلْ وَ الَّذِينَ يُحِبُّونَهُ تَعَلَّقُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، كَذَلِكَ يُنْجُونَ فِي الْآخِرَةِ.

يَا فَاطِمَةُ أَلَا أَرَيْدُكَ فِي عَلِيٍّ رَغْبَةً،

قَالَتْ:

زِدْنِي يَا أَبَتَاهُ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

إِنَّ عَلِيًّا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَارُونَ لِأَنَّ هَارُونَ أَنْغَضَ مُوسَى وَ عَلِيٌّ لَمْ يُغْضِ نَبِيًّا قَطُّ وَ الَّذِي بَعَثَ أَبَاكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا غَضِبَتْ عَلَيْهِ يَوْمًا قَطُّ وَ مَا نَظَرْتُ فِي وَجْهِ عَلِيٍّ إِلَّا ذَهَبَ الْغَضَبُ عَنِّي.

يَا فَاطِمَةُ أَلَا أَرَيْدُكَ فِي عَلِيٍّ رَغْبَةً،

قَالَتْ:

زِدْنِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ.

قَالَ:

هَبَطَ عَلِيٌّ جَبْرئِيلُ وَ قَالَ:

يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ عَلِيًّا مِنَ السَّلَامِ السَّلَامِ.

فَقَامَتْ وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا: رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِكَ يَا أَبَتَاهُ نَبِيًّا وَ بِابْنِ عَمِّي بَعْلًا وَ وَلِيًّا.

در کتاب روضه از ابن عباس از سلمان فارسی روایت می‌کند که گفت:

در آن وقتی که پیش پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ایستاده بودم و آب به دست‌های مبارک آن حضرت می‌ریختم حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در حالی وارد شد که گریان بود. پیغمبر خدا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دست مبارک خود را روی

سر فاطمه سلام الله علیها نهاد و فرمود:

چه امری باعث گریه‌ی تو شده؟ خدا چشم تو را گریان نکند، ای حوریه! عرض کرد:

من به گروهی از زنان قریش که خضاب کرده بودند رسیدم، وقتی چشم آنان به من افتاد راجع به پسر عمویم طعنه زدند.

فرمود چه سخنی از ایشان شنیدی؟

عرض کرد:

می‌گویند ناگوار است که محمد صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دختر خود را به مردی از قریش بدهد که فقیر است.

فرمود:

دختر جان! من تو را شوهر ندادم، بلکه خدا تو را برای علی تزویج نموده.

زیرا موقعی که فلان و فلان خواستگار تو بودند من سکوت اختیار نمودم و امر ازدواج تو را به خدا واگذار کردم تا اینکه نماز صبح جمعه را خواندم و صدای ملائکه را شنیدم ناگاه جبرئیل را با هفتاد هزار صف ملک از ملائکه دیدم که تاج به سر نهاده‌اند،

گوشواره پوشیده‌اند و النگو به دست کرده‌اند.

گفتم:

ای جبرئیل! این سر و صداها چیست که از آسمان می‌شنوم؟

گفت:

یا محمد! خدای توانا توجّهی به زمین کرد و از مردان علی و از زنان فاطمه را برگزید. تو فاطمه را برای علی تزویج کن.

حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها سر خود را به جانب آسمان بلند و پس از گریان شدن یک تبسمی کرد و عرض کرد:

راضی شدم به رضای خدا و رسول او.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آیا می‌خواهی بیش از این راجع به مقام علی بگویم تا به وی رغبت پیدا کنی؟

عرض کرد:

آری.

فرمود:

از ما چهار نفر گرامی تر، کسی سواره بر خدا وارد نخواهد شد:

۱. برادرم حضرت صالح که بر ناقه‌ی خود سوار است.

۲. عمویم حمزه که بر ناقه‌ی عضباء سوار می‌شود.

۳. من که بر براق سوارم.

۴. شوهر تو علی بن ابیطالب علیه السلام که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار خواهد شد.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

وصف آن ناقه را برای من بگو که از چه چیزی آفریده شده‌ست؟

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ناقه‌ایست که از نور خدا آفریده شده بدین وصف: دو پهلوی آن آراسته، زرد رنگ، سر آن قرمز، سیاه چشم، پاهای آن از طلا،

افسار از مروارید، چشمان آن از یاقوت، شکم آن از زبرجد سبز، قبه‌ای از لؤلؤ سفید بر پشت آن است، باطن آن از ظاهر و ظاهر آن

از باطنش دیده می‌شود. آن ناقه از عفو خدا آفریده شده. این ناقه، که از ناقه‌های خداست دارای هفتاد هزار رکن بوده، بین هر رکن

تا رکن دیگر هفتاد هزار ملک می‌باشد که مشغول انواع و اقسام تسبیح پروردگار جهان هستند.

حضرت علی علیه السلام به هیچ یک از گروه ملائکه عبور نمی‌کند مگر اینکه می‌گویند:

این بنده کیست، چقدر خدای رؤوف او را گرامی داشته‌ست؟! گویا پیغمبری مرسل باشد، یا ملکی مقرب باشد یا حامل عرش باشد

یا حامل کرسی باشد؟

آنگاه منادی از وسط عرش ندا می‌کند:

ای مردم! این شخص پیغمبر مرسل و ملک مقرب نیست. بلکه این علی بن ابیطالب علیه السلام است. سپس گروهی دسته دسته به

تعجیل می‌آیند و می‌گویند:

«ما از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم» این مطالب را برای ما می‌گفتند ولی ما تصدیق نمی‌کردیم، ما را نصیحت می‌نمودند ولی

نمی‌پذیرفتیم، افرادی که این علی را دوست داشته باشند به دستگیره‌ی محکمی چنگ زده‌اند که در آخرت این چنین نجات پیدا

می‌کنند.

ای فاطمه! دوست داری بیشتر از این راجع به علی علیه السلام بگویم تا راغب وی شوی؟

عرض کرد:

آری.

فرمود:

حضرت علی علیه السلام از حضرت هارون پیش خدا عزیزتر است، زیرا هارون حضرت موسی را به غضب درآورد، اما علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز مرا به غضب در نیاورده‌ست.

ای فاطمه! باز هم دوست داری که از مقام علی برای تو شرح دهم؟

عرض کرد:

آری ای پیامبر خدا.

فرمود:

جبرئیل نازل شد و گفت:

یا محمد! از طرف خدا به علی سلام برسان.

فاطمه از جای برخاست و فرمود:

راضی شدم که خدا پروردگار من باشد و تو ای پدرجان، پیغمبر من باشی و پسر عمویم شوهر و ولی من باشد.

[روایت شماره] (۰۷)

[الکافی] عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكُنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تَطْحَنُ وَتَعْجَنُ وَتَخْبِزُ.

[الأمالی للشيخ الطوسي] الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن وهبان، عن أحمد بن إبراهيم، عن الحسن بن علي الزعفراني، عن البرقي عن أبيه، عن ابن أبي عمير مثله.

در کتاب کافی (۴۷۷) با چند واسطه از حضرت صادق آل محمد روایت می‌کند که فرمود:

حضرت امیر علیه السلام هیزم می‌آورد، آب می‌آورد و جاروب می‌کرد. فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آسیاب می‌کرد، خمیر می‌کرد و نان می‌پخت.

مرحوم شیخ طوسی هم در امالی (۴۷۸)، با چند واسطه مانند این حدیث را روایت کرده‌ست.

[روایت شماره] (۰۸)

[الأمالی للشيخ الطوسي] الْحُسَيْنُ، عَنْ ابْنِ وَهْبَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ

الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي غُنْدَرٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُلْ لِفَاطِمَةَ: لَا تَعْصِي عَلِيًّا فَإِنَّهُ إِنْ غَضِبَ غَضِبَتْ لِغَضَبِهِ.

در کتاب امالی شیخ طوسی (۴۷۹) با چند واسطه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

خدای علیم به رسول عظیم الشأن خود وحی کرد به فاطمه بگو: مبادا نسبت به علی نافرمانی کنی! زیرا اگر علی غضب کند من هم غضب خواهم کرد.

[روایت شماره] (۰۹)

وَ فِي الدِّيَوَانِ الْمَنُشُوبِيَّةِ أَيْبَاتُهَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَّهُ قَالَ فِي مَرَضِهِ مُحَاطِبًا لِفَاطِمَةَ مَا رُوِيَ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ الْحَسَنِ الْعَطَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ الْمُقْرِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْمُقْرِي، عَنْ زَيْدِ بْنِ مُشْكَانَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَلَوِيِّ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنشَدَ هَذِهِ الْأَبْيَاتَ وَهُوَ مَحْمُومٌ يَزِيهِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا:

وَإِنْ حَيَاتِي مِنْكَ يَا بِنْتَ أَحْمَدَ
يَاطْهَارِ مَا أَخْفَيْتَهُ لَشَدِيدُ
وَ لَكِنْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْنُو رِقَابَنَا
وَ لَيْسَ عَلَيَّ أَمْرُ الْإِلَهِ جَلِيدُ
أُتْصِرُ عَنِّي الْحُمَى لَدَيْكَ وَ أَشْتَكِي
إِلَيْكَ وَ مَا لِي فِي الرَّجَالِ نَدِيدُ
أَصِرُّ عَلَى صَبْرٍ وَ أَقْوَى عَلَى مَنِي
إِذَا صَبَرُ خَوَارِ الرَّجَالِ بَعِيدُ
وَ فِي هَذِهِ الْحُمَى دَلِيلٌ بِأَنَّهَا
لِمَوْتِ الْبِرَايَا قَائِدٌ وَ بَرِيدُ

بیان: و این حیات منک ای اشتدت حیات منک بسببک که لا بد لی من اظهار ما أخفیته من المرض، کذا خطر بالبال (۴۸۰) و قیل: منک ای من بعدک و قیل: ای حیات منک و بسببک و أنا شدید یاظهار ما أخفیته، ای لا أظهره و لا یخفی بعدهما، تعنو ای تخضع و الجلید:

الصلب و الندید:

المثل و النظیر و الخوار الضعیف و الصّیاح.

در کتاب دیوانی شعری که اشعار آن منسوب به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است راجع به مرثیه‌ی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌فرماید:

حقاً که زندگی من بعد از تو ای دختر احمد به آشکار نمودن چیزی که مخفی کرده‌ام سخت است.

ولی گردن‌های ما برای عظمت خدا فروتنی می‌کند و برای انجام امر خدا هیچ عملی سخت نخواهد بود.

آیا تب، مرا نزد تو می‌اندازد و من به تو شکایت کنم، در صورتی که در میان مردان نظیر من وجود ندارد.

من صبر می‌کنم و به حاجت خویشتن نائل و پیروز می‌شوم موقعی که خیلی بعید است صبر بتواند مردان را سست نماید.

در این تب، دلیلیست که آن برای مرگ مردم یک نوع پیشوا و قاصد است.

بیان: در توضیح این جمله که در ابیات گذشت «إِنْ حَيَاتِي مِنْكَ» مرحوم علامه رحمه الله علیه می‌گوید:

یعنی زندگی و حیات من به سبب تو (به سبب فراق یا مصائب تو) بسیار سخت و ناگوار شده به اندازه‌ای سخت که ناچار هستم

آنچه را مخفی کرده بودم آشکار کنم، (پس مرحوم علامه رحمه الله علیه می‌گوید معنی این مصرع این گونه که گفتیم به ذهن

می‌رسد) و همچنین قول ضعیفی گفته منظور از «مِنْكَ» یعنی بعد از تو (زندگی بر من سخت و دشوار شده بعد از تو) و باز قول

دیگری گفته: منظور این است که حیات و زندگی من از تو و به سبب تو می‌باشد و من مُصَمِّم هستم به آشکار نمودن آنچه مخفی

نموده‌ام، یعنی آن را در گذشته اظهار نکرده‌ام و در آینده آن را مخفی نمی‌کنم.

و در معنی کلمه‌ی «تعنو» گفته‌اند:

به معنی خضوع و فروتنی است و «جلید» به سخت و محکم و شدید معنی شده است و «ندید» به معنی مثل، مانند، نظیر است و «خوار» به معنی ضعیف و شکسته می‌باشد.

[روایت شماره] (۱۰)

دَعَوَاتُ الرَّاَوْنَدِيِّ: عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ عَقْلَةَ قَالَ أَصَابَتْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ شِدَّةٌ فَأَتَتْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، فَدَقَّتِ الْبَابَ فَقَالَ:

أَسْمِعْ حَسَّ حَبِيبِي بِالْبَابِ يَا أُمَّ أَيْمَنَ قَوْمِي وَ أَنْظِرِي!، فَفَتَحَتْ لَهَا الْبَابَ، فَدَخَلَتْ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَقَدْ جِئْنَا فِي وَقْتٍ مَا كُنْتَ تَأْتِينَا فِي مِثْلِهِ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مَا طَعَامُ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ رَبِّنَا؟ فَقَالَ:

التَّحْمِيدُ؟

فَقَالَتْ:

مَا طَعَامُنَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَقْتَبِسُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ شَهْرًا نَارًا وَ أَعْلَمُكَ خَمْسَ كَلِمَاتٍ عَلَّمْنِيهِنَّ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْخَمْسُ الْكَلِمَاتُ؟

قَالَ:

«يَا رَبِّ الْأُولِينَ وَ الْآخِرِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَ يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» وَ رَجَعَتْ فَلَمَّا أَبْصَرَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

يَأَبِي أَنْتِ وَ أُمِّي مَا وَرَاءَكَ يَا فَاطِمَةُ؟

قَالَتْ ذَهَبْتُ لِلدُّنْيَا وَ جِئْتُ لِلْآخِرَةِ،

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرٌ أَمَامَكَ خَيْرٌ أَمَامَكَ.

در کتاب دعوات راوندی (۴۸۱) از سُؤید ابن عَقْلَه روایت می‌کند که گفت:

حضرت علی علیه السلام دچار تهیدستی شدیدی شد.

حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها برای این موضوع به حضور رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مشرف شد. هنگامی که دُقُّ الباب نمود پیغمبر اکرم:

فرمود:

من احساس می‌کنم که حبیلم پشت در باشد، ای امّ ایمن برخیز بین کیست؟

وقتی امّ ایمن در را باز کرد و فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها داخل شد پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به وی فرمود:

هنگامی نزد ما آمدی که هیچ وقت نمی‌آمدی؟! عرض کرد:

یا رسول الله! غذای ملائکه نزد خدای ما چیست؟

فرمود:

گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

عرض کرد:

غذای ما چیست؟

فرمود:

قسم به حق آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست، مدت یک ماه است که آتش در خانه‌ی ما روشن نشده ولی من، آن پنج کلمه‌ای را به تو یاد می‌دهم که جبرئیل به من تعلیم داده‌ست.

عرض کرد:

کدام پنج کلمه یا رسول الله؟

فرمود:

بگو:

«يَا رَبِّ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پس از شنیدن این کلمات مراجعت نمود. وقتی چشم حضرت امیر علیه السلام به وی افتاد فرمود:

پدر و مادرم به فدایت چه خبر آوردی؟

عرض کرد:

به منظور کار دنیا رفتم، ولی به منظور امر اخروی بازگشتم.

حضرت علی علیه السلام دو مرتبه فرمود:

خیر پیش تو آید!!

[روایت شماره] (۱۱)

مُصْبَاحُ الْأَنْوَارِ: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

شَكَتْ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا يَدْعُ شَيْئًا مِنْ رِزْقِهِ إِلَّا وَرَّعَهُ عَلَى الْمَسَاكِينِ، فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ أَسْخَطْتَنِي فِي أَخِي وَابْنِ عَمِّي إِنَّ سَخَطَهُ سَخَطِي وَإِنَّ سَخَطِي سَخَطُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

در کتاب مصباح الانوار (۴۸۲) از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

حضرت زهراء سلام الله علیها از دست حضرت علی علیه السلام به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد و عرض کرد: علی همه‌ی رزق و روزی خود را بین فقراء تقسیم می‌نماید.

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ای فاطمه! آیا تو مرا نسبت به پسر عمویم خشمناک می‌کنی، در صورتی که خشم او خشم من و خشم من خشم خداست.

[روایت شماره] (۱۲)

[الأمالی للشيخ الطوسي] جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي غَالِبِ الزُّرَّارِيِّ، عَنْ خَالِهِ، عَنِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (۴۸۳)، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ

إِسْمَاعِيلِ بْنِ سَهْلِ الْكَاتِبِ، عَنْ أَبِي طَالِبِ الْعَنْوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ عَلَى النِّسَاءِ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ حَيَّةً، قُلْتُ: وَكَيْفَ؟

قَالَ:

لَأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ.

بیان: هذا التعليل يحتمل وجهين:

الأول أن يكون المراد أنها لما كانت لا- تحيض حتى يكون له عليه السلام عذر في مباشرة غيرها، فلذا حرّم الله عليه غيرها رعاية

لحرمتها.

الثانی أن يكون المعنى أن جلالته منعت من ذلك و عبر عن ذلك ببعض ما يلزمه من الصفات التي اختصت بها. در کتاب امالی شیخ طوسی (۴۸۴) با چند واسطه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مادامی که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها زنده بود خدای سبحان، زنان دیگر را بر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حرام کرده بود، زیرا حضرت زهراء سلام الله علیها پاک و پاکیزه بود و حیض نمی‌شد. علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه راجع به این تعلیلی که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده: «حضرت زهراء حیض نمی‌شد» دو وجه را بیان می‌کند:

اولاً چون فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها حیض نمی‌شد، حضرت علی علیه السلام از نظر زناشویی احتیاجی به زنان دیگر نداشت، لذا خدای علیم زنان دیگر را بر حضرت علی علیه السلام به احترام فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها حرام نموده‌ست. ثانیاً اینکه عظمت و جلالت حضرت زهرا سلام الله علیها مانع از آن می‌شد (که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همسر دیگری اختیار کند) و تعبیر به این مطلب (که حضرت فاطمه سلام الله علیها حیض نمی‌شدند) حضرت امام صادق علیه السلام فرموده که لازمه‌ی آن صفات دیگری از آن حضرت می‌شود که مختص اوست و این صفت آن فضائل و خصائص را در بر می‌گیرد.

[روایت شماره] (۱۳)

[المناب لابن شهر آشوب] سِئِلَ عَالِمٍ فَقِيلَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَنْزَلَ هَلْ أَتَى فِي أَهْلِ الْبَيْتِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ ذَكَرَ فِيهِ إِلَّا الْحُورَ الْعِينِ، قَالَ ذَلِكَ إِجْلَالاً لِفَاطِمَةَ سَلامِ اللَّهِ عَلَيْهَا.

سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ فِي قَوْلِهِ: «وَ إِذَا النُّفُوسُ رُؤِجَتْ» (۴۸۵) قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا إِذَا قَطَعَ الصِّرَاطَ رَوَّجَهُ اللَّهُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِ نِسْوَةٍ مِنْ نِسَاءِ الدُّنْيَا وَ سَبْعِينَ أَلْفَ حُورِيَّةٍ مِنْ حُورِ الْجَنَّةِ إِلَّا- عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ رَوَّجَ الْبُتُولَ فَاطِمَةَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ رَوَّجَهَا فِي الْآخِرَةِ فِي الْجَنَّةِ لَيْسَتْ لَهُ زَوْجَةٌ فِي الْجَنَّةِ غَيْرُهَا مِنْ نِسَاءِ الدُّنْيَا، لَكِنَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ سَبْعُونَ أَلْفَ حُورَاءٍ لِكُلِّ حُورٍ سَبْعُونَ أَلْفَ خَادِمٍ. أقول: سیاتی بعض اخبار هذا الباب فی باب غسلها و دفنها سلام الله علیها.

در کتاب مناقب (۴۸۶) از عالم (شاید منظور حضرت صادق علیه السلام یا موسی بن جعفر علیهما السلام باشند) پرسیده شد: سوره‌ی مبارکه‌ی هل اتی که در شأن اهل بیت: نازل شده حاوی هر نعمتی هست، ولی نامی از حورالعین در این سوره برده نشده‌ست؟ فرمود:

این یک نوع احترام و تجلیلست که خدا از فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها نموده‌ست.

سفیان ثوری از اعمش از ابوصالح در تفسیر (آیه‌ی هفتم سوره‌ی تکویر که می‌فرماید):

«وَ إِذَا النُّفُوسُ رُؤِجَتْ» می‌گوید:

روز قیامت هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه وقتی از صراط عبور نماید خدای رؤوف چهار زن از زنان دنیا در بهشت را و هفتاد هزار حوریه برای او تزویج می‌نماید.

فقط حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که زوجه‌اش در دنیا فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بوده در آخرت هم زوجه‌اش فاطمه سلام الله علیها خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام در بهشت غیر از حضرت زهراء سلام الله علیها زوجه‌ای از زنان دنیا نخواهد داشت.

ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بهشت دارای هفتاد هزار حوریه است که برای هر یک از ایشان، هفتاد هزار خادم شد.

بخش هفتم؛ مظلومیت و گریه و شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها (باب ۷)؛ ما وقع علیها من الظلم و بکائها و حزنها و شکایتها فی مرضها إلی شهادتها سلام الله علیها و غسلها و دفنها و بیان العله فی إخفاء دفنها صلوات الله علیها و لعنة الله علی من ظلمها)

[روایت شماره] (۰۱)

[الخصال] [ابن الولید، عن الصّفّار، عن ابن معرّف، عن مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ بْنِ الْبَحْرَانِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْبُكَاءُ وَ حَمْسَةُ: آدَمَ وَ يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ: فَأَمَّا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي خَدَّيْهِ أَمْثَالُ الْأَوْدِيَةِ وَ أَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصِيرَتُهُ وَ حَتَّى قِيلَ لَهُ: «تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (۴۸۷) وَ أَمَّا يُوسُفُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأَذَى بِهِ أَهْلُ السَّجَنِ فَقَالُوا لَهُ: «إِنَّمَا أَنْ تَبْكِيَ بِاللَّيْلِ وَ تَشْكُتَ بِالنَّهَارِ وَ إِنَّمَا أَنْ تَبْكِيَ بِالنَّهَارِ وَ تَشْكُتَ بِاللَّيْلِ، فَصَالِحُهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا وَ أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ حَتَّى تَأَذَى بِهِ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا: قَدْ آذَيْنَا بِكَ كَثْرَةَ بُكَائِكَ، فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً، مَا وَضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَ حَزْبِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۴۸۸) إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مَضْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَفْتَنِي لِذَلِكَ عَبْرَةً.

[الأمالی للصدوق] الحسين بن أحمد بن إدريس، عن أبيه، عن ابن عيسى، عن ابن معروف مثله.

شیخ صدوق در کتاب خصال (۴۸۹) از صادق آل محمد روایت می کند که فرمود:

افرادی که فوق العاده گریه کردند پنج نفر بودند:

آدم علیه السلام، یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن الحسین علیهما السلام.

حضرت آدم علیه السلام از فراق بهشت به قدری گریه کرد که اثر اشک در دو گونه‌ی صورت مبارکش نظیر جوی باقی ماند.

حضرت یعقوب علیه السلام به قدری از فراق یوسف علیه السلام گریه نمود که چشمان خود را از دست داد و به وی گفته شد: «به خدا قسم تو یوسف را از خاطر نخواهی برد تا اینکه افسرده یا نابود گردی».

حضرت یوسف به قدری برای پدرش یعقوب گریست که اهل زندان اذیت شدند و به وی گفتند:

یا باید شب گریان و روز ساکت و یا اینکه روز گریان و شب ساکت باشی که یوسف با یکی از پیشنهادهای ایشان موافقت نمود.

حضرت فاطمه اطهر سلام الله علیها به قدری از فراق پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد که اهل مدینه خسته شدند و به ایشان گفتند:

تو به واسطه‌ی کثرت گریهات ما را اذیت می کنی لذا حضرت زهراء سلام الله علیها از مدینه خارج و متوجه قبر شهداء می شد، وقتی عقده‌های قلبی خود را خالی می کرد به سوی مدینه باز می گشت.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مدت بیست یا چهل سال بر حضرت امام حسین علیه السلام گریست. هیچ غذایی در مقابل آن حضرت نمی گذاشتند مگر اینکه گریان می شد.

کار آن حضرت به جایی رسید که یکی از غلامانش به ایشان عرض کرد:

ای پسر رسول خدا! فدای تو شوم، من می ترسم تو خود را (به وسیله‌ی کثرت گریه) هلاک نمایی!

فرمود:

«چاره‌ای نیست جز اینکه من غم و اندوه خود را به خدا شکایت کنم من از خدا چیزهایی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» من یادآور قتلگاه فرزندان فاطمه سلام الله علیها نمی‌شوم مگر اینکه گریه راه گلویم را مسدود می‌کند.

در امالی شیخ صدوق رحمه الله علیه صفحه‌ی ۱۴۰، حدیث ۵، مجلس بیست و نهم، مثل این حدیث از طریق حسین بن احمد با چند واسطه نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۰۲)

[الأمالی للشیخ الطوسی] [المفید، عن الصدوق، عن أبيه، عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن عكرمة، عن عبد الله بن العباس قال: لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْوَفَاةُ بَكَى حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَهُ، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ:

أَبْكَى لِتُدْرِيَّتِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شَرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَقَدْ ظَلَمْتُ بَعْدِي وَهِيَ تُنَادِي يَا أَبَتَاهُ، فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي، فَسَمِعْتُ ذَلِكَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَبَكَتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

لَا تَبْكِينَ يَا بِنْتِي، فَقَالَتْ:

لَسْتُ أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ وَلَكِنِّي أَبْكِي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ لَهَا أَبْشِرِي يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ بِسُرْعَةِ اللَّحَاقِ بِي فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.

در کتاب امالی شیخ طوسی (۴۹۰) می‌نگارد:

موقعی که شهادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک گردید آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد.

گفته شد:

یا رسول الله! چرا گریه می‌کنی؟

فرمود:

برای ذریه و فرزندانم و آن ستم‌هایی که از ستمکاران اتمم بعد از من به ایشان می‌رسد، می‌گیرم. گویا می‌بینم دخترم فاطمه‌ی زهراء بعد از من مظلوم واقع شده، هر چه صدا می‌زند:

یا آبتاه! احدی از امت من به فریاد او نمی‌رسد.

وقتی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها این مطلب را شنید، گریان شد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود:

ای دختر عزیزم! گریان مباش!

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

پدر جان! من برای ظلم‌هایی که بعد از تو خواهم دید گریه نمی‌کنم، بلکه به علت مفارقت تو اشک می‌ریزم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای دختر محمد! مژده باد تو را! زیرا تو اولین کسی هستی که زودتر از همه در میان اهل بیتم به من ملحق خواهی شد.

[روایت شماره] (۰۳)

[قصص الانبیاء: [الصدوق، عن السنائی، عن الأسیدی، عن البرمکی، عن جعفر بن سلیمان، عن عبد الله بن یحیی، عن الأعمش، عن عباة، عن ابن عباس قال: دَخَلْتُ فَاطِمَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمْتُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّي فِيهِ، قَالَ:

نُعِيْتُ إِلَيَّ نَفْسِي، فَبَكَتْ فَاطِمَةُ، فَقَالَ لَهَا لَا تَبْكِينَ فَإِنَّكَ لَا تَمَكِّنِينَ مِنْ بَعْدِي إِلَّا اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ نِصْفَ يَوْمٍ حَتَّى تَلْحَقِي بِي وَ لَا تَلْحَقِينَ بِي حَتَّى تُنْحَفِيَ بِثَمَارِ الْجَنَّةِ فَضَحِكْتُ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

در کتاب قصص الانبیاء (۴۹۱) مرحوم صدوق رحمه الله علیه با چند واسطه از ابن عباس نقل می کند که گفت:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در آن بیماری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسید به حضور آن حضرت مشرف شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اجل من فرا رسیده‌ست.

حضرت زهراء سلام الله علیها گریان شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

گریان مباش! زیرا تو بعد از من بیشتر از ۷۲ روز و نصفی زنده نخواهی بود که به من ملحق خواهی شد و به من ملحق نمی شوی تا اینکه از میوه‌های بهشتی به عنوان تحفه به تو عطا شود. فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پس از شنیدن این بشارت خندان شد!

[روایت شماره] (۰۴)

[الخرائج و الجرائح] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَتْ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرِئِيلُ يَأْتِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ فِي الْجَنَّةِ وَ يُخْبِرُهَا مَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلَيٌّ يَكْتُبُ ذَلِكَ.

در کتاب خرائج (۴۹۲) از صادق آل محمد روایت می کند که فرمود:

حضرت فاطمه سلام الله علیها بعد از پدر بزرگوارش مدت ۷۵ روز زنده بود و از فراق پدر خود دچار غم و اندوه شدیدی شده بود. جبرئیل نزد آن بانو می آمد و او را تسلی و از مکان پدرش که در بهشت است خبر می داد. همچنین او را از آن مصائبی که بعداً دچار فرزندانش خواهد شد آگاه می کرد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه مطالب را می نگاشت.

[روایت شماره] (۰۵)

[المناقب لابن شهر آشوب] دَخَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَتْ لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ لَيْتِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمْتَ؟

قَالَتْ:

أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ، فَقَدَ النَّبِيُّ وَ ظَلَمَ الْوَصِيَّ، هُتِكَ وَاللَّهُ حِجَابُهُ، مَنْ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ، مَقْبُضَةً [مَقْتَضِبَةً] عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ وَ سَنَّهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فِي التَّأْوِيلِ وَ لَكِنَّهَا أَحْقَاذُ بَدْرِيَّةٍ وَ تَرَاتُ أُحْدِيَّةٍ، كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُكْتَمِنَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ، فَلَمَّا اسْتَهْدَفَ الْأُمُّرُ أَرْسَلَتْ عَلَيْنَا شَايِبَ الْأَتَارِ مِنْ مَخِيلَةِ الشَّقَاقِ فَيَقْطَعُ وَ تَرَّ الْإِيمَانَ مِنْ قَيْسِي صُدُورَهَا وَ لَبَسَ عَلَى مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَ كَفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَحْرَزُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعْدَ اسْتِنْصَارِ [انْتِصَارِ] مِمَّنْ فَتَكَ بِآبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكَرْبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ.

كان الخبر في المأخوذ منه مصحفًا محرّفًا و لم أجده في موضع آخر أصحّحه به فأوردته على ما وجدته.
در کتاب مناقب (۴۹۳) روایت می‌کند که ام سلمه به حضور حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها مشرف شد و گفت:
یا بنت رسول الله! شب را چگونه صبح کردی؟
فرمود:

شب من با افسردگی و غم و اندوه گذشت، از دست دادن پدرم، مظلوم شدن شوهرم.
به خدا قسم رسواست آن کسی که امامتش بر غیر آن اساسی باشد که خداوند در قرآن تشریح کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تأویل قرآن بیان فرموده‌ست.

ولکن این پذیرش رسوایی به خاطر کینه‌هایست که از بدر، در سینه‌ی ایشان است و گرفتن انتقام اُحد است.
کینه‌ها و انتقام جویی‌هایی که در سینه‌ها مخفی بود و نفاق گونه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر نمی‌گردید. آن وقت که خلافت هدف گیر شد، حمله‌ها از هر سو بر ما باریدن گرفت و ایمان از دل ایشان رخت بر بست و چه زشت و ناپسند دستور خدا را، در حفظ رسالت و کفالت از جانشینان رسالت، زیر پا گذاشتند و تمام بهره‌ی خود را با دنیاطلبی از دست دادند.
علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌گوید:

این خبر از مأخذیست که دارای مطالب غلطیست و تحریف شده است و در منبع دیگری هم پیدا نشد تا آن را تصحیح کنم لذا به همین صورتی که آن را یافته بودم، آن را آوردم.

[روایت شماره] (۰۶)

مِنْ بَعْضِ كُتُبِ الْمَنَاقِبِ: عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى بْنِ مَرْدَوَيْهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَرْمِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَبَّهَ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
غَسَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فِي قَمِيصِهِ، فَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَقُولُ: أَرِنِي الْقَمِيصَ فَإِذَا شَمَّتُهُ غُشِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ غَيَّبْتُهُ.
در بعضی از کتب مناقب با چند واسطه از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده که فرمود:
من بدن مبارک پیغمبر خدا را با پیراهنش غسل دادم. فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها می‌فرمود:
پیراهن پدرم را به من نشان بده. موقعی که آن پیراهن را بوئید غش کرد! وقتی من با این منظره مواجه شدم پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از نظر فاطمه پنهان نمودم.

[روایت شماره] (۰۷)

[من لا يحضره الفقيه] روى [أنه] [لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ امْتَنَعَ بِلَالٌ مِنَ الْأَذَانِ، قَالَ:
لَا أُؤَدِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِنِ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا قَالَتْ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ صَوْتِ مُؤَدِّنِ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، بِالْأَذَانِ فَبَلَغَ ذَلِكَ بِلَالًا، فَأَخَذَ فِي الْأَذَانِ، فَلَمَّا قَالَ:
اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ذَكَرْتُ أَبَاهَا وَ أَيَّامَهُ، فَلَمْ تَتَمَّالِكْ مِنَ الْبُكَاءِ، فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ شَهَقَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ سَقَطَتْ لَوْجُهَا وَ غُشِيَ عَلَيْهَا، فَقَالَ النَّاسُ لِبِلَالٍ: أَمْسِكْ يَا بِلَالُ فَقَدْ فَارَقَتْ ابْنَتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ الدُّنْيَا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ، فَقَطَعَ أَذَانَهُ وَ لَمْ يُسَمِّهِ فَأَفَاقَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ سَأَلَتْهُ أَنْ يُتِمَّ الْأَذَانَ، فَلَمْ يَفْعَلْ وَ قَالَ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ إِنِّي أَحْشَى عَلَيْكَ مِمَّا تُثْرِلِينَهُ بِنَفْسِكَ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتِي بِالْأَذَانِ، فَأَعْفَتْهُ عَنْ ذَلِكَ.

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه (۴۹۴) می‌نگارد:

روایت شده وقتی پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید بلال از گفتن اذان خودداری کرد و گفت: من بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای احدی اذان نخواهم گفت.

یک روز فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

من دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم، هنگامی که این سخن به گوش بلال رسید مشغول گفتن اذان شد. موقعی که بلال دو مرتبه گفت:

«اللَّهُ أَكْبَرُ»، حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها به یاد روزگار پدرش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ افتاد و نتوانست از گریه خودداری نماید وقتی بلال گفت:

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها صیحه‌ای زد و با صورت به روی زمین افتاد و غش کرد! مردم به بلال گفتند:

از گفتن اذان خودداری کن! زیرا فاطمه دختر پیغمبر از دنیا رفت و مردم این طور فکر کردند که حضرت فاطمه سلام الله علیها به شهادت است!

بلال پس از این جریان اذان را قطع نمود و آن را تمام نکرد. موقعی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به هوش آمد به بلال فرمود:

اذان را تمام کن، ولی بلال نپذیرفت و به حضرت زهراء سلام الله علیها گفت:

ای بزرگترین زنان! من از اینکه تو هر گاه صدای اذان مرا می‌شنوی و این همه احساس ناراحتی می‌کنی می‌ترسم. لذا حضرت فاطمه سلام الله علیها وی را معاف نمود.

[روایت شماره] (۰۸)

[معانی الأخبار] حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ،

قَالَ:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ،

قَالَ:

حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حُمَيْدٍ اللَّحْمِيُّ،

قَالَ:

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا،

قَالَ:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُهَلَّبِيُّ،

قَالَ:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ:

لَمَّا اشْتَدَّتْ عَلَيَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَغَلَبَهَا، اجْتَمَعَ عِنْدَهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَقُلْنَ لَهَا: يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ عِلَّتِكَ؟

فَقَالَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا: أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَهُ لِرِجَالِكُمْ، لَفْظَتْهُمْ قَبْلَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَسَنْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقُبِحًا لِفُلُولِ الْخَيْدِ وَخَوْرِ الْقَنَاةِ وَخَطْلِ الرَّأْيِ وَ«لِبُسِّ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَيَّخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» (۴۹۵) لَا جَرَمَ لَقَدْ

قَدْ تُهْمُ رَبِّقَتَهَا وَ سَنَّتْ عَلَيْهِمْ غَارَهَا فَجَدَعًا وَ عَقْرًا وَ سُحْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

وَيُحِبُّهُمْ أَنِّي زَخْرُحُوهَا عَنْ رِوَايَةِ الرَّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ التُّبُوءِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَ الطَّيِّبِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ، أَلَا «ذَلِكَ هُوَ الْخُشِيرَانُ الْمُبِين» (۴۹۶) وَ مَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ، نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ وَ شِدَّةٌ وَ طُنْبُهُ وَ نَكَالٌ وَ قَعْتِهِ وَ تَنَمَّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

وَاللَّهِ لَوْ تَكَفَّفُوا عَنْ زِمَامِ نَبِيِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ إِلَيْهِ لَاعْتَلَقَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُدَّجِحًا، لَا يَكَلُمُ خَشَاشُهُ وَ لَا يُتَعَنَّعُ رَاكِبُهُ وَ لَا وَرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا فَضْضًا فَضًّا تَطْفُحُ ضَفْنَتَاهُ وَ لَا ضِدْرَهُمْ بِطَانًا، قَدْ تَحَيَّرَ بِهِمُ الرَّيُّ غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِغَمْرِ الْمَاءِ وَ رَدْعِهِ شَرَرَهُ السَّاعِبِ وَ لَفْتِحَتِ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ سَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. أَلَا هَلُمَّ فَاسْمَعِ وَ مَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهْرَ الْعَجَبَ. وَ إِنْ تَعَجَّبَ فَقَدْ أَعْجَبَكَ الْحَادِثُ إِلَى أَيِّ سِنَادٍ اسْتَنْدُوا وَ بَأَى عُرْوَةَ تَمَسَّكُوا، اسْتَبَدَّلُوا الدُّنَابِيَّ وَاللَّهُ بِالْقَوَادِمِ وَ الْعَجَزَ بِالْكَاهِلِ فَرَعَمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۴۹۷)، «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (۴۹۸)، «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۴۹۹).

أَمَّا لَعَمْرُؤِ إِلَهَكَ لَقَدْ لَقِحَتْ فَنظَرَهُ رَيْثَمَا تُنْتَجِ ثُمَّ اخْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْبًا وَ دُعَا فَا مُمْقِرًا، هُنَالِكَ «يَحْسَرُ الْمُبْطَلُونَ» (۵۰۰) وَ يُعْرِفُ التَّالُونَ، غَبَّ مَا سَنَّ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طَبَّيُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ أَنْفُسًا وَ طَأْمَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَ أَبْتَشَرُوا بِسَيِّفِ صَارِمٍ وَ هَزَجِ شَامِلٍ وَ اسْتَبَدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْتِكُمْ زَهِيدًا وَ زَرَعَكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسِرَتِي لَكُمْ وَ أَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ [قُلُوبُكُمْ] «عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مُكْمُوها وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (۵۰۱).

ثُمَّ قَالَ:

وَ حَدَّثَنَا بِهَذَا الْحَدِيثِ [أَبُو الْحَسَنِ] عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةَ الْقَزْوِينِيِّ قَالَ:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْهَاشِمِيِّ، قَالَ:

حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا الْوَفَاةَ دَعَتْنِي فَقَالَتْ:

أَمْنَفِدُ أَنْتَ وَ صَيْتِي وَ عَهْدِي؟

قَالَ:

قُلْتُ: بَلَى أَنْفِدُهَا فَأَوْصَتْ إِلَيْهِ وَ قَالَتْ:

إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَدْفِنِي لَيْلًا وَ لَا تُؤَذِّنَنَّ رَجُلَيْنِ ذَكَرْتَهُمَا،

قَالَ:

فَلَمَّا اسْتَدَّتْ عَلَيْهَا اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَقُلْنَ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عِلَّتِكَ؟

فَقَالَتْ:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ نَحْوَهُ.

قال الصِّدُوقُ؛ سألت أبا أحمد الحسين بن عبد الله بن سعيد العسكري عن معنى هذا الحديث فقال: أما قولها سلام الله عليها: عائفة إلى آخر ما ذكره (۵۰۲) و سنوردها في تضاعيف ما سنذكره في شرح الخطبة على اختلاف رواياتها.

شيخ صدوق در کتاب معانی الاخبار (۵۰۳) با چند واسطه از عبدالله بن حسن علیهما السلام از مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هنگامی که بیماری حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شدت یافت و بر ایشان غلبه کرد، زنان مهاجرین و انصار در اطراف او اجتماع نمودند و به حضرتش گفتند:

ای دختر رسول خدا! شب را با بیماری چگونه صبح کردی؟

حضرت زهرا سلام الله علیها بدین گونه پاسخ فرمود:

به خدا سوگند صبح کردم در حالی که از دنیای شما ناخشنود و از مردان شما خشمگین و ناراحتم، پیش از آنکه سودی از آنان ببرم دست از آنان برداشته و ایشان را به دور انداختم و بعد از آنکه امتحانشان کردم از آنان خوشم نیامد چه بسیار زشت است رخنه‌ای که بر لبه‌ی شمشیر وارد آید و یا نیزه‌ای که شکاف برداشته و ناکار شود و اندیشه‌ای که فاسد گردد و بد چیز است آنچه که نفوسشان تقدیم داشته، چرا که موجب خشم و غضب الهی شده و در عذاب جاودانه‌اند. به ناچار کيفر و پیامد این کار به گردن آنان افتاده و پراکندگی و آشفتگی آن بر عهده‌ی آنان می‌باشد و سرانجام گروه ستمکاران، سرکوب و نابودی و کيفر است.

وای بر آنها، چگونه خلافت را از پایگاه استوار رسالت و پایه‌های محکم نبوت و فرودگاه امن وحی و انسان آگاه به امر دین و دنیا منحرف کرده و دور ساختند. آگاه باشید که این همان زیان و خسران آشکار است، به چه مناسبت اینان از ابوالحسن انتقام گرفتند، به خدا سوگند ناخشنودی از شمشیرش و سختی و استواریش، کيفر سرکوبیش و تنها خداجویی و اخلاصش باعث شد که از او انتقام بگیرند.

به خدا سوگند که اگر از زمام امری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به علی سپرده بود دست برمی داشتند آن حضرت آن را کاملاً در دست می‌گرفت و به راحتی و آسانی آنان را رهبری کرده به طوری که برای شتر خلافت، نه جراحی در بینی اش ایجاد می‌شد و نه اضطراب و ناآرامی بر سوار کارش دست می‌داد. آنان را به سرچشمه‌ای زلال و جوشان و وسیع رسانیده و تشنگی را برطرف کرده در آب فرو رفته و شراره تشنگی و گرسنگی را خاموش می‌نمود.

بیا بشنو، تا وقتی که زنده باشی به شگفت خواهی آمد و روزگار با رویدادهای تازه‌اش بر شگفتی تو خواهد افزود به چه دلیل و مستندی تکیه کرده و به کدام ریسمانی چنگ زده که شهپر را به پره‌های نازک و بی‌خاصیت تعویض کرده پیشگامان و فرزندان را کنار گذاشته و فرومایگان را بر سر کار آوردند؟! پس ای کاش بینی آن مردمی که می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند، به خاک مالیده می‌شد. آگاه باشید که آنان تبه کارند و خود نمی‌فهمند، آیا آن کس که به درستی و راستی هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت یافته باشد پس شما را چه شده و چگونه قضاوت می‌کنید.

سوگند به خداوندگارت، که شتر این فتنه آبستن شده و به همین زودی خواهد زائید و شما قدح خونین و سم مهلک از آن خواهید دوشید و در آن هنگام یاهو سرایان و تبه کاران زیان خواهند دید و آیندگان پیامد سنت‌های گذشتگان را خواهند دید و در آن هنگام به خاطر جمعی، رضایت خاطر خود را آماده فتنه و آشوب کنید و به شمشیری بران و نابسامانی فراگیر و خودکامگی ستمگران نوید دهید، سهمیه هایتان را اندک و محصولات کشاورزیتان را، خود درو خواهید کرد، وای بر شما، که در آن هنگام در چه شرایطی بسر می‌برید، دل‌هایتان کور گشته، آیا ما شما را در شرایطی الزام و اجبار نمائیم که خود نمی‌خواهید و از آن خوششان نمی‌آید؟

سپس با چند واسطه این حدیث را از طریق عیسی بن عبدالله نقل می‌کند که گفت پدرم با چند واسطه از حضرت علی علیه السلام برای من نقل کرد که فرمود:

حضرت زهرا سلام الله علیها در وقت شهادت مرا طلبید و فرمود:

آیا وصیت مرا قبول می‌کنی حضرت علی علیه السلام فرمود:

بلی انجام می‌دهم. پس حضرت زهرا سلام الله علیها به حضرتش چنین وصیت کرد زمانی که من از دنیا رفتم شبانه مرا به خاک

بسیار تا آن دو مردی [عمر و ابوبکر] که مرا اذیت کردند خبردار نشوند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

چون بیماری حضرت زهرا سلام الله علیها شدت یافت. زنان مهاجر و انصار خدمت آن معظمه شرفیاب شده و چنین گفتند:

ای دختر پیامبر خدا! چگونه شب را با بیماری به صبح رسانیدی؟ پس حضرتش پاسخ فرمود:

به خدا سوگند شب را در حالی صبح کردم که از دنیای شما بیزارم و بقیه فرمایشات آن حضرت مثل حدیث قبل است.

مرحوم صدوق رحمه الله علیه می گوید:

از اباحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری در خصوص معنای این حدیث سؤال کردم؟ او درباره‌ی سخن حضرت زهرا سلام الله

علیها جواب داد آنچه را که ما با اضافتش در شرح خطبه ذکر کردیم اختلاف روایات نیز در آن لحاظ شده‌ست.

[روایت شماره] (۰۹)

[الإحتجاج] قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا الْمَرَضَةَ الَّتِي تُوُفِّيَتْ فِيهَا اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ

يَعْدُنَهَا، فَقُلْنَ لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَحَمِدَتِ اللَّهَ وَصَلَّتْ عَلَى أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَتْ:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفْظَتْهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَأْنَتْهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَتَقَبَحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ

وَفَرَقِ الصَّفَاةِ وَصِدْعِ الْقَنَاءِ وَخَطَلِ الْآرَاءِ وَزَلَلِ الْأَهْوَاءِ وَ«لَبِئْسَ مَا قَدَمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ

خَالِدُونَ» (۵۰۴)، لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبَقَتَهَا وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَشَنَنْتْ عَلَيْهِمْ غَارَهَا، فَجَدَعًا وَعَقْرًا وَ«بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۵۰۵).

وَيُحِبُّهُمْ أَنِّي زَعَزَعُوها عَنْ رِوَايَةِ الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ الثُّبُوهِ وَالدَّلَالَةِ وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالتَّيْبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ، «أَلَا ذَلِكَ هُوَ

الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (۵۰۶).

وَمَا لَدَى نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ، نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ وَقَلَّةٌ مَبَالِغَةٌ بِحَنَفِهِ وَشِدَّةٌ وَطَائِتَةٌ وَنَكَالٌ وَقَعِيهَةٌ وَتَتَمَّرَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

وَتَاللَّهِ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِيحَةِ وَزَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَحَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَلَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سَرِيحًا لَا يَكَلِّمُ

خَشَّاشُهُ وَلَا يَكَلُّ سَائِرُهُ وَلَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ وَلَا وُزِدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رِوَايًا تَطْفُحُ ضَفَّتَاهُ وَلَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ وَلَا صَدْرَهُمْ بَطَانًا وَنَصَحَ لَهُمْ

سِرًّا وَإِعْلَانًا وَلَمْ يَكُنْ يُحَلِّي مِنَ الْغِنَى بِطَائِلٍ وَلَا يَحْطَى مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ، غَيْرَ رَى النَّاهِلِ وَشُيْبَعَةَ الْكَافِلِ وَلَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ

وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ» (۵۰۷)، «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَصَّبُونَ عَلَيْهِمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (۵۰۸)، أَلَا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ وَمَا عِشْتَ أَرَاكَ

الدَّهْرَ عَجَبًا وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبْ قَوْلَهُمْ، لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سِنَادٍ اسْتَدَدُوا وَعَلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا وَبِأَيِّهِ عَزَّوَهُ تَمَسَّكُوا وَعَلَى أَيِّهِ ذُرِّيَّةٌ

أَقْدَمُوا وَاحْتَنَكُوا «لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ» (۵۰۹)، «وَبِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (۵۱۰)، اسْتَبَدَّلُوا وَاللَّهِ الذَّنَابِي بِالْقَوَادِمِ وَالْعَجَزَ

بِالْكَاهِلِ، فَرَعْمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِينَةً» (۵۱۱)، «أَلَا- إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (۵۱۲)، وَيُحِبُّهُمْ

«أَقْمَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۵۱۳).

أَمَّا لَعْمَرِي لَقَدْ لَعِحَتْ فَظْرَةٌ رَيْثِمًا تَنْتَبِجُ، ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِثْلَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَدَعَا فَا مَيْسِدًا، هُنَالِكَ «يَحْسِرُ الْمُطْلُونُ» (۵۱۴) وَ يَعْرِفُ

التَّلْوَنَ، غَبَّ مِمَّا أَسَسَ الْأَوْلُونَ ثُمَّ طَبِئُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَنُّوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَابْتَسَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَسَيْطُوهُ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَبَهْرَجَ

شَامِلٍ وَاسْتَبَدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيَنْكُمُ زَهِيدًا وَجَمَعَكُمْ حَصِيدًا، فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَأَنَّى بِكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ «عَلَيْكُمْ أَنْ تَلْزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ

لَهَا كَارِهُونَ» (۵۱۵).

قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ فَاعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى رِجَالِهَا فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنْ وَجْهِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ وَقَالُوا: يَا

سَيِّدَةَ النِّسَاءِ لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرِمَ الْعَهْدَ وَنُحْكَمَ الْعَقْدَ، لَمَا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا:

إِلَيْكُمْ عَنِّي فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَعْدِيرِكُمْ وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ.

در احتجاج مرحوم علامه طبرسی رحمه الله علیه جلد ۱، صفحه‌ی ۱۰۸، مثل حدیث شماره‌ی ۸، از سُؤید بن عَفَلَه با کمی اختلاف در لفظ آمده‌ست.

سُؤید بن عَفَلَه می‌گوید:

زنان مهاجر و انصار بعد از مراجعت از خدمت دختر پیغمبر هر یک از آنها تمامی آنچه را که از حضرت زهرا سلام الله علیها شنیده بودند مفصلاً و مشروح برای شوهران خود نقل کردند.

روز بعد مردان و بزرگان مهاجر و انصار برای معذرت خواهی خدمت حضرتش شرفیاب شده و گفتند:

ای سرور زنان عالمیان، آنچه را که شما در امر خلافت بیان فرمودید اگر حضرت علی علیه السلام قبل از آنکه مهاجر و انصار با ابوبکر بیعت نمایند در آن جمع حاضر می‌شدند و حق خود را اعلام و بیان می‌فرمود ما هرگز از او به دیگری عدول نمی‌کردیم و مطیع و فرمانبردار او می‌گشتیم. پس حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:

از پیش من دور شوید که عذر شما پذیرفتنی نیست و اشتباه شما قابل برگشت نخواهد بود.

[روایت شماره] (۱۰)

[الأمالی للشیخ الطوسی] الْحَفَّارُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الدُّعَلِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْخَرَّازِ، عَنْ أَبِي سَهْلٍ الدَّقَاقِ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ؛ وَ قَالَ الدُّعَلِيُّ: وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ الدَّيْرِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

دَخَلَن نِسْوَةٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَعْدُنَهَا فِي عِلَّتِهَا، فَقُلْنَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَتْ:

أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِمَةٌ لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ إِذْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَيَّمْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقَبِحًا لِأُفُونِ الرَّأْيِ وَ خَطَلِ الْقَوْلِ وَ خَوْرِ الْقَنَاءِ وَ لَبْسِ مَا قَدَمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَيَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعِذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» (۵۱۶) لَا جَرَمَ وَ اللَّهُ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رَبَّقْتَهَا وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا، فَجَدَعًا وَ رَعْمًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

وَيَحْتُمُّهُمُ أَنِّي زَخْرُوهِيَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، مَا نَقَمُوا وَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا- نَكِيرٌ سَيِّفِيهِ وَ نَكَالٌ وَقَعِيهِ وَ تَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ تَالَلِهُ لَوْ تَكَافُوا عَلَيْهِ عَنْ زِمَامِ نَبِيذِهِ إِلَيْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِاعْتَلَقَهُ، ثُمَّ لَسَارَ بِهِمْ سِيرَةٌ سَيَجْحَأُ، فَإِنَّهُ قَوَاعِدُ الرِّسَالَةِ وَ رَوَاسِي النُّبُوَّةِ وَ مَهْبِطُ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّيِّبِينَ بِأَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «أَلَا ذَلِكُ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (۵۱۷).

وَ اللَّهُ لَا- يَكْتَلِمُ خِشْيَاةً وَ لَا- يَتَعَنَّ رَاكِبَهُ وَ لَا وَرَدَهُمْ مِنْهَا رَوِيًّا فَضًّا فَاضًا تَطْفَحُ ضَمَّتُهُ وَ لَا ضِدْرَهُمْ بِطَانًا قَدْ خَثَرَ بِهِمُ الرَّيُّ غَيْرَ مَتَحَلٍّ بِطَائِلٍ إِلَّا تَعَمَّرَ النَّاهِلِ وَ رَدَعَ سَوْرَةَ سَعْبٍ وَ لَفُتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتُ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ سَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. فَهَلُمَّ فَاسْمِعْ فَمَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهْرَ عَجَبًا وَ إِنْ تَعَجَّبْتَ بَعْدَ الْحَادِثِ فَمَا بِاللُّهُمَّ؟ بَائِي سَيَنْدِ اسْتَنْدُوا، أَمْ بَائِيهِ عَزْوَةٌ تَمَسْكُوا، «لَبْسُ الْمُؤَلَى وَ لَبْسُ الْعَشِيرِ» (۵۱۸) وَ «بَسُّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (۵۱۹).

اسْتَبَدَّلُوا الدُّنَابِي بِالْقَوَادِمِ وَ الْحُرُونَ بِالْقَاحِمِ وَ الْعَجَزُ بِالْكَاهِلِ، فَتَعَسَا لِقَوْمٍ «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۵۲۰) «أَلَا- إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (۵۲۱)، «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا- يَهْدِي إِلَّا- أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۵۲۲).

لَقِحَتْ فَنظَرُهُ رِيثَمًا تَنْتِجُ، ثُمَّ اخْتَلَبُوا طَلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَ دُعَافًا مُبِيدًا هُنَالِكَ «يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» (۵۲۳) وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ عِبَّ مَا

أَسَسَ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طَبَّيُوا بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ لِفِتْنَتِهَا، ثُمَّ أَطْمَنُّوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَ أَبْشَرُوا بِسَيِّفِ صَارِمٍ وَ هَزَجٍ دَائِمٍ شَامِلٍ وَ اسْتَبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَزَرَاعَ فَيُنْكُمُ زَهِيدًا وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسِيرَةً لَهُمْ وَ قَدِمَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءُ» (۵۲۴) «أَنْزَلِمُكُمْ هَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (۵۲۵).

بیان: أقول روى صاحب كشف الغممة الروایتین اللتین أوردهما الصدوق عن كتاب السقيفة بحذف الإسناد و رواه ابن أبي الحديد فى شرح نهج البلاغة عن أحمد بن عبد العزيز الجوهرى، عن محمد بن زكريا عن محمد بن عبد الرحمن إلى آخر ما أوردته الصدوق و إنما أوردتها مكررة للاختلاف الكثير بين رواياتها و شدّة الاعتناء بشأنها و لنشرها لاحتياج جل فقراتها إلى الشرح و البيان زيادة على ما أوردته الصدوق و الله المستعان.

قولها سلام الله عليها: «عائفة» أى كارهة، يقال: عاف الرجل الطعام يعافه عيافا إذا كرهه و «القالية»: المبغضة قال تعالى: «ما ودّعك ربك و ما قلى (۵۲۶) و لفظت الشىء من فمى: أى رميته و طرحته و «العجم»: العضم تقول: عجمت العود أعجمه بالضم إذا عضضته «و شنأه» كمنعه و سمعه: أبغضه و سبرتهم أى اختبرتهم، فعلى ما فى أكثر الروايات المعنى: طرحتهم و أبغضتهم بعد امتحانهم و مشاهدة سيرتهم و أطوارهم و على رواية الصدوق المعنى: أنى كنت عالمة بقبح سيرتهم و سوء سريرتهم فطرحتهم، ثم لما اختبرتهم شننتهم و أبغضتهم أى تأكد إنكارى بعد الاختبار و يحتمل أن يكون الأوّل إشارة إلى شناعة أطوارهم الظاهرة و الثانى إلى خبث سرائرهم الباطنة.

قولها سلام الله عليها: فقبحا لفلول الحد إلى قولها: خالدون، قبحا بالضم مصدر حذف فعله إمّا من قولهم:

قبحه الله قبحا، أو من قبح بالضم قباحة، فحرف الجرّ على الأوّل داخل على المفعول و على الثانى على الفاعل «و الفلول» بالضم جمع فلّ بالفتح و هو التلمة و الكسر فى حدّ السيف و حكى الخليل فى العين أنه يكون مصدرا و لعله أنسب بالمقام و حدّ الشىء شبابه و حدّ الرجل بأسه، «و الخور» بالفتح و التحريك: الضعف و «القناة»: الرّمح و «الخطل» بالتحريك المنطق الفاسد المضطرب و خطل الرأى فساده و اضطرابه.

قولها سلام الله عليها: «اللعب بعد الجد» أى أخذتم دينكم باللعب و الباطل بعد أن كنتم مجدين فيه آخذين بالحجة.

قولها سلام الله عليها: و قرع الصّيفاء «الصفاء» الحجر الأملس أى جعلتم أنفسكم مقرعا لخصامكم حتى قرعوا صفاتكم أيضا قال الجزرى فى حديث معاوية: يضرب صفاتها بمعوله و هو تمثيل أى اجتهد عليه و بالغ فى امتحانه و اختباره و منه الحديث: لا يقرع لهم صفاة، أى لا ينالهم أحد بسوء، انتهى.

أقول: لا يبعد أن يكون كناية عن عدم تأثير حيلتهم بعد ذلك و فلول حدّهم، كما أن من يضرب السيف على الصّيفاء لا يؤثّر فيها و يفلّ السيف.

و صدع القناة: شقّها و السامة: الملال و قال الجزرى: فى حديث على: إياك و مشاورة النساء فإن رأيهنّ إلى أفنّ، الأفنّ النقص و رجل أفنّ و مأفون أى ناقص العقل و قوله تعالى: «أنّ سخط الله» (۵۲۷) هو المخصوص بالذمّ أو علة الذمّ و المخصوص محذوف أى لبس شيئا ذلك لأنّ كسبهم السخط و الخلود.

قولها سلام الله عليها لا جرم لقد قلبتكم ربقتها، لا جرم كلمة تورد لتحقيق الشىء و الرّبقة فى الأصل عروة فى جبل تجعل فى عنق البهيمة أو يدها تمسكها و يقال للحبل المذى تكون فيه الرّبقة ربق و تجمع على ربق و رباق و أرباق و الضمير فى ربقتها راجع إلى الخلافة المدلول عليه بالمقام، أو إلى فدك، أو حقوق أهل البيت: أى جعلت إثمها لازمة لرقابهم كالقلائد.

قولها: و شننت عليهم غارها، الشنّ: رشّ الماء رشّا متفرقا و السنّ بالمهمله الصبّ المتصل و منه قولهم:

شنت عليهم الغارة إذا فرقت عليهم من كلّ وجه.

قولها: و حملتهم أوقتها قال الجوهرى: الأوق: الثقل يقال: ألقى عليه أوقه و قد أوقته تأويقا أى حملته المشقة و المكروه.

قولها سلام الله عليها فجدعاً و عقراً، «الجدع» قطع الأنف أو الأذن أو الشفة و هو بالأنف أخص و يكون بمعنى الحبس و «العقر» بالفتح الجرح و يقال في الدُّعاء على الإنسان: عقراً له و حلقةً، أى عقر الله جسده و أصابه بوجع في حلقة و أصل العقر ضرب قوائم البعير أو الشاة بالسيف، ثم اتسع فيه فاستعمل في القتل و الهلاك و هذه المصادر يجب حذف الفعل منها و «السحق» بالضم: البعد.

قولها سلام الله عليها: ويحهم أتى زحزوها عن رواسى الرسالة و يح كلمة تستعمل في الترحم و التوجع و التعجب و الزحزحة: التنحية: و التباعد و الزعزعة: التحريك و الرواسى من الجبال: الثوابت الرواسخ و قواعد البيت: أساسه.

قولها سلام الله عليها: و الطين هو باطاء المهملة و الباء الموحدة الفطن الحاذق.

قولها سلام الله عليها: و ما نقموا من أبى الحسن إلى قولها في ذات الله و في كشف الغمة و ما الذى نقموا من أبى الحسن، يقال: نقت على الرجل كضربت و قال الكسائى: كعلمت لغة أى عتبت عليه و كرهت شيئاً منه و التنكير: الإنكار و التنكير: التغيير عن حال يسررك إلى حال تكرهها و الاسم النكير و ما هنا يحتمل المعنيين و الأول أظهر أى إنكار سيفه فإنه عليه السلام كان لا يسئل سيفه إلا لتغيير المنكرات و «الوطأة»: الأخذة الشديدة و الضغطة و أصل الوطاء: اللدوس بالقدم و يطلق على الغزو و القتل لأن من يطأ الشيء برجليه فقد استقصى في هلاكه و إهانته و «النكال»: العقوبة التى تنكل الناس و «الوقعة»: صدمة الحرب و تنمر فلان أى تغير و تنكر و أوعد، لأن النمر لا تلقاه أبداً إلا متنكراً غضباناً.

قولها: في ذات الله، قال الطيبى: ذات الشيء: نفسه و حقيقته و المراد ما أضيف إليه و قال الطبرسى في قوله تعالى: «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (۵۲۸) كناية عن المنازعة و الخصومة و الذات: هى الخلقه و البنية، يقال: فلان فى ذاته صالح أى فى خلقته و بنيته، يعنى أصلحوا نفس كل شىء بينكم، أو أصلحوا حال كل نفس بينكم و قيل: معناه و أصلحوا حقيقه و صلحكم و كذلك معنى اللهم أصلح ذات البين أى أصلح الحال التى بها يجتمع المسلمون انتهى.

أقول: فالمراد بقولها: فى ذات الله، أى فى الله و لله بناءً على أن المراد بالذات الحقيقة، أو فى الأمور و الأحوال التى تتعلق بالله من دينه و شرعه و غير ذلك كقوله تعالى: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۵۲۹) أى المضمرة التى فى الصدور.

قولها سلام الله عليها: و تالله لو مالوا، أى بعد أن مكّونه فى الخلافة قولها سلام الله عليها و تالله لو تكافؤا - إلى قولها - «بما كانوا يكسبون» (۵۳۰)، التكافؤ، تفاعل من الكف و هو الدفع و الصرف و الزمام ككتاب الخيط الذى يشد فى الثبته أو الخشاش ثم يشد فى طرفه المقود و قد يسمّى المقود زماماً و نبذه أى طرحه و فى الصيحاء اعتلقه أى أحبه و لعله هنا بمعنى تعلق به و إن لم أجد فيما عندنا من كتب اللغة.

و السجح، بضمّتين: اللين السهل و الكلم:

الجرح و الخشاش بكسر الخاء المعجمة: ما يجعل فى أنف البعير من خشب و يشد به الزمام ليكون أسرع لانقياده و تعتت الرجل أى أقلقته و أزعجته.

و المنهل: المورد و هو عين ماء ترده الإبل فى المراعى و تسمى المنازل التى فى المفاوز على طرق السفار: مناهل. لأن فيها ماء قاله الجوهري و قال: ماء نمير أى ناجع عذباً كان أو غيره و قال الصيّدوق نقلاً عن الحسين بن عبد الله بن سعيد العسكري: النمير الماء النامى فى الجسد (۵۳۱) و قال الجوهري: الرؤى سحابة عظيمة القطر شديدة الوقع و يقال: شربت شرباً رويّاً و الفضفاض: الواسع يقال: ثوب فضفاض و عيش فضفاض و درع فضفاضه و صفّتا النهر بالكسر و قيل: و بالفتح: أيضاً: جانباه و تفتح، أى تمتلى حتى تفيض.

و رنق الماء كفرح و نصر و ترنق: كدر و صار الماء رونقة: غلب الطين على الماء و الترنوق: الطين الذى فى الأنهار و المسيل، فالظاهر أن المراد بقولها: و لا يترنق جانباه، أنه لا ينقص الماء حتى يظهر الطين و الحمأ من جانبى النهرو و يتكدّر الماء بذلك و بطن كعلم: عظم بطنه من الشب و منه الحديث: تغدو خماصاً و تروح بطاناً و المراد عظم بطنهم من الشرب.

و تحير الماء، أى اجتمع و دار كالمختير يرجع أقصاه إلى أدناه و يقال: تحيرت الأرض بالماء، إذا امتلأت و لعل الباء بمعنى فى أى

تَحْيِرُ فِيهِمُ الرِّئَىٰ أَوْ لِلتَّعْدِيَةِ أَيْ صَارُوا حِيَارَىٰ لِكثْرَةِ الرِّئَىٰ وَ الرِّئَىٰ بِالْكَسْرِ وَ الْفَتْحِ ضِدُّ الْعَطَشِ.

و فی روایه الشَّیخ: قد خثر، بالخاء المعجمة و الثاء المثلثة أی أثقلهم من قولك: أصبح فلان خاثر النفس، أی ثقیل النَّفس غیر طیب و لا نشیط و حلّی منه بخیر کرزی أی أصاب خیراً و قال الجوهری: قولهم:

لم یحلّ منها بطائل أی لم یستفد منها کثیر فائده و التحلی: التزیین و الطائل: الغناء و المزیة و السعة و الفضل و التغمّر، هو الشرب دون الرئی، مأخوذ من الغمر بضم الغین المعجمة و فتح المیم و هو القدر الصغیر.

والتَّاهل: العطشان و الریان و المراد هنا الأوّل و الرّدع: الکفّ و الدّفع و الرّدعة: الدّفعه منه و فی جمیع الروایات سوى معانی الأخبار: سورة السّیّاغب و فیه: شره السّیّاغب و لعله من تصحیف النّسیّاخ و الشّرر: ما یتطایر من النّار و لا یبعد أن یكون من الشره بمعنی الحرص.

و سورة الشّیء بالفتح: حدّته و شدّته و السّغب: الجوع.

و قال الفیروزآبادی: الحظوة بالضمّ و الكسر و الحظوة كعدّة: المکانة و الحظّ من الرّزق و حظی کلّ واحد من الرّوجین عند صاحبه کرزی و النائل: العطيّة و لعلّ فیه شبه القلب.

و قال الفیروزآبادی: الكافل: العائل و الذی لا یأکل أو یصل الصّیام و الضّامن انتهى.

أقول: یمکن أن یكون هنا بكلّ من المعنیین الأوّلین و یحتمل أن یكون بمعنی کافل الیتیم، فإنّه لا یحلّ له الأكل إلّا بقدر البلغة و حاصل المعنی أنّه لو منع کلّ منهم الآخرین عن الرّمّام الذی نبذه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و هو تولّى أمر الأمّة، لتعلّق به أميرالمؤمنین علیه السلام أو أخذه محبّاً له و لسلك بهم طریق الحقّ من غیر أن یترك شیئاً من أوامر الله أو یتعدّى حدّاً من حدوده و من غیر أن یشقّ علی الأمّة و یكلّفهم فوق طاقتهم و وسعهم و لفازوا بالعیش الرّغید فی الدّنیاء و الآخرة و لم یکن یتنفع من دنیاهم و ما یتولّى من أمرهم إلّا بقدر البلغة و سدّ الخلة.

قولها سلام الله عليها: ألا هلّمّ فاسمع، فی روایه ابن ابی الحدید:

ألا- هلّمّن فاسمعن و ما عشتنّ أراكنّ الدّهر عجباً، إلی أیّ لجا لجنوا و استندوا و بأیّ عروه تمسّكوا «لَبَسَ الْمَوْلَى وَ لَبَسَ الْعَشِيرُ» (۵۳۲) و ل «بَسَّ لِلظّالِمِينَ بَدَلًا» (۵۳۳) قال الجوهری: هلّمّ یا رجل بفتح المیم بمعنی تعال یستوی فیه الواحد و الجمع و التأنیث، فی لغة أهل الحجاز و أهل نجد یصرّفونها فیقولون للثنین: هلّمّا و للجمع: هلّمّوا و للمرأة: هلّمی و للنساء: هلّممن و الأوّل أفصح و إذا أدخلت علیه التّون الثقیلة قلت: هلّمّنّ یا رجل و للمرأة هلّمّنّ بكسر المیم و فی الثنیة هلّمّانّ للمؤنث و المدكّر جمیعاً و هلّمّنّ یا رجال بضمّ المیم و هلّممنانّ یا نسوة انتهى و علی الروایات الآخر الخطاب عامّ.

قولها: و ما عشتنّ: أی أراكنّ الدّهر شیئاً عجیباً لا یذهب عجبّه و غرابته مدّة حیاتكّن، أو یتجدّد لكنّ کلّ یوم أمر عجیب متفرّع علی هذا الحادث الغریب.

و قال الجوهری: شعرت بالشّیء أشعر به شعراً أی فطنت له و منه قولهم:

لیت شعری، أی لیتنی علمت و اللّجا محرّكة: الملاذ و المعقل كالملجأ و لجات إلی فلان إذا استندت إلیه و اعتضدت به و السناد: ما یستند إلیه.

و قال الجوهری: احتنك الجراد الأرض أی أكل ما علیها و أتى علی نبتها و قوله تعالی حاكیاً عن إبلیس «الْحَتْنَكَ ذُرِّيَّتُهُ» (۵۳۴) قال الفراء یرید لأستولین علیهم و المراد بالذّرئیة ذریة الرسول صلی الله علیه و آله و سلّم.

و المولی: الناصر و المحبّ و العشر: الصّاحب المخالط المعاشر و ل «بَسَّ لِلظّالِمِينَ بَدَلًا» (۵۳۵) أی بسّ البدل من اختاروه علی إمام العدل و هو أميرالمؤمنین علیه السلام.

قولها سلام الله عليها: استبدلوا - إلی قولها - «کیف تحکمون» (۵۳۶)، الذّنابی بالضمّ ذنب الطائر و منبت الذّنب و الذّنابی فی الطائر

أكثر استعمالاً من الذَّنْبِ و في الفرس و البعير و نحوهما الذَّنْبُ أكثر و في جناح الطائر أربع ذنابي بعد الخوافي و هي ما دون الرِّيشات العشر من مقدّم الجناح التي تسمى قوادم و الذَّنابي من النَّاس: السفلة و الأتباع.

و الحرون: فرس لا ينقاد و إذا اشتدَّت به الجري وقف و قحم في الأمر قحوماً: رمى بنفسه فيه من غير رويّة، استعير الأوّل للجبان و الجاهل و الثاني للشجاع و العالم بالأمر الذي يأتي بها من غير احتياج إلى تروّ و تفكّر و العجز كالعضد مؤخر الشئ يؤثّث و يذكّر و هو للرجل و المرأة جميعاً و الكاهل: الحارك و هو ما بين الكتفين و كاهل القوم عمدتهم في المهمّات و عُديّتهم للشدائد و الملمات و رغباً مثلثة مصدر رغب أنفه أي لصق بالرغام بالفتح و هو التراب و رغب الأنف يستعمل في الذلّ و العجز عن الانتصار و الانقياد على كره و المعاطس جمع معطس بالكسر و الفتح و هو الأنف و قرئ في الآية «يهدّي» بفتح الهاء و كسرهما و تشديد الدال فأصله يهتدي و بتخفيف الدال و سكون الهاء.

قولها سلام الله عليها: أما لعمر إلهك، إلى آخر الخبر و في بعض نسخ ابن أبي الحديد:

أما لعمر الله و في بعضها: أما لعمر إلهكّ و العمر بالفتح و الضمّ بمعنى العيش الطويل و لا يستعمل في القسم إلّا العمر بالفتح و رفعه بالابتداء أي عمر الله قسماً و معنى عمر الله بقاؤه و دوامه.

و لقحت كعلمت أي حملت و الفاعل فعلتهم، أو فعالهم، أو الفتنة، أو الأزمنة و النظرة بفتح النون و كسر الظاء التأخير و اسم يقوم مقام الإنظار و نظرة إمّا مرفوع بالخبريّة و المبتدأ محذوف كما في قوله تعالى «فَنظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (۵۳۷) أي فالواجب نظرة و نحو ذلك و إمّا منصوب بالمصدرية، أي انتظروا أو انظروا نظرة قليلة و الأخير أظهر كما اختاره الصدوق.

و ريثما تنتج: أي قدر ما تنتج، يقال: نتجت الناقة على ما لم يسمّ فاعله تنتج نتاجاً و قد نتجها أهلها نتجا و أنتجت الفرس إذا حان نتاجها.

و القعب: قدح من خشب يروى الرّجل، أو قدح ضخم و احتلاب طلاع القعب هو أن يمتلئ من اللبن حتّى يطلع عنه و يسيل و العبيط: الطريّ و الدّعاف كخراب: السّمّ و المقر بكسر القاف: الصبر و ربما يسكن و أمقر أي صار مرّاً و المييد: المهلك و أمضه الجرح: أوجعه و غبّ كلّ شئ: عاقبه و طاب نفس فلان بكذا: أي رضى به من دون أن يكرهه عليه أحد و طاب نفسه عن كذا أي رضى ببذله.

و «نفساً» منصوب على التّمييز و في كتاب ناظر عين الغريبين (۵۳۸) طمأنته: سكنته فاطمناً و الجأش مهموزاً: التّفنّس و القلب أي اجعلوا قلوبكم مطمئنّة لنزول الفتنة و السّيف الصّارم:

القاطع و الغشم:

الظلم و الهرج: الفتنة و الاختلاط و في رواية ابن أبي الحديد:

و قرح شامل، فالمراد بشمول القرح، إمّا للأفراد أو للأعضاء.

و الاستبداد بالشئ التفرّد به و الضمير المرفوع في «يدع» راجع إلى الاستبداد و الفىء: الغنيمه و الخراج و ما حصل للمسلمين من أموال الكفّار من غير حرب و الزّهيد:

القليل و الحصيد:

المحصود و على رواية: زرعكم كناية عن أخذ أموالهم بغير حقّ و على رواية: جمعكم يحتمل ذلك و أن يكون كناية عن قتلهم و استئصالهم.

و أنّى بكم، أي و أنّى تلحق الهدايه بكم و عميت عليكم بالتخفيف أي خفيت و التّبست و بالتّشديد على صيغته المجهول أي لبست و قرئ في الآية بهما.

و الضمائر فيها، قيل: هي راجعة إلى الرّحمة المعبر عن النّبوه بها و قيل إلى البيّنة و هي المعجزه، أو اليقين و البصيره في أمر الله و في

المقام یحتمل رجوعها إلى رحمة الله الشاملة للإمامة والاهتداء إلى الصراط المستقیم، بطاعة إمام العدل أو إلى الإمامة الحقّة و طاعة من اختاره الله و فرض طاعته، أو إلى البصيرة في الدین و نحوها و إليکم عنی: أي کفّوا و أمسکوا و قولها: بعد تعذیرکم أي تقصیرکم و المعذر المظهر للعدر اعتلالاً من غیر حقیقه.

در امالی شیخ طوسی (۵۳۹) از ابن عباس مثل احادیث شماره‌های ۸ و ۹ البته با کمی اختلاف در لفظ نقل شده‌ست.

بیان: این دو روایت را که شیخ صدوق از کتاب سقیفه با حذف اسناد نقل کرده، صاحب کشف الغمّه نیز روایت کرده و همچنین ابن ابی الحدید هم در شرح نهج البلاغه از احمد بن عبدالعزیز جوهری و او با چند واسطه تا آخر آنچه که شیخ صدوق روایت کرده را نقل می‌کند و ما نیز (علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه) این روایت را مکرّر نقل کرده‌ایم به خاطر اختلاف زیادی که بین نقل آنهاست و به خاطر اینکه این روایت، بسیار با ارزش است و شرح شیخ صدوق، احتیاج به شرح بیشتری دارد، ما اضافه بر شرح صدوق رحمه الله علیه متذکر اموری می‌شویم و از خداوند یاری و کمک می‌جوییم.

فرمایش حضرت زهرا سلام الله علیها که می‌فرماید:

«عائفة» به معنی بد آمدن و ناخوشآیند بودن است، گفته می‌شود:

«عاف الرجل الطعام» یعنی آن مرد از غذا بدش آمد.

و «القالیة» به معنی خشمگین و غضبناک بودن است، چنانچه خداوند در این آیه می‌فرماید:

«که خدای تو هیچ گاه تو را ترک نگفته و بر تو خشم ننموده است» (۵۴۰).

و «لفظت الشیء من فمی» یعنی سخنی را از دهانم انداختم و پرتاب کردم و «العجم» به معنی گاز گرفتن است، مانند این جمله «عجمت العود» چوب را گاز گرفتم (تا سفتی یا سستی آن را آزمایش کنم).

و «شناه» بر وزن - منعه و سمعه - یعنی بر او خشم کرد و «سبرتهم» یعنی با خبر کردم آنها را.

پس بنا بر آنچه در اکثر روایات است این گونه معنا می‌شود:

(من مردان شما را) دور انداختم و بر آنها خشم گرفتم بعد از آنکه آنها را امتحان و آزمایش کردم و دیدم روش و حال (منافقانه ی) آنها را و بنا بر آنچه مرحوم شیخ صدوق رحمه الله علیه روایت کرده این گونه معنا می‌شود:

همانا من عالم بودم به زشتی (و پلیدی) راه و روش آنها و بدی نیت آنها، پس آنها را کنار گذاشتم، پس چون آنها را آزمایش نمودم، از آنها منزجر و غضبناک شدم یعنی بعد از آزمایش آنها مؤکد شد انکار و انزجار من از آنها و احتمال دارد انزجار و تنفر اوّل اشاره به زشتی و بدی حالات و رفتار ظاهری آنهاست و دوّم اشاره به پلیدی نیت‌های باطنی آنهاست.

و در آنجایی که می‌فرماید:

«فَقَبِحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَزَعِ الصَّفَاةِ وَصَدْعِ الْقَنَاءِ وَخَطَلِ الْأَرَاءِ وَزَلَلِ الْأَهْوَاءِ وَلَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعِذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ» «قبحاً» مصدریست که فعل آن حذف شده و یا اینکه مانند این جمله است که در بین مردم رایج است. «قَبِحَ اللهُ قُبْحًا» خداوند زشت کرده کردار و گفتار او را.

«الفلول» جمع «فَلٌّ» و به معنی شکاف و شکستگی در لبه‌ی شمشیر است و خلیل در کتاب لغت خود که نامش (العین) است گفته:

همانا «فَلٌّ» مصدر است و شاید اگر آن را در اینجا مصدر حساب کنیم سزاوارتر است برای این جمله.

و کلمه‌ی «خَوْر» به معنی ضعف است و «القنأة» به معنی نیزه است و «الخطل» سخن اشتباه و بی‌اساس را گویند و «خَطَلِ الرَّأْيَ» یعنی آن رأی و نظر فاسد و سُست و بی‌اساس است.

و معنای جمله‌ای که فرمود:

«اللَّعِبِ بَعْدَ الْحَجَّةِ» یعنی شما دیتان را بازی و باطل کردید بعد از آنکه برای به دست آوردن آن بسیار تلاش و کوشش کرده و آن

را با حجّت و دلیل به دست آورده بودید.

معنای فرمایش حضرت که فرمود:

«و قرع الصّیفاء» «الصّیفاء» سنگ نرم را گویند. یعنی خودتان را جایگاه کوبیدن دشمنانتان قرار دادید، تا آنجا که آنها هم شما را کوبیدند.

و جزری در معنای حدیث معاویه که گفت:

«یضرب صفاتها بمعوله» یعنی با کلنگ بر سنگ نرم زد؛ می‌گوید این جمله تمثیل است و مقصود آن است که در آزمودن آن بسیار کوشید.

و به همین مضمون است حدیث: «لا یقرع لهم صفاة» (۵۴۱) یعنی کسی که به بدی از ایشان یاد نمی‌کند، پایان کلام جزری.

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

اما به نظر من، بعید نیست که این جمله‌ی «قرع الصّیفاء» کنایه از عدم تأثیر حیل‌های آنها (کسانی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را تنها گذاشتند) باشد چنانچه کسی که با شمشیر به سنگ می‌زند تأثیری در آن سنگ نمی‌کند و بلکه شمشیر می‌شکند. و جمله‌ی «صرع القنّاء» یعنی شکافت آن را.

و جزری در تفسیر حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام که می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَمُشَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ» کلمه‌ی «أَفْنٍ» به معنی نقص و عیب است و وقتی گفته می‌شود: «رجلٌ أفنٌ» و یا «رجلٌ مأفونٌ» یعنی مرد ناقص العقل.

و در آنجا که حضرت، آیه‌ی ۸۰ از سوره‌ی مائده را قرائت می‌فرماید، این جمله‌ی قرآن «أَنْ سَيَخْطُ اللَّهُ» مخصوص به مذمت و یا علت مذمت است که در این صورت مخصوص به مذمت حذف شده (که معنای آن این گونه می‌شود): هر آینه بسیار زشت و ناپسند است این (اعمال مردان شما) به خاطر اینکه آنها با این (اعمال و رفتاری که در حق ما کردند) غضب خدا را برای خودشان کسب نمودند و باعث شدند که در آتش جهنّم و عذاب الهی جاوید و ابدی شوند.

و در آنجایی که حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

«لا جرمَ لَمَدًا قَلَدْتُهُمُ رَبِّقْتُهُا» کلمه‌ی «لا جرمَ» برای تحقیق چیزی می‌آید، (به معنی: لابد، ناچار، حتماً، هر آینه، می‌آید) و «الرّبِقَةُ» در اصل به گره‌ای که در طناب باشد، گویند. که آن را در گردن یا دست چهارپایان قرار می‌دهند و آن را می‌کشند و به طنابی که در آن گره باشد «رَبِقٌ» می‌گویند و به این صیغه‌ها جمع بسته می‌شود:

«رَبِقٌ» و «رَبِاقٌ» و «ارِباقٌ» و ضمیری که در «رَبِقْتُهُا» است (هَاء) به خلافت برمی‌گردد، یا به فَدَكٌ و یا به حقوق اهل بیت: برمی‌گردد، که معنای آن این گونه می‌شود:

گناه غضب خلافت و یا غضب فدک و یا پایمال کردن حقوق اهل بیت: مانند قلاده تا ابد به گردن آنهاست.

و در آنجا که می‌فرماید:

«و شنتت علیهم غارها» کلمه‌ی «شنتت» به معنی پاشیدن آب است و پاشیدنی که متصل نباشد اما اگر «سنن» باشد ریزش آب به صورت متصل را گویند و از همین قبیل است این جمله «شنتت علیهم الغارة» زمانی که از هر طرف هجوم آورند.

و این قسمت از فرمایش حضرت زهرا سلام الله علیها که می‌فرماید:

«و حملتهم اقتها» جوهری گفته «أوق» به معنی سختی و مشقّت است، وقتی گفته می‌شود:

«القی علیه اوقه» یعنی بر او سختی و مشقّت و چیزی که دوست نداشت را تحمیل کرد.

و در آنجا که حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

«فجدعاً و عقراً» کلمه‌ی «الجدع» به معنی قطع و بریدن بینی، یا گوش و یا لب را گویند مخصوصاً برای بریدن دماغ این کلمه بیشتر استعمال می‌شود و همچنین به معنی حبس و زندان هم آمده‌ست.

و «العقر» به معنی زخم است و در مقام نفرین گفته می‌شود:

«عقراً به و حلقاً» یعنی خداوند جسدش را مجروح و زخمی کند و خداوند به او بیماری و مرضی در بدنش برساند و در اصل کلمه‌ی «العقر» برای قطع کردن دست و پای شتر و یا گوسفند به وسیله‌ی شمشیر استعمال می‌شده، سپس وسعت پیدا کرده و در قتل و هلاکت هم استعمال شده و این گونه مصادر واجب است.

و در آنجایی که حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

«ویحهم ائی زحزحوها عن رواسی الزساله» کلمه‌ی «ویح» کلمه‌ایست که در موارد ترحم و درد و عذاب و تعجب استعمال می‌شود.

و کلمه‌ی «الزحزحه» به معنای دور کردن و راندن است.

و «الززعنه» تکان دادن شدید است.

و «الزواسی» به معنی ثابت و استوار است و «الزواسی من الجبال» صخره‌های محکم و استوار کوه‌ها را گویند.

و «قواعد البیت» ارکان و ستون‌های خانه را گویند.

و کلمه‌ی «طتین» در صورتی که بآء مشدد باشد به معنی استاد و حاذق است.

و فرمایش حضرت زهرا سلام الله علیها که می‌فرماید:

«وَمَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّفِهِ وَشِدَّةٌ وَطِيَّةٌ وَنَكَالٌ وَقَعِيَّةٌ وَتَنْمُرَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ» در کتاب کشف الغممه به جای

«و ما نقموا» جمله‌ی «و ما الذی نقموا» آمده‌ست.

و «نقم» به معنای سرزنش و نکوهش است بنابراین جمله‌ی «نقمت علی الرجال» یعنی او را سرزنش کرد و چیزی از او (دیده شد) که ناپسند بود.

و «التنکیر» به معنی انکار است و «التنکر» تغییر یافتن از حال شادی به حال ناراحتی و در این روایت «نکیر سیفه» یعنی خون از شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نمی‌ریزد (کسی را نمی‌کشد) مگر برای تغییر منکرات.

و کلمه‌ی «الوطاء» گرفتن چیزی با فشار و سختی را گویند و بعضی گفته‌اند به معنی کوفتن و لگدمال کردن است و اصل «الوطاء» به معنی راه رفتن است، اما به جنگ و قتل اطلاق شده، زیرا کسی که لگدکوب می‌کند چیزی را سعی در هلاکت و اهانت آن (چیز یا آن شخص) دارد.

و «النکال» مجازات کردنی را گویند که عبرت دیگران شود و «الوقعه» به معنای زد و خورد در جنگ است و «تنمر فلان» یعنی خشمگین و ناراحت شد.

و در آنجا که حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

«فی ذات الله» طیبی گفته ذات هر چیزی حقیقت و خود آن چیز است و مقصود (حقیقت و وجود) آن چیز است که (ذات) به آن اضافه می‌شود و طبرسی در تفسیر این آیه‌ی شریفه: «و به اصلاح بین خودتان پردازید» (۵۴۲) کنایه از نزاع کردن و دشمنی کردن است و «الذات» در این آیه به معنی خلقت و اصالت (وجود) است، می‌گویند:

«فلان فی ذاته صالح» یعنی فلانی در خلقت و وجودش صالح است، (پس معنای آیه این می‌شود) اصلاح کنید نفس هر چیزی که بین شماست و یا اصلاح کنید هر نفسی را که بین شماست و تفسیر دیگری که برای این آیه شده این است که اصلاح کنید حقیقت وصل و اتصالتان را و همچنین معنای این دعا «اللهم أصلح ذات البین» یعنی خداوند! اصلاح فرمای حال آن چنانی را که به آن مسلمانان جمع می‌شوند (با یکدیگر متحد می‌شوند). پایان نظر طبرسی

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

نظر من در مورد جمله‌ی حضرت زهرا سلام الله علیها که می‌فرماید:

«فی ذات الله» این است که یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام خشم و غضبش در (راه) خدا و برای خداست، (این معنا در صورتیست که) مقصود از «ذات» حقیقت و نفس باشد و یا اینکه منظور این است که خشم و غضب آن حضرت در امور و احوالست که متعلق به خداوند است (از قبیل): دین خدا و شرع الهی و امور دیگری از این قبیل، مانند فرموده‌ی خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۵۴۳) یعنی خداوند عالم و آگاه به (اسرار) نهفته شده‌ی درون سینه‌های خلایق است.

و در قسمت دیگری از این روایت حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

«وَتَاللَّهِ مَا لَوْ» یعنی اگر مردم از راه حق منحرف می‌شدند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنها را به سوی حق باز می‌گردانید. مرحوم علامه می‌فرماید:

منظور حضرت زهرا سلام الله علیها این است که اگر آن حضرت قدرت را در خلافت به دست می‌گرفت، چنین می‌شد...

و در قسمت دیگر حدیث که حضرت می‌فرماید:

«وَتَاللَّهِ لَوْ تَكَافَرُوا عَلَيْهِ عَنْ زِمَامِ نَبَذَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ لَاعْتَلَقَهُ ثُمَّ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرَةً سُجْحًا فَإِنَّهُ قَوَاعِدُ الرَّسَالَةِ وَ رَوَاسِي النُّبُوَّةِ وَ مَهْبُطُ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّيِّبِينَ بِأَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ وَ اللَّهُ لَا يَكْتَلِمُ خِشَاشُهُ وَ لَا يُتَعَمَّعُ رَاكِبُهُ وَ لَا وُورِدَهُمْ مِنْهَا رَوِيًّا فَضًّا فَضًّا تَطْفَحُ ضَمَّتُهُ وَ لَأُضِيدَ رَهْمُ بَطَانًا قَدْ خَثَرَ بِهِمُ الرُّيُّ غَيْرَ مُتَحَلِّ بِطَائِلٍ إِلَّا تَعَمَّرَ النَّاهِلِ وَ رَدَعَ سَوْرَةَ سَعَبٍ وَ لَفَّتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ سَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» کلمه‌ی «التكافؤ» از باب تفاعل است و از «كف» گرفته شده و به معنی بازداشتن (از کاری) و امتناع کردن است.

و «الزمام» بر وزن کتاب به طنابی گویند که به گردن شتر می‌اندازند و با کشیدن آن شتر را به هر طرف که بخواهند هدایت می‌کنند، که به آن افسار گفته می‌شود و در واقع معنی زمام همان افسار است.

و «نبذه» یعنی آن را دور افکند.

و در کتاب الصَّحاح آمده:

«اعتلقه» یعنی او را دوست داشت و شاید در این حدیث به این معنا باشد که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ زمام خلافت را به دست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سپرد، (پس مرحوم علامه می‌فرماید) اگر چه در کتب لغتی که نزد من است چنین معنایی برای «اعتلقه» نیامده‌ست.

و «السُّجْحُ» به معنی آهسته و آسان است و «الكلم» به معنی زخم و جراحت است و «الخشاش» به آن چوبی گفته می‌شود که در داخل دماغ شتر می‌کنند و به افسار می‌بندند تا سریع‌تر بتوانند آن را مطیع خود کنند و به هر طرف که و «تعتعت» یعنی به شدت تکانش داد و او را به لرزه درآورد.

و «المنهل» آبشخورهایی که در مزارع برای شتران است، جوهری گفته: و منزل‌هایی که در بیابان‌ها بر سر راه مسافران است را «مناهل» می‌نامند، زیرا در آنجا نیز آب وجود دارد و همچنین گفته «ماء نمیر» یعنی آب گوارا، اگر چه شیرین نباشد و شیخ صدوق رحمه الله علیه از حسین بن عبدالله بن سعید عسکری نقل کرده:

«النمیر» به آبی گفته می‌شود که در جسد است و باعث رشد و نمو آن می‌شود.

و جوهری گفته: «الرَّوِي» به ابر بزرگ و پُر باران گویند و همچنین گفته می‌شود:

«شربت شرباً رویاً» نوشیدم نوشیدنی سیراب کننده‌ای.

و «الفضفاض» یعنی وسیع، گشاد، فراخ.

می‌گویند:

«ثوب فضفاض» یعنی لباس گشاد و «عبش فضفاض» یعنی زندگی فراخ و مرفه و «درع فضفاضه» زرهی گشاد و «ضفنا الثهر» پُر آب شد نهر و «تطفح» یعنی آن قدر پُر شد تا لبریز شد.

و «رتق الماء» بر وزن «فَرَح» و بر وزن «نَصِير» و «ترتق» یعنی کِیدر شد و جمله‌ی «صار الماء رونقه» یعنی غالب شد گِل بر آب و «الترنوق» به گلی گویند که در نهرها و در مسیر سیل‌ها است، پس ظاهراً مقصود آن حضرت که می‌فرماید:

«و لا یترتق جانباه» این است که عیب و نقصی به آب نمی‌رسد مگر وقتی که خاک و گل از دو طرف نهر داخل آن شود و آن را مکدر کند.

و «بَطْن» بر وزن «عَلِمَ» یعنی شکمش از سیری بزرگ شد و از همین قبیل است این حدیث: «تغدوا خماصاً و تروح بطاناً» منظور این است که بزرگ شدن شکم آنها از نوشیدن (زیاد) است.

و «تَحْيِر الماء» یعنی آب جمع شد و دور می‌زد، مانند اینکه متحیر مانده بود که بالای آن رجوع کند به پایین و گفته می‌شود: «تَحْيِر الأَرْض بالماء» یعنی زمانی که زمین از آب پر شده باشد.

و «الرَّيِّ و الرِّيِّ» هر دو (با کسره و با فتحه) معنای آن ضدّ عطش است.

و در روایت شیخ صدوق (نسخه‌ی دیگر همین روایت) آمده:

«قد خثر» به معنی بسته شده، سنگین، می‌گویی: «اصبح فلان خاثر النفس» یعنی فلانی سنگین نفس، غیر پاک و بی‌نشاط شد.

و «حَلِي منه بخير» کلمه‌ی «حَلِي» بر وزن «رَضِي» است و این جمله به این معنا است: رسید و به خیر واصل شد.

جوهری گفته: جمله‌ی «لم يحل منها بطائل» یعنی از او فایده‌ی زیادی نرسید و «التحلي» یعنی زینت دادن (یا زینت کردن) و «الطائل» به معنی بی‌نیازی و مزیت و گشایش و برتری.

و «التغمر» به معنی نوشیدن است و از «عَمَرَ» گرفته شده که به معنی کاسه و پیاله‌ی کوچک است.

و «النَّاهل» به معنی عطشان است.

و «الكفّ» به معنی باز داشتن و منع کردن است و «الرّدعة» به معنی یک بار از آن (کار).

در همه‌ی نسخه‌های این روایت «شُرّة السّاعب» (۵۴۴) آمده، اما در معانی الاخبار «سورة السّاعب» آمده و شاید این اشتباه از نسخه نویسان باشد و «الشّرر» به جرّقه‌های آتش می‌گویند و بعید هم نیست که از «الشّره» باشد که به معنی حرص و طمع است.

و «سورة» به معنی حدّ و مرز، مثل: «سورة المدینه» یعنی دیوار شهر، (که دیوار حدّ و مرز شهر را معلوم می‌کند) و «السّغب» یعنی گرسنگی.

و فیروزآبادی گوید:

«الحظوة» که حاء آن هم با ضمه خوانده می‌شود و هم با کسره «الحظوة» و «الحظوة» و کلمه‌ی «الحظّة» بر وزن «عِدّة» به معنای رتبه و مقام است و «الحظّ» به معنی بهره‌مند شدن از رزق است و «حظّی» بر وزن «رَضِي» بهره‌مند شدن هر یک از زوجین (مرد و زن) از

دیگریست.

و «النائل» به معنی بخشش و هدیه‌ست.

و فیروزآبادی گفته: «الكافل» به معنی عیال وار و کسی که چیزی نمی‌خورد و به روزه ادامه می‌دهد آمده، (پایان نظر فیروزآبادی) مرحوم علامه می‌فرماید:

به نظر من ممکن است «الكافل» به هر دو معنا (که فیروزآبادی گفته) باشد و احتمال هم دار که در اینجا به معنای «كافل الیتیم» یعنی کسی که سرپرستی می‌کند یتیم را، آمده باشد.

فیروزآبادی گوید «کافل» به چند معناست:

۱ - سرپرست خانواده

۲ - کسی که چیزی نمی‌خورد.

۳ - کسی که روزه را به روزه می‌رساند.

۴ - ضامن.

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

من معتقدم ممکن است در این روایت منظور از «کافل» دو معنای اول باشد و همچنین احتمال دارد به معنای سرپرست یتیم باشد، زیرا برای سرپرست یتیم فقط به مقدار معاش روزانه استفاده حلال است.

بنابراین معنای روایت چنین است: اگر هر یک از ایشان (مردان شما) دیگری را از ریاستی که پیامبر بجا گذاشته بود باز می‌داشت - آن ریاست همان ولایت بر امت است - که آن ولایت ویژه‌ی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و او آن کار را از روی دوستی به دست می‌گرفت و آنان را به راه حق رهنمون می‌شد و چیزی از فرمان‌های پروردگار را رها نمی‌کرد و از حدود الهی پا فراتر نمی‌گذاشت بدون آنکه بر مسلمانان سخت باشد و بیشتر از توان آنها باشد و امت مسلمان در دنیا و آخرت به زندگی سراسر آسایش می‌رسیدند، نه این گونه که از دنیای خویش بهره‌مند نمی‌شوند مگر اندکی به مقدار معاش روزانه و از ریاست کامروا نمی‌گردند مگر به اندازه‌ی خلال دندان.

جمله‌ی «الاهلّم فاسمع» در فرمایشات حضرت زهرا سلام الله علیها در نقلی که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه کرده این گونه آمده:

«ألا هلّم فاسمع فی روایة ابن ابی الحدید ألا هلّم فاسمعن و ما عشتنّ أراکنّ الدّهر عَجَباً و جوهری گفته: کلمه‌ی «هلّم یا رجل» در لغت اهل حجاز، به معنی بیا می‌باشد، خواه آن خطاب «بیا» برای یک نفر و یا یک جمع و یا برای مؤنث و یا مذکر باشد ولی اهل نجد آن را صرف می‌کنند، یعنی اگر خطاب به دو نفر باشد می‌گویند:

«هلّمنا» و برای جمع می‌گویند:

«هلّموا» و برای مؤنث می‌گویند:

«هلّمی» و برای جمع مؤنث: «هلّممن» و باید گفت نظر اهل حجاز فصیح‌تر است و اگر نون ثقیله بر آن داخل کنی می‌شود:

«هلّمنّ یا رجل» و برای مؤنث می‌شود:

«هلّمنّ» و برای تشبیه خواه مؤنث باشد یا مذکر می‌شود:

«هلّمانّ» و گفته می‌شود:

«هلّمنّ یا رجال» و «هلّمنانّ یا نسوة». پایان نظر جوهری.

در مورد کلمه‌ی «هلّم» و بنا بر نظر لغویون دیگر خطاب عام است (یعنی مفرد و تشبیه و جمع و مذکر و مؤنث، هلّم به یک صورت است).

و این فرمایش حضرت زهرا سلام الله علیها که می‌فرماید:

«و ما عشتنّ» یعنی روزگار چیز عجیبی از شما مشاهده کرد، که تا شما زنده اید عجیب و غریب بودن آن برطرف نمی‌شود و یا به این معنی است: در هر روز برای شما امر عجیبی تجدید می‌شود و این امریست که اتفاق افتاد (یعنی همان غضب خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام).

و جوهری گفته: «شعرت بالسّیء» یعنی برای او زیرکی و فطانت کردم، یا از او زیرکی و فطانت (دیدم) و جمله‌ی «لیت شعری» یعنی

ای کاش می‌دانستم و «اللَّجَأُ» به معنی پناه و پناهگاه و «لَجَأْتُ الی فلان» یعنی استناد کردم به فلانی و از او کمک گرفتم و «السَّيْنَادُ» یعنی آنچه به او استناد می‌شود.

و جوهری گفته «احتنک الجراد الأرض» یعنی خورد آنچه بر زمین بود و آنچه بر روی آن روئیده بود را برداشت کرد، در این آیه که خداوند از قول ابلیس حکایت می‌فرماید:

«همه‌ی اولاد او از راه به در می‌برم» (۵۴۵).

فَرَّاءُ (که یکی از علمای صرف و نحو است) گفته: منظور ابلیس این است که من بر تمامی آنها مستولی می‌شوم و مقصود از «ذُرِّيَّةُ» ذرّیه‌ی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است.

و «المولی» به معنی یاری کننده، مُحَبَّبٌ است و «العشیر» یعنی دوست و همراهی که با یکدیگر بسیار نزدیک و معاشرت دارند. و منظور حضرت که این آیه را آورده‌اند «ظالمان چه جایگزین بدی را برگزیده‌اند» (۵۴۶) یعنی بد جایگزینی مردم اختیار کردند بر امام عدل، (که آن امام عدل) حضرت مولی الموحّدین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. و در قسمت دیگری از روایت که حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

«الدَّنَابِی» دُم پرنده را گویند، جایی که ابتداء رویش دُم پرنده است و این کلمه برای پرنده بیشتر از «الدَّنْب» استعمال می‌شود و در حیوانات دیگر مانند اسب و شتر و مانند آنها از کلمه‌ی «الدَّنْب» بیشتر استفاده می‌شود و در بال پرنده چهار (دُنَابِی -) دُم - وجود دارد که بعد از خوفی و پایین تر از پرهای ده گانه‌ایست که در جلوی بال است و آن را «قوادم» می‌نامند و «الدَّنَابِی من النَّاس» به کسی گویند که دنباله رو و تابع دیگری باشد.

و «الحرون» به اسبی گویند که فرمان نمی‌برد و در جایی می‌ایستد و دیگر حرکت نمی‌کند. و «قحم» خود را به خطر انداختن، بدون فکر و تأمل و این به خطر انداختن و در واقع کلمه‌ی «قحم» گاهی برای ترسوها و جاهلان به کار می‌رود و گاهی برای انسان شجاع و کسی که به عواقب کار خود آگاه‌ست.

و «العجز» بر وزن عَضُد، عقب و دُم هر چیزی را گویند و برای مؤنث و مذکر، برای زن و مرد به یک لفظ استفاده می‌شود و آن همان «عَجَز» است.

و «الکاهل» بین دو کتف را گویند و «کاهل القوم» به کسی گفته می‌شود که مورد اعتماد مردم است و در امور مهم و سختی‌ها به او تکیه می‌کنند.

و «رغمًا» کنایه از «رغم انفه» یعنی دماغش را به خاک مالید و این عبارت در ذلّت و ناتوانی از کمک و اطاعت اجباری به کار می‌رود.

و «المعاطس» جمع «معطس» است (که طاء آن را، هم مکسور تلفظ می‌کنند و هم مفتوح) به معنی بینی‌ست.

و در آیه‌ی ۳۵ از سوره‌ی یونس کلمه‌ی «یهتدی» حرف «هاء» هم مفتوح خوانده می‌شود و هم مکسور و «دال» آن مشدّد است، پس اصل آن «یهتدی» است و همچنین گاهی این کلمه «هاء» آن ساکن و «دال» آن بدون تشدید می‌شود.

و در قسمت دیگر این روایت حضرت می‌فرماید:

«أما لعمر الهک لقد لقت فظرة...» و در بعضی از نسخه‌های ابن ابی الحدید و کلمه‌ی «العمر» که عین آن، هم مفتوح خوانده می‌شود و هم مضموم، به معنی زندگانی و عمر طولانی است، اما اگر این کلمه را به عنوان قسم بیاورند فقط باید مفتوح خوانده شود «العمر» و «عمر الله» یعنی طول عمر کسی را از خداوند خواستن، مانند اینکه می‌گوییم:

«پیر شوی» یعنی آنقدر عمر کنی تا به سنّ پیری برسی.

و کلمه‌ی «لقت» بر وزن «عَلِمْتُ» یعنی باردار شد، حامله شد و فاعل آن عمل آنهاست یا فتنه است و یا زمانه‌ست.

و «النظرة» این کلمه در صورتی که نون آن مفتوح و ظاء آن مکسور باشد به معنی به تأخیر انداختنی و مهلت دادن و اسمیست که قائم مقام «انظار» به حساب می‌آید، چنانچه در آیه‌ی قرآن آمده «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (۵۴۷) یعنی اگر از کسی طلبکار هستید و تنگدست شود به او مهلت دهید تا توانگر گردد.

که جمله در اصل این گونه است «فالواجب نظرة» در اینجا «فالواجب» مبتدای محذوف و «نظرة» خبر آن است و یا می‌توان آن را منصوب، تلفظ کرد، که در این صورت «نظرة» مصدر است و جمله در واقع این گونه می‌شود:

«انظروا نظرة قليلة» و وجه آخر یعنی مصدر بودن «نظرة» بهتر است کما اینکه شیخ صدوق همین قول را اختیار نموده، پس بنابراین به نظر مرحوم صدوق رحمه الله علیه کلمه‌ی «النظرة» منصوب است.

«ریشما تنتج» به معنای اندازه گیری کردن گفته می‌شود:

ناقه بچه‌اش را به دنیا آورد که بر صیغه‌ی مجهول می‌باشد. (ثلاثی مجرد نتج ینتج نتیجاً) نتیجه دادن و به دنیا آوردن بچه و به معنای به بار نشستن و به جوانی رسیدن هم می‌باشد.

«و قد نتجها أهلها نتجا» یعنی اسب درد زایمان گرفت.

و «القعب» به پیاله و قدحی گویند که از چوب باشد و یا قدح و پیاله‌ی ضخیم و کلفت را گویند و جمله‌ی «احتلاب طلاع العقب» یعنی پیاله‌ای که پُر شده باشد از شیر، به اندازه‌ای که سرازیر شده باشد.

و «العبيط» به معنی تازه، جوان است.

و «الذعاف» بر وزن «عُراب» به معنی سَم و زهر است.

و «المقِر» در صورتی که قاف آن مکسور باشد به معنی صبر است (۵۴۸) و گاهی قاف ساکن می‌شود یعنی «المقِر» تلفظ می‌شود که در این صورت به معنی چیز ترش یا شیرین است و «المبيد» به معنی مُهلک (هلاک کننده) است.

و «امضه الجرح» یعنی او را بیمار کرد و «غَب» عاقبت و پایان هر چیزی را گویند.

و «طاب نفس فلان بكذا» یعنی فلانی راضی شد به (آن کار) بدون اینکه کسی او را سرزنش کند و «طاب نفسه عن كذا» یعنی راضی و دلخوش شد.

و «نفساً» (۵۴۹) منصوب شده به خاطر اینکه در این جمله، تمیز واقع شده‌ست.

و در کتاب ناظر عین الغریبین، کلمه‌ی «طمأنته» به معنی ساکن کرد و مطمئن شد، آمده است و «الجأش» به معنی نفس و قلب است، یعنی قرار دهید دل‌هایتان را ساکن برای نزول فتنه.

و «السيف الصّارم» یعنی شمشیر بزنده و «الغشم» یعنی ظلم، بیداد و «الهرج» به معنی فتنه است و مخلوط کردن نیز معنا شده و در روایت ابن ابی الحدید به جای «و بهرج شامل» آمده:

«و قرح شامل» که منظور در بر گرفتن زخم و جراحت است، (که این زخم) یا یکی از اعضاء و یا تمام بدن را شامل می‌شود.

«إستبداد» یعنی یکه تازی شدن در یک امر و ضمیر مرفوعی در «يُدْعُ» به استبداد باز می‌گردد.

و «الفیء» یعنی غنیمت و خراج و در مجموع «فیء» به آنچه مسلمین از اموال کفار در جنگ به دست می‌آورند.

و «الزّهید» یعنی کم، اندک و «الحصید» به زراعت و درو شده گویند و در نسخه‌ای که جمله‌ی «زرعکم حصیداً» آمده کنایه از گرفتن اموال آنها به ناحق است و در نسخه‌ی دیگر که «جمعکم حصیداً» آمده احتمال دارد باز هم منظور حضرت، همان گرفتن اموال به ناحق باشد، ممکن است کنایه از قتل و ناامیدی آنها باشد.

و جمله‌ی «أنتی بکم» یعنی و همانا من ملحق می‌کنم هدایت را به شما و «عمیت علیکم» یعنی من می‌ترسم و امر را مشتبه می‌بینم و اگر «عمیت» را با تشدید بخوانیم صیغه‌ی مجهول می‌شود و معنی آن «لُبست» می‌شود یعنی امر مشتبه‌ست.

و گفته شده ضمائری که در این روایت است به رحمت، که از آن تعبیر به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شده برمی گردد و بعضی گفته‌اند ضمائر به بینه که همان معجزه یا یقین و آگاهی در امر خداست برمی گردد و در این مقام احتمال دارد ضمائر به رحمت خداوند که همان امامت و هدایت به راه مستقیم، با اطاعت از امام عادل حاصل می‌شود و یا ضمیر برمی گردد به امامت حق و اطاعت از کسی که خداوند او را اختیار کرده و اطاعتش را واجب نموده، برمی گردد و یا اینکه به بصیرت در دین و امثال آن برمی گردد.

و جمله‌ی «الیکم عنی» یعنی دست از من بردارید و در آنجا که حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها می‌فرماید: «بعد تعذیرکم» یعنی از تقصیر و کوتاهی که کردید و کلمه‌ی «المعذر» به عذرخواهی ظاهری گویند، که شخص عذرخواه، حقیقتاً از کرده‌ی خود پشیمان نیست و فقط در ظاهر معذرت خواهی می‌کند.

[روایت شماره] (۱۱)

کتاب دلائل الإمامة للطبري: عن مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكَبْرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ أَحْمَدَ الْبُرْقِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُشْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُبِضَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لثَلَاثِ خَلْوَنَ مِنْهُ سَنَةٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَكَانَ سَبَبٌ وَفَاتَهَا أَنْ قُتِفْدَا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا وَ لَمْ تَدَعْ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا. وَ كَانَ الرَّجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ سَأَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَشْفَعَ لَهُمَا إِلَيْهَا، فَسَأَلَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا دَخَلَا عَلَيْهَا قَالَا لَهَا: كَيْفَ أَنْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَتْ:

بِخَيْرٍ بِحَمْدِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَتْ لَهُمَا: مَا سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ؟ قَالَا: بَلَى، قَالَتْ:

فَوَاللَّهِ لَقَدْ آذَيْتُمَانِي،

قَالَ:

فَخَرَجَا مِنْ عِنْدِهَا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ هِيَ سَاخِطَةٌ عَلَيْهِمَا.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ: وَ رَوَى أَنَّهَا قُبِضَتْ لِعَشْرِ بَقِيْنَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ وَ قَدْ كَمَلَ عُمُرُهَا يَوْمَ قُبِضَتْ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسًا وَ ثَمَانِينَ يَوْمًا بَعِيدًا وَ فَوَاهِ أَبِيهَا، فَغَسَلَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَمْ يَخْضُرْهَا غَيْرُهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلثُومُ وَ فَضَّةُ جَارِيَتُهَا وَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَ أَخْرَجَهَا إِلَى الْبُقَيْعِ فِي اللَّيْلِ وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ صَلَّى عَلَيْهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا وَ لَا حَضَرَ وَفَاتَهَا وَ لَا صَلَّى عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ غَيْرُهُمْ وَ دَفَنَهَا بِالرَّوَضَةِ وَ عَمِيَ مَوْضِعَ قَبْرِهَا.

وَ أَصْبَحَ الْبُقَيْعُ لَيْلَةً دُفِنَتْ وَ فِيهِ أَرْبَعُونَ قَبْرًا حِيدًا وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا عَلِمُوا وَفَاتَهَا جَاءُوا إِلَى الْبُقَيْعِ، فَوَجَدُوا فِيهِ أَرْبَعِينَ قَبْرًا، فَاشْكَلَ عَلَيْهِمْ قَبْرُهَا مِنْ سَائِرِ الْقُبُورِ، فَصَحَّ النَّاسُ وَ لَا مَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ قَالُوا: لَمْ يُخْلَفْ نَبِيُّكُمْ فِيكُمْ إِلَّا بِنْتًا وَاحِدَةً تَمُوتُ وَ تُدْفَنُ وَ لَمْ تَحْضُرُوا وَفَاتَهَا وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ لَا تَعْرِفُوا قَبْرَهَا.

ثُمَّ قَالَ وُلَاةُ الْأَمْرِ مِنْهُمْ: هَاتُمِ مِنْ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ يَبْشُرُ هَذِهِ الْقُبُورَ حَتَّى نَجِدَهَا فَنَصِلَ عَلَيْهَا وَ نَزُورَ قَبْرَهَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَرَجَ مُغْضَبًا قَدْ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ دَرَّتْ أَوْدَاجُهُ وَ عَلَيْهِ قَبَاهُ الْأَصِيفَرُ الَّذِي كَانَ يَلْبَسُهُ فِي كُلِّ كَرِيهَةٍ وَ هُوَ مَتَوَكِّيٌّ عَلَى سَيْفِهِ ذِي الْفَقَارِ، حَتَّى وَرَدَ الْبُقَيْعِ، فَسَارَ إِلَى النَّاسِ النَّذِيرُ وَ قَالُوا: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَقْبَلَ كَمَا تَرَوْنَهُ يُقْسِمُ بِاللَّهِ لَنْ حُولَ مِنْ هَذِهِ الْقُبُورِ حَجْرٌ لِيَضَعَنَّ السَّيْفَ عَلَى غَابِرِ الْآخِرِ.

فَتَلَقَّاهُ عُمَرُ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَاللَّهِ لَنْ نُبَشِّرَنَّ قَبْرَهَا وَلَنْ نَصِلَّ لَمِينَ عَلَيْهَا، فَضَرَبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَيْهِ إِلَى جَوَامِعِ ثَوْبِهِ فَهَزَّهٗ، ثُمَّ ضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ وَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ السُّودَاءِ أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتُهُ مَخَافَةً أَنْ يَزِيدَ النَّاسُ عَنْ دِينِهِمْ وَأَمَّا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ، لَنْ رُمَتْ وَأَصْحَابُكَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لِاسْقِيَنِ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ، فَإِنْ شِئْتَ فَأَعْرِضْ يَا عُمَرُ. فَتَلَقَّاهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ وَبِحَقِّ مَنْ فَوْقَ الْعَرْشِ إِلَّا خَلَيْتَ عَنْهُ فَإِنَّا غَيْرُ فَاعِلِينَ شَيْئًا تَكْرَهُهُ، قَالَ:

فَخَلَّى عَنْهُ وَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَلَمْ يَعُودُوا إِلَيَّ ذَلِكَ.

طبری در کتاب دلائل الامامه (۵۵۰) با چند واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها روز سه شنبه، سوّم ماه جمادی الثانیه‌ی سنه‌ی ۱۱ هجری به شهادت رسید. علّت شهادت آن حضرت همان ضربه‌ای بود که قنفذ غلام عمر به دستور او با پهنای شمشیر به حضرتش زد (۵۵۱).

حضرت زهرا علیه السلام به علّت آن ضربه حضرت محسن علیه السلام را سقط نمود و بدین جهت به شدت مریض شد و نگذاشت احدی از آن افرادی که حضرتش را اذیت کرده بودند نزد ایشان وارد شوند.

آن دو نفر [ابوبکر و عمر] که از اصحاب پیامبر خدا بودند از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تقاضا نمودند: نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها برای ایشان شفاعت نماید.

وقتی حضرت امیر علیه السلام برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت مشرف شدند گفتند:

ای دختر پیغمبر خدا! در چه حالی هستید؟

فرمود:

خدا را شکر، خوبم.

آنگاه به آنها فرمود:

آیا نشنیدید که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده؟ گفتند:

بله.

فرمود:

به خدا قسم که شما مرا اذیت کرده اید. آنها از نزد حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خارج شدند در حالی که آن بانو بر آنان خشمناک بود.

محمد بن همام می‌گوید روایت شده:

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در روز بیستم ماه جمادی الثانی به شهادت رسید. عمر آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش هجده سال و هشتاد و پنج روز بود.

حضرت امیر علیه السلام آن بانو را غسل داد. در موقع غسل دادن وی، غیر از حضرت امیر، حضرت حسنین، زینب، ام کلثوم، فضّه‌ی خادمه و اسماء بنت عمیس کسی حضور نداشت.

آنگاه جنازه‌ی آن بانو را شبانه با حضرت حسنین علیهما السلام به جانب بقیع حمل کردند و نماز بر بدن آن حضرت خواندند، کسی از شهادت آن معظّمه باخبر نشد، احدی از مردم بر بدن آن حضرت نماز نخواند مگر آن افرادی که گفته شد. بدن مبارک

آن حضرت را در روضه‌ی مقدسه دفن و موضع قبرش را پنهان کردند.

صبح آن شبی که حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را دفن نمودند اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده می‌شد. هنگامی که مسلمانان از شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها آگاه و متوجه بقیع شدند مواجه با چهل قبر جدید گردیدند، نتوانستند قبر حضرت زهراء سلام الله علیها را از میان آن چهل قبر تشخیص دهند.

عموم مردم از این مصیبت ضجه زدند و یکدیگر را ملامت نمودند و گفتند:

پیغمبر شما بیشتر از یک دختر به یادگار نهاد، فاطمه به شهادت رسید و دفن شد و شما در موقع شهادتش حاضر نشدید و نماز بر جنازه‌اش نگذاشتید و قبر او را هم نمی‌دانید!!
آنگاه بزرگان قوم گفتند:

گروهی از زنان مسلمان را احضار کنید که این قبرها را بشکافند تا جنازه‌ی فاطمه را به دست آوریم و بر بدن او نماز بخوانیم و قبرش را زیارت کنیم.

هنگامی که این خبر توطئه به گوش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید، آن حضرت خشمناک و با چشمانی قرمز، رگ‌های متورم شده‌ی گردن، قبای زرد رنگی پوشیده بود، که آن را در موقع غضب و ناراحتی می‌پوشید، تکیه بر ذوالفقار کرده بود، آمد تا وارد بقیع شد. شخصی در میان مردم رفت و گفت:

این علی بن ابیطالب است که با این حالت آمده‌ست. علی قسم می‌خورد که اگر یک سنگ از این قبور جابجا شود شمشیر را در میان همه‌ی شما بگذارد و تا آخرین نفر شما را نابود نماید.

عمر و یارانش با حضرت امیر علیه السلام ملاقات نمود و گفت:

یا اباالحسن! چه منظوری داری؟ به خدا قسم ما قبر فاطمه را می‌شکافیم و بر جنازه‌اش نماز می‌گذاریم.

حضرت امیر علیه السلام لباس‌های او را گرفت و از جای بلند کرده و بر زمین کوبید و فرمود:

یا بن السّوداء! من حقّ خود (یعنی مقام خلافت) را بدین جهت از دست دادم که مبادا مردم از دین خویشتن برگردند.

اما درباره‌ی قبر فاطمه، به حقّ آن خدایی که جان علی در دست قدرت اوست اگر تو و یارانت راجع به این قبرها عملی انجام دهید زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد. عمر! از این خیال درگذر.

پس از عمر، ابوبکر با حضرت امیر علیه السلام ملاقات نمود و گفت:

یا اباالحسن! تو را به حقّ پیغمبر و آن کسی که بالای عرش است قسم می‌دهم که از عمر دست برداری، زیرا ما از انجام دادن عملی که تو نمی‌پسندی خودداری می‌نماییم.

راوی می‌گوید:

حضرت علی علیه السلام عمر را رها کرد و مردم پراکنده شدند و به دنبال مقصود خود بازنگشتند (یعنی دنبال عمل قبلی خود نرفتند).

[روایت شماره] (۱۲)

[الأمالی للشیخ الطوسی] ابْنُ حَمَّوَيْهِ، عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي خَلِيفَةَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَلَمَى امْرَأَةِ أَبِي رَافِعٍ قَالَتْ: مَرَضَتْ فَاطِمَةُ، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي مَاتَتْ فِيهِ قَالَتْ:

هَيْئِي لِي مَاءً، فَصَبَّيْتُ لَهَا، فَأَغْتَسِلْتُ كَمَا أَحْسَنَ مَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ، ثُمَّ قَالَتْ: ائْتِنِي بِثِيَابٍ حُدُودٍ، فَلَبِسْتُنَّهَا، ثُمَّ أَتَيْتِ الْبَيْتَ الَّذِي كَانَتْ فِيهِ

فَقَالَتْ: أَفْرُشِي لِي فِي وَسْطِهِ، ثُمَّ اضْطَجَعَتْ وَاسْتَقْبَلَتِ الْقَبِيلَةَ وَوَضَعَتْ يَدَهَا تَحْتَ خَدِّهَا وَقَالَتْ: إِنِّي مَقْبُوضَةٌ الْآنَ فَلَا أُكْشَفَنَّ فَإِنِّي قَدْ اِعْتَسَلْتُ، قَالَتْ:

وَمَاتَتْ فَلَمَّا جَاءَ عَلِيٌّ أَخْبَرْتُهُ فَقَالَ:

لَا تُكْشَفُ، فَحَمَلَهَا يَغْسِلُهَا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا.

بیان: لعلها سلام الله عليها إنما نهت عن كشف العورة و الجسد للتنظيف و لم تنه عن الغسل.

در کتاب امالی شیخ طوسی (۵۵۲) با چند واسطه از زن ابورافع روایت می کند که گفت:

ایام کسالت حضرت فاطمه سلام الله عليها بود. پس در روز شهادتش حضرت زهراى اطهر سلام الله عليها به من فرمود:

آب برایم مهیا کن. بعد از اینکه آب مهیا شد آن معظمه به بهترین صورت، شستشو نمود و سپس فرمود:

لباس های جدیدی نزد من بیاور، وقتی من لباس ها را آوردم و حضرتش آنها را پوشید، وارد اتاق شد و فرمود:

فرش را در میان آن بینداز.

آنگاه آن بانو رو به قبله خوابید و دست های مبارکش را زیر صورت نهاد و فرمود:

من اکنون قبض روح می شوم، مبادا لباس من درآورده شود، زیرا من بدنم را را شستشو داده‌ام، این بفرمود و به شهادت رسید.

موقعی که حضرت امیر علیه السلام آمد، من جریان را برای حضرتش شرح دادم فرمود:

باز نکن.

آنگاه آن بزرگوار بدن زهراى اطهر سلام الله عليها را برد و غسل داد.

بیان: شاید منظور حضرت زهرا سلام الله عليها که می فرماید:

«مرا برهنه نکنید زیرا من غسل کرده ام» این باشد که آن حضرت نهی فرموده از کشف عورت و جسد مبارکش برای شستشو و

نظافت، نه اینکه از غسل دادن بدن شریفشان نهی کرده باشند.

[روایت شماره] (۱۳)

[الأمالی للصدوق] الدقاق، عن الأسدي، عن النخعي، عن النوفلي، عن ابن البطائني، عن أبيه، عن ابن جبير، عن ابن عباس في خبر

طويل قد أئبته في باب ما أخبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم بظلم أهل البيت قال صلى الله عليه وآله وسلم:

وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةٌ فُوَادِي وَ

هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رِبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهْرٌ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ

نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْمَارِضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَي، تَزْعُدُ

فَرَأَيْصُهَا مِنْ حَيْفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ.

وَإِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُضَيِّعُ بِهَا بَعْدِي، كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلْتُ لِدُلِّ بَيْتِهَا وَانْتَهَكْتُ حُرْمَتَهَا وَغَصَبْتُ حَقَّهَا وَمَنْعْتُ إِزْنَهَا وَكَسَبْتُ

جَنْبِهَا وَاسْتَقَطْتُ جَنْبِهَا وَهِيَ تُنَادِي: يَا مُحَمَّدَاهُ، فَلَا تُجَابُ وَتَسْتَبِيحُ، فَلَا تُغَاثُ، فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْرُومَةً، مَكْرُومِيَّةً، بَاكِئَةً، تَتَذَكَّرُ

انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَتَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِقَدِّ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْمَعُ إِلَيْهِ إِذَا نَهَجَتْ بِالْقُرْآنِ،

ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكَ وَطَهَّرَكَ وَ

اضْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (۵۵۳) يَا فَاطِمَةُ «أَقْبَلْتِي لِرَبِّكَ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاعِيَيْنِ» (۵۵۴).

ثُمَّ يَبْدِئُ بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تَمْرُضُهَا وَتُوْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا، فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ الْحَيَاةَ وَتَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا، فَالْحَقْنِي بِأَبِي، فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِى، فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُلْحِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً، مَكْرُوبِيَّةً، مَعْمُومِيَّةً، مَعْصُوبِيَّةً، مَقْتُولَةً، فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: اللَّهُمَّ الْعَنَ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَاقِبَ مَنْ عَصَى بِهَا وَذَلَّلَ مَنْ أَدْلَهَا وَخَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنِيَّتَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۵۵۵) با چند واسطه از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خصوص ظلم به اهل بیت: روایت می‌کند که فرمود:

فاطمه دختر من سرور زنان اولین و آخرین اهل جهان است. فاطمه‌ی زهراء پاره‌ی تن، نور چشم من، میوه‌ی قلب من، روح من بین دو پهلوی من است. زهراء حوریه‌ایست که به شکل انسان در آمده‌ست. هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد نور او برای ملائکه‌ی آسمان، نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می‌درخشد. خدای رؤوف به ملائکه‌ی خود می‌فرماید:

ای ملائکه‌ی من! به فاطمه که بزرگترین بندگان من است نظر کنید چگونه در مقابل من قرار گرفته‌ست. اعضاء و جوارح او از خوف من می‌لرزد.

حضرت فاطمه سلام الله علیها با توجه قلبی مشغول عبادت من شده‌ست. من شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان وی را از آتش در امان می‌گذارم.

سپس پیامبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هر گاه به زهرا می‌نگرم به یاد آن ستم‌هایی می‌آیم که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می‌بینم که ذلت داخل خانه‌ی وی شده، احترامش از دست رفته، حقش را غصب نموده، از دریافت ارث خود ممنوع شده، پهلوی او شکسته و جنینش سقط شده است و فریاد می‌زند:

یا مُحَمَّدِیْه! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می‌کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائماً محزون، غصیه دار، گریان بوده و گاهی یادآور می‌شود که وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، هر گاه شب شود برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام حیات پدر، عزیزترین افراد بود، ذلیل خواهد دید.

در همین موقع است که خدای رؤوف ملائکه را مونس حضرت فاطمه سلام الله علیها قرار می‌دهد. ملائکه فاطمه را به همان ندایی، ندا می‌کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به ایشان می‌گویند:

ای فاطمه! «خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است». ای فاطمه! «برای پروردگار خود خضوع کن و سجده بجا آور و با رکوع کنندگان رکوع کن».

سپس درد و مرض بر او غلبه خواهد کرد.

آنگاه خدای سبحان حضرت مریم سلام الله علیها را می‌فرستد تا پرستار و مونس حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها باشد.

در همین موقع است که حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها عرض می‌کند:

پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما. خدای توانا او را به من ملحق می‌نماید، او اولین کسیست از اهل بیتم، که به من ملحق خواهد شد. فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در حالی که محزون، غصه دار، مغموم، با حق غصب شده و شهیده شده باشد بر من وارد خواهد شد. من در آن موقع می‌گویم:

بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه ظلم کرده باشد لعنت کن! آن کسی که حق زهراء را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن

کسی که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی که ضربه به پهلو فاطمه زد تا فرزند خود را سقط نمود، در دوزخ جاودانی کن! ملائکه در این هنگام می‌گویند:
آمین!

[روایت شماره] (۱۴)

[الأمالی للصدوق] ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ، عَنْ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ حَبِيبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لِعَلِّي بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ: سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ، أَوْ صَبَّحَكَ بِرَيْحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا، فَعَنْ قَلِيلٍ يَنْهَدُ رُكْنَكَ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ. فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْ الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا قَالَ عَلِيٌّ: هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

[معانی الأخبار] [أبي، عن سعد، عن ابن عيسى، عن محمد بن يونس، عن حماد مثله.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۵۵۶) با چند واسطه از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که گفت:

سه روز قبل از شهادت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن حضرت شنیدم به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرمود:

ای پدر دو نوگل من! سلام بر تو باد، من درباره‌ی دو نوگل دنیوی خود به تو سفارش می‌نمایم، طولی نمی‌کشد که تو دو رکن خویشتن را از دست خواهی داد، من تو را به خدا می‌سپارم.

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

این یکی از آن دو رکن من بود که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من خبر داد. موقعی که حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به شهادت رسید حضرت امیر علیه السلام فرمود:

این دومین رکنی بود که پیغمبر خدا به من خبر داد.

در کتاب معانی الأخبار صفحه‌ی ۴۰۳، حدیث ۶۹ مانند این حدیث نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۱۵)

أَقُولُ: وَجَدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ خَبْرًا فِي وَفَاتِهَا سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَأَحْبَبْتُ إِيرَادَهُ وَإِنْ لَمْ آخُذْهُ مِنْ أَصْلِ يُعَوَّلُ عَلَيْهِ. رَوَى وَرَقَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيُّ قَالَ:

خَرَجْتُ حَاجًّا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ رَاجِعًا لِثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَبَيْنَمَا أَنَا أَطُوفُ وَإِذَا أَنَا بِجَارِيَةٍ سَمْرَاءَ وَمَلِيحَةَ الْوَجْهِ عَذْبَةَ الْكَلَامِ وَهِيَ تُنَادِي بِفَصَاحَةٍ مِنْطِقِهَا وَهِيَ تَقُولُ:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ وَالْحَفْظَةَ الْكِرَامِ وَزَمْرَمَ وَالْمَقَامَ وَالْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْأَنَامِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْبَرَرَةِ الْكِرَامِ [أَسْأَلُكَ] أَنْ تَحْشُرَنِي مَعَ سَادَاتِنِ الطَّاهِرِينَ وَأَبْنَائِهِمُ الْعُرَّ الْمُحَجَّلِينَ الْمَيَامِينَ. أَلَا فَاشْهَدُوا يَا جَمَاعَةَ الْحُجَّاجِ وَالْمُعْتَمِرِينَ أَنَّ مَوْلَى خَيْرَةِ الْأَخْيَارِ وَصَفْوَةَ الْأَبْرَارِ وَالَّذِينَ عَلَا قَدْرُهُمْ عَلَى الْأَقْدَارِ وَارْتَفَعَ ذِكْرُهُمْ فِي سَائِرِ الْأَمْصَارِ الْمُتَرْتِدِينَ بِالْفَخَارِ (۵۵۷). قَالَ وَرَقَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: فَقُلْتُ: يَا جَارِيَةُ إِنِّي لِأُظَنَّكَ مِنْ مَوْلَى أَهْلِ الْبَيْتِ: فَقَالَتْ:

أَجَلٌ قُلْتُ لَهَا وَمَنْ أَنْتِ مِنْ مَوَالِيهِمْ قَالَتْ أَنَا فَضَّةُ أُمِّهِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَةَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَيْنِهَا. فَقُلْتُ: لَهَا مَرْحَبًا بِكَ وَأَهْلًا وَسَهْلًا، فَلَقَدْ كُنْتُ مُشْتَقًا إِلَى كَلَامِكَ وَمَنْطِقِكَ فَأُرِيدُ مِنْكَ السَّاعَةَ أَنْ تُجِيبَنِي مِنْ مَسْأَلَةٍ أَسْأَلُكَ، فَإِذَا أَنْتِ فَرَعْتَ مِنَ الطَّوْفِ قِيفِي لِي عِنْدَ سُوقِ الطَّعَامِ حَتَّى آتِيكَ وَأَنْتِ مُثَابَةٌ مَأْجُورَةٌ، فَأَفْتَرْنَا.

فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنَ الطَّوْفِ وَارْتَدْتُ الرَّجُوعَ إِلَى مَنْزِلِي جَعَلْتُ طَرِيقِي عَلَى سُوقِ الطَّعَامِ وَإِذَا أَنَا بِهَا جَالِسَةً فِي مَعْرَلٍ عَنِ النَّاسِ، فَأَقْبَلْتُ عَلَيْهَا وَاعْتَرَلْتُ بِهَا وَاهْدَيْتُ إِلَيْهَا هَدِيَّةً وَلَمْ أَعْتَقِدْ أَنَّهَا صَدَقَتْ، ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: يَا فَضَّةُ أَخْبِرِينِي عَنْ مَوْلَاتِكَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَمَا الَّذِي رَأَيْتَ مِنْهَا عِنْدَ وَفَاتِهَا بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

قَالَ وَرَقَةُ: فَلَمَّا سَمِعْتُ كَلَامِي تَغَرَّغْتُ عَيْنَاهَا بِالْدمُوعِ ثُمَّ انْتَحَبْتُ نَادِبَةً وَقَالَتْ:

يَا وَرَقَةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ هَيَّجَتْ عَلَيَّ حُزْنًا سَاكِنًا وَأَشْجَانًا فِي فُؤَادِي كَأَنَّكَ كَأَمْتِي، فَاسْمَعِ الْآنَ مَا شَاهَدْتُ مِنْهَا سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

اعْلَمْ أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ افْتَجَعَ لَهُ الصَّغِيرُ وَالْكَبِيرُ وَكَثُرَ عَلَيْهِ الْبُكَاءُ وَقَلَّ الْعَزَاءُ وَعَظُمَ رُزُؤُهُ عَلَى الْأَقْرَبَاءِ وَالْأَصْحَابِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْأَحْبَابِ وَالْعُرَبَاءِ وَالْأَنْسَابِ وَلَمْ تَلَقْ إِلَّا كُلَّ بَاكِ وَبَاكِهِ وَنَادِبٍ وَنَادِبَةٍ وَلَمْ يَكُنْ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَالْأَصْحَابِ وَالْأَقْرَبَاءِ وَالْأَحْبَابِ، أَشَدَّ حُزْنًا وَأَعْظَمَ بُكَاءً وَانْتِحَابًا مِنْ مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَكَانَ حُزْنُهَا يَتَجَدَّدُ وَيَزِيدُ وَبُكَاءُهَا يَشْتَدُّ.

فَجَلَسْتُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ لَا يَهْدَأُ لَهَا أَنْيْنٌ وَلَا يَسْكُنُ مِنْهَا الْحَيْنُ، كُلُّ يَوْمٍ جَاءَ كَأَنَّ بُكَاءُهَا أَكْثَرَ مِنَ الْيَوْمِ الْأَوَّلِ، فَلَمَّا فِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ أَبَدْتُ مِمَّا كَتَمْتُ مِنَ الْحُزْنِ، فَلَمْ تُطِقْ صَبْرًا إِذْ خَرَجْتُ وَصَيَّرَخْتُ، فَكَأَنَّهَا مِنْ فَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَنْطِقُ؛ فَتَيَّادَرْتُ النَّسْوَانَ وَخَرَجْتُ الْوَلَايِدُ وَالْوَلِيدَانَ وَصَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ وَحَيَاءِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَأَطْفَنَتِ الْمَصَابِيحُ لِكَيْلَا تَتَبَيَّنَ صَفَحَاتُ النَّسَاءِ وَخَيْلٌ إِلَى النَّسْوَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَامَ مِنْ قَبْرِهِ وَصَارَتِ النَّاسُ فِي دَهْشَةٍ وَخَيْرَةٍ لِمَا قَدْ رَهَقَهُمْ وَهِيَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تَبَادَى وَتَنَدَّبُ أَبَاهُ: وَأَبْتَاهُ، وَاصِيَفِيَاهُ، وَامْحَمَّدَاهُ! وَأَبَا الْقَاسِمَاهُ، وَأَبَا رَيْبِعِ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى، مَنْ لِلْقَبْلَةِ وَالْمُصَلَّى وَمَنْ لِابْنَتِكَ الْوَالِهَةِ التُّكْلَى.

ثُمَّ أَقْبَلْتُ تَعَثُّرُ فِي أَذْيَالِهَا وَهِيَ لَا تَبْصِرُ شَيْئًا مِنْ عَجْرَتِهَا وَمِنْ تَوَاتُرِ دَمْعَتِهَا حَتَّى دَنْتُ مِنْ قَبْرِ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَى الْحُجْرَةِ وَقَعَ طَرْفُهَا عَلَى الْمَأْذَنَةِ فَصَيَّرَتْ حُطَاهَا وَدَامَ نَحِيْبُهَا وَبُكَاءُهَا، إِلَى أَنْ أَعْمَى عَلَيْهَا، فَتَيَّادَرْتُ النَّسْوَانَ إِلَيْهَا فَضَحْنَ الْمَاءَ عَلَيْهَا وَعَلَى صَدْرِهَا وَجَبِينِهَا حَتَّى أَفَاقَتْ، فَلَمَّا أَفَاقَتْ مِنْ غَشِيَّتِهَا قَامَتْ وَهِيَ تَقُولُ:

رُفِعَتْ قُوَّتِي وَخَانِي جِلْدِي وَسَمَّتْ بِي عَدُوِّي وَالْكَمَدُ قَاتِلِي، يَا أَبْتَاهُ بَقِيْتُ وَالْهَةُ وَحِيدَةٌ وَخَيْرَانُهُ فَرِيدَةٌ، فَقَدْ انْحَمَدَ صَوْتِي وَانْقَطَعَ ظَهْرِي وَتَنَعَّصَ عَيْشِي وَتَكَدَّرَ دَهْرِي، فَمَا أَجِدُ يَا أَبْتَاهُ بَعْدَكَ أُنَيْسًا لَوْحَشْتِي وَلَا رَادًّا لِتَدْمَعْتِي وَلَا مُعِينًا لَضَعْفِي، فَقَدْ فَنَى بَعْدَكَ مُحْكَمَ التَّنْزِيلِ وَمَهْبُطَ جَبْرَيْلٍ وَمَحَلَّ مِيكَائِيلَ انْقَلَبْتُ بَعْدَكَ يَا أَبْتَاهُ الْأَسْبَابُ وَتَعَلَّقْتُ دُونِي الْأَبْوَابُ، فَأَنَا لِلدُّنْيَا بَعْدَكَ قَالِيَةٌ وَعَلَيْكَ مَا تَرَدَّدَتْ أَنْفَاسِي بِأَكْبِيهِ، لَا يَنْفَدُ شَوْقِي إِلَيْكَ وَلَا حُزْنِي عَلَيْكَ.

ثُمَّ نَادَتْ: يَا أَبْتَاهُ وَاللَّاهُ، ثُمَّ قَالَتْ:

إِنَّ حُزْنِي عَلَيْكَ حُزْنٌ جَدِيدٌ

وَفُؤَادِي وَاللَّهِ صَبُّ عَيْنِدُ

كُلُّ يَوْمٍ يَزِيدُ فِيهِ شُجُونِي

وَاكتِيَابِي عَلَيْكَ لَيْسَ يَبِيدُ

جَلَّ خَطْبِي فَبَانَ عَنِّي عَزَائِي

فَبَكَائِي كُلِّ وَقْتٍ جَدِيدُ

إِنَّ قَلْبًا عَلَيْكَ يَأْلَفُ صَبْرًا

أَوْ عَزَاءً فَإِنَّهُ لَجَلِيدُ

ثُمَّ نَادَتْ: يَا أَبَتَاهُ انْقَطَعَتْ بِكَ الدُّنْيَا بِأَنْوَارِهَا وَ زَوَتْ زَهْرَتُهَا وَ كَانَتْ بِبَهْجَتِكَ زَاهِرَةً، فَقَدِ اسْوَدَّ نَهَارُهَا، فَصَارَ يَحْكِي حَنَادِسَ بِهَا رَطِبَهَا وَ يَابِسَ بِهَا، يَا أَبَتَاهُ لَا زِلْتُ أَسْفَهُ عَالَيْكَ إِلَى التَّلَاقِ، يَا أَبَتَاهُ زَالَ عَمَضِي مُنْذُ حَقِّ الْفِرَاقِ، يَا أَبَتَاهُ مَنْ لِلْأَزَامِلِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ مَنْ لِلْأُمَّةِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، يَا أَبَتَاهُ أَمْسَيْنَا بِعَيْدِكَ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، يَا أَبَتَاهُ أَصِيبِحَتِ النَّاسُ عَنَّا مُعْرِضِينَ وَ لَقَدْ كُنَّا بِكَ مُعْظَمِينَ فِي النَّاسِ غَيْرِ مُسْتَضْعَفِينَ فَأَيُّ دَمْعِيهِ لِفِرَاقِكَ لَا تَنْهَمِلُ وَ أَيُّ حُزْنٍ بَعْدَكَ عَلَيْكَ لَا يَتَّصِلُ وَ أَيُّ جَفْنٍ بَعْدَكَ بِالنُّومِ يَكْتَحِلُ وَ أَنْتَ رَبِيعُ الدِّينِ وَ نُورُ النَّبِيِّينَ، فَكَيْفَ لِلْجِبَالِ لَا تَمُورُ وَ لِلْبِحَارِ بَعْدَكَ لَا تَعُورُ وَ الْأَرْضُ كَيْفَ لَمْ تَتَرَلَزَلْ.

رُمِيتُ يَا أَبَتَاهُ بِالْخَطْبِ الْجَلِيلِ وَ لَمْ تَكُنِ الرَّزِيَّةَ بِالْقَلِيلِ وَ طَرِقتُ يَا أَبَتَاهُ بِالْمَصَابِ الْعَظِيمِ وَ بِالْفَادِحِ الْمُهُولِ. بَكَتَكَ يَا أَبَتَاهُ الْأُمْلَاكُ وَ وَقَفَتِ الْأَفْلاكُ، فَمِيزُكَ بَعْدَكَ مُسْتَوْحَشٌ وَ مِحْرَابُكَ خَالٍ مِنْ مُنَاجَاتِكَ وَ قَبْرُكَ فَرِحَ بِمُوَارَاتِكَ وَ الْجَنَّةُ مُشْتَاقَةٌ إِلَيْكَ وَ إِلَى دُعَائِكَ وَ صَلَاتِكَ.

يَا أَبَتَاهُ مَا أَعْظَمَ ظُلْمِيَةَ مَجَالِسِكَ، فَوَا أَسْفَاهُ عَالَيْكَ إِلَى أَنْ أَقْدِمَ عَاجِلاً عَلَيْكَ وَ أُنْكِلَ أَبُوالْحَسَنِ الْمُؤْتَمِنُ أَبُو وَلَدَيْكَ، الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ أَخُوكَ وَ وِثِيكَ وَ حَبِيبِكَ وَ مَنْ رَبَّيْتَهُ صَبِيحاً وَ وَاحِيْتَهُ كَبِيراً وَ أَحْلَى أَحْبَابِكَ وَ أَصْبَحَابِكَ إِلَيْكَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ سَابِقاً وَ مُهَاجِراً وَ نَاصِراً وَ الثَّكَلِ شَامِلِنا وَ الْبُكَاءِ قَاتِلِنا وَ الْأَسَى لَازِمِنا.

ثُمَّ زَفَرَتْ زَفْرَهُ وَ أَنْتَ أَنْتَ كَادَتْ رُوحُهَا أَنْ تَخْرُجَ ثُمَّ قَالَتْ

قَلَّ صَبْرِي وَ بَانَ عَنِّي عَزَائِي

بَعْدَ فَقْدِي لِخَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ

عَيْنُ يَا عَيْنُ اسْكَبِي الدَّمْعَ سَحّاً

وَ يَكِ لَا تَبْخَلِي بِفَيْضِ الدَّمَاءِ

يَا رَسُولَ الْإِلَهِ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ

وَ كَهْفِ الْأَيْتَامِ وَ الضُّعْفَاءِ

قَدْ بَكَتَكَ الْجِبَالُ وَ الْوَحْشُ جَمْعاً

وَ الطَّيْرُ وَ الْأَرْضُ بَعْدَ بَكَيِ السَّمَاءِ

وَ بَكَكَ الْحُجُونُ وَ الرُّكْنُ وَ الْمَشْعَرُ

يَا سَيِّدِي مَعَ الْبُطْحَاءِ

وَ بَكَكَ الْمِحْرَابُ وَ الدَّرْسُ

لِلْقُرْآنِ فِي الصُّبْحِ مُعَلِّناً وَ الْمَسَاءِ

وَ بَكَكَ الْإِسْلَامُ إِذْ صَارَ فِي النَّاسِ

غَرِيباً مِنْ سَائِرِ الْغُرَبَاءِ

لَوْ تَرَى الْمِيزَةَ الَّتِي كُنْتَ تَعْلُوهُ

عَلَاهُ الظُّلَامُ بَعْدَ الضِّيَاءِ

يَا إِلَهِي عَجَلْ وَفَاتِي سَرِيعاً

فَلَقَدْ تَنَغَّصَتِ الْحَيَاةُ يَا مَوْلَائِي

قَالَتْ:

ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى مَنْزِلِهَا وَ أَحَدَتْ بِالْبُكَاءِ وَ الْعَوِيلِ لِنَيْهَا وَ نَهَارِهَا وَ هِيَ لَا تَزْفَأُ دَمْعَتُهَا. وَ لَا تَهْدَأُ زَفْرَتُهَا.

وَ اجْتَمَعَ سُيُوحُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ أَقْبَلُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تَبْكِي اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ

فَلَا أَحَدٌ مِنَّا يَتَهَنَّا بِالنُّومِ فِي اللَّيْلِ عَلَى فُرْشَتِنَا وَلَا بِالنَّهَارِ لَنَا قَرَارٌ، عَلَى أَشْغَالِنَا وَطَلَبِ مَعَايِشِنَا وَإِنَّا نُخْبِرُكَ أَنْ تَسْأَلَهَا إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُبًّا وَكَرَامَةً.

فَأَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَهِيَ لَا تُفِيقُ مِنَ الْبُكَاءِ وَلَا يَنْفَعُ فِيهَا الْعِرَاءُ فَلَمَّا رَأَتْهُ سَكَتَتْ هُنَيْئَةً لَهُ، فَقَالَ لَهَا: يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ شُيُوخَ الْمَدِينَةِ يَسْأَلُونِي أَنْ أَسْأَلَكَ إِمَّا أَنْ تَبْكِينَ أَبَاكَ لَيْلًا وَإِمَّا نَهَارًا.

فَقَالَتْ:

يَا أَيُّهَا الْحَسَنُ مَا أَقَلَّ مَكْنَى بَيْنَهُمْ وَمَا أَقْرَبَ مَعْيِي مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِهِمْ فَوَاللَّهِ لَا أَسِيكُ لَيْلًا وَلَا نَهَارًا أَوْ أَلْحَقَ بِأَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَفْعَلِي يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ مَا بَدَأَ لَكَ.

ثُمَّ إِنَّهُ بَنَى لَهَا بَيْتًا فِي الْبُقْعِ نَازِحًا عَنِ الْمَدِينَةِ يُسَمَّى بَيْتَ الْأَخْرَانِ وَكَانَتْ إِذَا أَصْبَحَتْ قَدِمَتِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمَامَهَا وَخَرَجَتْ إِلَى الْبُقْعِ بَاكِئَةً فَلَا تَزَالُ بَيْنَ الْقُبُورِ بَاكِئَةً، فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهَا وَسَاقَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى مَنْزِلِهَا. وَلَمْ تَزَلْ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ مَضَى لَهَا بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا وَاعْتَلَّتِ الْعِلَّةُ الَّتِي تُوَفِّيَتْ فِيهَا، فَبَقِيَتْ إِلَى يَوْمِ الْأَرْبَعِينَ وَقَدْ صَلَّى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَاةَ الظُّهْرِ وَأَقْبَلَ يُرِيدُ الْمَنْزِلَ إِذَا اسْتَقْبَلَتْهُ الْجَوَارِي بِاِكْرِيَاتِ حَزِينَاتٍ فَقَالَ لَهُنَّ: يَا الْخَيْرُ وَمَا لِي أَرَاكُنَّ مُتَعَبِرَاتِ الْوُجُوهِ وَالصُّوَرِ؟ فَقُلْنَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَدْرَكَ ابْنَهُ عَمَّكَ الزَّهْرَاءُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَمَا نَظُنُّكَ تُدْرِكُهَا.

فَأَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُشِيرِعًا حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا وَإِذَا بِهَا مُلْقَاءً عَلَى فِرَاشِهَا وَهُوَ مِنْ قَبَاطِي مَضِيرٍ وَهِيَ تَقْبِضُ يَمِينًا وَتَمُدُّ شِمَالًا فَحَالَتْ الرِّدَاءَ عَنْ عِيَاتِقِهِ وَالْعِمَامَةَ عَنْ رَأْسِهِ وَحَلَّ أَرْزَارَهُ وَأَقْبَلَ حَتَّى أَخَذَ رَأْسَهَا وَتَرَكَهُ فِي حَجْرِهِ وَنَادَاهَا: يَا زَهْرَاءُ! فَلَمْ تُكَلِّمُهُ، فَنَادَاهَا: يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْمُضِيظِي! فَلَمْ تُكَلِّمُهُ، فَنَادَاهَا: يَا بِنْتُ مَنْ حَمَلَ الزُّكَاةَ فِي طَرْفِ رِدَائِهِ وَيَذَلُّهَا عَلَى الْفُقَرَاءِ! فَلَمْ تُكَلِّمُهُ، فَنَادَاهَا: يَا ابْنَةَ مَنْ صَلَّى بِالْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ مَثْنِي مَثْنِي! فَلَمْ تُكَلِّمُهُ، فَنَادَاهَا: يَا فَاطِمَةَ كَلِّمِي فَأَنَا ابْنُ عَمِّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ:

فَفَتَحَتْ عَيْنَيْهَا فِي وَجْهِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ وَبَكَتْ وَبَكَى وَقَالَ:

مَا الَّذِي تَجِدِيَنَّهُ فَأَنَا ابْنُ عَمِّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

فَقَالَتْ:

يَا ابْنَ الْعَمِّ إِنِّي أَجِدُ الْمَوْتَ الَّذِي لَا بِيَدَ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّكَ بَعْدِي لَا تَصْبِرُ عَلَى قَلْبِ التَّرْوِيحِ فَإِنَّ أَنْتَ تَزَوَّجْتَ امْرَأَةً أَجْعَلُ لَهَا يَوْمًا وَلَيْلَةً وَأَجْعَلُ لِلْأَوْلَادِ يَوْمًا وَلَيْلَةً يَا أَبَا الْحَسَنِ وَلَا تَصَحَّحْ فِي وُجُوهِهِمَا فَيَصْرِبِحَانِ يَتِيمَيْنِ غَرِيبَيْنِ مُنْكَسِرَيْنِ فَإِنَّهُمَا بِالْأَمْسِ فَقَدَا جَدَّهُمَا وَالْيَوْمَ يَفْقِدَانِ أُمَّهُمَا، فَالْوَيْلُ لَأُمَّهُ تَقْتُلُهُمَا وَتَبْغِضُهُمَا ثُمَّ أَنْشَأَتْ تَقُولُ:

ابْكِنِي إِنْ بَكَيْتَ يَا خَيْرَ هَادٍ

وَاسْبِلِ الدَّمْعَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ

يَا قَرِينِ الْبُتُولِ أَوْصِيكَ بِالسَّلِيلِ

فَقَدْ أَصْبَحَا حَلِيفَ اشْتِيَاقِ

ابْكِنِي وَأَبْكِي لِلْيَتَامَى وَلَا

تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ

فَارْقُوا فَأَصْبَحُوا يَتَامَى حَيَارَى

يَحْلِفُ اللَّهُ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ

قَالَتْ: فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مِنْ أَيْنَ لَكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا الْخَبْرُ وَالْوَحْيُ قَدْ انْقَطَعَ عَنَّا؟

فَقَالَتْ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ رَقَدْتُ السَّاعَةَ فَرَأَيْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فِي قَصْرِ مِنَ الدَّرِّ الْأَبْيَضِ فَلَمَّا رَأَيْتُ قَالَ: هَلُمِّي إِلَيَّ يَا بِنْتِي فَإِنِّي إِلَيْكَ مُشْتَاقٌ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَشُدُّ شَوْقًا مِّنْكَ إِلَى لِقَائِكَ، فَقَالَ:

أَنْتِ اللَّيْلَةُ عِنْدِي وَهُوَ الصَّادِقُ لِمَا وَعَدَ وَالْمُوفِي لِمَا عَاهَدَ.

فَإِذَا أَنْتَ قَرَأْتَ يَسْ فَاعْلَمْ أَنِّي قَدْ قَضَيْتُ نَحْبِي فَعَسَلْنِي وَلَا- تَكْشِفْ عَنِّي فَبِأَنِّي طَاهِرَةٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ لِيَصِلَ عَلَيَّ مَعَكَ مِنْ أَهْلِي الْأَذْنَى فَالْأَذْنَى وَمَنْ رُزِقَ أَجْرِي وَ أَذْفَنِي لَيْلًا فِي قَبْرِي، بِهِذَا أَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ: وَاللَّهِ لَقَدْ أَخَذْتُ فِي أَمْرِهَا وَ عَسَلْتُهَا فِي قَمِيصَتِهَا وَ لَمْ أَكْشِفْهُ عَنْهَا فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتْ مَيْمُونَةً طَاهِرَةً مُّطَهَّرَةً ثُمَّ حَنَطْتُهَا مِنْ فَضْلِهِ حُنُوطِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كَفَّنْتُهَا وَ أَدْرَجْتُهَا فِي أَكْفَانِهَا فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ أَعْقِدَ الرِّدَاءَ نَادَيْتُ يَا أُمَّ كَلْتُومِ! يَا زَيْتَبُ! يَا سَكِينَةَ! يَا فَضَّةَ! يَا حَسَنَ! يَا حُسَيْنَ! هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَ اللَّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ.

فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَ هَمَّا يُنَادِيَانِ وَ أَحْسِرَتَا لَا تَنْطَفِئُ أَبَدًا مِنْ فَقْدِ جَدِّنَا مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى وَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ يَا أُمَّ الْحُسَيْنِ إِذَا لَقِيتِ جَدَّنَا مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى فَأَقْرِبِيهِ مِنَّا السَّلَامَ وَ قُولِي لَهُ: إِنَّا قَدْ بَقِينَا بَعْدَكَ تَيِّمِينَ فِي دَارِ الدُّنْيَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَ أَنْتَ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا وَ إِذَا بِهَا تَفِيفٍ مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِي يَا أَبَا الْحَسَنِ ارْزُقْهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكِيَا وَاللَّهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَقَدْ اشْتَاقَ الْحَبِيبُ إِلَيَّ الْمُحْتَبُوبِ،

قَالَ:

فَرَفَعْتُهُمَا عَنْ صَدْرِهَا وَ جَعَلْتُ أَعْقِدُ الرِّدَاءَ وَ أَنَا أُشِيدُ بِهِذِهِ الْأَبْيَاتِ:

فِرَاقِكَ أَعْظَمَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي

وَ فَقْدُكَ فَاطِمَةَ أَذْهَى التُّكُولِ

سَأْبُكِ حَسْرَةٌ وَ أَنْوْحُ شَجْوًا

عَلَى خَلِّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلِ

أَلَا يَا عَيْنَ جُودِي وَ أَسْعِدِي

فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي

ثُمَّ حَمَلَهَا عَلَى يَدِهِ وَ أَقْبَلَ بِهَا إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا وَ نَادَى: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِدْقَةَ اللَّهِ مَنَى السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ التَّحِيَّةُ وَاصِلَةٌ مَنَى إِلَيْكَ وَ لَدَيْكَ وَ مِنْ ابْنَتِكَ النَّازِلَةُ عَلَيْكَ بِفَنَائِكَ وَ إِنَّ الْوَدِيعَةَ قَدْ اسْتَبْرَدَتْ وَ الرَّهْيْنَةَ قَدْ أُخِذَتْ، فَوَا حُزْنَاهُ عَلَى الرَّسُولِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى الْبُتُولِ وَ لَقَدْ اسْوَدَّتْ عَلَى الْعُجْرَاءِ وَ بَعِدَتْ عَنِّي الْخَضْرَاءُ، فَوَا حُزْنَاهُ ثُمَّ وَ أَسْفَاهُ. ثُمَّ عَدَلَ بِهَا عَلَى الرُّوضَةِ فَصَلَّى عَلَيْهِ فِي أَهْلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ مَوَالِيهِ وَ أَجْبَائِهِ وَ طَائِفِهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، فَلَمَّا وَارَاهَا وَ أَلْحَدَهَا فِي لَحْدِهَا أَنْشَأَ بِهَذِهِ الْأَبْيَاتِ يَقُولُ:

أَرَى عِلَلَ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرَةً

صَاحِبُهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلُ

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ

إِنَّ بَقَائِي عِنْدَكُمْ لَقَلِيلُ

وَ إِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ

دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

در معانی الاخبار (۵۵۸) با چند واسطه از حماد مانند این حدیث نقل شده‌ست.

علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

در بعضی از کتاب‌ها روایتی درباره‌ی شهادت حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها یافتیم که دوست دارم آن را بنویسم، گرچه سند قابل اعتماد بر آن نیافتیم و آن این است:

ورقه بن عبدالله ازدی می‌گوید:

من برای رضای خدا به مکه‌ی معظمه مشرف شدم، در آن حینی که مشغول طواف بودم با کنیزکی گندمگون، خوش صورت و خوش کلام مواجه شدم، وی با فصاحت و بلاغتی که داشت این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ وَالْحَفَظَةَ الْكِرَامِ وَزَفْرَمَ وَالْمَقَامِ وَالْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْأَنَامِ الْبِرَّةِ الْكِرَامِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَحْشُرَنِي مَعَ سَادَاتِي الطَّاهِرِينَ وَأَبْنَائِهِمُ الْعُرَّةِ الْمُحَجَّلِينَ الْمَيَامِينَ».

ای گروه حجاج! آگاه باشید که آقایان من خوبترین خوبان و برگزیدگان نیکان می‌باشند، افرادی هستند که قدر و قابلیت آنان از دیگران بالاتر است و نام ایشان در همه‌ی شهرها مشهور و این لباس افتخار را پوشیده‌اند.

ورقه بن عبدالله می‌گوید:

من به آن کنیزک گفتم:

من این طور گمان می‌کنم که تو از دوستان اهل بیت باشی؟

گفت:

آری، گفتم:

از کدام دوستان ایشان هستی؟

گفت:

من فضه کنیز فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها، دختر پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌باشم.

گفتم:

خوش آمدی! من مشتاق سخن و منطق تو بودم، اکنون جواب این پرسشی را که از تو می‌کنم بگو، هنگامی که از طواف فراغت حاصل کردی در بازار طعام توقف کن تا من بیایم، این عمل برای تو ثواب دارد، پس از این گفتگوها، از یکدیگر جدا شدیم.

موقعی که من از طواف، فراغت حاصل نمودم و متوجه منزل خود شدم و از طریق بازار طعام رفتم دیدم آن کنیزک دور از مردم نشسته‌ست. من متوجه وی شدم و او را در کناری بردم و هدیه‌ای به وی دادم که صدقه نبود. سپس به او گفتم:

مرا از بانوی خودت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آگاه کن و آنچه را که ایشان بعد از شهادت پدرش دید، برایم شرح بده!

ورقه بن عبدالله می‌گوید:

وقتی او سخن مرا شنید چشمانش پر از اشک شد، آنگاه با ناله و ندبه گفت:

ای ورقه بن عبدالله! غم و اندوه مرا تجدید کردی، نگرانی‌هایی را که در قلب من نهان بودند برانگیختی! اکنون بشنو تا آنچه را که از حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها مشاهده نمودم بگویم:

بدان! موقعی که پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید مردم از صغیر و کبیر برای آن حضرت ضججه و گریه کردند، مصیبت شهادت پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای نزدیکان و یاران، دوستان و غریبان و منسوبین بسیار سخت بود، هیچ زن و مردی دیده نمی‌شد مگر اینکه مشغول گریه و ناله و ندبه بود.

در میان اهل زمین و اصحاب و خویشاوندان و دوستان کسی نبود که حزن و غم و اندوه وی، از بانوی من فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها شدیدتر باشد. غم و غصه‌ی بانوی من همچنان تجدید و زیاد می‌شد و گریه‌اش شدت می‌یافت. مدت هفت روز بود که ناله‌ی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آرام نمی‌شد و ضجه‌اش آرام نمی‌گرفت. هر روزی که می‌آمد گریه‌ی حضرت زهراء سلام الله علیها از روز گذشته بیشتر می‌شد، موقعی که روز هشتم فرا رسید، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها کلیه‌ی غم و اندوه درونی خود را ظاهر کرد و به علت کم صبری خارج شد و فریاد کشید، گویا با دهان مبارک پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سخن می‌گوید.

در همین موقع بود که زنان مدینه دویدند، کودکان از جایگاه خود خارج شدند، صدای مردم به گریه و ضجه بلند شد، مردم از هر طرف آمدند، چراغ‌ها را خاموش کردند که صورت زنان پیدا نباشد، زنان خیال می‌کردند که پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سر از قبر بیرون آورده! مردم با دیدن آن منظره‌ی دلخراش دچار حیرت و وحشت شده بودند.

حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها برای پدر بزرگوارش ناله و ندبه می‌کرد و می‌فرمود:

«وَأَبْتَاهُ وَاصْفِيَاءَ وَامْحَمَّدَاهُ وَآبَاءَ الْقَاسِمَاءِ وَارْبِيعَ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى مَنْ لِلْقَبْلَةِ وَالْمُصَلَّى وَمَنْ لَابْتِنِكَ الْوَالِهَةُ التَّكْلَى».

سپس در حالی که لباسش به زمین کشیده می‌شد متوجه قبر پدر بزرگوارش گردید. او از شدت اشک چیزی را نمی‌دید و همچنان می‌آمد تا نزدیک قبر پدر بزرگوارش رسید. وقتی متوجه حجره شد و چشمش به محلی، که در آنجا اذان گفته می‌شد افتاد، پاهایش از حرکت بازماند، ناله و گریه‌ی وی همچنان ادامه داشت تا اینکه غش کرد.

آنگاه زنان دویدند و آب بر بدن و سینه و صورت او پاشیدند تا به هوش آمد. موقعی که به هوش آمد برخاست و فرمود:

قدرت و قوت من برطرف شد، طاقتم تمام شد، دشمن من، مرا شماتت و سرزنش کرد، غم و اندوه مرا می‌کُشد، پدر جان! من سرگردان، تنها و حیران مانده‌ام، صوت و صدای من ساکت شد. پشت من خم، زندگی من ناگوار و روزگارم تیره و تار گردید. پدر جان! بعد از تو انیس و مونس ندارم، کسی نیست که مرا از گریه آرام نماید و در موقع ناتوانی یار و معین من باشد. بابا! بعد از تو مکان نزول قرآن از بین رفت و محلّ هبوط جبرئیل و میکائیل ناپدید شد.

بابا! بعد از تو سبب‌ها دگرگون شدند، درهای چاره بر روی من بسته شد! بعد از تو دنیا را ترک نموده‌ام.

بابا جان! تا نفس من بالا بیاید برای تو گریه می‌کنم و مشتاق تو می‌باشم و غم و اندوه من برای تو ادامه دارد.

سپس ناله زد و [این اشعار را] فرمود:

۱ - حَقًّا كَ غَمٍ وَ اَنْدَوَهٍ مِنْ بَرَاىِ تَوَجِدِيْدٍ مِىْ شُوْد، بَه خِدا قِسم كَه قَلْبٍ مِنْ فَرُو مِى رِيْزِد.

۲ - وَ دَر هَر رُوْزِي، اَفْسُوْسٍ مِنْ اَضَافَهٍ خَوَاهد شُد، رَنجِ بَرْدَنِ مِنْ بَرَاىِ تَو تَمَامِ نَخَوَاهد شُد.

۳ - اِيْنِ پِيْشامِدِ نَاگوْار، عِزا وَ مِصِيْبِىْتِ مِرا بَزْرَگِ نَمُوْد، گِريه‌ى مِنْ هَمَمَهٍ وَ قَتِ تَجْدِيْدِ مِى شُوْد.

۴ - حَقًّا اَنْ قَلْبِيْ كَه دَر عِزا وَ مِصِيْبِىْتِ تَو صَبُوْر باشُد، بَسِيْارِ شَكِيْبا وَ پَر طَاقَتِ خَوَاهد بُوْد.

آنگاه فرمود:

پدر جان! بعد از رفتن تو، نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن‌تر و تازگی را که به وسیله‌ی تو داشت از دست داد و روزگار دنیا تیره و تار گردید، تاریکی‌های دنیا تر و خشک آن را فرا گرفت.

پدر جان! من تا آن وقتی که تو را ملاقات نمایم تأسف می‌خورم.

پدر جان! از موقع مفارقت تو چشم من خواب نرفته.

پدر جان! کیست که به داد بیوه زنان و بینوایان برسد، کیست که تا روز قیامت به داد امت تو برسد.

پدر جان! ما بعد از تو ضعیف و ناتوان شدیم.

پدر جان! مردم از ما روگردان شده‌اند، در صورتی که ما به وسیله‌ی تو در میان مردم، معظّم و بزرگ بودیم. کدام اشک است که در فراق تو فرو نریزد! کدام غم و اندوه است که بعد از تو برای مصیبت تو دائمی نباشد! کدام پلک چشم است که بعد از تو به خواب برود، در صورتی که تو بهار دین و نور پیامبران بودی، چگونه است که کوه‌ها خراب نشدند و دریاها فرو نرفتند و زمین طعمه‌ی زلزله نگردد؟

پدر جان! من دچار مصیبت بزرگی شدم، این مصیبت، مصیبت کوچکی نیست.

پدر جان! من مغلوب این عزای بزرگ و این پیشامد هولناک گردیدم.

پدر جان! ملائکه برای تو گریان شدند و افلاک از رفتار ماندند، منبرت بعد از تو دچار وحشت و محرابت از مناجات تو خالی شد، قبر تو برای اینکه تو را در بر گرفته خوشحال شده و بهشت به تو و دعا و نماز تو مشتاق گردید.

پدر جان! آن مجالسی که تو می‌نشستی دچار ظلمت بزرگی شده‌اند. برای تو متأسفم تا اینکه به همین زودی نزد تو بیایم. ابوالحسن علی علیه السلام تو را از دست داد، همان ابوالحسنی که مؤرد اعتماد تو، پدر دو فرزند تو حسن و حسین، برادر تو، دوست تو و محبوب تو می‌باشد. همان علی که تو او را از زمان کودکی پرورش دادی، در زمان بزرگ بودنش با وی برادر شدی، همان علی که محبوب‌ترین اصحاب تو بود، همان علی که در اسلام آوردن، هجرت نمودن و یاری کردن تو بر همه سبقت گرفت، ما تو را از دست دادیم، گریه قاتل ما خواهد بود، تأسّف دچار ما گردید.

سپس آن بانو فریادی زد و ناله‌ای کرد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت نماید، آنگاه این اشعار را خواند که اوّل آنها این است:

یعنی صبر من قلیل و عزای من آشکار شد بعد از آنکه خاتم انبیاء صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را از دست دادم.

ای چشم من! اشک فراوان بریز، ای چشم من، وای بر تو! بخل مکن و خون گریه کن.

ای رسول خدا! ای برگزیده‌ی خدا! ای پناهگاه یتیمان و ضعیفان.

حقّاً که کوه‌ها و وحوش و پرندگان و زمین بعد از گریه کردن آسمان، برای تو گریان شدند.

پدر جان! قبرستان حجّون و رکن و مشعر و بطحاء از برای تو گریان شدند.

محراب عبادت و مجلس درس قرآن که در هر صبح و شام تشکیل می‌شدند برای تو گریه می‌کنند.

دین اسلام که در میان مردم یکی از غرباء به شمار می‌رود در مصیبت تو گریان گردید.

کاش آن منبری را که بر فراز آن می‌رفتی می‌دید که چگونه ظلمت آن را بعد از نور فرا گرفته‌ست.

ای خدا! اجل مرا برسان! زیرا زندگی من تیره و تار گردید.

سپس به جانب منزل خود بازگشت و شب و روز گریه و ناله کرد، اشک وی خشک نمی‌شد و ناله و ضججه‌اش آرام نمی‌گرفت.

بزرگان اهل مدینه اجتماع کردند و به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشرف شدند و گفتند:

یا ابوالحسن! فاطمه شب و روز گریه می‌کند، هیچ کدام از ما شب در رختخواب به خواب نمی‌رویم، روزها به علّت کسب و کار و

طلب وسائل زندگی، قرار و آرام نداریم، ما از تو تقاضا می‌کنیم که حضرت فاطمه سلام الله علیها یا شب گریه کند یا روز.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

مانعی ندارد. وقتی حضرت علی علیه السلام متوجه فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها شد، دید آن بانوی معظّمه از گریه ساکت نمی‌شود

و تسلیت گفتن، برای او ثمری ندارد، هنگامی که چشم آن بانو به حضرت امیر علیه السلام، افتاد لحظه‌ای ساکت شد.

حضرت علی علیه السلام به ایشان فرمودند:

ای دختر پیغمبر! بزرگان مدینه خواسته‌اند تا از شما بخواهم برای پدر بزرگوارت یا شب گریه کنی یا روز.

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

یا اباالحسن! من چندان مکتی در میان این مردم نخواهم کرد، به زودی من از میان این مردم می‌روم، یا علی به خدا قسم، من شب و روز از گریه آرام نخواهم شد تا اینکه به پدرم ملحق شوم.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

باشد، ای دختر پیامبر! به دلخواه خود عمل نما.

حضرت علی علیه السلام بعد از این جریان، اطایق خارج از شهر مدینه برای حضرت زهرا سلام الله علیها ساخت که آن را بیت الاحزان می‌گفتند. موقعی که صبح می‌شد حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها، حسنین علیهما السلام را برمی‌داشت و به سمت بقیع حرکت می‌کرد و همچنان تا شب مشغول گریه بود. موقعی که شب فرا می‌رسید حضرت امیر علیه السلام می‌آمد و حضرتش را به منزل باز می‌گردانید.

حضرت فاطمه سلام الله علیها پس از شهادت پدر بزرگوارش مدت ۲۷ روز این برنامه را انجام می‌داد، آنگاه مریض شد و تا روز چهارم باقی ماند و به شهادت رسید.

در موقع شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها، حضرت امیر علیه السلام نماز ظهر را خوانده و متوجه منزل گردیده بود. ناگاه کنیزان را دید در حالی که گریان و محزون بودند، به استقبال آن حضرت آمدند.

حضرت علی علیه السلام به ایشان فرمود:

چه خبر شده، چرا شما را ناراحت و مضطرب می‌بینم؟!

گفتند:

یا امیرالمؤمنین! دختر عموی خود، فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را دریاب، گر چه گمان نمی‌کنیم وی را دریابی.

حضرت امیر علیه السلام به سرعت متوجه حجره‌ی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها شده و بر آن بانو وارد شدند. ناگاه دید:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در میان بستر خویشتن، که از پارچه‌ی کتان سفید مصری بود افتاده و به طرف راست و چپ می‌غلطد.

حضرت علی علیه السلام ردا از دوش و عمامه از سر مبارک خویشتن افکند و لباس خود را درآورد، آنگاه آمد و سر مبارک حضرت زهراء سلام الله علیها را به دامن گرفت و فرمود:

ای زهراء! اما حضرت فاطمه سلام الله علیها سخنی نگفت، برای دوّمین بار فرمود:

ای دختر پیامبر! فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها جوابی نداد! حضرت امیر علیه السلام برای سوّمین بار صدا زد:

ای دختر آن کسی که زکات را در دامن عبای خود برای فقراء می‌برد! جوابی نشنید. ای دختر آن کسی که با ملائکه نماز خواند.

حضرت زهرا سلام الله علیها جوابی نداد.

حضرت علی علیه السلام صدا زد:

ای فاطمه با من تکلم کن، من پسر عموی تو علی بن ابیطالب هستم.

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها چشمان خود را به روی حضرت امیر علیه السلام باز کرد، آنگاه آن بانو گریست و حضرت

علی علیه السلام هم گریان شد و به زهراء اطهر سلام الله علیها فرمود:

مگر تو را چه شده؟ من پسر عمویت علی می‌باشم.

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها گفت:

ای پسر عمو! من اکنون آن مرگی را مشاهده می‌کنم که نمی‌توان از دست آن گریخت. من می‌دانم که تو بعد از من نمی‌توانی

ازدواج نکنی، یا علی! اگر ازدواج کردی یک شب و یک روز نزد زوجات و یک شب و یک روز پیش فرزندان من باش.

یا علی! به صورت حسن و حسینم صیحه زنی، زیرا ایشان یتیم و دل شکسته می‌باشند، دیروز بود که حسین من، جد بزرگوار خود را از دست دادند، امروز هم مادر خود را از دست می‌دهند. وای بر آن امتی، که حسین مرا می‌کشند و با ایشان بغض و دشمنی می‌ورزند! آنگاه این اشعار را خواندند:

اگر گریه می‌کنی بر من گریه کن ای بهترین هدایت کنندگان و اشک بریز که روز فراق رسید.
ای همسر بتول! من درباره‌ی نسل خود به تو سفارش می‌کنم، زیرا که ایشان ملازم اشتیاق می‌باشند.
یا علی! برای من و یتیم‌های من گریه کن، مخصوصاً قتیل کربلا را فراموش نکنی.
ایشان مفارقت می‌کنند و یتیمانی حیران و سرگردان می‌شوند، خدا امضاء کرده که روز فراق است.
حضرت امیر علیه السلام به زهرا اطهر سلام الله علیها فرمود:

ای دختر رسول خدا! تو این مطلب را از کجا می‌گویی، در صورتی که وحی خدا از خاندان ما قطع شده‌ست؟
حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

یا علی! من اکنون خوابیدم و پدر بزرگوارم را در میان قصری از دُر سفید دیدم، موقعی که مرا دید فرمود:
ای دخترم! نزد من بیا، زیرا من مشتاق تو هستم.
گفتم:

پدر جان! به خدا قسم که من بیشتر شوق ملاقات تو را دارم.
پدرم فرمود:

تو امشب نزد من خواهی آمد، پدرم شخصی راستگو و به وعده‌ی خود وفا می‌کند.

یا علی! هنگامی که دیدی من سوره‌ی یاسین را قرائت نمودم بدان که اجلم فرا رسیده، مرا غسل بده، ولی بدنم را برهنه نکن، زیرا من پاک و مُطَهَّر می‌باشم.

یا علی! خودت و اهل خانه‌ام و دوستانی که به من نزدیک هستند بر جنازه‌ام نماز بخوانید.
یا علی! مرا شبانه به خاک بسپار که این خبر را، پدرم پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به من داده‌ست.
حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

به خدا قسم من متصدی امر آن بانو شدم و بدن حضرتش را از زیر پیراهن، غسل دادم. به خدا قسم که بدن فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها مبارک و پاک و مُطَهَّر بود.

آنگاه بدن مقدس او را از باقیمانده‌ی حُوط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حُوط کردم، سپس بدن مبارکش را در میان کفن‌هایش جای دادم و موقعی که تصمیم گرفتم کفن او را گره بزنم صدا زدم:
ای ام کلثوم، زینب، سکینه، فضه، حسن، حسین: بیاید از مادر خود زاد و توشه بگیرید، روز فراق آمد و ملاقات شما در بهشت خواهد بود.

حسین علیهما السلام آمدند در حالی که فریاد می‌زدند:

آه از این حسرتی که هیچ وقت به علت از دست دادن جدّمان، پیامبر خدا و مادرمان، فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از بین نخواهد رفت.

ای مادر حسن و حسین! هنگامی که جدّ ما حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را ملاقات نمودی سلام ما را به آن حضرت برسان و به آن بزرگوار بگو:

ما بعد از تو در دنیا یتیم ماندیم! حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

من خدا را شاهد می‌گیرم که فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها آه و ناله کرد، دست‌های خود را دراز نموده و حسنین را به سینه‌ی خود چسبانید. ناگاه هاتفی از آسمان ندا داد:

یا اباالحسن! حسنین را از روی سینه‌ی فاطمه بردار، به خدا قسم که ملائکه‌ی آسمان‌ها را گریان کردند، زیرا دوست مشتاق لقای دوست است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

من حسنین را از روی سینه‌ی زهراء سلام الله عليها برداشتم و در موقع بستن بندهای کفن این اشعار را سرودم:
مفارقت تو نزد من بزرگترین چیزهاست و از دست دادن تو برایم سخت‌ترین مصیبت است.

من برای حسرت و غم شخصی گریه و ناله می‌کنم که بهترین راه مرگ را رفت.

ای چشم من! با من مساعدت و همراهی کن که حزن من دائمیست و برای دوست خودم گریانم.

سپس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بدن حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها را روی دست خویشتن گرفت و به سوی قبر پدرش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورد و فرمود:

سلام بر تو ای فرستاده‌ی خدا، سلام بر تو ای حبيب خدا، سلام بر تو ای نور پروردگار، سلام بر تو ای برگزیده‌ی خدا، سلام و درود و تحیت من و دخترت فاطمه که بر تو وارد می‌شود بر تو باد. حَقًّا که امانت مسترد گردید و سپرده‌ی شما، پس گرفته شد.

آه از حزن رسول! آه از حزن بتول! دنیا برای من تیره و تار شد. خوشحالی و سرور از من دور شد. آه از حزن و تأسف من!

آنگاه جنازه‌ی آن معظّمه را نزد قبر پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورد و با گروهی از اهل خانه‌ی خود و اصحاب و دوستان و برخی از مهاجرین و انصار بر بدن مبارک حضرت زهراء اطهر سلام الله عليها نماز خواند.

هنگامی که بدن حضرت فاطمه سلام الله عليها را به خاک سپرده و در لحد جای داد، اشعاری را بدین مضمون خواند:

مصیبت و علل دنیا برای من زیاد است، صاحب دنیا که دنیا طلب باشد تا موقع مردن علیل خواهد بود.

برای اجتماع هر دو نفر دوستی مفارقتی خواهد بود، حَقًّا که بقاء من نزد شما قلیل و اندک خواهد بود.

حَقًّا از دست دادن فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها که بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای من اتفاق افتاد دلیل این است که هیچ دوستی، دائم و برقرار نخواهد بود.

[روایت شماره] (۱۶)

[المناقب لابن شهر آشوب] قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَهَا يَوْمَئِذٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَسَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَعَاشَتْ بَعْدَهُ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَيُقَالُ: خَمْسَةٌ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَقِيلَ: أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَقَالَ الْقُرْبَانِيُّ: قَدْ قِيلَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَهُوَ أَصْحَحُ وَتُوَفِّيَتْ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا لَيْلَةَ الْأَحَدِ لِثَلَاثِ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَخْرِ سِتِّينَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهِجْرَةِ وَمَشْهَدُهَا بِالْبَيْعِ وَقَالُوا: إِنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا وَقَالُوا: قَبْرُهَا بَيْنَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمِثْرِهِ.

السَّمْعَانِيُّ فِي الرَّسَالَةِ وَأَبُو نَعِيمٍ فِي الْحَلِيَّةِ وَأَحْمَدُ فِي فَصَائِلِ الصَّحَابَةِ وَالنَّظْمِيُّ فِي الْخَصَائِصِ وَابْنُ مَرْذُوقٍ فِي فَصَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالزَّمْخَشَرِيُّ فِي الْفَتَاوَى، عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ قَبْلَ مَوْتِهِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَيْنِ أَوْصِيكَ بِرَيْحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا، فَعَنْ قَلِيلٍ يَنْهَدُ رُكْنَاكَ عَلَيْكَ، قَالَ:

فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيٌّ: هَذَا أَحَدُ الرُّكْنَيْنِ، فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ قَالَ عَلِيٌّ: هَذَا هُوَ الرُّكْنُ الثَّانِي.

الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ وَالْحَلِيَّةُ وَمُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ رَوَتْ عَائِشَةُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعَا فَاطِمَةَ فِي شَكْوَاهِ الَّذِي قُبِضَ

فیه فسارها بشيء فبكت، ثم دعاها فسارها فضحك فسألت عن ذلك فقالت:

أخبرني النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه مقبوض فبكت ثم أخبرني أنني أول أهله لحوقاً به فضحكت.

كتاب ابن شاهين قالت أم سلمة وعائشة: إنها لما سئلت عن بكائها وضحكها قالت:

أخبرني النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه مقبوض ثم أخبر أن بيني سيصيبهم بعدى شدة فبكت، ثم أخبرني أنني أول أهله لحوقاً به فضحكت.

وفي روايته أبي بكر الجعابي وأبي نعيم الفضل بن دكين والشعبي عن مسروق وفي السنن عن القزويني والبابان عن العكبري والمسيدي عن المؤدبي والفضائل، عن أحمد بأسانيدهم، عن عروة، عن مسروق قالت عائشة: أقبلت فاطمة تمشي كأن مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

مرحبا بابنتي فأجلسها عن يميني وأسر إليها حديثاً فبكت، ثم أسر إليها حديثاً فضحكت فسألتها عن ذلك فقالت:

ما أفشى سر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

حتى إذا قبض سألته فقالت:

إنه أسر إلي فقال:

إن جبرئيل كان يعارضني بالقرآن كل سنة مرة وإنه عارضني به العام مرتين ولا أراني إلا وقد حضر أجلي وإنك لأول أهل بيتي لحوقاً بي ونعم السلف أنا لك. بكت لذلك ثم قال:

ألا ترضين أن تكوني سيده نساء المؤمنين فضحكت لذلك.

وروي أنها ما زالت بعيد أبيها معصية الرأس، ناحله الجسم، منهدة الركن باكية العين، محترقة القلب، يغشى عليها ساعة بعد ساعة وتقول لو لئديها: أين أبوكم الذي كان يكرمكمما ويحملكمما مرة بعد مرة؟ أين أبوكم الذي كان أشد الناس شفقة عليكمما فلا يدعكمما تمشيان على الأرض؟ ولا أراه يفتح هذا الباب أبداً ولا يحملكمما على عاتقه كما لم يزل يفعل بكمما. ثم مرضت ومكثت أربعين ليلة ثم دعت أم أيمن وأسما بنت عميس (۵۵۹) وعلياً عليه السلام وأوصت إلى علي بن ثلاث: أن يتزوج بابنته [أختها] (۵۶۰) أمامة لجبها أولادها وأن يتخذ نغشاً لأنها كانت رأت الملائكة تصوروا صورته وصيفته له وأن لا يشهد أحد جنازتها ممن ظلمها وأن لا يترك أن يصلّي عليها أحد منهم.

وذكر مسلم عن عبد الرزاق، عن معمر، عن الزهري، عن عروة، عن عائشة؛ وفي حديث الليث بن سعد، عن عقيل، عن ابن شهاب، عن عروة عن عائشة في خبر طويل يذكر فيه أن فاطمة أرسلت إلى أبي بكر تسأل ميراثها من رسول الله القصة قال:

فهجرتي ولم تكلمه حتى توفيت ولم يؤذن بها أبو بكر يصلّي عليها.

الواقدي: أن فاطمة لما حضرتها الوفاة أوصت علياً أن لا يصلّي عليها أبو بكر وعمر فعمل بوصيتها.

عيسى بن مهزان، عن مخلول بن إبراهيم، عن عمر بن ثابت، عن أبي إسحاق، عن ابن جبير، عن ابن عباس قال:

أوصت فاطمة أن لا يعلم إذا مات أبو بكر ولا عمر ولا يصلّي عليها،

قال:

فدفنها علي عليه السلام ليلاً ولم يعلمها بذلك.

تاريخ أبي بكر بن كامل قالت عائشة: عاشت فاطمة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ستة أشهر فلما توفيت دفنها علي ليلاً وصلّي عليها علي.

وروي فيه عن سيفيان بن عيينة وعن الحسن بن محمد وعبد الله بن أبي شيبه، عن يحيى بن سعيد القطان، عن معمر، عن الزهري أن فاطمة سلام الله عليها دفنت ليلاً.

وَعَنهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ: دَفَنُوهَا لَيْلًا وَعَيَّبُوهَا قَبْرَهَا.

تَارِيخُ الطَّبْرِيِّ: إِنَّ فَاطِمَةَ دُفِنَتْ لَيْلًا. وَلَمْ يَخْضُرْهَا إِلَّا الْعَبَّاسُ وَعَلِيٌّ وَالْمُقَدَّادُ وَالزُّبَيْرُ وَفِي رِوَايَاتِنَا أَنَّهُ صَدَّقَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَقِيلٌ وَسَلْمَانٌ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادُ وَعَمَّارٌ وَبُرَيْدَةُ وَفِي رِوَايَةٍ وَالْعَبَّاسُ وَابْنُهُ الْمُضَلُّ وَفِي رِوَايَةٍ وَحَدِيثُهُ وَابْنُ مَسْعُودٍ.

الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَفْنِهَا لَيْلًا فَقَالَ:

إِنَّهَا كَانَتْ سَاحِطَةً عَلَى قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جِنَازَتَهَا وَحَرَامٌ عَلَى مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهَا.

وَرُوي أَنَّهُ سَوَّى قَبْرَهَا مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِيًّا وَقَالُوا: سَوَّى حَوَالِيهَا قُبُورًا مُزَوَّرَةً مِقْدَارَ سَبْعَةٍ حَتَّى لَا يُعْرَفَ قَبْرُهَا وَرُوي أَنَّهُ رَشَّ أَرْبَعِينَ قَبْرًا حَتَّى لَا يَبِينَنَّ قَبْرُهَا مِنْ غَيْرِهِ مِنَ الْقُبُورِ، فَيَصَلُّوا عَلَيْهَا.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَمَّوِيهِ بْنُ عَلِيٍّ الْبُضَيْرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَطَّةَ بِأَسَانِيدِهِمْ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ امْرَأَةُ أَبِي رَافِعٍ (۵۶۱): اشْتَكَيْتُ فَاطِمَةَ شَكَاوَاهَا الَّتِي قَبِضْتُ فِيهَا وَكُنْتُ أَمْرَضُهَا فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا أَسِيكُنُ مَا كَانَتْ، فَخَرَجَ عَلَيَّ إِلَى بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَقَالَتْ: اسْكِبِي لِي غَسِيلاً فَسَكَبْتُ، فَقَامَتْ وَاعْتَسَلَتْ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الْغَسَلِ ثُمَّ لَبَسَتْ أَتْوَابَهَا الْجُدَّدَ ثُمَّ قَالَتْ: افْرُشِي فِرَاشِي وَسَطَ الْبَيْتِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَتِ الْقَبْلَةَ وَنَامَتْ وَقَالَتْ:

أَنَا مَقْبُوضَةٌ وَقَدْ اعْتَسَلْتُ فَلَا يَكْشِفُنِي أَحَدٌ ثُمَّ وَضَعَتْ خَدَّهَا عَلَيَّ يَدَهَا وَمَاتَتْ.

وَقَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ: أَوْصَتْ إِلَيَّ فَاطِمَةُ أَنْ لَا يُغَسَّلَهَا إِذَا مَاتَتْ إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ فَأَعْنَتْ عَلَيَّ عَلَى غُسْلِهَا.

كِتَابُ الْبَلَاذُرِيِّ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَسَلَهَا مِنْ مَعْقِدِ الْأَزَارِ وَإِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتُ عُمَيْسٍ غَسَلَتْهَا مِنْ أَسْفَلِ ذَلِكَ.

أَبُو الْحَسَنِ الْخَزَّازُ الْقُمِّيُّ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ مَنْ غَسَلَهَا؟

فَقَالَ غَسَلَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّهَا كَانَتْ صَدِيقَةً وَلَمْ يَكُنْ لِيُغَسَّلَهَا إِلَّا صَدِيقٌ.

وَرُوي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عِنْدَ دَفْنِهَا: السَّلَامُ عَلَيْكَ إِلَى آخِرِ مَا سَيَأْتِي نَقْلًا مِنَ الْكَافِي.

وَرُوي أَنَّهُ لَمَّا صَارَ بِهَا إِلَى الْقَبْرِ الْمُبَارَكِ خَرَجَتْ يَدٌ فَتَنَاوَلَتْهَا وَانْصَرَفَ.

عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْهَمْدَانِيُّ وَحَمِيدُ الطَّوِيلُ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْشَأَ عَلَيَّ شَفِيرَ قَبْرِهَا:

ذَكَرْتُ أَبَا وَدَى فَبِتُّ كَأَنِّي

بِرَدِّ الْهُمُومِ الْمَاضِيَاتِ وَكَيْلِ

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةً

وَكُلِّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

وَإِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدِ

دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

فَأَجَابَ هَاتِفٌ:

يُرِيدُ الْفَتَى أَنْ لَا يَمُوتَ خَلِيلُهُ

وَلَيْسَ لَهُ إِلَّا الْمَمَاتُ سَبِيلٌ

فَلَا بُدَّ مِنْ مَوْتٍ وَلَا بُدَّ مِنْ بَلَى

وَإِنَّ بَقَائِي بَعْدَكُمْ لَقَلِيلٌ

إِذَا انْقَطَعَتْ يَوْمًا مِنَ الْعَيْشِ مُدَّتِي

فَإِنَّ بُكَاءَ الْبَاكِياتِ قَلِيلٌ

سَتَعْرِضُ عَنْ ذِكْرِي وَتُنْسِي مَوَدَّتِي

وَ يَخْذُتُ بَعْدِي لِلْخَلِيلِ بَدِيلٌ

بیان: «أبا ودی» ای من کان یلازم ودی و حبیبی و الحاصل آنی ذکرت محبوبی فبت کانتی لشده همومی ضامن لرد کل هم و حزن کان لی قبل ذلک و قوله: «فلا بد من موت» لعله من تتمه آیاته علیه السلام لا کلام الهاتف و لو کان من کلام الهاتف فلعله ألقاه علی وجه التلقین.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب (۵۶۲) می‌نگارد:

موقعی که پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به شهادت رسید از عمر حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها هجده سال و هفت ماه گذشته بود، بعد از پدر بزرگوارش مدت هفتاد و دو روز زنده بود. هفتاد و پنج روز و چهار ماه هم گفته شده‌ست.

قربانی گفته: چهل روز زنده بود و این قول صحیح است. فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در شب یکشنبه، سیزدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۱ قمری به شهادت رسید.

قبر مقدّسش در بقیع است. همچنین گفته‌اند قبرش در خانه‌ی خودش می‌باشد. قول دیگر آن است که قبرش مابین قبر و منبر پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است.

گروهی از علماء اهل تسنن از جابر نقل نموده‌اند که گفت:

پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قبل از شهادت خود به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

سلام بر تو باد، ای پدر دو نوگل من! من درباره‌ی این دو نوگل دنیوی خود به تو توصیه می‌کنم، طولی نمی‌کشد که دو رکن تو از بین خواهند رفت.

جابر می‌گوید:

هنگامی که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به شهادت رسید حضرت علی علیه السلام فرمود:

این یکی از آن دو رکن بود که پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود و موقعی که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به شهادت رسید حضرت امیر علیه السلام فرمود:

این دوّمین رکن من بود.

بخاری و مسلم در کتاب‌های خود و صاحب کتاب حلیه و احمد بن حنبل در کتاب مسند، همگی از عایشه روایت کرده‌اند در آن بیماری که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به شهادت رسید، فاطمه را نزد خود خواند، (و با او سخنی فرمود) پس حضرت فاطمه سلام الله علیها محزون شد و گریه کرد. بار دیگر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ او را صدا زد و مطلبی به او فرمود که خندان شد. پس من از آن گریه و خنده سؤال کردم، فرمود:

(در مرتبه‌ی اول) پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به من خبر داد که قبض روح می‌شود، پس من گریه کردم. سپس به من خبر داد که من در میان خانواده‌ی آن حضرت اولین کسی هستم که به او ملحق می‌شوم، من هم خندیدم.

در کتاب ابن شاهین آمده است: امّ سلمه و عایشه گفتند چون از علّت گریه و خنده‌ی آن معظّمه سؤال کردند، فرمود:

پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به من خبر از شهادت خود داد، پس به من خبر داد که فرزندان من بعد از من، در فشار و سختی قرار خواهند گرفت، سپس فرمود:

من اولین کسی هستم در میان خانواده‌ی او که به ایشان ملحق خواهم شد، لذا خندیدم.

و در روایتی که ابوبکر جعابی و ابی نعیم فضل بن دکین و شعبی از قول مسروق و در کتاب السنن از قزوینی و ابانه از عکبری و در کتاب المّسند از موصلی و در کتاب الفضائل از احمد، همگی با اسناد خود از عروه و او از مسروق نقل کرده‌اند:

عایشه گفت فاطمه سلام الله علیها نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و راه رفتن او مانند راه رفتن آن حضرت بود، پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مرحبا به دخترم و پس از آن، او را سمت راست خود نشانید و در گوش او سخنی فرمود، حضرت فاطمه سلام الله علیها گریست، پس سخن دیگری در گوش او فرمود، خندید. (عایشه می گوید): من از او در مورد آن دو سخن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کردم، حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

من افشاء نمی کنم سر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را تا آنکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید.

آنگاه از فاطمه سلام الله علیها سؤال کردم، فرمود:

همانا پدرم سرّی را با من در میان گذاشت و فرمود:

همانا جبرئیل هر سال یک مرتبه قرآن را بر من عرضه می کرد و امسال دو مرتبه آن را بر من عرضه کرد و علتی برای آن ندیدم مگر آنکه اجلم نزدیک شده و همانا تو اولین کسی هستی از اهل بیتم که به من ملحق می شوی و من خوب جلوداری هستم برای تو، (حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید): من از این خبر گریستم، پس فرمود:

آیا راضی نیستی از اینکه تو سرور زنان مؤمنین باشی، پس من به این خاطر خندان شدم.

روایت شده که حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها بعد از شهادت پدر بزرگوارش دائماً سر خود را می بست، جسمش ناتوان بود، قوّت خود را از دست داده بود، چشمانش گریان بود، قلبی سوخته داشت، ساعت به ساعت غش می کرد و به حسنین علیهما السلام می فرمود:

پدر (یعنی جدّ) شما که شما را گرامی می داشت و مرتّب شما را در آغوش می گرفت، کجاست؟

کجاست آن جدّ شما که از همه‌ی مردم بیشتر به شما مهربان بود و نمی گذاشت که روی زمین راه بروید، دیگر نمی بینم که جدّ شما درب خانه‌ی مرا باز نماید و شما را به دوش خود بگیرد، در صورتی که دائماً این عمل را انجام می داد.

سپس حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها مریض شد و مدّت چهل شب مریضی حضرتش ادامه پیدا کرد.

آنگاه امّ ایمن و اسماء بنت عمیس و حضرت امیر علیه السلام را خواست و به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سه وصیّت کرد: ۱ - با امامه دختر خواهرش ازدواج نماید، زیرا او فرزندان حضرت زهراء سلام الله علیها را دوست می داشت.

۲ - تابوت از برای حضرت فاطمه سلام الله علیها درست کند زیرا ملائکه صورت تابوت را به حضرت زهراء سلام الله علیها نشان داده بودند و آن بانو اوصاف تابوت را برای حضرت امیر علیه السلام شرح داد.

۳ - احدی از آن افرادی که در حقّ آن بانوی مظلومه ظلم کرده بودند، در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند و بر جنازه‌اش نماز نخوانند. مُسلم از عبدالرزاق با چند واسطه از عایشه در خبری طولانی نقل کرده که گفت:

حضرت زهرا سلام الله علیها کسی را به دنبال ابابکر فرستاد تا ارث خود را از او مطالبه کند [تا آنجا که می گوید] حضرت زهرا سلام الله علیها او را ترک گفته و تا زمان شهادت خود، با او صحبت نکرد و اجازه نداد تا ابوبکر بر حضرتش نماز بخواند. واقعی می گوید:

زمانی که شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها نزدیک شد آن معظّمه به حضرت علی علیه السلام وصیّت فرمود که ابابکر و عمر بر آن حضرت نماز نخوانند و حضرت علی علیه السلام هم به وصیّت عمل نمود.

عیسی بن مهران با چند واسطه از ابن عباس نقل کرده که گفت:

حضرت فاطمه سلام الله علیها وصیّت فرمود که وقتی به شهادت رسید ابابکر و عمر باخبر نشوند و آن دو بر ایشان نماز نخوانند، ابن عباس گفت:

پس حضرت علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و آن دو را خبر نکردند.

در کتاب تاریخ ابی بکر بن کامل آمده عایشه گفت:

فاطمه سلام الله علیها بعد از شهادت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شش ماه زنده بود و چون شهیده شد، علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و بر او نماز خواند.

و همچنین در همان کتاب از سفیان بن عُیَیْنَه با چند واسطه از زُهری نقل کرده که گفت:

همانا فاطمه سلام الله علیها شبانه دفن شد.

و از زهری در همان کتاب نقل شده:

امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام حضرت فاطمه سلام الله علیها را شبانه دفن کردند و قبر ایشان را مخفی نگه داشتند.

طبری در تاریخش می‌نگارد:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها شبانه دفن شد و غیر از عباس و علی و مقداد و زبیر کسی در تشییع جنازه‌ی آن حضرت حاضر نشد.

در روایات ما نقل شده که: حضرت امیر علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، عقیل، سلمان، ابوذر، مقداد عمار و بُرَیْدَه و بنا بر روایتی عیّاس و پسرش فضل و طبق روایت دیگری حُذَیْفَه و ابن مسعود به جنازه‌ی آن بانوی معظمه نماز خواندند.

اصبغ بن نُباته می‌گوید:

از حضرت امیر علیه السلام درباره‌ی اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها شبانه دفن گردید جویا شدند، فرمود:

به علت اینکه فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بر گروهی خشمناک بود و راضی نبود که آنان برای تشییع جنازه‌اش حاضر شوند و بر کسی که آنان را دوست نداشته باشد حرام است که بر جنازه‌ی احدی از فرزندان فاطمه: نماز بخوانند.

روایت شده حضرت امیر علیه السلام قبر فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را با زمین یکسان نمود.

گفته‌اند:

حضرت علی علیه السلام تعداد هفت قبر شبیه به قبر فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها تشکیل داد که قبر آن حضرت شناخته نشود.

و همچنین روایت شده که تعداد چهل قبر برای حضرت زهراء سلام الله علیها درست کرد تا قبر واقعی آن حضرت تشخیص داده نشود و حتی کسی بر قبر او نماز نخواند.

ابوعبدالله بصری با چند واسطه از امّ سلمی همسر ابورافع روایت می‌کند که گفت:

من حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را در آن مرضی که به شهادت رسید، پرستاری می‌کردم. یک روز حضرت امیر علیه السلام به دنبال کار خود رفت و حضرت زهراء سلام الله علیها به من فرمود:

آب بیاور تا من غسل کنم. وقتی آب آوردم آن حضرت برخاست و نیکوترین غسل را به جای آورد، آنگاه لباس‌های جدید خود را پوشید، سپس به من فرمود:

رختخواب مرا در میان اطاق بینداز. وقتی رختخواب حضرتش را انداختم، رو به قبله خوابید و فرمود:

«من قبض روح می‌شوم. چون غسل نموده‌ام لذا مبادا کسی بدنم را برهنه کند»، این بفرمود و صورت خود را روی دست خویش نهاد و به شهادت رسید.

و اسماء بنت عمیس گوید:

حضرت فاطمه سلام الله علیها به من وصیت فرمود که وقتی از دنیا رفت کسی آن معظمه را غسل ندهد مگر من و حضرت علی علیه

السلام. پس من، حضرت علی علیه السلام را در غسل حضرت فاطمه سلام الله علیها یاری می‌کردم. و در کتاب بلاذری آمده:

امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه سلام الله علیها را از زیر لباس و اسماء بنت عمیس از پایین تر از آن غسل دادند. ابوالحسن خزار قمی می‌نگارد:

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند:

چه کسی فاطمه‌ی اطهر را غسل داد؟

فرمود:

حضرت امیر علیه السلام، چون زهرا را اطهر سلام الله علیها صدیقه بود و غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت ایشان را غسل بدهد.

روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در هنگام به خاک سپردن حضرت زهرا سلام الله علیها چنین فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي...» تا آخر روایت که ترجمه آن در همین فصل حدیث شماره‌ی ۲۱ آمده‌ست. روایت شده:

موقعی که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بدن مبارک فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را نزدیک قبر شریف آورد دستی از قبر بیرون آمد و آن جنازه را برگرفت و بازگشت.

عبدالرحمن همدانی و حمید طویل نقل کرده‌اند:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام این اشعار را کنار قبر فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها سرود:

من دوستدار خود را به خاطر آوردم و گویا من، به رد کردن غم و اندوه‌های گذشته و کیل می‌باشم.

برای اجتماع هر دو نفر دوستی افتراق و جدایی خواهد بود و تمام آنها در مقابل فراق و جدایی، قلیل و اندک می‌باشد.

از دست دادن فاطمه برای من بعد از حضرت رسول، دلیل بر این است که هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.

هاتفی در جواب آن حضرت این اشعار را گفت:

جوانمرد اراده دارد که دوستش نمیرد، در صورتی که غیر از مردن راهی برای وی نخواهد بود.

پس از مرگ و نابود شدن راه چاره‌ای نیست و بقاء من بعد از شما، قلیل و اندک است.

وقتی مدتی از موت من گذشت گریه‌ی گریه کنندگان قلیل می‌شود.

به زودی از یاد من خواهی رفت و دوستی مرا فراموش خواهی کرد و دوست دیگری در عوض من خواهد آمد.

بیان: «أبا ودی» یعنی کسی که ملازم محبت و مودت من باشد و نتیجه و منظور این اشعار این است: من یاد می‌کنم محبوبم را، پس

شب را سپری می‌کنم در حالی که گویا به خاطر شدت هم و غم‌هایی که دارم ضامن هستم برای رد کردن هر هم و حزنی که قبلاً داشته‌ام.

و جمله‌ی «فلا بد من موت» شاید تتمه‌ی ابیات خود حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد، نه اینکه این گفته‌ی هاتف باشد و

اگر از طرف هاتف باشد، شاید آن را به آن حضرت القاء کرده‌ست.

[روایت شماره] (۱۷)

[المناقب لابن شهر آشوب] قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ: الْأَصُوبُ أَنَّهَا مَدْفُونَةٌ فِي دَارِهَا أَوْ فِي الرُّوضَةِ.

يُؤَيِّدُ قَوْلَهُ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ بَيْنَ قَبْرِی وَ مِثْبَرِی رَوْضَهُ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ وَ فِی الْبُخَارِیِّ «بَيْنَ بَيْتِي وَ مِثْبَرِي» وَ فِی الْمُوطَا وَ الْحَلِیَّةِ وَ التِّرْمِذِیِّ وَ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِثْبَرِي».

وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

مِثْبَرِي عَلَي تَرْعِهِ مِنْ تَرْعِ الْجَنَّةِ وَ قَالُوا: حَدُّ الرُّوْضَةِ مَا بَيْنَ الْقَبْرِ إِلَى الْمِثْبَرِ إِلَى الْأَسَاطِينِ الَّتِي تَلِي صَحْنَ الْمَسْجِدِ. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ فَقَالَ:

دُفِنَتْ فِی بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ فِی الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِی الْمَسْجِدِ.

يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَي فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَبَدَأْتَنِي بِالسَّلَامِ ثُمَّ قَالَتْ:

مَا غَدَا بِكَ؟ قُلْتُ: طَلَبُ الْبِرِّكَهْ قَالَتْ:

أَخْبَرَنِي أَبِي وَ هُوَ ذَا: مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَي ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ لَهَا: فِی حَيَاتِهِ وَ حَيَاتِكَ؟ قَالَتْ:

نَعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنَا.

در کتاب مناقب (۵۶۳) از قول شیخ طوسی رحمه الله علیه می گوید:

قبر حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در منزل خود یا روضه‌ی مقدسه‌ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

عقیده‌ی شیخ طوسی رحمه الله علیه را قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تأیید می کند که می فرماید:

بین قبر و منبر من، یکی از باغ‌های بهشت است.

در صحیح بخاری «بین خانه و منبر من» آمده و در کتاب‌های موطا و حلیه و صحیح ترمذی و مسند احمد حنبل جمله‌ی «مابین بیتی

و منبری» آمده‌ست.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

منبر من بر گلستانی از گلستان‌های بهشت قرار گرفته و گفته‌اند:

حد و مرز «روضه» بین قبر و منبر است که تا ستون‌های کنار صحن مسجد، ادامه دارد.

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید:

به حضرت ابی الحسن علیه السلام گفتم:

قبر فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها کجاست؟

فرمود:

حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها در میان حجره‌ی خودش دفن شد. هنگامی که بنی امیه مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله

و سلم را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد.

یزید بن عبدالملک از پدرش و او از پدرش (یعنی جد یزید) نقل کرده که گفت:

خدمت فاطمه سلام الله علیها رسیدم، پس او به سلام پیشی گرفت. سپس فرمود:

به چه منظور آمده‌ای؟

عرض کردم:

برای طلب برکت.

قَالَتْ:

وَ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ يُقْبَلُ رِجْلَهَا وَيَقُولُ: يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِمَتِي قَبْلَ أَنْ يَنْصَدَعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ.
قَالَتْ لَهَا أَسْمَاءُ: يَا ابْنَتِي رَسُولَ اللَّهِ انْطَلِقَا إِلَى أَبِيكُمَا عَلِيٍّ فَأَخْبِرَاهُ بِمَوْتِ أُمُّكُمَا، فَخَرَجَا حَتَّى إِذَا كَانَا قُرْبَ الْمَسْجِدِ رَفَعَا أَصْوَاتَهُمَا
بِالْبُكَاءِ، فَأَبْتَدَرَهُمَا جَمِيعُ الصَّحَابَةِ فَقَالُوا مَا يُبْكِيكُمَا يَا ابْنَتِي رَسُولَ اللَّهِ لَا أَبُكِي اللَّهُ أَعَيْنَكُمَا لَعَلَّكُمَا نَظَرْتُمَا إِلَى مَوْقِفِ جَدِّكُمَا فَبَكَيْتُمَا
شَوْقًا إِلَيْهِ.

فَقَالَا: لَا أَوْ لَيْسَ قَدْ مَاتَتْ أُمُّنَا فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا قَالَ:

فَوَقَعَ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَى وَجْهِهِ يَقُولُ: بِمَنِ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزَّى فَيَمِمْ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ ثُمَّ قَالَ:
لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ
وَ كُلُّ الذِّي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ
وَ إِنْ أَفْتَقَدِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ
دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ (٥٦٤)
ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا أَسْمَاءُ غَسَّيْهَا وَ حَنَّطِيهَا وَ كَفَّنِيهَا قَالَ:

فَعَسَلُوهَا وَ كَفَّنُوهَا وَ حَنَطُوهَا وَ صَلُّوا عَلَيْهَا لَيْلًا وَ دَفَنُوهَا بِالْبَقِيعِ وَ مَاتَتْ بَعْدَ الْعَصْرِ.

و قال ابن بابويه؛ : جاء هذا الخبر كذا و الصحيح عندي أنها دفنت في بيتها فلما زاد بنو أمية في المسجد صارت في المسجد.

قلت: الظاهر و المشهور مما نقله الناس و أرباب التواريخ و السير أنها سلام الله عليها دفنت بالبقيع كما تقدم.

وَ رَوَى مَرْفُوعًا إِلَى سَلْمَى أُمِّ بَنِي رَافِعٍ قَالَتْ:

كُنْتُ عِنْدَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمُ فِي شَكْوَاهَا الَّتِي مَاتَتْ فِيهَا قَالَتْ:

فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ وَ هِيَ أَخْفُ مَا نَرَاهَا فَعَدَا عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ فِي حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَرَى يَوْمَئِذٍ أَنَّهَا أَمْثَلُ مَا كَانَتْ فَقَالَتْ:

يَا أُمَّهُ (٥٦٥) اسْكَبِي لِي غَسَلًا فَعَعَلْتُ فَاعْتَسَلْتُ كَأَشَدِّ مَا رَأَيْتُهَا ثُمَّ قَالَتْ لِي: أَعْطِنِي ثِيَابِي الْجُدَّدَ فَأَعْطَيْتُهَا فَلَبِسَتْ ثُمَّ قَالَتْ:

ضَعِي فِرَاشِي وَ اسْتَقْبِلِينِي ثُمَّ قَالَتْ:

إِنِّي قَدْ فَرَعْتُ مِنْ نَفْسِي فَلَا أُكْشِفَنَّ إِنِّي مَقْبُوضَةٌ الْآنَ ثُمَّ تَوَسَّدَتْ يَدَهَا الْيَمْنَى وَ اسْتَقْبَلَتِ الْقَبْلَةَ فُقِبِضَتْ.

فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَحْنُ نَصِيحُ فَسَأَلَ عَنْهَا فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ:

إِذَا وَاللَّهِ لَا تُكْشِفُ فَاحْتَمِلْتِ فِي ثِيَابِهَا فَعُيِّبَتْ.

أَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ قَدْ رَوَاهُ ابْنُ بَابُوَيْهِ؛ كَمَا تَرَى وَ قَدْ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي مُسْنَدِهِ عَنْ أُمِّ سَلْمَى (٥٦٦) قَالَتْ:

اسْتَكَّتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا شَكْوَاهَا الَّتِي قُبِضَتْ فِيهِ فَكُنْتُ أَمْرُضُهَا فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا كَأَمْثَلِ مَا رَأَيْتُهَا فِي شَكْوَاهَا ذَلِكَ.

قَالَتْ:

وَ خَرَجَ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَعْضِ حَاجَتِهِ فَقَالَتْ:

يَا أُمَّاهُ اسْكَبِي لِي غَسَلًا فَسَكَبْتُ لَهَا غَسَلًا فَاعْتَسَلْتُ كَأَحْسَنِ مَا رَأَيْتُهَا تَعْتَسِلُ ثُمَّ قَالَتْ يَا أُمَّاهُ أَعْطِنِي ثِيَابِي الْجُدَّدَ، فَأَعْطَيْتُهَا فَلَبِسَتْهَا ثُمَّ

قَالَتْ:

يَا أُمَّاهُ قَدِمِي لِي فِرَاشِي وَ سَطِّ الْبَيْتِ فَعَعَلْتُ، فَاضْطَجَعْتُ، وَ اسْتَقْبَلَتِ الْقَبْلَةَ وَ جَعَلْتُ يَدَهَا تَحْتَ خَدِّهَا ثُمَّ قَالَتْ:

يَا أُمَّاهُ إِنِّي مَقْبُوضَةٌ الْآنَ وَ قَدْ تَطَهَّرْتُ فَلَا يَكْشِفُنِي أَحَدٌ فُقِبِضْتُ مَكَانَهَا قَالَتْ فَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَتْهُ.

و اتَّفَقَهُمَا مِنْ طَرُقِ الشَّيْعَةِ وَ السُّنَّةِ عَلَى نَقْلِهِ مَعَ كَوْنِ الْحُكْمِ عَلَى خِلافِهِ عَجِيبٌ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ مِنَ الطَّرِيقَيْنِ لَا يَجِيزُونَ الدَّفْنَ إِلَّا بَعْدَ

الغسل إلا فی مواضع لیس هذا منه، فكيف روي هذا الحديث و لم يعلّاه و لا ذكره فقهه و لا تبها على الجواز و لا المنع و لعل هذا أمر يخصها سلام الله عليها و إنما استدلل الفقهاء على أنه يجوز للرجل أن يغسل زوجته بأن علياً غسل فاطمة سلام الله عليها و هو المشهور. و روى ابن بابويه مرفوعاً إلى الحسن بن علي عليه السلام أن علياً غسل فاطمة سلام الله عليها و عن علي أنه صلى على فاطمة و كبر عليها خمساً و دفنها ليلاً و عن محمد بن علي عليهما السلام أن فاطمة سلام الله عليها دفنت ليلاً.

بیان: قد بینا فی کتاب المزار أن الأصح أنها مدفونة فی بیتها و أما ما ذكره من ترك غسلها فالأولى أن يأول بما ذكرنا سابقاً من عدم كشف بدنہا للتنظيف [فلا تنافی] للأخبار الكثيرة الدالة على أن علياً عليه السلام غسلها و يؤيد ما ذكرنا من التأويل ما مرّ فی روايته ورقة فلا تغفل.

در کتاب كشف الغمّة (۵۶۷) می‌نگارد:

حضرت باقرالعلوم علیه السلام کیسه‌ای آورده و نامه‌ای از میان آن بیرون کشید که وصیت حضرت فاطمه سلام الله علیها بدین شرح در آن نوشته شده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم این وصیت نامه‌ی فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. زهراء وصیت کرده که بستان‌های هفت گانه‌ام برای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد. چنانچه حضرت علی علیه السلام از دنیا رفت مال حسن بن علی علیهما السلام و اگر حسن علیه السلام از دنیا رحلت نماید، مال حسین علیه السلام باشد. اگر حسین علیه السلام از دنیا رفت مال بزرگترین فرزندانم باشد. مقداد بن اسود و زبیر بن عوام شهود این وصیت نامه‌اند و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آن را نوشت.»

از اسماء بنت عمیس نقل شده که گفت:

حضرت فاطمه سلام الله علیها به من وصیت فرمود که او را کسی جز من و علی علیه السلام غسل ندهد، پس من و علی علیه السلام پس از شهادت آن بانو، او را غسل دادیم.

گفته شده حضرت فاطمه سلام الله علیها پس از اینکه برای نماز وضو گرفت به اسماء بنت عمیس فرمود:

بیاور آن عطری را که من استعمال می‌کنم، آن لباس‌هایی را که با آنها نماز می‌خوانم حاضر کن. سپس حضرتش وضو گرفته و آنگاه سر مبارک خود را بر زمین گذاشت و به اسماء فرمود:

بالای سر من بنشین، هنگامی که وقت نماز فرا رسید مرا بلند کن، اگر دیدی بلند شدم که هیچ و الا شخصی را به دنبال حضرت علی علیه السلام بفرست.

موقعی که وقت نماز شد اسماء صدا زد:

ای دختر رسول خدا! وقت نماز است.

ناگاه اسماء دریافت که آن جگر گوشه‌ی پیغمبر به شهادت رسیده. وقتی حضرت امیر علیه السلام آمد اسماء به آن حضرت گفت: فاطمه‌ی زهراء شهید شده‌ست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

چه موقع؟

گفت:

همان موقعی که به دنبال شما فرستادم.

حضرت علی علیه السلام به اسماء دستور داد تا فاطمه را غسل دهد و به حسنین علیهما السلام فرمود تا (برای غسل) آب حاضر کنند.

آنگاه جنازه‌ی آن حضرت را شبانه به خاک سپردند. موقعی که به آن حضرت، برای این عمل اعتراض کردند، فرمود:

حضرت زهرا سلام الله علیها خودش این طور وصیت کرده بود.

روایت شده:

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بعد از شهادت پدر بزرگوارش مدّت چهل روز زنده بود. وقتی اجلش فرا رسید به اسماء فرمود:

در موقع شهادت پدرم، جبرئیل کافور بهشتی آورد. پدرم آن را سه قسمت کرد. یک قسمت برای خودش، یک قسمت برای علی علیه السلام و یک قسمت هم برای من.

آنگاه به اسماء فرمود:

باقیمانده‌ی حنوط پدرم را که در فلان موضع است بیاور و نزد سرم بگذار.

اسماء می‌گوید:

وقتی من امر آن بانو را اجرا نمودم لباسش را روی خود کشید و به من فرمود:

پس از چند لحظه مرا صدا بزن، اگر جواب تو را گفتم که هیچ و الاّ بدان که نزد پدر بزرگوارم رفته‌ام.

اسماء بعد از چند لحظه‌ای، آن بانوی مظلومه را صدا زد ولی جوابی نشنید. باز صدا زد:

ای دختر محمد مصطفی! ای دختر بهترین کسی که مادرش وی را حمل کرد، ای دختر بهترین کسی که بر روی سنگریزه‌ها پا نهاد! ای دختر آن کسی که مقامش به «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» رسید! اما جوابی نگرفت.

وقتی اسماء لباس آن حضرت را از روی صورتش برداشت متوجه شد که حضرتش به شهادت رسیده‌ست. اسماء بدن آن معظّمه را حرکت می‌داد و می‌گفت:

ای فاطمه! موقعی که نزد پدر بزرگوارت رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان.

در همان زمان که اسماء این سخن را می‌گفت حسنین علیهما السلام از راه رسیدند و گفتند:

ای اسماء مادر ما در یک چنین ساعتی به خواب نمی‌رفت؟!

گفت:

مادر شما به خواب نرفته، بلکه به شهادت رسیده‌ست.

امام حسن علیه السلام روی نعش مادر افتاد و جسم مقدّس او را حرکت می‌داد و می‌فرمود:

مادر جان! قبل از اینکه روح از بدن من مفارقت کند با من تکلم کن.

آنگاه امام حسین علیه السلام آمد و پاهای مبارک مادر را حرکت می‌داد و می‌بوسید و می‌فرمود:

مادر جان! من فرزند تو حسینم، قبل از اینکه بمیرم با من صحبت کن.

اسماء به ایشان گفت:

ای فرزندان پیغمبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّمْ، نزد پدرتان علی علیه السلام بروید و آن حضرت را از شهادت مادرتان آگاه نمایید.

حسنین علیهما السلام از خانه خارج و متوجه مسجد شدند، هنگامی که نزدیک مسجد شدند صدا به گریه بلند کردند. گروهی از صحابه به حضور ایشان آمدند و گفتند:

برای چه گریانید؟! خدا چشم شما را نگریاند! شاید نظر شما به جای جدّتان رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّم افتاد و از کثرت علاقه‌ای که به آن دارید گریان شدید؟

فرمودند:

نه، آیا این چنین نیست که مادر ما به شهادت رسیده‌ست؟

حضرت امیر علیه السلام پس از شنیدن این خبر جانگداز، به صورت افتاد و فرمود:

ای دختر حضرت محمّد! من غم و اندوه خود را بعد از تو به که بگویم؟ من درد دل‌های خود را برای تو می‌گفتم، اکنون برای چه کسی درد دل کنم؟

آنگاه آن اشعاری را که قبلاً به آن اشاره شد، سرود.

سپس به اسماء فرمود:

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را غسل بده، حُئوط کن، کفن بپوشان. موقعی که غسل و کفن آن بانوی معظّمه خاتمه یافت نماز بر بدنش خواندند و شبانه ایشان را در بقیع دفن کردند. شهادت آن حضرت بعد از عصر واقع شد.

ابن بابویه می‌گوید:

گر چه این روایت می‌گوید حضرت فاطمه سلام الله علیها را در بقیع دفن کردند، ولی آنچه را که من صحیح می‌دانم این است که آن معظّمه در میان خانه‌ی خود دفن شد. موقعی که بنی امیّه مسجد حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را توسعه دادند قبر آن بانوی معظّمه جزء مسجد شد.

مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌گوید:

چنانچه قبلاً هم گفته ام:

ظاهر و مشهور، از آنچه مردم نقل کرده‌اند و تاریخ نگاران ثبت کرده‌اند، معلوم می‌شود که آن حضرت در بقیع مدفون شده‌ست.

و از سلمی، مادر بنی رافع روایت شده که گفت:

من نزد فاطمه دختر محمّد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بودم، در همان مرض و بیماری که به شهادت رسید، در یکی از روزهایی که بیماری آن حضرت سبک‌تر شده بود، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی دید حال فاطمه سلام الله علیها بهتر است، برای کار مهمی که داشت از خانه خارج شد، پس فاطمه سلام الله علیها به من فرمود:

برای من آب بیاور تا غسل کنم، من رفتم و آوردم، آن حضرت غسلی فرمود که من بهتر از آن ندیده بودم، بعد از آن فرمود:

جامه‌ی نو و جدید مرا بیاور، من آن را خدمت ایشان بُردم، پس آن را پوشید و دوباره فرمود:

مرا بر فراش خودم به حالتی بخوابان که صورت من رو به قبله باشد. سپس فرمود:

من از جان خود فارغ شدم پس لباس مرا از بدنم جدا مکن. به درستی که من اکنون از دنیا می‌روم. پس از آن دست راست خود را در زیر سر گذاشت و روی مبارک را به طرف قبله کرد و شهیده شد.

در آن اثناء حضرت علی علیه السلام به خانه آمد، در حالی که مشغول فریاد و شیون بودیم، پس آن حضرت از حال حضرت فاطمه سلام الله علیها جويا شد. من آنچه دیده بودم را برای آن حضرت نقل کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

پس با این وجود نباید بدن او را برهنه کرد، آن گاه بدن شریف را برداشتند و با همان جامه دفن کردند.

مؤلف رحمه الله علیه می‌گوید:

این حدیث را ابن بابویه همین گونه که ما نقل کردیم روایت نموده و احمد بن حنبل در مسند خود از ام سلمی روایت کرده که او گفت:

من در آن مرضی که فاطمه به واسطه‌ی آن شهیده شد از او پرستاری می‌کردم، در یکی از آن روزها حال فاطمه سلام الله علیها بهتر بود.

(در ادامه‌ی این مطلب) ام سلمی می‌گوید:

در آن روز حضرت علی علیه السلام برای انجام کاری از خانه خارج شد، پس حضرت فاطمه سلام الله علیها به من فرمود: ای کنیز! برای من آب بیاور تا غسل کنم، پس من آب آوردم و آن حضرت غسلی کرد که من هرگز نظیر آن را ندیده بودم. سپس فرمود:

ای مادر! بیاور برای من پیراهن را، پس چون آن پیراهن را آوردم، پوشید. بعد فرمود: ای مادر! بستر مرا وسط خانه بپنداز. چون من چنین کردم، آنگاه به پهلو خوابید و صورت مبارکش را به طرف قبله کرد و دست مبارکش را زیر صورت قرار داد، سپس فرمود: ای مادر! من الآن از دنیا می‌روم و غسل کرده‌ام. پس کسی مرا برهنه نکند. پس ایشان در همان جا شهیده شد. ام سلمی گوید:

در این هنگام حضرت علی علیه السلام آمد و من آنچه اتفاق افتاده بود را به او خبر دادم. شیعه و سنی متفقاً این روایت را قبول و نقل کرده‌اند، اما با این وجود، عجیب است حکم بر خلاف آن دادن، زیرا فقهای شیعه و سنی دفن میت را مگر بعد از غسل تجویز نکرده‌اند، مگر در چند موضع که این مورد، از آن مواضع نیست و علت و مسأله‌ی فقهی آن را ذکر نکرده‌اند و تنبیه نکرده‌اند بر جواز و منع آن و شاید این امر از خصائص حضرت فاطمه سلام الله علیها باشد. و استدلال فقها بر جواز اینکه مرد می‌تواند همسرش را غسل دهد این است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام حضرت فاطمه سلام الله علیها را غسل داده، چنانچه مشهور است و ابن بابویه از حسن بن علی علیهما السلام روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حضرت فاطمه سلام الله علیها را غسل داد و همچنین روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بر حضرت فاطمه سلام الله علیها نماز خواند، به پنج تکبیر و شبانه آن مظلومه را به خاک سپرد.

بیان: (مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌گوید): ما در کتاب «المزار» بیان کردیم، آن بانو را در خانه‌ی خودش به خاک سپردند، اما آنچه در مورد ترک غسل آن بزرگوار ذکر شد، اولیست که آن را تأویل کنیم به آنچه قبلاً گفتیم، منظور این است که حضرت سفارش فرموده بدنش را برهنه نکنند برای شستشو و نظافت (و اگر چنین تأویل کنیم دیگر) منافات پیدا نمی‌کند با روایات فراوانی که دلالت دارد بر اینکه حضرت علی علیه السلام او را غسل داده و مؤید این تأویل ما روایت «ورقه» است که قبلاً آن را ذکر کردیم؛ پس غافل مشو.

[روایت شماره] (۱۹)

[كشف الغمہ] وَ نَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ الذَّرِّيَّةِ الطَّاهِرَةِ لِلدُّوَلَابِيِّ فِي وَفَاتِهَا سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مَا نَقَلَهُ مِنْ رِجَالِهِ قَالَ: لَبِثَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ قَالَ الزُّهْرِيُّ: سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ مِثْلُهُ عَنْ عَائِشَةَ وَ مِثْلُهُ عَنْ عُرْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خَمْسًا وَ تِسْعِينَ لَيْلَةً فِي سِنِّهِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَ قَالَ ابْنُ قُتَيْبَةَ فِي مَعَارِفِهِ: مِائَةٌ يَوْمٍ.

وَ قِيلَ: مَاتَتْ فِي سِنِّهِ إِحْدَى عَشْرَةَ لَيْلَةً الثَّلَاثَاءِ لِثَلَاثِ لَيَالٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ هِيَ بِنْتُ تِسْعِ وَ عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ نَحْوَهَا. وَ قِيلَ: دَخَلَ الْعَبَّاسُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَحَدُهُمَا يَقُولُ لِصَاحِبِهِ: أَيُّمَا أَكْبَرَ فَقَالَ الْعَبَّاسُ: وُلِدَتْ يَا عَلِيُّ قَبْلَ بِنَاءِ قُرَيْشِ الْبَيْتِ بِسِتِّ نَوَاتٍ وَ وُلِدَتْ ابْنَتِي وَ قُرَيْشُ تَبْنِي الْبَيْتِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ابْنُ خَمْسِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً قَبْلَ النُّبُوَّةِ بِخَمْسِ سِنِينَ. وَ رَوَى أَنَّهَا أَوْصَتْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسٍ أَنْ يُعَسِّلَاهَا. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

مَرَضَتْ فَاطِمَةُ مَرَضًا شَدِيدًا فَقَالَتْ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ: أَلَا تَرَيْنَنِي إِلَى مَا بَلَغْتُ فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرٍ ظَاهِرٍ فَقَالَتْ:
لَا لَعْمَرِي وَ لَكِنْ أَضْنَعُ نَعْشًا كَمَا رَأَيْتُ يُضْنَعُ بِالْحَبْشَةِ.
قَالَتْ:

فَأَرَبِنِيهَ فَأَرْسَلْتُ إِلَى جَرَادِدَ رَطْبِهِ فَنَقَطْتُ مِنَ الْأَسْوَاقِ ثُمَّ جَعَلْتُ عَلَى السَّرِيرِ نَعْشًا وَ هُوَ أَوَّلُ مَا كَانَ النَّعْشُ فَنَبَسَمْتُ وَ مَا رُئِيتُ مُبَسِّمَةً
إِلَّا يَوْمَئِذٍ ثُمَّ حَمَلْنَاهَا فَدَفَنَّاهَا لَيْلًا وَ صَلَّى عَلَيْهَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ نَزَلَ فِي حُفْرَتِهَا هُوَ وَ عَلِيُّ وَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ.
وَ عَنِ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ: إِنِّي قَدِ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُضَيِّعُ بِالنِّسَاءِ أَنَّهُ
يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ الثُّوبُ فَيُصْفُهَا لِمَنْ رَأَى فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا أَرَبِيكَ شَيْئًا رَأَيْتَهُ بِأَرْضِ الْحَبْشَةِ،
قَالَ:

فَدَعْتُ بِجَرِيدِهِ رَطْبَهُ فَحَسَنَتْهَا ثُمَّ طَرَحْتُ عَلَيْهَا ثُوبًا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا: مَا أَحْسَنَ هَذَا وَ أَجْمَلَهُ لَا تُعْرِفُ بِهِ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ.
قَالَ قَالَتْ فَاطِمَةُ: فَإِذَا مِتُّ فَأَعْسِلِينِي أَنْتِ وَ لَا يَدْخُلَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ فَلَمَّا تُوُفِّيتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا جَاءَتْ عَائِشَةُ تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَقَالَتْ
أَسْمَاءُ: لَا تَدْخُلِي فَكَلِمَتُ عَائِشَةَ أَبَابُكْرٍ فَقَالَتْ:

إِنَّ هَذِهِ الْخُنْعَمِيَّةَ تَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ ابْنَتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَدْ جَعَلْتُ لَهَا مِثْلَ هَوْدَجِ الْعُرُوسِ فَقَالَتْ أَسْمَاءُ لِأَبِي
بَكْرٍ: أَمَرْتَنِي أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيْهَا أَحَدٌ وَ أَرَيْتَهَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتَ وَ هِيَ حَيَّةٌ فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَصْنَعَ لَهَا ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: اصْنَعِي مَا أَمَرْتِكِ
فَانصَرَفَ وَ عَسَلَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَسْمَاءُ.

وَ رَوَى الدُّوَلَابِيُّ حَدِيثَ الْغُسْلِ الَّذِي اعْتَسَلْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهَا وَ كَوْنُهَا دُفِنَتْ بِهِ وَ لَمْ تُكْشَفْ وَ قَدْ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ وَ رَوَى مِنْ غَيْرِ هَذَا أَنَّ أَبَابُكْرٍ
وَ عَمْرَ عَاتِبًا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَوْنَهُ لَمْ يُؤْذِنْهُمَا بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا فَاعْتَدَرَ أَنَّهَا أَوْصَتْهُ بِذَلِكَ وَ حَلَفَ لَهَا فَصَدَقَاهُ وَ عَدَّاهُ.
وَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ دَفْنِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا كَالْمَنَاجِي بِذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عِنْدَ قَبْرِهِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ، إِلَى آخِرِ مَا سَيَأْتِي.

ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى: الْحَدِيثُ دُو شُجُونٍ أَنَشَدَنِي بَعْضُ الْأَصْحَابِ لِلْقَاضِي أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي قَرِيبَةَ:

يَا مَنْ يُسَائِلُ ذَائِبًا

عَنْ كُلِّ مُعْضِلَةٍ سَخِيفَةٍ

لَا تَكْشِفَنَّ مُعْطَى

فَلَرُبَّمَا كَشَفْتَ جِيفَةً

وَ لَرُبَّ مَسْتَوِرٍ بَدَا

كَالطَّبْلِ مِنْ تَحْتِ الْقَطِيفَةِ

إِنَّ الْجَوَابَ لِحَاضِرٍ

لَكِنِّي أُخْفِيهِ خِيفَةً

لَوْلَا اعْتِدَاءُ رَعِيَّتِهِ

أَلْقَى سِيَاسَتَهَا الْخَلِيفَةَ

وَ سُيُوفُ أَعْدَاءِ بِهَا

هَامَاتُنَا أَبَدًا نَقِيفَةً

لَنَشْرُوتُ مِنْ أَسْرَارِ آلِ

مُحَمَّدٍ جَمَلًا طَرِيفَةً

تُغْنِيكُمْ عَمَّا رَوَاهُ
 مَالِكٌ وَ أَبُو حَنِيفَةَ
 وَ أَرَيْتُكُمْ أَنَّ الْحُسَيْنَ أُصِيبَ
 فِي يَوْمِ السَّقِيفَةِ
 وَ لَأَيَّ حَالٍ لُحِدَتْ
 بِاللَّيْلِ فَاطِمَةُ الشَّرِيفَةُ
 وَ لَمَّا حَمَتْ شَيْخِيكُمْ
 عَنْ وَطْءِ حُجْرَتِهَا الْمُنِيفَةِ
 أَوْهَ لَيْنَتِ مُحَمَّدٍ
 مَا نَتْ بِعُصَّتِهَا أَسِيفَةَ

و قد ورد من کلامها سلام الله علیها فی مرض موتها ما يدلُّ علی شدَّة تألمها و عظم موجدتها و فرط شکایتها ممَّن ظلمها و منعها حقها عرضت عن ذکره و ألغیت القول فيه و نکبت عن إیراده لأنَّ غرضی من هذا الكتاب نعت مناقبهم و مزایاهم و تنبیه الغافل عن موالانهم، فریما تنبّه و والاهم و وصف ما خصهم الله به من الفضائل الّتی لیست لأحد سواهم، فأما ذکر الغیر و البحث عن الشرِّ و الخیر فلیس من غرض هذا الكتاب و هو موكول إلى یوم الحساب و «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (۵۶۸).

بیان: النقف: کسر الهامه عن الدماغ أو ضربها أشدَّ ضرب أو برمح أو عصا.

در کتاب کشف الغمّه (۵۶۹) از کتاب ذریه‌ی طاهره، تألیف دولابی نقل می‌کند که حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها مدت سه ماه بعد از پدر خود زنده بودند.

ولی ابن شهاب و زهری و عایشه و عروه بن زبیر گفته‌اند:

آن بانو شش ماه بعد از شهادت پدر خود زندگی کرد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

فاطمه‌ی اطهر مدت ۹۵ روز بعد از پدر بزرگوارش زنده بودند و در سنه‌ی ۱۱ هجری به شهادت رسیدند.

ابن قتیبه می‌گوید:

مدت ۱۰۰ روز زنده بودند.

گفته شده حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها در سنه‌ی ۱۱ هجری شب سه شنبه، سوّم ماه رمضان در سنّ ۲۹ سالگی شهید شد.

و گویند روزی عتیاس نزد حضرت علی و فاطمه علیهما السلام رفت و آن دو بزرگوار هر کدام می‌فرمودند من در سنّ و سال بزرگترم، عباس گفت:

یا علی! تو چند سال پیش از آنکه قریش خانه‌ی کعبه را بنا کند متولّد شدی و فاطمه سلام الله علیها متولّد شد در آن سالی که قریش خانه‌ی کعبه را می‌ساختند و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سی و پنج ساله بود. بنابراین ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها پنج سال قبل از بعثت رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بوده‌ست.

و روایت شده که حضرت فاطمه سلام الله علیها وصیت کرد حضرت علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس ایشان را غسل دهند.

ابن عباس می‌گوید:

در آن موقعی که حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به شدّت مریض شد به اسماء بنت عمیس فرمود:

آیا نمی‌بینی من در چه حالی هستم؟ مبادا مرا روی تخته‌ای بگذارید که جنازه‌ام ظاهر باشد!

اسماء گفت:

نه به جان خودم قسم، بلکه نظیر آن تابوتی را برای تو درست می‌کنم که در حبشه دیده بودم.

حضرت زهراء سلام الله علیها به وی فرمود:

پس نمونه‌ی آن را به من نشان بده! اسماء فرستاد تا از بازار شاخه‌های تازه‌ی خرما آوردند.

آنگاه آن تابوتی را که در حبشه دیده بود ساخت و آن اولین تابوتی بود که ساخته شد.

حضرت زهراء سلام الله علیها پس از دیدن آن تابوت خندان شد و هیچ وقت غیر از آن موقع خندان نشده بود. سپس جنازه‌ی آن بانو را شبانه بردیم و دفن نمودیم و عباس بن عبدالمطلب بر جنازه‌ی آن بانو نماز خواند. عباس و علی و فضل بن عباس در قبر آن بانو وارد شدند.

از اسماء بنت عمیس روایت شده که گفت:

فاطمه دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به وی فرمود:

من این عمل را زشت می‌دانم که یکپارچه روی جنازه‌ی زنان می‌اندازند زیرا هر کسی از حجم و وصف آن جنازه آگاه می‌شود.

اسماء گفت:

ای دختر رسول خدا! من نظیر آن تابوتی را که در زمین حبشه دیده‌ام به تو نشان می‌دهم، آنگاه فرستاد تا شاخه‌های تازه‌ی خرما آوردند و او تابوتی نیکو ساخت و یکپارچه روی آن انداخت.

حضرت زهراء اطهر سلام الله علیها فرمود:

چقدر این تابوت خوب است، زیرا جنازه‌ای که در میان آن باشد تشخیص داده نمی‌شود که جنازه‌ی زن یا مرد است.

سپس حضرت فاطمه سلام الله علیها به اسماء فرمود:

موقعی که من از دنیا رفتم تو مرا غسل بده، احدی حق ندارد نزد من بیاید.

موقعی که حضرت فاطمه سلام الله علیها به شهادت رسید، عایشه آمد تا کنار جنازه‌ی آن حضرت حاضر شود اسماء به او گفت:

مبادا وارد شوی! عایشه به ابوبکر شکایت کرد و گفت:

اسماء نمی‌گذارد کنار بدن دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بروم، اسماء یک هودج نظیر هودج عروس برای حضرت فاطمه سلام الله علیها ساخته‌ست.

اسماء در جواب ابوبکر گفت:

حضرت فاطمه سلام الله علیها به من دستور داده که کسی بالای جنازه‌اش نرود، این تابوتی را که نیز ساخته‌ام در زمان حیات فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها طبق دستور خود آن حضرت ساخته‌ام.

ابوبکر گفت:

مانعی ندارد، آنچه را فاطمه دستور داده انجام بده. ابوبکر این را گفت و باز گشت.

آنگاه جنازه‌ی حضرت زهراء سلام الله علیها را علی علیه السلام و اسماء غسل دادند.

و دولابی روایت کرده حدیثی را که قبلاً ذکر کردیم، در آن آمده است:

حضرت زهرا سلام الله علیها قبل از شهادت غسل نموده بود و برای غسل ایشان را برهنه نکردند و با همان غسل، آن حضرت دفن شد و او در ادامه آورده:

ابابکر و عمر به حضرت علی علیه السلام عتاب و اعتراض کردند که چرا به آنها اجازه نداده تا بر بدن شریف آن حضرت نماز بخوانند. پس امیرالمؤمنین در جواب آنها سوگند یاد کرد و فرمود:

خود فاطمه سلام الله علیها این وصیت را به من نموده بود، پس آن دو تصدیق کردند و این عذر را پذیرفتند.

و حضرت علی علیه السلام هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها را به خاک سپردند کنار قبر آن بانو مانند اینکه با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مناجات کند، عرض کرد:

ای رسول خدا! از طرف من و از طرف دخترت که در جوار تو نازل می‌شود بر تو درود و سلام باد، (پس مرحوم علامه رحمه الله علیه می‌فرماید): این مناجات را به زودی به طور کامل نقل می‌کنیم.

صاحب کتاب کشف الغمّه می‌گوید:

حدیث چند نوع است. بعضی از اصحاب قاضی ابوبکر بن ابی قریعه اشعاری را با این مضامین سروده‌اند:

ای کسی که مسائل مشکل بی‌اساس را سؤال می‌کنی از فردی که مطالب بسیاری را می‌داند؛

مطالب پوشیده را آشکار مکن، ای بسا مطالبی را آشکار خواهی کرد که بسیار زشت است و بوی تعفنش پدیدار خواهد شد.

ای بسا پوشیده‌ای که چون پدیدار شد، صدایش چنان صدای طبل به گوش همه می‌رسد.

جواب سؤال‌های تو حاضر است ولیکن من از ترس عواقب آن، جواب را مخفی کرده‌ام.

اگر با مردم دشمنی نمی‌کردند و حق ایشان را ضایع نمی‌کردند.

اگر شمشیرهای دشمنان سرهای ما را به شدت نمی‌شکافت؛

پاره‌ای از اسرار آل محمد را منتشر می‌کردم، اسراری که گفته نشده‌ست.

اسراری که شما را، از آن چه مالک و ابوحنیفه روایت کرده‌اند بی‌نیاز می‌کند.

آری اگر می‌شد، برای شما ثابت می‌کردم که حسین علیه السلام در روز سقیفه گرفتار آن مصیبت شد.

برای چه بود که فاطمه‌ی شریفه در شب به خاک سپرده شد؟!

برای چه بود که شیخ و بزرگ شما، شما را از ورود در حجره‌ی مبارکه‌ی خود ممنوع کرد؟!

آه برای دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که با غصّه و تأسف به شهادت رسید.

سخنان فراوانی از حضرت زهرا سلام الله علیها در زمان بیماری که منجر به شهادت آن معظّمه شد وارد شده که بر شدت حزن و

تألم و فرط شکایت آن حضرت از ظلمی که بر او شده دلالت دارد و حقوقی که از آن بانو منع و غضب شده و من از ذکر آن

خودداری کردم و آنها را در اینجا نمی‌آورم، زیرا مقصود از این کتاب بیان مناقب و مزایای ایشان و هشدار و آگاه کردن غافلین از

موالات آن بزرگواران است و چه بسا بعضی از آنها، محبت و موّدت آنها را به جان و دل پذیرند، (و سعی شده در اینجا) وصف

کنیم آن صفاتی را که خداوند به آنها اختصاص داده و احدی غیر از ایشان در این فضائل و مناقب و خصائص بهره‌ای ندارد و اما

ذکر غیر ایشان و بحث از شرّ و خیر، از مقصود این کتاب خارج است و نمی‌خواهیم کتاب طولانی شود و لذا این امور را به روز

قیامت واگذار می‌نماییم و «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُور» (۵۷۰) همه‌ی کارها تنها به سوی خدا باز می‌گردد.

بیان: «التّف» شکستن سر تا به مغز برسد را گویند، یا به ضربه زدن بسیار شدیدی که با نیزه یا عصا باشد گفته می‌شود.

[روایت شماره] (۲۰)

[روضه الواعظین] مَرَضَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مَرَضًا شَدِيدًا وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي مَرَضِهَا إِلَى أَنْ تُوفِّيَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَمَّا نُعِيَتْ

إِلَيْهَا نَفْسُهَا دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلِيٍّ وَ أَحْضَرْتَهُ، فَقَالَتْ:

يَا ابْنَ عَمِّ إِنَّهُ قَدْ نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي وَ إِنِّي لَا أَرَى مَا بِي إِلَّا أَنِّي لَأَحِقُّ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ (۵۷۱) وَ أَنَا أُوصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي.

قَالَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

أَوْصِيَنِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مِنْ كَانٍ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ:

يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتَكِ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُ وَأَنْقَى وَأَكْرَمُ وَأَشَدُّ حَوْفًا مِنَ اللَّهِ [مِنْ] أَنْ أُؤَبِّحَكَ بِمُخَالَفَتِي (۵۷۲) قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ، إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ، وَاللَّهُ جَدَّدَتْ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَدْ عَظَّمْتَ وَ فَاتِكِ وَ فَتَقُدُّكِ، فِ «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (۵۷۳) مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ آلَمَهَا وَ أَمْضَهَا وَ أَحْزَنَهَا هَذِهِ وَاللَّهُ مُصِيبُهُ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيئَةٌ لَا خَلْفَ لَهَا.

ثُمَّ بَكَيَا جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَيَّ رَأْسَهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ:

أَوْصِيَنِي بِمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ تَجِدْنِي [تَجِدِينِي] فِيهَا أَمْضِي كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَ اخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَيَّ أَمْرِي. ثُمَّ قَالَتْ:

جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا ابْنَ عَمٍّ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِيَكِ أَوْلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعِيدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أُمَامَةَ فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ.

قَالَ:

فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَرْبَعٌ لَيْسَ لِي إِلَى فِرَاقِهِ سَبِيلٌ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ أُمَامَةُ أَوْصَيْتَنِي بِهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. ثُمَّ قَالَتْ:

أَوْصِيَكِ يَا ابْنَ عَمٍّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعِشًا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ فَقَالَ لَهَا صِفِي لِي فَوَصَفَتْهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا فَأَوَّلُ نَعِشٍ عَمِلَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ ذَاكَ وَ مَا رَأَى أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا عَمِلَ أَحَدٌ.

ثُمَّ قَالَتْ:

أَوْصِيَكِ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَا تَتْرُكِي أَنْ يُصَيِّلَنِي عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَدْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ ثُمَّ تُؤَفِّتُ صِلَمَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا.

وَ بَيْنَهَا فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صِيْحَةً وَاحِدَةً وَ اجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِهَا، فَصَرَخُوا صَرْخَةً وَاحِدَةً كَادَتْ الْمَدِينَةَ أَنْ تَتَزَعَّزَعَ مِنْ صَرَاحِيهِنَّ وَ هُنَّ يَقُلْنَ: يَا سَيِّدَتَانَا! يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! وَ أَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ حَيَّ السُّوَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيانِ، فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا.

وَ خَرَجَتْ أُمُّ كُلثومٍ وَ عَلَيْهَا بُرْقُعَةٌ وَ تَجُرُّ ذَيْلَهَا مُتَجَلِّلَةً بِرِدَائِ عَلَيْهَا تُسَبِّجُهَا وَ هِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقًّا فَقَدْ نَاكَ، فَقَدْ لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا.

وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَجَلَسُوا وَ هُمْ يَضْجُونَ وَ يَنْتَظِرُونَ أَنْ تُخْرَجَ الْجِنَازَةُ فَيُصَلُّونَ عَلَيْهَا وَ خَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَ قَالَ:

انْصَرَفُوا فَإِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَدْ أُخْرِجَتْ فِي هَذِهِ الْعِشِيِّه فَقَامَ النَّاسُ وَ انْصَرَفُوا.

فَلَمَّا أَنْ هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ مَضَى شَطْرُ مِنَ اللَّيْلِ أَخْرَجَهَا عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ عَمَّارٌ وَ الْمَقْدَادُ وَ عَقِيلٌ وَ الزُّبَيْرُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلِمَانٌ وَ بُرَيْدَةُ وَ نَفَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ حَوَاصُهُ صَلُّوا عَلَيْهَا وَ دَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَ سَوَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَوَالِيهَا قُبُورًا مُزَوَّرَةً مَقْدَارَ سَبْعَةٍ حَتَّى لَا يُعْرَفَ قَبْرُهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْخَوَاصِّ: قَبْرُهَا سَوَى مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِيًا فَمَسَحَ مَسْحًا سَوَاءً مَعَ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يُعْرَفَ مَوْضِعُهُ.

در کتاب روضه الواعظین (۵۷۴) می‌نگارد:

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به شدت مریض شد و مدت چهل روز مریض بود تا اینکه به شهادت رسید.

هنگامی که حضرتش یقین به شهادت پیدا کرد ام ایمن و اسماء بنت عمیس را خواست و فرستاد تا حضرت امیر علیه السلام هم آمد، آنگاه عرض کرد:

ای پسر عمو! اجل من فرا رسیده. من ساعت به ساعت خودم را این طور می‌بینم که می‌خواهم به پدرم ملحق شوم من دربارهی این مطالبی که در قلب خود دارم به تو وصیت می‌کنم.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

ای دختر پیغمبر هر وصیتی که دوست داری بکن، سپس حضرت امیر علیه السلام بالای سر حضرت زهراء سلام الله علیها نشست و دستور داد:

افرادی که در میان اطاق بودند خارج شدند.

پس از این جریان حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

ای پسر عمو! آیا در این مدتی که تو با من معاشرت داشتی دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

ابداً! پناه به خدا می‌برم. تو به وجود خدا داناتر و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی‌تر و از خدا خائف‌تر از آنی که من تو را به علت مخالف نمودن سرزنش نمایم. حَقّاً که مفارقت و فقدان تو برای من بسیار ناگوار است، ولی چه باید کرد، چاره‌ای نیست. به خدا قسم که، تو مصیبت پیامبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را برای من تجدید کردی، حَقّاً که شهادت و از دست رفتن تو، خیلی برای من سنگین و بزرگ است. پس به درستی که ما از خدائیم و بازگشتمان به سوی خداست. به خدا قسم که این مصیبت دردناک‌ترین و غصه‌دارترین مصیبتیست که هیچ تسلیت و تعزیتی جبران آن را نمی‌کند و جانشین آن نخواهد شد!!

سپس حضرت علی و حضرت زهراء علیهما السلام به قدر یک ساعت گریستند، آنگاه حضرت امیر علیه السلام سر مبارک فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را برداشت و به سینه‌ی خود نهاد و به آن معظمه فرمود:

هر وصیتی که داری بکن، زیرا من هر دستوری که تو صادر کنی اجراء می‌نمایم و امر تو را بر امر خود مقدم می‌دارم.

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

ای پسر عموی پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خدا تو را بهترین جزا عطا کند. من اولاً به تو وصیت می‌کنم که بعد از من با امامه، دختر خواهرم ازدواج نمایی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم خواهد بود و مردان چاره‌ای ندارند جز اینکه باید ازدواج نمایند.

لذا حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید:

چهار چیز است که من نمی‌توانم از آنها مفارقت نمایم. یکی از آنها امامه دختر ابوالعاص است. زیرا حضرت زهراء سلام الله علیها وصیت کرده من با وی ازدواج کنم.

خلاصه: سپس حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به حضرت امیر علیه السلام عرض کرد:

ای پسر عمو! من به تو وصیت می‌کنم که تابوتی برایم تهیه نمایی، زیرا دیدم که ملائکه شکل و عکس آن تابوت را به من نشان دادند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده.

حضرت زهراء سلام الله علیها مشخصات آن را شرح داد و حضرت علی علیه السلام آن را تهیه نمود. آن تابوت اولین تابوتی بود که در روی زمین ساخته شد، کسی قبلاً نظیر آن را ندیده بود و بعداً هم ساخته نشد.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پس از این جریان به حضرت امیر علیه السلام رو نمود و عرض کرد:

مبادا احدی از این گروهی که در حق من ظلم کردند و حق مرا غضب نمودند برای تشییع جنازه‌ام حاضر شوند! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا می‌باشند. مبادا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه‌ام نماز بخوانند! مرا شبانه در آن موقعی که چشم‌ها همه به خواب رفته باشند دفن کن. پس از این وصیت بود که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به شهادت رسید.

آنگاه اهل مدینه عموماً صدا به ضجه و فریاد بلند کردند، زنان بنی هاشم در میان خانه‌ی حضرت فاطمه سلام الله علیها اجتماع نمودند و به نحوی صدا به صیحه و گریه بلند کردند که نزدیک بود مدینه‌ی طیبه به علت گریه‌ی آنان از جا کنده شود! مردم فریاد می‌زدند:

«یا سَیِّدَتَا! یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ!» مردم همچنان پشت سر یکدیگر متوجه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شدند و آن بزرگوار نشسته بود، حسنین علیهما السلام در حضور آن حضرت مشغول گریه بودند و مردم برای گریه‌ی آنان اشک می‌ریختند! امّ کلثوم در حالی خارج شد که نقاب به صورت داشت و دامن لباسش به زمین کشیده می‌شد، فریاد می‌زد و می‌گفت:

ای پدر بزرگوارم، یا رسول الله! گویا ما اکنون تو را به نحوی از دست دادیم که بعداً ملاقاتی در کار نخواهد بود! مردم مدینه اجتماع کردند و نشستند در انتظار بودند که جنازه‌ی حضرت فاطمه سلام الله علیها خارج شود و بر آن نماز بخوانند.

ولی ابوذر بیرون آمد و به مردم گفت:

برگردید؛ زیرا خارج کردن جنازه دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به تأخیر افتاد. مردم برخاستند و رفتند.

هنگامی که چشم مردم به خواب رفت و قسمتی از شب گذشت حضرت علی بن ابیطالب و حسنین: با عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بُرَیْدَه و گروهی از بنی هاشم جنازه‌ی مبارک حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها را خارج نمودند و بر بدن آن معظّمه نماز خواندند و ایشان را شبانه به خاک سپردند.

آنگاه حضرت امیر علیه السلام در اطراف قبر فاطمه‌ی عزیز صورت هفت قبر تشکیل داد که قبر مطهر حضرت فاطمه سلام الله علیها تشخیص داده نشود. بعضی از خواص گفته‌اند که قبر حضرت زهراء سلام الله علیها را با زمین یکسان نمودند تا موضع قبر معلوم نشود!!

[روایت شماره] (۲۱)

[الکافی] أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ؛ رَفَعَهُ وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ قَالَ:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهُزَمِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِرًّا وَعَفَا عَلِيٌّ مَوْضِعَ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي! وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِثَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سِرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي صَبْرِي وَ عَفَا عَنِّي سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلَّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ لِي بِسَيِّئَتِكَ فِي فُرْقَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَزُّ، فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي.

بَلَى! وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمُ الْقُبُولُ! «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۵۷۵) قَدِ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذَتِ الرَّهِيْنَةَ وَ أُحْلِسَتِ الرَّهَاءُ، فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَ الْغُبْرَاءَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

أَمَّا حُزْنِي فَسِرْمٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمَسَّ هُدًى وَ هَيْمٌ لَا- يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي، أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ، كَمَيْدٌ مُقَيِّحٌ وَ هَمٌّ مُهَيِّجٌ، سَوْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو.

وَ سَتُبْنِيكَ ابْنَتَكَ بِنْتَظْفِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَخْفِيهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُغْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا، لَمْ تَجِدْ إِلَى بَنِي سَيْلًا وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ «وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (۵۷۶).

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودَعٌ، لَا قَالٍ وَلَا سَتِيمٌ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ. وَاهَا وَاهَا وَالصَّبْرُ أَيْمُنٌ وَ أَجْمَلٌ وَ لَوْلَا غَلْبَةُ الْمُسْتَوْلِينَ، لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَ اللَّبْثَ لِرَامًا مَعْكُوفًا وَ لَا عَوْلَتْ إِعْوَالَ التَّكْلِ عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا وَ تَهْضَمُ حَقُّهَا وَ يُمْنَعُ إِزْنُهَا؟! وَ لَمْ يَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذُّكْرُ وَ إِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الرِّضْوَانُ.

بیان: «العفو» المحو و الانمحاء و «التجلد» القوة قوله عليه السلام «إِلَّا أَنْ فِي التَّاسِي لِي بَسْتِكَ» أى بسنه فرقتك و المعنى أن المصيبة بفراقك كانت أعظم فكما صبرت على تلك مع كونها أشد فلأن أصبر على هذه أولى و التأسى الاقتداء بالصبر فى هذه المصيبة، كالصبر فى تلك «و فاضت نفسه» خرجت روحه. قوله عليه السلام «فى كتاب الله أنعم القبول» أى فيه ما يصير سبباً لقبول المصائب أنعم القبول و استعار عليه السلام لفظ الوديعه و الرهينه لتلك النفس الكريمة لأن الأرواح كالوديعه و الرهن فى الأبدان أو لأن النساء كالودائع و الرهائن عند الأزواج و يمكن أن يقرأ «استرجعت» و قرائنه على بناء المعلوم و المجهول.

و التخالس التسالب و السهود قله النوم «أو يختار» أى إلى أن يختار و «الكمد» بالفتح و بالتحريك الحزن الشديد و مرض القلب منه و هو إما خبر لقوله هم أو كل منهما خبر مبتدئ محذوف و «الهضم» الظلم و «الإحفاء» المبالغة فى السؤال و «الغليل» حراره الجوف و اعتلجت الأمواج: التظمت و فى نهج البلاغه و كشف الغمّه و السلام عليكما سلام مودع. و عكفه يعكفه: حبسه و الإعوال: رفع الصوت بالبكاء و الصياح قوله «فبعين الله» أى تدفن ابنتك سرا متلبساً بعلم من الله و حضوره و شهوده قوله عليه السلام «و فيك» أى فى إطاعه أمرك.

در کتاب کافی (۵۷۷) با چند واسطه از حضرت امام حسين عليه السلام روايت مى کند که فرمود:

موقعی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها به شهادت رسید، حضرت علی بن ابیطالب عليه السلام آن حضرت را مخفیانه به خاک سپرد و موضع قبر مقدّسش را محو نمود.

آنگاه برخاست و متوجه قبر مبارک پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شد و فرمود:

یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد، همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه‌ی تو خوابیده و خدا خواست تا به سرعت به تو ملحق شود.

یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده‌ی تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده، قدرت من از دوری بزرگترین زنان یعنی فاطمه‌ی اطهر ضعیف گردید، ولی برای مفارقت تو، تأسی نمودن، موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم، در صورتی که جان مقدّس تو در گلو و سینه‌ی من بود. آری آنچه که در قرآن است مى پذیرم و مى گویم:

«أنا لله و أنا اليه راجعون» یا رسول الله! آن امانتی را که به من دادی پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه‌ی زهراء سلام الله عليها را بردی، یا رسول الله چقدر این آسمان سبز و زمین غبارآلود در نظر من تیره و تار است، غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بی‌خوابی مى گذرد! این غم از قلب من خارج نمی‌شود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه‌ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردیست که آن را جریحه دار مى کند هم و غمیست تحریک کننده! چه زود بود که بین ما جدایی افتاد! من درد دل خود را برای خدا مى گویم.

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو متحد شدند و حقّ او را پایمال نمودند آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه‌ات جويا شو و شرح حال را از وی بخواه! چه غم و غصه‌هایی که در دل او جایگزین شدند! و نمی‌توانست برای کسی درد دل کند. وی همه‌ی آنها را برای تو خواهد گفت. خدا که بهترین حکم کنندگان است، حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد، سلامی که به منزله‌ی

وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک نمایم، اگر باز گردم از ملالت و خستگی نیست و اگر نزد قبر تو اقامت گزینم به علت بدگمانی نیست که خدا به صابرين وعده‌ی ثواب داده‌ست.

صبر و شکیبایی مبارک‌تر و نیکوتر است. اگر برای غلبه‌ی افرادی که بر او مستولی شدند، نبود بر خود لازم می‌دانستم که نزد قبر تو اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ، نظیر زن جوان مُرده ناله و فریاد می‌کردم. خدا می‌بیند که دختر تو مخفیانه دفن می‌شود! حق وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از زمان تو تا به حال چندان مدتی نگذشته و ذکر تو متروک نشده‌ست!

یا رسول الله! من به خدا شکایت می‌کنم و پیمودن راهی که تو رفتی برای من بهترین تسلیت است.

یا رسول الله! صلوات خدا بر تو و سلام و خشنودی خدا بر فاطمه‌ی اطهر باد.

بیان: کلمه‌ی «العفو» به معنی محو کردن و محو شدن است.

و «التجلد» یعنی قوت و نیرو.

و در آن جا که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِلْمَا أَنْ فِي التَّأْسِي لِي بِسِتِّكَ» مگر آنکه اقتدا کردن من به سنت تو - یعنی اقتداء به راه و روش فراق تو - و معنا و مقصود آن حضرت این است که همانا مصیبت فراق تو (پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) عظیم‌تر و سخت‌تر بود، پس چنانچه صبر کردم بر آن مصیبت، با وجود اینکه شدیدتر بود، پس بر این مصیبت (حضرت زهرا سلام الله علیها) صبر کردن اولی و سزاوارتر است و منظور از «تأسی» اقتدا کردن به صبر در این مصیبت است. چنانچه در آن مصیبت صبر کردم.

و «فاضت نفسه» یعنی خارج شد روح (آن حضرت).

و در آن جایی که می‌فرماید:

«فی کتاب الله انعم القبول» یعنی آنچه دلیل و علت قبولی مصائب است در قرآن آمده، (و آن هم) بهترین قبولی.

و لفظ «الودیعه» استعاره‌ی شعریست که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اینجا به کار برده‌اند و ودیعه و رهینه که حضرت برای این نفس کریمه به کار برده‌اند به این دلیل است که ارواح امانت و رهن می‌باشند در بدن‌ها و یا به این علت است که زنان نزد شوهران خود امانت و رهن می‌باشند و کلمه‌ی «استرجعت» را امکان دارد به صورت معلوم تلفظ کرد، یعنی «اشْتَرَجَعْتُ» و ممکن است به صورت مجهول تلفظ شود، یعنی «اشْتُرَجِعْتُ».

و «التخالس» به معنی سلب شدن (به تاراج رفتن) است.

و «السَّهْو» یعنی کم خوابی و «او یختار» یعنی تا اینکه خداوند اختیار کرد. . .

و «الکمد» یعنی غم و اندوه شدید و بیماری قلب از کمد به وجود می‌آید و آن (کمد) یا اینکه خبر است برای «هَمُّ» و یا اینکه هر کدام از آنها (کمد و هَمُّ) خبر مبتدای محذوف است و «الهضم» به معنای ظلم است و «الاحفاء» یعنی مبالغه و اصرار در سؤال و «الغلیل» حرارت درون را گویند و «اعتلجت الأمواج» یعنی موج‌ها به هم کوبیدند.

و در نهج البلاغه و کشف الغمّه آمده:

«والسَّلام علیکما سلام مودّع» اما در بعضی نسخه‌های دیگر این روایت آمده:

«سلامٌ علیک یا رسول الله سلام مودّع. . .».

و «عکفه» یعنی حبس کرد او را و «الاعوال» بلند کردن صدا به گریه و شیون را گویند و در آنجا که می‌فرماید:

«فبعین الله» یعنی دفن شد دخترت مخفیانه با حضور و شهود خداوند و فرموده‌ی آن حضرت که می‌فرماید:

«وفیک» یعنی در اطاعت امر تو.

[روایت شماره] (۲۲)

[الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رَبَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجَفْرِ فَقَالَ: هُوَ جِلْدٌ ثَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْمًا قَالَ لَهُ: فَالْجَامِعَةُ؟ قَالَ:

تِلْكَ صَاحِبَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فِخْدِ الْفَالِجِ فِيهَا كُلُّ مَا يَخْتِاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا وَ هِيَ فِيهَا حَتَّى أَرُشُ الْخُدْشِ.

قَالَ:

فَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا؟

قَالَ:

فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ:

إِنَّكُمْ لَتَبَحْثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَيْلُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا.

در کتاب کافی (۵۷۸) با چند واسطه روایت شده:

بعضی از شیعیان از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به جفر جويا شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

جفر پوست گاو است که مملو از علم است.

گفت:

معنی جامعه چیست؟

فرمود:

جامعه یک صحیفه است که طول آن هفتاد ذراع (۵۷۹) است و به پهنای یک پوست و به ضخامت یک طناب خیلی ضخیم است.

در آن صحیفه آنچه را که مردم احتیاج داشته باشند موجود و مرقوم است. هیچ قضیه و مطلبی نیست که در آن نباشد، حتی ديه و

جریمه‌ی خراشیدگی در آن نوشته شده است.

راوی جويا شد:

مصحف فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها چیست؟

حضرت صادق علیه السلام پس از سکوت طولانی فرمود:

چرا شما درباره‌ی مطالبی که احتیاج دارید و موضوعاتی که احتیاجی به آنها ندارید جستجو می‌کنید؟!

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها مدت ۷۵ روز بعد از شهادت پدر بزرگوارش زنده و به علت از دست دادن پدر خویش دچار

غم و اندوه شدیدی شد. جبرئیل نزد آن بانوی معظمه می‌آمد و به حضرتش تسلیت می‌گفت و خاطر او را آرام می‌کرد، ایشان را از

مقام و مکان پدر بزرگوارش آگاه می‌نمود و آن حضرت را از مصائبی که بعداً دچار فرزندانش شد باخبر می‌کرد، حضرت

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام آن مطالب را می‌نوشت این مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها است.

[روایت شماره] (۲۳)

[الکافی] [الْعِدَّةُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ حَيْدَةَ، عَنْ أَبِي بَصْتِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ تُسَيِّمُوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ: أَلَا سَيِّمَيْتَنِي وَقَدْ سَيَّمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَيِّمَ مُحْسِنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ.

بیان: یحتمل أن يكون «وَقَدْ سَمَى» كلام السقط.

نیز در کتاب کافی (۵۸۰) با چند واسطه از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

آن کودگانی که از شما سقط می‌شوند و نامی برای آنان نمی‌گذارید روز قیامت که شما را ملاقات می‌کنند خواهند گفت: چرا نام ما را تعیین نکردید، در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کودک حضرت فاطمه سلام الله علیها را قبل از اینکه متولد شود مُحسِن علیه السلام نامید؟!]

بیان: احتمال دارد جمله‌ی «وَقَدْ سَمَى» راجع به فرزندی باشد که سقط شده‌ست.

[روایت شماره] (۲۴)

[الکافی] [الْعِدَّةُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَرَّاشَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ تُرْ كَاشِرَةٌ وَ لَا ضَاحِكَةٌ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ: الْأَثْنَيْنِ وَ الْخَمِيسِ، فَتَقُولُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا هَاهُنَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ وَ هَاهُنَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ. وَ فِي رِوَايَةِ أَبَانَ، عَمَّنْ أَحْبَبَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا كَانَتْ تُصَلِّي هُنَاكَ وَ تَدْعُو حَتَّى مَاتَتْ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا.

[الکافی] [علی عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام مثله.

نیز در همان کتاب (۵۸۱) با چند واسطه از هشام بن سالم روایت می‌کند که گفت:

از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مدت ۷۵ روز زنده بود و کسی در این مدت ایشان را خندان و خوشحال ندید! در هر هفته‌ای دو مرتبه، روزهای دوشنبه و پنجشنبه کنار قبر شهیدان می‌آمد و می‌فرمود: پیامبر خدا در اینجا بود و مشرکین در آنجا بودند.

در روایت ابان از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

حضرت فاطمه سلام الله علیها بر سر قبر شهداء نماز خواند و دعا کرد تا به شهادت رسید.

در کتاب الکافی جلد ۴، صفحه‌ی ۵۶۱ حدیث سوم، مثل این حدیث از طریق هشام با چند واسطه نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۲۵)

[الکافی] [حُمَيْدٌ، عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِلَى سَارِيَةِ فِي الْمَسْجِدِ وَ هِيَ تَقُولُ وَ تُخَاطِبُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَبْتُهُ

لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ يَكُنَّ الْخَطْبُ

إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَابِلَهَا

وَ اَحْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِبْ

بیان: قال الجزری «الهنبئة» واحدة الهنابث و هی الأمور الشداد المختلفة و الهنبة: الاختلاط فی القول «و الشهود» الحضور و «الخطب» بالفتح الأمر الذی تقع فیہ المخاطبة و الشأن و الحال و «الوابل» المطر الشدید.
در کتاب کافی (۵۸۲) با چند واسطه از محمد بن مفضل نقل می‌کند که گفت:
از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها نزد یکی از ستون‌های مسجد حضرت رسول آمد و به پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ این چنین خطاب کرد و این شعر را خواند:

پدر جان! بعد از تو قیل و قال‌ها و سر و صداهایی بپا شد که اگر تو می‌بودی و مشاهده می‌کردی این اختلافات زیاد نمی‌شد.
ما تو را آن طور از دست دادیم که زمین باران رحمت خود را از دست می‌دهد، امور امت تو مختل و نامنظم شد، بیا و مشاهده کن و غائب مباش!

بیان: جزری گفته «الهنبئة» مفرد «هنابث» است و به معنی کارهای سخت مختلف آمده و همچنین به معنی اختلاط در گفتار نیز آمده‌ست.

و «الشهود» یعنی حضور (حضور داشتن).

و «الخطب» به امری گویند که در آن گفتگو واقع می‌شود و به معنی شأن (منزلت) و حال نیز آمده و «الوابل» به باران شدید گویند.

[روایت شماره] (۲۶)

[إقبال الأعمال] رُوِيَ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا ذَكَرْنَاهُمْ فِي كِتَابِ التَّعْرِيفِ لِلْمَوْلِدِ الشَّرِيفِ أَنَّ وَفَاةَ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا صَارَتْ يَوْمَ ثَالِثِ جُمَادَى الْآخِرَةِ.

در کتاب اقبال (۵۸۳) می‌نگارد:

شهادت حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها در روز سوم جمادی الآخره واقع شد.

[روایت شماره] (۲۷)

[المناقب لابن شهر آشوب] أَنْشَدَتِ الزَّهْرَاءُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ:

وَ قَدْ رَزَيْنَا بِهِ مَحْضًا خَلِيقَتَهُ
صَافِي الصَّرَائِبِ وَ الْأَعْرَاقِ وَ النَّسَبِ
وَ كُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ
عَلَيْكَ تَنْزِلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ
وَ كَانَ جِبْرَائِيلُ رُوحَ الْقُدْسِ زَائِرِنَا
فَغَابَ عَنَّا وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبُ
فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفَنَا
لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْحُجُبُ
إِنَّا رَزَيْنَا بِمَا لَمْ يُرَزَ دُو شَجِنِ
مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عَجْمٍ وَ لَا عُزْبِ

صَاقَتْ عَلَيَّ بِلَادٌ بَعْدَ مَا رَحِبْتُ
 وَ سِيمٍ سَبَطَاكَ خَشْفًا فِيهِ لِي نَصَبُ
 فَأَنْتَ وَاللَّهِ خَيْرُ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ
 وَأَصْدَقُ النَّاسِ حَيْثُ الصُّدْقُ وَالْكَذِبُ
 فَسَوْفَ نَبْكِيكَ مَا عَشْنَا وَمَا بَقَيْتُ
 مِنَّا الْعُيُونُ بِنَهْمَالٍ لَهَا سَكَبُ
 عَمَّرُو بَنُ دِينَارٍ، عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَا رُئِيَ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا ضَاحِكَةً قَطُّ مُنْذُ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى قُبِضَتْ.

بیان: «الرُّزء» بالضم و الهمزة: المصيبة بفقد الأعره و رزنا علی صیغه المجهول ای أصبنا و أسقطت الهمزة للتخفيف (۵۸۴) و قوله: «محضا خلیقته» مفعول ثان لرزنا علی التجريد کقولهم:

لَقِيتَ بَزِيدَ أَسَدًا أَى رَزْنَتْ بِهِ بِشَخْصٍ مَحْضٍ الْخَلِيقَةَ لَا- يَشُوبُهَا كَدْرٌ وَ سُوءٌ وَ «الضَّرِيبَةُ» الطَّبِيعَةُ وَ السَّجِيَةُ وَ «الأَعْرَاقُ» جَمْعُ عَرَقٍ بِالْكَسْرِ وَ هُوَ الْأَصْلُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ «الشَّجْنُ» بِالتَّحْرِيكِ الْهَمُّ وَ الْحَزْنُ وَ «العِجْمُ» بِالضَّمِّ وَ بِالتَّحْرِيكِ خِلَافُ الْعَرَبِ وَ قَالَ الْجَزْرِيُّ: الْخَسْفُ النِّقْصَانُ وَ الْهَوَانُ وَ «سِيمٍ» كَلْفٌ وَ أَلْزَمٌ وَ هَمَلَتْ عَيْنُهُ: فَاضَتْ. در کتاب مناقب (۵۸۵) می نویسد:

حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها بعد از شهادت پدر بزرگوارش این اشعار را سرود:

حَقًّا كَمَا دَجَارَ مَصِيبَتِ شَخْصِي شَدِيدِمْ كَمَا مَخْلُوقِي مَحْضٍ وَ دَارَايِ طَبِيعَتِ وَ رَگِ وَ رِيشِهِ وَ حَسْبُ وَ نَسْبُ صَافٍ وَ پَاكِي بُوَد.
 پدر جان! تو همان ماه شب چهارده و نوری بودی که موجودات از نور آن بهره مند می شدند، از طرف خدای با عزت، کتاب هایی به تو نازل می گردید.

جبرئیل که روح القدس است به زیارت ما می آمد، ولی اکنون از نظر ما غائب شده و کلیه‌ی اخبار آسمانی بر ما پوشیده و نامعلوم است.

پدر جان! ای کاش مرگ، قبل از تو ما را ربوده بود، آن هنگامی که تو در گذشتی و پرده‌ها بین ما و تو حائل شدند.

پدر جان! ما به یک مصیبتی مبتلا شدیم که هیچ مصیبت زده‌ای در میان خلق عرب و عجم به آن مبتلا نشد.

دنیا با آن وسعتی که برای من داشت اکنون تنگ شده، دو سبط تو حسن و حسین در نظر مردم دچار نقص و ذلتی شده‌اند که مرا رنج می دهد.

پدر جان! به خدا قسم که تو بهترین خلق بودی، هر کجا که راست و دروغی در کار بود تو راستگوترین مردم بودی.

پدر جان! تا ما زنده باشیم و چشمان ما باقی و دارای اشک باشند برای تو گریه می کنیم.

عمر بن دینار از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

از زمان شهادت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تا شهادت حضرت زهرا سلام الله عليها، کسی زهرای اطهر را خندان ندید.

بیان: «الرُّزء» به مصیبتی گفته می شود که در فقدان عزیزان باشد و در اینجا که «رُزنا» - به صیغه‌ی مجهول آمده - اصابت کرد ما را (به ما رسید)، معنا می شود.

و جمله‌ی «محضا خلیقته» مفعول دوم است برای «رزنا» (مانند جمله‌ی «لَقِيتَ بَزِيدَ أَسَدًا») و معنای آن این گونه می شود:

به ما مصیبت عزیزی رسید که او مخلوقی محض بود و هیچ کدورت بدی در او نبود.

و «الضَّرِيبَةُ» به معنی طبیعت و سجیه (خُلق و خوی) است.

و «الأعراق» جمع عَرَق است و اصل و ریشه‌ی هر چیزی را گویند.

و «الشَّجَن» به معنای حزن و اندوه است و «العجم» - که عین را هم مضموم می‌آورند و هم مفتوح - نژاد غیر عرب را گویند. و جزری گفته: «الخشف» به معنی نقصان و سبکی آمده و «سیم» یعنی مکلف و مُلزم شد و «هملت عینه» یعنی اشکش جاری شد.

[روایت شماره] (۲۸)

[الإحتجاج] [فِيمَا اخْتَجَّ بِهِ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابِهِ أَنَّهُ قَالَ لِمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ: أَنْتَ ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَ أَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا اسْتِذْلالًا مِنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مُخَالَفَةً مِنْكَ لِأَمْرِهِ وَ ائْتِيهَا كَأَلْحَزْمَتِهِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ اللَّهُ مُصَيِّرُكَ إِلَى النَّارِ.

در کتاب احتجاج (۵۸۶) می‌نگارد:

از جمله‌ی احتجاج و استدلال‌هایی که امام حسن علیه السلام بر معاویه و یاران‌ش کرد این بود که آن حضرت به مغیره بن شعبه فرمود:

تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا را زدی و بدنش را خون آلود نمودی و او بدین جهت جنین خود را سقط کرد. تو این عمل را، به علت اینکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را ذلیل شماری و با امر آن حضرت مخالفت کنی و نسبت به آن بزرگوار هتک حرمت نموده باشی، انجام دادی. در صورتی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به حضرت زهرا ی اطهر سلام الله علیها می‌فرمود:

ای فاطمه! تو سرور و بزرگ زنان اهل بهشتی. [ای مغیره!] بدان که خدا تو را طعمه‌ی آتش جهنم خواهد کرد.

[روایت شماره] (۲۹)

أَقُولُ: وَ حَدَّثْتُ فِي كِتَابِ سَيِّمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ بِرِوَايَةِ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْهُ، عَنْ سَيِّمَانَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَا: تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَوْمَ تُوِّفِيَ فَلَمْ يُوضِعْ فِي حُفْرَتِهِ، حَتَّى نَكَتَ النَّاسُ وَ ارْتَدُّوا وَ أَجْمَعُوا عَلَى الْخِلَافِ وَ اسْتَتَعَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى فَرَّغَ مِنْ غُسْلِهِ وَ تَكْفِينِهِ وَ تَحْنِيطِهِ وَ وَضَعَهُ فِي حُفْرَتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى تَأْلِيفِ الْقُرْآنِ وَ شُغِلَ عَنْهُمْ بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ يَا هَذَا إِنَّ النَّاسَ أَجْمَعِينَ قَدْ بَايَعُواكَ مَا خَلَا هَذَا الرَّجُلَ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَابْعَثْ إِلَيْهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ ابْنَ عَمِّ لِعُمَرَ يُقَالُ لَهُ: قُنْفُذٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا قُنْفُذُ انْطَلِقْ إِلَى عَلِيِّ فَقُلْ لَهُ: أَجِبْ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ، فَبَعَثْنَا مِرَارًا وَ أَبِي عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَأْتِيَهُمْ، فَوَتِبَ عُمَرُ غَضَبَانَ وَ نَادَى خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَ قُنْفُذًا فَأَمَرَهُمَا أَنْ يَحْمِلَا حَطْبًا وَ نَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ قَاعِدَةً خَلْفَ الْبَابِ، قَدْ عَصَبَتْ رَأْسَهَا وَ نَحَلَ جِسْمَهَا فِي وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَأَقْبَلَ عُمَرُ حَتَّى ضَرَبَ الْبَابَ ثُمَّ نَادَى: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبِ افْتَحِ الْبَابَ! فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا عُمَرُ مَا لَنَا وَ لَكَ لَا تَدْعَنَا وَ مَا نَحْنُ فِيهِ،

قَالَ افْتَحِي الْبَابَ وَ الْإِلا- أَحْرَقْنَا عَلَيْكُمْ، فَقَالَتْ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّبِعِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي وَ تَهْجُمُ عَلَيَّ دَارِي فَأَبَى أَنْ يَنْصَرِفَ، ثُمَّ دَعَا عُمَرُ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِي الْبَابِ فَأَحْرَقَ الْبَابَ ثُمَّ دَفَعَهُ عُمَرُ فَاسْتَقْبَلَتْهُ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ صَاحَتْ يَا أَبَتَاةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غَمْدِهِ فَوَجَّأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَّحَتْ فَرَفَعَ السُّوْطَ فَضَرَبَ بِهِ ذِرَاعَهَا فَصَاحَتْ يَا أَبَتَاةَ.

فَوَتِبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ بِتَلَابِيحِ عُمَرَ ثُمَّ هَزَّهُ فَصَرَعَهُ وَ وَجَّأَ أَنْفَهُ وَ رَقَبَتَهُ وَ هَمَّ بِقَتْلِهِ، فَذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَا أَوْصَاهُ بِهِ مِنَ الصَّبْرِ وَ الطَّاعَةِ فَقَالَ:

وَ الَّذِي كَرَّمَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ يَا ابْنَ صَهَاكَ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ بَيْتِي، فَأَرْسَلَ عُمَرُ يَسْتَعِثُ.

فَأَقْبَلَ النَّاسُ حَتَّى دَخَلُوا الدَّارَ فَكَاثَرُوهُ وَ أَلْقَوْا فِي عُنُقِهِ حِجَالًا فَحَالَتْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ فَاطِمَةُ عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ، فَضَرَبَهَا فَفُتِدَ الْمَلْعُونُ بِالسُّوْطِ فَمَاتَتْ حِينَ مَاتَتْ وَ إِنَّ فِي عَضِدِهَا كَمِثْلِ الدُّمُجِ مِنْ ضَرَبِ زَيْتِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَأَلْجَأَهَا إِلَى عِصَادِهِ بَيْتِهَا وَ دَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعَهَا مِنْ جَنْبِهَا فَأَلْقَتْ جَنِينًا مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَةً فِرَاشٍ حَتَّى مَاتَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةً.

وَ سَأَقَ الْحَدِيثَ الطَّوِيلَ فِي الدَّاهِيَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى إِلَى أَنْ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ:

ثُمَّ إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بَلَّغَهَا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ قَبِضَ فَدَكَ فَاخْرَجَتْ فِي نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَتْ:

يَا أَبَا بَكْرٍ تُرِيدُ أَنْ تَأْخُذَ مِنِّي أَرْضًا جَعَلَهَا لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَدَعَا أَبُو بَكْرٍ بِدَوَاةٍ لِيَكْتُبَ بِهَا لَهَا، فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَكْتُبْ لَهَا حَتَّى تُقِيمَ الْبَيْتَةَ بِمَا تَدْعِي فَقَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلِيٌّ وَ أُمُّ أَيْمَنَ يَشْهَدَانِ بِذَلِكَ، فَقَالَ عُمَرُ: لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ امْرَأَةٍ أَعْجَبِيهِ لَا تُفْصِحُ وَ أَمَّا عَلِيٌّ فَيَجْرُ النَّارَ إِلَى قُرْبِهِ. فَرَجَعَتْ فَاطِمَةُ مُعْتَاطَةً فَمَرَضَتْ وَ كَانَ عَلِيٌّ يُصِئُ لِي فِي الْمَسْجِدِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَلَمَّا صِئْتُ لِي قَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ: كَيْفَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَنْ تَقْلُتَ فَسَأَلَا- عَنْهَا وَ قَالَا: قَدْ كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهَا مَا قَدْ عَلِمْتَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَنَا لِنُعْتَدِرَ إِلَيْهَا مِنْ ذُنُوبِنَا، قَالَ:

ذَاكَ إِلَيْكُمَا.

فَقَامَا فَجَلَسَا بِالْبَابِ وَ دَخَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا: أَيُّهَا الْحُرَّةُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ بِالْبَابِ يُرِيدَانِ أَنْ يُسَيِّمَا عَلَيْكَ فَمَا تُرِيدِينَ؟

قَالَتْ: الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ، أَفْعَلْ مَا تَشَاءُ! فَقَالَ:

سُدِّي قِنَاعِكَ فَسَدَّتْ قِنَاعَهَا وَ حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ، فَدَخَلَا وَ سَلَمَا وَ قَالَا: ارْضَى عَنَّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ فَقَالَتْ:

مَا دَعَا إِلَى هَذَا؟

فَقَالَا اعْتَرَفْنَا بِالْإِسَاءَةِ وَ رَجَوْنَا أَنْ تُعْفَى عَنَّا فَقَالَتْ:

إِنْ كُنْتُمَا صَادِقَيْنِ فَأَخْبِرَانِي عَمَّا أَسْأَلُكُمَا عَنْهُ، فَإِنِّي لَا- أَسْأَلُكُمَا عَنْ أَمْرِ إِلَّا- وَ أَنَا عَارِفَةٌ بِأَنَّكُمَا تَعْلَمَانِيهِ، فَإِنْ صَدَقْتُمَا عَلِمْتُ أَنَّكُمَا صَادِقَانِ فِي مَجِيئِكُمَا قَالَا: سَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ.

قَالَتْ:

نَشَدْتُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

«يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؟» قَالَا: نَعَمْ فَزَعَتْ يَدَهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَدْ آذَانِي فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ، لَا وَاللَّهِ لَا أَرْضَى عَنْكُمَا أَبَدًا حَتَّى أَلْقَى أَبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَخْبِرُهُ بِمَا صَنَعْتُمَا فَيَكُونَ هُوَ الْحَاكِمَ فِيكُمَا قَالَ:

فَعِنْدَ ذَلِكَ دَعَا أَبُو بَكْرٍ بِالْوَيْلِ وَ التُّبُورِ وَ جَزَعَ جَزَعًا شَدِيدًا فَقَالَ عُمَرُ: تَجْرَعُ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ امْرَأَةٍ؟

قَالَ:

فَبَقِيَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهَا الْأَمْرُ دَعَتْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ قَالَتْ:

يَا ابْنَ عَمِّ مَا أَرَانِي إِلَّا لِمَا بِي وَ أَنَا أَوْصِيكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِأَمَامَةِ بِنْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ تَكُونَ لَوْلَدِي مِثْلِي وَ اتَّخِذْ لِي نَعِشًا فَإِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَصِفُونَهُ لِي وَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ جِنَازَتِي وَ لَا دَفِنِي وَ لَا الصَّلَاةَ عَلَيَّ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقُبِضَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ يَوْمِهَا فَامْرَأَتْ جَدَّتِ الْمَدِينَةَ بِالْبُكَاءِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ دَهَشَ النَّاسُ كَيْومَ قُبِضَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ يُعْزِيَانِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ يَقُولَانِ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ لَا تَشْبِقْنَا بِالصَّلَاةِ عَلَى ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ دَعَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامَ الْعَبَّاسَ وَ الْفَضَلَ وَ الْمُقْسَدَادَ وَ سَيْلَمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ عَمَّارًا فَصَدَّمَ الْعَبَّاسَ فَصَلَّى عَلَيْهَا وَ

دَفَنُوهَا.

فَلَمَّا أَضَيَّحَ النَّاسُ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَالنَّاسُ يُرِيدُونَ الصَّيْلَةَ عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ الْمِقْدَادُ: قَدْ دَفَنَّا فَاطِمَةَ الْبَارِحَةَ، فَالْتَفَتَ عُمَرُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ:

لَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّهُمْ سَيَفْعَلُونَ قَالَ الْعَبَّاسُ: إِنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا تُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَقَالَ عُمَرُ: لَا تَتْرُكُونَ يَا بَنِي هَاشِمٍ حَسَبَكُمْ الْقَدِيمَ لَنَا أَبَدًا إِنَّ هَذِهِ الضَّغَائِنَ الَّتِي فِي صُدُورِكُمْ لَنْ تَذَهَبَ، وَاللَّهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُتْبِشَهَا فَأَصَلَّى عَلَيْهَا، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَاللَّهِ لَوْ رُمَتْ ذَاكَ يَا ابْنَ صُيْهَاكَ لَا رَجَعَتْ إِلَيْكَ يَمِينُكَ، لَئِنْ سَلِمْتُ سَيَفِي لَآ عَمْدُتَهُ دُونَ إِزْهَاقِ نَفْسِكَ، فَانْكَسَرَ عُمَرُ وَسَكَتَ وَعَلِمَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَلَفَ صَدَقَ.

ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا عُمَرُ أَلَسْتَ الَّذِي هَمَّ بِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَجِئْتُ مُتَقَلِّدًا سَيَفِي ثُمَّ أَقْبَلْتُ نَحْوَكَ لِأَقْتُلَكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» (۵۸۷).

أقول: تمام الخبر مع الأخبار الأخر المشتملة على ما وقع عليها من الظلم أوردتها في كتاب الفتن.

مؤلف گوید در کتاب سُلیم ابن قیس هلالی (۵۸۸) از سلمان فارسی و عبدالله بن عباس روایت می‌کند که گفتند:

هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید هنوز جنازه‌ی مقدس آن حضرت را به خاک نسپرده بودند که مردم عهد و پیمان خود را شکستند و مُرتد شدند و عَلم مخالفت را برافراشتند.

اما حضرت امیر علیه السلام مشغول غسل و کفن و حُبوب بدن مبارک پیغمبر شد تا اینکه آن بدن مقدس را به خاک سپرد. سپس حضرت علی علیه السلام طبق وصیت حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشغول جمع آوری قرآن مجید شد.

پس از این جریان عمر به ابابکر گفت:

مردم عموماً غیر از علی و اهل بیتش با تو بیعت کردند، به دنبال وی بفرست تا بیاید و بیعت کند. ابابکر پسر عموی عمر را، که نامش قنقذ بود، خواست و به او گفت:

نزد علی برو و به وی بگو، خلیفه‌ی پیغمبر تو را خواسته! چندین مرتبه قنقذ این مأموریت را انجام داد ولی حضرت امیر علیه السلام نزد آنان نیامد.

عمر در حالی که خشمناک بود برجست و خالد بن ولید را با قنقذ خواست. به ایشان دستور داد تا هیزم و آتش برداشتند و متوجه خانه‌ی حضرت شدند. در آن موقع حضرت زهراء سلام الله علیها پشت در نشسته بود در حالتی که سر مبارک را با دستمال بسته، جسم آن معظّمه پس از شهادت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ناتوان شده بود.

عمر همچنان رفت تا نزد خانه‌ی حضرت علی علیه السلام رسید دقّ الباب کرد و فریاد زد:

ای پسر ایطالب! در را باز کن! حضرت زهراء اطهر سلام الله علیها به او فرمود:

ما را با تو چه کار، چرا نمی‌گذاری به عزاداری خویشتن مشغول باشیم؟! عمر در جواب حضرتش گفت:

در را باز کن و اِلا آتش به جان شما می‌زنیم!

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در جوابش فرمود:

آیا از خدای توانا نمی‌ترسی که داخل خانه‌ی من می‌شوی و به خانه‌ام حمله و هجوم می‌آوری؟

عمر حاضر نشد که برگردد! آنگاه آتش خواست و در خانه را آتش زد، وقتی در سوخت، او در را فشار داد، همین موقع بود که حضرت زهراء سلام الله علیها در مقابل او قرار گرفت و فریاد زد:

«یا اَبَتَاهُ! یا رَسُولَ اللَّهِ!» سپس عُمَر شمشیر خود را همان طور که در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی حضرت فاطمه سلام الله علیها

زد، تا ناله‌ی آن بانوی معظّمه بلند شد با تازیانه طوری به ساق دست آن حضرت نواخت که حضرتش صیحه‌ای زد و فرمود: «یا اَبْتَاهُ!» هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این منظره مواجه شد از جای برخاست و کمر بند عمر را گرفت او را از جای کند و بر زمین افکند.

آنگاه بینی و گردن او را کوبید و تصمیم گرفت که او را به قتل رساند، اما به یاد دستور پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ افتاد که به آن حضرت فرموده بود:

باید صبور و شکیبیا باشی. لذا به او فرمود:

ای پسر صِبْهَاک! قسم به آن خدایی که حضرت محمّد را به مقام نُبُوت گرامی داشت اگر چنین نبود که من به خاطر امر خدا، باید صبر کنم تو می‌فهمیدی که نمی‌توانستی داخل خانه‌ی من بشوی! عمر همچنان استغاثه می‌کرد!!

بعد از این جریان مردم، در میان خانه‌ی حضرت علی علیه السلام ریختند و بر آن حضرت غلبه یافته و ریسمان به گردن مقدّسش انداختند!!

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها نزد در آمد که حضرت امیر علیه السلام را از دست آنان رها کند ولی قنفذ، آن بانوی مظلومه را هدف تازیانه قرار داد! موقعی که حضرت زهراء سلام الله علیها به شهادت رسید اثر آن تازیانه نظیر یک بازوبند به بازوی آن حضرت بود.

آنگاه آن معظّمه را به سمت چهار چوب در خانه‌اش کشانید و در را فشار داد به طوری که استخوانهای پهلوی شکست و جنین خود را که در رحم داشت، سقط کرد!!

پس از این جریان حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها همچنان در بستر بیماری بود تا اینکه به شهادت رسید!

و این حدیث در این مصیبت بزرگ، طولانی‌ست تا اینکه ابن عباس می‌گوید:

سپس به گوش حضرت فاطمه سلام الله علیها رسید که ابوبکر فدک را گرفته! آن مظلومه با گروهی از زنان نزد ابوبکر آمد و به او فرمود:

آیا می‌خواهی زمینی را که پدرم پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ به من عطا فرموده، بگیری؟!

ابوبکر دوات خواست تا بنویسد فدک مال فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها باشد.

عمر وارد شد و به او گفت:

ای خلیفه‌ی پیامبر خدا! مبادا سند فدک را برای زهرا بنویسی تا برای مدّعی خود شاهد بیاورد.

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

علی علیه السلام و امّ ایمن برای مدّعی من شهادت می‌دهند.

عمر گفت:

شهادت زن عجمی که فصاحت ندارد، قبول نیست. علی هم روی خمیر خود آتش می‌کشد!

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها با حالتی خشمناک مراجعت کرد و بیمار شد.

یک روز حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد نمازهای پنج‌گانه را بجا می‌آورد، ابوبکر و عمر به آن حضرت گفتند:

دختر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در چه حال است؟

یا علی! چون از آن جریانی که بین ما و او گذشت آگاهی، چنانچه صلاح بدانی از آن بانو کسب اجازه کن تا ما نزد او آمده و از

گناه خود عذرخواهی نمایم؟

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

اختیار با شما. ایشان برخاستند و بر در خانه‌ی حضرت زهراء سلام الله علیها آمدند.

حضرت امیر علیه السلام نزد حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها آمد و به ایشان فرمود:

ای بانوی با شخصیت! ابابکر و عمر نزد در آمده‌اند و تصمیم دارند سلامی به تو بگویند، تو چه می‌گویی؟

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

خانه‌ی تو می‌باشد و من که بانویی آزاد هستم زوجه‌ی تو می‌باشم. هر عملی که می‌خواهی انجام بده.

حضرت امیر علیه السلام به آن مظلومه فرمود:

مقنعه‌ی خود را بپوش، آن بانو مقنعه‌ی خویشتن را پوشید و روی خود را به سمت دیوار نمود.

سپس آن دو نفر به حضور حضرتش آمده و سلام کردند و به حضرت زهراء سلام الله علیها گفتند:

از ما راضی باش تا خدا از تو راضی شود.

فرمود:

منظور شما چیست؟

گفتند:

ما قبول داریم که به تو ستم کردیم و در عین حال تقاضای عفو و بخشش داریم.

زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

اگر شما راست می‌گویید این موضوعی را که من از شما می‌پرسم جواب بگویید و می‌دانم که جواب آن را می‌دانید. اگر جواب

مرا درست گفتید یقین دارم برای این مطلبی که گفتید آمده اید.

گفتند:

آنچه در نظر داری بپرس.

حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا نشنیدید که پدرم پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دربارهی من می‌فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده‌ست.

گفتند:

چرا.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

پروردگارا! این دو نفر مرا اذیت کردند، من شکایت ایشان را به تو و به پیغمبر تو می‌کنم! نه به خدا، من هرگز از شما راضی

نخواهم شد تا اینکه نزد پدر بزرگوارم بروم و او را از این ظلم و ستمی که به من نمودید آگاه نمایم و آن حضرت دربارهی شما

قضاوت نماید.

ابوبکر پس از شنیدن این مطلب صدا به واویلا بلند کرد و دچار جزع و فزع شدیدی شد! عمر به او گفت:

ای خلیفه‌ی پیامبر! آیا تو از سخن یک زن این طور جزع و فزع کنی؟

راوی می‌گوید:

حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها مدّت چهل روز بعد از شهادت پدر بزرگوارش زنده بود.

هنگامی که بیماری آن بانو شدید شد، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را خواست و به آن حضرت فرمود:

ای پسر عمو! من خودم را آماده‌ی سفر آخرت می‌بینم. من به تو وصیت می‌کنم، با امامه دختر خواهرم زینب ازدواج نمایی، زیرا او

برای فرزندانم نظیر خودم می‌باشد.

یک تابوت برای من پیش بینی کن، زیرا ملائکه اوصاف آن را برای من شرح داده‌اند. مبدا در موقع تشییع جنازه و دفن و نماز خواندن به بدن من، احدی از دشمنان خدا حاضر گردد!!

ابن عباس می‌گوید:

حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها همان روز به شهادت رسید.

مردان و زنان مدینه عموماً غرق ضججه و گریه شدند و مردم دچار مصیبتی گردیدند که در روز شهادت پدرش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سَلَمَ دچار شده بودند. ابوبکر و عمر نزد حضرت امیر علیه السلام آمدند و پس از اینکه تسلیت گفتند، به آن حضرت گفتند:

مبدا قبل از ما بر بدن دختر پیامبر نماز بگذاری!

ولی هنگامی که شب شد حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، عباس، فضل، مقداد، سلمان، ابوذر و عمار را خواست.

آنگاه بر بدن مبارک آن مظلومه نماز خواندند و حضرتش را به خاک سپردند.

موقعی که صبح شد ابوبکر و عمر با مردم مدینه آمدند تا بر بدن حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها نماز بخوانند. ولی مقداد گفت:

فاطمه را شب گذشته به خاک سپردیم.

عمر متوجه ابوبکر شد و گفت:

نگفتم ایشان کار خودشان را خواهند کرد!!

عباس گفت:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خودش وصیت کرد شما بر بدنش نماز نخوانید! عمر گفت:

ای بنی هاشم! شما آن حسادتی را که از قدیم الایام با ما داشتید هرگز ترک نخواهید کرد، آن کینه و دشمنی‌هایی که در سینه‌ی

شماست از بین نخواهد رفت؟! به خدا قسم من تصمیم دارم که قبر فاطمه سلام الله علیها را نبش کنم و بر جنازه‌اش نماز بخوانم!

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

ای پسر صهّاك! به خدا قسم اگر یک چنین عملی را انجام دهی قَسَمی را که خورده‌ای به تو بازمی گردانم و اگر این شمشیر را از غلاف بکشم آن را غلاف نمی‌کنم تا اینکه تو را هلاک نمایم.

عمر جا خورد و ساکت شد، زیرا می‌دانست حضرت علی علیه السلام هر گاه قَسَم بخورد، طبق قَسَم خود عمل خواهد کرد.

آنگاه به وی فرمود:

آیا تو آن کسی نیستی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سَلَمَ تصمیم گرفت تو را بکشد، آن حضرت به دنبال من فرستاد، من با

شمشیر کشیده نزد تو آمدم که تو را به قتل برسانم و خدای علیم این آیه را نازل کرد:

«علیه آنان عجله منمای، زیرا ما آنچه را که باید برای آنان آماده کنیم، آماده کرده ایم».

علامه‌ی مجلسی رحمه الله علیه می‌فرماید:

تمام این خبر با اخبار دیگر را که مشتمل است بر ظلم‌هایی که بر آن معظّمه وارد شده، در کتاب «الْفِتْنُ» نقل کرده‌ایم.

[روایت شماره] (۳۰)

مُصْبَاحُ الْأَنْوَارِ: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

مَاتَتْ فَاطِمَةُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا مَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَمَّا اخْتَضِرَتْ نَظَرَتْ نَظْرًا حَادًّا ثُمَّ قَالَتْ:

السَّلَامُ عَلَى جَبْرِئِيلَ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ مَعَ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ فِي رِضْوَانِكَ وَ جِوَارِكَ وَ دَارِكَ دَارِ السَّلَامِ، ثُمَّ قَالَتْ: أَتَرُونَ مَا أَرَى؟ فَقِيلَ لَهَا مَا تَرَى؟
قَالَتْ:

هَذِهِ مَوَاقِبُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ هَذَا جَبْرِئِيلُ وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ يَقُولُ: يَا بَنِيَّ أَقْدَمِي فَمَا أَمَامَكَ خَيْرٌ لَكَ.

وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عِيَّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا لَمَّا اخْتَضِرَتْ سَلِمَتْ عَلَى جَبْرِئِيلَ وَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ سَلِمَتْ عَلَى مَلَكِ الْمَوْتِ وَ سَمِعُوا حِسَّ الْمَلَائِكَةِ وَ وَجَدُوا رَائِحَةَ طَيِّبَةً كَأَطْيَبِ مَا يَكُونُ مِنَ الطَّيِّبِ.

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ.

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَكَثَتْ فَاطِمَةُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي مَرَضِهَا خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَ تُوُفِّيَتْ.

وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

شَهِدَ دَفْنَهَا سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَ ابْنُ مَسْعُودٍ وَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ.

وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ مَا رُبِيتُ ضَاحِكَةً وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ فَاطِمَةَ كُنْتُ فِي سَبْعَةِ أَثْوَابٍ.

وَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

بُدُوْ مَرَضِ فَاطِمَةَ بَعْدَ خَمْسِينَ لَيْلَةً مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَعَلِمْتُ أَنَّهَا الْوَفَاةُ فَاجْتَمَعْتُ لِذَلِكَ تَأْمُرُ عَلِيًّا بِأَمْرِهَا وَ تُوَصِّيهِ بِوَصِيَّتِهَا وَ تَعْهَدُ إِلَيْهِ عَهْدَهَا وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْزِعُ لِذَلِكَ وَ يُطِيعُهَا فِي جَمِيعِ مَا تَأْمُرُهُ.

فَقَالَتْ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَهْدَ إِلَيَّ وَ حَدَّثَنِي أَنَّي أَوْلُ أَهْلِي لِحُوقًا بِهِ وَ لَا بُدَّ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ ارْضَ بِقَضَائِهِ،

قَالَ:

وَ أَوْصَتْهُ بِغُسْلِهَا وَ جَهَازِهَا وَ دَفْنِهَا لَيْلًا فَفَعَلَ،

قَالَ:

وَ أَوْصَتْهُ بِصَدَقَتِهَا وَ تَرَكَتِهَا قَالَ:

فَلَمَّا فَرَغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دَفْنِهَا لَقِيَهِ الرَّجُلَانِ فَقَالَا لَهُ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟

قَالَ:

وَ صِيَّتُهَا وَ عَهْدُهَا.

در کتاب مصباح الانوار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

حضرت زهراى اطهر سلام الله عليها مابين نماز مغرب و عشاء به شهادت رسید.

عبدالله بن حسن از پدران خود روایت می کند حضرت زهراى اطهر سلام الله عليها در حالت احتضار، یک نظر تندی کرد و فرمود:

سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، خدایا! مرا با رسول خود محشور کن. پروردگارا! مرا در بهشت و جوار خود جای بده. خانه‌ی

تو خانه‌ی سلامت است.

سپس فرمود:

آیا آنچه را که من می‌بینم شما هم می‌بینید؟ پس گفته شد:

چه می‌بینی؟

فرمود:

این گروه‌های اهل آسمان‌ها است، این جبرئیل و این پیامبر خداست که به من می‌فرمایند:

دخترم بیا، زیرا این نعمت‌هایی که تو در جلو داری برایت بهتر است.

زید بن علی علیه السلام می‌گوید:

موقعی که شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها نزدیک شد آن حضرت به جبرئیل و حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ملک الموت سلام کرد. حاضرین حضور ملائکه را حس کردند و بهترین بوی مشک را یافتند.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

همانا فاطمه سلام الله علیها بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شش ماه زندگی کرد.

و همچنین از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

بیماری فاطمه سلام الله علیها پانزده روز طول کشید و پس از آن به شهادت رسید.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

حاضرین در دفن حضرت زهرا سلام الله علیها سلمان فارسی و مقداد بن اسود و ابوذر غفاری و ابن مسعود و عباس بن عبدالمطلب و زبیر بن عوام بودند.

و حضرت امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارشان نقل کرده‌اند:

همانا فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از پیامبر، شش ماه زنده بود و کسی او را در آن شش ماه خندان ندید و همچنین از آن حضرت نقل شده:

همانا فاطمه سلام الله علیها در هفت قطعه پارچه، کفن شد.

و از حسین بن علوان روایت شده که او از سعد بن طریف و او از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

بیماری فاطمه سلام الله علیها پنجاه شب پس از شهادت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آشکار شد، پس وقتی آن حضرت آگاه شد که در همین بیماری از دنیا خواهد رفت، لذا توصیه‌هایش را به حضرت علی علیه السلام فرمود و با او عهدهایی نمود و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسیار ناله و زاری می‌کرد و به همه‌ی وصیت‌ها و سفارش‌های حضرت فاطمه سلام الله علیها عمل کرد.

(و از جمله سفارش‌های آن حضرت این بود که) ای ابوالحسن! رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من خبر داده که اولین شخص از خانواده‌ی او هستم که به ایشان ملحق می‌شوم، پس گریزی از مرگ نیست، در مقابل امر خداوند صبر پیشه کن و راضی باش به رضای او.

و حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

(از جمله وصایای آن حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام این بود که) او را شبانه غسل، کفن و دفن نماید و حضرت علی علیه السلام نیز همه‌ی این وصایا را انجام داد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

ایشان راجع به صدقات و ارثیه‌اش نیز توصیه‌هایی فرمود:

پس چون امیرالمؤمنین علیه السلام از دفن حضرت فاطمه سلام الله علیها فارغ شد آن دو نفر (ابوبکر و عمر) آن حضرت را ملاقات کردند و عرض کردند:

چه چیزی باعث شد که چنین کاری انجام دهی؟

حضرت پاسخ فرمود:

وصیت و عهدی بود که از من گرفته بود.

[روایت شماره] (۳۱)

[علل الشرائع] حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ:

حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ وَزِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ هَلْ تُشَيِّعُ الْجِنَازَةَ بِنَارٍ وَ يُمَشِي مَعَهَا بِمِجْمَرَةٍ وَ قِنْدِيلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُضَاءُ بِهِ؟ قَالَ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذَلِكَ وَ اسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ:

إِنَّهُ جَاءَ شَقِيقِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ لَهَا: أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ عَلِيًّا قَدْ خَطَبَ بِنْتِ أَبِي جَهْلٍ فَقَالَتْ:

حَقًّا مَا تَقُولُ فَقَالَ:

حَقًّا مَا أَقُولُ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - فَدَخَلَهَا مِنَ الْغَيْرَةِ مَا لَا تَمْلِكُ نَفْسُهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى النِّسَاءِ غَيْرَةً وَ كَتَبَ عَلَى الرَّجَالِ جِهَادًا وَ جَعَلَ لِلْمُحْتَسِبِ الصَّابِرَةِ مِنْهُنَّ مِنَ الْأَجْرِ مَا جَعَلَ لِلْمُرَابِطِ الْمُهَاجِرِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

قَالَ:

فَاسْتَدَّ غَمَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مِنْ ذَلِكَ وَ بَقِيَتْ مُتَفَكِّرَةً هِيَ حَتَّى أَمْسَتْ وَ جَاءَ اللَّيْلُ حَمَلَتْ الْحَسَنَ عَلَى عَاتِقِهَا الْأَيْمَنِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى عَاتِقِهَا الْأَيْسَرِ وَ أَخَذَتْ بِيَدِ أُمِّ كُلْثُومِ الْيُسْرَى بِيَدِهَا الْيُمْنَى ثُمَّ تَحَوَّلَتْ إِلَى حُجْرَةِ أَبِيهَا فَجَاءَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ فِي حُجْرَتِهِ فَلَمَّ يَرِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَاسْتَدَّ لِذَلِكَ غَمُّهُ وَ عَظُمَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَعْلَمْ الْقِصَّةَ مَا هِيَ فَاسْتَحْيَا أَنْ يَدْعُوَهَا مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهَا فَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَمَعَ شَيْئًا مِنْ كَثِيبِ الْمَسْجِدِ وَ اتَّكَأَ عَلَيْهِ.

فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَا بِفَاطِمَةَ مِنَ الْحُزَنِ أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثُمَّ لَبَسَ ثَوْبَهُ وَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَلَمَّ يَزُلُّ يُصَيِّمِي بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ كَلَّمَا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُذْهِبَ مَا بِفَاطِمَةَ مِنَ الْحُزَنِ وَ الْعَمِّ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَ هِيَ تَتَقَلَّبُ وَ تَتَنَفَّسُ الصُّعْدَاءَ فَلَمَّا رَأَاهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهَا لَا يَهْنُؤُهَا النَّوْمُ وَ لَيْسَ لَهَا قَرَارٌ قَالَ لَهَا: قَوْمِي يَا بِنْتِي فَقَامَتْ فَحَمَلَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْحَسَنَ وَ حَمَلَتْ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنَ وَ أَخَذَتْ بِيَدِ أُمِّ كُلْثُومٍ فَانْتَهَى إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ نَائِمٌ فَوَضَعَ النَّبِيُّ رِجْلَهُ عَلَى رِجْلِ عَلِيٍّ فَعَمَزَهُ وَ قَالَ:

قُمْ يَا أَبَا تُرَابٍ فَكُمِ سَاكِنِ أَرْعَجْتُهُ، ادْعُ لِي أَبَا بَكْرٍ مِنْ دَارِهِ وَ عَمَرَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ طَلْحَةَ.

فَخَرَجَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَخْرَجَهُمَا مِنْ مَنْزِلِهِمَا وَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي [وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ] (۵۸۹) وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي؟

قَالَ:

فَقَالَ عَلِيُّ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ:

فَقَالَ فَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا صَنَعْتَ؟

فَقَالَ عَلِيٌّ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا كَانَ مِنِّي مِمَّا بَلَغَهَا شَيْءٌ وَلَا حَدَّثْتُ بِهَا نَفْسِي فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَدَقْتَ وَصَدَقْتُ.

فَفَرَحَتْ فَاطِمَةُ سَلامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِذَلِكَ وَتَبَسَّمتْ حَتَّى رَأَتْ نَعْرَهَا فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: إِنَّهُ لَعَجَبٌ لِحَبِيبِهِ مَا دَعَاهُ إِلَى مَا دَعَانَا هَذِهِ السَّاعَةَ قَالَ:

ثُمَّ أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامَ فَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ بِأَصَابِعِهِ فَحَمَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ وَحَمَلَ الْحُسَيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامَ وَحَمَلَتْ فَاطِمَةُ سَلامَ اللَّهِ عَلَيْهَا أُمَّ كُلُّوْمٍ وَأَدْخَلَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْنَهُمْ وَوَضَعَ عَلَيْهِمُ قَطِيفَةً وَاسْتَوْدَعَهُمُ اللَّهُ ثُمَّ خَرَجَ وَصَلَّى بَقِيَّةَ اللَّيْلِ.

فَلَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ سَلامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مَرَضَهَا الَّذِي مَيَّاتُ فِيهِ أَتْيَاهَا عَائِدَتَيْنِ وَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهَا فَأَبَتْ أَنْ تَأْذَنَ لَهُمَا فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ أَعْطَى اللَّهُ عَهْدًا لَا يُظْلَهُ سَفْفٌ بَيْتٍ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَى فَاطِمَةَ سَلامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَيَتَرَاضَاهَا فَبَاتَ لَيْلَةً فِي الصَّغِيرِ مَا أَظْلَهُ شَيْءٌ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ أَتَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلامَ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبِي بَكْرٍ شَيْخُ رَقِيقِ الْقَلْبِ وَقَدْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْغَارِ فَلَهُ صُحْبَةٌ وَقَدْ أَتَيْنَاهَا غَيْرَ هَذِهِ الْمَرَّةِ مَرَارًا نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهَا وَهِيَ تَأْتِي أَنْ تَأْذَنَ لَنَا حَتَّى نَدْخُلَ عَلَيْهَا فَتَتَرَضَى فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَسْتَأْذِنَ لَنَا عَلَيْهَا فَافْعَلْ، قَالَ:

نَعَمْ، فَدَخَلَ عَلِيٌّ عَلَى فَاطِمَةَ سَلامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَقَالَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ كَانَ مِنْ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ مَا قَدْ رَأَيْتَ وَقَدْ تَرَدَّدَا مَرَارًا كَثِيرَةً وَرَدَّدْتَهُمَا وَلَمْ تَأْذِنِي لَهُمَا وَقَدْ سَأَلَانِي أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُمَا عَلَيْكَ فَقَالَتْ:

وَاللَّهِ لَا آذَنُ لَهُمَا وَلَا أَكَلُمُهُمَا كَلِمَةً مِنْ رَأْسِي حَتَّى أَلْقَى أَبِي فَأَشْكُوهُمَا إِلَيْهِ بِمَا صَنَعَا وَارْتَكَبَاهُ مِنِّي.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامَ فَإِنِّي ضَمِمتُ لَهُمَا ذَلِكَ،

قَالَتْ:

إِنْ كُنْتُ قَدْ ضَمِمتُ لَهُمَا شَيْئًا فَالْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالنِّسَاءُ تَتَّبِعُ الرِّجَالَ لَا أَحَالِفُ عَلَيْكَ بِشَيْءٍ فَأَذْنُ لِمَنْ أَحْبَبْتُ، فَخَرَجَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامَ فَأَذْنُ لَهُمَا فَلَمَّا وَقَعَ بَصِيرُهُمَا عَلَى فَاطِمَةَ سَلامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا وَحَوْلَتْ وَجْهَهَا عَنْهُمَا فَتَحَوَّلَا وَاسْتَقْبَلَا وَجْهَهَا حَتَّى فَعَلَتْ مَرَارًا وَقَالَتْ:

يَا عَلِيُّ حِرَافِ التُّؤَبِ وَقَالَتْ لِنِسْوَةٍ حَوْلَهَا: حَوْلَنَ وَجْهِي، فَلَمَّا حَوَّلَنَ وَجْهَهَا حَوْلًا- إِلَيْهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَاجْتِنَابَ سَخَطِكَ نَسَأُكَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَتَصْفَحَ عَمَّا كَانَ مِنَّا إِلَيْكَ،

قَالَتْ لَا أَكَلُمُكُمْ مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً وَاحِدَةً حَتَّى أَلْقَى أَبِي وَأَشْكُوكُمْ إِلَيْهِ وَأَشْكُو صُنْعَكُمْ وَفِعَالِكُمْ وَمَا ارْتَكَبْتُمَا مِنِّي.

قَالَا- إِنَّا جِئْنَا مُعْتَذِرِينَ مُبْتَغِينَ [مُبْتَغِينَ] مَرْضَاتِكَ فَاعْفِرْ وَأَصْفَحْ عَنَّا وَلَا تَوَاحِدِينَا بِمَا كَانَ مِنَّا، فَالْتَفَتَتْ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامَ وَقَالَتْ:

إِنِّي لَا أَكَلُمُهُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَسْأَلَهُمَا عَنْ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنْ صَدَقَانِي رَأَيْتُ رَأْيِي قَالَا: اللَّهُمَّ ذَلِكَ لَهَا وَإِنَّا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا وَلَا نَشْهَدُ إِلَّا صِدْقًا.

فَقَالَتْ:

أُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَنْتَ ذُكْرَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتَخْرَجَكُمْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ بِشَيْءٍ كَانَ حَدَثَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ؟

فَقَالَا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، فَقَالَتْ:

أُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ وَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي؟ قَالَا: اللَّهُمَّ نَعَمْ فَقَالَتْ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ.

ثُمَّ قَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَنِي أَنْهُمَا قَدْ آذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَعِنْدَ مَوْتِي، وَاللَّهِ لَا أَكَلُّمُكُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَلْقَى رَبِّي فَاشْكُوكُمَا إِلَيْهِ بِمَا صَنَعْتُمَا بِهِ وَبِي وَارْتَكَبْتُمَا مِنِّي، فَدَعَا أَبُو بَكْرٍ بِالْوَيْلِ وَالتَّبُورِ وَقَالَ:

لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي، فَقَالَ عُمَرُ: عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ وَلَوْ كَ أُمُورُهُمْ وَأَنْتَ شَيْخٌ قَدْ حَرَفْتَ تَجَزَّعَ لِعُضْبِ امْرَأَةٍ وَتَفَرَّحَ بِرِضَاهَا وَمَا لِمَنْ أَعُضِبَ امْرَأَةً وَقَامَا وَخَرَجَا.

قَالَ:

فَلَمَّا نَعِيَ إِلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا نَفْسَهَا أَرْسَلَتْ إِلَى أُمِّ أَيْمَنَ وَكَانَتْ أَوْثَقَ نِسَائِهَا عِنْدَهَا وَفِي نَفْسِهَا فَقَالَتْ:

يَا أُمَّ أَيْمَنَ إِنَّ نَفْسِي نُعِيَتْ إِلَيَّ فَادْعِي لِي عَلِيًّا فَدَعْتُهُ لَهَا فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا قَالَتْ لَهُ: يَا ابْنَ الْعَمِّ أُرِيدُ أَنْ أُوصِيَّكَ بِأَشْيَاءَ فَاحْفَظْهَا عَلَيَّ فَقَالَ لَهَا: قُولِي مَا أَحْبَبْتِ،

قَالَتْ لَهُ: تَزَوَّجْ فَلَانَهُ تَكُونُ مُرَبِّبَةً لَوْلَدِي مِنْ بَعْدِي مِثْلِي وَاعْمَلْ نَعِشًا رَأَيْتِ الْمَلَائِكَةَ قَدْ صَوَّرْتَهُ لِي فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ: أَرِينِي كَيْفَ صَوَّرْتَهُ، فَأَرَتْهُ ذَلِكَ كَمَا وَصَفْتُ لَهُ وَكَمَا أَمَرْتُ بِهِ، ثُمَّ قَالَتْ:

فَإِذَا أَنَا قَضَيْتُ نَحْبِي فَأَخْرِجْنِي مِنْ سَاعَتِكَ أَيَّ سَاعَةٍ كَانَتْ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَلَا يَحْضُرَنَّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَأَعْدَاءِ رَسُولِهِ لِلصَّلَاةِ عَلَيَّ،

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَفْعَلُ.

فَلَمَّا قَضَتْ نَحْبَهَا سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَهُمْ فِي ذَلِكَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَخَذَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَهَازِهَا مِنْ سَاعَتِهِ كَمَا أَوْصَتْهُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ جَهَازِهَا، أَخْرَجَ عَلِيُّ الْجِنَازَةَ وَأَشْعَلَ النَّارَ فِي جَرِيدِ النَّحْلِ وَمَشَى مَعَ الْجِنَازَةِ بِالنَّارِ، حَتَّى صَلَّى عَلَيْهَا وَدَفَنَهَا لَيْلًا.

فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَاوِدًا عَائِدِينَ لِفَاطِمَةَ فَلَقِيَا رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَا لَهُ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟

قَالَ:

عَزَيْتُ عَلِيًّا بِفَاطِمَةَ، قَالَا: وَقَدْ مَاتَتْ؟

قَالَ:

نَعَمْ وَدُفِنْتُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَجَزَعَا جَزَعًا شَدِيدًا ثُمَّ أَقْبَلَا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقِيَاهُ فَقَالَا لَهُ: وَاللَّهِ مَا تَرَكْتَ شَيْئًا مِنْ عَوَائِلِنَا وَمَسَاءَتِنَا وَمَا هَذَا إِلَّا مِنْ شَيْءٍ فِي صَدْرِكَ عَلَيْنَا، هَلْ هَذَا إِلَّا كَمَا غَسَلْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دُونَنَا وَلَمْ تُدْخِلْنَا مَعَكَ وَكَمَا عَلَّمْتَ ابْنَتَكَ أَنْ يَصِيحَ بِأَبِي بَكْرٍ أَنْ: انزِلْ عَنْ مِثْبَرِ أَبِي.

فَقَالَ لَهُمَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَتُصَدَّقَانِي إِنْ حَلَفْتُ لَكُمْ؟ قَالَا: نَعَمْ، فَحَلَفَ فَأَدْخَلَهُمَا عَلَى الْمَسْجِدِ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ أَوْصَانِي وَقَدْ تَقَدَّمَ إِلَيَّ أَنَّهُ لَا يَطَّلِعُ عَلَى عَوْرَتِهِ أَحَدٌ إِلَّا- ابْنُ عَمِّهِ، فَكُنْتُ أَعْسَلُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ تَقْلِبُهُ وَالْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ يُنَاوِلُنِي الْمَاءَ وَهُوَ مَرْبُوطُ الْعَيْنَيْنِ بِالْخِرْقَةِ وَلَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْزِعَ الْقَمِيصَ فَصَاحَ بِي صَائِحٌ مِنَ الْبَيْتِ سَمِعْتُ الصَّوْتِ وَلَمْ أَرَ الصُّورَةَ: لَا تَنْزِعْ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَقَدْ سَمِعْتُ الصَّوْتِ يُكْرِرُهُ عَلَيَّ فَأَدْخَلْتُ يَدِي مِنْ بَيْنِ الْقَمِيصِ فَعَسَلْتُهُ، ثُمَّ قَدَّمْتُ إِلَيَّ الْكَفْنَ فَكَفَّنْتُهُ، ثُمَّ نَزَعْتُ الْقَمِيصَ بَعْدَ مَا كَفَّنْتُهُ.

وَأَمَّا الْحَسَنُ ابْنِي فَقَدْ تَعْلَمَانِ وَيَعْلَمُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ كَانَ يَخْطِي الصُّفُوفَ حَتَّى يَأْتِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ سَاجِدٌ فَيَرْكَبُ ظَهْرَهُ فَيَقُومُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَدُهُ عَلَى ظَهْرِ الْحَسَنِ وَالْأُخْرَى عَلَى رُكْبَتَيْهِ حَتَّى يُنِمَّ الصَّلَاةُ قَالَا: نَعَمْ قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ:

تَعْلَمَانِ وَيَعْلَمُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ أَنَّ الْحَسَنَ كَانَ يَسْعَى إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَزُكُّ عَلَى رَقَبَتِهِ وَيُدْلِي الْحَسَنُ رِجْلَيْهِ عَلَى صَدْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يُرَى بَرِيقُ خَلْخَالِيهِ مِنْ أَفْصَى الْمَسْجِدِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ وَلَا يَزَالُ عَلَى رَقَبَتِهِ حَتَّى يَفْرُغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ حُطْبَتِهِ وَالْحَسَنُ عَلَى رَقَبَتِهِ فَلَمَّا رَأَى الصَّبِيَّ عَلَى مَنْبَرِ أَبِيهِ غَيْرَهُ شَقَّ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَاللَّهُ مَا أَمَرْتَهُ بِذَلِكَ وَلَا فَعَلَهُ عَنْ أَمْرِي.

وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَهِيَ الْمَرْأَةُ الَّتِي اسْتَأْذَنْتْ لَكُمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ رَأَيْتُمَا مَا كَانَ مِنْ كَلَامِهَا لَكُمْ، وَاللَّهُ لَقَدْ أَوْصَيْتَنِي أَنْ لَا تَخْضُرَا جَنَازَتَهَا وَلَا الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَمَا كُنْتُ الَّذِي أَخَالَفُ أَمْرَهَا وَوَصَّيْتَهَا إِلَيَّ فَيُكَمَا فَقَالَ عُمَرُ: دَعَّ عَنْكَ هَذِهِ الْهَمَمَةُ، أَنَا أَمْضِي إِلَى الْمَقَابِرِ فَأَتْبِئُهَا حَتَّى أَصَلِّيَ عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَاللَّهِ لَوْ ذَهَبَتْ تَرُومٌ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَى ذَلِكَ حَتَّى يَنْدِرَ عَنْكَ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاكَ فَإِنِّي كُنْتُ لَا أَعْمَلُكَ إِلَّا بِالسَّيْفِ قَبْلَ أَنْ تَصِلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ.

فَوَقَعَ بَيْنَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعُمَرَ كَلَامٌ حَتَّى تَلَاخِيَا وَاسْتَبَسَلَا وَاجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا نَرْضَى بِهَذَا أَنْ يُقَالَ فِي ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ وَآخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَكَادَتْ أَنْ تَقَعَ فِتْنَةٌ، فَتَفَرَّقَا. (۵۹۰)

بیان: الضَّعْدَاءُ بِالْمَدِّ تَنْفَسُ مَمْدُودٌ، قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَصَدَقْتَ إِذَا تَأَكَّدَ لِلأَوَّلِ أَوْ عَلَى بِنَاءِ الْمَجْهُولِ مِنَ الْمُخَاطَبِ، أَوْ عَلَى الْغَيْبَةِ أَوْ صَدَقْتَ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا لِأَنَّهَا لَمْ تَذَكَرْ إِلَّا مَا سَمِعْتَ وَالصِّقِيعَ الَّذِي يَسْقُطُ مِنَ السَّمَاءِ بِاللَّيْلِ شَبِيهُ بِالثلْجِ وَيُقَالُ أَجْفَيْتُ السَّيْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْفَرَسِ إِذَا رَفَعْتَهُ عَنْهُ وَجَافَاهُ عَنْهُ أَوْ أَبْعَدَهُ وَ لَعْلَ الْمَعْنَى: خَذَ الثُّوبَ وَارْفَعَهُ قَلِيلًا حَتَّى أَتَحَوَّلَ مِنْ جَانِبِ إِلَى جَانِبٍ وَ «الْهَمَمَةُ» تَنْوِيمُ الْمَرْأَةِ الْطِفْلَ بِصَوْتِهَا وَ نَدْرُ الشَّيْءِ يَنْدِرُ نَدْرًا سَقَطَ وَ شَدَّ وَ الْمَلَا حَاةُ الْمَنَازَعَةِ وَ الْمَبَاسَلَةُ الْمَصَاوَلَةُ فِي الْحَرْبِ وَ الْمَسْتَبَسَلُ الَّذِي يُوَطَّنُ نَفْسَهُ عَلَى الْمَوْتِ وَ اسْتَبَسَلَ أَوْ طَرَحَ نَفْسَهُ فِي الْحَرْبِ وَ هُوَ يَرِيدُ أَنْ يَقْتُلَ لَا مَحَالَةَ.

در کتاب علل الشرایع (۵۹۱) با چند واسطه روایت می‌کند که مردی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت:

آیا مشروع است در موقع تشییع جنازه منقل و چراغ و امثال اینها که روشنی داشته باشند، ببرند؟
راوی می‌گوید:

رنگ حضرت صادق علیه السلام از شنیدن این مطلب تغییر کرد، آنگاه پس از اینکه برخاستند و نشستند، فرمودند:

یکی از افراد شقی، نزد حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها آمد و به ایشان گفت:

آیا نمی‌دانی که حضرت امیر علیه السلام دختر ابوجهل را خواستگاری نموده؟

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

این سخنی که تو می‌گویی حقیقت دارد؟ سه مرتبه گفت:

آری حقیقت دارد.

حضرت زهراء سلام الله علیها فوق العاده ناراحت شد و نتوانست که خودداری نماید، زیرا خدای علیم این صفت را به زنان داده که نمی‌توانند در مقابل زن دیگری صبر کنند و جهاد را برای مردان واجب نموده‌ست. ولی خدای رؤوف برای زنانی که برای رضای خدا در مقابل زن دیگری صبر کنند اجر و ثواب مردانی را عطا می‌کند که در مرزهای اسلام برای خدا جهاد نمایند.

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها از شنیدن این مطلب همچنان تا شب متحیر و متفکر بود! وقتی شب شد امام حسن علیه السلام را روی شانهای راست و امام حسین علیه السلام را روی شانهای چپ خود نهاد و دست چپ ام کلثوم سلام الله علیها را به دست راست خود گرفت و راهی حجره‌ی پدر بزرگوارش شد.

موقعی که حضرت امیر علیه السلام داخل حجره‌ی خود شد و فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را ندید شدیداً اندوهناک شد و این موضوع به نظرش بزرگ آمد و از جریان بی‌اطلاع بود.

حضرت علی علیه السلام خجالت کشید که حضرت زهراء سلام الله علیها را از حجره‌ی پدرش احضار نماید، لذا متوجه مسجد و مشغول نماز شد.

آنگاه مقداری از ریگ‌های مسجد را جمع کرد و بر آنها تکیه نمود!

هنگامی که حضرت رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را محزون و مغموم دید لباس خود را پوشید و راهی مسجد گردید و همچنان در حال رکوع و سجود بود. هر گاه دو رکعت نماز به جای می‌آورد دعا می‌کرد که خدای توانا غم و اندوه زهراء سلام الله علیها را برطرف نماید.

زیرا موقعی که پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ از نزد فاطمه سلام الله علیها خارج شد آن بانو ناراحت بود و نفس عمیق و طولانی می‌کشید. موقعی که پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ دید چشم فاطمه سلام الله علیها به خواب نمی‌رود و قرار و آسایش ندارد، فرمود:

ای دختر من برخیز! حضرت زهراء سلام الله علیها برخاست، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ امام حسن علیه السلام را برداشت و فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها امام حسین علیه السلام را برداشت و دست امّ کلثوم سلام الله علیها را گرفت و به طرف حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام رفتند.

حضرت امیر علیه السلام در آن موقع خواب بود. پیامبر خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ با پای مبارک خود، پای حضرتش را تکان داد و به ایشان فرمود:

ای ابوتراب برخیز! چه افراد آرامی را که ناراحت کردی، برخیز! ابوبکر را از خانه‌ی خود و عمر را از مجلس خود با طلحه نزد من حاضر کن!

حضرت امیر علیه السلام رفت و آنان را از منزلشان به حضور پیغمبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ آورد. وقتی آنها نزد رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ اجتماع نمودند آن حضرت به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

آیا نمی‌دانی فاطمه پاره‌ی تن من است و من از او می‌باشم، کسی که فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و کسی که فاطمه سلام الله علیها را بعد از موت من اذیت کند مثل این است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد و کسی که فاطمه سلام الله علیها را در زمان حیات من اذیت کرده باشد مثل این است که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد؟!

حضرت علی علیه السلام عرض کرد:

چرا ای رسول خدا!

فرمود:

پس چه باعث شد که تو این عمل را انجام دادی؟

حضرت امیر علیه السلام عرض کرد:

قسم به آن خدایی که تو را به پیغمبری مبعوث نموده چنین مطلبی که به گوش فاطمه سلام الله علیها رسیده از من سر نزده و اصلاً یک چنین خیالی هم نداشته‌ام.

حضرت رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ فرمود:

فاطمه راست گفته و تو نیز راست گفتی (۵۹۲).

پس از این جریان حضرت زهراء سلام الله علیها خوشحال گردید و به نحوی لبخند زد که دندان‌هایش دیده شد.

یکی از آن دو نفر به رفیق خود گفت:

خیلی تعجب می‌کنم! چه باعث شد که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ما را در این ساعت خواست؟!!

سپس پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست علی علیه السلام را گرفت و انگشت‌های مبارک خود را در میان انگشتان حضرت امیر علیه السلام نهاد.

آنگاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امام حسن علیه السلام و حضرت علی علیه السلام امام حسین علیه السلام و حضرت زهراء سلام الله علیها امّ کلثوم سلام الله علیها را برداشتند و داخل خانه‌ی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شدند؛ پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک قطیفه روی ایشان انداخت و آنان را به خدا سپرد و برگشت و مابقی شب را به نماز مشغول شد. وقتی حضرت فاطمه سلام الله علیها دچار آن بیماری شد که به شهادت رسید، آن دو نفر برای عیادت حضرت زهرا ی اطهر سلام الله علیها آمدند و اذن ورود خواستند، ولی آن بانوی مظلومه اجازه ندادند. هنگامی که ابوبکر با این منظره مواجه شد با خدا عهد کرد، زیر سایه و سقف نرود تا اینکه نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها برود و رضایت آن حضرت را حاصل نماید. لذا یک شب در زیر آسمان خوابید و زیر سقف و سایه نرفت.

پس از این جریان عمر به حضور حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت:

ابوبکر پیرمردیست دل نازک، ابوبکر در غار با پیغمبر بوده، افتخار رفاقت با آن حضرت را دارد، ما غیر از این مرتبه مکرراً نزد فاطمه سلام الله علیها آمدیم و اذن ورود خواستیم ولی وی به ما اجازه نداد تا مشرف شویم و رضایت از او حاصل نماییم. اگر صلاح می‌دانی از آن حضرت برای ما اجازه‌ی تشریف بگیری.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

مانعی ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد حضرت زهراء سلام الله علیها آمد و به حضرتش فرمود:

ای دختر پیغمبر خدا! تو از جریان این دو نفر با اطلاعی، که چند مرتبه نزد شما آمدند و شما آنها را رد کرده اید و اذن ورود نداده اید. آنها از من خواسته‌اند که از شما برای آنان اذن ورود بگیرم.

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

به خدا قسم من به ایشان اجازه ورود نخواهم داد و با آنان یک کلمه تکلم نخواهم کرد تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از این عملی که آنها با من انجام دادند به آن حضرت شکایت نمایم.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

من برای آنان ضمانت داده‌ام.

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

اکنون که ضمانت کرده‌ای مانعی ندارد، زیرا خانه‌ی توست و زنان باید تابع مردان باشند، من راجع به هیچ موضوعی با تو مخالفت نخواهم کرد، به هر کسی که دوست داری اجازه‌ی ورود بده.

حضرت امیر علیه السلام خارج شده و به آن دو نفر اذن ورود داد. وقتی آنان وارد شدند و چشمشان به حضرت زهراء سلام الله علیها افتاد، سلام کردند. ولی آن بانوی مظلومه جواب سلام ایشان را نداد و صورت مبارک خود را از ایشان برگردانید. آنان برخاستند و در مقابل صورت آن حضرت قرار گرفتند و این عمل را چند مرتبه انجام دادند.

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

یا علی این لباس را از من بردار و دور کن، آنگاه به زنانی که در اطراف آن معظّمه بودند فرمودند:

صورت مرا برگردانید! وقتی صورت او را برگردانیدند آن دو نفر هم برخاستند و در مقابل حضرت زهرا سلام الله علیها نشستند.

ابوبکر گفت:

ای دختر رسول خدا! ما آمده‌ایم که از تو رضایت حاصل نماییم و از خشم تو بر حذر باشیم. ما تقاضا داریم تو ما را درباره‌ی آن اجحافی که نسبت به تو کرده‌ایم، عفو فرمایی؟!

زهراى اطهر سلام الله علیها فرمود:

من اصلاً با شما یک کلمه سخن نمی‌گویم تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از شما راجع به این اعمالی که با من انجام دادید به آن حضرت شکایت نمایم. گفتند:

ما آمدیم که از تو پوزش بطلبیم و رضایت حاصل کنیم، خواهش می‌کنیم که از ما درگذری و ما را مؤاخذه ننمایی.

سپس حضرت زهراء سلام الله علیها متوجه حضرت امیر علیه السلام شد و فرمود:

من با اینان یک کلمه تکلم نمی‌کنم تا درباره‌ی موضوعی که ایشان، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده‌اند جويا شوم، اگر راست بگویند من صلاح خود را بهتر می‌دانم. آنان گفتند:

بار خدایا! تو شاهد باش که هر چه فاطمه سلام الله علیها جويا شود ما جواب وی را راست خواهیم گفت.

زهراى اطهر سلام الله علیها فرمود:

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا به خاطر دارید که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیمه شبی، شما را برای اتفاقی که برای علی علیه السلام رخ داده بود از منزل خودتان خارج کرد؟

گفتند:

آری به خدا قسم!

زهراى اطهر سلام الله علیها فرمود:

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا نشدید که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است و من از فاطمه می‌باشم، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده، کسی که زهرا را بعد از شهادت من اذیت کند مثل این است که در زمان حیات من او را اذیت نموده باشد، کسی که در زمان حیات من او را اذیت نماید مثل کسیست که وی را بعد از شهادت من اذیت کرده باشد؟

گفتند:

آری به خدا سوگند!

فرمود:

الحمد لله!

سپس حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

پروردگارا! من تو را شاهد می‌گیرم و این افرادی را که حضور دارند شهود قرار می‌دهم که این دو نفر، مرا در زمان حیات و موقع مُردن اذیت و آزار نمودند.

به خدا قسم که من اصلاً یک کلمه با شما تکلم نخواهم کرد تا موقعی که خدای خود را ملاقات نمایم و راجع به این عملی که شما با من انجام دادید به پروردگار خود شکایت کنم. ناگاه صدای ابوبکر به او ایلا بلند شد و گفت:

ای کاش مادرم مرا نمی‌زاد!!

عمر به ابوبکر گفت:

تعجب می‌کنم از این مردم، چگونه تو را سرپرست و متصدی امور خود قرار دادند، در صورتی که تو پیرمردی خرفت هستی و برای غضب یک زن، جزع و فزع می‌کنی و برای خشنودی او خوشحال می‌شوی! چه مانعی دارد که شخصی، یک زن را خشمناک نماید.

آنگاه برخاستند و خارج شدند.

هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها به شهادت خویشان یقین پیدا کرد به دنبال ام ایمن که نزد آن حضرت از مؤثرترین زنان محسوب می‌شد فرستاد، وقتی ام ایمن آمد حضرت زهراء سلام الله علیها به وی فرمود:

اجل من فرا رسیده، علی علیه السلام را نزد من بیاور، موقعی که حضرت امیر علیه السلام آمد فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به آن حضرت فرمود:

ای پسر عمو! من در نظر دارم وصیتی بکنم، تو وصیت مرا گوش کن.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

هر چه دوست داری بگو.

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود:

فلان زن را که برای فرزندانم نظیر خود من می‌باشد تزویج نما. یک تابوت که ملائکه شکل آن را به من نشان دادند برایم درست کن.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

شکل آن تابوت چگونه‌ست؟

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها اوصاف آن تابوت را برای حضرت علی علیه السلام شرح داد و فرمود:

موقعی که به شهادت رسیدم هر ساعتی از شب و روز که بود جنازه‌ی مرا بردار. مبدا احدی از دشمنان خدا و رسول او، برای نماز خواندن به جنازه‌ام حاضر شوند!!

حضرت علی علیه السلام فرمود:

انجام می‌دهم.

هنگامی که فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به شهادت رسید حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام طبق وصیت آن بانوی معظّمه جنازه‌اش را شبانه برداشت.

آنگاه شاخه‌های خرما را آتش زدند و به دنبال جنازه آوردند و از روشنایی آن آتش استفاده کردند تا اینکه نماز بر بدن حضرت فاطمه سلام الله علیها خواندند و بدن مقدّس آن حضرت را شبانه دفن کردند.

وقتی صبح شد ابوبکر و عمر به منظور عیادت آن مظلومه حرکت کردند. در بین راه با مردی از قریش مصادف شدند و به او گفتند:

از کجا می‌آیی؟

گفت:

در شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها به علی بن ابیطالب علیه السلام تسلیت گفتم.

گفتند:

آیا حضرت فاطمه سلام الله علیها از دنیا رفت؟

گفت:

آری، او را شبانه دفن نمودند. آنها پس از اینکه به شدت ناراحت شدند متوجه حضرت امیر علیه السلام گردیدند و به آن حضرت

گفتند:

به خدا قسم که تو چیزی از عیوب ما را باقی نهدی، این کارهای تو حاکی از آن کینه‌ایست که در سینه‌ی خود نسبت به ما داری! آیا این چنین نیست که در موقع غسل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم، ما را خبر نکردی و با خویشتن همدست نمودی و نیز به پسر ت یاد دادی که پای منبر ابوبکر آمد و فریاد زد:

از منبر پدرم فرود آی!!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب آنها فرمود:

اگر من قسم بخورم، شما حرف مرا تصدیق می‌نمایید؟

گفتند:

آری.

حضرت علی علیه السلام پس از اینکه قسم خورد آنها را داخل مسجد کرد و به آنان فرمود:

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من وصیت کرد و فرمود:

مبادا غیر از تو، که پسر عموی من می‌باشی احدی بر بدن من نگاه کند، لذا من با ملائکه بدن آن بزرگوار را غسل می‌دادم و آنها بدن مقدّس پیغمبر را حرکت می‌دادند و فضل بن عباس در حالی که چشمانش را به وسیله‌ی یک دستمالی بسته بود آب می‌ریخت. من تصمیم گرفتم که پیراهن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از بدن مبارکش بیرون آورم. ناگاه صدایی از خانه بلند شد که من صاحب آن صدا را ندیدم ولی به طور مکرر فریاد می‌زد:

مبادا پیراهن پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از بدن مقدّسش خارج نمایی! لذا من دست خود را زیر پیراهن آن حضرت کردم و بدن شریفش را غسل دادم، آنگاه کفن به من تقدیم شد و بدن مبارک او را کفن نمودم، سپس پیراهن وی را از بدن مطهرش خارج نمودم.

امّا فرزندم حسن (که می‌گویید پای منبر آمد و به ابوبکر گفت از منبر پدرم فرود آی) آیا غیر از این است که شما و عموم اهل مدینه می‌دانید حسن در میان صف نماز جماعت راه می‌رفت تا نزد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌آمد و در حال سجده بر پشت مبارک آن حضرت سوار می‌شد وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سر از سجده برمی‌داشت یک دست خود را به پشت حسن و دست دیگرش را روی زانوی مبارک خود می‌نهاد تا اینکه نماز را به این کیفیت تمام می‌کرد؟

گفتند:

آری ما این موضوع را کاملاً می‌دانیم.

آنگاه حضرت امیر علیه السلام فرمود:

شما و اهل مدینه عموماً قبول دارید که فرزندم حسن به جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌شتافت و پس از اینکه بر گردن مقدّس آن حضرت سوار می‌شد پاهای خود را به نحوی بر سینه‌ی مبارک آن بزرگوار آویزان می‌نمود که برق خلخال‌های حسن علیه السلام از انتهای مسجد مشاهده می‌شد و حسن علیه السلام همچنان در آغوش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود تا آن حضرت از خواندن خطبه و سخنرانی فراغت حاصل می‌نمود؟ موقعی که آن طفل، دیگری را به جای جدّ خود بر فراز منبر ببیند طبیعتیست که ناراحت می‌شود و این منظره برایش ناگوار خواهد شد.

به خدا قسم من این مطلبی را که شما می‌گویید به وی تعلیم ندادم و او را مأمور ننمودم.

امّا فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها، همان زنی بود که به شما اجازه‌ی عیادت نداد و من برای شما از او اجازه گرفتم و شما سخنانی را که وی با شما گفت دیدید و شنیدید به خدا قسم فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها خودش به من وصیت کرد تا شما در تشییع جنازه‌اش

حاضر نشوید و نماز بر بدنش نخوانید. من هم شخصی نبودم با وصیتی که او درباره‌ی شما کرده بود، مخالفت نمایم. عمر به حضرت امیر علیه السلام گفت:

این همه‌م را از خود دور کن! من می‌روم قبر فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را می‌شکافم و بر بدنش نماز می‌خوانم. حضرت علی علیه السلام به وی فرمود:

به خدا قسم اگر دنبال یک چنین عملی بروی به آن نمی‌رسی تا اینکه چشمانت از کاسه خارج شوند، زیرا من قبل از اینکه تو به این هدف برسی جز با شمشیر با تو معامله‌ای نخواهم کرد!!

سپس بین حضرت امیر علیه السلام و عمر سخنانی ردّ و بدل شد و حضرت علی علیه السلام تصمیم نبرد گرفت. آنگاه گروهی از مهاجرین و انصار اجتماع نمودند و گفتند:

به خدا قسم ما راضی نیستیم که این گونه سخنان درباره‌ی پسر عمو و برادر و وصی پیغمبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گفته شود. نزدیک بود فتنه‌ای بپا شود، ولی پراکنده شدند.

بیان: «الصُّعْدَاء» نفس کشیدن ممتد را گویند (آه کشیدن).

و در آنجا که پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دو مرتبه می‌فرماید:

«صدقت، صدقت» یا اینکه دوّمی تأکید است برای اوّلی و یا اینکه دوّمی بر صیغه‌ی مجهول است از طرف مخاطب و یا اینکه به صیغه‌ی غایب خوانده می‌شود که معنای آن این گونه می‌شود:

درست گفت فاطمه سلام الله علیها زیرا او سخنی نگفته مگر آنچه را شنیده.

و «الصَّقِيع» به چیزی گویند که در شب از آسمان بیاید، شبیه به برف و وقتی می‌گویند:

«أَجْفِيتَ السَّيْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْفَرَسِ» زین را از روی اسب برداشتم، کلمه‌ی «أَجْفِيتَ» به معنی برداشتن به کار می‌رود و «جافاه عنه» یعنی دور کردم او را، شاید در اینجا که حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

«یا علی جاف الثوب» منظور این باشد که بگیر لباس (مرا) و آن را از روی من آهسته بردار تا از طرف به طرف دیگر حرکت کنم.

و «الهمهمة» به صدایی که زن برای خوابانیدن طفل ایجاد می‌کند، گویند.

و «ندر» به معنی ساقط کردن (جدا کردن، برداشتن) آمده‌ست.

و «الملاحاة» به معنی نزاع و دعوا کردن است و «المباسلة» حمله کردن در جنگ را گویند و «المستبسل» کسی را گویند که خود را برای مرگ آماده کرده باشد و «استبسل» یعنی خود را در جنگ انداختن، (در حالی که) اراده کرده حتماً خود را به کشتن دهد.

روایت شماره [۳۲]

[علل الشرائع] [أبی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ ابْنِ عِيسَى، عَنِ الْبُرْنُطِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ؟

قَالَ:

ذَآكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

فَكَأَنِّي اسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ:

كَأَنَّكَ ضِغْتٌ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ؟ قُلْتُ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ،

قَالَ:

لا تَضِيقَنَّ فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ لَا يُغَسَّلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يُغَسَّلْهَا إِلَّا عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.

[الکافی] محمد بن یحیی، عن ابن عیسی، عن عبد الرحمن بن سالم مثله.

در همان کتاب (۵۹۳) با چند واسطه از مفضل روایت می‌کند که گفت:

به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم:

فدایت شوم چه کسی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را غسل داد؟

فرمود:

حضرت امیر علیه السلام. من از سخن آن بزرگوار تعجب کردم!! امام علیه السلام فرمود:

گویا از سخن من دچار شگفت شدی؟

گفتم:

آری فدای تو کردم.

فرمود:

تعجب منماید! زیرا چون فاطمه سلام الله علیها صدیقه بود لذا غیر از شخص صدیق، نباید کسی وی را غسل دهد. آیا نمی‌دانی که

حضرت مریم سلام الله علیها را غیر از عیسی علیه السلام کسی غسل نداد.

در کتاب الکافی جلد ۱، صفحه‌ی ۴۵۹ حدیث ۴ مثل این حدیث آمده‌ست.

[روایت شماره] (۳۳)

[قرب الإسناد] ابْنُ طَرِيفٍ، عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ، عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ غَسَلَ امْرَأَتَهُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِنْتِ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

در کتاب قرب الاسناد (۵۹۴) با چند واسطه از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت می‌کند که فرمود:

حضرت امیر علیه السلام همسر خود، حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را غسل داد.

[روایت شماره] (۳۴)

[علل الشرائع] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْأَسَدِيِّ، عَنِ النَّخَعِيِّ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيِّ عِلَّةٍ دُفِنَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِاللَّيْلِ وَلَمْ تُدْفَنَ بِالنَّهَارِ؟

قَالَ:

لَأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا الرَّجُلَانِ الْأَعْرَابِيَانِ (۵۹۵).

بیان: الأعرابیان: الکافران لقوله تعالى «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا» (۵۹۶).

در کتاب علل الشرائع (۵۹۷) با چند واسطه از ابن بطائنی از پدرش روایت می‌کند که گفت:

از امام جعفر صادق علیه السلام جویا شدم برای چه حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها شبانه دفن شد و او را روز به خاک

نسپردند؟

فرمود:

به علت اینکه آن دو نفر مرد اعرابی به جنازه‌اش نماز نگذارند.

بیان: منظور از دو مرد عرب (ابابکر و عمر)، آن دو کافر هستند به دلیل فرموده‌ی خداوند متعال در قرآن مجید سوره‌ی توبه، آیه‌ی

۹۷ که می‌فرماید:

بادیه نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است.

[روایت شماره] (۳۵)

[علل الشرائع] [الأمالی للصدوق] ابن موسی، عن ابن زکریا القطن، عن ابن حبيب، عن محمد بن عبيد الله و عبد الله بن الصلت الجحدري قالوا: حدثنا ابن عائشه، عن عبد الله بن عبد الرحمن الهمداني، عن أبيه قال: لما دفن علي بن أبي طالب عليه السلام فاطمة سلام الله عليها قام على شفير القبر و ذلك في جوف الليل لأنه كان دفنها ليلاً ثم أنشأ يقول:

لكل اجتماع من خيلين فزقة
و كل الذي دون الممات قليل
و إن افتقادي واحداً بعد واحد
دليل على أن لا يدوم خليل
ستعرض عن ذكري و تنسى مودتي
و يتحدث بعدي للخليل خليل

در کتاب امالی صدوق (۵۹۸) با چند واسطه از عبدالرحمن همدانی از پدرش روایت می‌کند که گفت:

هنگامی که علی بن ابیطالب علیه السلام بدن حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را شبانه به خاک سپرد در همان موقع، کنار قبر ایستاد و این اشعاری را سرود:

برای هر اجتماعی جداییست و آنچه نمردنیست بسیار اندک است.

از دست من رفتن یکی بعد از دیگری، دلیل بر آن است که هیچ دوستی دوام نخواهد داشت.

آیا به زودی از یاد من می‌روی و محبت تو فراموشم می‌شود؟ و آیا بعد از تو کس دیگری پیدا می‌شود که جای تو را بگیرد؟

[روایت شماره] (۳۶)

کتاب الدلائل للطبري: عن أحمد بن محمد الحشاب، عن زكريا بن يحيى، عن ابن أبي زائدة، عن أبيه عن محمد بن الحسن، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما ترك إلا الثقلين: كتاب الله و عترته أهل بيته و كان قد أسير إلى فاطمة سلام الله عليها أنها لاحقته به أول أهل بيته لحوقاً. قالت:

بيننا أنى بين القائم و اليقظانه بعد و فاه أبي أيام إذ رأيت كأن أبي قد أشرف على فلما رأيته لم أملك نفسي أن ناديت يا أبتاه انقطع عنا خبر السماء فينا أنا كذلك إذ أتتني الملائكة صوفاً يقدمها ملكان حتى أخذاني فصيعدا بي إلى السماء فرفعت رأسي فإذا أنا بقصور مشيدة و بساتين و أنهار تطرده و قصر بعد قصر و بستان بعد بستان و إذا قد أطلع على من تلك القصور جوار كأنهن اللعب فهن يتباشرن و يضحكن إلى و يقلن: مرحباً بمن خلقت الجنة و خلقتنا من أجل أبيها.

فلم تزل الملائكة تضيعد بي حتى أدخلوني إلى دار فيها قصور في كل قصر من البيوت ما لا عين رأت و فيها من السندس و الإسبيرق على أسره (۵۹۹) و عليها الحراف من ألوان الحرير و الديباج و آتية الذهب و الفضة و فيها مواثد عليها من ألوان الطعام و في تلك

الْجَنَانِ نَهْرٌ مُّطَرِدٌ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَأَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، فُقلتُ: لِمَنْ هَذِهِ الدَّارُ؟ وَمَا هَذَا النَّهْرُ؟
فَقَالُوا: هَذِهِ الدَّارُ الْفِرْدَوْسُ الْأَعْلَى الَّذِي لَيْسَ بَعِيدُهُ جَنَّةٌ وَهِيَ دَارُ أَبِيكَ وَمِنْ مَعَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ، قُلتُ: فَمَا هَذَا النَّهْرُ؟
قَالُوا: هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي وَعَدَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهُ فُقلتُ: فَأَيْنَ أَبِي؟ قَالُوا: السَّاعَةَ يَدْخُلُ عَلَيْكَ.

فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ بَرَزْتُ لِي قُصُورٌ هِيَ أَشَدُّ بَيَاضاً وَأَنُورٌ مِنْ تِلْكَ وَفُرْشٌ هِيَ أَحْسَنُ مِنْ تِلْكَ الْفُرْشِ وَإِذَا بُفُرْشٍ مُرْتَفَعَةٍ عَلَى أَسْرَةٍ
وَإِذَا أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ عَلَى تِلْكَ الْفُرْشِ وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ، فَلَمَّا رَأَيْتُ أَخَذَنِي فَضَمَّنِي وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْي وَقَالَ:
مَرْحَباً بِابْنَتِي! وَأَخَذَنِي وَأَفْعَدَنِي فِي حَجْرِهِ ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَبِيبَتِي أَمَا تَرِينَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَمَا تَقَدَّمِينَ عَلَيْهِ؟ فَأَرَانِي قُصُوراً مُشْرِقاتٍ
فِيهَا أَلْوَانُ الطَّرَائِفِ وَالْحُلِيِّ وَالْحُلَلِ وَقَالَ:

هَذِهِ مَسْكَنُكَ وَمَسْكَنُ زَوْجِكَ وَوَلَدَيْكَ وَمَنْ أَحَبَّكَ وَأَحَبَّهُمَا فَطِيبِي نَفْساً فَإِنَّكَ قَادِمَةٌ عَلَيَّ إِلَى أَيَّامٍ،
قَالَتْ:

فَطَارَ قَلْبِي وَاشْتَدَّ شَوْقِي وَانْتَبَهْتُ مِنْ رَقَدَتِي مَرْعُوبَةً.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَلَمَّا انْتَبَهْتُ مِنْ مَرَقَدِهَا صَاحَتْ بِي فَأَتَيْتُهَا فُقلتُ لَهَا: مَا تَشْتَكِينَ؟ فَخَبَّرْتَنِي بِخَبَرِ الرُّؤْيَا ثُمَّ أَخَذَتْ عَلَيَّ عَهْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنَّهَا إِذَا تَوَفَّتْ
لَا أُعْلَمُ أَحِداً إِلَّا- أُمُّ سَلَمَةَ زَوْجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأُمُّ أَيْمَنَ وَفِضَّةُ وَمِنْ الرِّجَالِ ابْنَتُهَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ
سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَعَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ وَالْمِقْدَادَ وَأَبَا ذَرٍّ وَحَدِيفَةَ وَقَالَتْ:

إِنِّي أَهْلَلْتُكَ مِنْ أَنْ تَرَانِي بَعْدَ مَوْتِي فَكُنْ مَعَ الشَّوْهَةِ فِيمَنْ يُعَسِّلُنِي وَلَا تَدْفِنِي إِلَّا لَيْلًا وَلَا تُعَلِّمِ أَحَداً قَبْرِي.

فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُكْرِمَهَا وَيَقْبِضَهَا إِلَيْهِ أَقْبَلْتُ تَقُولُ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَهِيَ تَقُولُ لِي: يَا ابْنَ عَمِّ قَدْ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ
مُسَلِّماً وَقَالَ لِي: السَّلَامُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ يَا حَبِيبَةَ حَبِيبِ اللَّهِ وَثَمَرَةَ فُؤَادِهِ، الْيَوْمَ تَلْحَقِينَ بِالرَّفِيعِ الْأَعْلَى وَجَنَّةِ الْمَأْوَى ثُمَّ انصَرَفَ
عَنِّي. ثُمَّ سَمِعْنَاهَا ثَانِيَةً تَقُولُ وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ فَقَالَتْ:

يَا ابْنَ عَمِّ هَذَا وَاللَّهِ مِيكَائِيلُ وَقَالَ لِي كَقَوْلِ صَاحِبِهِ.

ثُمَّ تَقُولُ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَأَيْتُهَا قَدْ فَتَحَتْ عَيْنَيْهَا فَتَحاً شَدِيداً ثُمَّ قَالَتْ:

يَا ابْنَ عَمِّ هَذَا وَاللَّهِ الْحَقُّ وَهَذَا عِزْرَائِيلُ قَدْ نَسَرَ جَنَاحَهُ بِالْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَقَدْ وَصَفَهُ لِي أَبِي وَهَذِهِ صِفَتُهُ، فَسَمِعْنَاهَا تَقُولُ: وَعَلَيْكَ
السَّلَامُ يَا قَبَائِضَ الْأَرْوَاحِ عَجَّلْ بِي وَلَا تُعَذِّبْنِي ثُمَّ سَمِعْنَاهَا تَقُولُ: إِلَيْكَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا النَّارُ ثُمَّ غَمَّضَتْ عَيْنَيْهَا وَمَدَّتْ يَدَيْهَا وَرَجَلَيْهَا
كَأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ حَيَّةً قَطُّ.

در کتاب دلائل الامام‌های طبری (۶۰۰) با چند واسطه از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

موقعی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید غیر از ثقلین یعنی قرآن و اهل بیت چیزی به یادگار نهاد.

آن حضرت آهسته به فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من ملحق خواهی شد.

حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها می‌فرماید:

چند روز بعد از شهادت پدر بزرگوارم در بین خواب و بیداری بودم که پدرم را دیدم، وقتی آن حضرت را دیدم نتوانستم
خودداری کنم لذا به حضرتش گفتم:

پدر جان! وحی و اخبار آسمانی از ما بریده شد، در همان حینی که من سخن می‌گفتم ناگاه دیدم چند صف از ملائکه، که دو
ملک در جلو آنها بود نزد من آمدند و مرا گرفته به جانب آسمان بردند، موقعی سر خود را بلند کردم مواجه شدم با قصرهایی
برافراشته، بستان‌ها و نهرهای فراوان. پس از هر قصر، قصر دیگری و پس از هر بستان، بستان دیگری به چشم می‌خورد. ناگاه دیدم

دخترانی از آن قصرها متوجه من شدند که مزاح می‌کردند و به یکدیگر مژده می‌دادند و به صورت من می‌خندیدند و می‌گفتند:

مرحبا به کسی که بهشت برای او خلق شده و ما برای خاطر پدرش آفریده شده‌ایم!

ملائکه همچنان مرا بالا می‌بردند تا اینکه مرا داخل خانه‌ای نمودند که دارای قصرهایی بود، در هر قصری خانه‌هایی بود که هیچ چشمی ندیده بود.

سندس و استبرق‌هایی بر فراز تخت‌هایی بود. انواع و اقسام لحاف‌های حریر رنگارنگ و زیبا بر فراز آنها گسترده بودند. ظرف‌هایی از طلا و نقره وجود داشت، سفره‌هایی در آنجا بود که حاوی غذاهای رنگارنگ بودند. در آن بهشت نهی بود که از شیر سفیدتر و از مشک اذفر خوشبو تر بود.

من گفتم:

این خانه مال کیست و این نهر چیست؟!

گفتند:

این فردوس اعلیست که بالاتر از آن بهشتی وجود ندارد. این خانه از پدرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پیغمبرانی که با آن حضرت باشند و آن افرادی که محبوب خدا هستند، می‌باشد.

گفتم:

پس این نهر چیست؟

گفتند:

این همان کوثریست که خدا به پدر بزرگوارت وعده داده‌ست.

گفتم:

پدرم در کجا است؟

گفتند:

به زودی نزد تو می‌آید.

در همین حال بودیم که قصرهایی بر من نمودار شد که از قصرهای قبلی سفیدتر و نورانی‌تر بودند، فرش آنها از فرش قصرهای سابق بهتر بود. فرشی را دیدم که بر فراز تختی انداخته بودند و پدرم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روی آن نشسته بود و گروهی در حضور آن حضرت بودند. هنگامی که پدرم مرا دید مرا گرفت و میان چشمانم را بوسید و فرمود:

مرحبا به دخترم! آنگاه مرا گرفت و در کنار خود جای داد و به من فرمود:

ای حبیبی من! آیا نمی‌بینی که خدا چه نعمت‌ها برای تو آماده کرده و نزد تو چه نعمت‌هایی خواهد آمد؟ سپس قصرهایی نورانی به من نشان داد که حاوی زر و زیور و حله‌هایی رنگارنگ بودند.

آنگاه به من فرمود:

اینجا مسکن تو و شوهرت و دو فرزندت و کسی که تو و ایشان را دوست داشته باشد، می‌باشد. خوشحال باش، زیرا تا چند روز دیگر نزد من خواهی آمد.

پس از این جریان قلبم تپید و شوقم زیاد گردید و در حالی که دچار ترس شده بودم از خواب بیدار شدم.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

وقتی فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها از خواب بیدار شد مرا صدا زد، من نزد او آمدم و گفتم:

تو را چه شد؟!

حضرتش جریان خواب خود را شرح داد و از من تعهد گرفت در وقت شهادتش من از زنان، غیر از ام سلمه زوجه‌ی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ام ایمن، فضّه و از مردان غیر از دو فرزندش، عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمّار بن یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه کسی را آگاه ننمایم.

حضرت فاطمه سلام الله علیها به من فرمود:

من به تو اجازه می‌دهم که پس از فوت، بدنم را مشاهده کنی، تو با زنان بدن مرا غسل بده و شبانه مرا به خاک بسیار و کسی را از محلّ قبر من آگاه ننمای.

وقتی آن شب فرا رسید که خدای رؤوف، فاطمه را گرامی می‌داشت و او را قبض روح نمود حضرت زهراء سلام الله علیها می‌فرمود:

عليکم السّلام و به من می‌فرمود:

ای پسر عمو! این جبرئیل است که به من سلام می‌کند و می‌گوید:

این حبیبی حیب خدا و میوه‌ی قلب اوست! خدا به تو سلام می‌رساند، تو امروز در جنت المأوی وارد خواهی شد، این مژده را به من داد و رفت.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

برای دوّمین بار شنیدیم که حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:

و علیکم السّلام.

آنگاه به من فرمود:

ای پسر عمو! این میکائیل است که نظیر جبرئیل به من مژده می‌دهد.

برای سوّمین بار فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

و علیکم السّلام.

آنگاه چشمان خود را به شدّت باز کرد و به من فرمود:

ای پسر عمو! به خدا قسم که این حق است، عزرائیل است که پر و بال خود را در مشرق و مغرب گسترده‌ست. پدرم اوصاف او را برای من شرح می‌داد.

سپس شنیدیم که حضرت زهراء سلام الله علیها می‌فرمود:

«و علیک السّلام یا قابض الارواح!» زودتر مرا قبض روح کن که ناراحت نباشم.

پس از این جریان شنیدیم که می‌فرمود:

یا رب به سوی تو می‌آیم، نه به سوی آتش سپس چشمان خود را بست و دست و پای خود را کشید و گویا اصلاً فاطمه هرگز زنده نبوده‌ست.

[روایت شماره] (۳۷)

[الأمالی للصدوق] [المکتب، عین العلوّی، عین الفزاری، عین محمّد بین الحسین الزّیّات، عین سلیمان بن حفص المروزی، عین ابن طریف، عین ابن نباته قال:

سئل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن علة دفنه لفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لئلا يقال:

إِنَّهَا كَانَتْ سَاحِطَةً عَلَى قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جِنَازَتَهَا وَحَرَامٌ عَلَى مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهَا.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۶۰۱) با چند واسطه از ابن نُبَاته نقل می‌کند که گفت:

از حضرت امیر علیه السلام سؤال شد برای چه بود که حضرت فاطمه سلام الله علیها شبانه دفن شد؟

فرمود:

برای اینکه آن بانو بر گروهی خشمناک بود، لذا دوست نداشت برای تشییع جنازه‌اش حاضر شوند و بر کسی که آن گروه را دوست داشته باشد حرام است که بر بدن فرزندان آن بانو نماز بگذارد.

[روایت شماره] (۳۸)

[الأمالی للشيخ الطوسي] المَفِيدُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَنْصُورِيِّ، عَنْ سَلْمَانَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ عَيْسَى بْنِ إِسْحَاقَ الْقُرَشِيِّ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ عَلِيٍّ الْخُفَّافِ، عَنْ ابْنِ حُمَيْدٍ، عَنِ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بَنَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرَضَتَهَا الَّتِي تُوفِّتُ فِيهَا وَتَقْلُتُ (۶۰۲) جَاءَهَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَائِدًا فِقِيلَ لَهُ إِنَّهَا ثَقِيلَةٌ وَلَيْسَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا أَحَدٌ فَانصَرَفَ إِلَى دَارِهِ وَارْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِرَسُولِهِ: قُلْ لَهُ: يَا ابْنَ أَخِ عُمِّكَ يُقْرُئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: اللَّهُ قَدْ فَجَّأَنِي مِنَ الْعَمِّ بِشَكَاةِ حَبِيبَتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَرَّةَ عَيْنِيهِ وَ عَيْنِي فَاطِمَةَ مَا هَدَيْتَنِي وَإِنِّي لَاظُنُّهَا أَوْلَنَا لِحُوقًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَخْتَارُ لَهَا وَيَحُبُّهَا وَيُرْلُفُهَا لِرَبِّهِ، فَإِنْ كَانَ مِنْ أَمْرِهَا مَا لَا يُبَدِّ مِنْهُ، فَاجْمَعْ - أَنَا لَكَ الْفِدَاءُ - الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارَ حَتَّى يُصَيِّبُوا الْأَجْرَ فِي حُضُورِهَا وَ الصَّيْلَةَ عَلَيْهَا وَ فِي ذَلِكَ جَمَالَ لِلدَّيْنِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ عِنْدَهُ: أَبْلُغْ عَمِّي السَّلَامَ وَ قُلْ لَا عَدِمْتُ إِشْفَاقَكَ وَ تَحِيَّتَكَ وَ قَدْ عَرَفْتُ مَشُورَتَكَ وَ لِرَأْيِكَ فَضْلَهُ، إِنَّ فَاطِمَةَ بَنَتْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً، مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةٌ وَ عَنِ مِيرَاثِهَا مَدْفُوعَةٌ، لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَصِيَّتُهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَا رُعِيَ فِيهَا حَقُّهُ وَ لَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ مِنَ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِمًا وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا عَمِّ أَنْ تَسْمَحَ لِي بِتَزَوُّجِ مَا أَشْرَتْ بِهِ فَإِنَّهَا وَصَّيْتَنِي بِسِتْرِ أَمْرِهَا.

قال:

فَلَمَّا أَتَى الْعَبَّاسُ رَسُولَهُ بِمَا قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

يَعْرِفُ اللَّهُ لِبَنِي أَخِي فَإِنَّهُ لَمَعْفُورٌ لَهُ إِنَّ رَأَى ابْنَ أَخِي لَا يُطْعَنُ فِيهِ، إِنَّهُ لَمْ يُوَلَّدْ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ مَوْلُودٌ أَعْظَمَ بَرَكَةً مِنْ عَلِيٍّ إِلَّا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَزَلْ أَسْبَقَهُمْ إِلَى كُلِّ مَكْرَمَةٍ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ فَضِيلَةٍ وَ أَشَجَعَهُمْ فِي الْكُرْبِيهِهِ وَ أَشَدَّهُمْ جِهَادًا لِلْأَعْدَاءِ فِي نُصْرَةِ الْخَنِيْفِيَّةِ وَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ.

در کتاب امالی شیخ طوسی (۶۰۳) با چند واسطه از امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارشان از عمار بن یاسر روایت می‌کند که گفت:

در آن مرضی که فاطمه زهرا سلام الله علیها به شهادت رسید و حال او سنگین شد و عباس بن عبدالمطلب برای عیادت آن حضرت آمد به عباس گفتند:

حال حضرت فاطمه سلام الله علیها سنگین است و کسی نزد او نمی‌رود. عباس به سوی خانه‌ی خود بازگشت و شخصی را نزد حضرت علی علیه السلام فرستاد و گفت:

از قول من به حضرت امیر علیه السلام بگو: عمومی تو به تو سلام می‌رساند و می‌گوید:

به خدا قسم که غم و اندوه حبیبیه و نور چشم رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و نور چشم من، مرا به شدت رنج می‌دهد، من این طور گمان می‌کنم آن بانو زودتر از همه‌ی ما به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ملحق شود و خدا او را برمی‌گزیند و به رحمت خود نزدیک می‌کند.

فدایت شوم اگر فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به شهادت برسد مهاجرین و انصار را آگاه کن تا برای تشییع جنازه‌اش و نماز خواندن بر بدنش حاضر شوند و ثواب ببرند، زیرا این عمل باعث سرافرازی دین می‌شود.
راوی می‌گوید:

من در حضور حضرت امیر علیه السلام بودم که به فرستاده‌ی عباس بن عبدالمطلب فرمود:

سلام مرا به عمویم برسان و به وی بگو: لطف و مرحمت تو زیاد شود، من از مشورت تو آگاه شدم، رأی و نظریه‌ی تو بسیار نیکو است. ولی فاطمه دختر پیغمبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ دائماً مظلوم، از حق خود ممنوع، از میراث خویشتن محروم بوده‌ست. ملاحظه‌ی آن وصیتی را که پیامبر درباره‌اش کرده نمودند. حق آن حضرت و حق خدا را رعایت نکردند، کافیت که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد.

ای عمو! من از تو خواهش می‌کنم از این مطلبی که گفתי صرف نظر فرمایی، زیرا فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به من وصیت کرده که امر شهادت او را پوشیده بدارم.

زمانی که فرستاده‌ی عباس نزد او بازگشت و جواب حضرت امیر علیه السلام را برای وی شرح داد عباس گفت:

خدا برادرزاده‌ی مرا بیامرزد، زیرا رأی برادرزاده‌ی من عیبی ندارد، غیر از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نوزادی برای عبدالمطلب متولد نشد که از لحاظ خیر و برکت از حضرت علی علیه السلام بزرگتر باشد، حقاً که حضرت علی علیه السلام در هر بزرگواری و فضیلتی بر همه‌ی آنان سبقت گرفت، ایشان از همه شجاع‌تر و درباره‌ی نصرت دین خدا از همه بیشتر با دشمنان جهاد نمود. علی اولین کسیست که به خدا و رسول ایمان آورد.

[روایت شماره] (۳۹)

[الخصال] مُحَمَّدُ بْنُ عُمَيْرِ الْبُغْدَادِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ بِهِمْ يُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَ بِهِمْ يُنْصَرُّونَ: أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ حَذِيفَةُ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ شَهِدُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ.

[رجال الكشي] جبرئیل بن أحمد، عن الحسين بن خرداد، عن ابن فضال، عن ثعلبة، عن زرارة، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن جدّه: مثله.

در کتاب خصال (۶۰۴) با چند واسطه از حضرت امیر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

زمین به خاطر هفت نفر خلق شده که مردم به واسطه‌ی آنان رزق و روزی داده می‌شوند و باران برای آنان می‌آید و یاری می‌شوند. (آن هفت نفر عبارتند از: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

من امام آنان هستم، ایشان بودند که بر بدن فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها نماز خواندند.

در رجال کشی صفحه‌ی ۶ حدیث ۱۳ مثل این حدیث با کمی اختلاف در لفظ آمده‌ست.

[روایت شماره] (۴۰)

[المجالس للمفید] [الأمالی للشیخ الطوسی] [المفید]: عَنِ الصَّدُوقِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الرَّازِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَرَمَرَازِيِّ، (۶۰۵) عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَصَّتْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا وَيُخْفِيَ خَبَرَهَا وَلَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا، فَفَعَلَ ذَلِكَ وَكَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ وَتُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمَيْسَ رَحِمَهَا اللَّهُ، عَلَى اسْتِشْرَارِ بِدَلِّكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ، فَلَمَّا حَضَرَ رَتُّهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَيَدْفِنَهَا لَيْلًا وَيَعْفَى قَبْرَهَا، فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَفَنَهَا وَعَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا.

فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ، هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ، فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ وَحَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَحَبِيبَتِكَ وَقُرَّةِ عَيْنِكَ وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِثَةِ فِي الشَّرِّ بِبِقِيعِكَ، الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُورَةَ الْحَاقِّ بِحُكِّكَ، قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَبْرِي وَضَعْفِ عَنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنْ فِي النَّاسِ لِي بِسَيِّئَتِكَ وَالْحُزْنِ الَّذِي حِيلَ بِي لِفِرَاقِكَ، مَوْضِعَ التَّعْزِي وَلَقَدْ وَسَّدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ، بَعِيدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَى صِدْرِي وَعَمَّضْتُكَ بِيَدِي وَتَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي.

نَعَمْ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمَ الْقَبُولُ، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۶۰۶)، قَدْ اسْتُرْجَعَتِ الْوُدَيْعَةُ وَأُخِذَتِ الرَّهِينَةُ وَاخْتَلَسَتِ الرَّهَاءُ، فَمَا أَقْبَحَ الْخُضْرَاءُ وَالْغُبْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

أَمَّا حُزْنِي فَسِرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمَسْرَهْدٌ، لَا يَبْرُحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي فِيهَا أَنْتَ مُقِيمٌ، كَمَيْدٌ مُقَيِّحٌ وَهَمٌّ مُهَيِّجٌ، سُرْعَانَ مَا فَزَّقَ [اللَّهُ] بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو وَسَيُتَبُّكَ ابْنَتُكَ بِتَظَاهِرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ وَعَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا فَاسْتَحْبِرْهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلَجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَنِي سَبِيلًا وَتَقُولُ وَ«يُحْكَمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (۶۰۷).

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُودَعٌ لَا سِيَمَ (۶۰۸) وَلَا قَالٍ، فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنِّي بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ وَلَوْلَا عَلَيْهِ الْمُسْتَتُولِينَ عَلَيْنَا، لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرَامًا وَالتَّلْبُثُ عِنْدَهُ مَعْكُوفًا وَلَا عَوْلَتْ إِعْوَالَ الثُّكْلَى عَلَى جَلِيلِ الرَّزِيَّةِ، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ بِنْتُكَ سِرًّا وَبِهْتَضَمَ حَقُّهَا قَهْرًا وَيَمْنَعُ إِرْتِهَا جَهْرًا وَلَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ وَلَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذِّكْرُ، فَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَفِيكَ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ، فَصَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

در کتاب مجالس و امالی شیخ مفید (۶۰۹) با چند واسطه از حضرت امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

هنگامی که فاطمه دختر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مریض شد به حضرت امیر علیه السلام وصیت کرد که موضوع مرض وی را مخفی ندارد و احدی را از مریضی او باخبر ننماید.

حضرت علی علیه السلام به وصیت او عمل کرده و شخصاً خود آن بزرگوار پرستاری فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را عهده دار بود و اسما بنت عمیس راجع به پرستاری فاطمه سلام الله علیها طبق وصیت آن حضرت، به امیرالمؤمنین علی علیه السلام کمک می‌کرد. وقتی موقع شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها فرا رسید وصیت کرد که حضرت امیر علیه السلام متصدی امر آن بانو شود، شبانه او را دفن کند و قبر مطهرش را مخفی نماید.

حضرت علی علیه السلام این وصیت را پذیرفت و شبانه او را به خاک سپرد و قبرش را مخفی نمود.

هنگامی که از دفن فاطمه فارغ شد، ناگهان حزن و اندوه شدیدی به حضرتش هجوم آورد و اشک از چشمانش سرازیر شد و چهره‌ی خود را به سوی قبر رسول خدا بازگردانید و گفت:

سلام من بر تو باد ای رسول خدا! و سلام بر تو از سوی دخترت و نور چشمت که به زیارت آمده، همان که در بقعات زیر خاک آرمی ده است و خداوند برای او چنان خواست که هر چه زودتر به تو ملحق شود. ای رسول خدا! صبرم از فراق دختر برگزیده‌ات کاهش یافته و شکیبایی من از دوری سرور زنان از دست رفته، جز آنکه همان گونه که در مصیبت جانگداز تو شکیبایی ورزیدم در اینجا نیز صبر پیشه کنم، چرا که من خود با دست خویش تو را در قبر نهادم و (به هنگام جان دادن سر در آغوش من داشتی آن طور که) جان تو از میان سینه و گلوی من گذشت.

آری در کتاب خدا برای من برترین پذیرش و تحمّل آمده است که فرموده:

«ما همه از خداییم و همگی به سوی او بازمی‌گردیم» (۶۱۰). امانت بازگردانده و گروگان تحویل داده و زهرا از دستم ربوده شد، ای رسول خدا! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می‌کند.

راجع به اندوهم چه بگویم که همیشگیست و شبم که به بیداری می‌گذرد و غم از دل من، رخت بر نمی‌بندد تا خداوند خانه‌ای را که تو در آن اقامت داری (بهشت برین) برایم برگزیند. غصه‌ای دارم جگرسوز و اندوهی شورانگیز، چه زود میان ما جدایی افتاد و تنها به خدا شکایت می‌برم.

به زودی دخترت تو را، از همدست شدن امت علیّه من خبر می‌دهد، پس به اصرار از او پیرس و احوال را از او جویا شو که چه بسا سوزها داشت که در سینه‌اش می‌جوشید و راهی برای شرح و بیرون ریختن آن نداشت و اکنون خواهد گفت و خدا داوری خواهد کرد و او بهترین داوران است.

سلام بر شما سلام وداع کننده‌ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، که اگر بازگردم از روی دلتنگی نیست و اگر بمانم از بدگمانی نسبت به آنچه خداوند به صابران وعده داده، نمی‌باشد. باز هم شکیبایی مبارک‌تر و زیباتر است که اگر بیم غلبه چیره شوندگان نمی‌بود برای همیشه در اینجا می‌ماندم و درنگ می‌نمودم و بر این مصیبت بزرگ چونان زنان عزیز مرده شیون می‌کردم، همچنان که خداوند نظاره می‌فرماید، دخترت پنهانی به خاک سپرده می‌شود و حقش پایمال و از ارثش ممنوع می‌گردد با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته‌ست. ای رسول خدا، شکایت نزد خداوند بلند مرتبه برده می‌شود و بهترین صبر و دلداری و عزاداری درباره‌ی توست، درود و رحمت و برکات خداوند یکتا و آفریدگار جهانیان بر تو و او باد!

[روایت شماره] (۴۱)

عُيُونُ الْمُعْجَزَاتِ لِلسَّيِّدِ الْمُرْتَضَى رَحِمَهُ اللهُ: رَوَى أَنَّ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللهِ عَلَيْهَا تُؤَفِّيْتُ وَ لَهَا ثَمَانُ عَشْرَةَ سِنَةً وَ شَهْرَانِ وَ أَقَامْتُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَمْسِيَّةً وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ رَوَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ تَوَلَّى عُشَلَهَا وَ تَكْفِينَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَخْرَجَهَا وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فِي اللَّيْلِ وَ صَلُّوا عَلَيْهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ وَ دَفَنَهَا فِي الْبُقْعِ وَ جِدَّدَ أَرْبَعِينَ قَبْرًا فَاسْتَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ قَبْرَهَا فَأَصْبَحَ النَّاسُ وَ لَمْ يَعْصَهُ هُمْ بَعْضًا وَ قَالُوا: إِنَّ نَبِيَّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَلَّفَ بِنْتًا وَ لَمْ نَحْضُرْ وَفَاتَهَا وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ دَفَنَهَا وَ لَا نَعْرِفُ قَبْرَهَا فَتَزُورُهَا.

فَقَالَ مَنْ تَوَلَّى الْأَمْرَ: هَاتُوا مِنْ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ تَبَشُّ هَذِهِ الْقُبُورَ، حَتَّى نَجِدَ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللهِ عَلَيْهَا فَصَلِّ لِي عَلَيْهَا وَ نَزُورْ قَبْرَهَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَرَجَ مُعْصَبًا قَدِ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ قَدْ تَقَلَّدَ سَيْفَهُ ذَا الْفَقَارِ حَتَّى بَلَغَ الْبُقْعِ وَ قَدِ اجْتَمَعُوا فِيهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَوْ تَبَشُّتُمْ قَبْرًا مِنْ هَذِهِ الْقُبُورِ لَوْضَعْتُ السَّيْفَ فِيكُمْ، فَتَوَلَّى الْقَوْمُ عَنِ الْبُقْعِ.

سید مرتضی در کتاب عیون المعجزات (۶۱۱) می‌نگارد روایت شده:

سنّ حضرت زهراى اطهر سلام الله عليها در موقع شهادت هجده سال و دو ماه بود و بعد از پیغمبر خدا مدت ۷۵ روز و روایت شده

که ۴۰ روز زنده بودند.

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام متصدی غسل و کفن آن بانو شد. جنازه‌ی آن بانوی مظلومه را شبانه با امام حسن و امام حسین علیهما السلام خارج نموده، نماز بر بدنش خواندند کسی را از این جریان آگاه نمودند، بدن مقدّسش را در بقیع دفن کرد، صورت چهل قبر تشکیل داد تا قبر او تشخیص داده نشود. وقتی مردم شنیدند یکدیگر را ملامت و سرزنش کردند و گفتند:

بیغمبر ما، یک دختر به جای نهاد و ما موقع فوت و نماز و دفن او حاضر نشدیم و قبر او را نمی‌دانیم که زیارتش کنیم؟! آن کسی که متصدی امر خلافت بود گفت:

زنان مسلمین را بیاورید تا این قبرها را بشکافند و ما جنازه‌ی فاطمه سلام الله علیها را پیدا کنیم و بر آن نماز بخوانیم و قبرش را زیارت نماییم.

موقعی که این سخن به گوش حضرت امیر علیه السلام رسید در حالی خارج شد که خشمناک و چشمان مبارکش سرخ و ذوالفقار را حمایل کرده بود. با همین حالت آمد تا وارد بقیع که آنان اجتماع کرده بودند شد، آنگاه فرمود:

اگر یکی از این قبرها را بشکافید این شمشیر را در میان شما می‌گذارم (و همه را از دم شمشیر می‌گذرانم) پس از این جریان بود که آن گروه از بقیع خارج شدند.

[روایت شماره] (۴۲)

[تهذیب الأحکام] سَلِمَةُ بِنْتُ الْخَطَّابِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسَيِّبَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَوَّلِ مَنْ جُعِلَ لَهُ النَّعْشُ؟

فَقَالَ:

فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

در کتاب تهذیب (۶۱۲) با چند واسطه از سلیمان بن خالد روایت می‌کند که گفت:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جویا شدم، اولین تابوت را برای چه کسی ساختند؟ فرمود:

برای حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

[روایت شماره] (۴۳)

[تهذیب الأحکام] سَلِمَةُ بِنْتُ الْخَطَّابِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَدَّاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

أَوَّلُ نَعْشٍ أُحْدِثَ فِي الْإِسْلَامِ نَعْشُ فَاطِمَةَ إِنَّهَا اشْتَكَّتْ شَكْوَتَهَا الَّتِي قُبِضَتْ فِيهَا وَقَالَتْ لِأَسْمَاءَ: إِنِّي نَحِلْتُ وَذَهَبَ لِحِمِي أَلَا تَجْعَلِينَ لِي شَيْئًا يَسْتُرْنِي؟

قَالَتْ أَسْمَاءُ: إِنِّي إِذْ كُنْتُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ رَأَيْتُهُمْ يَصْنَعُونَ شَيْئًا أَفَلَا أَصْنَعُ لَكَ فَإِنْ أَعْجَبَكَ أَصْنَعُ لَكَ؟

قَالَتْ:

نَعَمْ فَدَعَتْ بِسَرِيرٍ فَأَكْبَتْهُ لَوْجِهِ، ثُمَّ دَعَتْ بِجَرَائِدٍ فَسَدَّدَتْهُ عَلَى قَوَائِمِهِ ثُمَّ جَلَلَتْهُ تَوْبًا فَقَالَتْ:

هَكَذَا رَأَيْتُهُمْ يَصْنَعُونَ فَقَالَتْ: أَصْنَعِي لِي مِثْلَهُ اسْتُرْنِي سَرَّكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.

نیز در همان کتاب (۶۱۳) از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد تابوت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بود. زیرا آن بانو در آن بیماری که از دنیا رفت به اسماء فرمود:

من لاغر شده‌ام و گوشت بدنم از بین رفته است، آیا یک چیزی که بدنم را بپوشاند برای من درست نمی‌کنی؟ اسماء گفت: آن موقعی که من در حبشه بودم یک نوع تابوت می‌ساختند، اگر مایل باشی من شکل آن را به تو نشان دهم؟ فرمود:

مانعی ندارد. اسماء گفت:

یک تختی را آوردند، آنگاه آن تخت را برعکس به روی زمین نهاد، دستور داد تا شاخه‌های خرمایی هم آوردند، آن شاخه‌های خرما را به پایه‌های آن تخت تابید و یکپارچه روی آنها انداخت و گفت: این شکل همان تابوتیست که من دیدم. فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها فرمود:

نظیر این تابوت را برای من بساز و بدنم را به وسیله‌ی آن بپوشان! خدا بدن تو را از آتش محفوظ بدارد!

[روایت شماره] (۴۴)

مِنْ بَعْضِ كُتُبِ الْمَنَاقِبِ الْقَدِيمَةِ: اِخْتَلَفَ الرِّوَايَاتُ فِي وَقْتِ وَفَاتِهَا فِي رِوَايَةِ أَنَّهَا بَقِيَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَهْرَيْنِ. وَفِي رِوَايَةٍ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَفِي رِوَايَةٍ مِائَةَ يَوْمٍ وَفِي رِوَايَةٍ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ.

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْعَاصِمِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ فَاطِمَةَ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا لَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا تَقُولُ: وَالْأَبْيَاهُ مِنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ، وَالْأَبْنَاءُ جِنَانُ الْخُلْدِ مَثْوَاهُ، وَالْأَبْنَاةُ يُكْرِمُهُ رَبُّهُ إِذَا آتَاهُ، يَا أَبْنَاةَ الرَّبِّ وَالرُّسُلُ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ حِينَ تَلْقَاهُ.

فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْثِيهَا: «لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ» الْأَبْيَاتِ. وَذَكَرَ الْحَاكِمُ أَنَّ فَاطِمَةَ لَمَّا مَاتَتْ أَنْشَأَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ

يَا لَيْتَهَا حَرَجَتْ مَعَ الزَّفْرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا

أَبُوكِي مَخَافَةً أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

وَعَنْ سَيِّدِ الْحُفَاطِ أَبِي مَنْصُورِ الدَّيْلَمِيِّ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ دَخَلَ عَلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَعِنْدَهُ الْكَلْبِيُّ، فَقَالَ هِشَامٌ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! كَمْ بَلَغَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ السَّنِّ؟ فَقَالَ:

بَلَغَتْ ثَلَاثِينَ فَقَالَ لِلْكَلْبِيِّ: مَا تَقُولُ؟

قَالَ:

بَلَغَتْ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ، فَقَالَ هِشَامٌ لِعَبْدِ اللَّهِ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ الْكَلْبِيُّ؟

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَلْنِي عَنْ أُمِّي فَأَنَا أَعْلَمُ بِهَا وَ سَلِ الْكَلْبِيُّ عَنْ أُمِّهِ فَهُوَ أَعْلَمُ بِهَا.

وَعَنِ الْعَاصِمِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:

تُوْفِيَتْ فَاطِمَةُ سَلامِ اللهِ عَلَيْهَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَثَلَاثِ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَهِيَ بِنْتُ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ أَوْ نَحْوَهَا.

وَ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللهِ بْنُ مُنَدَّةٍ الْأَصَيْفَهَانِيُّ فِي كِتَابِ الْمَعْرِفَةِ أَنَّ عَلِيًّا تَزَوَّجَ فَاطِمَةَ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَنَةٍ مِنَ الْهَجْرَةِ وَبَنَى بِهَا بَعْدَ ذَلِكَ بِنَحْوِ مِنْ سَنَةٍ وَوَلَدَتْ لِعَلِيِّ الْحَسَنَ وَالثَّوْبَانَ وَالمُحْسِنَ وَ أُمُّ كَلْتُومِ الْكُبْرَى وَ زَيْنَبُ الْكُبْرَى:

وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ: تُوْفِيَتْ وَ لَهَا ثَمَانٌ وَعِشْرُونَ سَنَةً وَ قِيلَ: سَبْعٌ وَعِشْرُونَ سَنَةً وَ فِي رِوَايَةٍ أَنَّهَا وُلِدَتْ عَلَى رَأْسِ سَنَةٍ إِحْدَى وَ أَرْبَعِينَ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَكُونُ سِنُهَا عَلَى هَذَا ثَلَاثًا وَعِشْرِينَ وَ الْأَكْثَرُ عَلَى أَنَّهَا كَانَتْ بِنْتُ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ أَوْ ثَلَاثِينَ.

وَ ذَكَرَ وَهْبُ بْنُ مُتَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهَا بَقِيَتْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بَعْدَهُ وَ فِي رِوَايَةٍ سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ سَأَقَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْحَدِيثَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: لَمَّا تُوْفِيَتْ سَلامِ اللهِ عَلَيْهَا شَفَّتْ أَسْمَاءُ جَبِيهَا وَ خَرَجَتْ فَتَلَقَّاهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَا: أَيْنَ أُمَّنَا؟ فَسَكَتَتْ فَدَخَلَا الْبَيْتَ فَإِذَا هِيَ مُمْتَدَّةٌ فَحَرَكَهَا الْحُسَيْنُ فَإِذَا هِيَ مَيِّتَةٌ، فَقَالَ:

يَا أَخَاهُ أَجْرَكَ اللهُ فِي الْوَالِدَةِ وَ خَرَجَا يُنَادِيَانِ: يَا مُحَمَّدَاهُ يَا أَحْمَدَاهُ الْيَوْمَ جُدُّ لَنَا مَوْتُكَ إِذْ مَاتَتْ أُمَّنَا.

ثُمَّ أَخْبَرَنَا عَلِيًّا وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَعُشِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ ثُمَّ أَفَاقَ فَحَمَلَهَا حَتَّى أَذْخَلَهَا بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ عِنْدَ رَأْسِهَا أَسْمَاءُ تَبْكِي وَ تَقُولُ: وَآيَتَامَى مُحَمَّدٍ، كُنَّا نَتَعَزَّى فَاطِمَةَ بَعْدَ مَوْتِ حَيْدُكُمَا فَبِمَنْ نَتَعَزَّى بَعْدَهَا فَكَشَفَ عَلِيُّ عَن وَجْهِهَا فَإِذَا بَرُفَعُهُ عِنْدَ رَأْسِهَا فَانظُرْ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ «أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (۶۱۴) يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ زَوْجَتِي اللهُ مِنْكَ لِأَكُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حُطِنِي وَ غَسَلْنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَدَلَّ عَلِيٌّ وَ أَدْفَنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلَمُ أَحَدًا وَ أَسْتَوْدِعُكَ اللهُ وَ أَقْرَأُ عَلَى وُلْدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَلَمَّا جَنَّ اللَّيْلُ غَسَلَهَا عَلِيُّ وَ وَضَعَهَا عَلَى السَّرِيرِ وَ قَالَ لِلْحَسَنِ: ادْعُ لِي أَبَا ذَرٍّ فَدَعَاهُ فَحَمَلَاهُ إِلَى الْمُصَلَّى، فَصَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَنَادَى: هَذِهِ بِنْتُ نَبِيِّكَ فَاطِمَةُ أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، فَأَضَاءَتِ الْأَرْضُ مِثْلًا فِي مِثْلِ فَلَمَّا أَرَادُوا أَنْ يَدْفِنُوهَا نُوذُوا مِنْ بُعْعِهِ مِنَ الْبُقْعِ إِلَى الْإِلَى فَصَدُّ رُفِعَ تَزْبُتُهَا مِنِّي فَانظُرُوا فَإِذَا هِيَ بِقَبْرِ مُحَمَّدٍ، فَحَمَلُوا السَّرِيرَ إِلَيْهَا فَدَفَنُوهَا فَجَلَسَ عَلِيُّ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ فَقَالَ:

يَا أَرْضُ! اسْتَوْدِعْتِكِ وَ دِيْعَتِي، هَذِهِ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ فَوَدِي مِنْهَا: يَا عَلِيُّ أَنَا أَرْفُقُ بِهَا مِنْكَ فَارْجِعْ وَ لَا تَهْتَمَّ فَارْجِعْ وَ انْسُدَّ الْقَبْرُ وَ اسْتَوَى بِالْأَرْضِ فَلَمْ يُعْلَمْ أَيْنَ كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

در بعضی از کتب مناقب قدیمی می نویسند:

راجع به موقع شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها اختلاف است.

در یک روایت می گوید:

آن بانوی معظمه بعد از پدر بزرگوارش، مدت دو ماه زنده بودند.

در روایت دیگری می گوید:

مدت سه ماه زنده بود. در یک روایت است که مدت ۱۰۰ روز و در حدیث دیگری می گوید:

مدت هشت ماه بعد از شهادت پدرش باقی بود.

و علی بن احمد عاصمی با اسناد خود روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و او از پدران بزرگوارش: و آنها از

حضرت علی علیه السلام روایت کردند که فرمود:

همانا چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید، حضرت فاطمه سلام الله علیها (در رثای آن حضرت) می‌فرمود: ای پدر! چقدر به پروردگارت نزدیک بودی، ای پدر! بهشت جاویدان جایگاه تو است، ای پدر! وقتی بر خدایت وارد شدی او تو را اکرام کرد، ای پدر! پروردگار و همه‌ی رسولان الهی وقتی تو را ملاقات نمودند بر تو سلام کردند.

پس چون حضرت فاطمه سلام الله علیها به شهادت رسید، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در رثای او می‌فرمود: «برای هر جمع دوستانی جداییست...» ادامه‌ی ابیات که قبلاً آمده‌ست.

حاکم روایت می‌کند:

هنگامی که حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به شهادت رسید حضرت امیر علیه السلام این اشعار را سرود:

جان من با ناله‌های خود حبس شده، ای کاش جان من با ناله‌هایم خارج می‌شد.

بعد از تو خیری در زندگانی نخواهد بود، جز این نیست که از خوف طولانی شدن زندگیم می‌گیریم.

و از سید الحفظ ابی منصور دیلمی نقل شده که او با اسناد خود نقل می‌کند:

همانا عبدالله بن حسن بر هشام بن عبدالملک وارد شد و در آن هنگام کلبی نزد او (هشام) بود، پس هشام به عبدالله بن حسن گفت: ای ابامحمد! سن فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چقدر بود؟ گفت:

سن او به سی سال می‌رسید، پس از آن هشام به کلبی گفت:

تو چه می‌گویی؟

گفت:

به سی و پنج سال رسیده، هشام (بار دیگر) متوجه عبدالله شد و گفت:

آیا می‌شنوی کلبی چه می‌گوید؟ عبدالله گفت:

ای امیرالمؤمنین از من درباره‌ی مادرم سؤال کن، (چرا که) من آگاه‌تر باشم به مادر خودم و از کلبی درباره‌ی مادر خودش سؤال کن، (زیرا) او به مادر خود آگاه‌تر است.

و از عاصمی با اسناد خود نقل شده که از محمد بن عمر نقل کرده‌اند که گفت:

فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سه شب از ماه رمضان گذشته بود که به شهادت رسید و او در آن زمان بیست و نه ساله یا مانند آن بود.

و ابو عبدالله بن منده الإصفهانی در کتاب «المعرفة» ذکر کرده است که حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه سلام الله علیها را در مدینه به عقد خود درآورد. پس از آنکه یک سال از هجرت گذشته بود و حدود یک سال بعد او را به خانه برد و حضرت فاطمه سلام الله علیها برای حضرت علی علیه السلام این فرزندان را آورد:

حسن و حسین و محسن: و ام کلثوم کبری و حضرت زینب کبری علیهما السلام.

و محمد بن اسحاق گفته: حضرت فاطمه سلام الله علیها در حالی به شهادت رسید که بیست و هشت سال داشت و قول دیگری هست که آن بانو بیست و هفت ساله بود و در روایتی آمده که آن حضرت زمانی متولد شد که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چهار و یک ساله بود، پس بنابراین قول، سن شریف آن حضرت بیست و سه سال می‌باشد و اکثر روایات دلالت دارد بر اینکه آن حضرت بیست و نه ساله یا سی ساله بود.

و هب بن مئنه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت:

حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها مدّت چهل روز و به قولی شش ماه بعد از پدر بزرگوارش زنده بود، تا آنجا که می‌گوید: موقعی که فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها به شهادت رسید اسماء گریبان خود را پاره کرد و خارج شد، آنگاه با حضرت حسنین علیهما السلام مصادف شد، ایشان به وی فرمودند:

مادر ما کجاست؟

اسماء جوابی نگفت. وقتی آنان وارد خانه شدند دیدند مادر بزرگوارشان خوابیده‌ست. وقتی امام حسین علیه السلام مادر خود را حرکت داد، دید به شهادت رسیده‌ست. سپس به حضرت امام حسن علیه السلام گفت: برادر جان! خدا برای شهادت مادرت زهراء، به تو اجر عطا کند! آنگاه در حالی خارج شدند که می‌فرمودند:

«یا محمّده، یا محمّده!».

امروز به علت شهادت مادرمان، مصیبت شما برای ما تجدید شد. پس از این جریان متوجّه حضرت امیر علیه السلام شدند که ایشان در مسجد بودند و آن حضرت را از شهادت مادرشان آگاه نمودند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شنیدن این خبر دلخراش غش کرد، آب به صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد، آنگاه حسنین علیهما السلام را برداشت و داخل خانه‌ی حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها شد. اسماء را دید که بالای سر حضرت زهرا سلام الله علیها نشسته و گریه می‌کند و می‌گوید:

یتیمان حضرت محمّد چه کنند، بعد از شهادت جدّ شما، دل ما به فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خوش بود بعد از فاطمه به چه کسی دل خوش کنیم!!

آنگاه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام صورت مبارک فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را باز کرد رقعته‌ای نزد سر آن بانوی معظّمه یافت که در آن نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، این آن وصیتت است که فاطمه دختر پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرده:

فاطمه شهادت می‌دهد که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، حضرت محمّد بنده و پیامبر خدا می‌باشد. بهشت و دوزخ بر حق است، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نخواهد بود، خدا تمامی افرادی را که در قبرها مدفونند برانگیخته خواهد کرد. یا علی! من فاطمه دختر حضرت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌باشم. خدا مرا دنیا و آخرت برای تو تزویج نمود. یا علی! تو از دیگران بر من، مقدّم هستی. مرا حنوط کن، غسل بده، شبانه دفن کن، شبانه بر بدنم نماز بگذار، شبانه به خاکم بسپار، احدی را از فوت من آگاه ننمای، من تو را به خدا می‌سپارم و تا روز قیامت به فرزندانم سلام می‌رسانم».

موقعی که شب فرا رسید حضرت امیر علیه السلام بدن مقدّس حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها را غسل داد و در میان تابوت نهاد و به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

ابوذر را بیاور، وقتی ابوذر آمد بدن مقدّس آن بانوی مظلومه را در محل نماز آوردند و بر بدن او نماز خواند، آنگاه دست‌های مبارک خود را به جانب آسمان بلند کرده و فرمود:

پروردگارا! این دختر پیغمبر تو می‌باشد که تو او را از دنیای ظلمانی به طرف نور بردی و سپس زمین (به اندازه‌ی) میل در میل (۶۱۵) نورانی شد.

هنگامی که تصمیم گرفتند آن بانو را دفن کنند صدایی از یکی از بقعه‌های بقیع شنیدند که می‌فرمود:

«الَّتِي! الَّتِي!» یعنی بیا به سوی من! بیا به سوی من! زیرا تربت و خاک وی از من گرفته شده‌ست. وقتی نگاه کردند با قبری کنده و آماده مواجه شدند. تابوت را به سوی آن قبر بردند و آن معظّمه را در میان آن دفن نمودند. سپس حضرت امیر علیه السلام بر لب

قبر نشست و فرمود:

ای قبر! من امانت خود را به تو می‌سپارم، این دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. ناگاه ندایی شنیدند که می‌فرمود: یا علی! من از تو، به وی مهربان ترم. برگرد و مهموم مباش! حضرت علی علیه السلام بازگشت و قبر را مسدود و با زمین مساوی نمود. آن قبر تا قیامت معلوم نخواهد شد.

[روایت شماره] (۴۵)

أَقُولُ: قَالَ أَبُو الْفَرَجِ فِي مَقَاتِلِ الطَّالِبِيِّينَ: كَانَتْ وَفَاةُ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمُدَّةٍ يُخْتَلَفُ فِي مَبْلَغِهَا فَالْمُكْتَبِيُّ يَقُولُ: ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَالْمَقْلُّ يَقُولُ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا- أَنَّ الثَّبْتَ فِي ذَلِكَ مَا رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهَا تُوْفِيَتْ بَعْدَهُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَارِثِ، عَنِ ابْنِ سَعْدٍ، عَنِ الْوَاقِدِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

مؤلف گوید:

ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین (۶۱۶) می‌نویسد:

درباره‌ی اینکه حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها چقدر بعد از پدر بزرگوارش زنده بود اختلاف است، حداکثر آن را هشت ماه و حداقل آن چهل روز نوشته‌اند.

ولی آنچه که صحیح و ثابت به نظر می‌رسد این است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده:

آن بانوی مظلومه مدت سه ماه زنده بود.

[روایت شماره] (۴۶)

[المصباح للكفعمي] [المصباحين] فِي الثَّلَاثِ مِنْ جُمَادَى الْأَخْرَى كَانَ وَفَاةُ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا سَنَةَ إِخْدَى عَشْرَةَ.

در کتاب مصباح کفعمی (۶۱۷) می‌نگارد:

شهادت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در روز سوم ماه جمادی الثانی سال ۱۱ قمری واقع شد.

[روایت شماره] (۴۷)

[المصباحين] فِي الْيَوْمِ الْخَادِي وَالْعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ كَانَتْ وَفَاةُ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي قَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ.

بیان: أقول لا- يمكن التطبيق بين أكثر تواريخ الولادة و الوفاة و مدّة عمرها الشريف و لا- بين تواريخ الوفاة و بين ما مرّ في الخبر الصحيح أنّها سلام الله عليها عاشت بعد أبيها خمسة و سبعين يوماً إذ لو كان وفاة الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الثَّامِنِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ صَفَرٍ كَانَ عَلَى هَذَا وَفَاتِهَا فِي أَوَاسِطِ جُمَادَى الْأُولَى وَ لَوْ كَانَ فِي ثَانِي عَشْرِ رِيْبِ الْأَوَّلِ كَمَا تَرَوِيهِ الْعَامَّةُ كَانَ وَفَاتِهَا فِي أَوَاسِرِ جُمَادَى الْأُولَى وَ مَا رَوَاهُ أَبُو الْفَرَجِ، عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ كَوْنِ مَكْتَبِهَا بَعْدَهُ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ يُمْكِنُ تَطْبِيقَهُ عَلَى مَا هُوَ الْمَشْهُورُ مِنْ كَوْنِ وَفَاتِهَا فِي ثَالِثِ جُمَادَى الْآخِرَةِ وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ أَيْضاً مَا مَرَّ مِنْ خَبَرِ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَوَايَةِ الطَّبْرِيِّ بِأَن يَكُونُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِلْأَيَّامِ الزَّائِدَةِ لِقَلَّتْهَا وَاللَّهُ يَعْلَمُ.

در کتاب مصباح (۶۱۸) می‌نگارد:

شهادت حضرت زهراى مظلومه سلام الله عليها بنا بر قول ابن عباس در روز بیست و یکم ماه رجب بود.

مؤلف گوید:

اکثر تواریخ راجع به ولادت و شهادت و مدّت عمر شریف حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها با یکدیگر قابل تطبیق نیستند. نیز تواریخ شهادت آن بانوی معظّمه با آن روایت صحیحی که از امام محمّد باقر علیه السلام قبلاً گذشت و فرمود: مدّت عمر آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش ۷۵ روز بود تطبیق نمی‌کند. زیرا اگر شهادت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در روز ۲۸ ماه صفر بوده باشد شهادت حضرت زهراى مظلومه سلام الله علیها در اواسط ماه جمادى الاولى بوده‌ست. اگر شهادت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنانچه اهل تسنن می‌گویند در روز ۱۲ ماه ربیع الاول بوده باشد شهادت حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در اواخر ماه جمادى الاولى بوده‌ست.

آن روایتی که ابوالفرج از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام نقل کرده که آن بانوی معظّمه سه ماه بعد از پدرش زنده بود، را می‌توان با روایت مشهوری که شهادت آن حضرت در سوّم ماه جمادى الثانی بوده است را تطبیق کرد و آن روایتی که ابوبصیر به روایت طبری از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده است نیز این موضوع را تأیید می‌نماید و ممکن است که معترض آن چند روز زیادی نشده باشد.

[روایت شماره] (۴۸)

أَقُولُ: فِي الدِّيَوَانِ الْمُنْسُوبِ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَنَّهُ أَنْشَدَ بَعْدَ وَفَاةِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللهُ عَلَيْهَا:

أَلَا هَلْ إِلَى طُولِ الْحَيَاةِ سَبِيلٌ
وَ أَنَّى وَ هَذَا الْمَوْتُ لَيْسَ يَحُولُ
وَ إِنِّي وَ إِنِ أَضْبَحْتُ بِالْمَوْتِ مُوقِنًا
فَلِي أَمَلٌ مِنْ دُونِ ذَاكَ طَوِيلٌ
وَ لِلدَّهْرِ أَلْوَانٌ تَزُوحُ وَ تَعْتَدِي
وَ إِنِ نُفُوسًا بَيْنَهُنَّ تَسِيلُ
وَ مَنزِلُ حَقِّ لَا مُعَرَّجَ دُونَهُ
لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهَا إِلَيْهِ سَبِيلٌ
فَقَطَعْتُ بِأَيَّامِ التَّعَزُّزِ ذِكْرَهُ
وَ كُلُّ عَزِيزٍ مَا هُنَاكَ ذَلِيلٌ
أَرَى عِلَلَ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرَةً
وَ صَاحِبُهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلٌ
وَ إِنِّي لَمُشْتَاقٌ إِلَيْهِ مَنْ أَحْبَبَهُ
فَهَلْ لِي إِلَيْهِ مَنْ قَدْ هَوَيْتُ سَبِيلُ
وَ إِنِّي وَ إِنِ شَطَطْتُ بِي الدَّارُ نَازِحًا
وَ قَدْ مَاتَ قَبْلِي بِالْفِرَاقِ جَمِيلٌ
فَقَدْ قَالَ فِي الْأَمْثَالِ فِي الْبَيْنِ قَائِلٌ
أَضْرَبَ بِهِ يَوْمَ الْفِرَاقِ رَحِيلٌ
لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ
وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

وَإِنَّ أفتَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ
 دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ
 وَكَيْفَ هُنَاكَ الْعَيْشُ مِنْ بَعْدِ فَقْدِهِمْ
 لَعَمْرُكَ شَيْءٌ مَا إِلَيْهِ سَبِيلٌ
 سَيُعْرَضُ عَنْ ذِكْرِي وَتُنْسَى مَوَدَّتِي
 وَيَظْهَرُ بَعْدِي لِلْخَيْلِ عَدِيلٌ
 وَلَيْسَ خَلِيلِي بِالْمَلُولِ وَلَا الَّذِي
 إِذَا غَبْتُ يَرْضَاهُ سِوَايَ بَدِيلٌ
 وَ لَكِنَّ خَلِيلِي مَنْ يَدُومُ وَصَالُهُ
 وَيَحْفَظُ سِرِّي قَلْبُهُ وَ دَخِيلٌ
 إِذَا انْقَطَعَتْ يَوْمًا مِنَ الْعَيْشِ مُدَّتِي
 فَإِنَّ بُكَاءَ الْبَاكِياتِ قَلِيلٌ
 يُرِيدُ الْفَتَى أَنْ لَا يَمُوتَ حَبِيبُهُ
 وَ لَيْسَ إِلَيَّ مَا يَتَّبِعِيهِ سَبِيلٌ
 وَ لَيْسَ جَلِيلًا رُزْءٌ مَالٍ وَ فَقْدُهُ
 وَ لَكِنَّ رُزْءَ الْأَكْرَمِينَ جَلِيلٌ
 لِذَلِكَ جَنَّبِي لَا يُؤَاتِيهِ مَضْجَعٌ
 وَ فِي الْقَلْبِ مِنْ حَزِّ الْفِرَاقِ غَلِيلٌ

بیان: خبر «أنی» محذوف و «منزل» عطف علی ألوان و «المعرج» محلُّ الإقامة و شطت الدار و نزحت: بعدت و الباء للتعدیة و التضریب مبالغه فی الضرب و البین: الفراق ای أضرب المثل الَّذی قاله القائل فی يوم الفراق الَّذی هو رحیل و المثل قوله: لكل اجتماع و فاطم مرَّحَم فاطمه لضرورة الشعر: و البدیل: البدل و دخیل الرَّجُل الَّذی یداخله فی أمورهِ و یختصُّ به «لا یؤاتیه» ای لا یوافقهِ و الغلیل: العطش.

وَ مِنْهُ: قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رِحْلَتِهَا سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا:

حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبٌ
 وَ مَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ
 حَبِيبٌ غَابَ عَنْ عَيْنِي وَ جِسْمِي
 وَ عَنْ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ

بیان: حبیب فی الموضعین خبر مبتدا محذوف أو الثانی خبر الأول.

وَ مِنْهُ: مُخَاطَبًا لَهَا بَعْدَ وَفَاتِهَا:

مَا لِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسْلِمًا
 قَبْرِ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي
 أَحَبِيبٌ مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابَنَا
 أَنْسَيْتَ بَعْدِي خُلَّةَ الْأَحْبَابِ

وَمِنْهُ: مُجِيباً لِنَفْسِهِ مِنْ قَبْلِهَا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا:

قَالَ الْحَبِيبُ وَكَيْفَ لِي بِجَوَابِكُمْ

وَأَنَا رَهِيْنُ جَنَادِلَ وَتُرَابِ

أَكَلَ التُّرَابُ مَحَاسِنِي فَنَسِيْتُكُمْ

وَ حُجِبْتُ عَنْ أَهْلِي وَعَنْ أَتْرَابِي

فَعَلَيْكُمْ مِنْ السَّلَامِ تَقَطَّعَتْ

عَنِّي وَعَنْكُمْ خُلَّةُ الْأَحْبَابِ

بیان: الجنادل: الأحجار و التراب: الموافق في السن.

و فی شرح الديوان: روى أنَّ الأبيات الأخيرة سمعت من هاتف.

علامه‌ی مجلسی؛ گوید:

در آن دیوانی که به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام منسوب است می‌نویسد:

حضرت امیر علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها اشعار ذیل را سروده‌اند:

۱ - آیا به سوی زندگانی طولانی راه و طریقی هست؟ از کجا خواهد بود در صورتی که (چیزی بین انسان و بین مرگ) حائل نخواهد شد.

۲ - حَقًّا که من، اگر چه به مرگ یقین دارم، ولی در عین حال آرزوی طولانی از غیر موت و مرگ دارم.

۳ - روزگار دارای رنگ‌هایست که شب را صبح می‌کند و خون افراد در بین شب و روز در بین آنها می‌ریزد.

۴ - روزگار را منزل بر حَقِّی می‌باشد که محل اقامت نزد آن نیست و برای هر مردی از روزگار به طرف آن راهی خواهد بود.

۵ - من ذکر او را به وسیله‌ی روزهای عزت قطع نمودم و هر عزیزی در اینجا ذلیل و خوار خواهد شد.

۶ - مرض‌های دنیا را برای خود فراوان می‌بینم، صاحب آن امراض تا موقع مُردن علیل خواهد بود.

۷ - من مشتاق آن کسی هستم که او را دوست دارم، آیا به سوی آن کسی که من او را دوست دارم راهی هست؟

۸ - خانه‌ی مرا دور کرده است، ولی در عین حال آن شخصی که قبل از من از فراق مرده است، نیکو بود.

۹ - گوینده‌ای در داستان‌ها راجع به خدایی مثلی زده و من آن مثال را در روز کوچ نمودن زیاد می‌زنم.

۱۰ - حَقًّا که برای من از دست دادن فاطمه سلام الله علیها، بعد از احمد صِلَى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمَ دلیلیست بر اینکه هیچ دوستی

دائمی نخواهد بود.

۱۱ - برای اجتماع هر دو نفر دوستی افتراق و جدایی خواهد بود و کلیه‌ی آنها در مقابل فراق و جدایی قلیل و اندک می‌باشد.

۱۲ - بعد از نیافتن آنان زندگی در اینجا چگونه خواهد بود، به جان تو قسم این یک مطلبیست که راهی به سوی آن نخواهد بود.

۱۳ - به زودی از یاد نمودن من، اعراض می‌شود و دوستی فراموش می‌گردد و بعد از من دوستی برای دوست من، ظاهر خواهد شد.

۱۴ - شخص ملول و آن کسی که چون من، غائب شوم وی را راضی کند دوست من نخواهد بود.

۱۵ - ولی دوست من آن است که وصال او دائمی باشد، قلب او مرا حفظ کند و برای کارهای من دخیل باشد.

۱۶ - وقتی که یک روز از فوت بگذرد یقیناً گریه‌ی افراد گریه کننده قلیل خواهد شد.

۱۷ - اراده‌ی جوانمرد آن است که دوست او نمیرد و راهی به سوی آنچه که می‌خواهد وجود ندارد.

۱۸ - مصیبت مال مفقود شده، بزرگ نخواهد بود ولی مصیبت اشخاص بزرگوار، بزرگ است.

۱۹ - برای این جهت است که خوابگاهی با پهلوی من موافق نیست، در دل من از حرارت فراق تشنگی جایگزین است.

بیان: خبر «أنی» حذف شده است و «منزل» عطف است بر الوان و «المعرج» محل اقامه (برپا داشتن) را گویند.

و «شطت الدار و نزحت» به معنی دور شدن است و باء در «بی الدار» برای متعدی کردن آمده و «التضریب» برای مبالغه‌ی در زدن می‌آید و «البین» به معنی فراق است. در نتیجه معنی این مصرع این گونه می‌شود:

مثل می‌زنم آن سخن است و منظور حضرت از مثال همان فرمایش خودش است که می‌فرماید:

«لکل اجتماع» و «فاطم» کوتاه شده‌ی فاطمه است برای ضرورت شعری و «البدیل» به معنی بدل است و «دخیل» دخیل مرد، یعنی آن چیزی که داخل در امور آن مرد شود و اختصاص به او داشته باشد.

و «لا یؤاتیه» با آن موافق نبود و «الغلیل» به معنی عطش و تشنگیست.

نیز در موقع شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها می‌فرماید:

۱ - دوستی که نظیر او دوستی نخواهد بود و در قلب من غیر از او بهره‌ای وجود ندارد.

۲ - دوستی که از جلو چشم و جسم من غائب شد، ولی از قلب من غائب نخواهد بود.

بیان: در مصرع اول که می‌فرماید:

«حیب لیس یعدله حیب» هر دو کلمه‌ی حیب خیر است از مبتدای محذوف و یا اینکه «حیب» دوم خبر است برای «حیب» اول.

خطاب به حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از شهادت آن معظمه

۱ - مرا چه شده که بر روی قبرها توقف می‌نمایم و بر قبر دوست سلام می‌کنم ولی او جواب سلام مرا بر نمی‌گرداند.

۲ - ای دوست تو را چه شده که جواب سلام ما را بر نمی‌گردانی، آیا بعد از من دوستی دوستان را فراموش کردی؟

جواب از زبان حضرت زهراء سلام الله علیها

۱ - دوست در جواب گفت:

من چگونه جواب شما را بگویم، در صورتی که رهین سنگ‌های فراوان و خاک قرار گرفتم.

۲ - حقا که خاک اعضای نیکوی بدنم را خورد و من شما را فراموش کردم و از نظر اهل خانه و همسالانم ناپدید شدم.

۳ - از من بر شما سلام باد رشته‌ی دوستی و محبت من و شما، با بازماندگانم قطع شد.

بیان: «الجنادل» به معنی سنگ‌هاست و «التراب» به معنی هم سن و سال آمده.

و در شرح دیوان منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که این چند بیت اخیر از هاتفی شنیده شد.

[روایت شماره] (۴۹)

مُصْبِحُ الْأَنْوَارِ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

مَكَثَتْ بَعِيدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سِتِينَ يَوْمًا ثُمَّ مَرِضَتْ فَاشْتَدَّتْ عَلَيْهَا فَكَانَ مِنْ دُعَائِهَا فِي شَكْوَاهَا: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ

بِرَحْمَتِكَ أَشْرَعْتِ فَأَعِثْنِي اللَّهُمَّ زَخْرَجْنِي عَيْنِ النَّارِ وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَالْحَقِيقِي بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَهَا: يُعَافِيكَ اللَّهُ وَيُبْقِيكَ، فَتَقُولُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَسْرَعَ اللَّحَاقَ بِاللَّهِ وَأَوْصَتْ بِصِدْقَتِهَا وَمَتَاعِ الْبَيْتِ وَ

أَوْصَتْهُ أَنْ يَتَرَوَّجَ أُمَامَةُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ وَقَالَتْ:

بِنْتُ أُخْتِي وَتَحَنَّنْ عَلَيَّ وَوَلَدِي قَالَ:

وَدَفَنَهَا لَيْلًا.

وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

رَأَتْ فَاطِمَةُ فِي مَنْامِهَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ:
فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ مَا نَأَلْنَا مِنْ بَعْدِهِ،
قَالَتْ:

فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
لَكُمْ الْأَخْرَةُ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ وَإِنَّكَ قَادِمَةٌ عَلَيَّ عَنْ قَرِيبٍ.
وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:
لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةُ الْوَفَاةَ بَكَتُ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
يَا سَيِّدَتِي مَا يُبْكِيكِ؟
قَالَتْ:

أَبْنِي لِمَا تَلَقَى بَعْدِي فَقَالَ لَهَا: لَا تَبْكِي فَوَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ،
قَالَ:
وَ أَوْصَتْهُ أَنْ لَا يُؤْذَنَ بِهَا الشَّيْخِينَ فَفَعَلَ.

در کتاب مصباح الانوار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:
فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدت شصت روز زنده بود، موقعی که مرض آن بانو شدت یافت در دعای خود می‌فرمود:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَأَغْنِنِي اللَّهُمَّ زَخْرَجْنِي عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ أَلْحِقْنِي بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».
حضرت امیر علیه السلام به وی فرمود:
خدا تو را عافیت می‌دهد و باقی می‌دارد.
فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

یا اباالحسن! من به سرعت به سوی خدا می‌روم، آنگاه راجع به صدقه‌ها و متاع خانه وصیت نمود و وصیت کرد تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام با امامه که دختر خواهرش بود ازدواج کند چون با فرزندانش مهربانی می‌نماید، سپس آن بانوی مظلومه را شبانه دفن کرد.

ابن عباس می‌گوید:

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها فرمود:

پدر خود را در خواب دیدم و راجع به آن ظلم و ستم‌هایی که به ما شد به آن حضرت شکایت کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جوابم فرمود:

آن آخرتی که برای پرهیزکاران آماده شده برای شماست و تو به زودی نزد من خواهی آمد.

امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان روایت می‌کند که فرمودند:

موقعی که شهادت حضرت زهرا‌ی اطهر نزدیک شد گریه کرد، حضرت امیر علیه السلام به وی فرمود:

ای سیده‌ی من! چرا گریه می‌کنی؟

عرض کرد:

برای آن مصیبت‌هایی که تو بعد از من خواهی دید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

گریان مباش، به خدا قسم آن مصائب نزد من برای رضای خدا کوچک و ناچیزند، آنگاه به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد که به آن دو نفر اجازه‌ی تشییع جنازه و نماز ندهد، حضرت علی علیه السلام نیز وصیت آن بانوی معظمه را اجرا نمود.

[روایت شماره] (۵۰)

کتاب الدلائل للطبری: عن أبي إسحاق الباقري، عن فليجة، عن أبي عبد الله، عن أبي أحمد، عن محمد بن بغان، عن محمد بن الصلت، عن عبد الله بن سعيد، عن أبي جريح، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن فاطمة سلام الله عليها أنها أوصت لأزواج النبي صلى الله عليه وآله وسلم لكل واحدة منهن بأنتى عشرة أوقية و لِنساءِ بِنِي هَاشِمٍ مِثْلَ ذَلِكَ وَ أَوْصَتْ لِأَمَامَةِ بِنْتِ أَبِي الْعَاصِ بِشَيْءٍ. وَ يَأْسِدُنَادِ آخَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ: أَنَّ فَاطِمَةَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهَا تَصَدَّقَتْ بِمَالِهَا عَلَى بِنِي هَاشِمٍ وَ بِنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ تَصَدَّقَ عَلَيْهِمْ وَ أَدْخَلَ مَعَهُمْ غَيْرَهُمْ.

طبری در کتاب دلائل الامامه (۶۱۹) با چند واسطه از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها وصیت کرد که به هر یک از زنان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زنان بنی هاشم دوازده اوقیه (۶۲۰) بدهند. نیز وصیت کرد که به امامه هم چیزی پردازند.

طبق روایت دیگری زید بن علی می گوید:

حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها کلیه‌ی اموال خود را به بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب صدقه داد.

حضرت امیر علیه السلام هم کلیه‌ی اموال خود را به ایشان و دیگران صدقه داد.

بخش هشتم؛ ورود حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها به صحرای محشر و دادخواهی آن حضرت (باب ۸؛ تظلمها سلام الله علیها فی القيامة و کیفیة مجيئها إلى المحشر)

[روایت شماره] (۱۰۱)

[الأمالی للصدوق] الطالقاني، عن محمد بن جرير الطبري، عن الحسن بن عبد الواحد، عن إسماعيل بن علي السدي، عن مبيع بن الحجاج، عن عيسى بن موسى، عن جعفر الأحمر، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مَدْبَجَةً الْجَنِّيِّ، حِطَامُهَا مِنْ لَوْلُؤِ رَطْبٍ، قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرِ الْأَخْضَرِ ذَبَبُهَا مِنَ الْمَسْكِ الْأَذْفَرِ، عَيْنَاهَا يَأْقُوتَانِ حَمْرَاوَانِ.

عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ، يَرَى ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنَهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ، عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ، لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ مَرَّصَعٌ بِالذَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ، يُضَيُّ كَمَا الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَائِيلُ آخِذٌ بِحِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ:

عُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِبِنْتِ مُحَمَّدٍ، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا عُضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ، فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَادِثَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ، فَتَنزُحُ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَ تَقُولُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي اللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِي، فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا حَبِيبَتِي وَ ابْنَةَ حَبِيبِي سَلِّبْنِي تُعْطَى وَ اشْفَعِي تُشَفَّعِي، فَوَعَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا جَازِنِي ظَلَمَ ظَالِمٍ، فَتَقُولُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَ شِعْتِي وَ شِعَّةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُجَبِّي وَ مُجَبِّي ذُرِّيَّتِي

فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شَتِيعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيَقْبَلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقَدُّمُهُمْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ.

توضیح: قال الفيروز آبادی: المدبّیح المزین و قال الجزری فیہ کان له طلسان مدبّیح هو الذی زینت أطرافه بالدبّیاج، قوله «الأذفر» ای طیب الريح قوله «داخلها عفو الله» کنایه عن أنّها مشموله بعفو الله و رحمته و تجيء إلى القيامة شفيعه للعباد معها رحمه الله و عفوہ لهم و قال الفيروز آبادی: زخه: دفعه فی وهده و زيد اغتاط و وثب انتهى و التشفيع: قبول الشفاعة.

شیخ صدوق در کتاب امالی (۶۲۱) با چند واسطه از امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت می کند که فرمود:

موقعی که روز قیامت فرا می رسد دخترم فاطمه سلام الله علیها در حالی می آید که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه، حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زُمرّد سبز، دُم آن از مشک ناب، دیدگانش از دُرّ و یاقوت سرخ خواهد بود. قبه ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، وسط آن حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است.

حضرت فاطمه سلام الله علیها تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه و هر پایه ای از آن به وسیله ی یک مروارید و یاقوت آراسته، نظیر یک ستاره ای درخشان خواهد بود.

در طرف راست و چپ حضرت فاطمه سلام الله علیها هفتاد هزار ملک خواهد بود. جبرئیل در آن موقع مهار ناقه ی حضرت فاطمه سلام الله علیها را گرفته و با صدای بلند خواهد گفت:

چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عبور نماید.

در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشان را می بندد تا اینکه حضرت زهراء سلام الله علیها از صحرای محشر عبور نماید.

هنگامی که آن معظّمه به زیر عرش پروردگار می رسد از آن ناقه فرود می آید و عرض می کند:

ای پروردگار من! مابین من و آن افرادی که در حقّ من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده اند قضاوت کن.

آنگاه از طرف خدای رؤوف ندا می رسد:

ای حبیبه و فرزند رسول من از من بخواه تا به تو عطا نمایم. شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزّت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد.

در همین موقع است که حضرت زهراء سلام الله علیها می گوید:

بار خدایا! فرزندان، شیعیان، دوستان، دوستانِ دوستانِ فرزندانِ مرا به من ببخش!

آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می کند:

فرزندان، شیعیان، دوستان و دوستِ دوستانِ ذریّه ی فاطمه کجایند؟ ایشان عموماً در حالی که ملائکه رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می آیند.

سپس فاطمه ی اطهر سلام الله علیها جلو می رود تا ایشان را داخل بهشت می نماید.

بیان: فیروز آبادی گفته «المدبّیح» به معنای مزین (تزئین شده) است و جزری گفته: وقتی گفته می شود «طلسان مدبّیح» یعنی پوستینی که اطراف آن با ابریشم مزین شده باشد و کلمه ی «الأذفر» که در فرمایش رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمده به معنی خوشبو می باشد و جمله ی «داخلها عفو الله» کنایه از این است که آن بانو سلام الله علیها مشمول عفو و رحمت الهیست و روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که شفاعت کننده ی بندگان خداست و با اوست رحمت و عفو خداوند برای بندگانش (آن بزرگوار

وسيله‌ی عفو و رحمت الهی است) و فیروز آبادی گفته: «زخه» به معنای افتادن با شدت و غیظ و غضب زیاد است. و «التشفیع» یعنی قبول شفاعت نمودن.

[روایت شماره] (۰۲)

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] أَحْمَدُ بْنُ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَيْهَقِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْجُرْجَانِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقَطَّانِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِيِّ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَام، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوعَةٌ بِالدِّمَاءِ، تَتَعَلَّقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ تَقُولُ: يَا عَدْلُ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَاتِلِ وُلْدِي،

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

وَيَحْكُمُ [اللَّهُ] لِابْنَتِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۶۲۲) با چند واسطه از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان: از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

دخترم فاطمه سلام الله علیها در حالی وارد صحرای محشر می‌شود که لباس‌هایی غرقه به خون همراه دارد.

حضرتش پایه‌ی عرش خدا را می‌گیرد و می‌گوید:

ای خدای عادل و عالم! بین من و آن افرادی که فرزندان مرا کشتند حکم کن! حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

به حق خدای کعبه که آن روز پروردگار عادل برای دخترم قضاوت خواهد کرد.

[روایت شماره] (۰۳)

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ، عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَام، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوعَةٌ بِالدِّمَاءِ فَتَتَعَلَّقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ: يَا عَدْلُ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَاتِلِ وُلْدِي، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

فِيحْكُمُ لِابْنَتِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.

[صحیفه الرضا علیه السلام] عن الرضا علیه السلام عن آبائه: مثله.

نیز در همان کتاب (۶۲۳) با چند واسطه از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان: از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد دخترم فاطمه در حالی محشور می‌شود که لباس‌های خون آلودی با وی خواهد بود، آنگاه یکی از پایه‌های عرش را می‌گیرد و می‌گوید:

ای خدای عادل! بین من و قاتل فرزندانم حکم کن.

سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

به حقّ خدای کعبه قسم که خدا به نفع دخترم قضاوت می‌کند، زیرا خدا برای غضب فاطمه غضب می‌نماید و برای رضایت وی راضی خواهد شد.

مانند این حدیث البته بدون جمله‌ی آخر، در صحیفه‌ی الرضا علیه السلام صفحه‌ی ۴۴ حدیث ۲۰ آمده‌ست.

[روایت شماره] (۰۴)

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ الثَّلَاثَةِ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

نیز در همان کتاب (۶۲۴) با چند واسطه از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان: از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

موقعی که روز قیامت شود منادی ندا می‌کند:

ای گروه خلائق! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عبور نماید.

[روایت شماره] (۰۵)

[صحیفه‌ی الرضا علیه السلام] عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ: مِثْلَهُ.

ثُمَّ قَالَ:

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَمَرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَمُرُّ وَ عَلَيْهَا رِيْطَتَانِ حَمْرَاوَانِ.

بیان: قال الفیروزآبادی: الریطة كل ملاءة غیر ذات لفقین کله‌ا نسج واحد و قطعه واحدۀ أو كل ثوب لین رقیق.

در کتاب صحیفه‌ی الرضا علیه السلام (۶۲۵) نظیر این روایت نقل شده‌ست.

پس فرمود:

و در روایت دیگری آمده چون روز قیامت فرا رسد ندایی می‌گوید:

ای اهل جمع (اهل محشر) ببندید چشمانتان را، (زیرا) فاطمه دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عبور می‌کند، پس او عبور می‌کند در حالی که دو چادر قرمز بر سر اوست.

بیان: فیروزآبادی گوید «الریطة» به هر چادری که درز نداشته باشد، بلکه یک پارچه بافته شده باشد، گویند. یا به هر لباسی که نرم و لطیف باشد، گفته می‌شود.

[روایت شماره] (۰۶)

[عیون أخبار الرضا علیه السلام] بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ وَ عَلَيْهَا حُلَّةٌ الْكَرَامَةُ قَدْ عَجِنْتُ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا الْخَلَائِقُ فَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا، ثُمَّ تُكْسَى أَيْضًا مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ أَلْفُ حُلَّةٍ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حُلَّةٍ بِحَطِّ أَخْضَرَ: أَذْخَلُوا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْجَنَّةَ عَلَى أَحْسَنِ الصُّورَةِ وَ أَحْسَنِ الْكَرَامَةِ وَ أَحْسَنِ مَنْظَرٍ، فَتَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ وَ يُوكَّلُ بِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ.

[صحیفه الرضا علیه السلام] عنه، عن آبائه: مثله.

بیان: قوله علیه السلام «قد عجنت» فی بعض النسخ بالباء الموحدة علی بناء المفعول من باب التفعیل أى جعلت عجیبه لغسلها بماء الحیوان و فی بعض النسخ بالنون کنایه عن الغسل به أو كونها بحیث لا یموت أبداً من یلبسها و قال الجزری فی الحدیث یزف علی بنی و بین ابراهیم الی الجنه ان كسرت الزاء فمعناه یسرع من زف فی مشیه و أزف إذا أسرع و إن فتحت فهو من زفت العروس أزفها إذا أهديتها إلی زوجها.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۶۲۶) با چند واسطه از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود:

دخترم فاطمه در حالی محشور می‌شود که لباس کرامت را پوشیده باشد و آن با آب جاودانه عجین شده است، خلایق از آن بانو تعجب می‌کنند.

آنگاه تعداد هزار حله‌ی دیگر می‌پوشد که بر هر کدام آنها به خط سبز نوشته است: دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با بهترین صورت، بهترین کرامت و بهترین منظره وارد بهشت کنید، آنگاه آن بانو در حالی که هفتاد هزار ملک موکل او باشند نظیر عروس به سرعت داخل بهشت خواهد شد.

مانند این حدیث در کتاب صحیفه الرضا علیه السلام صفحه‌ی ۵۷ حدیث ۷۸ نقل شده‌ست.

بیان: کلمه‌ی «عجنت» که در فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است در بعضی نسخه‌های دیگر این کلمه «عجبت» آمده - یعنی به جای نون، باء آمده - که در این صورت مفعول از باب تفعیل می‌شود و معنای آن این گونه می‌شود: عجیب می‌شود (مورد تعجب مردم قرار می‌گیرد) به خاطر اینکه آن لباس شستشو داده شده به آب حیات و در بعضی نسخه‌های دیگر با نون آمده (یعنی همان «عجنت») کنایه از آن است که آن لباس شسته شده به آب حیات، به طوری که هر کس آن را بپوشد هرگز نمی‌میرد. جزری می‌گوید در حدیث دیگری آمده:

«یزف علی بنی و بین ابراهیم الی الجنه» گفته اگر حرف زاء مکسور باشد (یعنی یزف بخوانیم) معنای آن به سرعت راه رفتن می‌شود (به صورت مضارع) و «أزف» زمانی که به سرعت رفته باشد (ماضی) را گویند و اگر زاء مفتوح باشد (یعنی یزف) در این صورت از باب «زفت العروس» است و آن برای زمانی‌ست که عروس را به خانه‌ی شوهرش می‌برند.

[روایت شماره] (۰۷)

[ثواب الأعمال] ماجیلویه، عن محمد العطار، عن الأشعری، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن سنان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

إذا كان يوم القيامة نصب لفاطمه سلام الله عليها قبة من نور وأقبل الحسين عليه السلام، رأسه في يده، فإذا رآته شهقت شهقة لا يبقى في الجمع ملكك مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد مؤمن إلا بكى لها، فيمثل الله عز وجل رجلاً لها في أحسن صورته وهو يخاصم قتلته «بلا رأس» فيجمع الله قتلته والمجهزين عليه ومن شرك في قتله، فيقتلهم حتى أتى على آخرهم ثم ينشرون فيقتلهم أمير المؤمنين عليه السلام، ثم ينشرون فيقتلهم الحسن عليه السلام ثم ينشرون فيقتلهم الحسين عليه السلام ثم ينشرون فلا يبقى من ذريتنا أحد إلا قتلهم قتله، فعند ذلك يكشف الله العيظ وينسى الحزن.

ثم قال أبو عبد الله عليه السلام:

رحم الله شيعتنا شيعتنا، والله هم المؤمنون، فقد والله شركونا في المصيبة بطول الحزن والحسرة.

بیان: قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«بلا رأس» لعله حال عن الضمير في قوله قتلته.

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال (۶۲۷) با چند واسطه از امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

موقعی که روز قیامت فرا می‌رسد تبه‌ای از نور برای حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بر پا خواهد شد. امام حسین علیه السلام در حالی می‌آید که سر بریده‌ی خود را در دست گرفته باشد. وقتی چشم فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها به امام حسین علیه السلام بیفتد یک گریه و ضجه‌ای می‌کند که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل و بنده‌ی مؤمنی در محشر نیست مگر اینکه گریان خواهد شد.

در همین موقع است که خدای توانا، مرد نیک صورتی را به نظر آن بانو جلوه می‌دهد که با قاتلان امام حسین شهید علیه السلام مخاصمه نماید.

آنگاه خدای سبحان قاتلین امام حسین علیه السلام را با آن افرادی که مددکار آنها بودند و آن اشخاصی که در ریختن خون آن حضرت شرکت نمودند حاضر می‌کند و آن مرد تا آخرین نفر آنان را می‌کشد. سپس ایشان را زنده می‌کند تا حضرت امیر علیه السلام برای دومین بار آنان را بکشد. بار دیگر ایشان را زنده می‌کند که امام حسن مجتبی علیه السلام آنان را برای سومین بار به درک واصل نماید.

سپس آنان را بار دیگر خداوند زنده می‌کند تا امام حسین علیه السلام آنان را به قتل برساند، پس باز هم آنان را زنده می‌کند (و آنقدر این زنده کردن و کشتن ادامه پیدا می‌کند) تا اینکه احدی از ذریه و فرزندان ما باقی نمی‌ماند مگر آنکه (هر کدام از آنها جدا جدا) آنها را به قتل می‌رسانند و پس از این جریان (انتقام) است که غضب ما و شیعیان ما فرو می‌نشیند و آن حزن و اندوه شهادت حسین علیه السلام فراموش می‌شود.

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خدا شیعیان ما را رحمت کند، به خدا قسم شیعیان ما، مؤمنین هستند زیرا ایشان با غم و اندوه طولانی ما شریک می‌باشند.

[روایت شماره] (۰۸)

[ثواب الأعمال] ابنُ الْمُتَوَكَّلِ، عَنِ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ، عَنِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ يَزِيدَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنِ رَجُلٍ، عَنِ شَرِيكِ يَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَاءَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي لَمَمَةٍ [لَمَمَةٌ] مِنْ نِسَائِهَا فَيَقَالُ لَهَا: ادْخُلِي الْجَنَّةَ فَتَقُولُ: لَا أَدْخُلُ حَتَّى أَعْلَمَ مَا صَبَّحَ بَوْلِدِي مِنْ بَعْدِي؟ فَيَقَالُ لَهَا: انْظُرِي فِي قَلْبِ الْقِيَامَةِ فَتَنْظُرُ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا وَلَيْسَ عَلَيْهِ رَأْسٌ، فَتَصْرِخُ صَرَخَةً وَاصْرِخُ لِصِرَاحِهَا وَتَصْرِخُ الْمَلَائِكَةُ لِصِرَاحِهَا، فَيَغْضَبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَنَا عِنْدَ ذَلِكَ فَيَأْمُرُ نَارًا يُقَالُ لَهَا: هَبْهُ قَدْ أُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ لَا يَدْخُلُهَا رُوحٌ أَبَدًا وَلَا يَخْرُجُ مِنْهَا عَمٌ أَبَدًا فَيَقَالُ لَهَا: التَّقِي قَتَلَةَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَمَلَةَ الْقُرْآنِ فَتَلْتَقِطُهُمْ. فَإِذَا صَارُوا فِي حَوْصِيَلَتِهَا، صَبَّحَتْ وَصَبَّحَتْ بِهَا وَشَهَقَتْ وَشَهَقُوا بِهَا وَزَفَرَتْ وَزَفَرُوا بِهَا، فَيَنْطِقُونَ بِأَلْسِنَةٍ دَلَقَهُ طَلْقَهُ: يَا رَبَّنَا أَوْجَبْتَ لَنَا النَّارَ قَبْلَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ؟ فَيَأْتِيهِمُ الْجَوَابُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْ مِنْ عِلْمٍ لَيْسَ كَمَنْ لَا يَعْلَمُ.

ایضاح: اللمة بضم اللام وفتح الميم المخففة الجماعه و قال الجوهری لمة الرجل تربه و شكله و الهاء عوض و اللمة الأصحاب [ما] بین الثلاثة إلى العشرة انتهى. والمراد بحملة القرآن الذين صبغوه و حرقوه.

نیز در همان کتاب (۶۲۸) با چند واسطه از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود:

هنگامی که روز قیامت شود، فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در حالی وارد صحرای محشر می‌شود که گروهی از زنان شیعیان در اطراف آن بانو خواهند بود. به حضرت زهراء سلام الله علیها می‌گویند: داخل بهشت شو، ایشان می‌فرماید:

وارد بهشت نمی‌شوم تا بدانم بعد از من با فرزندانم چه عملی انجام می‌دهند. به آن حضرت می‌گویند: در میان جمعیت قیامت نگاه کن. وقتی نظر می‌کند امام حسین علیه السلام را خواهد دید که با بدن بی‌سر ایستاده‌ست! حضرت زهراء سلام الله علیها فریادی می‌زند که من به وسیله‌ی فریاد او فریاد خواهم زد و عموم ملائکه نیز به فریاد می‌آیند. در چنین زمانی است که خدای قهار، به خاطر ما غضب می‌کند و آتشی را که مدت هزار سال افروخته‌اند تا سیاه شده و آن را هَبَّهَب می‌گویند و هرگز نسیمی داخل آن نشده دستور می‌دهد تا قاتلین امام حسین علیه السلام و آن افرادی را که حامل قرآن و تارک اهل بیت پیغمبر اکرم:

بوده‌اند برباید. وقتی داخل آتش شوند، آتش نعره‌ای می‌زند و آنان ناله و زاری می‌نمایند، آتش می‌خروشد و آنان همه به خروش می‌آیند، آتش زبانه می‌کشد و ایشان به زبان فصیح می‌گویند:

پروردگارا! به چه علت آتش را قبل از بت پرستان به ما مسلط کرده‌ای؟! خطاب می‌رسد:

کسی که از روی جهالت عملی را انجام دهد با آن کسی که بداند و عملی را انجام دهد فرق دارد. بیان: کلمه‌ی «اللَّهُ» در صورتی که میم آن مشدد باشد و لام آن مضموم باشد به معنی جماعت و گروه است و جوهری گفته: «لَمَةُ الرَّجُلِ» یعنی شکل و قیافه‌ی مرد و وقتی گفته می‌شود «اللَّمَّةُ الْأَصْحَابِ» شامل سه نفر تا ده نفر می‌شود. و منظور از «حملة القرآن» کسانی است که قرآن را ضایع و تحریف کرده باشند.

[روایت شماره] (۰۹)

[ثواب الأعمال] [ابن البرقی (۶۲۹)، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ [عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ يَرْفَعُهُ إِلَى عَبَسَةَ الطَّائِي، عَنْ أَبِي خَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

يُمَثِّلُ لِفَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا رَأْسُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَشَحِّطًا بِدَمِهِ فَتَصِيحُ وَآوَلَدَاةً! وَآ تَمْرَةً فَوَادَاةً! فَتَضَعُ الْمَلَائِكَةُ لِصِيحَتِهَا فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَيُنَادِي أَهْلَ الْقِيَامَةِ: قَتَلَ اللَّهُ قَاتِلَ وَلَدِكَ يَا فَاطِمَةُ.

قَالَ:

فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ذَلِكَ أَفْعَلُ بِهِ وَبَشِيْعَتِهِ وَآحِبَائِهِ وَآتْبَاعِهِ وَإِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةً الْجَنِّيْنَ، وَاضْرَحَهُ الْخَدَّيْنِ شَهْلَاءَ الْعَيْنَيْنِ، رَأْسُهَا مِنَ الذَّهَبِ الْمَصْفَى وَآعْنَاقُهَا مِنَ الْمِسْكِ وَآلْعَبْرِ، خِطَامُهَا مِنَ الزَّبْرِجَدِ الْأَخْضَرِ، رَحَائِلُهَا دُرٌّ مُفَضَّضٌ بِالْجَوْهَرِ، عَلَى النَّاقَةِ هُوْدَجٌ غَشَاوُهَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَآحَشْوَاهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، خِطَامُهَا فَرْسِيخٌ مِنْ فَرَسِيخِ الدُّنْيَا يُحْفُ بِهَوْدَجِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِالنَّسِيحِ وَآالتَّحْمِيدِ وَآالتَّهْلِيلِ وَآالتَّكْبِيرِ وَآالْتَّنَائِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ: يَا أَهْلَ الْقِيَامَةِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ فَهَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَمُرُّ عَلَى الصَّرَاطِ، فَتَمُرُّ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَآشِعْتُهَا عَلَى الصَّرَاطِ كَأَلْبُرْقِ الْخَاطِفِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَيُلْقَى أَعْدَاءُهَا وَآعْدَاءُ ذُرِّيَّتِهَا فِي جَهَنَّمَ.

توضیح: «ذلك أفعَلُ به» ای بالحسین علیه السلام ای اقتل قاتلیه و قاتلی شیعته و آحِبَائِهِ و احتمال إرجاع الضمائر جميعاً إلى القاتل و قال الجوهری: الشهلة فی العین أن يشوب سوادها زرقه و عین شهلاء، قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«رحائلها» الأصبوب رحالها جمع رحل و كأنه جمع رحاله ککتابه و هی السرج.

نیز در همان کتاب (۶۳۰) با چند واسطه از حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت کرده که فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد سر مبارک و غرقه به خون امام حسین علیه السلام در نظر حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها جلوه گر خواهد شد. وقتی نظر حضرت زهراء سلام الله علیها به سر بریده‌ی امام حسین علیه السلام می‌افتد فریاد می‌زند:

ای فرزند مظلوم من! ای میوه‌ی قلب محزون من! به جهت ناله و فریاد حضرت زهراء سلام الله علیهاست که ملائکه مدهوش می‌شوند و اهل محشر عموماً فریاد می‌زنند و می‌گویند:

یا فاطمه! خدا قاتل‌های فرزندان حسین را بکشد!

در همین موقع از طرف پروردگار ندا می‌رسد:

من این عمل را انجام می‌دهم و از قاتل‌های حسین و تابعین و دوستان آنان انتقام خواهم کشید.

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها در آن روز بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است که پهلوهای آن به وسیله‌ی حریرهای بهشتی زینت شده، صورت آن زیبا، چشمانش شهلا، سرش از طلا، گردنش از مشک و عنبر، مهارش از زبرجد سبز، جهازش از مروارید که با جواهر زینت شده باشد خواهد بود!

بر پشت آن ناقه هودجی نصب شده که پرده‌اش از نور خدا، وسط آن پُر از رحمت پروردگار، بلندی مهار آن، به قدر یک فرسخ از فرسخ‌های دنیا خواهد بود.

تعداد هفتاد هزار ملک اطراف هودج آن بانو را احاطه خواهند کرد که به تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر حضرت پروردگار مشغول خواهند بود.

آنگاه از طرف خدای رؤوف منادی ندا می‌کند:

ای اهل قیامت! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از صراط عبور نماید.

آنگاه بعد از آن بانوی معظمه، شیعیان و دوستانش مانند برق جهنده از صراط می‌گذرند. سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می‌فرماید:

ولی آن حضرت دشمنانش و دشمنانِ ذریه‌ی خود را، به دوزخ خواهد انداخت.

بیان: جمله‌ی «ذلک افعل به» یعنی این گونه رفتار می‌کنم با حسین علیه السلام یعنی می‌کشم قاتلین او و قاتلین شیعیان و دوستانش را و احتمال هم دارد همه‌ی ضمائیر به قاتل برگردد (که در این صورت این گونه معنا می‌شود) این گونه رفتار می‌کنم با قاتل امام حسین علیه السلام.

و جوهری گفته: «الشهله فی العین» یعنی میشی شدن سیاهی (حدقه ی) چشم و همچنین «عین شهلاء» و «رحائلها» در حدیث رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به معنی زین است (یعنی زین آن ناقه...) و بهتر آن است که «رحالها» باشد که جمع رحل می‌شود و گویا جمع «رحاله» بر وزن «کتابه».

[روایت شماره] (۱۰)

[المناب لابن شهر آشوب] السَّمْعَانِيُّ فِي الرَّسَالَةِ الْقَوَامِيَّةِ وَالرَّغْفَرَانِيُّ فِي فَصَائِلِ الصَّحَابَةِ وَالْأَشْتَهِيُّ فِي اعْتِقَادِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْعُكْبَرِيُّ فِي الْإِبَانَةِ وَأَحْمَدُ فِي الْفَصَائِلِ وَابْنُ الْمُؤَدِّ فِي الْأَرْبَعِينَ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ أَبِي جُحَيْفَةَ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَالْأَضْيَعُ، عَنِ أَبِي أَيُّوبَ وَقَدْ رَوَى حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنِ الْقَزْوِينِيِّ، عَنِ عَطَاءٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ كُلُّهُمْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَقَفَ الْخَلَائِقُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى نَادَى مُنَادٍ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ: أَيُّهَا النَّاسُ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ، فَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَجُوزُ عَلَى الصَّرَاطِ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي أَيُّوبَ: فَتَمُرُّ مَعَهَا سَبْعُونَ جَارِيَةً مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كَالْبُرْقِ اللَّامِعِ.

در مناقب (۶۳۱) گروهی از مورّخین اهل تسنّن از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند که فرمود:

وقتی روز قیامت فرا رسد و مردم در مقابل پروردگار قرار بگیرند منادی از پشت حجاب‌ها ندا می‌کند:

ای گروه مردم! چشمان خویش را ببندید و سر خود را به زیر بیفکنید، زیرا فاطمه دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌خواهد از صراط عبور نماید.

در روایت ابویوب می‌گوید:

هفتاد حوریه با حضرت زهراء سلام الله علیها نظیر برق لامع عبور خواهند کرد.

[روایت شماره] (۱۱)

[المجالس للمفید] الصّدوق، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صِيْعِيدٍ وَاحِدٍ فَيُنَادِي مُنَادٍ: غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَنَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الصَّرَاطَ. قَالَ:

فَتَعُضُّ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ يُشَيِّعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، فَتَقِفُ مَوْقِفًا شَرِيفًا مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَجِيبِهَا فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهَا مُضْمَخًا بِدَمِهِ وَتَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَ قَدْ عَلِمْتُ مَا صُنِعَ بِهِ، فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرِّضَا فَتَقُولُ: يَا رَبِّ انْتَصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عُنُقًا مِنَ النَّارِ فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ، ثُمَّ يَعُودُ الْعُنُقُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَيَعْدَبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ثُمَّ تَرْكَبُ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا نَجِيبَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُشَيِّعُونَ لَهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا.

بیان: قال الجزری: فيه يخرج عنق من النار أى طائفه منها.

شیخ مفید در کتاب مجالس (۶۳۲) با چند واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

هنگامی که روز قیامت شود خدای توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع کرده، آنگاه منادی ندا می‌نماید:

چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا فاطمه دختر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عبور کند.

مردم چشمان خود را می‌بندند و حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در حالی که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است، می‌آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن بانوی معظمه را مشایعت می‌نمایند.

آنگاه حضرت در یکی از مکان‌های شریف قیامت توقّف می‌کند و پیراهن خون آلود حضرت امام حسین علیه السلام را به دست می‌گیرد و می‌فرماید:

بار خدایا! این پیراهن فرزند من حسین است، تو می‌دانی با او چه عملی انجام دادند.

پس از این جریان، از طرف خدای رؤوف خطاب می‌رسد:

من هر عملی که موجب خشنودی تو باشد انجام خواهم داد.

حضرت زهرا‌ی اطهر سلام الله علیها عرض می‌کند:

پروردگارا انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر! خدای قهار دستور می‌دهد:

گروهی از آتش جهنم بیرون می‌آیند و کشندگان امام حسین علیه السلام را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر می‌یابند و به طرف دوزخ باز می‌گردند و آنان را دچار انواع عذاب می‌نمایند.

سپس فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بر ناقه‌ی خویشان سوار و داخل بهشت می‌گردد. آن ملائکه‌ای که از آن حضرت مشایعت می‌کردند و فرزندان بزرگوار حضرت زهراء نزد آن بانو خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ آنان قرار می‌گیرند.

بیان: جزری گوید جمله‌ی «یخرج عنق من النار» کلمه‌ی «عنق» در اینجا به معنای طائفه و گروه است، پس معنای حدیث این گونه می‌شود:

خداوند خارج می‌کند طائفه‌ای را از آتش جهنم.

[روایت شماره] (۱۲)

[تفسیر فرات بن ابراهیم] [أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْحَسَنِيُّ مُعَنَّأً، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَكُونَ أَوَّلَ مَنْ تُكْسَى وَيَسْتَقْبِلُهَا مِنَ الْفِرْدَوْسِ اثْنَا عَشْرَةَ أَلْفَ حَوْزَاءَ لَمْ يَسْتَقْبِلُوا أَحَدًا قَبْلَهَا وَلَا أَحَدًا بَعْدَهَا، عَلَى نَجَائِبٍ مِنْ يَاقُوتٍ أَجْنَحَتْهَا وَأَزْمَتْهَا اللَّوْلُؤُ، عَلَيْهَا رَحَائِلٌ مِنْ دُرٍّ عَلَى كُلِّ رِحَالَةٍ مِنْهَا نُمْرَقَةٌ مِنْ سُنْدُسٍ وَرَكَابِيهَا زَبْرَجْدٌ، فَيَجُوزُونَ بِهَا الصَّرَاطَ حَتَّى يَنْتَهُوا بِهَا إِلَى الْفِرْدَوْسِ فَيَتَبَاشَرُ بِهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ.

وَفِي بَطْنَانِ الْفِرْدَوْسِ قُصُورٌ بِيضٌ وَقُصُورٌ صَفْرٌ، مِنْ لَوْلُؤَةٍ مِنْ غَرَزٍ وَاحِدٍ وَإِنَّ فِي الْقُصُورِ الْبَيْضِ لَسَبْعِينَ أَلْفَ دَارٍ مَنَازِلُ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ: وَإِنَّ فِي الْقُصُورِ الصَّفْرِ لَسَبْعِينَ أَلْفَ دَارٍ مَسَاكِنَ إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ: فَتَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ نُورٍ فَيَجْلِسُونَ حَوْلَهَا وَيُبْعَثُ إِلَيْهَا مَلَكٌ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا وَلَا يُبْعَثُ إِلَى أَحَدٍ بَعْدَهَا فَيَقُولُ: إِنَّ رَبَّكَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: سَلِّبْنِي أُعْطِكَ فَتَقُولُ: قَدْ أَتَمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَهُ وَهَنَائِي كَرَامَتَهُ وَآيَاتِي جَنَّتَهُ أَسْأَلُهُ وَوَلَدِي وَذُرِّيَّتِي وَمَنْ وَدَّهْمُ، فَيُعْطِيهَا اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا وَوَلَدَهَا وَمَنْ وَدَّهْمُ لَهَا وَحَفِظْتُمْ فِيهَا، فَتَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ وَأَقَرَّ بَعِينِي.

قَالَ جَعْفَرٌ: كَانَ أَبِي يَقُولُ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (۶۳۳).

تبیین: قال الفيروزآبادي: النمرقة مثلثة الوسادة الصغيرة أو الميثرة أو الطنفسة فوق الرحل وقال الجزري: فيه ينادى مناد من بطنان العرش أي من وسطه وقيل من أصله وقيل: البطنان جمع بطن وهو الغامض من الأرض يريده من دواخل العرش انتهى، قوله «من غرز واحد» أي من محل واحد من قولهم غرزت الشيء بالإبرة.

فرات بن ابراهیم در تفسیرش (۶۳۴) با چند واسطه از ابن عباس روایت می‌کند که گفت:

موقعی که روز قیامت بپا شود منادی ندا می‌کند:

ای گروه مردم! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند، فاطمه اولین کسیست که دوازده هزار حوریه از فردوس او را استقبال خواهند کرد. آن حوریه‌ها احدی را قبل از فاطمه و بعد از آن بانو استقبال نکرده و نخواهند کرد. آن حوریه‌ها بر ناقه‌هایی سوارند که بال‌های آنها از یاقوت، مهار آنها از لؤلؤ، رحل‌هایی از دُر بر پشت آنهاست که بر هر یک از آنها یک بالش سندس قرار دارد و رکاب‌های آنها زبرجد است. آنان از صراط می‌گذرند تا فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را وارد فردوس می‌نمایند و اهل بهشت با آن معظمه ملاقات خواهند کرد.

در وسط فردوس، قصرهای سفید و زردیست از لؤلؤ که در یک محل می‌باشند. در آن قصرهای سفید هفتاد هزار خانه است که منزل حضرت محمد و اهل بیت آن بزرگوار: است. در آن قصرهای زرد هفت گانه، هزار خانه است که مسکن حضرت ابراهیم و

آل ایشان: خواهد بود.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها بالای صندلی از نور می‌نشیند و ایشان در اطرافش می‌نشینند.

آنگاه یک ملک نزد آن بانو فرستاده می‌شود که قبل از آن حضرت و بعد از او نزد کسی فرستاده نشده و نخواهد شد.

آن ملک به حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌گوید:

پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید:

آنچه را که می‌خواهی از من بخواه تا به تو عطا کنم.

حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌گوید:

خدای رؤوف نعمت خود را برای من تمام و بهشت خود را برای من مباح نموده‌ست.

من از خدا می‌خواهم که فرزندان و ذریه‌ی من و افرادی که ایشان را دوست داشته‌اند به من عطا فرماید، خدای منان، ذریه و

فرزندان و آن اشخاصی را که فرزندان فاطمه سلام الله علیها را برای خاطر آن حضرت حفظ کرده باشند به آن حضرت عطا

می‌فرماید.

پس آن بانوی معظمه می‌فرماید:

سپاس آن خدایی را که غم و اندوه مرا برطرف و چشم مرا روشن کرد.

راوی می‌گوید:

هر گاه ابن عباس این حدیث را نقل می‌کرد آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی طور را تلاوت می‌نمود و می‌گفت:

«کسانی که ایمان آورده‌اند فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق خواهیم

کرد».

بیان: فیروزآبادی گوید «النمرقه» به متکاهای کوچک گویند که در بالای پالان شترها می‌گذارند و جزری گوید:

«ینادی منادی من بطنان العرش» یعنی منادی از «وسط» عرش نداد داد و قول دیگر گفته: یعنی از اصل عرش ندا داد و قول دیگر

گفته: «البطنان» جمع بطن است و به معنی زمین پست است و مراد درون عرش است و جمله‌ی «من غرز واحد» یعنی از یک محل و

مکان.

[روایت شماره] (۱۳)

[تفسیر فرات بن ابراهیم] سُلَيْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ مُعَنَّأً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ [يَقُولُ] دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ

عَلَيْهَا وَهِيَ حَزِينَةٌ فَقَالَ لَهَا:

مَا حُزْنُكَ يَا بِنْتِي؟

قَالَتْ:

يَا أَبَتِ ذَكَرْتُ الْمُحَشَّرَ وَوُقُوفَ النَّاسِ عُرَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ:

يَا بِنْتِي إِنَّهُ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ وَلَكِنْ قَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ قَالَ:

أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا ثُمَّ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ بَعْلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ يَنْعَثُ اللَّهُ إِلَيْكَ جِبْرِئِيلُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَضْرِبُ عَلَى قَبْرِكَ سَبْعَ قَبَابٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يَأْتِيكَ إِسْرَافِيلُ بِثَلَاثِ حُلَلٍ مِنْ نُورٍ فَيَقِفُ

عِنْدَ رَأْسِكَ فَيُنَادِيكَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؟ قَوْمِي إِلَى مُحَشَّرِكَ، فَتَقُومِينَ آمِنَةً رَوْعَتِكَ، مَسْتَوْرَةً عَوْرَتِكَ، فَيُنَادِيكَ إِسْرَافِيلُ الْحُلَلِ

فَتَلَبَسَ بَيْنَهَا وَ يَأْتِيكَ زُوقَائِلُ بِنَجِيئِهِ مِنْ نُورٍ، زِمَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤِ رَطْبٍ عَلَيْهَا مِحْفَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَتَرَكِيْنَهَا وَ يَقُوْدُ زُوقَائِلُ بِزِمَامِهَا وَ بَيْنَ يَدَيْكَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةُ التَّسْبِيْحِ

فَإِذَا جَدَّ بِكَ السَّيْرُ اسْتَقْبَلْتِكِ سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْرَاءَ، يَسْتَبَشِرُونَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ بِيَدِ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مِجْمَرَةٌ مِنْ نُورٍ يَسْطَعُ مِنْهَا رِيْحُ الْعُوْدِ مِنْ غَيْرِ نَارٍ وَ عَلَيْهِنَّ أَكَالِيلُ الْجَوْهَرِ الْمُرْصَعِ بِالزَّبَرْجِدِ الْأَخْضَرِ، فَيَسْرَتُنَّ عَنْ يَمِيْنِكَ، فَإِذَا سَرَتَتْ مِثْلَ الَّذِي سَرَتَتْ مِنْ قَبْرِكَ إِلَى أَنْ لَقِيْنِكَ، اسْتَقْبَلْتِكِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، فِي مِثْلِ مَنْ مَعَكَ مِنَ الْحَوْرِ فَتَسَلِّمُ عَلَيْكَ وَ تَسِيْرُ هِيَ وَ مَنْ مَعَهَا عَنْ يَسَارِكَ.

ثُمَّ تَسْتَقْبَلُكَ أُمُّكَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةُ التَّكْبِيْرِ فَإِذَا قُرْبَتْ مِنَ الْجَمْعِ اسْتَقْبَلْتِكِ حَوَاءُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ حَوْرَاءَ وَ مَعَهَا آسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ فَتَسِيْرُ هِيَ وَ مَنْ مَعَهَا مَعَكَ.

فَإِذَا تَوَسَّطْتَ الْجَمْعَ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ الْخَلَائِقَ فِي صِيْعِدٍ وَاحِدٍ، فَيَسِيْرُ بِهِنَّ الْأَقْدَامُ ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُسْمِعُ الْخَلَائِقَ: عُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ الصَّدِيْقَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ مَعَهَا، فَلَا يَنْظُرُ إِلَيْكَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا إِبْرَاهِيْمُ حَلِيْلُ الرَّحْمَنِ صِيْلَمَاتِ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ يَطْلُبُ آدَمَ حَوَاءَ فَيَرَاهَا مَعَ أُمِّكَ خَدِيْجَةَ أَمَامَكَ.

ثُمَّ يُنْصَبُ لَكَ مِنْبُرٌ مِنَ النَّوْرِ فِيهِ سَبْعُ مَرَاتِقٍ بَيْنَ الْمَرْقَاةِ إِلَى الْمَرْقَاةِ صِيْفُوفُ الْمَلَائِكَةِ، بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةُ النَّوْرِ وَ يَصِيْفُفُ الْحَوْرُ الْعَيْنُ عَنْ يَمِيْنِ الْمُنْبَرِ وَ عَنْ يَسَارِهِ وَ أَقْرَبُ النَّسَاءِ مَعَكَ عَنْ يَسَارِكَ حَوَاءُ وَ آسِيَةُ فَإِذَا سَرَتَتْ فِي أَعْلَى الْمُنْبَرِ أَتَاكَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُوْلُ لَكَ: يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ، فَتَقُوْلِيْنِ: يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَسَنَ وَ الْحَسِيْنَ فَيَأْتِيَانِكَ وَ أُوْدَاجُ الْحَسِيْنِ تَشْخُبُ دَمًا وَ هُوَ يَقُوْلُ: يَا رَبِّ خُذْ لِي الْيَوْمَ حَقِّي مِمَّنْ ظَلَمْنِي. فَيَعْضَبُ عِنْدَ ذَلِكَ الْجَبِيْلُ وَ يَعْضَبُ لِعَضْبِهِ جَهَنَّمُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ، فَتَرْفُرُ جَهَنَّمُ عِنْدَ ذَلِكَ زَفْرَةً ثُمَّ يَخْرُجُ فَوْجٌ مِنَ النَّارِ وَ يَلْتَقِطُ قَلَمَةَ الْحَسِيْنِ وَ أُنْبَاءَهُمْ وَ أُنْبَاءَ آبَائِهِمْ وَ يَقُوْلُونَ: يَا رَبِّ إِنَّا لَمْ نَحْضُرِ الْحَسِيْنَ، فَيَقُوْلُ اللَّهُ لِرَبَائِيَةِ جَهَنَّمِ: خُذُوهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ بِرُزْقِهِ الْمَاعِيْنِ وَ سَوَادِ الْوُجُوهِ، خُذُوا بِنَوَاصِيهِمْ فَالْقُوْهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَشَدَّ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْحَسِيْنِ مِنْ آبَائِهِمْ الَّذِينَ حَارَبُوا الْحَسِيْنَ فَفَقَلُّوْهُ.

ثُمَّ يَقُوْلُ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ فَتَقُوْلِيْنِ: يَا رَبِّ شِيْعَتِي، فَيَقُوْلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُوْلِيْنِ يَا رَبِّ شِيْعَةُ شِيْعَتِي فَيَقُوْلُ اللَّهُ: انْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُوْدُ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيْنَ فَتَسِيْرِيْنِ وَ مَعَكَ شِيْعَتِكَ وَ شِيْعَةُ وُلْدِكَ وَ شِيْعَةُ أَمِيْرَالْمُؤْمِنِيْنَ أَمَنَةً رُوْعَاتِهِمْ، مَشْتُوْرَةً عُوْرَاتِهِمْ، قَدْ ذَهَبَتْ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ وَ سَهَلَتْ لَهُمُ الْمَوَارِدُ، يَخَافُ النَّاسُ وَ هُمْ لَا يَخَافُونَ وَ يَظْمَأُ النَّاسُ وَ هُمْ لَا يَظْمَأُونَ.

فَإِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْجَنَّةِ، تَلَفَّتْكِ اثْنَتَا عَشْرَةَ أَلْفَ حَوْرَاءَ، لَمْ يَلْتَقِيَنَّ أَحَدًا فَبَلَكَ وَ لَا يَلْتَقِيَنَّ أَحَدًا كَانَ بَعْدَكَ، بِأَيْدِيهِمْ حِرَابٌ مِنْ نُورٍ، عَلَى نَجَابَتٍ مِنْ نُورٍ رَحَائِلُهَا مِنَ الذَّهَبِ الْأَصْفَرِ وَ الْيَاقُوْتِ، أَرَمَتْهَا مِنْ لُؤْلُؤِ رَطْبٍ، عَلَى كُلِّ نَجِيْبٍ نُمْرَقَةٌ مِنْ سُنْدُسٍ مَنْصُوْدٍ.

فَإِذَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ تُبَاشِرُ بِكَ أَهْلَهَا وَ وُضِعَ لِشِيْعَتِكَ مَوَائِدُ مِنْ جَوْهَرٍ عَلَى أَعْمِدَةٍ مِنْ نُورٍ، فَيَأْكُلُونَ مِنْهَا وَ النَّاسُ فِي الْحِسَابِ وَ هُمْ فِي مَا اسْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ وَ إِذَا اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارَكَ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِيْنَ وَ إِنْ فِي بَطْنَانِ الْفِرْدَوْسِ لُؤْلُؤِيْنِ مِنْ عِزْقٍ وَاحِدٍ لُؤْلُؤُهُ بَيْضَاءُ وَ لُؤْلُؤُهُ صَفْرَاءُ فِيهِمَا قُصُورٌ وَ دُورٌ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ دَارٍ فَالْبَيْضَاءُ مَنَازِلُ لَنَا وَ لِشِيْعَتِنَا وَ الصَّفْرَاءُ مَنَازِلُ لِإِبْرَاهِيْمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيْمَ:

قَالَتْ:

يَا أَبَتِ فَمَا كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى يَوْمَكَ وَ لَا أَبْقَى بَعْدَكَ،

قَالَ:

يَا ابْنَتِي لَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرِيْلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّكَ أَوَّلُ مَنْ تَلَحُّقَنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَالْوَيْلُ كُلُّهُ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ لِمَنْ نَصَرَكَ. قَالَ عَطَاءٌ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيْثَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيْمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَكْتَنَاهُمْ

مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلِّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ (۶۳۵).

بیان: و ما أَلْتَنَاهُمْ أَى و ما نقصناهم.

در تفسیر فرات بن ابراهیم (۶۳۶) با چند واسطه از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: یک روز پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نزد حضرت زهراى اطهر سلام الله علیها تشریف برده و آن بانو را محزون یافت. به فاطمه سلام الله علیها فرمود:

ای دختر عزیز من! سبب غم و اندوه تو چیست؟

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کرد:

روز محشر و برهنگی مردم به خاطر آمد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود:

آری آن روز، روز بسیار بزرگ است. ولی جبرئیل از طرف خدای رؤوف به من خبر داد:

وقتی آن روز زمین شکافته شود اول کسی که از زمین خارج شود من هستم، بعد از من حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، بعد از او، شوهر تو حضرت امیر علیه السلام، آنگاه خدای مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قبه‌ی نور نصب خواهد شد، اسرافیل سه حله‌ی نور برای تو می‌آورد و نزد سر تو توقف می‌کند و صدا می‌زند: ای دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بیا در صحرای محشر. تو در حالی از قبر بیرون می‌آیی که بدنت پوشیده باشد و از خوف آن روز در امان خواهی بود، اسرافیل آن حله‌ها را به تو می‌دهد و تو آنها را می‌پوشی، آنگاه ملکی که آن را زوقبیل می‌گویند ناقه‌ای از نور برای تو می‌آورد که مهار آن از مروارید و کجاوه‌ای از طلا- بر پشت آن نصب شده، تو بر آن ناقه سوار می‌شوی در حالی که جلوی تو، هفتاد هزار ملک باشد و علم‌های تسبیح در دست داشته باشند. زوقبیل مهار آن را خواهد کشید. هنگامی که حرکت کنی تعداد هفتاد هزار ملک به استقبال تو می‌آیند و از نگاه کردن به تو خوشحال می‌شوند، هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که عود از آن ساطع می‌شود، هر یک از ایشان یک تاج مُرَّصَع از زَبَرْجَد بر سر خواهد داشت، آنان در طرف راست تو خواهند بود.

موقعی که مقداری راه طی کنی حضرت مریم سلام الله علیها با هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می‌آیند و بر تو سلام می‌کنند و در طرف چپ تو خواهند بود.

آنگاه مادرت حضرت خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد که در میان زنان عالم، اول کسیست که به خدا و رسول ایمان آورده با هفتاد هزار ملک، که علم‌های تکبیر در دست دارند به استقبال تو می‌آیند. وقتی نزدیک محشر رسیدی حضرت حواء با هفتاد هزار ملک و آسیه زن فرعون به استقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت می‌نمایند و آن وقتیست که خداوند متعال، تمام مردم را در زمین واحدی جمع کرده‌ست. هنگامی که وارد صحرای محشر شوی منادی از زیر عرش ندایی می‌کند که خلائق عموماً می‌شنوند و می‌گویند:

چشمان خود را ببندید تا فاطمه‌ی صدیقه، دختر حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و این زنان مطهره‌ای که با او می‌باشند، عبور نمایند. در آن روز غیر از حضرت ابراهیم علیه السلام و شوهرت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام کسی به تو نظر نخواهد کرد.

سپس حضرت آدم علیه السلام، حضرت حواء سلام الله علیها را طلب می‌کند و با مادرت حضرت خدیجه سلام الله علیها نزد تو می‌آیند.

آنگاه منبری از نور برای تو نصب می‌شود که هفت پایه داشته باشد، در میان هر پایه تا پایه‌ی دیگری صف‌هایی از ملائکه

ایستاده‌اند، علم‌هایی از نور در دست خواهند داشت. حوریه‌ها در طرف چپ و راست منبر تو صف می‌کشند. نزدیکترین زنان از طرف چپ به تو حضرت حواء و آسیه خواهند بود. هنگامی که بر فراز منبر قرار گیری، جبرئیل از طرف خدای سبحان نزد تو آمده و می‌گوید:

ای فاطمه! حاجت خویشتن را بخواه.

تو می‌گویی: پروردگارا! حسن و حسینم را به من نشان بده. پس آنها نزد تو می‌آیند در حالی که خون از رگ‌های گردن حسین، فرو می‌ریزد.

امام حسین علیه السلام عرض می‌کند:

بار خدایا! امروز حقّ مرا از آن افرادی که به من ظلم و ستم کردند بگیر.

در همان موقع است که دریای غضب حضرت پروردگار به جوش می‌آید، به خاطر غضب خداست که ملائکه و جهنّم نیز به خروش آمده. جهنّم نعره می‌زند و زبانه می‌کشد و به صحرای محشر می‌آید.

آنگاه قاتلین امام حسین علیه السلام را با فرزندان و فرزندان فرزندان آنان می‌رباید. ایشان می‌گویند:

پروردگارا! ما که در موقع قتل حسین علیه السلام خلق نشده بودیم؟! خدای قهار به زبانه‌ی آتش دستور می‌دهد:

این گونه افراد را که چشمشان کبود و صورتشان سیاه است را بگیرید! موهای جلو سر آنها را بگیرید و بکشید و به صورت در طبقات پایین جهنّم بیفکنید! زیرا سختگیری ایشان بر دوستان امام حسین علیه السلام از جنگیدن پدرانشان با امام حسین علیه السلام شدیدتر بوده‌ست.

پس از این جریان، جبرئیل به تو می‌گوید:

حاجت خود را بخواه! تو می‌گویی: پروردگارا! من شیعیان خود را می‌خواهم، خدای رؤوف می‌فرماید:

من گناه آنها را آمرزیدم، تو می‌گویی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می‌خواهم.

خدای سبحان می‌فرماید:

برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود او را وارد بهشت کن.

در آن روز عموم خلائق آرزو می‌کنند:

کاش از شیعیان و دوستان فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها بودند.

آنگاه تو با شیعیان و شیعیان فرزندان و شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حرکت می‌کنید در حالی که خوف و بیم آنان برطرف شده باشد، عورت‌های ایشان پوشیده شده، سختی‌های قیامت بر ایشان آسان می‌شود و از هول و ترس‌های قیامت به آسانی خواهند گذشت. در آن روز مردم عموماً دچار ترس می‌شوند ولی ایشان نمی‌ترسند، مردم عموماً در آن روز تشنه‌اند ولی ایشان سیراب خواهند بود.

وقتی نزدیکِ درب بهشت می‌رسی تعداد دوازده هزار حوریه به استقبال تو می‌شتابند آن حوریه‌ها قبل از تو، از کسی استقبال نموده‌اند. ظرف‌هایی از نور در دست دارند و بر ناقه‌هایی از نور سوارند که جهاز آنها از طلای زرد و یاقوت خواهد بود. مهار آنها از مروارید تر، رکاب آنها از زبرجد سبز، در میان جهاز هر ناقه‌ای یک بالش سندس و استبرق بهشتی می‌باشد.

موقعی که وارد بهشت شوی عموم اهل بهشت مسرور و خوشحال می‌شوند و به یکدیگر بشارت می‌دهند.

برای شیعیان تو خانه‌هایی از جواهر رنگارنگ بر فراز ستون‌هایی از نور نصب می‌نمایند، آنان موقعی که مردم مشغول حساب باشند در آن خانه‌ها غذا می‌خورند، شیعیان تو وقتی داخل شوند دائماً به نعمت‌های بهشتی متنعّم خواهند بود.

عموم پیامبران از حضرت آدم تا خاتم:

به زیارت تو می آیند.

دو مروارید هست که از یک رشته به وجود آمده‌اند، یکی از آنها سفید و دیگری زرد رنگ است، در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه می‌باشد. آن قصرهای سفید، منزل ما و شیعیان ما خواهند بود، قصرهای زرد، منزل ابراهیم و آل ابراهیم:

است.

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عرض کرد:

پدر جان! من دوست ندارم آن روز (روز شهادت شما) را بینم و بعد از شما زنده بمانم. پیغمبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

جبرئیل از طرف خدای رؤوف به من خبر داده، اول کسی که از اهل بیت من به من ملحق می‌شود تو خواهی بود. وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند. رستگاری از آن شخصیت که تو را یاری نماید.

عطاء گفته: هر گاه ابن عباس این حدیث را می‌گفت، این آیه را تلاوت می‌کرد:

«کسانی که خود ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان پیروی آنها را کردند، فرزندانشان را به آنها می‌رسانیم و از پاداش عملشان هیچ نمی‌کاهیم، که هر نفسی در گرو عمل خویش است» (۶۳۷).

بیان: «وَمَا أَلْتَنَاهُمْ» به معنای کم نمی‌کنیم برایشان، می‌باشد.

بخش نهم؛ فضائل و مناقب فرزندان و ذریه‌ی حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها و اینکه آنها فرزندان پیغمبرند (باب ۹؛ اولادها و ذریتها سلام الله علیها و احوالهم و فضلهم و انهم من اولاد الرسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حقیقه)

[روایت شماره] (۰۱)

وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ الْمَنَاقِبِ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْعَاصِجِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِظِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي الْعَوَّامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ شَيْبَةَ بْنِ نَعَامَةَ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى قَالَتْ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

كُلُّ بَنِي أُمَّ يَتَّمُونَ إِلَيَّ عَصَبَتِهِمْ إِلَّا وُلْدَ فَاطِمَةَ، فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ.

وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ بْنُ بَشْرَانَ الْعِدْلُ بِبَغْدَادَ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو بْنِ السَّمَاكِ، عَنْ حَنْبَلِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ صَالِحِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ الْعَامِرِيِّ قَالَ:

بَعَثَ إِلَيَّ الْحَجَّاجُ فَقَالَ:

يَا يَحْيَى أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّ وُلْدَ عَلِيٍّ مِنْ فَاطِمَةَ وُلْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قُلْتُ لَهُ: إِنَّ أُمَّتِنِي تَكَلَّمْتُ قَالَ:

فَأَنْتَ آمِنٌ، قُلْتُ لَهُ: نَعَمْ أَفَرَأَى عَلَيْكَ كِتَابَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا» (۶۳۸) إِلَى أَنْ قَالَ: «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۶۳۹) وَعِيسَى كَلِمَةُ اللَّهِ وَرُوحُهُ أَلْفَاها إِلَى الْعَذْرَاءِ الْبُتُولِ وَقَدْ نَسَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَام.

قَالَ:

مَا دَعَاكَ إِلَيَّ نَشِرَ هَذَا وَذِكْرِهِ؟ قُلْتُ: مَا اسْتَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ أَهْلَ الْعِلْمِ فِي عِلْمِهِمْ «لَيُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَ» (۶۴۰) الْآيَةَ قَالَ:

صَدَقَتْ وَلَا تَعُوذَنَّ لِذِكْرِ هَذَا وَلَا نَشْرِهِ.

وَجَاءَ الْحَدِيثُ مُرْسَلًا أَطْوَلَ مِنْ هَذَا، عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ أَنَّهُ قَالَ:

بَعَثَ إِلَيَّ الْحَجَّاجُ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَخَبَّيْتُ فَقُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ وَأَوْصَيْتُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا نَطَعٌ مَنُشُورٌ وَالسَّيْفُ مَسْهُولٌ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ فَقَالَ:

لَا تَخَفْ فَقَدْ آمَنَّاكَ اللَّيْلَةَ وَغَدًا إِلَى الظُّهْرِ وَاجْلَسْنِي عِنْدَهُ ثُمَّ أَشَارَ فَأَتَيْتُ بِرَجُلٍ مُقَيَّدٍ بِالْكُبُورِ وَالْأَغْلَالِ فَوَضَعُوهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الشَّيْخَ يَقُولُ: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَا ابْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيَأْتِنِي بِحُجَّهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَإِلَّا لَأُضْرِبَنَّ عُنُقَهُ.

فَقُلْتُ: يَجِبُ أَنْ تَحِلَّ قَيْدُهُ فَإِنَّهُ إِذَا اخْتَجَّ فَإِنَّهُ لَا مَحَالَةَ يَذْهَبُ وَإِنْ لَمْ يَخْتَجَّ فَإِنَّ السَّيْفَ لَا يَقْطَعُ هَذَا الْحَدِيدَ، فَحَلُّوا قَيْدَهُ وَكَبَّوْهُ فَنَظَرْتُ فَإِذَا هُوَ سَيِّعِيدٌ بَنُ جُبَيْرٍ فَحَزَنْتُ بِمَدْلِكَ وَقُلْتُ: كَيْفَ يَجِدُ حُجَّةً عَلَى ذَلِكَ مِنَ الْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ الْحَجَّاجُ: اثْنِنِي بِحُجَّهِ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى مَا أَدْعَيْتَ وَإِلَّا أُضْرِبُ عُنُقَكَ فَقَالَ لَهُ: انْتَظِرْ فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: انْتَظِرْ! فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ثُمَّ قَالَ:

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ - إِلَى قَوْلِهِ - وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (۶۴۱) ثُمَّ سَكَتَ وَقَالَ لِلْحَجَّاجِ: أَقْرَأَ مَا بَعْدَهُ فَقَرَأَ «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى فَقَالَ سَعِيدٌ: كَيْفَ يَلِيقُ هَاهُنَا عِيسَى؟
قَالَ:

إِنَّهُ كَانَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ،

قَالَ إِنَّ كَانَ عِيسَى مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ أَبٌ يَلُ كَمَا كَانَ ابْنُ ابْنَتِهِ فَنَسِبَ إِلَيْهِ مَعَ بُعْدِهِ، فَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَوْلَى أَنْ يُنْسَبَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَعَ قُرْبَيْهِمَا مِنْهُ فَأَمَرَ لَهُ بِعَشْرَةِ آلَافِ دِينَارٍ وَأَمَرَ بِأَنْ يَحْمِلُوهَا مَعَهُ إِلَى دَارِهِ وَأَذِنَ لَهُ فِي الرُّجُوعِ. قَالَ الشَّعْبِيُّ: فَلَمَّا أَصِيبْتُ قُلْتُ فِي نَفْسِي: قَدْ وَجَبَ عَلَيَّ أَنْ آتِيَ هَذَا الشَّيْخَ فَاتَعَلَّمْتُ مِنْهُ مَعَانِيَ الْقُرْآنِ لِأَنِّي كُنْتُ أَظُنُّ أَنِّي أَعْرِفُهَا فَإِذَا أَنَا لَا أَعْرِفُهَا فَأَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَتِلْكَ الدَّنَانِيرُ بَيْنَ يَدَيْهِ يُفَرِّقُهَا عَشْرًا عَشْرًا وَيَتَصَدَّقُ بِهَا ثُمَّ قَالَ: هَذَا كُلُّهُ بَرَكَةُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، لِئِنْ كُنَّا أَعْمَمْنَا وَاحِدًا لَقَدْ أَفْرَحْنَا أَلْفًا وَأَرْضَيْنَا اللَّهُ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

در بعضی از کتب مناقب (۶۴۳) با چند واسطه از حضرت زهرا سلام الله علیها یافتیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

فرزندان هر مادری به پدر و خویشاوندان پدری خود منسوب می‌شوند غیر از فرزندان فاطمه سلام الله علیها که من، پدر و خویشاوندان ایشان می‌باشم.

و با چند واسطه یحیی بن عمر عامری می‌گوید:

حجاج بن یوسف مرا خواست و به من گفت:

ای یحیی! تو گمان می‌کنی: فرزندان علی از فاطمه، فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند؟
گفتم:

اگر در امان باشم جواب تو را خواهم داد، گفت:

تو در امان هستی.

گفتم:

آری، این آیه را که می‌خوانم مطلب را ثابت می‌نماید:

«و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم» تا آنجا که می‌فرماید:

«و حضرت زکریا و حضرت یحیی و حضرت عیسی و حضرت الیاس: از صالحین بوده‌اند».

در صورتی که عیسی روح الله است و خدا او را به حضرت مریم سلام الله علیها عطا کرد و مع ذلک خدای علیم، عیسی را به حضرت ابراهیم نسبت می‌دهد و او را از فرزندان ابراهیم به شمار می‌آورد.

حجاج گفت:

چه باعث شده که تو این موضوع را تبلیغ نمایی؟

گفتم:

خدا بر اهل علم واجب کرده که علم خود را نشر دهند، چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید:

«و به خاطر آورید زمانی را که خداوند از کسانی که به آنها کتاب داده شده پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار نموده و کتمان نکنید».

حجاج گفت:

راست می‌گویی ولی در عین حال مبدا بعداً این موضوع را تکرار نمایی و نشر دهی!!

این حدیث را عامر شعبی مفضل‌تر از این نقل کرده، چنانکه می‌گوید:

یک شب حجّاج مرا خواست، من ترسیدم لذا برخاستم، وضو گرفتم و وصیت خود را کردم و نزد حجّاج رفتم، وقتی نگاه کردم دیدم یک سفره‌ی چرمی گسترده و یک شمشیر برهنه نزد حجّاج است. من سلام کردم و او جواب داد، آنگاه به من گفت: خائف مباش زیرا من تو را تا فردا ظهر امان داده‌ام، پس از اینکه مرا نزد خود نشانید دستور داد تا مردی را آورند که وی را غل و زنجیر کرده بودند و او را در مقابل حجّاج قرار دادند.

حجاج گفت:

این پیرمرد می‌گوید:

حسن و حسین علیهما السلام فرزندان پیغمبر خدایند، اگر برای این مدّعا، دلیلی از قرآن نیاورد گردن او را خواهم زد.

من گفتم:

پس باید این غل و زنجیر را از گردن وی باز کرد، زیرا که او آزاد خواهد شد و اگر دلیلی از قرآن نیاورد و بخواهی گردن وی را بزنی. شمشیر، این غل و زنجیر را قطع نمی‌کند. هنگامی که غل و زنجیر را از گردنش باز نمودند دیدم او سعید بن جبیر است. من فوق العاده محزون شدم و با خود گفتم:

چگونه از قرآن دلیل خواهد آورد؟!

حجاج به وی گفت:

دلیل خود را از قرآن بیاور و الا گردن تو را خواهم زد.

سعید بن جبیر گفت:

مهلتم بده، وی ساعتی صبر کرد و گفت:

حجّت و دلیل خود را بیاور! سعید گفت:

صبر کن، او ساعتی صبر کرد و گفت:

دلیل و برهان خویش را بیاور! سعید بن جبیر گفت:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم سپس آیه‌ی ۸۴ از سوره‌ی انعام را تلاوت کرد.

سعید پس از خواندن این آیه ساکت شد.

حجاج به وی گفت:

ادامه‌ی آیه را بخوان! سعید آیه‌ی ۸۵ این سوره را هم تلاوت کرد.

آنگاه سعید گفت:

ای حجاج! حضرت عیسی علیه السلام چه نسبتی به حضرت ابراهیم علیه السلام دارد؟

حجاج گفت:

عیسی از فرزندان ابراهیم محسوب می‌شود.

سعید گفت:

حضرت عیسی علیه السلام که بدون پدر خلق شده و از نواده‌های دختری حضرت ابراهیم علیه السلام به شمار می‌رود، با اینکه فاصله‌ی بین حضرت عیسی و حضرت ابراهیم علیهما السلام خیلی زیاد است مع ذلک از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام محسوب می‌شود. پس حسنین علیهما السلام با اینکه با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاصله‌ای ندارند به طریق اولی فرزندان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ محسوب خواهند شد.

حجاج پس از این گفتگوها مبلغ ده هزار اشرفی به سعید بن جبیر جایزه داد و دستور داد تا او را به خانه‌اش بازگردانند.

عامر شعبی می‌گوید من با خود گفتم بر من واجب است که نزد این مرد عالم یعنی سعید بن جبیر بروم و معانی قرآن را از او بیاموزم، زیرا من گمان می‌کردم که معانی قرآن را می‌دانم، ولی اکنون معلوم شد که نمی‌دانم.

لذا وقتی متوجه سعید بن جبیر شدم دیدم وی در میان مسجد نشسته و آن اشرفی‌ها را در مقابل خود ریخته و آنها را همچنان ده اشرفی ده اشرفی صدقه می‌دهد و می‌گوید:

اینها از برکت حسن و حسین علیهما السلام است. اگر ما یک نفر (یعنی حجاج) را ناراحت کردیم هزار نفر را با پرداخت این پول‌ها خوشحال نمودیم و خدا و رسولش را راضی نمودیم.

کِتَابُ الدَّلَائِلِ، لِمُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ: عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الطَّبْرِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَاضِي التَّنُوخِيِّ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ، عَنِ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، عَنِ جَرِيرٍ، عَنِ شَيْبَةَ بْنِ نَعَامَةَ، عَنِ فَاطِمَةَ الصَّغْرَى، عَنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى قَالَتْ:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

لِكُلِّ نَبِيٍّ عَصَبَةٌ يُتَّمُونَ إِلَيْهِ وَإِنَّ فَاطِمَةَ عَصَبَتِي الَّتِي تَنْتَمِي [إِلَيْ] (۶۴۴).

در کتاب دلائل الامامه‌ی طبری با چند واسطه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمود:

فرزندان هر پیغمبری به خود او منسوبند. فاطمه فرزند من است که به من منسوب است.

[روایت شماره] (۰۲)

[معانی الأخبار] الْحَسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْعَلَوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَشَّارٍ مَعًا، عَنِ الْمُظَفَّرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَرَوِينِيِّ، عَنِ صَالِحِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْوَشَّاءِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ:

كُنْتُ بِخَرَّاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَجْلِسِهِ وَزَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ وَقَدْ أَقْبَلَ عَلَيَّ جَمَاعَةٌ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَحِرُّ

عَلَيْهِمْ وَيَقُولُ: نَحْنُ وَنَحْنُ وَأَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقْبِلٌ عَلَيَّ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ.

فَسَمِعَ مَقَالَهَ زَيْدٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ:

يَا زَيْدُ أَعْرَكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةَ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَيْتِ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَي النَّارِ، وَاللَّهِ مَا ذَلِكُ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً.

فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُطِيعُ اللَّهَ وَيَصُومُ نَهَارَهُ وَيَقُومُ لَيْلَهُ وَتَعْصِيهِ أَنْتَ ثُمَّ تَجِئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسِيئِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ. وَقَالَ الْحَسَنُ الْوَشَاءُ: ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ:

يَا حَسَنُ كَيْفَ تَقْرَأُونَ هَذِهِ الْأَيَّةَ: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (۶۴۵) فَقُلْتُ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. كَلَّا لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ وَلَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَفَاهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ، كَذَا مَنْ كَانَ مِمَّنْ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ فَلَيْسَ مِنَّا وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَانْتِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. [عيون أخبار الرضا عليه السلام] السنائي عن الأسدي، عن صالح بن أحمد مثله.

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار (۶۴۶) از حسن بن موسی نقل می کند که گفت:

من در خراسان در مجلس امام رضا علیه السلام بودم، زید بن موسی (برادر حضرت رضا علیه السلام) هم در آن مجلس حضور داشت. زید متوجه گروهی از اهل مجلس شد و گفت:

ما چنین و چنانیم. وقتی حضرت رضا علیه السلام متوجه آن گروه شد و سخنان زید را شنید و به وی فرمود:

ای زید! آیا قول بقال‌های کوفه که می گویند فاطمه خویشتن را حفظ کرد و خدا فرزندان او را به آتش جهنم حرام کرد تو را مغرور نموده‌ست!

به خدا قسم که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام و فرزندان‌شان که از رحم آن بانو متولد شده‌اند نخواهد بود. آیا می‌شود گفت:

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام خدا را اطاعت کند، در حالی که روزها روزه دار و شب‌ها به عبادت مشغول باشد و تو معصیت خدا را انجام دهی و فردای قیامت نزد خدا با او مساوی باشی و یا اینکه تو نزد خدا عزیزتر باشی؟! در صورتی که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می‌فرمایند:

اجر نیکوکاران ما خاندان دو برابر و عذاب گنهکاران ما نیز دو برابر خواهد بود.

حسن می‌گوید:

حضرت رضا علیه السلام متوجه من شد و فرمود:

ای حسن! این آیه را چگونه قرائت می‌کنید که خدا می‌فرماید:

فرمود:

ای نوح! او از اهل بیت تو نیست چون عمل او شایسته نیست.

گفتم:

بعضی از مردم می‌خوانند:

«إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» و بعضی می‌خوانند:

«إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» بنا بر قرائت دوم خدا پسر نوح را از پدرش ندانسته‌ست.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

ابداً این طور نیست، بلکه وی پسر حضرت نوح علیه السلام بود. ولی خدا را معصیت کرد، خدای او را از پدرش ندانست. همین طور هر کسی از ما خاندان اطاعت خدا را نکند از ما نخواهد بود و تو اگر خدا را اطاعت نمایی از ما اهل بیت خواهی بود. در عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۲، صفحه‌ی ۲۳۲ حدیث ۱ مثل این حدیث از صالح بن احمد نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۰۳)

[معانی الأخبار] [أبی، عَنْ سَعْدِ بْنِ الْبُرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

هَلْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ؟ قَالَ:

نَعَمْ، عَنِّي بِذَلِكَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَزَيْنَبَ وَأُمَّ كَلْتُومَ:

نیز در کتاب پیشین (۶۴۷) با چند واسطه از محمد بن مروان روایت می‌کند که گفت:

به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خویشتن را حفظ نمود و خدا ذریه‌ی او را به آتش جهنم حرام کرد؟

فرمود:

آری، ولی منظور از ذریه‌ی آن بانو در این حدیث، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم:

است.

[روایت شماره] (۰۴)

[معانی الأخبار] [ابن الولید، عَنِ الصَّفَّارِ، عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ، عَنِ ابْنِ مَهْرِيَارَ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضَّالِ (۶۴۸)، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ فَقَالَ: الْمُعْتَقُونَ مِنَ النَّارِ هُمْ وُلْدُ بَطْنِهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَزَيْنَبُ وَأُمَّ كَلْتُومَ:

در کتاب معانی الاخبار (۶۴۹) با چند واسطه از حماد بن عثمان روایت می‌کند که گفت:

به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم:

فدایت شوم معنی اینکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

حضرت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها خود را حفظ کرد و خدا ذریه‌ی وی را به آتش حرام کرد، چیست؟

فرمود:

آنان که از آتش آزادند امام حسن و امام حسین و حضرت زینب و ام کلثوم:

خواهند بود.

[روایت شماره] (۰۵)

[عیون اخبار الرضا علیه السلام] بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ: قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَوْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ. مصباح الأنوار: عن أبي عبدالله عليه السلام عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مثله.

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۶۵۰) از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

فاطمه سلام الله علیها خویشتن را حفظ کرد و خدا ذریه‌ی او را به آتش حرام کرد.

در مصباح الأنوار مثل این حدیث از قول حضرت امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۰۶)

[عیون اخبار الرضا علیه السلام] مَا جِيلَوِيهِ وَابْنُ الْمُتَوَكِّلِ وَالْهَمْدَانِيُّ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَاسِرٍ قَالَ:

خَرَجَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى أَيْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ وَاحْرَقَ وَقَتْلَ وَكَانَ يُسَمَّى زَيْدَ النَّارِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ فَأَسْرَ وَحَمَلَ إِلَى الْمَأْمُونِ فَقَالَ الْمَأْمُونُ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ،

قَالَ يَاسِرٌ: فَلَمَّا أُدْخِلَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ: يَا زَيْدُ أَعَزَّكَ قَوْلُ سَيْفِ لَه [سَيْفِ لَه] أَهْلِ الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَوْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ، ذَاكَ لِلْحَسَنِ وَالْحَسَيْنِ خَاصَّةً إِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّكَ تَعْصِي اللَّهَ وَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَطَاعَ اللَّهَ وَدَخَلَ الْجَنَّةَ فَأَنْتَ إِذَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَاللَّهِ مَا يَنَالُ أَحَدٌ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَزَعَمْتَ أَنَّكَ تَنَالُهُ بِمَعْصِيَتِهِ فَبَيْسَ مَا زَعَمْتَ

فَقَالَ لَهُ زَيْدٌ: أَنَا أُحْوَكُ وَابْنُ أَبِيكَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنْ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«رَبِّ إِنْ أَيْبَى مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (۶۵۱) فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (۶۵۲) فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِهِ بِمَعْصِيَتِهِ.

نیز در همان کتاب (۶۵۳) با چند واسطه از یاسر روایت می‌کند که گفت:

زید بن موسی بن جعفر علیهما السلام در مدینه خروج کرد، گروهی را آتش زد و گروهی را به قتل رسانید. بدین لحاظ او را «زید النار» نامیدند.

مأمون فرستاد تا او را گرفتند و اسیر نمودند و نزد مأمون بردند. مأمون گفت:

وی را نزد امام رضا علیه السلام ببرید.

یاسر می‌گوید:

وقتی زید به حضور امام رضا علیه السلام آمد، حضرت به او فرمود:

ای زید! آیا قول مردمان پست کوفه که می‌گویند:

فاطمه سلام الله علیها خود را حفظ نمود و خدا ذریه‌ی او را به آتش جهنم حرام کرد تو را مغرور کرد!

به خدا قسم که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام نخواهد بود. تو این طور گمان می‌کنی که اگر خدا را معصیت کنی داخل بهشت خواهی شد و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هم خدا را اطاعت کند و داخل بهشت شود، آنگاه تو نزد

خدا از آن بزرگوار عزیزتر باشی؟ به خدا قسم کسی از ما نزد خدا به مقامی نخواهد رسید مگر به اطاعت نمودن پروردگار، ولی تو گمان می‌کنی اگر خدا را معصیت کنی به این مقام خواهی رسید؟! زید در جواب حضرت امام رضا علیه السلام گفت:

من هم برادر و پسر پدر تو می‌باشم.

امام رضا علیه السلام فرمود:

آری، تو مادامی برادر من خواهی بود که خدا را اطاعت نمایی.

حضرت نوح علیه السلام گفت:

«پروردگارا! پسر من هم از اهل من محسوب می‌شود، وعده‌ی تو حق و تو بهترین حکم‌کنندگان خواهی بود».

خدای حکیم فرمود:

«ای نوح! او از اهل تو نیست، او معصیت کار است».

خدا او را برای اینکه معصیت کرد از اهل نوح ندانست.

[روایت شماره] (۰۷)

[المناقب لابن شهر آشوب] [تاریخ بغداد و کتاب السمعانی و أربعین المؤذن و مناقب فاطمة عن ابن شاهیین بأسانیدهم عن حذیفه و ابن مسعود قال النبئی صلی الله علیه و آله و سلم:

إن فاطمة أخصیة نبت فوجها فحرّم الله ذریتها علی النار قال ابن مندّة: خاصّ بالحسن و الحسین و یقال: أی من ولدتّه بنفسها و هو المرؤی عن الرضا علیه السلام و الأولی کل مؤمن منهم.

در کتاب مناقب (۶۵۴) از گروهی از اهل تسنن از ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود:

حضرت فاطمه سلام الله علیها خویشتن را حفظ نمود و خدا ذریه‌ی او را به آتش جهنم حرام کرد.

ابن مندّه می‌گوید:

این مطلب مخصوص حسنین علیهما السلام است.

گفته شده مخصوص آن فرزندان است که از حضرت زهراء متولد شده‌اند.

و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که حق این است که شامل حال فرزندان مؤمن آن بانوی معظّمه می‌شود.

[روایت شماره] (۰۸)

[الإحتجاج] [عن أبی الجارود قال:

قال أبو جعفر علی السلام:

یا أبای الجارود ما یقولون فی الحسن و الحسین؟ قلت ینکرون علینا أنّهما ابنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال:

فبیأی شیء احتججتهم علیهم؟ قلت: بقول الله فی عیسی بن مریم «و من ذریته داود - إلی قوله - کلّ من الصّالحین» (۶۵۵) فجعل

عیسی من ذریة إبراهیم و احتججتنا علیهم بقوله تعالی «فقلّ تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم» (۶۵۶)

قال:

فأی شیء قالوا؟

قال:

قُلْتُ: قَالُوا قَدْ يَكُونُ وَلَدُ الْبِنْتِ مِنَ الْوَلَدِ وَلَا يَكُونُ مِنَ الصُّلْبِ.

قَالَ:

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ يَا أَبَا الْجَارُودِ لَا عَظِيئَكَهَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ آيَةً تُسَمِّي لِصُلْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَرُدُّهَا إِلَّا كَافِرٌ،

قَالَ:

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَآيِنَ؟

قَالَ:

حَيْثُ قَالَ اللَّهُ «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ - إِلَى قَوْلِهِ - وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» (۶۵۷) فَسَلُّهُمْ يَا أَبَا الْجَارُودِ هَلْ يَحِلُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِكَاحُ حَلِيلَتِهِمَا فَإِنْ قَالُوا: نَعَمْ فَكَذَّبُوا وَاللَّهِ وَإِنْ قَالُوا: لَا، فَهُمَا وَاللَّهِ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ لِصُلْبِهِ وَمَا حُرِّمَتْ عَلَيْهِ إِلَّا لِلصُّلْبِ.

بیان: أقول إطلاق الابن و الولد عليهم كثير و قد مضى الأخبار المفصلة في باب احتجاج الرضا عليه السلام عند المأمون في الإمامة و سیأتی فی احتجاج موسی بن جعفر علیهما السلام مع خلفاء زمانه و لعل وجه الاحتجاج بالآیه الأخریه هو اتفاقهم علی دخول ولد البنت فی هذه الآیه و الأصل فی الإطلاق الحقیقه أو أنهم يستدلون بهذه الآیه علی حرمة حلیله ولد البنت و لا یتیم إلا بكونه ولدا حقیقه للصلب و سیأتی تمام القول فی ذلك فی أبواب الخمس إن شاء الله.

در کتاب احتجاج (۶۵۸) از ابوالجارود روایت می کند که گفت:

امام باقر علیه السلام به من فرمود:

مردم درباره‌ی امام حسن و امام حسین علیهما السلام چه می گویند؟

گفتم:

انکار می کنند که حسنین علیهما السلام فرزندان پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشند.

فرمود:

شما چه دلیلی برای آنان می آورید؟

گفتم:

به آیه‌ی قرآن درباره‌ی حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام که می فرماید:

و از اولاد حضرت ابراهیم، داوود و سلیمان و ایوب تا آخر آیه ۸۵ سوره‌ی انعام که می فرماید:

عیسی و الیاس از صالحین می باشند. زیرا خدا در این آیه حضرت عیسی علیه السلام را از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده‌ست.

نیز به آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی آل عمران که می فرماید:

به آنها بگو بیایید، ما پسران خود را دعوت می کنیم و شما پسرانتان را، ما زنان خویش را و شما زنان خود را دعوت کنید، ما از (کسانی که به منزله‌ی) جان هایمان هستند دعوت می کنیم و شما از کسانی که همین خصوصیت را دارند دعوت کنید.

بر آنان استدلال می کنیم.

فرمود:

ایشان چه می گویند؟

گفتم می گویند:

گاهی می‌شود که فرزند دختر فرزند می‌باشد ولی از صلب انسان نخواهد بود.

راوی می‌گوید:

حضرت باقر علیه السلام به من فرمود:

به خدا قسم من دلیلی از قرآن می‌آورم که فرزندان زهراء سلام الله علیها از صلب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ هستند، این دلیل را جز شخص کافر، رد نخواهد کرد.

گفتم:

فدایت شوم از کجای قرآن؟

فرمود:

این آیه که می‌فرماید:

«حرام شده برای شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و همسران پسرانتان که از نسل شمایند» (۶۵۹).

ای ابوالجارود! از ایشان جویا شو و بگو: آیا برای پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حلال بود که با زنان حضرت حسنین علیهما السلام ازدواج نماید؟ اگر بگویند:

آری، معلوم است که دروغ می‌گویند و اگر بگویند:

نه، پس ثابت می‌شود که ایشان فرزندان پیامبرند و به همین جهت زنان ایشان به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حرام بودند. بیان: اطلاق پسر و فرزند بر حسنین علیهما السلام و ائمه: (نسبت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) در روایات فراوانی آمده و روایات و اخباری نیز، در باب احتجاج حضرت امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون به طور مفصل ذکر کردیم و به زودی در فصل احتجاج موسی بن جعفر علیهما السلام با خلفاء زمان خود نیز در این رابطه روایاتی خواهیم آورد و شاید علت احتجاج امام باقر علیه السلام به این آیه که در حدیث آمد این باشد که همه متفق القول هستند که این آیه شامل حال فرزند دختر (نوهی دختری) هم می‌شود و اصل در اطلاق حقیقت آن است و یا اینکه به این آیه استدلال می‌کنند بر حرمت حلال بودن ازدواج با فرزند دختر و کلام آخر اینکه فرزند (دختری یا پسری) حقیقت صلب انسان است و به زودی در ابواب خمس همی روایات و ادله‌ی این بحث را خواهیم آورد. انشاء الله.

[روایت شماره] (۰۹)

[تفسیر القمی] [أبی، عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ يَا أَبَا الْجَارُودِ مَا يَقُولُونَ فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قُلْتُ: يُنْكِرُونَ عَلَيْنَا أَنَّهُمَا ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ:

فَبِأَيِّ شَيْءٍ اِحْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ قُلْتُ: بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِلَىٰ قَوْلِهِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (۶۶۰) وَ جَعَلَ عِيسَى مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ:

فَأَيُّ شَيْءٍ قَالُوا لَكُمْ؟ قُلْتُ: قَالُوا: قَدْ يَكُونُ وَلَدُ الْإِبْنَةِ مِنَ الْوَلَدِ وَلَا يَكُونُ مِنَ الصُّلْبِ قَالَ:

فَبِأَيِّ شَيْءٍ اِحْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ؟

قَالَ:

قُلْتُ: اِحْتَجَجْنَا عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ» (۶۶۱) الْآيَةَ قَالَ:

فَأَيُّ شَيْءٍ قَالُوا لَكُمْ؟ قُلْتُ: قَالُوا: قَدْ يَكُونُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ ابْنِي رَجُلٍ وَاحِدٍ [ابْنَا رَجُلٍ] فَيَقُولُ ابْنَاؤُنَا وَإِنَّمَا هُمَا ابْنُ [ابْنَا] وَاحِدٍ قَالَ:
فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
وَاللَّهِ يَا أَبَا الْجَارُودِ لَا عَطِيتُكُمْهَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَسْمَى لِصَلْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَا يَرُدُّهَا إِلَّا كَافِرٌ قَالَ:
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيْنَ؟
قَالَ:

حَيْثُ قَالَ اللَّهُ «حَرِّمْتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ - إِلَى قَوْلِهِ - وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» (۶۶۲) فَسَلُّهُمْ يَا أَبَا
الْجَارُودِ هَلْ حَلَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نِكَاحَ حَلِيلَتَيْهِمَا، فَإِنْ قَالُوا: نَعَمْ، فَكَذَّبُوا وَاللَّهِ وَ فَجَرُوا وَ إِنْ قَالُوا: لَا، فَهَمَّا وَاللَّهِ
ابْنَاهُ لِصَلْبِهِ وَ مَا حَرِّمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا لِلصُّلْبِ.

[الكافی] العده، عن البرقی، عن الحسن بن ظریف، عن عبدالصمد مثله.

در تفسیر علی بن ابراهیم (۶۶۳) از ابوالجارود روایت می‌کند که گفت:

امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود:

این مردم درباره‌ی امام حسن و امام حسین علیهما السلام چه می‌گویند؟

عرض کردم:

منکر می‌شوند که ایشان فرزندان پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ باشند.

فرمود:

شما برای این موضوع چه دلیلی می‌آورید؟

گفتم:

به این آیه که خدا درباره‌ی عیسی بن مریم علیهما السلام می‌فرماید:

و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم و نوح را نیز پیش از آن و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و

یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

زیرا خدا حضرت عیسی علیه السلام را در این آیه از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی نموده‌ست.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

آنان چه می‌گویند؟

عرض کردم می‌گویند:

آری، همین طور است که شما می‌گویید ولی در عین حال ایشان فرزند صلبی نیستند.

فرمود:

شما در جواب آنان چه گفتید؟

عرض کردم:

به این آیه استدلال نمودم که خدا می‌فرماید:

به آنها بگو بیایید، ما پسران خود را دعوت می‌کنیم و شما پسرانتان را، ما زنان خویش را و شما زنان خود را دعوت کنید، ما از

(کسانی که به منزله‌ی) جان‌هایمان هستند دعوت می‌کنیم و شما از کسانی که همین خصوصیت را دارند، دعوت کنید.

فرمود:

آنان چه گفتند؟

عرض کردم می‌گویند:

در کلام عرب گاهی به دو نفر فرزند که از یک نفر باشند می‌گویند:

فرزندان ما، در صورتی که ایشان فرزند یک نفرند.

حضرت باقر علیه السلام به من فرمود:

به خدا قسم ای ابا الجارود من از قرآن یک دلیلی برای تو می‌آورم و ثابت می‌کنم که آنان فرزندان صلیبی پیامبر خدایند و این دلیل را جز شخص کافر رد نخواهد کرد.

عرض کردم:

فدایت شوم از کجای قرآن؟

فرمود آنجا که می‌فرماید:

«حرام شده برای شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و و همسران پسرانتان که از نسل شمایند» (۶۶۴).

ای ابوالجارود! تو از ایشان پرس و بگو: آیا برای رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حلال بود که با زنان حسنین علیهما السلام ازدواج نماید یا نه؟ اگر بگویند آری، به خدا قسم که دروغ گفته‌اند و گناه کرده‌اند و اگر بگویند نه پس ثابت می‌شود که حسنین علیهما السلام فرزندان صلیبی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند و بدین لحاظ است که زنان ایشان به پیغمبر خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حرام بودند.

در کتاب الکافی جلد ۸، صفحه‌ی ۳۱۷ حدیث ۵۰۱ مثل این حدیث نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۱۰)

[المناقب لابن شهر آشوب] وَلَدَتِ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَهَا اثْنَا عَشْرَةَ سَنَةً وَأَوْلَادُهَا: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمُحْسِنُ سَقَطَ وَفِي مَعَارِفِ الْقُتَيْبِيِّ أَنَّ مُحْسِنًا فَسَدَ مِنْ رَحْمِ قُتَيْبِ الْعَدَوِيِّ وَزَيْنَبُ وَأُمُّ كُلثُومِ.

تَذْنِيبٌ: قَالَ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ أَبِي الْحَدِيدِ فِي شَرْحِ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ حِينَ رَأَى ابْنَهُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَسَرَّعُ إِلَى الْحَرْبِ:

أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي فَإِنِّي أَنفُسٌ بِهِدَيْنِ يَعْغِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَنِ الْمَوْتِ لِنَلَا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فَإِنْ قُلْتُ: أَيَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِهِمَا أَبْنَاءُ رَسُولِ اللَّهِ وَوُلْدُ رَسُولِ اللَّهِ وَذُرِّيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ وَنَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّاهُمْ أَبْنَاءَهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «نَدُّعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ» (۶۶۵) وَإِنَّمَا عَنَى الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَوُلْدَهُمْ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِمْ وَأَوْلَادُ الْبَنَاتِ وَسَمَّى اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ذُرِّيَّةَ إِبْرَاهِيمَ وَلَمْ يَخْتَلِفْ أَهْلُ اللَّغَةِ فِي أَنَّ وُلْدَ الْبَنَاتِ مِنْ نَسْلِ الرَّجُلِ.

فَإِنْ قُلْتُ فَمَا تَضَعُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ» (۶۶۶) قُلْتُ: أَسَأَلُكَ عَنْ أُبُوَّتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مَارِيَةَ فَكُلَّمَا تُجِيبُ بِهِ عَنْ ذَلِكَ فَهُوَ جَوَابِي عَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَالْجَوَابُ الشَّامِلُ لِلْجَمِيعِ أَنَّهُ عَنَى زَيْدَ بْنَ الْحَارِثَةَ لِأَنَّ الْعَرَبَ كَانَتْ تَقُولُ: زَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَى عَادَتِهِمْ فِي تَبْنَى الْعَبِيدِ، فَأَبْطَلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ وَنَهَى عَنْ سُنَّةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَقَالَ:

إِنَّ مُحَمَّدًا لَيْسَ أَبًا لِوَأَحَدٍ مِنَ الرِّجَالِ الْبَالِغِينَ الْمَعْرُوفِينَ بَيْنَكُمْ وَذَلِكَ لَا يَنْفِي كَوْنَهُ أَبًا لِلْأَطْفَالِ لَمْ يُطَلَّقْ عَلَيْهِمْ لَفْظُهُ الرِّجَالِ كِإِبْرَاهِيمَ وَحَسَنَ وَحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

أَقُولُ: ثُمَّ ذَكَرَ بَعْضَ الْإِغْتِرَاضَاتِ وَالْأَجْوِبَةِ الَّتِي لَيْسَ هَذَا الْبَابُ مَوْضِعَ ذِكْرِهَا.

در کتاب مناقب (۶۶۷) می‌نگارد:

حضرت فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها دوازده ساله بودند که حضرت امام حسن علیه السلام را زائیدند. فرزندان فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها عبارتند از:

۱. حسن

۲. حسین

۳. مُحسن:

ابن قُتیبَه در کتاب معارف می‌نگارد:

حضرت محسن علیه السلام از آن ضربتی که قنُفَذ به حضرت زهراء سلام الله علیها زد سِقَط شد.

۴ - زینب سلام الله علیها

۵ - امّ کلثوم سلام الله علیها.

ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می‌گوید:

وقتی حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین دید امام حسن علیه السلام به سوی جنگ می‌رود فرمود:

این پسر را در عقب من قرار دهید، زیرا من از مردن این دو پسر یعنی حسن و حسین علیهما السلام مضایقه دارم. اگر ایشان بمیرند نسل پیغمبر خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قطع خواهد شد. اگر بگویی آیا جایز است که به حسین علیهما السلام و فرزندان ایشان گفته شود فرزندان و ذریّه و نسل پیغمبر خدا؟ من می‌گویم:

آری، زیرا منظور خدای علیم که در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

«ما پسران خود را دعوت می‌کنیم و شما هم پسرانتان را» امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

جواب دیگر اینکه: اگر کسی وصیت کند مالی را به فرزندان فلانی بدهید فرزندان دختری او هم داخل فرزندان وی خواهند بود.

دیگر اینکه: خدا حضرت عیسی علیه السلام را از ذریّه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده‌ست.

دیگر اینکه: اهل لغت عرب اختلافی ندارند در اینکه فرزندان دختر از نسل مرد به شمار روند. (یعنی اولاد دختری هم تفاوتی با اولاد پسری ندارند.)

اگر بگویی جواب این آیه را که خدا در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی احزاب می‌فرماید:

«حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پدر هیچ کدام از مردان شما نبود» من در جواب می‌گویم:

تو در اینکه پیغمبر خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پدر ابراهیم بن ماریه است چه می‌گویی؟ هر جوابی که در این باره بگویی من هم همان را درباره‌ی حسین علیهما السلام خواهم گفت. جوابی که شامل همه‌ی اینها بشود این است که منظور از این آیه زید بن حارثه‌ست.

زیرا عادت عرب در زمان جاهلیت این بود که غلام زرخرد را برای خود پسر می‌دانستند، لذا به زید بن حارثه هم می‌گفتند:

زید بن مُحَمَّد بدین جهت خدا این روش را باطل کرد و فرمود:

حضرت مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ پدر مردانی که بالغ و معروفند، نیست. این مطلب با اینکه آن بزرگوار پدر کودکانی از قبیل ابراهیم و حسین علیهما السلام باشد منافاتی ندارد.

بخش دهم؛ راجع به موقوفات و صدقات حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها (باب ۱۰؛ أوقافها و صدقاتها سلام الله علیها)

[الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَصَدَقَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هِيَ لَنَا حَلَالٌ وَقَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا جَعَلْتُ صَدَقَتَهَا لِبَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ.

در کتاب کافی (۶۶۸) از ابو مریم روایت می‌کند که گفت:

از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به صدقات رسول خدا و حضرت امیر علیهما السلام جویا شدم.

آن حضرت فرمود:

صدقه‌های آنان به ما حلال است.

حضرت فاطمه سلام الله علیها صدقه‌های خود را برای بنی هاشم و بنی مطلب قرار داد.

[روایت شماره] (۰۲)

[الکافی] عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أُفْرِئُكَ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ؟ قَالَ:

قُلْتُ: بَلَى فَأَخْرَجَ حُقًّا أَوْ سَفَطًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ الْعَوَافِ وَالِدَّلَالِ وَالْبُرْقَةِ وَالْمَبِيَّتِ وَالْحُسَيْنِ وَالصَّافِيَةَ وَمَا لَأُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ مَضَى عَلِيُّ فَآلِي الْحَسَنِ، فَإِنْ مَضَى الْحَسَنُ فَآلِي الْحُسَيْنِ، فَإِنْ مَضَى الْحُسَيْنُ فَآلِي الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي، شَهِدَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكِ وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

[الکافی] عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ حُقًّا وَلَا سَفَطًا وَقَالَ: إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي دُونَ وُلْدِكَ.

نیز در همان کتاب (۶۶۹) از ابوبصیر روایت می‌کند که گفت:

امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود:

دوست داری که وصیت نامه‌ی حضرت فاطمه سلام الله علیها را برایت بخوانم؟

گفتم:

آری.

آن بزرگوار از درون کیسه‌ای یک نامه درآورد که در آن نوشته بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این وصیت نامه‌ایست که فاطمه دختر پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نموده است: بستان‌های هفت گانه‌ام را که عبارتند از: عواف، دلال، برقه، مبیّت، حسنی، صافیه و آنچه که از امّ ابراهیم است. موقعی که علی علیه السلام به شهادت رسید، حسن متصدی آنها باشد، هر گاه حسن علیه السلام به شهادت رسید، حسین متصدی باشد، هنگامی که حسین علیه السلام به شهادت رسید، بزرگترین فرزندانم متولی آنها باشد.

خدا و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام بر این وصیت نامه شاهدند. این وصیت نامه را علی بن ابیطالب علیه السلام نوشت. در کتاب کافی با چند واسطه از عاصم بن حمید مثل این حدیث با کمی اختلاف در عبارت نقل شده‌ست.

[روایت شماره] (۰۳)

[الکافی] عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 أَلَا أُفْرُئُكَ وَصِيَّتَهُ فَاطِمَةَ؟ قُلْتُ: بَلَى قَالَ:
 فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً:

هَذَا مَا عَهَدْتُ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَمْوَالِهَا إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ مَاتَ
 فَإِلَيَّ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنْ مَاتَ فَإِلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنْ مَاتَ فَإِلَيَّ الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي دُونَ وُلْدِكَ: الدَّلَالُ وَالْعَوَافُ وَالْمَبِيتُ
 وَالْبُرْقَةُ وَالْحُسْنَى وَالصَّافِيَةُ وَمَا لَأُمِّ إِبْرَاهِيمَ شَهِدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ ذَلِكَ وَالْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ.
 در کتاب کافی (۶۷۰) با چند واسطه از ابوبصیر روایت می‌کند که گفت:

امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود:

آیا مایلی وصیت نامه‌ی فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را برای تو بخوانم؟
 گفتم:

آری آن بزرگوار یک نامه در آورد که در آن نوشته شده بود:

این آن تعهدیست که فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی اموال خود نسبت به حضرت علی بن ابیطالب
 علیه السلام کرده‌ست.

هر گاه علی علیه السلام به شهادت رسید، حسن متصدی باشد، موقعی که حسن علیه السلام به شهادت رسید، حسین متولی باشد.
 وقتی حسین علیه السلام به شهادت برسد، بزرگترین فرزندان من متصدی آنها باشد، نه فرزندان تو. دلال، عواف، مبيت، برقه، حسنی
 و صافیة و آنچه که از مشربیه‌ی ام ابراهیم (مزارع هفت گانه که به مزارع سبعة معروف است) است. (پس حضرت زهرا سلام الله
 علیها فرمودند:)

خداوند متعال و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را بر این وصیت نامه شاهد می‌گیرم.

[روایت شماره] (۰۴)

[الکافی] عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمُرَنْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 الْمَبِيتُ هُوَ الَّذِي كَاتَبَ عَلَيْهِ سَلْمَانُ فَأَفَاءَهُ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ فَهُوَ فِي صَدَقَتِهَا.

نیز در کتاب پیشین (۶۷۱) با چند واسطه از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

مبيت همان است که سلمان بر آن مکاتبه کرد و آن جزء صدقات حضرت زهراء سلام الله علیها بود.

[روایت شماره] (۰۵)

[الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنْ الْجِحْطَانِ السَّبْعَةِ الَّتِي كَانَتْ مِيرَاثَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِفاطمة سلام الله عليها فَقَالَ:

إِنَّمَا كَانَتْ وَقْفًا فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْخُذُ إِلَيْهِ مِنْهَا مَا يُنْفِقُ عَلَى أَضْيَافِهِ وَالتَّابِعِيَّةُ تَلْزَمُهُ فِيهَا، فَلَمَّا قُبِضَ جَاءَ الْعَبَّاسُ يُخَاصِمُ فَاطِمَةَ فِيهَا فَشَهِدَ عَلِيُّ وَغَيْرُهُ أَنَّهَا وَقَفَتْ عَلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَهِيَ الدَّلَالُ وَالْعَوَافُ وَالْحُسْنَى وَالصَّافِيَّةُ وَمَا لَأُمِّ إِبْرَاهِيمَ وَالْمَيْيْتُ وَالْبُرْقَةُ.

نیز در همان کتاب (۶۷۲) با چند واسطه از احمد بن محمد بن ابوالحسن دوم علیه السلام روایت کرده که فرمود:

درباره‌ی بستان‌های هفت گانه‌ای که میراث پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند و به حضرت زهراء سلام الله علیها رسیدند، پرسش نمودم.

فرمود:

آنها وقف بودند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای مخارج مهمان‌های خود از آنها استفاده می‌کرد. هنگامی که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به شهادت رسید عباس آمد و درباره‌ی آنها با حضرت زهراء سلام الله علیها خصومت کرد.

حضرت علی علیه السلام و دیگران شهادت دادند که آنها برای حضرت فاطمه سلام الله علیها وقف شده‌اند و آنها عبارت بودند از: دلال، عواف و حسنی و صافیه و آنچه از برای ام ابراهیم بود و میت و برقه.

تصحیح و غلط‌گیری این کتاب شریف در ساعت ۹ صبح تاسوعای حسینی سال ۱۴۳۲ هجری قمری مطابق با ۲۴ / ۹ / ۸۹ در شهرستان سیرجان به پایان رسید، لذا ثواب این را به محضر مطهر و مقدّس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام تقدیم می‌نمایم. امید است ذخیره‌ای برای روز در ماندگی مان باشد.

بنده‌ی گنجه‌کار سید محمد قائم فرد

والسلام علی من اتبع الهدی

امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان - محرم الحرام ۱۴۳۲ هجری قمری

پی‌نوشت

(۱) - بحار الأنوار ۴۳ / ۶۵ ح ۵۸ - تفسیر فرات ص ۵۸۱.

(۲) - ذاریات / ۵۶.

(۳) - بحار الأنوار ۵ / ۳۱۲ ح ۱ و ۲۳ / ۸۳ ح ۲۲ - علل الشرایع ۱ / ۹ ح ۱.

(۴) - امالی صدوق ص ۵۹۳.

(۵) - آبریز، آفتابه فلزی یا سفالی

(۶) - در کتاب مصباح الانوار از ابی مفضل شیبانی با چند واسطه از حمّاد، مانند این حدیث آمده‌ست.

(۷) - امالی صدوق ص ۴۶۰ ح ۷.

(۸) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۱ / ۱۱۵ ح ۳.

(۹) - مثل این حدیث در کتاب احتجاج علامه‌ی طبرسی ۲ / ۴۰۸ آمده‌ست.

(۱۰) - قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.

(۱۱) - روم / ۴ و ۵.

(۱۲) - معانی الاخبار ص ۳۹۶.

(۱۳) - یعنی گفتن «لا اله الا الله».

(۱۴) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۳ ح ۱.

(۱۵) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۳ ح ۲ و بحارالأنوار ۱۸ / ۳۵۰ ح ۶۱.

(۱۶) - تفسیر علی بن ابراهیم القمی ۱ / ۳۶۵ - بحارالأنوار ۱۸ / ۳۶۴ ح ۶۸ - بحارالأنوار ۸ / ۱۲۰ ح ۱۰.

(۱۷) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۶.

(۱۸) - کشف الغمّة ۱ / ۴۴۹.

(۱۹) - شیخ طوسی و بیشتر محققین علماء نقل کرده‌اند که ولادت حضرت زهراء سلام الله علیها در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم بعثت و بعضی گفته‌اند:

سال پنجم بعثت بوده‌ست. اهل سنت نوشته‌اند:

پنج سال قبل از بعثت بوده است، ولی قول اول مشهورتر و قوی‌تر است.

طبری امامی در کتاب دلائل الامامة از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

ولادت فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها در بیستم جمادی الثانی واقع شد، در آن هنگام چهل و پنج سال از ولادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ گذشته بود.

فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها مدت هشت سال در مکه و ده سال در مدینه‌ی طیبه زندگی کرد و پس از شهادت پدرش مدت هفتاد و پنج روز زنده بود، آنگاه در سوم جمادی الثانی سال ۱۱ قمری به شهادت رسید. از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود:

فاطمه‌ی اطهر سلام الله علیها پس از ولادت، در هر روزی به قدر یک هفته‌ی کودکانه معمولی رشد و نمو می‌کرد و در هر هفته به قدر یک ماه و در هر ماه به قدر یک سال آنان بزرگ می‌شد، هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به مدینه طیبه هجرت نمود و با ام سلمه ازدواج کرد فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها را به وی سپرد تا او را پرورش دهد. ام سلمه می‌گوید:

به خدا قسم که من از آن کودک بزرگوار، ادب می‌آموختم، وی احتیاجی به ادب آموختن نداشت، بلکه هر چیزی را از من و دیگران بهتر می‌دانست.

(۲۰) - این حدیث در کتاب الکافی ۱ / ۴۵۷ ح ۱۰ این چنین نقل شده است: «عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَوَلِدَتْ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ بِخَمْسِ سِتِّينَ وَ تُوْفِّيَتْ وَ لَهَا ثَمَانُ عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا».

(۲۱) - شاید منظور سالی باشد که حجرالاسود را جابجا می‌کردند.

(۲۲) - این حدیث در کتاب الکافی ۱ / ۴۵۷ ح ۱۰ از قول حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده‌ست.

(۲۳) - مصباح کفعمی ص ۵۲۲.

(۲۴) - دلائل الامامة ص ۱۰ و ۱۱، البته در این کتاب آخر روایت در صفحه‌ی ۱۱ این جمله اضافه آمده است: «و كيف لا تكون كذلك و هي سلاله الانبياء صلوات الله عليها و على أبيها و بعلمها و بنيتها».

(۲۵) - امالی شیخ صدوق ص ۵۹۲ ح ۱۸.

(۲۶) - علل الشرایع ۱ / ۱۷۸ ح ۳.

(۲۷) - خصال ۲ / ۴۱۴ ح ۳.

(۲۸) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۰ ح ۲.

(۲۹) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۷۲ ح ۳۳۶.

- (۳۰) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۴۶ ح ۱۷۴.
- (۳۱) - علل الشرایع ۱ / ۱۷۹ ح ۱.
- (۳۲) - همان ۱ / ۱۸۱ ح ۳.
- (۳۳) - معانی الاخبار ص ۶۴ ح ۱۵.
- (۳۴) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۱ ح ۳.
- (۳۵) - معانی الاخبار ص ۶۴ ح ۱۴.
- (۳۶) - علل الشرایع ۱ / ۱۷۸ ح ۱.
- (۳۷) - علل الشرایع ۱ / ۱۷۹ ح ۴.
- (۳۸) - حاقه ۲۱ / - قارعه / ۷.
- (۳۹) - طارق / ۶.
- (۴۰) - علل الشرایع ۱ / ۱۷۹ ح ۵.
- (۴۱) - مادر فرزندش را از شیر جدا کرد.
- (۴۲) - جدا شد مرد از عادت خود.
- (۴۳) - پاره شد طناب.
- (۴۴) - سر مخفی شده.
- (۴۵) - مکان و جای آباد شده.
- (۴۶) - زندگانی خوش.
- (۴۷) - آب جهیده شده.
- (۴۸) - علل الشرایع ۱ / ۱۷۹ ح ۶.
- (۴۹) - امالی شیخ طوسی ص ۲۹۴ ح ۵۷۱ - ۱۸.
- (۵۰) - معانی الاخبار ص ۶۴ ح ۱۷.
- (۵۱) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۱ ح ۱.
- (۵۲) - المناقب ۳ / ۳۲۹.
- (۵۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۶.
- (۵۴) - ارشاد القلوب ۲ / ۴۰۳.
- (۵۵) - روم / ۴ و ۵.
- (۵۶) - تفسیر فرات کوفی ص ۳۲۱ ح ۴۳۵.
- (۵۷) - روم / ۴.
- (۵۸) - امالی شیخ طوسی ص ۵۷۰ باب ۲۲، مجلس روز جمعه ۱۷ صفر.
- (۵۹) - بحار الأنوار ۷ / ۲۳۱ ح ۲ و ۱۱ / ۳۸۰ ح ۶ - امالی صدوق ص ۲۰۶ ح ۷ - خصال ۱ / ۲۰۴ ح ۲۰.
- (۶۰) - امالی مفید ص ۹۴ ح ۴.
- (۶۱) - بحار الأنوار ۱۴ / ۲۰۱ ح ۱۱ و ۱۶ / ۲ ح ۵ - خصال ۱ / ۲۲۵ ح ۵۸ با کمی تلخیص.
- (۶۲) - در عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۲۶ ح ۶، این چنین آمده:

«... ان الله عزوجل يغضب بغضب فاطمة و يرضى لرضاها» و در صحیفه الرضا علیه السلام ص ۴۵ ح ۲۲ آمده است که:

«... ان الله تعالى يغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها».

(۶۳) - بحار الأنوار ۲۶ / ۲۷۲ ح ۱۴ و ۴۳ / ۲۶۴ ح ۱۵ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۶۲ ح ۲۵۲.

(۶۴) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۶۳ ح ۲۶۴.

(۶۵) - المسکة - بالتحریک - السوار و الخلیخال و الورق: الفضة و القلادة - بالكسر - ما یجعل فی العنق من الحلی و القرط -

بالضم - ما یعلق فی شحمة الاذن من الجواهر و غيرها.

(۶۶) - امالی صدوق ص ۲۳۴ - روضة الواعظین ۲ / ۴۴۳ - بحار الأنوار ۷۰ / ۸۶ ح ۵۰.

(۶۷) - احتجاج طبرسی ۲ / ۳۵۴.

(۶۸) - امالی صدوق ص ۱۸۲ ح ۹.

(۶۹) - همان ص ۱۲۵ ح ۷.

(۷۰) - بحار الأنوار ۸ / ۳۵ ح ۶ - امالی صدوق ص ۲۷۵ ح ۱۲.

(۷۱) - امالی صدوق ص ۳۸۳ ح ۱.

(۷۲) - امالی شیخ طوسی ص ۴۲۷ مجلس پانزدهم.

(۷۳) - امالی صدوق ص ۲۶ ح ۳ با کمی تلخیص.

(۷۴) - در امالی صدوق ص ۲۷۱ ح ۸ به طور مفصل این حدیث نقل شده است.

(۷۵) - امالی صدوق ص ۴۶۶ ح ۷.

(۷۶) - مدثر / ۳۵ و ۳۶.

(۷۷) - تفسیر علی بن ابراهیم القمی ۲ / ۳۹۶ - بحار الأنوار ۲۴ / ۳۳۱ ح ۵۵.

(۷۸) - در امالی شیخ مفید ص ۲۵۹ به جای کلمه‌ی «الناس» کلمه‌ی «البریة» آمده است - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۳۲ با همین

اختلاف در لفظ مذکور آمده است.

(۷۹) - امالی شیخ طوسی ص ۲۴ ح ۳۰ مجلس اول.

(۸۰) - کلمه‌ی «قال علی علیه السلام «لله ابوه و هل احد اشد لها مراساً» و أما فی النسخ المطبوعه و هكذا فی

المصدر ص ۲۱۱ «و أنا أسمع له أنت مسیرک» و هو تصحیف و لو كان أراد ارجاع الضمیر لقال: «و أنا أستمع لها» فانه كان یسمع

لكلام عمته مع عایشه. علی أنه لا معنی لقوله: «أنت مسیرک الی علی».

(۸۱) - بحار الأنوار ۳۲ / ۲۶۸ ح ۲۰۸ و ۴۰ / ۱۲۰ ح ۷ - امالی شیخ طوسی ص ۳۳۱ ح ۶۶۳ - ۳ - بشاره المصطفی ص ۲۴۰ با کمی

اختلاف در لفظ.

(۸۲) - امالی شیخ طوسی ص ۳۳۴ ح ۶۶۹ - ۹.

(۸۳) - آل عمران / ۴۲.

(۸۴) - بحار الأنوار ۳۷ / ۸۴ ح ۵۲ به نقل از بشاره المصطفی - امالی شیخ صدوق ص ۴۸۶ ح ۱۸.

(۸۵) - علل الشرایع ۱ / ۲۹۰ ح ۱ - بحار الأنوار ۱۲ / ۱۰۷ ح ۲۲ و ۷۸ / ۸۱ ح ۲ - مستدرک الوسائل ۲ / ۳۸ ح ۱۳۴۸ - ۷.

(۸۶) - امالی شیخ طوسی ص ۴۰۰ ح ۸۹۲ - ۴۰.

(۸۷) - بحار الأنوار ۷۲ / ۸۰.

(۸۸) - احزاب / ۵۷.

(۸۹) - همان.

(۹۰) - تفسیر علی بن ابراهیم القمی ۲ / ۱۹۴.

(۹۱) - خصال ۱ / ۲۰۶ ح ۲۵ - بحار الأنوار ۲۶ / ۲۷۰ ح ۷ و ۱۶ / ۳۵۴ ح ۴۰.

(۹۲) - معانی الاخبار ص ۱۰۷ ح ۱ - دلائل الامامة ص ۵۴ به جای کلمه‌ی «ذاک» کلمه‌ی «تلک» آورده شده‌ست.

(۹۳) - فی المصدر المطبوع ص ۳۰۳ السند هكذا: حدثنا احمد ابن الحسن القطان قال: حدثنا احمد بن محمد بن سعید الکوفی مولی بنی هاشم قال: اخبرنا المنذر بن محمد قراءة قال: حدثنا جعفر بن سلیمان التمیمی. الخ.

(۹۴) - الشجمة مثلثة - الشبه من کل شیء یقال: «بینهما شجرة رحم» أي شعبة رحم كأنها جبل من جبال صلته.

(۹۵) - معانی الاخبار ص ۳۰۳ ح ۲ با کمی اختلاف در لفظ.

(۹۶) - معانی الاخبار ص ۳۰۲.

(۹۷) - صحیفه الرضا علیه السلام ص ۸۲ ح ۱۸۴ - در مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۴۳ قسمتی از این حدیث آمده‌ست.

(۹۸) - خرائج و جرائح ۱ / ۵۲، عنوان فصلی که حدیث در آن آورده شده این است: «فصل فی روایات العائمة».

(۹۹) - آل عمران / ۳۷.

(۱۰۰) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۲۸.

(۱۰۱) - در همین کتاب به جای کلمه‌ی «أخی» (برادرم) کلمه‌ی «أمی» (مادرم) آمده‌ست.

(۱۰۲) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۲۹ - امالی شیخ طوسی ص ۱۷۵ ح ۲۹۴ - ۴۶ - بحار الأنوار ۱۶ / ۱ ح ۱.

(۱۰۳) - قد روی مثل ذلك عن ام ایمن عند مهاجرتها من مكة الى المدينة و روی عنها أيضاً أنها قالت: كان للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فخارة يبول فيها بالليل فكنت اذا اصبحت صبيتها فقمتم ليلته و أنا عطشانه فغلطت فشربتها فذكرت ذلك للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فقال: «أنك لا تشكي بطنك بعد يومك هذا» راجع الاصابة ۴ / ۴۱۶.

(۱۰۴) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۳۰.

(۱۰۵) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۳۰.

(۱۰۶) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۳۱.

(۱۰۷) - آل عمران / ۳۷.

(۱۰۸) - آل عمران / ۳۷.

(۱۰۹) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۳۲.

(۱۱۰) - كذا في القاموس و في اقرب الموارد:

هي الریطة ذات الفقین و ثوب یلبس علی الفخذین.

(۱۱۱) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۳۷.

(۱۱۲) - یقال: جاء بالطم و الرم، أي بكل ما كان مستقصی فما كان من البحر فهو الطم و ما كان من البر فهو الرم.

(۱۱۳) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۳۷.

(۱۱۴) - آل عمران / ۳۷.

(۱۱۵) - همان

(۱۱۶) - تفسیر عیاشی ۱ / ۱۷۱ ح ۴۱ - بحار الأنوار ۱۴ / ۱۹۷ ح ۴ - قصص جزائری ص ۴۰۲.

(۱۱۷) - رحمان / ۱۹.

- (۱۱۸) - رحمان / ۲۰.
- (۱۱۹) - همان / ۲۲.
- (۱۲۰) - آل عمران / ۱۹۵.
- (۱۲۱) - یرید معنی قوله تعالی فی تمام الایة ۱۹۵ السورة آل عمران: «فالذین هاجروا واخرجوا من دیارهم و اوذوا فی سیلی» ای وقت الهجرة.
- (۱۲۲) - لیل / ۳.
- (۱۲۳) - همان / ۴.
- (۱۲۴) - همان / ۵ و ۶.
- (۱۲۵) - همان / ۶.
- (۱۲۶) - طه / ۱۱۵.
- (۱۲۷) - نور / ۶۳.
- (۱۲۸) - بقره / ۳۵.
- (۱۲۹) - تحریم / ۱۰.
- (۱۳۰) - همان / ۱۱.
- (۱۳۱) - هود / ۷۱.
- (۱۳۲) - انبیاء / ۹۰.
- (۱۳۳) - یوسف / ۵۱.
- (۱۳۴) - انبیاء / ۸۴.
- (۱۳۵) - نمل / ۲۳.
- (۱۳۶) - قصص / ۲۷.
- (۱۳۷) - تحریم / ۳.
- (۱۳۸) - ضحی / ۸.
- (۱۳۹) - رحمان / ۱۹.
- (۱۴۰) - اعراف / ۲۳.
- (۱۴۱) - تحریم / ۱۱.
- (۱۴۲) - هود / ۷۱.
- (۱۴۳) - نمل / ۳۴.
- (۱۴۴) - قصص / ۲۵.
- (۱۴۵) - ضحی / ۸.
- (۱۴۶) - احزاب / ۳۲.
- (۱۴۷) - همان / ۳۳.
- (۱۴۸) - آل عمران / ۶۱.
- (۱۴۹) - صافات / ۷۵.

- (۱۵۰) - یوسف / ۳۴.
- (۱۵۱) - یونس / ۸۹.
- (۱۵۲) - انبیاء / ۸۸.
- (۱۵۳) - همان / ۸۴.
- (۱۵۴) - همان / ۹۰.
- (۱۵۵) - غافر / ۶۰.
- (۱۵۶) - نمل / ۶۲.
- (۱۵۷) - بقره / ۱۸۶.
- (۱۵۸) - آل عمران / ۱۹۵.
- (۱۵۹) - قصص / ۸۵.
- (۱۶۰) - حجر / ۹.
- (۱۶۱) - انفال / ۳۳.
- (۱۶۲) - توبه / ۳۳.
- (۱۶۳) - ابراهیم / ۲۷.
- (۱۶۴) - تحریم / ۸.
- (۱۶۵) - ضحی / ۵.
- (۱۶۶) - زخرف / ۴۱.
- (۱۶۷) - نور / ۵۵.
- (۱۶۸) - آل عمران / ۱۹۱.
- (۱۶۹) - اعراف / ۲۳.
- (۱۷۰) - انبیاء / ۸۷.
- (۱۷۱) - صاد / ۲۴.
- (۱۷۲) - آل عمران / ۱۹۱.
- (۱۷۳) - تحریم / ۱۱.
- (۱۷۴) - مریم / ۲۴.
- (۱۷۵) - آل عمران / ۴۲.
- (۱۷۶) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۱۸ - بحارالأنوار ۳۷ / ۹۵ ح ۶۱.
- (۱۷۷) - رحمان / ۲۰.
- (۱۷۸) - همان / ۲۲.
- (۱۷۹) - اول این حدیث تعداد زنان سابق الذکر را ۱۲ نفر نگاشته ولی شماره که می‌کنیم تعداد آنها به چهارده نفر می‌رسد.
- (۱۸۰) - تحریم / ۱۱.
- (۱۸۱) - هود / ۷۱.
- (۱۸۲) - نمل / ۳۴.

(۱۸۳) - قصص / ۲۵.

(۱۸۴) - ضحی / ۸.

(۱۸۵) - مورّخین برای مادر حضرت موسی علیه السلام نام‌های متعدّدی نقل کرده‌اند، بدین شرح: ابن اثیر در ۱ / ۱۶۹ می‌نگارد:

نام مادر موسی یوخابد یا نوخایل یا نوخابک بود. عبدالصّاحب عاملی در کتاب انبیاء صفحه‌ی ۲۵۴ می‌نویسد:

نام مادر حضرت موسی یوخابید، یا افاحیه بود. محمّد جواد مغنیه در تفسیر الکاشف ۳ / ۳۷۲ می‌نگارد، نام مادر حضرت موسی یوکابد بود.

(۱۸۶) - شاید بعضی توهم کنند که مگر از حضرت زهرا سلام الله علیها گناهی سر زده که باید توبه نماید و حال آنکه ما معتقد به عصمت کلیّهی الهیه برای ایشان و همه‌ی حضرات معصومین: هستیم.

جواب آن است که یکی از بهترین مقامات برای اولیای الهی، مقام «توّابین» است چون خدای متعال بعضی از انبیاء را در سوره صاد آیات ۱۷ و ۳۰ و ۴۴ با این صفت توصیف فرمود:

«نِعْمَ الْعَبْدَ أَنَّهُ أُوَابٌ». ثانیاً همان طور که استغفار پیامبر طبق حدیث برای امت بوده قبول توبه‌ی امت هم به واسطه آن بزرگواران می‌باشد.

(۱۸۷) - آل عمران / ۴۲.

(۱۸۸) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۳.

(۱۸۹) - یشنی من شنأ الرجل: أبغضه.

(۱۹۰) - یعنی ما يستحقها بعد تقارف الذنوب.

(۱۹۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۳۲ - امالی شیخ مفید ص ۲۵۹ ح ۲ - امالی شیخ طوسی ص ۲۴ ح ۳۰ - ۳۰.

(۱۹۲) - آبادی یا روستا (المنجد جلد ۲).

(۱۹۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۳۴.

(۱۹۴) - مزمل / ۹.

(۱۹۵) - زمر / ۶۵.

(۱۹۶) - انبیاء / ۲۲.

(۱۹۷) - مناقب ۳ / ۳۲۵.

(۱۹۸) - انسان / ۱۳.

(۱۹۹) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۶.

(۲۰۰) - بحار الأنوار ۴۳ / ۴۶.

(۲۰۱) - بحار الأنوار ۳۳ / ۲۵.

(۲۰۲) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۳۸.

(۲۰۳) - آل عمران / ۴۵.

(۲۰۴) - زخرف / ۲۸.

(۲۰۵) - آل عمران / ۳۷.

(۲۰۶) - قصص / ۷.

(۲۰۷) - انبیاء / ۹۱.

- (۲۰۸) - مریم / ۲۵ و ۲۶.
- (۲۰۹) - آل عمران / ۴۲.
- (۲۱۰) - بقره / ۴۷.
- (۲۱۱) - آل عمران / ۱۱۰.
- (۲۱۲) - آل عمران / ۳۳ و ۳۴.
- (۲۱۳) - همان / ۴۲.
- (۲۱۴) - آل عمران / ۳۷.
- (۲۱۵) - نساء / ۷۸.
- (۲۱۶) - آل عمران / ۳۷.
- (۲۱۷) - تحریم / ۱۲.
- (۲۱۸) - احزاب / ۳۳.
- (۲۱۹) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۳۸.
- (۲۲۰) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۶۰.
- (۲۲۱) - همان.
- (۲۲۲) - الفضائل ص ۱۱۲ با کمی اختلاف در لفظ.
- (۲۲۳) - راجع المصدر ۲ / ۸، المطبعة الاسلامیه.
- (۲۲۴) - فی المصدر: عبدان راجع ۲ / ۱۲، اختصر العلامة المجلسی سند الحدیث.
- (۲۲۵) - فی المصدر من نور وجهها فی کلامها الموضعین.
- (۲۲۶) - صفات / ۱۲۵.
- (۲۲۷) - ... - .
- (۲۲۸) - احزاب / ۳۳.
- (۲۲۹) - فی المصدر: أحب الناس، راجع ۲ / ۱۹.
- (۲۳۰) - فی المصدر مشیة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
- (۲۳۱) - ما جعلنا بین العلامتین ساقط عن انسخ المطبوعة و الضمیر فی قوله: «و عنه علیه السلام» راجع الی الصادق علیه السلام راجع المصدر ۲ / ۵۷، المطبعة الاسلامیه.
- (۲۳۲) - حج / ۵۲.
- (۲۳۳) - هود / ۷۱.
- (۲۳۴) - كشف الغمّة ۱ / ۴۵۰.
- (۲۳۵) - كشف الغمّة ۱ / ۴۵۳.
- (۲۳۶) - كشف الغمّة ۱ / ۴۵۱.
- (۲۳۷) - همان.
- (۲۳۸) - بحار الأنوار ۲۵ / ۵ ح ۸ - كشف الغمّة ۱ / ۴۵۶ با اضافات.
- (۲۳۹) - عیون اخبار الزّضا علیه السلام ۲ / ۳۲ ح ۵۵ - كشف الغمّة ۱ / ۴۵۷ - صحیفه الزّضا علیه السلام ص ۶۵ ح ۱۰۱ -

- بحار الأنوار ۴۳ / ۲۲۰ ح ۴.
- (۲۴۰) - كشف الغمّة ۱ / ۴۵۷.
- (۲۴۱) - شواهد التنزیل ۲ / ۷۹ ح ۶۹۸ - كشف الغمّة ۱ / ۴۵۷.
- (۲۴۲) - كشف الغمّة ۱ / ۴۶۲.
- (۲۴۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۷.
- (۲۴۴) - كشف الغمّة ۱ / ۴۶۶.
- (۲۴۵) - كشف الغمّة ۱ / ۴۶۷.
- (۲۴۶) - بحار الأنوار ۴۳ / ۷۸ - كشف الغمّة ۱ / ۴۶۷.
- (۲۴۷) - بحار الأنوار ۴۳ / ۷۸ با اضافه لفظ «الکریم» بعد از کلمه‌ی «وجهه» - كشف الغمّة ۱ / ۴۶۷.
- (۲۴۸) - كشف الغمّة ۱ / ۴۶۸.
- (۲۴۹) - كشف الغمّة ۱ / ۴۷۱.
- (۲۵۰) - مستدرک الوسائل ۱۰ / ۲۱۱ ح ۱۱۸۷۷ - بحار الأنوار ۹۷ / ۱۹۴ ح ۱۰ - كشف الغمّة ۱ / ۴۷۲.
- (۲۵۱) - كشف الغمّة ۱ / ۴۹۶.
- (۲۵۲) - هذا هو المتعین لانه وصف للسمل لا للرجل و القياس أن يقول: قد تهلهل.
- (۲۵۳) - بشارة المصطفى ص ۱۳۷.
- (۲۵۴) - جنّ و انس (فرهنگ لاروس جلد ۱).
- (۲۵۵) - یقیناً همین وجه دوّم درست است زیرا «تهلل» وصف «سمل» است نه وصف آن مرد.
- (۲۵۶) - کذا فی النسخ و المصدور فی كشف الغمّة: قالت بخیر، قال: عشینا رحمک الله.
- (۲۵۷) - آل عمران / ۳۷.
- (۲۵۸) - کذا فی النسخ و فی المصدر، حتّی یجزیکما هدايا یا علی فی المنازل الذی جرى فیها زکریا و یجزیک یا فاطمه فی الذی جزیت فیہ مریم الخ و فی كشف الغمّة: الحمد لله الذی أبی لکما أن تخرجا من الدنیا حتی یجزیک - الخ.
- (۲۵۹) - آل عمران / ۳۷.
- (۲۶۰) - تفسیر فرات ص ۸۳ ح ۶۰.
- (۲۶۱) - الکافی ۲ / ۶۶۷ ح ۶ - وسائل الشیعه ۱۲ / ۱۲۶ ح ۱۵۸۳۹.
- (۲۶۲) - الکافی ۵ / ۵۲۸ ح ۵ - وسائل الشیعه ۲۰ / ۲۱۵ ح ۲۵۴۶۳.
- (۲۶۳) - در تفسیر فرات عبارت این چنین است «وَمَنْ وَالَاهَا [وَالَاهُمْ أَوْلَادُهَا]».
- (۲۶۴) - انبیاء / ۱۰۳.
- (۲۶۵) - همان / ۱۰۲.
- (۲۶۶) - تفسیر فرات کوفی ص ۲۶۹ ح ۳۶۲ - بحار الأنوار ۶۵ / ۵۹ ح ۱۰۹.
- (۲۶۷) - الکافی ۱ / ۴۶۰ ح ۷.
- (۲۶۸) - الکافی ۳ / ۳۴۳ ح ۱۴، البته در کتاب کافی به جای کلمه‌ی «التمجید» کلمه‌ی «التحمید» آمده است - وسائل الشیعه ۶ / ۴۴۳ ح ۸۳۹۶.
- (۲۶۹) - شعراء / ۱۰۰ و ۱۰۱.

- (۲۷۰) - همان / ۱۰۳
- (۲۷۱) - انعام / ۲۸.
- (۲۷۲) - تفسیر فرات کوفی ص ۲۹۸ ح ۴۰۳.
- (۲۷۳) - قدر / ۱.
- (۲۷۴) - تفسیر فرات کوفی ص ۵۸۱ ح ۷۴۷.
- (۲۷۵) - خُشکَنانَج معرَب خُشکَنانَه و هُو الخُبز السَّکَرِيُّ الذی یختبِز مع الفُسْتُق و اللوز.
- (۲۷۶) - مهج الدَّعوات ص ۵.
- (۲۷۷) - غرس: کاشتن.
- (۲۷۸) - ۲. آل عمران / ۳۷.
- (۲۷۹) - (...)
- (۲۸۰) - خرائج و جرائع ۲ / ۵۲۸.
- (۲۸۱) - در صفحه‌ی ۸۱، متن روایت شماره‌ی ۳۰ همین کتاب، به جای کلمه‌ی «بأبی أنت و أمی» کلمه‌ی «بنفسی أخی» آمده‌ست.
- (۲۸۲) - تفسیر ثعلبی: الکشف و البیان ۳ / ۵۷.
- (۲۸۳) - آل عمران / ۳۷.
- (۲۸۴) - این روایت به اختصار در کتاب مناقب ۱ / ۹۴ نقل شده‌ست.
- (۲۸۵) - نام دو بُت است.
- (۲۸۶) - سیاهی که سفیدی بر آن غالب باشد. (فرهنگ لاروس جلد ۱)
- (۲۸۷) - آل عمران / ۳۷.
- (۲۸۸) - مجموعه‌ی ورام ۲ / ۲۳۰.
- (۲۸۹) - معارض این روایت موجود و در چند سطر دیگر و روایت شماره‌ی ۶۵ همین فصل ذکر می‌شود.
- (۲۹۰) - کشف الغمّة ۱ / ۵۲۶.
- (۲۹۱) - الکعک خبز معروف بالفارسیه «کیک» و الاقط بفتح الهمزة و کسر القاف و قد تسکن للتخفیف مع فتح الهمزة و کسرها لبن یابس متحجر یتخذ من مخیض الغنم یقال له بالفارسیه «کشک» و القطف بالکسر العنقود و بالفارسیه «خوشه» و العنب بالفارسیه «انگور».
- (۲۹۲) - آل عمران / ۴۲.
- (۲۹۳) - آل عمران / ۴۳؛ البته این آیات با لفظ «یا مریم» در قرآن آمده‌ست.
- (۲۹۴) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۲ ح ۱ - دلائل الامامة ص ۵۶.
- (۲۹۵) - حجّ / ۵۲.
- (۲۹۶) - هود / ۷۱.
- (۲۹۷) - این آیه در سه جای قرآن آمده‌ست: الف (یوسف / ۱۰۹ ب) نحل / ۴۳ ج) انبیاء / ۷.
- (۲۹۸) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۲ ح ۲.
- (۲۹۹) - الکافی ۱ / ۲۴۱ ح ۵ - بصائر الدّرجات ص ۱۵۳ ح ۶.
- (۳۰۰) - هر ذراع، نیم متر است.

(۳۰۱) - بصائر الدرجات ص ۱۵۷ ح ۱۸ - الکافی ۱ / ۲۴۱ ح ۲.

(۳۰۲) - الکافی ۱ / ۲۴۰ ح ۲.

(۳۰۳) - الکافی ۱ / ۲۴۱ ح ۱.

(۳۰۴) - دلائل الامامة ص ۲.

(۳۰۵) - بل هو مصدر أكفأ مهموزاً والمراد كفاءة الزوجة تحملاً مثل تحمل رقاب الرجال.

(۳۰۶) - قرب الاسناد ص ۲۵ - مستدرک الوسائل ۱۳ / ۴۸ ح ۱۴۷۰۵ - ۱.

(۳۰۷) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۴۴ ح ۱۶۱ - صحیفه الرضا علیه السلام ۸۲ / ۱۸۴.

(۳۰۸) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۱ ح ۱ - وسائل الشیعة ۷ / ۱۱۲ ح ۸۸۸۴.

(۳۰۹) - علل الشرایع ۱ / ۱۸۲ ح ۲.

(۳۱۰) - علل الشرایع ۲ / ۳۶۶ ح ۱ - من لا یحضره الفقیه ۱ / ۳۲۰ ح ۹۴۷ - وسائل الشیعة ۱ / ۴۴۶ ح ۸۴۰۲ با اختصار - مفتاح

الفلاح ص ۲۷۶ - مکارم الاخلاق ص ۲۸۰.

(۳۱۱) - بحار الأنوار ۴۳ / ۸۳ ح ۶.

(۳۱۲) - مکارم الاخلاق ص ۹۴.

(۳۱۳) - اهل صفه افرادی از مهاجرین بودند که منزل و اموالی نداشتند.

(۳۱۴) - آل عمران / ۳۴.

(۳۱۵) - مجلت یده قرحت یده او تجمع ماء فیها بین الجلد و اللحم بسبب العمل.

(۳۱۶) - بل المراد بالطب أن تجعل طبابة أي سیراً من الجلد على الریحی فتمسکها بیدها و تدیر.

(۳۱۷) - مناقب ۳ / ۳۴۱.

(۳۱۸) - اسراء / ۲۸.

(۳۱۹) - همان.

(۳۲۰) - ضحی / ۵.

(۳۲۱) - زخرف / ۸۹.

(۳۲۲) - لم نجد بهذا اللفظ آیه فی القرآن و الموجود فیہ: الزمر، ۳۸ و من یهد الله فماله من مضل.

(۳۲۳) - اعراف / ۳۱.

(۳۲۴) - فضلت / ۴۴.

(۳۲۵) - آل عمران / ۹۷.

(۳۲۶) - ق / ۳۸.

(۳۲۷) - انبیاء / ۸.

(۳۲۸) - بقره / ۲۸۶.

(۳۲۹) - انبیاء / ۲۲.

(۳۳۰) - زخرف / ۱۳.

(۳۳۱) - صاد / ۲۶.

(۳۳۲) - آل عمران / ۱۴۴.

- (۳۳۳) - مریم / ۱۲.
- (۳۳۴) - قصص / ۳۰.
- (۳۳۵) - كهف / ۴۶.
- (۳۳۶) - قصص / ۲۶.
- (۳۳۷) - بقره / ۲۶۱.
- (۳۳۸) - مناقب / ۳ / ۳۴۴.
- (۳۳۹) - تفسير الكشف و البيان / ۱۰ / ۲۲۵.
- (۳۴۰) - مناقب ابن شهر آشوب / ۳ / ۳۴۳.
- (۳۴۱) - حجر / ۴۳ و ۴۴.
- (۳۴۲) - قصص / ۶۰ و شوری / ۳۶.
- (۳۴۳) - مستدرک الوسائل / ۳ / ۲۷۳ ح ۳۵۶۳ - ۸ - بحار الأنوار / ۸ / ۳۰۳ ح ۶۲ - تفسير البرهان / ۳ / ۳۷۱ ح ۵۸۸۷.
- (۳۴۴) - كشف الغمّة / ۱ / ۴۵۱ - بشارة المصطفى ص ۲۰۳ با اختصار.
- (۳۴۵) - الكافي / ۶ / ۳۶۷ ح ۱ - وسائل الشّيعه / ۲۵ / ۱۹۴ ح ۳۱۶۴۵ - المحاسن / ۲ / ۵۱۷ ح ۷۱۳.
- (۳۴۶) - الكافي / ۶ / ۳۶۳ ح ۱۰ - وسائل الشّيعه / ۲۵ / ۱۸۰ ح ۳۱۵۸۸.
- (۳۴۷) - التهذيب / ۱ / ۴۶۵ ح ۱۶۸ - وسائل الشّيعه / ۳ / ۲۲۴ ح ۳۴۶۸.
- (۳۴۸) - مجادله / ۱۰.
- (۳۴۹) - مجادله / ۱۰.
- (۳۵۰) - تفسير على بن ابراهيم قمی / ۲ / ۳۵۱ - بحار الأنوار / ۵۸ / ۱۸۷ ح ۵۳.
- (۳۵۱) - شاید منظور علّامه این باشد که با الف مقصوره این کلمه نیست و الاّ با الف ممدوده یعنی «کبراء» که موجود است.
- (۳۵۲) - تفسير العیاشی / ۲ / ۱۷۸ ح ۳۱ - بحار الأنوار / ۵۸ / ۱۶۴ ح ۱۶.
- (۳۵۳) - نوادر راوندی ص ۱۳ - مستدرک الوسائل / ۱۴ / ۲۸۹ ح ۱۶۷۴۰ - ۱.
- (۳۵۴) - نوادر راوندی ص ۱۴ با کمی اختلاف در لفظ - مستدرک الوسائل / ۱۴ / ۱۸۲ ح ۱۶۴۵۰ - ۲ - العدد القویه ص ۲۲۴ - الجعفریات ص ۹۵.
- (۳۵۵) - منظور از حجّت، در این روایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.
- (۳۵۶) - منظور از صفوة، در این روایت حضرت زهرا سلام الله عليها است.
- (۳۵۷) - اقبال ص ۵۸۴ باب ۲ - مصباح المتّهجد شیخ طوسی ص ۶۷۱.
- (۳۵۸) - بشارة المصطفى ص ۲۷۰ - روضة الواعظین / ۱ / ۱۴۷ - كشف الغمّة / ۱ / ۳۵۳ - عیون اخبار الرضا علیه السلام / ۱ / ۲۲۵ ح ۳.
- (۳۵۹) - مصباح المتّهجد ص ۶۷۱.
- (۳۶۰) - عیون اخبار الرضا علیه السلام / ۱ / ۲۲۵ ح ۳.
- (۳۶۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام / ۱ / ۲۲۵ ح ۴.
- (۳۶۲) - امالی شیخ طوسی ص ۳۹ ح ۴۴ مجلس دوّم - بشارة المصطفى ص ۲۶۱.
- (۳۶۳) - قال الفيروزآبادی: هجر محرکة بلدة باليمين بينه وبين عثريوم و ليله مذكر مصروف و قد يؤنث و يمنع و النسبة هجرى و

هاجرى و اسم لجميع ارض البحرين و قرية كانت قرب المدينة.

(۳۶۴) - المزفت:

المطلى بالزفت.

(۳۶۵) - امالی شیخ طوسی ص ۴۰ ح ۴۵ مجلس دوم.

(۳۶۶) - نوعی گیاه خوشبو.

(۳۶۷) - امالی شیخ طوسی ص ۴۳ ح ۴۶.

(۳۶۸) - همان ح ۴۷.

(۳۶۹) - يقال: نقه المريض من علته اذا برىء و أفاق لكن فيه ضعف لم يرجع الى كمال قوته بعد، فهو ناقه.

(۳۷۰) - خصال ۲ / ۴۱۲ ح ۱۶ - الطرائف ۱ / ۱۳۴ ح ۲۱۲ - العمدة ص ۲۶۷ ح ۴۲۳.

(۳۷۱) - امالی شیخ صدوق ص ۱۲۵ مجلس ۲۶ ح ۶ - بشاره المصطفى ص ۲۳.

(۳۷۲) - امالی شیخ صدوق ص ۲۸۷ مجلس ۴۸ ح ۳ - در تفسیر عیاشی ۲ / ۲۱۱ ح ۴۵، این حدیث با سند خود از جابر از امام

محمد باقر علیه السلام نقل شده است

(۳۷۳) - الظاهر أن الصحيح هكذا: مشاشه كمشاشي البعير، فصحف و قد ذكر في كتاب الصفيين في حليته عليه السلام:

عظيم المشاشين كمشاش السبع الضاري بلفظ التثنية و قال الجزري جليل المشاش اي عظيم رؤوس العظام كالمرفقين و الكتفين و الركبتين و هذا واضح.

(۳۷۴) - حديد / ۲۱.

(۳۷۵) - واقعه / ۳۰.

(۳۷۶) - همان / ۳۳.

(۳۷۷) - محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ / ۱۵.

(۳۷۸) - مطففين / ۲۶.

(۳۷۹) - ذلك لأن معنى قوله: «ضحم الكراديس» هو معنى قوله «مشاشه كمشاشي البعير».

(۳۸۰) - تفسير قمی ۲ / ۳۳۶.

(۳۸۱) - نمل / ۱۹.

(۳۸۲) - امالی شیخ صدوق ص ۵۵۸ ح ۱ مجلس ۸۳ - تفسیر فرات کوفی ص ۵۵۲ - روضة الواعظین ۱ / ۱۴۴.

(۳۸۳) - نوعی گل.

(۳۸۴) - به سوره‌های شعراء، نمل و قصص، طواسین ثلاثه گفته می‌شود.

(۳۸۵) - نمل / ۱۹.

(۳۸۶) - تفسیر فرات کوفی ص ۴۱۳ ح ۵۵۲.

(۳۸۷) - قرب الاسناد ص ۵۳.

(۳۸۸) - امالی شیخ طوسی ص ۲۵۷ ح ۴۶۴ - دلائل الامامة ص ۲۳.

(۳۸۹) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۵۹ ح ۲۲۶.

(۳۹۰) - همان ۲ / ۲۷ ح ۱۲.

(۳۹۱) - امالی شیخ طوسی ص ۳۵۴ ح ۷۳۴.

- (۳۹۲) - امالی شیخ طوسی ص ۶۶۸ ح ۱۳۹۹ - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۳۵۱ با اختصار.
- (۳۹۳) - قرب الاسناد ص ۸۰ - تهذیب الاحکام ۷ / ۳۶۴ ح ۴۰ - وسائل الشیعه ۲۱ / ۲۵۱ ح ۲۷۰۱۴.
- (۳۹۴) - خرائج و جرائح ۲ / ۵۳۵.
- (۳۹۵) - فرقان / ۵۴.
- (۳۹۶) - فی المصدر ۳ / ۳۴۷: «من همتی».
- (۳۹۷) - النهمة: بلوغ الهمه و الشهوة فی الشیء.
- (۳۹۸) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۱۸۱.
- (۳۹۹) - معانی الاخبار ص ۱۰۳ ح ۱ - امالی شیخ صدوق ص ۵۹۲ مجلس ۸۶ ص ۱۹ - خصال ۲ / ۶۴۰ ح ۱۷.
- (۴۰۰) - نمل / ۱۹.
- (۴۰۱) - الحبرة کعبنة: ثوب یصنع باليمن من قطن أو کتان. والاهاب: الجلد مالم یدبغ و المراد: نبت طیب الرائحة.
- (۴۰۲) - فی المصدر: مبعوضاً.
- (۴۰۳) - فی المصدر: و ثلثی الجنة راجع ۳ / ۳۵۱ ط المطبعة العلمیة.
- (۴۰۴) - حجج / ۲۸.
- (۴۰۵) - سجده / ۱۶.
- (۴۰۶) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۴۹ تا ۳۵۶.
- (۴۰۷) - قطوان نام محلّیست در کوفه و این عبا در آنجا بافته می شود.
- (۴۰۸) - دحیهی کلبی جوان خوش سیمایی بود که غالباً جبرئیل به شکل او نازل می شد.
- (۴۰۹) - مکارم الاخلاق ص ۱۳۱ - وسائل الشیعه ۲۱ / ۲۵۱ ح ۲۷۰۱۵ - بحار الأنوار ۷۶ / ۳۲۲.
- (۴۱۰) - کشف الغمّة ۱ / ۲۸۵ - الطرائف ۱ / ۱۱۰ ح ۱۶۲.
- (۴۱۱) - اقبال الأعمال ص ۵۸۵ - در کامل الزیارات این حدیث یافت نشد.
- (۴۱۲) - فی المصدر: ما فعلت درع سلحتکها، راجع ۱ / ۴۷۱.
- (۴۱۳) - در روایت ۳۳ همین باب بعد از کلمه‌ی «تَمَنَّهَا» کلمه‌ی «الّا» آمده‌ست.
- (۴۱۴) - کشف الغمّة ۱ / ۳۴۸.
- (۴۱۵) - در روایت ۳۳ همین باب بعد از کلمه‌ی «تَمَنَّهَا» کلمه‌ی «الّا» آمده است و با توجه به این کلمه باید «حطمیة» را فرسوده و شکسته شده معنا کرد، گر چه بعضی گفته‌اند «حطمیة» نوعی زره آهنین می باشد.
- (۴۱۶) - فرقان / ۵۴.
- (۴۱۷) - رعد / ۳۹.
- (۴۱۸) - کشف الغمّة ۱ / ۳۴۸.
- (۴۱۹) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۰.
- (۴۲۰) - بقره / ۱۳۰.
- (۴۲۱) - ای ضمخنها بالطیب و عن ابن درید أنها لغة عامیة و الصواب غلننها.
- (۴۲۲) - بقره / ۱۳۰ و عنکبوت / ۲۷.

- (۴۲۳) - لعله أراد معنی قولهم:
- «رجل من القریتین عظیم» فافهم، ص ۱۲۲.
- (۴۲۴) - كشف الغمّة ۱ / ۳۶۷ - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۱۲.
- (۴۲۵) - بحار الأنوار ۴۳ / ۱۲۳ ح ۳۱.
- (۴۲۶) - كشف الغمّة ۱ / ۳۵۲ - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۴۶ با کمی اختلاف در لفظ.
- (۴۲۷) - الخرائج و الجرائح ۲ / ۵۳۶.
- (۴۲۸) - فی النسخة المطبوعة و المصدر ۱ / ۴۸۸: فدفعها الى علی علیه السلام و هو سهو ظاهر فإن قائل الکلام هو نفسه علیه السلام كما يقول: اشتریت الخ.
- (۴۲۹) - أقول: و كانت أسماء هذه مكناء بام سلمة و كانت يقال لها خطيبة النساء فما روى فی قصة زفافها عن ام سلمة فانما هی اسماء بنت یزید بن السکین بن رافع لا ام سلمة التي زوجها النبی بعد ذلك الزفاف بسنة أو أكثر.
- (۴۳۰) - انتهى ملخصاً. راجع ۱ / ۵۰۰.
- (۴۳۱) - قد آثرنا هناك (ص ۱۲۶ س ۲۳) نسخة «الشک» بدل «الشرك» فراجع.
- (۴۳۲) - كشف الغمّة ۱ / ۳۵۳.
- (۴۳۳) - همان.
- (۴۳۴) - محمد بن ابی بکر یکی از بهترین یاران حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و حضرت آنقدر به او علاقه داشتند که فرمودند:
- او پسر من است.
- (۴۳۵) - چنانچه ملاحظه نمودید در این نسخه‌ی روایت، اصلاً کلمه‌ی «شرك» نیست بلکه کلمه‌ی «شک» است و لذا لزومی به این وجوه گفته شده نیست.
- (۴۳۶) - كشف الغمّة ۱ / ۳۶۳.
- (۴۳۷) - آصع جمع صاع، ذکره صاحب القاموس فی مادة فرق، قال: «الفرق مکیال بالمدينة یسع ثلاثة آصع» و فی المصباح: «و نقل المطرزی عن الفارسی انه یجمع - صاع - أيضاً علی آصع بالقلب كما قیل دارو آدر بالقلب و هذا الذی نقله جعله أبوحاتم من خطا العوام و قال ابن الانباری: و لیس عندی بخطأ فی القیاس، لانه و ان كان غیر مسموع من العرب (یعنی من العرب الجاهلی) ولكنه قیاس ما نقل عنهم و هو انهم ینقلون الهمزة من موضع العین الی موضع الفاء فیقولون أبار و آبار، ذیل أقرب الموارد.
- (۴۳۸) - المصدر ۱ / ۴۹۴ و له کلام بعد هذه الرواية من أن الحاضرة عند زفافها لابد أن تكون هی سلمی بنت عمیس - اخت اسماء - زوجة حمزة بن عبدالمطلب.
- (۴۳۹) - كشف الغمّة ۱ / ۳۶۵.
- (۴۴۰) - بقره / ۱۳۰.
- (۴۴۱) - كشف الغمّة ۱ / ۳۶۷.
- (۴۴۲) - در كشف الغمّة به جای این کلمه «مِنْهُمَا» آمده‌ست.
- (۴۴۳) - كشف الغمّة ۱ / ۳۶۸.
- (۴۴۴) - «قطره» چنانچه در بیان خواهد آمد، نام قریه‌ایست در حومه‌ی بحرین که لباس‌های آن معروف است.
- (۴۴۵) - در قدیم نیز مانند الآن پول ممالک مختلف ارزش‌های متفاوتی داشته و ظاهراً درهم قطری از درهم‌های با ارزش به شمار

می آمده‌ست.

(۴۴۶) - بقره / ۱۳۰.

(۴۴۷) - كشف الغمّة ۱ / ۴۷۲.

(۴۴۸) - الكافی ۵ / ۳۷۷ ح ۱.

(۴۴۹) - همان ح ۲.

(۴۵۰) - الكافی ۵ / ۳۷۷ ح ۳.

(۴۵۱) - همان ح ۴.

(۴۵۲) - «جَزُودٌ بُرِّدٌ» به چند معنا استعمال شده‌ست. طبق بیان مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در چند سطر قبل به معنای لباس کهنه

آمده و در لسان العرب ۳ / ۸۷ به معنای لباس راه راه، آمده‌ست.

(۴۵۳) - الكافی ۵ / ۳۷۷ ح ۵.

(۴۵۴) - الكافی ۵ / ۳۷۸ ح ۶.

(۴۵۵) - همان ح ۷.

(۴۵۶) - الكافی ۵ / ۵۳۷ ح ۵.

(۴۵۷) - الكافی ۵ / ۳۷۷ ح ۳.

(۴۵۸) - كهف / ۱۱۰.

(۴۵۹) - الكافی ۵ / ۵۶۸ ح ۵۴.

(۴۶۰) - فی النسخة المطبوعة هناك تصحيف غریب راجع ص ۴۲.

(۴۶۱) - فرقان / ۵۴.

(۴۶۲) - المصدر ص ۱۰۷.

(۴۶۳) - تفسیر فرات ص ۲۹۲ ح ۳۹۴.

(۴۶۴) - علل الشرایع ۱ / ۱۵۵ ح ۱.

(۴۶۵) - علل الشرایع ۱ / ۱۵۶ ح ۲.

(۴۶۶) - لا يعرف لابی ذر هجرة الى حبشة.

(۴۶۷) - راجع ۳۹ / ۲۰۷ من الطبعة الحديثة.

(۴۶۸) - علل الشرایع ۱ / ۱۶۳ ح ۲.

(۴۶۹) - بعضی نقل کرده‌اند که شاید سه مطلب مهم از این حدیث شریف به دست آید:

الف) ثمره‌ی این نزاع بین علی و زهراء علیهما السلام آزاد شدن آن کنیزک بوده. ب) فضیلت و برتری حضرت فاطمه سلام الله

علیها که کنیزک برای خاطر آن شفیعه‌ی روز جزا آزاد شد. ج) مقام و منزلت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام.

(۴۷۰) - مناقب ۳ / ۳۴۳.

(۴۷۱) - بشارة المصطفی ص ۱۰۱.

(۴۷۲) - ما نقله المصنف رحمه الله یخالف النسخة المطبوعة كثيراً و لذلك نقله من المصدر ۳ / ۲۰۸ لمزیدة الفائدة:

«لَمَّا انصرفت من عند أبي بكر أقبلت على أمير المؤمنين عليه السلام. فقالت له يا ابن أبي طالب اشتملت مشيمة الجنين و فعدت حجرة الظنين، نقضت قادمة الأجدل، فحانك ريش الأعزل، هذا ابن أبي قحافة قد ابتزني نحيلة أبي و بليغة ابني و الله لقد أجدد في ظلامتي و

أَلَدَّ فِي خِصَامِي، حَتَّى مَنَعْنِي قَيْلَهُ نَصْرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةَ وَصَلَهَا وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا مَانِعَ وَلَا دَافِعَ، خَرَجْتُ وَاللَّهِ كَاطِمَةً وَ عُدْتُ رَاغِمَةً وَ لَيْتَنِي لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ ذَلِكَ مِتُّ قَبْلَ ذَلَّتِي وَ تُوِّفِّتُ قَبْلَ مَيِّتِي عَيْدِي فِيكَ اللَّهُ حَامِيًا وَ مِنْكَ عَادِيًا، وَيْلَاةٌ فِي كُلِّ سَارِقٍ وَيْلَاةٌ مَيَاتِ الْمُعْتَمِدِ وَ وَهَنَ الْعُضُدُ شَكْوَايَ إِلَى رَبِّي وَ عَيْدُوايَ إِلَى أَبِي، . . .» و باقی الکلام لیس فیہ کثیر اختلاف فراجع.

(۴۷۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۰۸.

(۴۷۴) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۴۳.

(۴۷۵) - ای کان رؤوسهم التاج فی اذنه‌م القرط و فی معصمهم الدم‌لوج و هو حلی یلبس فی المعصم.

(۴۷۶) - بقره / ۱۵۶.

(۴۷۷) - الکافی ۵ / ۸۶ ح ۱ - امالی شیخ طوسی ص ۶۶۰ مجلس ۳۵.

(۴۷۸) - امالی شیخ طوسی ص ۶۶۰ ح ۱۳۶۹.

(۴۷۹) - امالی شیخ طوسی ص ۶۶۸ مجلس ۳۶.

(۴۸۰) - والذی یخطر بالبال أن «حیاتی» مصحف «حیائی» فیستقیم معنی الشعر و سیاق الکلام و لازمه کون الاشعار شکوائیه فی

حیاتها سلام الله علیها لا رثائیة وفاتها بل هو الظاهر من سیاقها کما لا یخفی.

(۴۸۱) - دعوات راوندی ص ۴۷ ح ۱۱۶.

(۴۸۲) - این حدیث با کمی اختلاف در لفظ در کشف الغمۃ ۱ / ۴۷۳ از حضرت باقر علیه السلام نقل شده‌ست.

(۴۸۳) - یعنی اباعبدالله محمد بن خالد البرقی.

(۴۸۴) - امالی شیخ طوسی ص ۴۴ ح ۱۷ مجلس ۲ - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۳۰.

(۴۸۵) - تکویر / ۷.

(۴۸۶) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۵.

(۴۸۷) - یوسف / ۸۵.

(۴۸۸) - یوسف / ۸۶.

(۴۸۹) - خصال شیخ صدوق رحمه الله علیه / ۲۷۲ ح ۱۵.

(۴۹۰) - امالی شیخ طوسی ص ۱۸۸ ح ۳۱۶ مجلس هفتم.

(۴۹۱) - قصص الانبیاء راوندی ص ۳۰۹ ح ۳۸۲.

(۴۹۲) - الخرائج و الجرائح ۲ / ۵۲۴.

(۴۹۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۰۵.

(۴۹۴) - من لا یحضره الفقیه ۱ / ۲۹۷ ح ۹۰۷.

(۴۹۵) - مائده / ۸۰.

(۴۹۶) - حج / ۱۱.

(۴۹۷) - کهف / ۱۰۴.

(۴۹۸) - بقره / ۱۲.

(۴۹۹) - یونس / ۳۵.

(۵۰۰) - جائیه / ۲۷.

(۵۰۱) - هود / ۲۸.

(۵۰۲) - راجع معانی الاخبار ص ۳۵۶، ط المكتبة الصدوق.

(۵۰۳) - معانی الاخبار ص ۳۵۴ ح ۱ - ضمناً این حدیث با کمی اختلاف در لفظ و اختصار در دلایل امامه مرحوم طبری ص ۴۱ آمده‌ست.

(۵۰۴) - مائده / ۸۰.

(۵۰۵) - هود / ۴۴.

(۵۰۶) - زمر / ۱۵.

(۵۰۷) - أعراف / ۹۶.

(۵۰۸) - زمر / ۵۱.

(۵۰۹) - حج / ۱۳.

(۵۱۰) - كهف / ۵۰.

(۵۱۱) - همان / ۱۰۴.

(۵۱۲) - بقره / ۱۲.

(۵۱۳) - یونس / ۳۵.

(۵۱۴) - جائیه / ۲۷.

(۵۱۵) - هود / ۲۸.

(۵۱۶) - مائده / ۸۰.

(۵۱۷) - زمر / ۱۵.

(۵۱۸) - حج / ۱۳.

(۵۱۹) - كهف / ۵۰.

(۵۲۰) - همان / ۱۰۴.

(۵۲۱) - بقره / ۱۲.

(۵۲۲) - یونس / ۳۵.

(۵۲۳) - جائیه / ۲۷.

(۵۲۴) - قصص / ۶۶.

(۵۲۵) - هود / ۲۸.

(۵۲۶) - ضحی / ۳.

(۵۲۷) - مائده / ۸۰.

(۵۲۸) - أنفال / ۱.

(۵۲۹) - همان / ۴۳.

(۵۳۰) - أنعام / ۱۲۹.

(۵۳۱) - فی معانی الاخبار - ط مكتبة الصدوق - ص ۳۵۷ و «النمیر»: الماء النامی فی الحشد و قال فی ذیلہ بأنه اتصواب فان الحشد من العین مالا ینقطع ماؤها.

- (۵۳۲) - حجّ / ۱۳.
- (۵۳۳) - كهف / ۵۰.
- (۵۳۴) - إسرائ / ۶۲.
- (۵۳۵) - كهف / ۵۰.
- (۵۳۶) - یونس / ۳۵.
- (۵۳۷) - بقره / ۲۸۰.
- (۵۳۸) - كذا فی النسخ المطبوعه ولم أتحققه، فراجع و تحرر.
- (۵۳۹) - امالی شیخ طوسی ص ۳۷۴ ح ۸۰۴ - ۵۵.
- (۵۴۰) - ضحی / ۳.
- (۵۴۱) - برای ایشان سنگ نرم کوبیده نمی شود.
- (۵۴۲) - انفال / ۱.
- (۵۴۳) - همان / ۴۳.
- (۵۴۴) - مرحوم علامه رحمه الله علیه می فرماید:
- فقط در معانی الأخبار این جمله‌ی «سورة الشیاب» آمده امّا در کتب دیگری نیز همین گونه این جمله ذکر شده که این کتب عبارتند از: امالی طوسی المجلس الثالث عشر - بلاغات النساء ص ۳۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۶ / ۲۳۳ - كشف الغمّة ۱ / ۴۹۲ - معانی الأخبار ص ۳۵۴.
- (۵۴۵) - اسراء / ۶۲.
- (۵۴۶) - كهف / ۵۰.
- (۵۴۷) - بقره / ۲۸۰.
- (۵۴۸) - مرحوم علامه می فرماید به معنی صبر است، امّا در کتب به معنای صبر زرد یا گیاهی شبیه آن آمده است.
- (۵۴۹) - البته در روایت «انفساً» آمده نه «نفساً».
- (۵۵۰) - دلائل الامامة ص ۴۵.
- (۵۵۱) - در لسان العرب ۵ / ۴۰۶ کلمه‌ی «لکرة» به دو معنا استعمال شده است:
- الف) زدن با هر وسیله‌ی ممکن به تمام بدن با شدت فراوان
- ب) فشار دادن به سینه با تمام کف دست که البته در عبارت فوق با توجه به کلمه‌ی «نعل السیف» همان معنای اول مُراد است.
- (۵۵۲) - امالی شیخ طوسی ص ۴۰۰ ح ۸۹۳.
- (۵۵۳) - آل عمران / ۴۲.
- (۵۵۴) - همان / ۴۳.
- (۵۵۵) - امالی شیخ صدوق ص ۱۱۲ ح ۲ مجلس ۲۴.
- (۵۵۶) - امالی شیخ صدوق ص ۱۳۵ ح ۴ مجلس ۲۸.
- (۵۵۷) - ای لا بسین رداء الفخر.
- (۵۵۸) - معانی الاخبار ص ۴۰۴ ح ۶۹.
- (۵۵۹) - قد کثر فی هذا الباب ذکر أسماء بنت عمیس و أن فاطمة سلام الله علیها أوصت اليها بكذا وكذا. لکنه ینافی ما هو الثابت

فی التاريخ من انها كانت زوجة جعفر بن أبي طالب ثم بعد شهادته تزوجه أبو بكر ابن أبي قحافة و بعد وفاته في سنة ثلاث و عشرة من الهجرة بعد رحلة النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بأزيد من سنتين تزوجها علي بن ابي طالب عليه السلام فكانت عنده مع ابنه محمد بن أبي بكر، فاما أن يكون وفاة فاطمة سلام الله عليها بعد هذه السنة و لم يقل به أحد أو كان «اسماء بنت عميس» مصحفاً عن سلمى امرأة أبي رافع كما مر عن امالي المفيد ص ۱۷۲ و يجيء في غيره من المصادر أو سلمى امرأة حمزة بن عبدالمطلب و هي اخت اسماء بنت عميس كما احتمله الاربلي في كشف الغمة و قد مر ص ۱۳۶ و اما أن يكون مصحفاً عن اسماء بنت يزيد بن السكن كما مر في ص ۱۳۲ عن الكنجي الشافعي و هو الاشبه.

(۵۶۰) - ما جعلناه بين العلامتين ساقط عن النسخة المطبوعة، موجود في المصدر ۳ / ۳۶۲ و هو الصحيح فان أمامة بنت اختها زينب بنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ زوجة أبي العاص بن الربيع قال أبو عمر في الاستيعاب: تزوجها - يعني أمامة - علي بن ابي طالب عليه السلام بعد فاطمة سلام الله عليها، زوجها منه الزبير بن العوام و كان أبوها أبو العاص قد أوصى بها اليه.

(۵۶۱) - كذا في النسخ المطبوعة و هكذا المصدر ۳ / ۳۶۴ و هو سهو و الصحيح: «قالت سلمى امرأة أبي رافع» كما مر عن المفيد ص ۱۷۲ و يجيء عن ابن بابويه ص ۱۸۸ راجع كتب الرجال أيضاً.

(۵۶۲) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۶.

(۵۶۳) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۶۵.

(۵۶۴) - في بعض النسخ: و ان افتقادی واحداً بعد واحد و هو الصحيح فانه عليه السلام تمثل بهذه الاشعار و أنشدها، لا أنه أنشأها.

(۵۶۵) - في المصدر: يا أمه الله، راجع ۲ / ۶۴.

(۵۶۶) - راجع ص ۱۸۳ فيما سبق.

(۵۶۷) - كشف الغمة ۱ / ۴۹۹.

(۵۶۸) - شوری ۵۳ / ۵۳.

(۵۶۹) - كشف الغمة ۱ / ۵۰۲.

(۵۷۰) - شوری ۵۳ / ۵۳.

(۵۷۱) - الساعة أو بعد ساعة. ظ.

(۵۷۲) - في النسخة المطبوعة «وأشد خوفاً من الله أن أوبخك» و هو ناقص قطعاً فانه لا بد في الكلام من صلة متممه لا فعل تفصيل في قوله عليه السلام :

اعلم و ابر واتقى و اكرم و اشد خوفاً من الله.

(۵۷۳) - بقره ۱۵۶ / ۱۵۶.

(۵۷۴) - روضة الواعظين ۱ / ۱۵۰.

(۵۷۵) - بقره ۱۵۶ / ۱۵۶.

(۵۷۶) - أعراف ۸۷ / ۸۷.

(۵۷۷) - الكافي ۱ / ۴۵۸ ح ۳.

(۵۷۸) - الكافي ۱ / ۲۴۱ ح ۵.

(۵۷۹) - يك ذراع: از آرنج تا سر انگشتان دست انسان.

(۵۸۰) - الكافي ۶ / ۱۸ ح ۲.

(۵۸۱) - الكافي ۳ / ۲۲۸ ح ۳.

- (۵۸۲) - الکافی ۸ / ۳۷۵ ح ۵۶۴.
- (۵۸۳) - اقبال الاعمال ص ۶۲۳.
- (۵۸۴) - یرید اسقاطها فی قولها: «بما لم یرز» فان أصلها «لم یرز».
- (۵۸۵) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۶۱.
- (۵۸۶) - احتجاج علامه‌ی طبرسی رحمه الله علیه / ۲۷۸.
- (۵۸۷) - مریم / ۸۴.
- (۵۸۸) - کتاب اسرار آل محمد؛ (سلیم بن قیس هلالی) ص ۸۶۲ ح ۴۸.
- (۵۸۹) - زیاده جعلها فی المصدر ۲ / ۱۷۷ بین العلامتین و لم یدیل بشیء و کیف کان فهي زیاده يستدعيها السياق كما يأتي آنفا من كلامها سلام الله عليها.
- (۵۹۰) - عرضنا الحديث على المصدر ۱ / ۱۷۷ صححنا بعض الفاظه المصحفة.
- (۵۹۱) - علل الشرايع ۱ / ۱۸۵ ح ۲.
- (۵۹۲) - پس معلوم می شود کسی که این خبر را به حضرت زهراء سلام الله عليها داده دروغ گفته است. لذا حضرت صادق علیه السلام چنانکه در صدر حدیث خواندیم او را از افراد شقی معرفی کرده است.
- (۵۹۳) - علل الشرايع ۱ / ۱۸۴ ح ۱ - الکافی ۱ / ۴۵۹ ح ۴ - التهذيب ۱ / ۴۴۰ ح ۶۷ - وسائل الشیعة ۲ / ۵۳۰ ح ۲۸۲۵.
- (۵۹۴) - قرب الاسناد ص ۴۳ - وسائل الشیعة ۲ / ۵۳۳ ح ۲۸۳۵.
- (۵۹۵) - فی المصدر المطبوع ۱ / ۱۷۶: «ان لا یصلی علیها رجال».
- (۵۹۶) - توبه / ۹۷.
- (۵۹۷) - علل الشرايع ۱ / ۱۸۵ ح ۱ با کمی اختلاف.
- (۵۹۸) - امالی شیخ صدوق ص ۴۹۱ ح ۷ مجلس ۷۴.
- (۵۹۹) - الاسرة: جمع سریر و هو النحت و یغلب علی تخت الملك؛ لان من جلس علیه من اهل الرفعة یكون مسروراً و الحاف جمع لحاف - علی غیر قیاس - و المراد هنا غطاء التخت.
- (۶۰۰) - دلائل الامامة مرحوم طبری ص ۴۳.
- (۶۰۱) - امالی شیخ صدوق ص ۶۵۸ ح ۹ مجلس ۹۴ - مستدرک الوسائل ۲ / ۲۸۹ ح ۱۹۹۳ - ۱.
- (۶۰۲) - عطف علی قوله «لما مرضت».
- (۶۰۳) - امالی شیخ طوسی ص ۱۵۶ ح ۲۵۸ - ۱۰ مجلس ۶.
- (۶۰۴) - خصال شیخ صدوق ۲ / ۳۶۰ ح ۵۰ - روضة الواعظین ۲ / ۲۸۰ - تفسیر فرات کوفی ص ۵۷۱ ح ۷۳۳ با کمی اختلاف - اختصاص شیخ مفید ص ۵.
- (۶۰۵) - کذا فی النسخة و فيه المهوری خ ل و قد مر عن الکافی (۱ / ۴۵۸) الهرمزانی راجع ص ۱۹۳ فیما سبق.
- (۶۰۶) - بقره / ۱۵۶.
- (۶۰۷) - یونس / ۱۰۹.
- (۶۰۸) - و القیاس: سؤوم.
- (۶۰۹) - امالی شیخ مفید ص ۲۸۱ ح ۷ مجلس ۳۳.
- (۶۱۰) - بقره / ۱۵۶.

- (۶۱۱) - دلائل الامامة مرحوم طبری ص ۴۶.
- (۶۱۲) - تهذیب الاحکام ۲ / ۲ ح ۱۸۴.
- (۶۱۳) - همان ح ۱۸۵.
- (۶۱۴) - حجج / ۷.
- (۶۱۵) - در لسان العرب جلد ۱۱، صفحه‌ی ۶۳۹ گفته میل، قطعه‌ای از زمین است که با دو علامت، ابتدا و انتهای آن مشخص گردد و همچنین گفته شده:
- به اندازه‌ای که چشم قدرت دیدن دارد مقدار یک میل به حساب می‌آید.
- در فرهنگ معین صفحه‌ی ۱۵۳۴ آمده مقدار میل یک سوّم فرسخ شرعیست که اگر فرسخ شرعی را ۵۴۰۰ متر حساب کنیم یک میل حدوداً ۱۸۰۰ متر می‌باشد.
- (۶۱۶) - ترجمه‌ی مقاتل الطالبیین ص ۶۷.
- (۶۱۷) - مصباح کفعمی ص ۵۱۱، فصل ۴۲ با کمی اختلاف در لفظ.
- (۶۱۸) - مصباح المتهدّج ص ۸۱۲.
- (۶۱۹) - دلائل الامامة ص ۴۲.
- (۶۲۰) - یک اوقیه برابر با هفت مثقال است و بعضی گفته‌اند برابر با چهل درهم می‌باشد. لسان العرب ۱۰ / ۱۲.
- (۶۲۱) - امالی شیخ صدوق ص ۱۸ حدیث ۴.
- (۶۲۲) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۸ ح ۲۱.
- (۶۲۳) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۲۶ ح ۶ با کمی اختلاف در لفظ.
- (۶۲۴) - همان ۲ / ۳۲ ح ۵۵.
- (۶۲۵) - صحیفه الرضا علیه السلام ص ۶۳ ح ۱۰۱.
- (۶۲۶) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۳۰ ح ۳۸.
- (۶۲۷) - ثواب الاعمال ص ۲۱۶.
- (۶۲۸) - ثواب الاعمال ص ۲۱۷.
- (۶۲۹) - هو علی بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن محمد بن خالد البرقی. راجع المستدرک ۳ / ۶۶۵.
- (۶۳۰) - ثواب الاعمال ص ۲۱۹.
- (۶۳۱) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۶.
- (۶۳۲) - امالی شیخ مفید ص ۱۳۰ ح ۶.
- (۶۳۳) - طور / ۲۱ - راجع المصدر ص ۱۶۹.
- (۶۳۴) - تفسیر فرات ص ۴۴۳ ح ۵۸۵.
- (۶۳۵) - طور / ۲۱ - راجع المصدر ص ۱۷۱.
- (۶۳۶) - تفسیر فرات ص ۴۴۴ ح ۵۸۷.
- (۶۳۷) - طور / ۲۱.
- (۶۳۸) - أنعام / ۸۴.
- (۶۳۹) - همان / ۸۵.

- (۶۴۰) - آل عمران / ۱۸۷.
- (۶۴۱) - أنعام / ۸۴.
- (۶۴۲) - همان / ۸۵.
- (۶۴۳) - کمال الدین شیخ صدوق رحمه الله علیه / ۱۱۴.
- (۶۴۴) - هکذا فی النسخة المطبوعه و یحتمل أن یكون اللفظ هکذا: عصبتی الی تنتمی و قد مر الخبر عن المناقب تحت الرقم ۱ و فیه: کل بنی أم. فراجع.
- (۶۴۵) - هود / ۴۶.
- (۶۴۶) - معانی الاخبار ص ۱۰۵ ح ۱.
- (۶۴۷) - معانی الاخبار ص ۱۰۶ ح ۲.
- (۶۴۸) - هذا هو الصحيح، راجع المصدر ص ۱۰۹، رجال النجاشی ص ۲۸۰ و فی المطبوعه محمد بن القاسم المفضل.
- (۶۴۹) - معانی الاخبار ص ۱۰۶ ح ۳.
- (۶۵۰) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۶۳ ح ۲۶۴.
- (۶۵۱) - هود / ۴۵.
- (۶۵۲) - همان / ۴۶.
- (۶۵۳) - عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۲۳۴ ح ۴.
- (۶۵۴) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۲۵.
- (۶۵۵) - أنعام / ۸۴ و ۸۵.
- (۶۵۶) - آل عمران / ۶۱.
- (۶۵۷) - نساء / ۲۳.
- (۶۵۸) - احتجاج ۲ / ۳۲۴.
- (۶۵۹) - نساء / ۲۳.
- (۶۶۰) - أنعام / ۸۴.
- (۶۶۱) - آل عمران / ۶۱.
- (۶۶۲) - نساء / ۲۳.
- (۶۶۳) - تفسیر علی بن ابراهیم القمی ۱ / ۲۰۹.
- (۶۶۴) - نساء / ۲۳.
- (۶۶۵) - آل عمران / ۶۱.
- (۶۶۶) - احزاب / ۴۰.
- (۶۶۷) - مناقب ابن شهر آشوب ۳ / ۳۵۶.
- (۶۶۸) - الکافی ۷ / ۴۸ ح ۴.
- (۶۶۹) - الکافی ۷ / ۴۸ ح ۵.
- (۶۷۰) - الکافی ۷ / ۴۹ ح ۶.
- (۶۷۱) - همان ۷ / ۴۸ ح ۳ با کمی اختلاف در لفظ.

(۶۷۲) - الکافی ۷ / ۴۷ ح ۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

